



ظهور الہی و واقعیت اجتماعی

یادگیری به مرحلہ
عمل درآوردن کلام الہی

تألیف: پل لمپل
ترجمہ: حوریوش رحمانی

ظهور الہی و واقعیت اجتماعی

یادگیری به مرحله عمل درآوردن کلام الہی

تألیف: پل لمپل

ترجمہ: حوریوش رحمانی

Copyright © 2017 by Palabra Publications
All rights reserved. Published April 2017.
ISBN 978-1-890101-29-9

Palabra Publications
7369 Westport Place
West Palm Beach, Florida 33413
U.S.A.
1-561-697-9823
1-561-697-9815 (fax)
books@Palabrapublications.info
www.palabrapublications.com
Cover photograph: Ryan Lash

حقّ چاپ © ۲۰۱۷ انتشارات پالابرا
تمام حقوق محفوظ است. چاپ آوریل ۲۰۱۷

شماره استاندارد بین المللی کتاب:

۹۷۸-۱-۸۹۰۱۰۱-۲۹-۹

ترجمه فارسی و چاپ جدید: اکتبر ۲۰۲۱

تصویر روی جلد: رایان لاش

"فيا شوقا الى اخلاق روحانية و اعمال طيبة و اقوال صادقة نافعة و ما يظهر منها من سماء مرفوعة و ارض مبسوطة و شمس مشرقة و اقمار لائحة و كواكب دريئة و عيون صافية و انهار جارية و هواء لطيفة و قصور عالية و اشجار رفيعة و اثمار جنية و قطوف دانية و طيور متغرّدة و اوراق محمّرة و اوراد معطرّة ثمّ اقول الأمان الأمان يا ربّي الرّحمن من اخلاق سيئة و اعمال شريرة و افعال غير مرضية و اقوال كاذبة مضرة و ما يظهر منها كه در امكان بصورت نيران و جحيم و زقوم و ضريع و بصورت تمامی خبائث و مكاره و اسقام و احزان و سموم و سيوف و سهام و سنان ظاهر ميشود."^۱ (مضمون قسمت عربی: ای مشتاق اخلاق روحانی و عمل پاک و گفتار درست و سودمند، آنچه از این فضائل حاصل می‌شود آسمان و زمینی است باز و گسترده با خورشید و ماه درخشان و ستارگان تابان و چشمه‌های آب پاک و نهرهای جاری و هوای لطیف و قصرهای زیبا و درختان سرسبز و میوه‌های گوارا و خرمن‌های پربرکت و پرندگان نغمه‌سرا و گل‌های معطر و رنگارنگ. اما پناه می‌برم به پروردگار خود از اخلاق ناشایست و اعمال ناپسند و سخنان دروغ و مضرّ که نتایج آن در امكان بصورت نيران و جحيم ... ظاهر ميشود).

حضرت بهاء الله

"پس دانسته شد نخستین بخشش کردگار گفتار است و یابنده و پذیرنده او خرد و او است دانای نخستین در دبستان جهان و او است نمودار یزدان آنچه هویدا از پرتو بینائی او است و هر چه آشکار نمودار دانائی او همه نامها نام او و آغاز و انجام کارها باو."^۲

حضرت بهاء الله

فهرست مندرجات

vii	پیشگفتار.....
	بخش اول: ظهور الهی، درک کلام الهی و عمل
۳	فصل اول: تأسیس ملکوت.....
۳۷	فصل دوم: درک کلام الهی و عمل در جامعه بهائی.....
۸۵	فصل سوم: یادگیری و رشد.....
۱۳۹	فصل چهارم: کمک به پیشبرد تمدن.....
	بخش دوم: سایر ملاحظات
۲۰۳	فصل پنجم: مسئله دانش.....
۲۴۱	فصل ششم: مسئله قدرت.....
۲۹۱	یادداشت‌ها.....

پیشگفتار

هر زمان که ظهور الهی جدیدی در عالم بشری واقع می‌شود تعادل و توازن نظم اجتماعی پیشین را برهم می‌زند، قلوب و افکار کسانی را که ظهور جدید را می‌پذیرند متحد می‌کند، و بدین ترتیب جامعه جدیدی شکل می‌دهد. از درون آن جامعه، باید یک آگاهی ظاهر شود که قادر به درک تعالیم جدید باشد و قابلیت پدید آید که بتواند با به‌کارگیری آن تعالیم جهان را جهان دیگر سازد. چگونه می‌توانیم از جهانی مستغرق در دریای مادی‌گرایی و ارضاء تمایلات نفسانی ره به سوی جهانی بریم که بر اصول عالی اخلاقی و خدمت به عالم انسانی متمرکز باشد؟ چگونه می‌توانیم از مناقشه و انتقادات مخرب فراتر رویم تا در کاوشی جمعی و متحد از ثمرات افکار نقاد و سازنده بهره‌گیریم؟ کدام است ماهیت فرایندی که از طریق آن ما معانی آثار مقدسه را در می‌یابیم و تعالیم را در عمل متجلی می‌سازیم تا بتوانیم به توسعه و بسط یک مدنیت دائم التقدّم کمک نمائیم؟

این کتاب در مقام بررسی آن است که ما بهائیان چگونه می‌کوشیم تا کلام الهی را که از طریق ظهور حضرت بهاء‌الله به ما اعطا شده درک نمائیم و چطور بر اساس درکمان عمل می‌کنیم تا مقصد آن حضرت را متحقق سازیم. کتاب شامل شش فصل است که به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش اول شامل چهار فصل می‌باشد. فصل اول به چالش تقلب واقعیت اجتماعی از طریق قوای محرکه ظهور الهی می‌پردازد. فصل دوم توصیف این است که بهائیان چگونه در یک فرایند یادگیری اشتغال می‌ورزند و در پرتو هدایات دو مرجع منصوص یعنی کتاب الهی با دو مبین منتخب آن و بیت العدل اعظم، تعالیم را درک و برطبق آن عمل می‌نمایند. فصل سوم و چهارم این رویکرد بهائیان به درک و عمل را مورد بررسی قرار می‌دهد - ابتدا در ارتباط با ترویج و تحکیم امر الهی در طی دهه‌ای که با نقشه چهار ساله در سال ۱۹۹۶ میلادی آغاز گشت و سپس با عطف توجه خاص به تجربه در زمینه توسعه

اجتماعی و اقتصادی، در ارتباط با ایجاد و به کارگیری دانشی که هدفش اشتغال به امور اجتماع و کمک به پیشرفت تمدن است.

بخش دوم به مخالفت‌های احتمالی با دیدگاه ارائه شده در بخش اول می‌پردازد، مخالفت‌هایی که از افکار معاصر بخصوص تفکرات پست‌مدرن ناشی می‌گردد. متفکرین پست‌مدرن به خصوص نسبت به مسائل مربوط به دانش و قدرت حساسند و برخی از آنان ممکن است موضوع درک و عمل مطرح شده در بخش اول را ساده‌لوحانه و سرکوبگر دانسته مردود شمرند. در فصل‌های پنجم و ششم سعی بر این نیست که دیدگاه جامع آئین بهائی در باره دانش و قدرت ارائه گردد بلکه پاسخی به نوع خاصی از انتقادات است که ممکن است متوجه امر مبارک گردد.

در سراسر کتاب ولی بخصوص در دو فصل آخر، سعی شده است تا تعالیم بهائی تا حدی با افکار معاصر ارتباط داده شود. دلیل این کار آن است که بهائیان در درک و عمل خود جدا و منزوی از جهان نیستند. مفاهیم و روش‌هایی که حیات عقلانی بشریت را شکل می‌دهد بر ما اثر می‌گذارد و دیدگاه‌هایمان را در باره امر مبارک شکل می‌دهد و شرایطی را توصیف می‌کند که در آن ما به عنوان یک جامعه با اجتماع بزرگ‌تر در ارتباط هستیم. در عین حال در آثار متفکرین معاصر که سعی بر حل مشکلات مربوط به دانش و قدرت ناشی از چالش مکتب پست‌مدرنیسم دارند، دیدگاه‌هایی سازگار با تعالیم بهائی دیده می‌شود. بعضی از متفکرینی که در این کتاب به آثارشان اشاره شده در رشته خود برجسته و سرشناس هستند و بعضی دیگر ممکن است شهرت زیادی نداشته باشند. منظور کتاب آن نیست که نقطه نظرهای متفکرین معاصر بطور کامل بررسی شود بلکه مقصود اشاره به بینش‌هایی است که جنبه‌هایی از تعالیم بهائی را روشن می‌سازد. مع الوصف تأکید بر این بینش‌ها بدان معنا نیست که نظرات این متفکرین مورد تأیید است. تعالیم حضرت بهاءالله را نمی‌توان به هیچ دیدگاهی وابسته و یا آن را با هیچ مکتب فکری خاص کاملاً سازگار دانست.

از آنجائی که تمرکز اولیّه این کتاب بررسی چگونگی درک عالم بهائی از تعالیم حضرت بهاءالله و نحوه اجرای آن تعالیم است، بررسی عمیق نیروهای روحانی منبعث از ظهور الهی و اینکه چگونه این نیروها جامعه را به پیش می‌برد مورد بحث قرار نگرفته است. در تمام فرایندهای مربوط به درک و عمل مورد بحث در این کتاب، فرض بر این است که این فعالیت ذاتاً ماهیتی روحانی دارد. خداوند برای نیل به منظور خویش، اراده خود را اعمال می‌نماید. هیچ‌کس قادر نیست اسرار حرکت ید پروردگار را محدود سازد یا آن را عقلاً توجیه نماید. اهداف در امور مربوط به امر الهی فقط وقتی می‌تواند تحقق یابد که انضباطات روحانی مانند دعا و مناجات، نماز و روزه، و محاسبه روزانه اعمال انجام شود و فیوضات الهی کسب گردد. ولی در عین حال، این نیروهای روحانی به طریقی واقعی عمل می‌کنند نه سحرآمیز. انجذاب به نفحات الله و حبّ جمال مبارک است که به ما نیرو می‌بخشد تا رفتار خود را تحت کنترل در آوریم، اصول و احکام الهی را کاملاً بکار بندیم، بر نفس اماره غلبه نماییم و یا متحداً متفقاً با دیگران کار کنیم. وقتی بناچار در مرحله‌ای به معیار مورد نظر نرسیم، عشق‌مان به حضرت بهاءالله است که به ما کمک می‌کند تا یکدیگر را ببخشیم، گذشته را فراموش کنیم، بردباری و محبت از خود نشان دهیم، بپا خیزیم و کاستی‌ها را جبران کنیم و تلاش‌های جمعی خود را از سرگیریم. با این حال، با تلاش در مسیری که به مدنیت الهی منتهی می‌گردد نمی‌توانیم بسیار ساده بیاندیشیم که قوای روحانی همه کارها را انجام خواهند داد: یعنی ما دعا می‌کنیم و آرزوهای ما برآورده می‌شود، ما تبلیغ می‌کنیم و "چیزی اتفاق می‌افتد" که تحوّل اجتماعی به وجود می‌آورد، محفلی تصمیم می‌گیرد و چون این محفل یک مؤسسه الهی است صحت نتیجه حاصله تضمین است.

متفکرین بهائی در سراسر این دور مبارک به منظور تغییر نظام اجتماعی با مفاهیم عمیقی در ارتباط با "دیدگاه بهائی" در باره ظهور الهی، دانش، و عمل در تلاش خواهند بود. کلامی مختصر در باره یک چنین موضوع بنیادینی در این مرحله به سختی می‌تواند قطعی شمرده شود. اندیشه‌های اولیّه مطرح شده در این کتاب

نظریات محدود و جایز الخطای یک فرد است. این نظریات نمایانگر موضع هیچ مؤسسه بهائی نیست و نباید بدون تفکر به عنوان حقیقت پذیرفته شود و یا مانعی در راه کوشش‌های صمیمانه هیچ فرد مؤمنی گردد. این اندیشه‌ها صرفاً به عنوان کمک به گفتمان بهائینی ارائه می‌شود که می‌کوشند مشکلات مربوط به درک و دانش، دستورات دینی و تحول اجتماعی را بپذیرند و خود را با آن وقف دهند، و به نیت مساعدت به کسانی نوشته می‌شود که سعی در ارتباط دادن جهان بینی بهائی با افکار معاصر دارند. از این نظر سپاسگزار و مدیون بسیاری از بهائینی هستم که نظراتشان موجب شکل‌گیری اندیشه‌های گردید که در اینجا ارائه شده است. این کتاب بازتابی است از مقالات و سخنرانی‌هایی که از سال ۱۹۹۵ در محیط‌های گوناگون ارائه شد و عمدتاً تا سال ۲۰۰۴ به پایان رسید. نسخه‌ای از این مطالب در سال ۲۰۰۷ در یک عرصه تبادل نظر اینترنتی که توسط مؤسسه فونداایک (FUNDAEC) اداره می‌شد به عنوان زمینه‌ای برای بحث در باره تولید دانش و پیشرفت تمدن ارائه گردید. اظهار نظرهای اندیشمندان شرکت کنندگان منجر به تجدید نظر در مطالب و بازنگری بیشتری در بعضی از قسمت‌ها گردید.

سیزده سال گذشته دورانی از جوش و خروشی سازنده در عالم بهائی بوده است. فرهنگ جدیدی از یادگیری در امر ترویج و تحکیم و توسعه اجتماعی و اقتصادی به ظهور رسیده و تعداد فزاینده‌ای از مؤمنین تجارب دست‌اولی در باره چگونگی به کارگیری تعالیم در چالش‌هایی که جوامع‌شان با آن روبروست کسب کرده‌اند. ولی باید اذعان نمود که این اندیشه‌ها و شیوه‌های جدید در بعضی نقاط برآستی به طریقی انعطاف‌ناپذیر و تعصب‌آمیز بکار گرفته می‌شود و هرچند این مسئله تأسف انگیز است ولی یکی از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر یادگیری و تعبیر است. هر کجا که یک شیوه سالم مستمراً بکار برده شده، همانا قابلیت‌ها پرورش یافته و افراد، جوامع، و مؤسسات امری یاد می‌گیرند که چگونه بیاموزند - یعنی چگونه هدایاتی را که در تعالیم و در پیام‌های بیت العدل اعظم یافت می‌شود به نحو مؤثری به مرحله عمل درآورند.

حیات فکری بهائی هنوز در مراحل ابتدائی خود می‌باشد. تقلاها، سوء تفاهمات، و مشکلات بروز می‌نماید ولی اینها به منزله دردهای شدید زایمان است نه عارضه‌ای چون تصلب شریان. این کتاب شیوه‌ای از فکر و عمل بهائی را ارائه می‌دهد، شیوه‌ای که از افراط در اطمینان مطلق و یا شک و دیرباوری اجتناب می‌ورزد در حالی که ایمان و تفکر انتقادی را هم سازش می‌دهد. ما می‌توانیم کم کم و روز بروز در حدود توانائی بشری بیاموزیم که منظور و هدف ظهور حضرت بهاءالله را درک نموده به تقلیب حیات اجتماعی در جهت رفاه و اتحاد همگان کمک کنیم.

بخش اول

ظهور الہی، درک کلام الہی و عمل

فصل اول

تأسیس ملکوت

بهائی بودن مستلزم شناسائی حضرت بهاءالله به عنوان مظهر ظهور الهی است. اما شناسائی آن حضرت فراتر از آن است که خود را بهائی بخوانیم چنانچه حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "هر نفسی که بموجب تعالیم حضرت بهاءالله رفتار نماید بهائی است و بالعکس کسی که پنجاه سال خود را بهائی نامیده و بموجب تعالیم رفتار ننموده بهائی نیست."^۱ بدین ترتیب ما به عنوان بهائی می‌کوشیم تا تعالیم حضرت بهاءالله را درک کرده آنها را در جهان به مرحله عمل درآوریم و بدین طریق کمک به ایجاد تمدنی نمائیم که منظور نظر آن حضرت است.

این کار برای هر یک از ما با تلاش در جهت عمل به تعالیم در حیات روزانه خود آغاز می‌گردد. هر چه بیشتر ظهور الهی را درک کنیم و هر چقدر بیشتر اصول روحانی آن را رعایت نماییم قابلیت و توانائی ما برای داشتن حیاتی که موجب رضای الهی است بیشتر خواهد شد. اما یک بهائی در انزوا و جدا از دیگران زندگی نمی‌کند. زندگی بهائی با اشتغال فعّالانه به امور جهان، کار کردن با دیگران و کمک به پیشرفت اجتماع شکل می‌گیرد. بنابراین مطالعه و بکار بستن تعالیم به معنای آمیختگی و امتزاج حیات شخصی و اجتماعی است.

ما هدیه کلام الهی را بطور جمعی دریافت می‌کنیم و باید با بکار بستن آن ملکوت الهی را بر بسیط زمین مستقر سازیم بدین معنی که باید به ساختن یک نظم اجتماعی جدید شکل گرفته از حقایق ظهور حضرت بهاءالله تدریجاً کمک کنیم. این بیان ظاهراً ساده به نظر می‌رسد ولی متضمن وظیفه خطیر تأمل عمیق در مورد چگونگی درک و رفتارمان می‌باشد. نیل به مقصد مورد نظر حضرت بهاءالله برای نوع بشر مستلزم اخلاقیات جدید، طرق جدید تولید دانش، طرق جدید ارتباطات و

مراودات، طرق جدید عمل، و مؤسّساتی جدید می‌باشد. چگونه ما بهائیان که ادراکات متفاوت و گاهی مغایر نسبت به تعالیم حضرت بهاء‌الله داریم می‌توانیم با یکدیگر همکاری نمائیم تا اجتماعی را به وجود آوریم که نمایانگر اراده حضرت بهاء‌الله باشد؟ چگونه بر تنش بین آزادی فردی و نظم اجتماعی فائق آییم؟ چگونه بین الزامات علم و دین توازن ایجاد کنیم؟ چگونه اطمینان حاصل کنیم که ظهور الهی عاملی است که حیات ما را شکل می‌دهد نه فرضیات و عادات فرهنگ امروزی؟ چگونه می‌توانیم در حالی که از لزوم تغییر و تحوّل استقبال می‌کنیم، به رسوم صحیح سنتی تمسّک راسخ داشته باشیم؟ چگونه می‌توانیم بر تمایل به جانب‌گیری و جنگ و ستیز که در بین افراد بشر تا این حدّ متداول است غلبه یابیم؟ پرسش‌هایی از این قبیل فراوان است. پاسخ این پرسش‌ها باید به مرور زمان در یادگیری درک بهتر آثار الهی و در واقعیت بخشیدن به آن در عالم از طریق اقدامات منطبق با مقصد الهی یافت شود.

درک کلام الهی و ساخت واقعیت اجتماعی

وقتی کودکی متولد می‌شود ذهن او هنوز رشد نیافته است ولی دارای استعدادهای از پیش معین شده‌ای می‌باشد مثلاً استعداد زبان و حافظه، توانائی هماهنگ کردن تأثیرات حواس مختلف، ارتباط با روح خود و غیره ولی این استعدادها هنوز چندان ظاهر نشده است. کودک از همان ابتدا با استفاده از ذهن خود تصوّراتی ذهنی از جهان اطراف خود می‌سازد و این فرایندی است که در طول دوران کودکی و جوانی و زندگی بزرگسالی ادامه می‌یابد. تصوّرات ذهنی یا افکار راجع به واقعیت، در عالم و در برابر واقعیت عینی به محکّ امتحان گذاشته می‌شود و موجب تغییر مداوم در فهم و رفتار می‌گردد.

این فرایند را می‌توان با آنچه که "بقای شیئی" (object permanence) نامیده می‌شود تشریح کرد. اگر یک شیئی را از میدان دید طفل نوزادی برداریم توجّه‌اش از

آن شیئی فوراً منصرف می‌شود. برای او مثل آنست که آن شیئی دیگر وجود ندارد. بعد از چندین هفته، طفل نوزاد "کتابخانهٔ ذهنی" خود را بر اساس دیدی جدید ترتیبی تازه می‌دهد بدین معنی که اشیاء همچنان وجود دارند حتی وقتی که دیگر دیده نمی‌شوند. با این درک، طفل سعی خواهد کرد که مسیری که شیئی را دنبال کند مثلاً برای یافتن اسباب بازی که یک لحظه پیش در مقابل دیدگانش بوده روی زمین نگاه می‌کند. تأثیر متقابل بین تعبیر ذهنی و واقعیت عینی دائماً در تمام طول حیات درک و عمل را شکل می‌دهد. ساختمان وجودی انسان چنان است که از مواجهه با واقعیت می‌آموزد. می‌توان گفت که علم به این طریق ظاهرگشته است تا نظامی باشد برای دانش که امکان کشف سیستماتیک واقعیت جهان مادی و میزانی از تسلط بر جهان را فراهم آورد.

درک بهائیان این است که این مواجهه‌ها دارای بُعد دیگری نیز می‌باشد. ماورای هر واقعیت مادی واقعیتی روحانی وجود دارد. فهم این واقعیت روحانی مستلزم مواجهه با ظهور حضرت بهاءالله است. خواندن و مطالعه آثار مقدسه، لحظات دعا و مناجات، تبادل نظر با سایر بهائیان، تعامل با جامعهٔ بهائی، تلاش برای زیستن بر طبق تعالیم، انجام خدمات و سایر تجارب مشابه بینش‌های تازه‌ای در مورد واقعیت روحانی و نمونه‌های ثمربخشی از عمل روحانی و اخلاقی ارائه می‌دهد. ساختارهای روانی و عادات رفتاری فرد بهائی مرتباً در معرض امتحان قرار گرفته در پاسخ به کلام الهی شکل می‌گیرد.

ما می‌توانیم با تأمل و تعمق بر تجارب شخصی خود بینش‌هایی در مورد ماهیت این مواجهه کسب کنیم. بعد از آشنائی اولیه با امر مبارک، و یا در دورانی از پرورش و رشدمان در خانواده بهائی، ما مشتاقانه مطالبی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. این مطالب موضوع‌هایی است که شخصاً از نظر ما اهمیت دارد و ما را به امر مبارک جذب کرده و ایمانمان را به حضرت بهاءالله تأیید نموده و درک اصلی ما را از تعالیم شکل داده است. اما این دوران غالباً بسیار کوتاه است و ما امر مبارک را قبول می‌کنیم و فرایند تجدید سازمان "کتابخانهٔ ذهنی" ما متوقف می‌شود. آنچه را باید

بدانیم می دانیم و عطش ما فرو نشسته است. سؤالات ما پاسخ داده شده و بر اساس ذهنیت جدید، روش های جدید زندگی ما تعیین گشته است. از وسعت اقیانوس عظیم ظهور حضرت بهاء الله البتّه آگاه هستیم ولی فقط با دسترسی به یک ساحل آشنا و راحت از کرانه این اقیانوس، راضی و خشنودیم تا آنکه گاهی با معرفی مطالبی جدید در یک سخنرانی، یک دوره مطالعه، یا در یک کتاب، الگوی فکر و عمل کمی تغییر می یابد. از بهائی بودن خود بسیار مسروریم اما حیات بهائی ما به صورت یک روال معمولی درآمده است و این وضع همچنان ادامه می یابد تا آنکه واقعه ای ما را بیدار می سازد: دانشی جدید بر وجدانمان اثر می گذارد، خدمتی ارزشمند چالش های ایجاد یک نظم جدید جهانی را به خاطرمان می آورد، بینشی عرفانی در ضمن یک نیایش و یا مطالعه، رو برو شدن با فرهنگی جدید، یا تجربه ای شدید از رنج و درد آشکار در جهان. بدین ترتیب ما مکرراً متوجّه می شویم که تعالیم حضرت بهاء الله بیشتر از آن است که قبلاً فکر می کردیم.

بر همین منوال که اشتغال به تعالیم بهائی می تواند به صورت یک روال معمولی و آشنا درآمد، مشارکت در امور جهان هم می تواند با افق های ثابتی از آگاهی تثبیت گردد. حیات ما می تواند به سوی گرایش های کنونی اجتماع سوق داده شود در حالی که مقصودمان ایجاد یک اجتماع جدید است. امکانات برای پیشرفت شعور انسانی و برای تأسیس ترتیباتی جدید در نظام اجتماعی نامحدود است ولی الگوهای رفتاری ما می تواند محدودیت های شدیدی را برای آنچه که می توانیم به آن نائل آئیم به وجود آورد. پس فرایندی مستمرّ از مطالعه ظهور الهی، بسط و توسعه ای دائم در ادراک، و تقلیبی مرتبط در رفتار واضحاً مورد نیاز است.

حضرت عبدالبهاء می فرماید "واقعیت انسان افکار اوست." ^۲ (ترجمه) رابطه این واقعیت با واقعیت حقیقی که می توان آن را "فکر خدا" (thought of God) نامید چیست؟ در آثار بهائی می خوانیم که واقعیت مادی و روحانی که در طبیعت و در ظهور الهی متجلی است هر دو تجلی مشیت الهی است. حضرت بهاء الله می فرماید:

"قل انَّ الطَّبیعة بکینونتها مظهر اسمی المبتعث و المکون و قد تختلف ظهوراتها بسبب من الاسباب و فی اختلافها لآیات للمتفرّسين و هی الارادة و ظهورها فی رتبة الامکان بنفس الامکان و أنّها لتقدير من مقدّر علیم ولو قيل انها لهی المشیة الامکانیة لیس لأحد ان يعترض علیه"^۳ (مضمون: بگو که طبیعت در اصل مظهر اسم سازنده و خلاق من است و مظاهرش به دلایل مختلف گوناگون است و در این تنوع نشانه‌هایی است برای اهل بصیرت. طبیعت اراده خداوند و تجلی آن اراده در این جهان مادی است و تقدیری است که همانا از نزد پروردگار مقدّر گشته است و اگر گفته شود که طبیعت تجسم مشیت الهی در این عالم مادی است درست و صحیح است و بیانی است که قابل اعتراض نیست.)

و نیز می‌فرماید:

"باید آن جناب به ما اراد الله قیام نمایند و ما اراد الله ما نزل فی الألواح است."^۴

خداوند از طریق مشیت خود خالق واقعیت (جهان هستی) است. ما جزوی از این واقعیت مادی و روحانی هستیم و از طریق آن شکل می‌گیریم. واقعیت شخصی ما بنابراین شامل آن ساختارهایی است که در ذهنمان شکل گرفته تا تجربیاتمان از عالم خارج را سازمان دهد اما این فرایند پر تحرک و پویا است. انسان‌ها ناظران بی تفاوت واقعیت نیستند و واقعیت شخصی ما یعنی افکار ما صرفاً به ما تحمیل نشده است. به نحوی اخصّ ما می‌توانیم خود را بطور جمعی، خالقان مشترک واقعیت بدانیم زیرا از طریق قدرت ذهنی انسان و تعاملات ما است که جهان دستخوش تحولات دائمی است. حضرت عبدالبهاء در این خصوص می‌فرماید:

"... از بین کافّة حقایق کونیّه حقیقت انسانیّه را بدانش و هوش که نیرین أعظمین عالم کون و امکانست مفتخر و ممتاز فرمود و از نتایج و آثار این موهبت عظمی در هر عصر و قرنی مرآت کائناترا بصور بدیعه و نقوش جدیده مرتسم و منطبع

نمود چه اگر بديده پاک در عالم وجود نگری مشهود گردد که از فیوضات فکر و دانش هیکل عالم در هر دوری بجلوه و طوری مزین و بلطائف بخشایش جدیدی متباهی و مفتخر است ...

بديده بصیرت ملاحظه نمائید که این آثار و افکار و معارف و فنون و حکم و علوم و صنایع و بدائع مختلفه متنوعه کلّ از فیوضات عقل و دانش است.^{۵۰} منظور از اصطلاح "خالقان مشترک" این نیست که بشریت شریک خداوند است بلکه بیان این نکته است که خصیصه‌های خداوند در مقام "خالق" و "موجد" در انسان‌ها متجلی است. حضرت بهاء الله نظم جهانی جدیدی طرح فرموده‌اند و ما کارگران ساختمانی آن هستیم. آن حضرت مهندس ژنتیکی بذریک مدنیّت جدید هستند و ما دهقانانی هستیم که آن بذر را پرورش می‌دهیم.

ما می‌توانیم این نقش خاصّ بشریت را با توجه به این نکته درک نمائیم که قسمت اعظمی از آنچه ما به عنوان واقعیت می‌شناسیم - یعنی جهانی که با آن هر روز در تعامل هستیم - به هیچ وجه واقعیت مادی نیست بلکه واقعیت اجتماعی است. تفاوت بین تنوع محیط زیست کره زمین - کوه‌ها، اقیانوس‌ها، صحراها، جنگل‌ها - را با مرزهای سیاسی که ملل را از هم جدا می‌سازد ملاحظه نمایید. تفاوت بین خصوصیات ارثی و طبیعی انسان‌ها را با تبعیضات فرهنگی و نژادی ناشی از این خصوصیات ملاحظه نمایید. فرهنگ، زبان، اعتقادات، مؤسّسات، نظام‌های آموزشی - همه واقعی است و همه آنها به نوعی بر درک ما اثرگذار است اما همه آنها محصول ذهن بشر است. واقعیت اجتماعی میانجی‌گراشتغال ما با جهان مادی و روحانی است و این واقعیت اجتماعی است که ما توانائی آن را داریم که از نو ایجاد کنیم.

در این راستا ذکر بعضی از بینش‌هایی که فیلسوف آمریکائی، جان سرل (John Searle) در کتابش تحت عنوان *The Construction of Social Reality* (ساختن واقعیت اجتماعی) مطرح نموده مفید خواهد بود. سرل علاقمند به توصیف ماهیت

واقعیت مشترک است که ترکیبی است از توافق جمعی بشر و در ورای سطح ساختارهای فیزیکی، شیمیایی، و بیولوژیکی قرار دارد.^۶

"از یک نظر، بعضی چیزها وجود دارند فقط به علت آنکه ما معتقدیم آنها وجود دارند. منظورم چیزهایی است مانند پول، ملک، حکومت و ازدواج. اما حقایق بسیاری در باره این چیزها حقایق "عینی" است از این نظر که تابع ترجیحات، ارزیابی‌ها و گرایش‌های اخلاقی ما نیست. به حقایقی از این قبیل می‌اندیشم که من یک شهروند آمریکایی هستم، که تکه کاغذی که در جیب من است اسکناس پنج دلاری است، که خواهر کوچک من در ۱۴ دسامبر ازدواج کرد، که من صاحب ملکی در شهر برکلی Berkeley هستم، که تیم فوتبال نیویورک جیانترز (New York Giants) برنده مسابقات لیگ برتر (Superbowl) ۱۹۹۱ شد. این حقایق با حقایقی مانند قله کوه اورست از برف و یخ پوشیده شده و یا اتم هیدروژن یک الکترون دارد که حقیقتی است جدا و مستقل از عقاید هر انسان کاملاً متفاوت است. سال‌ها پیش بعضی از این حقایق را که وابسته به توافق انسان بود به عنوان "حقایق سازمانی" (institutional facts) نامگذاری کردم در مقابل حقایق غیر سازمانی یا "فاقد تعقل". حقایق سازمانی از این نظر چنین خوانده می‌شوند که وجودشان مستلزم سازمان‌های بشری است. مثلاً برای آنکه این تکه کاغذ یک اسکناس پنج دلاری باشد باید سازمان پول بشری وجود داشته باشد. حقایق فاقد تعقل یا غیر سازمانی وجودشان نیازی به سازمان بشری ندارد. البته برای بیان یک حقیقت فاقد تعقل ما نیازمند سازمان زبان هستیم ولی آن حقیقت را باید از بیانی که در باره آن می‌شود متمایز دانست."^۷

سرل به این نکته توجه می‌نماید که ساختار واقعیت اجتماعی پیچیدگی فوق العاده‌ای دارد. یک رفتن ساده به رستوران واقعیتی است که جنبه‌های بلافاصله مرئی از جمله مفهوم اجتماعی "پول"، "گارسون"، "رستوران"، "صندلی"، و

جنبه‌های بنیادین غیرمرئی مانند مفهوم استخدام، یک نظام اقتصادی، یک نظام کشاورزی و مقررات دولتی را شامل می‌گردد. همچنین بُعدی هنجاری یا معیاری نیز در واقعیت اجتماعی وجود دارد که در آن، گارسون ممکن است بی‌ادب یا مؤدب و غذا ممکن است لذیذ و یا نامطلوب باشد. ساختار پیچیده واقعیت اجتماعی سطوح متعددی از معانی دارد. حتی خود زبان یعنی وسیلهٔ ابلاغ این نظریات یک ساختار اجتماعی است.

هرچند واقعیت اجتماعی از درک مشترک بشر ساخته شده است ولی خودخواهانه نیست یا صرفاً مبتنی بر جریان بی‌پایانی از گفتمان خودمحمور بشری نمی‌باشد. از دیدگاه سرل تمامی واقعیت اجتماعی نهایتاً بر اساس حقایق فاقد تعقل واقعیت مادی قرار دارد.^۸ مثلاً مفهوم پول هنگامی شروع شد که به جای رسم عمومی مبادلهٔ کالا یا خدمات، یک متاع شناخته شده مانند طلا مستمراً به جای یکی از عناصر معامله بکار برده شد و بعد به نمونه‌هایی بیش از پیش انتزاعی و غیرملموس تبدیل شد، از سکه به پول کاغذی، تا به امروز که عناصر غیر قابل تقسیم بر صفحه کامپیوتر است. اما بر طبق مشاهدهٔ سرل تمامی ساختار واقعیت اجتماعی توسط افراد بدون درک کامل مسلم پنداشته می‌شود، افرادی که در فرهنگی پرورش یافته‌اند که حقایق اجتماعی را به همان طریقی بیان می‌نمایند که حقایق در بارهٔ سنک یا درخت را ارائه می‌دهند.^۹

انسان‌ها در واقعیت اجتماعی به همان اندازه بطور طبیعی زندگی می‌کنند که حیوانات در جهان مادی. این وضع اساساً نامرئی است. بر اساس توضیحات سرل، هرچند ممکن است مقرراتی وجود داشته باشد که یک مؤسسهٔ خاص را هدایت کند ولی ما به نحوی زندگی نمی‌کنیم که گوئی پیرو مقررات هستیم بلکه مجموعه‌ای از کردار و رفتار را در خود نهادینه می‌سازیم که منتج به پیروی از مقررات می‌گردد. یک ورزشکار ورزشی چون بیسبال (baseball) را بازی می‌کند بدون اینکه به مقررات آن فکر کند، مقرراتی که فقط توسط یک داور مسابقات در شرایطی نادر و غیر عادی و به منظور داوری اسم برده می‌شود. اکثر عملیات خود بخود و طبیعی صورت می‌گیرد.

سرل می‌گوید اگر جزیره دوردستی باشد که در آن افراد این ورزش را به عنوان جزئی از فرهنگشان و بدون مجموعهٔ تدوین شده‌ای از مقررات بازی کنند، کودکان رفتار و حرکات درست را از طریق تعلیم و همراهی فرا خواهند گرفت. مثلاً بعد از زدن سه ضربه، به کودک گفته می‌شود که چفته (bat) را به بازیکن بعدی تحویل دهد. اگر یک مردم‌شناس به این جزیره بیاید با مشاهده این بازی می‌تواند مجموعه‌ای از مقررات را تدوین کند ولی از نظر ساکنان جزیره، رفتار و حرکات بدون نیاز به فهرست مقررات انجام می‌شود. بدین ترتیب نفس مشارکت در واقعیت اجتماعی به آنچه ما می‌دانیم و انجام می‌دهیم شکل می‌دهد.

واقعیت اجتماعی یک تجلی از توافق انسان‌ها است.^{۱۱} فردی رئیس جمهور یک کشور است و در آن مقام قدرت و اختیاراتی دارد فقط به این علت که یک نظام حکومتی با توافق مردم آن کشور ایجاد و تصدیق شده است. هنگامی که توافق‌های بنیادین که عقیده و رفتار را تنظیم می‌کند تغییر یابد، واقعیت اجتماعی تغییر خواهد کرد همانطور که نظام کمونیستی در کشورهای اروپا و آسیا که بیش از نیم قرن بر زندگی و مقدرات صدها میلیون نفر حکم فرما بود ظرف مدت چند ماه در سال ۱۹۹۱ سقوط نمود.

روال تغییر در واقعیت اجتماعی در دوران بعد از الغای بردگی در ایالات متحده بخوبی آشکار است. در بالاترین سطوح این واقعیت اجتماعی یک نظام اقتصادی وجود داشت که بر اساس آن یک انسان قانوناً می‌توانست مالک انسان دیگری باشد. برده کمتر از انسان شمرده می‌شد. این ساختار اجتماعی تنها با عقاید پراکندهٔ افراد استحکام نمی‌یافت بلکه تمامی سیستم‌های دانش بشر تجهیز شده بود که این نظام اجتماعی را توجیه نماید. تعالیم کتاب مقدس بکار گرفته شده بود تا تأیید کند که برده باید از ارباب اطاعت نماید، پوست تیره داشتن به منزلهٔ داشتن رتبهٔ پائین‌تری است، و انکار این امور انکار کلام خدا بود. علوم مورد استفاده قرار می‌گرفت تا برتری نژاد سفید را توجیه نماید و اگر کسانی بودند که مخالفت می‌کردند به عنوان افراد بی‌اطلاع و مجادله‌گر با حقایق تجربی عالم مادی مردود شمرده می‌شدند. اما

بعد از تلاش خونینی که در آن نظم اجتماعی موجود سرنگون گردید و برده‌داری پایان پذیرفت، آیا تغییری که در درک جمعی حاصل شد چقدر عمیق بود؟ قدر مسلم آنست که سطحی بود. واقعیت ساختاری برده‌داری قانوناً لغو شد ولی قوانین جیم کرو (Jim Crow) و انواع دیگرستم‌های اجتماعی جایگزین آن شد. نظام اقتصادی بردگی با نظام کنترل از طریق مزارعه و رژیم ارباب رعیتی معاوضه گردید. یک قرن طول کشید تا جنبش حقوق مدنی توانست بعضی از نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی را براندازد. اما حتی آن تغییرات قابل توجه نتوانست زیربنای زورمند واقعیت اجتماعی را که حامی امتیازات سفید پوستان بود تغییر دهد. مثلاً نژاد پرستی سازمان یافته هنوز علائم شوم خود را بر تعداد زیادی از سیاه پوستان امریکائی از طریق امکانات تحصیلی با کیفیت پایین‌تر، شرایط اجتماعی ظالمانه، فرصت‌های محدود برای پیشرفت اقتصادی، و الزام به سازش بر اینکه برای پیشرفت باید "سفید" بود، باقی گذاشته است.

امروزه بینش‌های زیست‌شناسی به ما می‌گوید که از نظر فیزیکی هیچ‌گونه تعریف معتبری در مورد نژاد در رابطه با انسان‌ها وجود ندارد. با این حال آیا چه تعداد از سطوح حقایق اجتماعی که بر آگاهی و رفتار جمعی اثرگذار است باید تغییر کند تا یک واقعیت اجتماعی به وجود آورد که نمایانگر وحدت عالم انسانی باشد؟ حتی اگر بتوانیم فهرستی از همه این سطوح تهیه نمائیم، چگونه می‌توانیم از یک نظم اجتماعی به سوی نظمی دیگر حرکت کنیم؟

تجزیه و تحلیلی مانند نظریات سرل در ارتباط با مطالعه ما در درک و عمل انسان از این نظر حایز اهمیت است که قسمت اعظم واقعیتی که انسان‌ها با آن سرو کار دارند واقعیت اجتماعی است. ما در واقعیت اجتماعی مشارکت می‌کنیم و توسط این واقعیت شکل می‌گیریم. مثلاً در اولین مواجهه‌ها با جهان هستی، پدر و مادر از طریق زبانی با کودک سخن می‌گویند که به‌خاطر ساختارش و نحوه ابراز فرضیات فرهنگی، ذهنیت و روش را که طفل از طریق آن با واقعیت روبرو می‌شود تشکیل می‌دهد. بعلاوه، شاید علیرغم وجود هرگونه استعدادهای ارثی، کشور خاص محلّ

تولّد طفل با نیروهای موجودی که محیط اقتصادی، آموزشی، سیاسی و اجتماعی و امکانات را شکل می‌دهد، نقش تعیین کننده‌ای دارد در اینکه او چه شخصیتی می‌تواند داشته باشد و خواهد داشت. با این حال، واقعیت اجتماعی را که و ناپویا نیست بلکه تغییر پذیر است، واقعیت موجودیت ما را شکل می‌دهد ولی از آنجائی که وجودش مدیون درک مشترک بشری است ما توان آن را داریم که آن را از نو شکل دهیم.

تشخیص اینکه واقعیت انسان تا حدّ زیادی یک واقعیت اجتماعی تغییر پذیر است راه را برای بینش‌های تازه‌ای در مورد تعالیم حضرت بهاء‌الله در بارهٔ تقلیب اجتماعی می‌گشاید. ظهور الهی اتفاق نظر در بارهٔ حقایق جدید ایجاد می‌کند تا ما خالقان مشترک واقعیت بتوانیم تقلیب نظم اجتماعی موجود را آغاز نماییم. هدف نهائی ما استقرار ملکوت الهی است یعنی مدنیت جدیدی که زائیدهٔ نظم جدید جهانی حضرت بهاء‌الله بوده برآستی خود یک واقعیت جدید اجتماعی می‌باشد. انسان آزادانه خود را با ارادهٔ الهی همراه خواهد ساخت که اساس توافق‌هائی است که اجتماع را شکل می‌دهد: "ارادهٔ تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود"^{۱۱} حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"مدنیت مادّیه ترقّی زیادی نموده اما حال نیاز به مدنیت روحانی است. مدنیت مادّیه به تنهایی کفایت نمی‌کند و قادر به برآوردن نیازها و احتیاجات عصر حاضر نیست ثمراتش محدود به عالم مادّی است. محدودیتی برای روح انسان وجود ندارد زیرا روح فی نفسه در حال ترقّی است و اگر مدنیت الهیه تأسیس گردد روح انسان ترقّی خواهد کرد. رشد و توسعهٔ هر استعدادی کفایت انسان را افزایش می‌دهد. کشف حقیقت بیش از پیش امکان‌پذیر خواهد شد و اثرات هدایت الهی بیشتر مشهود خواهد گشت. اینها همه موجب بروز مدنیت الهیه است. اینست مقصود کتاب مقدّس از اورشلیم جدید که از آسمان نازل می‌شود. اورشلیم آسمانی همان مدنیت الهیه است و حال آماده است، می

باید تأسیس شود و تأسیس خواهد شد و وحدت عالم انسانی حقیقتی مشهود خواهد بود"^{۱۲} (ترجمه)

تعهد بهائیان به کمک برای تحقق یک واقعیت اجتماعی جدید

حضرت بهاء الله می فرماید: "هر ذی بصر و سمعی باید جهد نماید تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال بعرضه شهود و ظهور آید"^{۱۳} بهائی بودن و داشتن حیات بهائی یعنی درک کلام الهی و عمل به موجب آن بطور فردی و جمعی. بهائی بودن و حیات بهائی داشتن به معنای سعی و کوشش در این است که واقعیت زندگی فردی و الگوی حیات اجتماع جلوه‌ای از تعالیم باشد. حضرت بهاء الله خود تأیید می فرماید که "مقصود از هر ظهور ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سرّاً و جهرّاً و ظاهراً و باطناً چه اگر بهیچوجه امورات ارض تغییر نیابد ظهور مظاهر کلیه لغو خواهد بود."^{۱۴} حضرت بهاء الله می فرماید "جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند"^{۱۵} و نیز تأکید می فرماید که "آنچه سبب علو و سمو و تربیت و حفظ و تهذیب اهل ارض است ذکر نمودیم و از قلم اعلی در زیر الواح نازل."^{۱۶}

تحول و تکامل‌پذیری نظم اجتماعی و نیاز به تقلیب آن بر طبق تعالیم حضرت بهاء الله موضوعی است که بطور مکرر در آثار بهائی دیده می شود. حضرت عبدالبهاء می فرماید: "از جمله نتایج ظهور قوای روحانی آنست که عالم انسانی ترکیب اجتماعی جدیدی به خود خواهد گرفت عدل الهی در جمیع امور بشری ظاهر خواهد شد و تساوی ابنا بشر بطور عمومی تأسیس خواهد شد"^{۱۷} (ترجمه*) * حضرت ولی امر الله می فرماید "چون به جهان پیرامون خویش بنگریم ناچار شواهد متعدّد

* ترجمه بیانات و دستخط‌های مندرج در این کتاب بعضی با کلمه "ترجمه" و برخی دیگر صرفاً با "ترجمه" مشخص شده است. منظور از "ترجمه*" ترجمه‌هایی است که توسط "هیئت بین المللی ترجمه به زبان فارسی" ترجمه شده و به تصویب آن هیئت رسیده است و برخی از آنها در پیام‌های بیت العدل اعظم و نامه‌های دارالانشاء بکار رفته و می‌رود. آنچه صرفاً با کلمه "ترجمه" مشخص شده ترجمه‌هایی است که توسط مترجم انجام شده است. بعضی ترجمه مستقیم می‌باشد و برخی با در نظر گرفتن ترجمه‌های متعدّد موجود و تطبیق دقیق آنها با اصل انگلیسی و اعمال تغییراتی که لازم به نظر رسیده صورت گرفته است.

آشوب‌های عالم‌گیری را مشاهده می‌نماییم که در جمیع قارات و در همهٔ شئون حیات انسانی اعم از دینی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، و در انتظار روزی که اتحاد نوع انسان تحقق و وحدتش استقرار یابد، عالم بشریت را تطهیر و تجدید ساختار می‌نماید.^{۱۸} (ترجمه*) این التهاب و هیجان شامل فرایندی دوگانه است مرکب از دو نیرو، یکی سازنده و دیگری مخرب و نتیجهٔ تأثیر مستقیم ظهوری جدید می‌باشد:

"و چون به دقت ملاحظه کنیم متوجه می‌شویم بعضی از آن مؤسسات پوچ و فرسوده و نیز برخی از عقاید و اصول منسوخه و سنن کهنه و از اعتبار افتاده‌ای که علائم قوای مذکورند به علت کهنگی و فساد ذاتی و از دست دادن قوهٔ جاذبه به تحلیل و تجزیهٔ دچار شده‌اند و برخی دیگر از آن قبیل مؤسسات نیز بر اثر تأثیرات غالبهٔ غیبیهٔ قوایی که در حین ولادت آیین بهائی در جهان سریان یافته از میان رفته‌اند. و بعضی نیز در نتیجهٔ مقاومت مستقیم مذبحخانه‌ای که در مراحل اولیهٔ توسعهٔ امرالله نسبت به آن نموده‌اند مضمحل و بی‌اعتبار شده‌اند و برخی دیگر نیز از وحشت تأثیرات نافذۀ قدسیهٔ الهیهٔ جمیع قوای خویش را متمرکز کرده به حمله پرداخته‌اند البتّه هر یک به نوبهٔ خویش علی‌رغم موفقیتی زودگذر و فریبنده، مقدر است با شکستی خفت‌بار مواجه گردد.^{۱۹} (ترجمه*)

حضرت شوقی افندی این سؤال را مطرح می‌کنند که چرا نباید ترتیباتی که اساس نظم اجتماعی کهنه را تشکیل می‌دهد کنار گذاشته شود تا راه برای فرضیات و ساختارهای جدیدی باز گردد که می‌تواند بهتر به بشریت خدمت کند؟

"ندای حضرت بهاء الله در وهلهٔ اولی مخالف تمامی انواع محدودیت‌های فکری، جدائی و تعصب است. اگر گرامی‌ترین آمال دیرینه و مشروعات و مؤسسات جلیلهٔ قدیمه و برخی از شئون اجتماعیه و قواعد دینیّه از ترویج منافع عمومیهٔ عالم انسانی بازمانده‌اند و اگر از عهدهٔ رفع حوایج نوع بشری که پیوسته در حال تحوّل و تکامل است بر نمی‌آیند، باید به دور انداخته شوند و در خاموش‌کدهٔ آموزه‌های منسوخ و فراموش شده سپرده شوند. چرا در جهانی که

تابع قانون لایتغیر تغییر و تحلیل است این اعتقادات و مؤسّسات باید از زوالی که ضرورتاً باید بر جمیع مؤسّسات انسانی غلبه می نماید مستثنی و معاف باشند؟ باید به خاطر داشته باشیم که موازین حقوقی و نظریه های سیاسی و اقتصادی صرفاً برای آن به وجود آمده اند که منافع عموم بشر محفوظ ماند نه آنکه به خاطر حفظ اصالت یک قانون یا یک عقیده، نوع انسان قربانی شود" (ترجمه*)

نتیجه گیری آن حضرت این است که هیچ چیز بجز اجرای دستورالعمل حضرت بهاء الله نمی تواند تعادل نظم اجتماعی نوع بشر را اعاده نماید.

"متأسفانه انحراف عالم بشریت ... از راه راست چنان عظیم و انحطاطش چنان شدید است که نمی تواند از طریق مساعی و تدابیر بهترین حکمرانان و زمامداران، هر چقدر خالص، خوش نیت و هر چقدر در امور هماهنگ و فداکار باشند، نجات یابد. هیچ نقشه ای که محاسبات والا مقام ترین سیاستمداران احیاناً طرح نماید، هیچ مبادی و اصولی که بلند پایه ترین خبرگان علم اقتصاد آرزوی ارائه آن را داشته باشند، و هیچ تعالیمی که غیورترین اخلاقیون در ترویجش بکوشند نمی تواند بالمآل شالوده متینی را تدارک بیند که بتوان آینده جهانی آشفته را بر آن بنا نمود. (ترجمه)

"هیچ دعوتی برای بردباری متقابل از طرف خردمندان، هر چقدر هم مصرّانه و متقاعدکننده باشد، نمی تواند هوی و هوس نوع انسان را آرام سازد یا تاب و توان از دست رفته اش را بازگرداند. همچنین هیچ طرح عمومی برای تعاون و تعاضد بین المللی در هر یک از میادین فعالیت های بشری هر قدر میزانش وسیع و مضمونش دوراندیشانه باشد، نمی تواند ریشه فساد را که موازنه جامعه کنونی را گستاخانه بر هم زده از بیخ و بن براندازد. مایلم با اطمینان بگویم که حتی نفس تشکیل سازمانی برای ایجاد اتحاد سیاسی و اقتصادی جهان - که این روزها بسیار بر سر زبان هاست - به خودی خود عاجز

از این است که نوش داروی سم مهلکی گردد که حیات اجتماعی مردم و نظم ملل را تهدید می‌کند. چه راه حلی به جز قبول بی قید و شرط برنامه الهی که حضرت بهاءالله آن را اعلام فرموده‌اند و اصول آن همانا نقشه مقدر خداوند متعال جهت حصول وحدت نوع بشر در این عصر و زمان است، توأم با اعتقاد راسخ به شایستگی قاطع هر یک از اجزاء مرکب آن، سرانجام قادر است در مقابل نیروهای جانکاهی که اگر چاره نشود، جسم علیل و مایوس جامعه انسانی را بالا جبار بکلی به تحلیل خواهد برد، مقاومت نماید. پس بشر خسته و درمانده را دیگر چه چاره‌ای است مگر آنکه به سوی هدف نظم بدیع جهانی روی آرد، نظمی که اساسش الهی و نطاقش جامع و عالمگیر و اصولش متکی بر عدل و انصاف و عناصر و اجزایش بی نظیر و مثیل است.^{۲۱} (ترجمه*)

در پرتو این بینش، حضرت شوقی افندی در بیانات متعدد مثل عبارت زیر که از طرف حضرتش خطاب به جوانان نوشته شده جامعه بهائی را بطور مرتب تشویق به عمل مستقیم جهت کمک به بازسازی جهانی دردمند می‌نمایند:

"شرایط کنونی جهان - بی ثباتی اقتصادی، مناقشات اجتماعی، نارضایتی سیاسی، و بی اعتمادی بین المللی - باید جوانان را از خواب غفلت بیدار سازد و آنان را وادارد که از خود بپرسند که آینده چه در بر خواهد داشت ... لذا باید شرایط موجود را بنگرند، نیروهای اهریمنی دست اندرکار را شناسائی نمایند و با کوششی هماهنگ قیام نموده اصلاحات لازم را موجب گردند - اصلاحاتی که جوانب روحانی، اجتماعی و سیاسی حیات بشری را در بر خواهد داشت.^{۲۲} (ترجمه)

هدف نهائی حصول بالاترین آرمان‌های نوع بشر است:

"ظهور حضرت بهاءالله را که مقصد اعلایش چیزی جز این اتحاد ارگانیک و روحانی تمامی ملل عالم نیست اگر مقتضیاتش را با صداقت بپذیریم ظهوری است که باید آن را نماد آغاز بلوغ جمیع نوع بشر محسوب

داریم. ظهور حضرت بهاءالله را نباید فقط یک احیای روحانی دیگر در سرنوشت دائم التّغییر بشر دانست، نه فقط مرحله‌ای دیگر در سلسله تکاملی ادیان شمرد و یا حتی آن را به منزله ذروه‌علیای ادوار متتابعه نبوت انگاشت، بلکه باید آن را مظهر آخرین و عالی‌ترین مرحله تکامل عظیم حیات جمعی نوع بشر در کره زمین به شمار آورد. پیدایش یک جامعه جهانی، آگاهی و قبول شهروندی جهانی، و تأسیس یک تمدن و فرهنگی عالم‌شمول که همگی باید مقارن با مراحل اولیه ظهور عصر ذهبی دور بهائی باشد — باید با توجه به ماهیت آنها از لحاظ اجتماعی بالاترین حد پیشرفت در سازمان یافتن اجتماع بشری محسوب شود، اگر چه فرد انسانی براسستی باید در نتیجه تحقق آن جامعه جهانی الی غیر التّهایه به پیشرفت و تقدّم خود ادامه دهد. ۲۳ (ترجمه*)

با سعی و کوشش افراد احبّاً در مطالعه و بکار بردن تعالیم حضرت بهاءالله در حیات روزانه، در خانواده، در شغل و حرفه، و در جامعه بزرگ‌تر، قابلیت امر مبارک در همکاری با دیگران برای کمک و تأثیرگذاری در ایجاد تغییراتی سازنده در اجتماع گسترش می‌یابد. اما حضرت بهاءالله صرفاً به منظور تأسیس جامعه مذهبی دیگری در پی اهداف خود اظهار امر نفرمودند بلکه ظهور الهی را تجدید فرموده تا "خلق با صفات و فضائل ممتاز مبعوث گردند که قدم انقطاع بر کلّ من فی الأرضین و السموات گذارند و آستین تقدیس بر کلّ ما خلق من الماء و الطّین بر افشانند." ۲۴

نظم اجتماعی موجود به عوارض گوناگونی از قبیل منافع شخصی، تعصب، ظلم و ستم، ستیزه‌جویی، مادی‌گرایی مفرط، نارسائی و نابرابری اقتصادی و بسیاری امراض دیگر مبتلاست. حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "برتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت." ۲۵ توصیه حضرتش برای مصائب مهلک عالم چنین است "طوبی لمن اختار اخاه علی نفسه" ۲۶ (مضمون: خوشا بحال کسی که برادرش را بر خود ترجیح دهد). آن حضرت جامعه‌ای تأسیس فرموده‌اند که در حول عقایدی جدید در باره ماهیت انسان و رفاه انسان به اتحاد رسند و منافع خویش را به خاطر عدالت، وحدت نوع بشر و خیر عموم فدا سازند. در نامه‌ای که از جانب

حضرت شوقی افندی نوشته شده چنین آمده: "در میان اولین احساساتی که از مطالعهٔ تعالیم بهائی حاصل می‌گردد تشخیص حیرت‌انگیز مسئولیت بزرگی است که بردوش هر فرد بهائی حقیقی نهاده شده است. عالم منتظر اقدامات خاضعانهٔ خادمین امر الهی می‌باشد و موفقیت تا حد زیادی به این وابسته است که تا چه حد بهائیان این وظیفهٔ مقدّس را متحقّق سازند." ۲۷ (ترجمه)

ذیلاً فقط به چند نمونه از بیانات بسیاری اشاره می‌شود که بهائیان را ترغیب می‌نماید تا حیات خود را وقف خدمتی نمایند که به نوبهٔ خود منجر به ایجاد یک واقعیت اجتماعی جدید خواهد شد:

"کن فی النّعمة منفقاً و فی فقدها شاکراً و فی الحقوق امیناً و فی الوجه طلقاً و للفقراء کزراً و للأغنیاء ناصحاً و للمنادی مجیباً و فی الوعد وفیاً" ۲۸ (مضمون: در هنگام نعمت سخاوتمند باش و در سختی شاکر و در رعایت حقوق دیگران امین باش و در برخورد با آنان خوشخو و گشاده جبین. فقرا را گنج روان شو و اغنیاء را ناصح مهربان. فریادرس محتاجان باش و وفاکننده به عهد و پیمان).

"کونوا قدوةً حسنةً بین الناس و صحیفهً یتذکّر بها الأناص . . . و اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و غدکم احسن من امسکم فضل الانسان فی الخدمة و الکمال لافى الزینة و الثروة و المال اجعلوا اقوالکم مقدّسةً عن الزیغ و الهوى و اعمالکم منزّهةً عن الریب و الریا قل لاتصرفوا نقود اعمارکم التّفیسة فی المشتبهات النفسیة و لا تقتصروا الامور علی منافعکم الشّخصیة" ۲۹ (مضمون: بکوشید تا سرمشق نیکی درین مردم باشید و یادآوری کنند فضائل الهی به مردمان . . . سعی کنید صبح‌تان بهتر از شام و فردایتان بهتر از امروز باشد. برتری انسان به خدمت و کمال است نه به زینت و مال. گفتار خود را از افکار باطل و هوی و هوس پاک سازید و اعمالتان را از شک و ریا منزّه نمائید. بگو سرمایه

عمر گرانبمایه خود را در مشتبهات نفسانی صرف مکنید و تلاش خود منحصر به منافع شخصی مسازید).

"با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل گردد اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید ظلم کنند عدل بنمائید اجتناب کنند اجتناب کنید دشمنی بنمایند دوستی بفرومائید زهر بدهند شهد ببخشید زخم بزنند مرهم بنهید."^{۳۰}

"یتیمان را پدر مهربان گردید و بیچارگان را ملجأ و پناه شوید فقیران را کنز غنا گردید و مریضان را درمان و شفا معین هر مظلومی باشید و مجیر هر محروم در فکر آن باشید که خدمت بهر نفسی از نوع بشر نمائید و باعراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اهمّیت ندهید و اعتنا نکنید بالعکس معامله نمائید و بحقیقت مهربان باشید نه بظاهر و صورت هر نفسی از احبّای الهی باید فکر را در این حصر نماید که رحمت پروردگار باشد و موهبت آمرزگار بهر نفسی برسد خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار."^{۳۱}

"بهائیان باید از سایر نوع بشر ممتاز باشند. ولی این امتیاز نباید مبنی بر ثروت باشد- که آنان متمکن تر از سایر مردم بشوند. امتیاز مالی برای شما آرزو نمی‌کنم. آنچه برای شما می‌خواهم امتیاز معمولی دنیوی، یعنی امتیاز علمی، تجاری، یا صنعتی نیست. بلکه امتیاز روحانی طلب می‌نمایم - یعنی شما باید در اخلاق و فضائل شاخص و ممتاز باشید. در محبّت الهی باید از دیگران ممتاز گردید. باید در محبّت به نوع بشر، در اتّحاد و اتّفاق، در رعایت و توجّه به عدالت ممتاز شوید." (ترجمه) خلاصه آنکه بهائیان باید "در کلیّه فضایل عالم انسانی، در درستی و صداقت، در عدالت و وفاداری، در ثبوت و رسوخ، در اعمال بشردوستانه و خدمت به عالم انسانی، در محبّت به فرد فرد نوع

انسان، در اتحاد و اتفاق با جمیع ملل، در ترک تعصبات و ترویج صلح عمومی ممتاز باشند. نهایتاً باید در انوار آسمانی و کسب مواهب الهی ممتاز گردند.^{۳۲} (ترجمه*)

نقش ظهور الهی در ایجاد یک واقعیت جدید اجتماعی

با توجه به محدودیت درک بشری و ماهیت تعاملات انسانی، می‌توانیم کار دشواری را که در مقابل مظهر ظهور الهی قرار دارد تصور کنیم به فرض اینکه امکان چنین تصویری اصولاً وجود داشته باشد. مظهر ظهور درکی ذاتی از واقعیت دارد. همانطور که حضرت عبدالبهاء اشاره فرموده‌اند بمثابه دانش فرد نسبت به وجود خود، مظهر ظهور واقعیت (عالم هستی) را می‌داند و دانشی است که متکی بر حواس نیست.^{۳۳} بنابراین مظهر ظهور با درکی کامل از قابلیت دانش آموز و از محیط اجتماعی، نقش مربی الهی را چطور ایفاء می‌نماید؟ چگونه شکاف عظیم بین علم خود و قابلیت دانستن بشر را از میان برمی‌دارد تا به پیشرفت فردی و جمعی نوع انسان کمک کند؟ هرچند علم مظهر ظهور نامحدود است ولی بدیهی است که تعالیم ارائه شده به بشریت محدود می‌باشد. مفهوم استمرار ظهورات الهیه برآستی بر این درک استوار است که تمامی علم و دانش در یک ظهور به بشریت ابلاغ نمی‌شود.^{۳۴} هر ظهوری ترسیمی از واقعیت را در بافتاری خاص و برای هدفی مشخص ارائه می‌دهد.^{۳۵} مظهر ظهور با ما یعنی نوع بشر که در مرحله خاصی هستیم سخن می‌گوید - بعضی حقایق را که می‌دانیم تأیید می‌کند، ما را از تصورات غلط و از عقایدی که دیگر معتبر نیست جدا می‌سازد، و حقایقی جدید و اغلب تکان دهنده را به ما معرفی می‌نماید. حضرت بهاء الله می‌فرمایند که آیات "مرّة تنزل علی قواعد القوم" (مضمون: یک زمان مطابق با معیارهای بشری نازل می‌شود) در حالی که زمانی دیگر به صورتی نازل می‌گردد که "لم یصل الیها ما تدرکه النفوس" (مضمون: فراتر از آن چیزی است که ذهن بشری تاکنون درک کرده است).^{۳۶} ظهور الهی با قابلیت نوع بشر برای دریافت آن و با بستر اجتماعی خاص زمانی که در آن ظاهر می‌شود مطابقت داده می‌شود.

این مطابقت هم سازشی است با محدودیت‌های بشری^{۳۷} و هم تأیید پیشرفت بشر می‌باشد که نزول تدریجی حقایق بیشتری را در هر دور امکان‌پذیر می‌سازد.^{۳۸} بطوری که در پیامی از جانب بیت العدل اعظم اشاره شده است:

"مظهر این ظهور اعظم (و به میزان کمتری، حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی) ملزم به این هستند که مفاهیم فوق العاده‌ای را که تمامی عرصه‌های حیات و فعالیت‌های بشر را در بر می‌گیرد به مردمی ابلاغ نمایند که علم و میزان درک کنونی‌شان بسیار پائین‌تر از درجه علم مظهر ظهور الهی است. آن نفس مقدس ناگزیر بر این است که وسیله محدود زبان بشری را با توجه به پیشینه اشتباه‌آمیز علم سنتی و درک کنونی شنوندگانش بکارگیرد تا آنان را به سطح کاملاً جدیدی از آگاهی و رفتار ارتقا دهد. یکی از گرایش‌های بشری که مظهر الهی ما را از آن برحذر می‌دارد این است که اظهارات او را با معیارهای نادرست علم کسبی بشر بسنجیم. ما معمولاً این اظهارات را در چارچوب یکی از مقوله‌های فلسفی یا علمی بشری قرار می‌دهیم در حالی که در حقیقت این اظهارات از این چارچوب بسی فراتر می‌رود و اگر بدرستی درک شود افق‌های جدید و وسیعی بروی درک و بینش ما خواهد گشود.

بعضی از بیانات مظهر ظهور واضح و روشن است از جمله احکام مربوط به رفتار و کردار. برخی دیگر توضیح و تشریحاتی است که درک بشری را از سطح کنونی‌اش به سطح جدیدی هدایت می‌کند. بقیه اشارات و رموز پر مفهومی است که اهمیت آن فقط هنگامی روشن می‌گردد که علم و درک خواننده افزایش یابد و همگی اجزای اساسی یک ظهور عظیم است که مقصد آن ارتقای نوع انسان به سطح جدیدی از تکاملش می‌باشد.

بیاناتی را نیز ممکن است بتوان یافت که با اصطلاحاتی آشنا برای مخاطبین اولیه نازل شده ولی اکنون برای ما بیگانه است. مثلاً در پاسخ به سؤالی در باره اشاره حضرت بهاء‌الله به 'فلک چهارم' در کتاب ایقان، منشی

حضرت ولی امرالله از جانب ایشان چنین مرقوم نموده '... چون کتاب مستطاب ایقان برای هدایت آن فرقه نازل گردیده این اصطلاح بر حسب مفاهیم معلوم در نزد پیروان آن بکار برده شده است.' (ترجمه)

اما با مطالعه چنین بیاناتی ما باید با خضوع و خشوع محدودیت علم و دیدگاه خود را درک کنیم، همواره بکوشیم تا منظور حضرت بهاءالله را از اظهار آن بیانات درک نمائیم، و سعی کنیم به اصطلاح به آن حضرت با چشم خودشان بنگریم. "۳۹ (ترجمه)

می توان چنین استدلال نمود که واقعیت اجتماعی بوسیله زبان پدیدار می گردد و در عین حال زبان نیز خود بخشی از واقعیت اجتماعی است.^{۴۱} واقعیت اجتماعی در اصل از معانی کلماتی ساخته شده که انسان ها بر سر آن توافق دارند. بنابراین قابل توجه است که "کلمه" ابزار مورد استفاده مظهر ظهور است. کلمه الهی با رد توافق های دیرینه چند صد ساله، بافت نظم اجتماعی را در هم می کوبد در حالی که موازین و اصول جدیدی ارائه می دهد که حاصلش درک جدیدی است که با آن می توان نظم اجتماعی جدیدی به وجود آورد. از این نظر می توان گفت مواردی که مظهر ظهور از قواعد دستور زبان متداول در بین قوم پیروی نمی کند^{۴۱} مواردی است که فوق العاده جنبه نمادین دارد. کلمه الهی با رد موارد اتفاق نظر در زبان، نشان می دهد که حقیقت و معیار جدیدی ظاهر گشته است. کلمه الهی حقایق زبان را به همان آسانی بازنویسی می کند که حقایق ذهنی (intersubjective - حقایق مربوط به آگاهی مشترک) را که شالوده اخلاقیات، عقاید و روابط اجتماعی است. عصمت ذاتی مظهر ظهور بدین معناست که نفس کلامش خود حقیقت است زیرا کلامش اساس واقعیت اجتماعی را تعیین می کند.^{۴۲}

عبارات بی شماری در آثار نمایانگر قدرت کلمه الهی در تنظیم مجدد توافق هائی است که واقعیت اجتماعی را تشکیل می دهد. با ظهور جدید، "شقت السماء"^{۴۳} (مضمون: آسمان شکافته می شود)، و "السماء الجديدة" و "الأرض

الجديدة"^{۴۴}(مضمون: آسمان جدید و زمین جدید) پدیدار می‌گردد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند "هیچ امری در عالم بدون اتحاد و اتفاق متصور و میسر نگردد و در عالم اکمل وسائل الفت و اتحاد دیانت حقیقیه الهیه است."^{۴۵} همچنین می‌فرماید: "جز قوه کلبیه کلمه الله که محیط بر حقائق اشیاست عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظلّ شجره واحده جمع نتواند اوست نافذ در کلّ اشیا و اوست محرک نفوس و اوست ضابط و رابط در عالم انسانی."^{۴۶}

حضرت عبدالبهاء مضافاً می‌فرمایند: "اخلاق بشر باید تغییر کند، درمان و راه حلّ‌های جدیدی برای مشکلات بشری باید اتخاذ شود. عقول بشری باید تغییر یابد و مشمول اصلاح عمومی گردد."^{۴۷}(ترجمه) بدین ترتیب مظاهر الهی "تأسیس شریعت جدیده کردند و نفوسی را خلق جدید نمودند و اخلاق عمومیّه را تبدیل کردند و روش و مسلک جدید ترویج نمودند کور جدید شد و تشکیل دین جدید گردید."^{۴۸} حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات مبارک چنین شرح می‌دهند: "به منظور آنکه انفس، عقول و ارواح بشری به پیشرفت، آرامش و بینش در آفاق وسیع اتحاد و علم نائل گردد حضرت بهاء الله اصول و تعالیمی را اعلان فرمودند" و نتیجه‌گیری می‌فرمایند که "از طریق این تعالیم، اساس حقیقت الهیه را که مقرر است بر آن مدنیت مادی و روحانی طی قرون آتی استقرار یابد بنا فرمودند."^{۴۹}(ترجمه)

تغییر واقعیت اجتماعی تحت تأثیر ظهور الهی به نحوی متفاوت از تغییر حاصل از طریق طرح‌های بعضی از بخش‌های جامعه حاصل می‌شود. تلاش برای پایان دادن به برده‌داری در ایالات متّحده از طریق قانون مثال مناسبی است. نظام برده‌داری که با زور و تغییر قانون ملغی شد بلافاصله توسط اشکال ظلم و ستم فرهنگی و اقتصادی جایگزین گردید. به جای صرفاً کوشش در راه اصلاح نظم اجتماعی از مسیر سطوح بیرونی رسم و عادت عمومی، کلمه الهی حقایقی را ارائه می‌دهد که بعد از پذیرش توسط افراد، بینش و پندارهای کهنه را ملغی ساخته توافق‌های جدیدی را در عمیق‌ترین سطوح عقاید بنیادین شکل می‌دهد. اتحاد فکری در اصول موجب تقویت شدید حرکت به سوی تغییر و تحوّل در رفتار، در روابط اجتماعی، و در

سازماندهی مؤسّسات می‌گردد. مثلاً اگر ما در این مسئله توافق داشته باشیم که نوع بشر یکی است بنابراین باید در بنای آن الگوهای وسیع زندگی و سازماندهی مؤسّساتی بکوشیم که این اتحاد را منعکس خواهد کرد.

شرحی واضح از اینکه چگونه کلام مظهر ظهور واقعیت اجتماعی را شکل می‌دهد در بیانی از حضرت بهاءالله یافت می‌شود:

"اول ذکر نموده‌اند که در کتب قبل ذبیح الله حضرت اسحق بوده و در فرقان با اسم حضرت اسمعیل اینمقام نازل شده یعنی ذبیح الاهی با اسم آن حضرت در فرقان مسطور است ما سألہ حقّ لاریب فیہ و لکن باید جمیع نفوس ناظر بکلمة مشرقه از افق ربّانیّه باشند و لکلّ نفس ان یتفکّر فی سلطانتها و نفوذها و اقتدارها و احاطتها شکّی نبوده و نیست که این امور بسبب کلمة الہیّہ محقّق و ثابت شده و کلمة الله است مهیمن بر کلّ اشیا و او است موجد عالم و مربّی امم و او است که تشنگان وادی فراق را ببحر وصال دعوت نماید و او است که ظلمت نادانی را بفجر دانائی منور فرماید ملاحظه نمائید الیوم جمیع ناس که از قبل بوده‌اند تصدیق ذبیح الاهی حضرت اسحق را نموده‌اند و همچنین است فرقان تصدیق نموده‌اند اینمقام را از برای حضرت اسمعیل مع آنکه بر هر صاحب بصر و صاحب دیانتی معین و واضح است که بر حسب ظاهر ذبیح واقع نشده و باتفاق کلّ حیوانی ذبح شده حال تفکّر نمائید که سبب چیست و علتّ چه نفسی که بقربانگاه دوست رفته ذبح نشده بخلفت ذبیح الاهی مخلع و بطراز قبول فائز گشت و شکّی نیست که بسبب کلمة الہیّہ باینمقام فائز شد و باین خلعت عظمی مشرف آمد پس مدار ظهور و بروز و اثبات و تحقّق اسماء و اشیاء و مقامات جمیع منوط و معلق بکلمة الہیّہ است و همچنین شکّی نبوده و نیست که غیب منبع لایدرک بذاته تکلم نمینماید چه که مقدّس از شؤونات معروفه و دلالات مذکوره بوده و خواهد بود بلکه بلسان مظاهر خود تکلم می‌فرماید چنانچه تورات از لسان حضرت موسی جاری شد و احکام آنزمان را حقّ بلسان کلیم ذکر فرموده و همچنین سائر کتب مقدّسه که بر حسب ظاهر از

لسان نبیین و مرسلین ظاهر شده و متکلم و ناطق در کلّ حقّ جل جلاله ... بوده از آنچه ذکر شد محقق و ثابت که مقام ذبیح الهی از برای اسحق مطابق آنچه در کتب قبل است بقول حضرت ابراهیم شده و همان در کور فرقان از مطلع آیات الهی و مشرق وحی ربّانی در باره حضرت اسمعیل ظاهر و هویدا.^{۵۰}

بیان حضرت بهاءالله نشان می دهد که چگونه کلمه الهی در بین بشر اتفاق نظر ایجاد می کند که شالوده یک واقعیّت اجتماعی جدید است. الگوئی برای فداکاری و ایثار ایجاد می شود حتّی وقتی که در واقع هیچ فردی قربانی نشده است. این الگو مانند اسحق در دیانت یهود و اسمعیل در دیانت اسلام توسط مظهر ظهور تعیین می شود نه به عنوان حقایق عینی تاریخی بلکه برای بیان حقایق روحانی در زمینه خاصّ به منظور آموزش و تربیت جامعه مؤمنین.

این تأمل مختصر در باره ظهور الهی و تأثیرش بر ساختار اجتماعی سطوح مختلفی را در ارتباط با درک واقعیّت از دیدگاه دین مطرح می سازد. اولین سطح خود واقعیّت است یا آنچه را که "فکر خدا" می دانیم. این واقعیّت است "همانگونه که هست"، فارغ از هر نقطه نظری، و بسیار فراتر از قابلیت و درک بشری.

دومین سطح کلمه نازلّه الهی است. هر ظهور الهی ارائه ای است از دانش واقعیّت از طرف مظهر ظهور برای مردم خاصّ زمان خود تا آنان را برای نیل به مقصودی معین قادر سازد. بر طبق بیان حضرت بهاءالله کلمه الهی فراتر از موازین و قابلیت ارزیابی بشری است:

"لاترنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد و العلوم انه لقسطاس الحقّ بین الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم و انه بنفسه لو انتم تعلمون"^{۵۱} (مضمون: کتاب خدا را با آنچه از قواعد و علوم نزد شماست مورد سنجش قرار مدهید همانا او میزان صحیح در بین خلق است. آنچه نزد امم است با این میزان اعظم سنجیده می شود و همانا کتاب الهی با موازین خودش سنجیده می شود اگر شما درک نمایید).

از این دیدگاه، اظهارات و بیانات ظهور الهی را می‌توان واقعی، حقایق عینی، و قابل مقایسه با حقایق مادی طبیعت که از طریق علم بررسی می‌شود دانست. ظهور الهی منجر به پیدایش دین یعنی سومین سطح فهم واقعیت می‌شود و مجموعه‌ای است از درک کتاب توسط مؤمنین و کوشش در جهت تبدیل کردن این دانش به عمل، تأسیس الگوهای جدید رفتار، و ایجاد یک نظم اجتماعی جدید. اگر دین با روح و معانی نهادین در ظهور الهی همگام باشد دین حقیقی است. اگر چنین نباشد همانگونه که در دوره انحطاط و زوال یک شریعت دیده می‌شود دین شکلی خالی از محتوا می‌گردد. در پرتو این بینش است که حضرت عبدالبهاء از هر انسانی می‌خواهند که عقاید دینی را با موازین علم و عقل بسنجد زیرا: "دین باید مطابق با علم و عقل باشد اگر مطابق علم و عقل نباشد اوهاست"^{۲۲}

<p>واقعیت</p> <p>واقعیت عینی از نظر هستی‌شناسی، واقعیت "همانگونه که هست" (فکر خدا)</p>	<p>سطح ۱</p>
<p>ظهور الهی</p> <p>(ظهوری که می‌توان آن را شناخت، کلمه نازلۀ خدا، کتاب الهی و تبیینات مبین منصوص)</p>	<p>سطح ۲</p>
<p>باور دینی و عمل</p> <p>(مجموعه دانش دینی شامل روش‌ها و موازین تحقیق و توجیه، و حیات روحانی و عمل اخلاقی اجتماعی)</p>	<p>سطح ۳</p>

بدین ترتیب ظهور الهی (سطح ۲) بیانی صحیح در باره واقعیت (سطح ۱) به ما ارائه می‌دهد که جامعه دینی باید بکوشد آن را درک کند و به مرحله عمل درآورد تا به یک نظام اجتماعی پیشرو کمک کند (سطح ۳). هدف مورد نظر ظهور الهی از طریق شیوه‌ای تثبیت یافته یا یک دستورالعمل حاصل نمی‌شود بلکه از طریق یک

فرایند ارگانیک متأثر از شرایط خارجی حاصل می‌شود درست مانند درختی که از یک دانه می‌روید. این بسط و توسعه ارگانیک شامل مجموعه‌ای در هم آمیخته‌ای است از باورها از جمله بینش معتبر (دانش)، آگاهی محدود، و خطا. از طریق مطالعه، گفتگو و عمل، درک در طول زمان تغییر کرده به تدریج به سوی ادراک کامل‌تر و ابراز معنی مورد نظر صاحب ظهور حرکت می‌کند. اما این تلاش هرگز موجب دستیابی کامل به همه مفاهیم متون مقدسه نخواهد شد.

مطالعه، مشورت، اقدام، و تأمل به منظور تغییر اجتماعی

بدیهی است جامعه بهائی برای نیل به اهداف عالی خود راه درازی در پیش دارد. نظام اجتماعی نیز باید به نحو قابل ملاحظه‌ای پیشرفت کند تا به آن واقعیت جدیدی که منظور نظر حضرت بهاءالله است تبدیل شود. چگونه یک چنین تغییر خارق العاده‌ای در فرد و جامعه می‌تواند حاصل شود؟

همانگونه که در فوق اشاره رفت واقعیت عینی که انسان‌ها می‌توانند آن را بشناسند مشیت الهی است آن‌چنان که در طبیعت و در ظهور الهی ابراز گردیده است. بنا بر این علم - یعنی آن نظام دانائی که راهنمای درک و عمل در قلمرو طبیعت است و دین - یعنی آن نظام دانائی که راهنمای درک و عمل در قبال ظهور الهی است - دو وسیله برای کشف واقعیت و برای شکل دادن به واقعیت اجتماعی بشمار می‌روند. این دو نظام دانش مکمل یکدیگر بوده در قسمتی از حیطه خود اشتراک دارند. علم و دین را می‌توان به دو ستون تشبیه کرد که نگهدارنده خیمه عظیمی است که دید ما را از واقعیت در بر می‌گیرد. در این نقطه از تاریخ فقط یک ستون برپا است و از این رو، دید در این خیمه محدود است بدین معنی که قسمت اعظمی از واقعیت دیده نمی‌شود.

طرزی که علم بما امکان کسب دانش می‌دهد پیچیده است و تجزیه و تحلیل آن از حوصله این کتاب خارج می‌باشد. کافی است گفته شود که دانش علمی همانا جائز الخطا و تدریجی است.^۳ رابطه بین علم و دین و لزوم حضور فعال بهائیان در

همه میادین مجهودات برای کمک به پیشبرد تمدن در فصل ۴ مورد بحث قرار گرفته است.

تفحص اراده خداوند مندرج در ظهور الهی مستلزم مطالعه مستمر آثار حضرت بهاءالله می باشد. آن حضرت می فرماید: "اغتمسوا فی بحر بیانی لعلّ تطّلعون بما فیہ من لثالی الحکمة و الاسرار."^{۴۰} (مضمون: مستغرق شوید در دریای بیان من شاید مطلع شوید به آنچه که در این دریا موجود است از مرواریدهای حکمت و اسرار و رموز الهی)، و توضیح می دهند که "مقصود از تلاوت کتب و قرائت صحف در هر عصری ادراک معانی آن و بلوغ به معارج اسرار آن بوده و الا تلاوت بی معرفت را البتّه فائده کلی نباشد."^{۴۱} با چنین مطالعه متون مقدسه، فکر و ادراک تغییر می کند و باورهای دینی فرد و جامعه تکامل یافته به معانی مندمج در آثار الهی نزدیک تر می گردد.

اما اگر قرار است شخص در ایجاد واقعیت مشارکت داشته باشد کافی نیست که آثار الهی را مطالعه نموده ولی صرفاً یک ناظر غیر فعال واقعیت باشد. تفحص آثار مستلزم تلاشی بیش از قرائت و درک است. مطالعه کلام الهی باید با تلاش در جهت عملی ساختن تعالیم از طریق یک فرایند عمل و تأمل همزمان تکمیل گردد. حضرت عبدالبهاء می فرماید "برطبق تعالیم حضرت بهاءالله زندگی کنید. فقط به خواندن آن تعالیم اکتفا نکنید زیرا تفاوت بسیاری است بین نفسی که کلام حضرت بهاءالله را صرفاً می خواند و نفسی که می کوشد تا به موجب آن زندگی کند."^{۴۲} (ترجمه) و در نامه ای که از جانب حضرت شوقی افندی مرقوم گردیده چنین آمده است:

"توصیه برادرانه آن حضرت به شما و به همه مؤمنین باوفا و پرشور جوان مانند شما این است که نه تنها با مطالعه دقیق و عمیق تاریخ و اعتقادات امر مبارک بلکه همچنین از طریق مشارکت فعالانه و صمیمانه و مستمر در کلیه فعالیت های جامعه خود اعم از امور اداری و غیره به تربید و تعمیق معلومات خود همت گمارید. حیات جامعه بهائی آزمایشگاهی ضروری برای شما فراهم می نماید که در آن می توانید اصولی را که از تعالیم مبارکه فرا گرفته اید به اعمالی

پویا و سازنده درآورید. هنگامی که یک جزء واقعی از آن موجود زنده شوید می‌توانید روح حقیقی ساری در تعالیم الهی را درک نمائید. بنابراین مطالعه اصول و سعی در زیستن بر طبق آنها دو وسیله اساسی است که کافل پیشرفت و ترقی حیات روحانی و مادی شماست.^{۵۷} (ترجمه)

بسط و توسعه امرالله، بنای جوامع بهائی، به کارگیری تعالیم در پاسخگوئی به مسائل اجتماعی، تعلیم و تربیت جوانان و کودکان، اشتغال به مطالعات و تحقیقات پژوهشگرانه، یا فعالیت در هر زمینه دیگر به منظور پیشرفت امرالله و پیشبرد تمدن، فرصتهائی برای نیل به تعادلی بین مطالعه و عمل فراهم می‌سازد که ضمن آن پرسش‌هائی مطرح می‌گردد، مشکلاتی مشخص می‌شود، و راه حل‌هائی به مورد اجرا درمی‌آید. دانش شخصی فرد افزایش می‌یابد و او با اقدامات خویش به تقلیب خود و جهان کمک می‌نماید. مطالعه شخصی بر عمل اثر می‌گذارد و عمل نیز بنوبه خود بر رویکرد فرد نسبت به مطالعه و درک متون مقدسه تأثیرگذار است.

اما شکل دادن واقعیت اجتماعی یک عمل فردی نیست بلکه اقدامی است جمعی. بیت العدل اعظم می‌فرمایند: "یک جامعه البته بیش از مجموع اعضای آن است. جامعه یک واحد کامل تمدن و متشکل از افراد، خانواده‌ها و مؤسسات می‌باشد که همگی مؤسّسین و مشوقین سیستم‌ها، نهادها، و سازمان‌هایی هستند که با هدفی مشترک برای رفاه مردم، هم در داخل و هم در خارج از مرزهای خود با هم کار می‌کنند. جامعه ترکیبی است از شرکت‌کنندگان متنوع و مرتبط که در حال دستیابی به اتحاد در کاوشی خستگی‌ناپذیر به دنبال ترقی روحانی و اجتماعی می‌باشند."^{۵۸} (ترجمه) بنابراین باید راهی وجود داشته باشد که کوشش‌های مؤمنین از پیشینه‌های گوناگون را که هریک در فرایند مطالعه و عمل خود مشغولند هماهنگ کرد. درک واقعیت و تقلیب واقعیت اجتماعی بر طبق مشیت الهی مستلزم وحدت فکر و عمل است. این وحدت فکر و عمل به معنی متحدالشکل نمودن نیست که تنوع بشری را محدود و متجانس سازد بلکه تفاوت‌های ذاتی فکر و عمل را محترم می‌شمارد.

برای یک بهائی نظرهای متفاوت به جای آنکه علت نفاق و اختلاف باشد باید به منزله موهبتی الهی برای نوع بشر شمرده شود. تعبیرات فردی ثمره قوای عقلانی ما است و به درک بهتری از تعالیم کمک می‌کند.^{۵۹} تنوع آراء اگر به نحوی سودمند در جهت تحرّی حقیقت بکار رود می‌تواند سرمایه‌ای برای بشریت باشد. وقتی که تعالیم کتاب صریح نیست، وقتی که تعبیرات شخصی متفاوت است، یا وقتی که نظریات در باره طرق بکار بستن تعالیم یکسان نمی‌باشد، مشورت وسیله‌ای برای مؤمنین فراهم می‌سازد تا در افکار و اعمال خود به توافق برسند. مشورت فقط برای اتخاذ یک تصمیم خاص در مورد یک مشکل نیست بلکه برای حصول درک روشن‌تر نیز می‌باشد. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند "در جمیع امور بمشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند"^{۶۰} حضرت عبدالبهاء هدف از مشورت را تحرّی حقیقت توصیف می‌فرمایند.^{۶۱} در نامه‌ای که از جانب حضرت ولی امرالله نوشته شده آمده است: "اصل مشورت که یکی از اساسی‌ترین احکام نظم اداری است باید در همه فعالیت‌های امری که بر مصالح جمعی امرالله تاثیر دارد بکار گرفته شود زیرا از طریق تعاون و تبادل مستمر افکار و نظریات است که می‌توان امر مبارک را حفظ و مصالحش را ترویج نمود."^{۶۲} (ترجمه)

مشورت با اصولی چند که صریحاً بیان گردیده هدایت می‌شود. سخن می‌تواند تأثیر قوی و پایدار و خوب یا بد داشته باشد بنابراین باید با حکمت ادا شود.^{۶۳} افراد آزادند که نظرات خود را مطرح نمایند و نباید از نظرات دیگران رنجیده خاطر شوند.^{۶۴} آراء بدون حبّ و بغض ادا می‌شود، نزاع و جدال بکلی منع شده است^{۶۵} و اگر پیش آید، مذاکرات باید تا حصول وحدت متوقف شود.^{۶۶} "تصادم افکار و مقاومت آراء در انجمن شورا سبب ظهور شعاع حقیقت است."^{۶۷} و همه برای کشف حقیقت موظف به استماع آراء متفاوت می‌باشند زیرا حقیقت از تصادم آراء پدید می‌آید.^{۶۸} به این دلیل پافشاری سرسختانه بر آراء شخصی به منزله اطمینان از این است که حقیقت پنهان خواهد ماند و ناگزیر موجب منازعه و اختلاف خواهد شد.^{۶۹} همچنین بیت العدل اعظم می‌فرمایند: "اتخاذ موضع ناراضی بودن (dissidence) تناقضی

اخلاقی و عقلانی با هدف و انگیزه اصلی جامعه بهائی یعنی تأسیس وحدت عالم انسانی دارد.^{۷۰} (ترجمه) بالاتر از همه، اساس مشورت عشق و محبت است.^{۷۱}

هرگاه تصمیمی در یکی از مؤسّسات امری از طریق مشورت گرفته شود همه ملزم به حمایت از آن می‌باشند. حتی آن اعضای مؤسّسه که نظرات مخالفی عنوان کرده بودند باید از تصمیم اکثریت تبعیت نموده به مشاجره یا تضعیف آن تصمیم نپردازند.^{۷۲} بدین طریق حتی اگر تصمیم اشتباه باشد اتحاد حفظ می‌گردد و جامعه قادر به یادگیری سریع تر و برطرف کردن اشتباهات خود خواهد شد.^{۷۳}

هنگامی که اقدامی باید صورت گیرد ولی روشن نیست بهترین طریق چیست، روش مطلوب در مواردی تشویق به مبادرت به اقدامات گوناگون مفید می‌باشد که بتوان از آن درس آموخت. بهائیان باید وقوع اشتباهات را که جزء اجتناب ناپذیری از فرایند یادگیری است با راحتی قبول کنند. "آزادی عمل قابل توجهی باید به آنان داده شود که بدین معنی است که امکان زیادی برای اشتباهات نیز باید منظور گردد ... امر مبارک آنقدر ضعیف نیست که نتواند میزانی از اشتباهات را تحمل کند."^{۷۴} (ترجمه) بیان افکار انتقادآمیز جایز و به منزله ابزاری برای تجزیه و تحلیل سازنده لازم است تا جائی که انتقاد مرجعیت مؤسّسات را تضعیف ننماید.^{۷۵} و ابراز محکم آراء شخصی در قلوب پاک شک و شبهه القاء نکند.^{۷۶} با تأمل و بازنگری در عمل که ناشی از مطالعه و مشورت بیشتر است نقشه‌ها را می‌توان مورد تجدید نظر قرار داد و به استراتژی‌های سازنده‌تری برای عمل دست یافت.

حتی بعد از مطالعه دقیق، مشورت صحیح، و عمل متحد و تأمل بر عمل، اختلاف نظر شخصی بین افراد باقی خواهد ماند. با توجه به اینکه ماهیت واقعیت را "فکر خدا" می‌نامیم چگونه می‌تواند جز این باشد زیرا که انسان همیشه از درک نهائی حقیقت عاجز خواهد بود و حتی استنباطش از ظهور الهی محدود است. احباً به جای جانب‌گیری و جرّ و بحث در باره مسائل باید وجود ابهامات را با آرامی بپذیرند و به دیگران اجازه دهند که آراء خویش را داشته باشند. اگر این آراء اشتباه باشد احتمالاً موجب یادگیری مستمر خواهد شد. ابراز یک نظر جدید به خودی خود

ناراضی بودن یا مخالفت محسوب نمی‌شود زیرا که در غیر این صورت چگونه پیشرفتی در فکر بشر می‌تواند حاصل شود؟ آراء شخصی نمی‌تواند هیچ ضرری وارد سازد مگر آنکه به نحوی عنوان شود که موجب تفرقه و اختلاف گردد، با تبیینات مرکز منصوص مخالفت ورزد، و یا مرجعیتی را که در تعالیم به مؤسّسات اعطاء شده تضعیف نماید. ثبوت بر عهد و میثاق امکان حفظ رابطه مبتنی بر محبت و اتحاد بین احبّاء را فراهم می‌آورد حتّی وقتی اختلاف شدید آراء مطرح باشد. حضرت ولیّ امرالله به ما چنین توصیه می‌فرماید:

"بهتر است ذهن خود را از شائبه هر گونه سوء تفاهم ناخوشایندی که ممکن است تصوّر روشن ما را از هدف و روش‌های دقیق این نظم بدیع جهانی تیره و تار نماید پاک سازیم، نظمی چنین خطیر و پیچیده و در عین حال چنین کامل و خردمندانه. مولای محبوب ما در الواح مبارکه وصایای خود نه تنها قبول قاطعانه آن (نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله) را از ما می‌طلبد بلکه معرفی محسناتش بر جهانیان را از ما خواستار است. سعی در شناخت منزلت کامل آن نظم و کوشش برای درک اهمیّت واقعی آن در زمانی چنین کوتاه بعد از آغازش، تلاشی نابهنگام و جسورانه از جانب ما خواهد بود. کسب درکی روشن تر و کامل تر از تمهیدات و مقتضیات این نظم بدیع را باید به گذشت زمان و هدایات بیت العدل اعظم الهی بسپاریم."^{۷۷} (ترجمه*)

این بیان حضرت شوقی افندی عامل مهم دیگری را ارائه می‌دهد که برای پی بردن مقدماتی به نحوه افزایش درک بهائیان و عمل حائز اهمیّت است. کار ما به عنوان بهائی جزئی از یک فرایند ارگانیک است که به مرور زمان بسط می‌یابد. ما در هر مرحله معینی قابلیت محدود داریم و باید تحت شرایط خاصی عمل کنیم. به تدریج قابلیت افزایش می‌یابد و به تغییر و تحوّل کمک می‌کند. دیدگاه رشد ارگانیک همچنین گویای تعادلی است بین شرایط ثابت و شرایطی که تحت تأثیر عمل انسان قرار دارد به مانند تعادلی که باید در کار یک زارع یا یک پدر و مادر وجود داشته

باشد. زارع باید نیاز گیاه را درک کند تا محصول فراوانی برداشت نماید. پدر و مادر طفل را کنترل نمی‌کنند اما با درک نیازها و طبیعت او، برای پرورش یک فرد بالغ و متکی به خود اقدام می‌کنند. به همین نحو، وظیفه ما به عنوان مؤمنین، درک مقصد و ماهیت ارگانیک امر مبارک و خدمت به آن است.

حضرت شوقی افندی به کرات مفهوم رشد ارگانیک امرالله را بطور مستقیم و بطور غیر مستقیم مطرح نموده‌اند چنانچه می‌فرمایند "با آگاهی از مسئولیت‌های عالیّه خویش و اعتماد به نیروی اجتماع‌سازی که آیین‌شان دارا است مساعی خود را بی‌هراس و بی‌واهمه برای ایجاد و اكمال وسایل و ابزار لازمه‌ای معطوف می‌دارند که نظم جنینی جهانی حضرت بهاءالله می‌تواند در آن رشد و توسعه یابد." ^{۷۸} (ترجمه*) در نامه‌ای که از جانب آن حضرت نوشته شده چنین آمده است: "نظم اداری بهائی تنها تشکّل اولیه‌ای است از آنچه که در آینده حیات اجتماعی و احکام زندگی جامعه خواهد بود ... ما در حال آموختن چیزی بسیار مشکل اما بسیار بدیع هستیم - یعنی نحوه زندگی با یکدیگر به عنوان جامعه بهائی و بر طبق تعالیم عالیّه الهی." ^{۷۹} (ترجمه) حضرت ولیّ امرالله همچنین "عصر رسولی را عصری که در آن بذر پیامی جدید الولاده جوانه می‌زد"، عصر تکوین را "عصری که در آن مؤسسات محلّی، ملی و بین المللی امر حضرت بهاءالله در حال شکل‌گیری، توسعه و تحکیم می‌باشد"، و عصر ثالث یا عصر ذهبی را عصری که "مقدّر است شاهد ظهور نظم جهان‌شمولی باشد که آخرین ثمره جدیدترین ظهور الهی برای نوع بشر است" توصیف می‌فرمایند، "ثمره‌ای که بلوغش باید نشانه تأسیس مدنیّتی جهانی و افتتاح رسمی ملکوت الهی بر بسط غبرا باشد." ^{۸۰} (ترجمه)

ماهیت رشد ارگانیک گویای تنش بخصوصی بین گذشته و آینده است. جامعه بهائی در هر لحظه ترکیبی است از آنچه که باید باشیم و آنچه که از نظم قدیم جهانی با خود به‌همراه داریم و باید خود را از آن رها سازیم. ما دائماً در حال پیشرفت به سوی آینده‌ای هستیم که تحقق یک هدف معین است. ما در هر لحظه سعی می‌کنیم که برگزیده فائق آئیم و به سمت آینده‌ای که به مقصد حضرت بهاءالله نزدیک‌تر

است حرکت کنیم. ما به انعطاف‌پذیری لازم برای تغییر، صبر برای غلبه بر موانع، و خلاقیت برای تبدیل به واقعیت نمودن نیروهای بالقوه مکنون در تعالیم نیاز داریم. ما نیاز به درک این واقعیت داریم که جامعه بهایی -از جمله خودمان- ترکیبی است از نظرات و طبایع گوناگون که لازم است هماهنگ شود تا بُعد و توان مضاعفی به تحرّی جمعی مان برای کشف حقیقت بدهد. در عین حال رشد ارگانیک شامل تکامل، یادگیری، و بلوغ افراد و مؤسّساتی است که اشتباه خواهند کرد و گاهی حتی لطمه هم خواهند زد ولی نیازمند هدایت، حمایت و یادگیری می‌باشند. همه این موارد میزان دیگری از پیچیدگی و ابهام بر فرایند به مرحله عمل در آوردن تعالیم می‌افزاید. با وجود این، درک توسعه ارگانیک دیدگاهی را ارائه می‌دهد که هر فرد مؤمنی را قادر می‌سازد تا با تواضع لازم برای اذعان به اینکه شخص جایز الخطا است و با ایمان به اینکه تقلیب لازم به مرور زمان ظاهر خواهد شد و امرالله از مسیر خود منحرف نخواهد گردید، صبورانه و مستمراً برای پیشرفت و تغییر سازنده فعالیت کند.

فصل دوم

درک کلام الهی و عمل در جامعه بهائی

حضرت شوقی افندی در توفیق نوروز ۱۹۳۰ میلادی خود خطاب به "احبای الهی و اماء رحمن در سراسر غرب"، بهائیان را از موفقیت در تحقق آمالشان برای رفاه بشریت مطمئن ساخته فرمودند: "هرچند آیین یزدان امروز در نزد جهانیان ضعیف و ناتوان جلوه نماید... لکن این گوهر یکتای ظهور الهی که هنوز در عالم جنین است البته در صدف احکامش نشو و نما نموده، سالم و کامل به پیش رود تا آنکه تمام عالم انسانی را در برگیرد." (ترجمه*) همزمان، هیکل مبارک و ویژگی های ممتاز امر الهی را که به منظور حصول موفقیت اش ابداع گشته، بخصوص "تفاوت های اساسی موجود بین این نظم جهان آرای الهی با دیگر مؤسسات عمده دینی عالم"^۲ (ترجمه) را مورد بررسی قرار داده سپس این سؤال را مطرح فرمودند که "چه قوه و وسیله ای می تواند این مؤسسات بهائی را که در بعضی از خصوصیات شباهت چشم گیری با مؤسسات تأسیس شده توسط آباء کلیسا و اصحاب حضرت محمد دارند، از انحطاط، نقض اتحاد، و زوال نفوذ که گریبانگیر همه ادیان سازمان یافته شده، حفظ کند؟ چرا این مؤسسات بهائی نباید مآلاً دچار همان سرنوشتی شوند که بر مؤسسات تأسیس شده توسط جانشینان حضرت مسیح و حضرت محمد چیره گشته است؟"^۳ (ترجمه*)

در پاسخ به این پرسش عمیق، حضرت ولی امرالله نظم جهانی حضرت بهاءالله را که منبعث از تدابیر الهیه بوده بطور ارگانیک در حال رشد می باشد و در ظلّ عهد و میثاق شکست ناپذیر حضرتش ایجاد و حفظ گردیده است مورد توجه قرار داده می فرمایند:

"حضرت بهاء الله تنها روح جدیدی در کالبد نوع انسان ندیده‌اند، صرفاً مبادی عمومی خاصی را بیان ننموده و یا فلسفه خاصی را هر چقدر محکم، جامع و عالم‌گیر ارائه فرموده‌اند بلکه مضافاً آن حضرت و بعد از ایشان حضرت عبدالبهاء، برخلاف ادیان گذشته، به وضوح و به نحوی مشخص، مجموعه‌ای از احکام تشریح فرموده، مؤسساتی معین تأسیس کرده و اصول یک نظام الهی را فراهم نموده‌اند. این احکام و این مؤسسات و این اصول مقدر است یک الگوی اجتماع آینده و علت کبرای استقرار صلح اعظم و تنها وسیله اتحاد عالم و اعلان حکومت حق و عدالت در کره ارض باشد. آن دو نفس مقدس تنها به تعیین جهات و مسیر لازم برای تحقق نوایای عالی‌ای که موعود انبیای سلف و الهام‌بخش صاحب‌دلان و شاعران قرون پیشین بوده اکتفا فرمودند بلکه آن دو ذات نورانی با بیانی صریح و قاطع دو مؤسسه بیت العدل اعظم و ولایت امرالله را به عنوان جانشینان منتخب خویش معین فرموده‌اند که مقدر است اصول مبارکه را اجرا کنند، احکام را ترویج و مؤسسات را محافظت نمایند، با تمسک و درایت، احتیاجات امر الهی را با مقتضیات اجتماع پیشرو تطبیق دهند و میراث مرغوب خلل‌ناپذیری را که بانیان امرالله به عالم انسانی عطا فرموده‌اند به منصه ظهور رسانند." ^۴ (ترجمه*)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند "قوه میثاق ... حصن حصین امرالله است و رکن متین دین الله" و اضافه می‌نمایند:

"الیوم هیچ قوه‌ئی وحدت عالم بهائی را جز میثاق الهی محافظه ننماید و الا اختلاف مانند طوفان اعظم عالم بهائی را احاطه نماید بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس اگر میثاق واقع نشده بود و به قلم اعلی صادر نشده بود و کتاب عهد مانند اشعه شمس حقیقت عالم را روشن ننموده بود امرالله بکلی پریشان شده بود و نفوسیکه اسیر نفس و هوی بودند

بکلی تیشه بر ریشه این شجره مبارکه میزدند هر کس هوسی مینمود و هر نفسی سودائی میکرد.^۵

حضرت ولی امرالله می فرماید عهد و میثاق حضرت بهاءالله "میثاقی بی نظیر و عدیل در تاریخ روحانی بشر"^۶ (ترجمه) است. بنابراین باید مراقب باشیم که بسادگی روش ها و مفاهیم تعالیم بهائی را با موازین جاری در بین سایر نظام های دینی یا علمی در هم نیامیزیم، مبادا شراب تازه را در مشک های کهنه بریزیم. بلکه هر تلاشی در جهت اینکه چگونه به عنوان یک بهائی تعالیم را درک کرده به منظور تقلیب نظم اجتماعی آنها را به تدریج از طریق مطالعه، مشورت، اقدام و بازنگری به مرحله عمل درآوریم، مستلزم توجه به این نکته است که چنین درک و عملی به نحو لاینفکی با دو مرجع منصوص که احباً باید به آن توجه نمایند در هم تنیده است یعنی "کتاب الهی و مبین آن" و "بیت العدل اعظم ... که در ظل هدایت الهی است تا در مورد آنچه در کتاب الهی به صراحت نازل نشده تصمیم بگیرد"^۷ (ترجمه)

تبیینات مرجع منصوص و درک مؤمنین

اولین چالشی که در مطالعه کتاب الهی با آن روبرو هستیم پی بردن، تا حد امکان، به معنایی است که منظور نظر حضرت بهاءالله بوده است. چالش دوم آن است که تلاش نمائیم تا درک شخصی خود را در جهت تطبیق با تعالیم آن حضرت شکل دهیم. بعضی از متفکرین معاصر معتقدند که هیچ معنای مستقلی برای یک نوشته وجود ندارد که منظور مؤلف را برساند بلکه هر خواننده ای بر اساس دیدگاه شخصی خود معنایی برای آن می سازد.^۸ البته دیدگاه بهائی در ارتباط با کلام الهی چنین نیست. همانطور که قبلاً ذکر شد حضرت بهاءالله می فرماید "ما اراد الله ما نزل فی الألواح"^۹ (مضمون: آنچه را خداوند اراده فرموده همان است که در الواح نازل شده) و نیز می فرماید "...رقم قلم الرحمن اسرار ما کان و ما یکون لعل الناس هم يعرفون"^{۱۰} (مضمون: قلم الهی اسرار آنچه را که بوده و آنچه را که خواهد بود مذکور داشته است تا شاید مردم عارف گردند). زمانی که متقاعد هستیم که با کلمه الهی سروکار داریم

دیگر نه می‌توانیم وجدان و نه عقل سلیم را بکارگیریم تا آن را تشریح نموده یا در باره آن قضاوت نماییم. زیرا این کلمه الهی است که وجدان ما را ارزیابی نموده از نو شکل می‌دهد.^{۱۱} مقصود حضرت بهاءالله مقصود ما می‌گردد. حضرت بهاءالله چنین توصیه می‌فرماید: "از ما عندکم بگذرید و به آنچه ناصح امین می‌فرماید تمسک جوئید."^{۱۲} همچنین آن حضرت افراد را از "تحریف" کلام که "تفسیر و معنی نمودن کتاب است برهوی و میل خود"^{۱۳} برحذر داشته‌اند.

البته ما به علت قابلیت‌های محدود خود، همیشه با خطر انحراف از معنا و از مقصود صاحب کتاب الهی روبرو هستیم. این امر اجتناب‌ناپذیر است زیرا محدودیت‌های بشری درک کامل منظور مظهر ظهور را غیرممکن می‌سازد. خضوع، اطاعت، و روحیه یادگیری این خطر را کاهش می‌دهد. اما مشکل وقتی شدت می‌یابد که ما درک شخصی خود از آثار مقدسه را به سطح حقیقتی تغییرناپذیر ارتقاء می‌دهیم، یا هنگامی که اصالت و خلوص کلام الهی را با افزودن عناصری از عقاید شخصی خویش از بین می‌بریم. حضرت بهاءالله با تأسیس عهد و میثاق اتقن و اقومش، امر مبارک را از آسیب بالقوه تعبیر و تفسیر شخصی حفظ و حراست فرموده‌اند. آن حضرت مبینی منصوص جهت تبیین و تعبیر معانی آثار خود منصوب نمودند و بیت العدل اعظم را به منظور حلّ و فصل اختلافات، روشن ساختن مسائل مبهم و تصمیم‌گیری در مواردی که نصّ صریحی موجود نیست تأسیس فرمودند.

گاهی تبیینات مرکز منصوص و تعبیرات و تفاسیر شخصی افراد چنان در یک بافتار مورد بحث قرار می‌گیرند که گوئی این دو جنبه‌های مختلف یک فرایند واحد می‌باشند. این کار مغلطه است، این دو از نظر ماهیت متمایز می‌باشند. تبیینات مرکز منصوص^{۱۴} مفهوم واقعی آثار منزله را ارائه می‌دهد، در حالی که تعبیر و تفسیر شخصی حاصل علم بشری است و محدودیت‌ها و نارسائی‌های خود را دارا است.

تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی "بیانی ملهم به هدایت الهی از معنی کلمه الله"^{۱۵} (ترجمه) است. این تبیین صرفاً عقیده و یا نقطه نظر تبیین‌کننده نیست بلکه حاکی از "منظور و مقصد حقیقی مودوعه در نصوص مقدسه"^{۱۶} (ترجمه)

می‌باشد. مبین منصوص بسط و اتساع کتاب الهی است،^{۱۷} و تبیین مرکز منصوص مانند خود کلمه الهی لازم الاجرا است. از آنجائی که همه بیانات در آثار الهی و تبیینات مرکز منصوص حاکی از حقیقت است نمی‌تواند تناقضی اساسی در میان آنها موجود باشد. وقتی بپذیریم که تعالیم الهی کلیتی متعادل را تشکیل می‌دهد و در مقام یافتن دیدگاهی باشیم که مغایرت‌های ظاهری را رفع کند، هر تناقض ظاهری در مفاهیم را می‌توان برطرف نمود.^{۱۸}

تبیینات مرکز منصوص "بیان حقیقی است که نمی‌تواند تغییر کند"^{۱۹} (ترجمه) حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی "نظر خود را در باره تبیینات خویش تغییر ندادند." بنابراین هرگونه تجدید نظری که در یک تبیین منصوص تصور شود از علل دیگری ناشی می‌گردد، شرح و توضیح یک بیان قبلی یا لغو یک دستور موقت است. توهم وجود تناقض ظاهری، ناشی از دیدگاه ناقص ما و یا منبعث از ظهور تدریجی مفهوم آثار می‌باشد.

مهم‌ترین ویژگی تبیین مرکز منصوص شاید این است که استمرار ظهور معانی آیات نازله در دور بهائی را ممکن می‌سازد.^{۲۰} اگر حضرت بهاء الله ملزم بودند که تمامی معانی آثار خود را در طول حیات خویش ظاهر فرمایند، دامنه آن بواسطه قابلیت محدود مخاطبانش بسیار کاهش می‌یافت، و ارائه توضیح و تشریح تا قرن‌ها و تا زمان آمدن مظهر ظهور جدیدی امکان نداشت. اما وجود راهی برای تبیین توسط مرکز منصوص، روشن شدن تدریجی مفاهیم کلمه خلاق الهی را امکان‌پذیر ساخت. لذا حضرت بهاء الله بعضی از معانی کتاب الهی را مستور گذاشته و یا نکاتی را مذکور نفرمودند^{۲۱} که توسط مبین منصوص، کاملاً بر طبق اراده و هدف حضرتش بیان گردیده است. بدین ترتیب، ابراز معنای کتاب الهی توسط مرکز منصوص در طی یک قرن توسعه یافته از نسل اول مؤمنین فراتر رفت تا استقرار امر مبارک را در اکناف عالم هدایت نماید.

تبیینات مرکز منصوص چیزی بر آثار نازله نمی‌افزاید بلکه مفاهیم ضمنی مستتر در آن را که واضح نیست روشن می‌سازد. بیانات مبین منصوص موضوعات خاصی

را "روشن تر و خصائص مختلفه آن را تشریح می نماید." ۲۲ "معنای حقیقی و حقیقت معانی و سرّاسرار این آیات و کلمات" ۲۳ (ترجمه) را تأیید می کند، "مقصد و مفاهیم آیات و کلمات حضرت بهاء الله" ۲۴ (ترجمه) را ظاهر می سازد، و "معانی کتاب الهی را بیان می نماید." ۲۵ (ترجمه) این مفاهیم مستتر در بعضی موارد وسیع است. در مواردی هم هیچ اشاره ضمنی به مفهومی و رای کلمات منزله وجود ندارد و بدین ترتیب هرچند مظهر ظهور ممکن است مفاهیم و بینش وسیع تری داشته ولی آنها برای مبین منصوص قابل دستیابی نیست. مثلاً بینش های وسیع حضرت شوقی افندی در مورد عبارت ظاهراً ساده "نظم جدید جهانی" از کتاب اقدس را در نظر بگیرید و با ملاحظاتی ایشان درباره "دانش" که وقتی "در کودکی آموخته" و "بکار گرفته شود"، "ترس را تا حدّ زیادی زائل می کند." مقایسه کنید:

"ما هیچ راهی نداریم که بدانیم چه علمی مورد نظر حضرت بهاء الله بود که ترس را تا حدّ زیادی زائل می کند، از آنجائی که هیچ اشاره دیگری در آثار به آن نشده است حضرت ولی امر الله قادر نیستند راجع به این بیان مبارک مطلبی اظهار نمایند، اگر چنین کنند، از وظیفه خود به عنوان مبین آیات الهیه و تعالیم مبارکه عدول نموده اند. آن حضرت نمی توانند غیر از تعالیم و آیات منزله چیزی را اظهار و اعلام نمایند." ۲۶ (ترجمه)

اما تبیینات مرکز منصوص تمامی معانی آثار مبارکه را بیان نمی کند. آیات الهی غالباً شامل چندین معنی است و "وجود تبیینات منصوصه به هیچ وجه افراد را از مطالعه تعالیم مبارکه و رسیدن به تعبیر و یا درک شخصی باز نمی دارد." ۲۷ (ترجمه) بر خلاف تفسیرهای روحانیون در ادوار قبل، تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی به محدود شدن کامل دامنه تعبیرات فردی نمی انجامد.

"تبیینات مرکز منصوص آن تبییناتی نیست که به مرور زمان کهنه شود بلکه بطور کلی به منظور تشریح و تصریح عباراتی است که ممکن است مبهم باشد، تأکید بر ارتباط نزدیک بین تعالیم مختلف دارد، مفاهیم اشارات آثار الهیه را روشن

و آشکار می‌سازد، و اهمیّت فوق‌العاده کلام حضرت بهاء‌الله را به بهائیان تعلیم می‌دهد. این تبیینات به جای اینکه جایگزین کلام مظهر ظهور گردد، ما را مکرراً به آن کلام برمی‌گرداند.^{۲۸} (ترجمه)

درکنه امر مبارک، آزادی افراد در مطالعهٔ تعالیم، درکوشش برای درک عمیق‌تر و در ابراز صریح و خالصانهٔ نظرات خود قرار دارد. همانطور که بیت العدل اعظم شرح می‌دهند: "تعبیرات فردی بر اساس درک شخصی از تعالیم مبارکه، ثمرهٔ قدرت عقلانی انسان بوده و چه بسا ممکن است به درک کامل‌تر امر مبارک کمک نماید."^{۲۹} (ترجمه) با وجود این، حضرت شوقی افندی روشن فرموده‌اند که ما نمی‌توانیم بطور کامل مفهوم آثار نازله را درک نمائیم، بلکه فقط می‌توانیم در جهت رسیدن به "ادراک کافی" تلاش کنیم.

"اعتقاد تزلزل‌ناپذیر این عبد آن است که کوشش برای کسب ادراک کافی از اهمیّت ظهور عظیم حضرت بهاء‌الله باید اولین فریضه و مقصد مجهودات مستمرّ هر یک از پیروان باوفای ظهورش باشد. معرفت دقیق و کامل چنین نظام وسیعی، چنین ظهور عظیمی و چنین ودیعهٔ مقدّسی به دلیلی واضح و رای ادراک و احاطهٔ عقول محدود ماست. ولی ما می‌توانیم، و در اصل وظیفهٔ الزام‌آور ما است، که همزمان با کوشش در راه ترویج امرالله سعی بلیغ نماییم تا به کسب الهامات تازه و اعانات مضاعف از طریق فهم دقیق‌تر حقایق و اصول بنیادین آن نائل شویم."^{۳۰} (ترجمه*)

بنابراین قابلیت‌تعبیر و تفسیر فردی نصوص مبارکه مانند سایر اشکال ادراکات بشری قابلیت‌تعبیر محدود است و دانش ناشی از آن نیز قابل‌تغییر است. یک فرد بهائی پای‌بند معانی آشکار نصوص می‌باشد و همچنین تبیینات مرکز منصوب را باید پذیرفته آن را انکار ننماید و یا با آن مخالفت نرزد.^{۳۱} با این حال، آزادی وجدان فرد در دیانت بهائی محفوظ است زیرا "هیچ فردی نباید مجبور به بهائی شدن گردد و یا بهائی بماند در حالی که وجداناً مایل به ترک آن باشد."^{۳۲} (ترجمه)

درک معانی آیات نازله صرفاً یک ممارست عقلانی نیست بلکه بستگی به شرایط روحانی دارد. حضرت بهاء‌الله به کسانی که مشتاق وصول به مدارج معرفت روحانی و ایقان هستند چنین توصیه می‌فرماید: "شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در بدایت امر قلب را که محلّ ظهور و بروز تجلّی اسرار غیبی الهی است از جمیع عبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزّه فرماید."^{۳۳} و نیز می‌فرماید: "فهم کلمات الهیه و درک بیانات حمایات معنویّه هیچ دخلی بعلم ظاهری ندارد این منوط بصفای قلب و تزکیه نفوس و فراغت روح است."^{۳۴}

مؤسّسات امری در هنگام تسجیل نفوس باید مطمئن شوند که فرد از یک درک اولیّه لازم برای واجد شرایط بودن عضویت در جامعه برخوردار است. یک مؤمن جدید "لازم نیست همه ادله و براهین، تاریخ، احکام و اصول امر را بداند"^{۳۵} (ترجمه) با این حال باید او را "با صبر و حکمت و با استقامت پرورش داده به رتبه بلوغ رساند و به او مدد نمود تا انقیاد بلا شرط خود را به آنچه حضرت بهاء‌الله مقرر فرموده‌اند اعلام دارد."^{۳۶} (ترجمه)

تعبیر و تفسیر شخصی فرد "با افزایش میزان درک او از تعالیم الهیه دائماً در حال تغییر است." بنابراین اگرچه بینش‌های فردی می‌تواند روشن و مفید باشد ولی می‌تواند گمراه‌کننده نیز باشد.^{۳۷} (ترجمه) لذا استنباط ناقص از متون، بخشی از فرایند سالم و طبیعی یادگیری در طول زمان در باره امر مبارک است و می‌توان گفت که هیچ‌کس از استنباط غلط کاملاً فارغ نیست. یادگیری در تمام طول حیات یک فرد بهائی ادامه دارد و نظریات غلط با افزایش و بسط ادراک طبیعتاً به دور انداخته می‌شود.

تعبیر و تفسیر فردی به ندرت موضوعی کاملاً شخصی باقی می‌ماند. شخص تعالیم را مطالعه کرده بینش‌هایی کسب می‌نماید اما بناچار این بینش‌ها در یک فرایند گفتگو که طلب جمعی برای توافق مشترک را هدایت می‌کند و اقدام و عمل براساس آن انجام می‌شود، با دیگران در میان گذاشته می‌شود. این فرایند مشورتی

باید به نحوی انجام شود که وحدت در راه نیل به مقصد حضرت بهاءالله برای عالم انسانی را حفظ نماید. در چنین گفتگویی، آراء فردی "فاقد مرجعیت" است و شخص "باید عقاید خود را به عنوان کمک به آگاهی بیشتر، با توضیح آنکه صرفاً نظرات شخصی اوست، ارائه نماید."^{۳۸} (ترجمه) در حالی که "هر فرد مؤمن کاملاً حق دارد" که نظرات شخصی خود را بیان نماید، اما این نظرات "هرگز نباید معیاری محسوب شود که دیگران باید آن را بپذیرند و نباید اجازه داد که این تفاوت آراء باعث مشاجره و منازعه گردد."^{۳۹} (ترجمه) این نظرات باید بدون فشار و تحمیل بر سایر مؤمنین ابراز گردد.^{۴۰} و آنگاه بر شنونده فرض است که مانع اظهار نظر دیگران نشود، چه که این کار محدود کردن آزادی فردی خواهد بود، بلکه با بردباری و بی طرفی و ادب پاسخ گوید. بیت العدل اعظم احباً را تشویق می فرمایند که "بیاوزند که نظریات و عقاید دیگران را بشنوند بدون اینکه بیش از حدّ مجذوب آن گردند و یا اجازه دهند که در ایمان شان تزلزلی حاصل شود."^{۴۱} (ترجمه)

بطور کلی، "اشتغال مؤسّسات این نیست که یک فرد بهائی چگونه می اندیشد."^{۴۲} (ترجمه) اما مشکل هنگامی ایجاد می شود که "افکار از طریق اعمالی ابراز گردد که مغایر اصول اساسی و منافع حیاتی امرالله باشد."^{۴۳} (ترجمه) وقتی شخصی با لجاجت در چنین اعمال مضرّی پافشاری نماید، مؤسّسات امری احتمالاً باید اقدام نمایند. زبان به منزله آجر و سیمان برای ساختن تمدن است و معیارهای مخصوصی برای استفاده از آن لازم است تا اینکه بنا فرو نریزد. این معیارها جزئی صریح از تعالیم حضرت بهاءالله می باشد. عهد و میثاق فرایند گفتگو را محافظت می نماید و از آسیب افرادی که بر تحمیل نظرات شخصی خود که در تناقض با نصوص صریح کتاب الهی است اصرار می ورزند جلوگیری می کند. در نامه ای که از جانب بیت العدل اعظم مرقوم شده چنین توضیح فرموده اند:

"فرای مشاجره و اختلاف، شرایطی نیز وجود دارد که در آن فردی آن چنان به دیدگاه غلط خود دل بسته است که پافشاری او به منزله کوشش در تغییر ماهیت اساسی امر الهی محسوب می شود. اگر این گونه رفتار اجازه داده شود که بدون

رسیدگی ادامه یابد می‌تواند موجب اختلال در جامعهٔ بهائی گشته همانند ادیان گذشته سبب بروز فرقه‌های بی‌شمار گردد. اما عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله از بروز فرقه ممانعت می‌کند. امر مبارک عناصر و مبانی سلوک و رفتار را تعیین می‌نماید و نهایتاً بر عهدهٔ بیت العدل اعظم است که به منظور صیانت امرالله و حفظ تمامیت تعالیم الهی از احباً بخواهند که به معیارهای مقررہ متمسک شوند.^{۴۴} (ترجمه)

اصول مربوط به تفسیر در تعالیم بهائی

بدیهی است بهائیان تشویق شده‌اند که از قوای عقلانی خود برای شناخت و درک بهتر ظهور الهی استفاده کنند، در حالی که همزمان، بواسطهٔ محدودیت این قوا، تأکید شده است که با عدم تحمیل نظرات شخصی خود بر دیگران، اصالت و خلوص تعالیم را حفظ نمایند. به منظور هدایت متحرّی حقیقت و برای کمک به فرایند پرچالش فهم و درک، چندین اصل تفسیری - یعنی اصول مربوط به فهم و تعبیر معانی متون مقدّسه - در آثار بهائی ارائه گردیده است.^{۴۵} بعضی از این اصول قبلاً ذکر شده یا در سایر بخش‌های این کتاب با جزئیات بیشتری مورد بحث قرار خواهد گرفت. خلاصه‌ای از این اصول جهت تسهیل کار در اینجا ذکر می‌گردد.

در کتاب الهی معنائی اراده شده است. حضرت بهاء‌الله تأکید می‌فرماید که "تفکر فیما نزل من سماء مشیة ربک الفیاض لتعرف ما اردناه فی غیاب الآیات"^{۴۶} (مضمون: در آنچه از سماء مشیت پروردگار بخشنده‌ات نازل شده تفکر نما تا پی‌بری به آنچه در عمق آیات مقدّسه اراده کرده‌ایم). حضرت شوقی افندی اشاره می‌فرماید که مؤمنین باید آثار را با دقت کامل مطالعه کنند "به نحوی که قادر باشند آن را به شکل و صورت اصلی به دیگران انتقال دهند نه آنکه آن را همراه با آراء و نظرات شخصی خود القاء نمایند."^{۴۷} (ترجمه) بنابراین ما نمی‌توانیم از متون مقدّسه صرفاً هر معنائی را که مایلیم برداشت نمایم و یا از بیانات مبارکه به منظور توجیه نظرات شخصی خود، خارج از زمینه و فحوای آن استفاده کنیم. نظرات ما ممکن است

درست یا غلط باشد یا امکان دارد که بسته به میزان تطابقش با مقصود حضرت بهاء‌الله درکی ناقص را منعکس نماید. البته یافتن معنائی که منظور نظر بوده همیشه سهل و آسان نیست. ادراک به صورتی تدریجی حاصل می‌شود، تحت تاثیر فرهنگ و زمینه است و ابهاماتی همیشه وجود دارد. اما این دیدگاه اساساً متفاوت است با دیدگاهی که می‌گوید ما می‌توانیم بر متون مقدسه بیافزاییم یا از آنها برای تأیید هر نظری که داریم استفاده نماییم.

تفاوت در باره معنی باید از دیدگاه ظهور الهی صورت گیرد. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید "قل یا قوم لا تنظروا الی الآ بعینی ان تریدن ان تعرفن الله و قدرته و من دون ذلك لن تعرفونی ولو تفکروا فی امری بدوام الملک..."^{۴۸} (مضمون: بگو ای مردم اگر می‌خواهید خدا و قدرت او را بشناسید، به من جز با چشم خودم نگاه مکنید، در غیر این صورت هرگز مرا نخواهید شناخت، گرچه تا دوام ملکوتم در امر من تفکر کنید). آن حضرت همانطور که قبلاً نیز ذکر شد اشاره می‌فرماید که ما نباید کتاب الهی را با معیارها و علوم بشری بسنجیم زیرا "انه لقسطاس الحق بین الخلق" (مضمون: همانا او میزان صحیح در بین خلق است)، در عوض، "قد یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم و انه بنفسه لو انتم تعلمون"^{۴۹} (مضمون: آنچه نزد امم است با این میزان اعظم سنجیده می‌شود و همانا این میزان [کتاب الهی] با موازن خودش سنجیده می‌شود اگر شما درک نمایید). بنابراین هر چه بیشتر درک خود را نسبت به مفاهیم مورد نظر حضرت بهاء‌الله افزایش دهیم و هر چه از این درک بیشتر در تعبیرات شخصی نصوص استفاده کنیم، بیشتر احتمال آن می‌رود که بینش ما معتبر باشد.

هیچ تناقضی در نصوص وجود ندارد. ممکن است چنین به نظر برسد که بعضی از عبارات در آثار الهی بایکدیگر متناقض می‌باشند. اما تفاوتی در زمینه و یا در تأکید و یا بررسی یک موضوع بخصوص از دیدگاه‌های مختلف نباید به غلط تناقض تلقی شود. نامه‌هایی که از جانب حضرت شوقی افندی مرقوم گردیده اشاره دارد به این که ما باید "همیشه تعالیم را به عنوان کلیتی عظیم با جنبه‌های بسیار در نظر بگیریم"^{۵۰}

(ترجمه) "ما باید تعالیم را به عنوان کلیتی متعادل و عظیم شمیریم نه آنکه در پی یافتن و مقابلهٔ دو بیان محکم که معانی متفاوت دارند باشیم، زیرا قطعاً در جایی بین این دو کلام ارتباطی وجود دارد که آن دورا به هم پیوند می‌دهد."^{۱۱} (ترجمه) نکته‌ای که این بیان مبارک توصیه می‌کند این است که ما باید عموماً به گونه‌ای در جستجوی معانی آیات باشیم که تضادهای ظاهری را حل کنیم نه آنکه آنها را بزرگ جلوه دهیم. همچنین دلالت دارد بر اینکه اگر تعبیری شخصی از یک بیان با اصل نص یا تبیین مرکز منصوص متناقض باشد، آن تعبیر فردی اشتباه است. همانطور که بیت العدل اعظم توضیح می‌فرماید "برای درک آثار مبارکه، ابتدا باید قبول کرد که هیچ گونه تضاد حقیقی بین آنها نمی‌تواند وجود داشته باشد و سپس در پرتو این نکته می‌توانیم در کمال اطمینان در جستجوی وحدت معانی مندمج در آنها باشیم."^{۱۲} (ترجمه) این وحدت معانی همچنین به رابطهٔ بین کلام الهی و تبیینات آن توسط مرکز منصوص مربوط می‌شود زیرا "تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله است که این ظهور اعظم را تشریح می‌نماید و چگونگی ارتباط بیانات مختلف را به یکدیگر و نیز منظور کلمهٔ نازله را روشن می‌سازد."^{۱۳} (ترجمه)

معانی گاهی واضح و گاهی مستور است. حضرت بهاءالله می‌فرماید که مظاهر الهیه را "دو بیانست بیانی بر حسب ظاهری رمز و نقاب و حجاب فرموده و می‌فرماید تا سراجی باشد هدایت‌کننده و نوری راه‌نماینده تا سالکین را بمعارج قدس رساند و طالبین را ببساط انس کشاند... و بیاناتی با حجاب و ستر فرموده و می‌فرماید تا مغلین آنچه در قلب پنهان نموده‌اند ظاهر شود و حقایقشان باهر گردد."^{۱۴} بدین ترتیب ما زمانی با معانی واضح و روشن روبرو هستیم و تعبیری غامض نامناسب و نادرست خواهد بود. یک مثال بیان حضرت بهاءالله است که مظهر ظهور بعدی قبل از ۱۰۰۰ سال ظاهر نخواهد شد.^{۱۵} در این راستا، توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که معنی واضح با معنی تحت اللفظی یکی نیست، مانند مواقعی که از استعاره و تشبیه استفاده می‌شود. حضرت بهاءالله در کتاب ایقان نسبت به خطای معنی تحت اللفظی هشدار می‌دهند. زمانی دیگر آیه‌ای معانی عمیق‌تری دارد و سعی در تمسک به

درک ظاهری می‌تواند منجر به جمودت و آشفستگی فکری گردد. یک نمونه واضح آن معنی "رجعت" انبیای الهی است. حضرت بهاء الله این اصل را به اختصار چنین بیان می‌فرماید:

"طوبی للذین أخذوا الظاهر والباطن اولئک عباد آمنوا بالکلمة الجامعة فاعلم من أخذ الظاهر و ترک الباطن انه جاهل و من اخذ الباطن و ترک الظاهر انه غافل و من أخذ الباطن بايقاع الظاهر عليه فهو عالم کامل."^{۵۶} (مضمون: خوشا بحال کسانی که معنی ظاهری و باطنی کلام را در نظر گیرند ایشان عبادی هستند که به کلمه جامع ایمان دارند. پس بدان هرکس که به معنی ظاهری تمسک جوید و از معنی باطنی غافل شود او جاهل است و هرکس که معنی باطنی را بگیرد و معنی ظاهری را ترک کند همانا غافل است و هرکس که معنی باطنی را با توجه به معنی ظاهری درک کند پس او عالم کامل است).

معانی کتاب الهی تمام نشدنی است. حضرت بهاء الله می‌فرماید "فاعلم بأنک كما ایقنت بأن لانفاد لکلماته تعالی ایقن بأن لمعانیها لانفاد ایضاً."^{۵۷} (مضمون: پس بدان همانطور که یقین داری که برای کلمات عالیة الهی پایانی نیست، یقین داشته باش که معانی آن نیز پایانی ندارد). این بیان مبارک راه را برای طیفی از تعبیرات فردی آثار الهی باز می‌کند از جمله مواردی که در آن تبیینات مرکز منصوص ارائه شده است. مثلاً حضرت عبدالبهاء بعد از تبیین معنی داستان آدم و حوا چنین توضیح می‌فرماید: "این یک معنی از معانی حکایت حضرت آدم در توراتست دیگر شما تفکر نمائید تا بمعانی دیگری برید."^{۵۸} اما این مفهوم دلالت بر نسبیت گرائی ندارد، تعبیرات شخصی همه به یک اندازه معتبر نیست و بعضی اشتباه می‌باشد. بلکه معانی دائماً از طریق مطالعه و کاربرد در سراسر طول حیات شخص و در طی تمامی دور دیانت در شرایط متغیر تاریخی ظاهر می‌گردد. از آزادی تعبیر و تفسیر که به فرد داده شده نمی‌توان برای توجیه تحمیل عقاید شخصی بر دیگران و منازعه و

ستیزه‌جویی با مرکز امرالله استفاده نمود. حضرت بهاءالله علاوه بر اشاره به اتمام ناپذیری معنی کلمه الهی انداز می‌فرماید:

"عند مبینها و خزنة اسرارها والذین ينظرون الكتب ويتخذون منها ما يعترضون به على مطلع الولاية انهم اموات غير احياء ولو يمشون و يتكلمون و يأكلون و يشربون."^{۵۹} (مضمون: معانی کلام نزد مبین منصوص و خزینه اسرار آن است، کسانی که به کتب الهی نظر می‌اندازند و از آن چیزی را اخذ می‌کنند که بوسیله آن بر مطلع امر الهی اعتراض کنند همانا آنان از مردگان هستند هرچند که راه می‌روند و حرف می‌زنند و می‌خورند و می‌آشامند).

حقیقت به تدریج در طی دور دیانت آشکار می‌گردد. معانی آثار الهی عمداً بگونه‌ای تدریجی به مرور زمان فاش می‌شود. حضرت بهاءالله در این خصوص می‌فرماید: "فانظر الى الشمس فانها حين طلوعها عن افقها تكون حرارتها و اثرها قليلة و تزداد درجة بعد درجة... لو تستشرق في اول فجر الظهور بانوار التي قدر الله لها ليحترق ارض العرفان."^{۶۰} (مضمون: پس خورشید را در نظر بگیر که هنگام طلوع از افق حرارت و اثر آن قلیل است و به تدریج زیاد می‌شود... پس اگر شمس حقیقت در اول ظهور با انواری که خداوند برای او مقدر کرده اشراق نماید هرآینه زمین عرفان بشر محترق می‌گردد). همچنین می‌فرماید:

"کم من معان لا تحويها قمص الألفاظ و کم منها ليست لها عبارة و لم تُعطَ بياناً و لا اشارةً و کم منها لا يمكن بيانه لعدم حضور أوانها كما قيل لا كل ما يعلم يقال و لا كل ما يقال حان وقته و لا كل ما حان وقته حضر اهله و منها ما يتوقف ذكره على عرفان المشارق التي فيها فصلنا العلوم و اظهرنا المكتوم."^{۶۱} (مضمون: چه بسیار معانی که در لباس الفاظ ظاهر نمی‌شود و چه بسیار از معانی که برای آن عبارتی نیست و نه به بیان در می‌آید و نه به اشاره و چه بسیار معانی که بیانش بواسطه نبودن ظرف آن ممکن نیست چنانچه گفته شده که 'نه هر چه دانسته شد می‌توان گفت و نه هر چه را می‌توان گفت وقت آن رسیده است

و نه هر چه وقت آن رسیده اهل آن [کسانی که قادر به درک آن باشند] حضور دارند؛ و از این معانی بعضی ذکرش بسته است به عرفان مشارق امر که برای آنها علوم را تشریح و پوشیده‌ها را ظاهر کردیم).

نمونه بارز این اصل دستور حضرت بهاء‌الله در کتاب مستطاب اقدس است که ازدواج با بیش از دو زن را نهی فرموده‌اند همراه با این توصیه که بهتر است به یک همسر اکتفا شود.^{۶۲} بعضی از بیانات اولیه حضرت عبداله‌بهاء به برخی از احبباً اجازه داد که دو همسر اختیار کنند اما آن حضرت به حدی ازدواج با یک همسر را تشویق می‌فرمودند که عده‌ای هیکل مبارک را به نسخ احکام حضرت بهاء‌الله متهم نمودند.^{۶۳} نهایتاً حضرت عبداله‌بهاء عبارت کتاب اقدس را به وضوح چنین تبیین فرمودند که منظور حضرت بهاء‌الله تک همسری بوده است.^{۶۴} این مطلب مجدداً توسط حضرت شوقی افندی تأیید گردید^{۶۵} که بعداً قاطعانه تصدیق فرمودند که حضرت بهاء‌الله "اقتناع به زوجه واحد را تصریح می‌فرماید."^{۶۶} منظور از توضیح و اجرای این قانون به روشی تدریجی کمک به مؤمنین در انتقال از احکام اسلامی و آداب و رسوم فرهنگی به تک همسری بود.

در سعی برای درک تعالیم بهائی، بخصوص در مواردی که عبارات به ظاهر نا تمام یا متناقض می‌نماید یا در جایی که به نظر می‌رسد هیاکل مقدسه نظرات خود را تغییر داده‌اند، لازم است معنی بیانات را در آثار مبارکه به منزله یک کلیت یکپارچه که تدریجاً آشکار می‌گردد جستجو نمائیم. یک خواننده بی طرف که با جدیت خواهان درکی صحیح از یک نص می‌باشد به ندرت می‌تواند این توصیه صریح مؤلف کتاب الهی را نادیده انگارد که در مواردی، به منظور حفظ و صیانت در برابر مخالفت متعصبین و تضمین وحدت و ایجاد آمادگی برای پذیرش حقایق چالش برانگیزی پیچیده، معنی عمداً مستور مانده است و در طول زمان به تدریج آشکار می‌گردد.

توسعه ارگانیک امرالله بر ادراک اثرگذار است. جامعه بهائی به مرور زمان به نحوی ارگانیک تکامل می‌یابد و بعضی عبارات مندرج در آثار ممکن است مربوط به مراحل خاصی در این فرایند توسعه باشد. بعلاوه، هر مرحله توسعه ارگانیک جامعه بر نحوه رویکرد جامعه با کتاب الهی و بر پرسش‌هایی که مطرح می‌سازد تأثیر می‌گذارد. در این مورد بیت العدل اعظم چنین می‌فرماید:

"آن اصل اساسی که ما را به درک الگوئی قادر می‌سازد که حضرت بهاءالله مایلند اجتماع بشری در جهت آن تکامل یابد اصل رشد ارگانیک است. این اصل مستلزم آن است که توسعه دقیق و کامل و درک این توسعه فقط با گذشت زمان و به مدد هدایات مرکز امرالله که همه باید به آن توجه کنند، قابل حصول است. در این مورد می‌توان تمثیل درخت را بکار برد. وقتی یک کشاورز درختی را می‌کارد، در آن لحظه نمی‌تواند ارتفاع دقیق، تعداد شاخه‌ها یا زمان دقیق شکوفه دادن آن را مشخص کند اما می‌تواند تصویری کلی از اندازه و الگوی رشد آن ارائه دهد و با اطمینان بگوید که میوه آن درخت چیست. همین امر درباره رشد و تکامل نظم جهانی حضرت بهاءالله نیز صادق است."^{۶۷} (ترجمه)

امکان دادن به رشد امرالله بدون تحمیل نظرات شخصی مستلزم "صداقت و فروتنی" است. در ادوار گذشته خطاها به این علت پیش آمد که مؤمنین "اشتیاقی بیش از حد داشتند که پیام الهی را در چارچوب درک محدودشان بگنجانند، اصولی را معنی کنند که معنی کردن آن ورای توان آنان بود، اسراری را توضیح دهند که فقط حکمت و تجربه اعصار بعدی آنها را قابل درک می‌نمود، و به بحث و جدل برای اثبات حقیقت اموری بپردازند که به نظر خودشان لازم و مطلوب بود." (ترجمه) بنابراین بهائیان از تلاش در جهت سوق دادن امرالله "به جهت و سمت دل‌خواه خود بدون توجه به نصوص صریحه الهیه و محدودیت‌های بشری خویش"^{۶۸} (ترجمه) منع شده‌اند.

تعبیرات شخصی از معانی نصوص باید در پرتو علم و عقل سنجیده شود. دانش علمی و عقل، کمکی اساسی به درک صحیح آثار بهائی می‌کند. این دو ابزاری هستند برای سنجش تعبیرات شخصی و عقاید مذهبی^{۶۹} چنانچه حضرت عبدالبهاء با استفاده از مثال افتادن "ستارگان بر زمین" این مسئله را روشن نموده می‌فرمایند معنی تحت اللفظی این قضیه غیرممکن است زیرا "در نزد ریاضیون حالیه ثابت و محقق گشته که ... هریک از این نجوم ثوابت هزار مرتبه اعظم از شمس اگر این نجوم سقوط بر روی زمین نماید چگونه در زمین محلّ یابد."^{۷۰} همچنین در یکی از خطابات می‌فرمایند: "اگر مسائل دینیه مخالف عقل و علم باشد وهم است... اگر مسئله‌ای مخالف عقل باشد ممکن نیست از برای انسان اطمینان حاصل گردد همیشه متزلزل است."^{۷۱} با وجود این، در حالی که درک علمی و عقل در کشف معانی متون مقدسه کمک می‌کند باید دقت نمود که از افراط در تحریف حقایق دینی "گاهی تقریباً به زور و برای منطبق ساختن آن با ادراکات و تعبیرات جاری در دنیای علم" (ترجمه) اجتناب گردد.^{۷۲}

در حالی که از بهائیان خواسته شده است که باورهای دینی را در پرتو علم بسنجند، آنان نباید مرتکب این خطا شوند که دانش علمی را با عقاید شخصی دینی ارزیابی نمایند. حضرت عبدالبهاء اشاره می‌فرمایند که امکان دارد آثار نازله یک ظهور الهی شامل بیاناتی درباره دنیای مادی باشد که از نظر علمی صحیح و از درک علمی معاصر برتر باشد.^{۷۳} با توجه به علم مظهر ظهور الهی نسبت به واقعیت عالم هستی، این موضوع تعجب‌آور نیست و بطور کلی "اصل ایمان آن است که پس از قبول حقانیت مظهر ظهور، هرچه او می‌گوید بپذیرید."^{۷۴} (ترجمه) اما بسیار حائز اهمیت است بدانیم که در مواردی خاص، منظور عبارتی در آثار مقدسه القای یک حقیقت علمی نیست بلکه از مفاهیم علمی که مطابق با درک مردم است برای روشن کردن یک مفهوم روحانی استفاده می‌نماید.^{۷۵} بعلاوه گاهی حضرت بهاء الله اصطلاحاتی را مربوط به یک مکتب فکری خاص بکار می‌برند که با نظرات علمی معاصر مطابقت ندارد مانند لوح طب.^{۷۶} بدین ترتیب یک تعبیر شخصی از نصوص

نمی‌تواند توجیهی کافی برای استنتاج علمی یا برای رد و مخالفت با تئوری‌ها و روش‌های علمی باشد. در حالی که ممکن است مطالعه‌ی تعالیم بهائی بینش یا چارچوب فلسفی و اخلاقی خاصی را برای تحقیق علمی و کاربردهای تکنولوژیکی ارائه دهد ولی متون مقدّسه شواهد علمی نیستند. علم مجموعه‌ی اطلاعات و روش‌های تحقیق و سیستم استدلال مخصوص به خود را دارا است و بر اساس ضوابط خود پیش می‌رود.

تاریخ و زمینه در درک معنی نصوص مدخلیت دارد. درک موقعیت خاص یا زمینه تاریخی هر بخشی از کلام الهی به روشن شدن معنی آن کمک می‌کند. مثلاً حضرت شوقی افندی "بر مطالعه‌ی اسلام و قرآن به عنوان زمینه‌ای برای مطالعه‌ی آثار بهایی تاکید می‌فرمایند"^{۷۷} (ترجمه) اطلاع از محلّ، علّت و فردی که لوح به افتخارش نازل گردیده، آگاهی نسبت به روند فرهنگی و ذهنی که پیش‌زمینه‌ی برخی از بیانات هیاکل مقدّسه را تشکیل می‌دهد، یا در نظر گرفتن عبارات در چارچوب موقعیت تاریخ دیانت بهائی یا تاریخ جهان مطمئناً به درک عمیق‌تر تعالیم کمک می‌کند. البته منظور این نیست که معنی نصوص محدود به موقعیت خاصی است و هیچ‌گونه بینش یا اصل کلی نمی‌توان از آن استخراج نمود و نمی‌توان آن را عموماً بکار برد. حضرت بهاء‌الله، در مقام مظهر ظهور الهی، آثار خود را برای مردمی که در طی قرن‌های متمادی زندگی خواهند کرد منظور فرموده‌اند نه فقط برای کسانی که آن را دریافت داشته‌اند. بنابراین تعبیر و تفسیر در جامعه‌ی بهائی باید هم معانی خاص و هم معانی عمومی آثار حضرت بهاء‌الله و بیانات حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی را در نظر بگیرد. مثلاً لازم است بین مواردی که حضرت ولیّ امرالله به اقدامی موقّتی اشاره می‌فرمایند و زمانی که به تأسیس اصلی کلی یا وجهی غیر قابل تغییر از نظم اداری می‌پردازند، تمایز قائل شویم.

تعیین اثرات موقعیت و زمینه تاریخی در درک عمیق‌تر معانی نصوص باید در ارتباط با سایر اصول مربوط به تفسیر انجام شود تا از افراط و تفریط که به تحریف آثار می‌انجامد، خودداری گردد. یک گرایش افراطی، اصرار در این است که بیانات

و آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء فقط می تواند از طریق دانش امروزی ناشی از رشته های دانشگاهی مانند تاریخ و فلسفه و روش های آنها مانند اشکال گوناگون نقد ادبی و تاریخی درک شود. بیت العدل اعظم ضمن قبول ارزش روش های رشته های دانشگاهی در ایجاد بینش نسبت به معانی نصوص، اشاره می فرمایند که "مشکلات از آنجایی ناشی خواهد شد که سعی شود روش ها و نگرش های مادی گرا که مغایر با اصل ماهیت امر الهی است بر مطالعات خود جامعه بهائی در آثار مبارکه اش تحمیل گردد." ^{۷۸} (ترجمه) امر مبارک در آن واحد "وظیفه اولیه تحرری بی قید و شرط حقیقت را برای پیروانش مقرر می دارد" ^{۷۹} (ترجمه) و اعلام می نماید که "هرگز نیازی نیست که به نام مصلحت امر تاریخ تحریف گردد" و در عین حال باید تشخیص داد که محققین مسائل تاریخی نباید گرفتار خطای اثبات گرایی شوند زیرا "شواهد تاریخی همیشه ناقص و پراکنده است و نیز امکان دارد تصادفاً اشتباه و یا حتی عمداً جعلی باشد." ^{۸۰} (ترجمه) استنتاجات حاصله از تفسیر شواهد تاریخی قطعیت ندارد و برای درک معنی نصوص باید آنها را در پرتو عوامل مهم دیگر ارزیابی نمود.

گرایش افراطی دیگر این تصور است که بیانات در آثار مبارکه و رای هر معنی کلی تری که در آنها منظور بوده، همیشه واقعیات صحیح در مورد تاریخ و زمینه را ارائه می دهد. ولی این وضع شبیه وضعی است که در ارتباط با مسئله صحت علم مطرح است: گاهی یک بیان حاوی یک واقعیت است و بیانی دیگر با درک خاص مخاطبین مطابقت دارد. مثلاً در یک مورد، نامه ای که از جانب حضرت شوقی افندی نوشته شده مؤید و مشوق پذیرش حقیقت یک بیان تاریخی از حضرت عبدالبهاء است و در موردی دیگر جمع آوری واقعیات معلوم را تشویق می نماید. ^{۸۱} مثال دیگر، سؤال یک فرد بهایی است از حضرت عبدالبهاء درباره امانوئل سودنبرگ (Emmanuel Swedenborg). حضرت ولی امر الله بعداً توضیح فرمودند که علیرغم زمینه و موقعیت سؤال و با وجود نظرات شخصی آن فرد بهائی، پاسخ حضرت عبدالبهاء نه به سودنبرگ بلکه به حضرت باب، یعنی "امانوئل" حقیقی اشاره

دارد.^{۸۲} بنابراین با وجود اینکه حضرت عبدالهء دارای "فضائل و کمالات الهی"^{۸۳} هستند، یک بیان بخصوص از جانب ایشان نمی‌تواند بدون بررسی بیشتر به عنوان حقیقت صرف و دقیق یا واقعیتی عینی پذیرفته شود. حضرت ولی امرالله انداز فرمودند که "بسیاری از بیانات و تقریرات حضرت عبدالهء را نباید مصّرانه نهایی و قطعی تلقی کنیم چه که تصویر کامل آن بیانات وقتی به منصّه ظهور می‌رسد که نکات موجود دیگری بر آن افزوده شود."^{۸۴} (ترجمه)

مطالب فوق الذکر صرفاً خلاصه‌ای است از اصول مربوط به تفسیر که در تعالیم یافت می‌شود، به احتمال قوی موارد دیگری هم ممکن است وجود داشته باشد، و شاید بتوان آنها را به گونه‌ای دیگر توصیف نمود. در هر موردی که تلاشی برای درک معنای یک عبارت صورت می‌گیرد همه عوامل مربوطه باید در پرتو اصول مختلف مربوط به تفسیر در نظر گرفته و سنجیده شود. افراد مختلف اغلب ممکن است به نتیجه‌گیری‌های متفاوتی برسند و روشن شدن هر ابهام یا تناقضی نیازمند مدارک و مباحثات بیشتری باشد. این وضعیّت در به کارگیری دو اصل آخر وقتی بخصوص چالش‌انگیز است که دانش علمی و تاریخی باید با تفسیر نصوص سازگاری داشته باشند. در پاسخ به سؤالی که آیا بیانات (مطالب) موجود در آثار باید به عنوان واقعیت تلقی شود مگر آنکه ذکر صریحی در مورد بیان خاصی موجود باشد که مشروط به اطلاعات دیگری است، بیت العدل اعظم نظر ذیل را ارائه می‌فرمایند:

"... مواردی وجود دارد که عباراتی از آثار مبارکه تأکید بر واقعیت خاصی می‌نمایند و در مواردی دیگر عبارات با عقاید مردم بخصوصی مطابقت دارد. بنابراین در تعیین معانی بیانات غیرواضح، لازم است که خواننده اصول دقیق مربوط به تفسیر موجود در آثار را بکارگیرد. در این گونه مواضع اگرچه اغلب امکان تعبیرات شخصی وجود دارد، و در بعضی موارد هم مسلماً تا حدی ابهام موجود است، ولی معمولاً درکی مشترک شکل می‌گیرد که در طول زمان با پیدا شدن شواهدی دیگر تغییر خواهد کرد. تفاوت آراء شخصی در باره معنی نصوص نباید موجب ایجاد اختلاف و مشاجره بین احبّاء گردد."^{۸۵} (ترجمه)

کاربرد اصول مربوط به تفسیر که در اینجا ارائه شد و هر اصل دیگری را که ممکن است از آثار بهائی گرفته شود نمی‌توان به فرمولی خاص یا مجموعه‌ای از مقررات تقلیل داد و باید احتیاط لازم به عمل آید که از اطمینان مطلق یا نسبیّت‌گرایی اجتناب گردد. هرگز نمی‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که تعبیر شخصی ما همان است که مورد نظر حضرت بهاء‌الله بوده است. بنابراین از مطلق‌گرایی باید اجتناب کرد، اعم از اینکه به عنوان یک عقیده خشک مذهبی تحمیل شود و یا قطعیتی علمی و تاریخی. اما اجتناب از مطلق‌گرایی بدان معنا نیست که باید نسبیّت‌گرایی را مورد حمایت قرار داد و مدعی شد که همه نظرها ارزش یکسان دارد، که وجدان شخصی ملاک ایمان است، که بیانات مرکز امر را می‌توان بر اساس هر نوع توجیه عقلانی فردی کنار گذاشت، و یا اینکه از جنبه‌های خاصی از تعالیم می‌توان صرف‌نظر نمود زیرا با نتیجه‌گیری‌های فردی در باره اصول کلی در تضاد است. بلکه تلاش برای درک صحیح، مستلزم جامعه‌ای در حال مشورت می‌باشد، جامعه‌ای که در آن از نظرات گوناگون استقبال می‌شود، وحدت حفظ می‌گردد، هر فرد انضباط شخصی را رعایت می‌کند، و دیدگاه‌های مختلف از طریق عمل و تأمل در یک جستجوی جمعی برای یافتن معنا - که در چارچوب مشخص عهد و میثاق صورت می‌پذیرد - مورد آزمایش قرار می‌گیرد. در نامه‌ای که از طرف بیت العدل اعظم نوشته شده چنین آمده است: "لازم است جوامع بهائی بردباری بیشتری نسبت به افکار و آرائی که ممکن است با درک کنونی آنها موافق نباشد کسب کنند و آماده پذیرفتن بینش‌های جدید باشند."^{۸۶} (ترجمه) سرکوبی عقاید جدید اندیشمندانه و منصفانه کم‌ضرتر از انتقادات لگام‌گسیخته‌ای نیست که به اهداف خودخواهانه نقاب می‌زند. بنابراین حتی با پرورش خصوصیات دیگری که قابلیت درک ما را افزایش می‌دهد باید بکوشیم تا از بعضی خطرهای نهانی اجتناب نمائیم.

از جمله خطرهای نهانی که مانع ادراک می‌شود تمایل به تجزیه و تحلیل بیش از حد یک نص، نادیده گرفتن معنای واضح و آشکار به منظور رسیدن به تعبیر و تفسیر غیرعادی، غفلت از زمینه اجتماعی و تاریخی یا تأکید بیش از حد بر این زمینه‌ها، و

یا تفسیر عبارات خارج از زمینه اصلی و جدا از تمامی آثار می باشد.^{۸۷} خطرهای نهانی احتمالی دیگر شامل است بر تمسک به عقاید خشک و انعطاف ناپذیر، انتخاب بخش‌هایی از نصوص برای مخالفت با کل آن یا مجادله و ستیز با مرجع امرالله، تأکید بیش از حد بر تعبیرات فردی (غرور روشنفکرانه)، و برخورد با کلام الهی بگونه‌ای که گوئی کلام بشری است.^{۸۸}

از جمله صفاتی که قابلیت درک را در ما افزایش می‌دهد کوشش و اشتیاق برای تحقیق است.^{۸۹} علاوه بر این، بیت العدل اعظم می‌فرماید:

"سایر اجزای مهم در این فرایند عبارتند از: نگرشی متواضعانه همراه با توسل به دعا و مناجات، پذیرش بیانات مظهر ظهور، و اطمینان به اینکه درک معانی آنها با تفکر و تأمل، و مطالعه نصوص و گذشت زمان حاصل خواهد شد، و همچنین اقرار به امکان خطا در نظرات خود و نیز شهامت پیروی از مسیر تعیین شده در نصوص مقدسه."^{۹۰} (ترجمه)

ما باید یادگیریم که "نظریات و استنتاجات خود را با اعتدال و خضوع"^{۹۱} (ترجمه) مطرح نمائیم تا دیدگاه‌های گوناگون ما بتواند به تلاش جمعی برای نیل به درکی بهتر از ظهور حضرت بهاءالله کمک نماید.

با صعود حضرت شوقی افندی تبیین مرکز منصوص در دیانت بهائی به پایان رسید، اگر چه مجموعه آثار حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی در کنار آثار حضرت بهاءالله به عنوان بخشی از نصوص محسوب می‌شود. پیچیدگی‌های تعبیرات فردی در سراسر این دور با ما خواهد بود. جوینده حقیقت وقتی کتاب الهی را مورد بررسی قرار می‌دهد باید تلاش کند تا مشخص نماید که چه موقع حضرت بهاءالله و دو مبین آثار مبارکش به صراحت مطلبی را بیان فرموده‌اند و چه موقع به صورت استعاره، چه زمان مفاهیم جاری در میان مردم بکار گرفته شده و چه زمان مفاهیم جدید معرفی گردیده است، چه موقع به دیدگاه‌های علمی متداول در آن زمان برای تشریح یک اصل روحانی اشاره گردیده و چه موقع یک بیان نمایانگر حقیقتی است

در باره واقعیت مادی، چه وقت زمینه تاریخی معنی را روشن می‌کند و چه وقت آن را مبهم می‌سازد، چه زمان یک تبیین مرکز منصوص بیانی غیر قابل تغییر است و چه زمان مبین در مقام مرکز امر حکمی موقت را ارائه می‌دهد. ما نه می‌توانیم بیش از حد سخت‌گیر باشیم و نه بیش از حد سهل‌انگار. نقطه نظرهای متفاوت و ابهام راجع به یک موضوع بخصوص، ممکن است تنها نتیجه قابل حصول در آن زمان باشد و رفع ابهامات منوط به حفظ وحدت و اقدام مستمر تحت هدایات بیت العدل اعظم خواهد بود.

بیت العدل اعظم و عملکرد بهائی

با مطالعه و مورد بحث قرار دادن معانی نصوص از طرف بهائیان و با به کارگیری مجموعه‌ای از اصول مربوط به تفسیر، بینش وسیع‌تر و وحدت فکر ظاهر خواهد شد. اما هدف دین صرفاً توصیف واقعیت نیست بلکه تغییر رفتار بشر و ایجاد یک واقعیت جدید اجتماعی می‌باشد. تفسیر امری مستقل نیست. برای آنکه صحت درک خودمان را به محک آزمایش بگذاریم باید سعی کنیم آن را در عمل به کار بریم. همان‌طور که در علم، تئوری را آزمایش می‌کنند، بینش‌های روحانی نیز باید با عرضه کردن آنها در عالم وجود مورد آزمایش قرار گیرد. هدف اینست که شکل مادی مؤثر به حقایق روحانی بدهیم. تعبیر و تفسیر معنا ایجاد می‌کند. اما معنا در عمل مورد آزمایش قرار می‌گیرد و عمل واقعیت را شکل می‌دهد.

برای روشن شدن این نکته، دو مورد از بزرگ‌ترین اسرار دین یعنی ماهیت خداوند و زندگی پس از مرگ را در نظر بگیرید. آثار بهایی حاکی از آن است که هر دو به علت محدودیت‌های زبان و ذهن بشری غیر قابل شناسائی است.^{۹۲} پس چرا هیاکل مقدسه دیانت بهائی این مواضع را بطور مفصل شرح می‌دهند؟ منظور البته توصیف امری وصف‌نشدنی نیست بلکه منظور آن است که به ما کمک کنند تا درک درستی از ماهیت خود و چگونگی رفتار خود داشته باشیم.

در آثار الهی آنچه که افراد باید انجام دهند تا بشریت بتواند به سوی هدف مورد نظر مظهر ظهور پیش برود تجویز گردیده است. پیشرفت از طریق اجرای دستوری گام به گام و دقیق و به روشی از قبل تعیین شده صورت نمی‌گیرد. بلکه ظهور الهی شامل اصول، روش‌ها، ارزش‌ها، بینش‌ها و توصیفی است از نیروهائی که به یک فرایند ارگانیک تدریجی شکل می‌دهد. هرچه ماهیت این فرایند ارگانیک را بیشتر درک کنیم بهتر می‌توانیم با عمل خود به آن خدمت نماییم. بنابراین عملکرد بهائی در رابطه با به کارگیری عملی تعالیم حضرت بهاءالله به منظور تقلیب فردی و اجتماعی در چارچوب هدایات مرجع منصوص می‌باشد. هدف تأسیس یک نظم اجتماعی بر اساس وحدت، عدالت و صلح، و استقرار ملکوت الهی بر روی زمین است. در اصل، مفهوم چنین عملکردی زیستن بر اساس تعالیم بهائی و از آن طریق کمک به استقرار مدنیتی پیشرو می‌باشد. بیانی از جانب حضرت شوقی افندی در باره اقتصاد بهائی، بینشی در مورد این فرایند ارائه می‌دهد:

"عملاً هیچ‌گونه تعالیم فنی در مسائل اقتصادی نظیر بانکداری، نظام قیمت‌ها و غیره در امر مبارک وجود ندارد. نه آئین بهائی یک نظام اقتصادی است و نه بنیانگذاران آن را می‌توان متخصصین فن اقتصاد تلقی نمود. نقش امر بهائی در این زمینه اساساً غیر مستقیم بوده متضمن اجرا و تنفیذ اصول و مبادی روحانی در نظام اقتصادی امروزی است. حضرت بهاءالله چند اصل اساسی ارائه فرموده‌اند که باید اقتصاد دانان آینده بهائی را در تأسیس و استقرار مؤسساتی که قادر به انتظام روابط اقتصادی عالم باشند دلالت و ارشاد نماید."^{۹۳} (ترجمه)

آنچه در باره این جنبه از امر مبارک صدق می‌کند در مورد اهداف کلی ظهور الهی نیز صادق است. نسل‌های متوالی مؤمنین خواهند کوشید تا تعالیم را به صورت یک واقعیت جدید اجتماعی ارائه دهند. همانطور که در فصل قبل تأکید شد این کار از

طریق مشارکت در همهٔ زمینه‌های یادگیری نوع انسانی بوقوع می‌پیوندد و برنامه‌ای نیست که بهائیان جدا از بقیه افراد بشر به آن پردازند.

درست همانطور که اصول مربوط به تفسیر موجود در نصوص، تعبیرات فردی را هدایت می‌کند، به همین نحو شاید بتوانیم آنچه را که می‌توان اصول مربوط به عملکرد آئین بهائی دانست که هادی اقدامات ما در جهت نیل به هدف حضرت به‌الله برای بشریت است تعیین کنیم. از جمله این اصول، ثبوت بر عهد و میثاق است که روابط ما را با مرجع منصوص امرالله، و نیز روابط افراد و مؤسسات و همچنین روابط میان آحاد مؤمنین را شکل می‌دهد. اصول دیگر شامل است بر اطاعت از احکام و دستورات و سعی در درک حکمت هر حکم، اجرای وظیفهٔ تبلیغ امرالله بطور فردی و جمعی از طریق اجرای سیستماتیک نقشهٔ الهی، مشورت که حاکم بر تحرّی جمعی حقیقت است و تفکر انتقادی را در برداشته به وحدت فکر و عمل منجر می‌گردد. همچنین شامل مشارکت عمومی در انجام امور امرالله، پیروی از اصول اداری که اقدام جمعی را هدایت می‌نماید و مستلزم پیروی یکپارچه از تصمیمات یک محفل، و یادگیری از طریق عمل و تأمل است نیز می‌باشد. موارد فوق و سایر تعالیم بهائی - درحالی که می‌کوشیم نمونه‌هایی از حیات روحانی، اجتماعی، اداری، آموزشی، مادّی و مدنی که می‌باید از ویژگی‌های ممتاز جامعهٔ بهائی باشد ایجاد نماییم - بر رفتار ما تأثیر می‌گذارد.

بیت العدل اعظم آن نهاد عهد و میثاق الهی است که اقدام مناسب را در چارچوب تعالیم و بر طبق مقتضیات زمان تعیین می‌نماید. اختیارات و وظائف بیت العدل اعظم با قابلیت بشری برای بررسی واقعیت و تقلیب نظام اجتماعی مرتبط است. این هیئت برای اقدام در دنیائی تأسیس گردیده است که در آن دانش بشر درحال تغییر و ترقّی است. حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند."^{۹۴}

در حالی که جامعه یاد می‌گیرد که چگونه تعالیم را به مرحله عمل درآورد، بیت العدل اعظم بسط ارگانیک و تدریجی امرالله را هدایت می‌فرمایند و تعیین می‌کنند که بطور کلی چه کاری و در چه زمانی باید صورت گیرد.^{۹۵} باین ترتیب معهد اعلی "امور امرالله را اداره می‌کنند، فعالیت‌ها و مصالح امری را ترویج می‌دهند، قوانین بهائی را تنفیذ می‌کنند و تشکیلات تابعه را حمایت می‌نمایند."^{۹۶} (ترجمه*) این معهد نقشه‌هایی را که مراحل از اجرای نقشه ملکوتی است طرح می‌نماید و بدین طریق مساعی محافل ملی را وحدت می‌بخشد^{۹۷} و با تعدیل و یا افزایش عناصر جدید، تکامل نظم اداری بهائی را هدایت می‌کند. معهد اعلی به تدریج قوانین کتاب اقدس را تنفیذ می‌نماید، یادگیری در جهت توسعه اجتماعی و اقتصادی را ترویج می‌کند و در آینده پروژه‌های بشردوستانه عظیمی را بنیان خواهد نهاد.

هدایت پیشرفت امرالله را نباید با دیکته کردن جزئیات مجموعه‌ای از قوانین معین و یا مدیریت شدیداً متمرکز یک فرایند اشتباه گرفت. بیت العدل اعظم بطور کلی اقدامات را از طریق فرمول‌های مکانیکی یا رهنمودهای خشک و انعطاف‌ناپذیر هدایت نمی‌فرمایند بلکه میدانی را برای عمل می‌گشایند و پاسخ‌های گوناگون بهائیان در سراسر عالم را تشویق کرده و یادگیری برای تعیین مؤثرترین الگوهای عمل را ترویج نموده جامعه جهانی را برای حمایت از عملکردهای به اثبات رسیده متحد می‌سازند. بیت العدل اعظم علیم نیستند اما تصمیماتشان لازم الاجرا و الزامی است.^{۹۸}

مرجعیت بیت العدل اعظم در حوزه عمل مشخص خود، مسلم و غیر قابل اعتراض و صریحاً تثبیت شده است. حضرت بهاءالله می‌فرمایند "برکل اطاعت لازم."^{۹۹} حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرمایند که "آنچه قرار دهند من عندالله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله."^{۱۰۰} و نیز می‌فرمایند "هرچه تقرر یابد همان مانند نص است."^{۱۰۱} حضرت عبدالبهاء همچنین به بهائیان ضمانت مؤکد می‌دهند که تصمیمات بیت العدل اعظم، علیرغم هرگونه مخالفت یا ادعای مرجعیت از طرف دیگران، مؤثق و معتبر است.

"مقصود اینست که قبل از الف کسی سزاوار تکلم بحرفی نیست ولو مقام ولایت باشد... مگذارید نفسی رخنه کند و القاء فتنه نماید اگر اختلاف آرائی حاصل گردد بیت عدل اعظم فوراً حلّ مشکل فرماید و اکثریت آراء آنچه بیان کند صرف حقیقت است زیرا بیت عدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیتست و او را صیانت از خطا فرماید و در ظلّ جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید هر کس مخالفت کند مردود گردد و عاقبت مقهور شود." ۱۰۲

حوزه اختیارات بیت العدل اعظم وسیع است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند "این مجمع مرجع کلّ امور است." ۱۰۳ و همچنین می فرمایند: "و آن اعضا [اعضای بیت العدل اعظم] در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرّر یابد همان مانند نصّ است." ۱۰۴ "تشریعات بیت العدل اعظم که خود آن هیئت حقّ اصلاح و نسخ آنها را دارد در حکم متمّم احکام الهی و کمکی به اجرای آن است." ۱۰۵ (ترجمه) آن هیئت موظّف است که "امور این نهضت روحانی در سراسر عالم را" (ترجمه) در مسیر توسعه ارگانیکی اش هدایت و تمشیت نماید و اتحاد بخشد. ۱۰۶ و همچنین در "تضمین استمرار آن قدرت منیع الهیه ای که از مصدر امرالله جهت حفظ وحدت پیروان آن و حراست و جامعیت و انعطاف پذیری تعالیم مبارکه اش جاری و ساری است با ولایت امرالله شریک و سهیم هستند" ۱۰۷ (ترجمه) و "مقدّر است اصول مبارکه را اجرا کنند، احکام را ترویج و مؤسسات را محافظت نمایند، با تمسّک و درایت، احتیاجات امر الهی را با مقتضیات اجتماع پیش رو تطبیق دهند و میراث مرغوب خلل ناپذیری را که بانیان امرالله به عالم انسانی عطا فرموده اند به منصّه ظهور رسانند." ۱۰۸ (ترجمه*)

از جمله مسئولیت های بی شمار بیت العدل اعظم تشریح احکام یا قانونگذاری است. "امتیازات و اختیارات منحصر به فردش اظهار و اعلان قضاوت نهایی در مورد قوانین و احکامی است که حضرت بهاء الله بالصّراحه نازل فرموده اند." ۱۰۹ (ترجمه*)

و حضرت عبدالبهاء تشریح فرموده‌اند که "چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملات است ناسخ آن مسائل نیز تواند بود... زیرا نص صریح الهی نیست."^{۱۱۰}

آنچه با قانونگذاری ارتباط نزدیک دارد مسئولیت توضیح و روشن‌سازی مسائل است. حضرت شوقی افندی می‌فرمایند که مواضع گوناگون "باید توسط بیت العدل اعظم توضیح و تشریح گردد چون که حلّ و فصل کلیّه سؤالات مهم و اساسی به بیان صریح حضرت مولی‌الوری به آن مرجع راجع."^{۱۱۱} (ترجمه) روشن‌سازی مطالب تبیین منصوص محسوب نمی‌شود و از این رو بیت العدل اعظم بیانات مطلق و تغییر ناپذیر در باره معانی منصوص مقدسه صادر نمی‌فرماید.^{۱۱۲} اما روشن‌سازی نیز صرفاً تفسیر شخصی یا نظریات فردی اعضای بیت العدل اعظم نیست،^{۱۱۳} روشن‌سازی از وظیفه قانونگذاری ناشی می‌گردد و بنابراین مانند قانونگذاری ممکن است با تغییر زمان و زمینه تاریخی تغییر کند.^{۱۱۴} این روشن‌سازی مبتنی بر علیم بودن نیست بلکه مرتبط است با قابلیت مستمرّ برای قضاوت‌های عملی لازم بر حسب مقتضیات زمان برای هدایت عالم بهائی در مسیر تحوّل مقدر خود.

مسئولیت دیگر بیت العدل اعظم حفظ و صیانت امرالله است. این مسئولیت شامل حفظ روابط صحیح قدرت است. فلاسفه پست‌مدرن عموماً مفاهیم حقیقت، عقلانیت و اخلاق را به چالش کشیده‌اند زیرا آنها را فرمول‌بندی‌های زبان می‌دانند که برای حفظ و اعمال قدرت بر دیگران طرح‌ریزی شده است و بنابراین از کاربرد انتقاد برای تقسیم و توزیع مجدد قدرت طرفداری می‌نمایند. تعالیم بهائی نسبت به مسئله زبان و مسئله قدرت بسیار حسّاس است ولی خواهان یک اتحاد پویا و نه انتقاد و ستیزه‌همیشگی می‌باشد. ابتکار فردی و تبادل نظر شخصی - از جمله تفکر انتقادی - برای پیشرفت لازم و ضروری است اما باید با تدابیری متعادل گردد که حافظ رفاه اجتماع و حارس روابط سالمی است که نظم اجتماعی را تشکیل می‌دهد.

همانطور که قبلاً ذکر شد اگر کسی از حدّ تعبیر فردی گام فراتر نهد و سعی کند نظرات شخصی خود را بر جامعه تحمیل نماید یا جامعه را به عمل در مسیر مورد نظر خود مجبور کند، آن وقت موضوع دیگر مسئله‌ای راجع به تفسیر و جایز بودن نظریات

مختلف نیست بلکه مسئله رفتار و کردار مطرح است. در چنین موارد افراطی، بیت العدل اعظم ممکن است مجبور به اقدام گردد.^{۱۱۰} این اقدام تلاشی در جهت تحمیل عقاید دینی نیست بلکه اجتناب از تحمیل آن است، کوششی به منظور سرکوب کردن فرایند گفتگو و یادگیری نیست بلکه ناظر به حفظ آن است. چنانچه حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

"حال استنباط راجع به هیأت بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علماء را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت عدل درآید و فرق همین است که از استنباط و تصدیق هیأت بیت عدل که اعضایش منتخب و مسلم عموم ملت است اختلاف حاصل نمی‌گردد ولی از استنباط افراد علماء حکماً اختلاف حاصل شود و باعث تفریق و تشتت و تبعیض گردد و وحدت کلمه برهم خورد و اتحاد دین الله مضمحل شود و بنیان شریعت الله متزلزل گردد."^{۱۱۱}

مصونیت از خطا (عصمت موهوبی) و جامعه‌ای در حال یادگیری

در تلاش برای پی بردن به اینکه بهائیان چگونه تعالیم را درک نموده به مرحله عمل در می‌آورند، این سؤال مطرح می‌گردد که عملکرد جامعه‌ای که با روحیه یادگیری توسعه می‌یابد چگونه می‌تواند با مفهوم مصونیت از خطا یا عصمت موهوبی که در آثار بهائی مطرح شده وفق داده شود؟ آیا مفهوم عصمت موهوبی مانع اندیشه انتقادی و تحرّی حقیقت نمی‌شود؟ آیا توانائی اظهار نظر صحیح در باره واقعیت در آن مستتر است؟ بهائیان چگونه باید معنی مصونیت از خطا را در رابطه با عملکرد آن در پیشرفت تدریجی امرالله درک کنند؟

وجود یک مقام دینی مصون از خطا اندیشه‌ای بسیار شک برانگیز در جامعه معاصر، اعم از دینی و غیر دینی می‌باشد. در بسیاری از موارد حتی مصون از خطا بودن یک پیامبر الهی توسط پیروانش پذیرفته نمی‌شود و برای برخی از افراد مذهبی حتی معصومیت خداوند نیز زیر سؤال برده می‌شود. درک کامل مصون از خطا بودن (عصمت) به عنوان یک مفهوم روحانی و رای قابلیت هر فرد است. بیت العدل اعظم

اهمیت تلاش برای درک نحوه کارکرد آن را تصدیق نموده ولی احباً را نسبت به خطرات مباحثات طولانی و بی‌ثمر که ممکن است منجر به اختلاف گردد هشدار داده‌اند.^{۱۱۷} بنابراین بررسی چنین موضوعی باید با روشی احتیاط‌آمیز صورت گیرد. توضیحاتی که در اینجا ارائه می‌شود قطعی نیست و منظور از ارائه آن روشن ساختن این نکته است که هیچ تناقضی بین مفهوم بهائی مصونیت از خطا (عصمت) با نظرات ارائه شده دربارهٔ بروز یک درک و عملکرد تکاملی در جامعهٔ بهائی وجود ندارد. سعی شده است تا وسعت ادراکات شخصی در بارهٔ این موضوع حفظ گردد.^{۱۱۸} در عین حال بررسی یک رویکرد عقلانی نسبت به مفهوم بهائی مصونیت از خطا در دیانت بهائی نباید به هیچ وجه موجب کاهش آن ارتباط روحانی گردد که قلب مؤمن وفادار را به معهد اعلای امر حضرت بهاء‌الله پیوند می‌دهد.

مفهوم مصون از خطا بودن (عصمت موهوبی) بیت العدل اعظم مبتنی بر نصوصی است که ذیلاً نقل می‌شود:^{۱۱۹}

"باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند.

انه یالهمهم مايشاء وهو المدبر العليم." ۱۲۰

"... عصمت ذاتیه محصور در مظاهر کلیه و عصمت صفاتیّه موهوب هر نفس مقدسه مثلاً بیت العدل عمومی اگر بشرائط لازمه یعنی انتخاب جمیع ملت تشکیل شود آن بیت العدل در تحت عصمت و حمایت حق است آنچه منصوص کتاب نه و بیت العدل باتفاق آراء یا اکثریت در آن قراری دهد آن قرار و حکم محفوظ از خطاست حال اعضای بیت عدل را فرداً فرد عصمت ذاتی نه و لکن هیأت بیت عدل در تحت حمایت و عصمت حق است این را عصمت موهوب نامند." ۱۲۱

"مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع ببیت عدل عمومی و بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا با اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله

است من تجاوز عنه فهو ممن أحب الشقاق و اظهر التناق و اعرض عن رب
الميثاق" ۱۲۲

"وهمچه ملاحظه نشود که بیت العدل بفکر و رأی خویش قراری دهد استغفرالله
بیت العدل بالهام و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا تحت
وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهد اتباعش فرض
مسلم و واجب متحتّم است ابداً مفرّی از برای نفسی نه.

قل یا قوم إنّ بیت العدل الاعظم تحت جناح ربکم الرحمن الرحیم آی
صونه و حمایته و حفظه و کلائته لانه امر المؤمنین باطاعة تلك العُصبة الطیبة
الطاهرة و الثلة المقدسة القاهرة فسأطها ملکوتیة رحمانیة و احکامها الهامیة
روحانیة. "۱۲۳ (مضمون: بگو ای مردم براسستی بیت العدل اعظم در زیر جناح
پروردگار رحیم و مهربان شما و تحت صون و حمایت و حفظ و توجه اوست.
زیرا او مؤمنین موقن را امر به اطاعت این جمع پاک و منزه و این هیئت مقدس
و قاهر فرموده است. بدرستی که سلطنت آن ملکوتی و رحمانی و احکامش
ملهم و روحانی است).

برای درک بیانات فوق در باره عصمت موهوبی، ابتدا لازم است که معنای
عصمت ذاتی مظهر ظهور را که در آیه "یفعل ما یشاء" خلاصه شده است به خاطر
آوریم. هرچند علم مظهر ظهور محیط بر واقعیت عالم وجود است ولی هدف او
توصیف عینی و واقعی عالم نیست بلکه ابلاغ اراده و مقصد خداوند است. بنابراین
عصمت ذاتی بدین معناست که نفس کلام مظهر ظهور اراده و مقصد الهی است.
کلامش حقایق جدید و احکام تازه‌ای است که واقعیت اجتماعی موجود را
می‌شکافد و شالوده‌ای برای توافق بشر به وجود می‌آورد که بر اساس آن یک واقعیت
اجتماعی جدید باید ایجاد گردد. این کلام را نمی‌توان آموذ، سنجد و یا با موازین
بشری قضاوت نمود. حضرت عبدالبهاء در این خصوص می‌فرمایند:

"باری میفرماید که مطلع امر مظهر یفعل ما یشاست و این مقام مختص بذات مقدس است و ما دون را نصیبی از این کمال ذاتی نه یعنی مظاهر کلیه را چون عصمت ذاتیه محقق لهذا آنچه از ایشان صادر عین حقیقت است و مطابق واقع آنان در ظلّ شریعت سابق نیستند آنچه گویند قول حق است و آنچه مجری دارند عمل صدق هیچ مؤمنی را حق اعتراض نه باید در این مقام تسلیم محض بود زیرا مظهر ظهور بحکمت بالغه قائم و شاید عقول از ادراک حکمت خفیه در بعضی امور عاجز لهذا مظهر ظهور کلی آنچه فرماید و آنچه کند محض حکمت است و مطابق واقع

باری مقصد از یفعل ما یشاء اینست که شاید مظهر ظهور امری فرماید و حکمی اجرا دارد یا عملی فرماید و نفوس مؤمنه از ادراک حکمت آن عاجز نباید اعتراض بخاطر احدی خطور نماید که چرا چنین فرمود و یا چنین مجری داشت اما نفوس دیگر که در ظلّ مظهر کلی هستند آنان در تحت حکم شریعه الله هستند بقدر سر مویی آنانرا تجاوز از شریعت جائز نه و باید جمیع اعمال و افعال را تطبیق بشریعه الله کنند و اگر تجاوز نمایند عندالله مسؤول و مؤاخذ گردند البتّه آنانرا از یفعل ما یشاء بهره و نصیبی نه زیرا این مقام تخصیص بمظهر کلی دارد." ۱۲۴

در پرتو این نظر، عصمت موهوبی حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی و بیت العدل اعظم نیز ممکن است به عنوان نوعی پیوستگی با هدف و اراده الهی محسوب شود. این به معنای داشتن قابلیت توصیف جهان آنچنان که هست یا احاطه کامل نسبت به واقعیت عالم هستی که مربوط به علم مطلق می‌گردد و برای انسان غیرممکن می‌باشد، نیست. ۱۲۵ علیم بودن و معصومیت دو مفهوم متفاوت است. حضرت ولی امرالله علیم نبودند، همچنین "به مانند ولی امر، بیت العدل اعظم نیز علیم نیستند و در زمان اخذ تصمیم، به کسب اطلاعات و حقایق امور و در مواقعی به مشورت با متخصصین در موضوع مربوطه می‌پردازند. به مانند ولی امر، بیت العدل

اعظم نیز ممکن است با به دست آمدن اطلاعات جدید و تغییر شرایط تصمیم خود را تغییر دهند.^{۱۲۶} (ترجمه*)

عبارت "مصوناً من كل خطأ"^{۱۲۷} را نیز می‌توان بدین طریق درک نمود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند "ضلالت عدم هدایت است."^{۱۲۸} عصمت رهائی از خطاست زیرا مقام معصوم خارج از حدود هدایت الهیه عمل نمی‌کند. بدین ترتیب تبیینات مبین منصوص نمی‌تواند با مفهوم مورد نظر کلمه الله تفاوت داشته باشد. همچنین هدایات بیت العدل اعظم که به درک و عمل احباً جهت می‌بخشد از مشیت الهی نازله در نصوص جدا نیست و یا از مسیری که به تحقق مقصد الهی برای بشریت در این دور می‌انجامد عدول نمی‌نماید.

حضرت شوقی افندی در پاسخ به سؤالات احباً چنین می‌فرمایند "معصومیت موهوبی ولی امرالله محدود به مطالبی است که مطلقاً مربوط به امر الهی و تبیین آثار است؛ در مواضع دیگر از قبیل اقتصاد و علوم و غیره عصمت موهوبی ندارند."^{۱۲۹} (ترجمه*) عصمت موهوبی آن حضرت "شامل تبیین کلمات منزله الهی و اجرای آنست. همچنین ... او در حفظ و صیانت امرالله مصون از خطاست."^{۱۳۰} (ترجمه*) بنابراین منطقی است که استنتاج شود که حوزه عصمت بیت العدل اعظم نیز از مسئولیت‌های منصوص مربوط به امرالله تجاوز نمی‌کند.^{۱۳۱} این مسئولیت‌ها شامل تشریح یا قانون‌گذاری در مواضعی است که به وضوح در کتاب تصریح نشده، روشن نمودن مسائلی که ایجاد اختلاف کرده و مسائلی که مبهم می‌باشد،^{۱۳۲} و همچنین شامل وظائفی است که در آن با حضرت ولی امرالله شریک هستند، یعنی اجرای کلمات نازله، صیانت امرالله، حفظ وحدت مؤمنین و تضمین اصالت و انعطاف‌پذیری تعالیم مبارکه.^{۱۳۳} بیت العدل اعظم برآستی اشاره می‌فرمایند که مصون از خطا بودن آن معهد از تشریح فراتر رفته حتی به اداره امور امری نیز تعمیم می‌یابد.

"علاوه بر تشریح، وظایفی کلی تر یعنی مسئولیت صیانت و اداره امرالله، حلّ مسائل مبهمه و اتخاذ تصمیم درباره موضوع‌هایی که موجب اختلاف شده به بیت العدل اعظم تفویض گردیده است. در هیچ جا ذکر نشده است که عصمت بیت العدل اعظم مشروط به عضویت یا حضور ولی امرالله در آن هیئت می‌باشد. فی الحقیقه، حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا و نیز حضرت شوقی افندی در توقیع "دور بهائی"، با صراحت اظهار داشته‌اند که اعضای منتخب بیت العدل اعظم در حین مشورت در تحت هدایت محتوم الهی هستند." ۱۳۴ (ترجمه)

به همین نحو، حضرت شوقی افندی زمانی که تأکید می‌فرمایند که "فقط این نفوس مهابط هدایت و الهامات الهیه‌اند نه هیئت منتخبین که رأساً و یا بطور غیر مستقیم ایشان را انتخاب می‌نمایند و این الهام همانا روح حیات و حافظ نهائی این ظهور اعظم است این هدایت را نه فقط به "وضع قوانین لازمه مکمله کتاب اقدس" مربوط می‌دانند بلکه به "تمشیت امور اداری امرالله" نیز ارتباط می‌دهند. ۱۳۵

در حالی که به نظر می‌رسد دلیلی وجود ندارد که عصمت موهوبی به حوزه‌ای کمتر از دامنه کامل وظائف تعیین شده بیت العدل اعظم محدود شود، به همان نحو مسلماً دلیلی نیز برای گسترش بیشتر آن موجود نیست. در نامه‌ای از جانب بیت العدل اعظم چنین آمده است:

"در طول قیادت حضرت شوقی افندی بارها از هیکل مبارک درخواست شد که دامنه عملکرد عصمت موهوبی خویش را توصیف فرمایند. پاسخ‌هایی که آن حضرت عنایت فرموده و از جانب آن وجود مبارک مرقوم گشته مطلب را بسیار روشن و واضح می‌نماید. هیکل مبارک توضیح می‌فرمایند که ایشان نه مرجعی مصون از خطا در مواضعی مانند اقتصاد و علوم هستند و نه به مسائل فنی می‌پردازند، زیرا عصمت موهوبی ایشان "محدود به مسائلی است که منحصرأ مربوط به امرالله می‌گردد". آن حضرت همچنین می‌فرمایند که "ایشان

همچون پیامبران به گونه‌ای ارادی علیم نیستند" و نیز عصمت موهوبی آن حضرت "شامل تبیین کلمات منزله الهیه و اجرا و تنفیذ آن است" و اینکه هیکل مبارک "در حفظ و صیانت امرالله مصون از خطا" هستند.^{۱۳۶} (ترجمه)

بنابراین مفهوم مصونیت از خطا در دیانت بهائی نباید در رابطه با اموری مطرح گردد که آشکارا هیچ ارتباطی با وظائف تعیین شده بیت العدل اعظم ندارد. این مفهوم نباید با داشتن قدرتی اشتباه شود که حاکی از دارا بودن علم مطلق نسبت به واقعیت باشد، وجدان افراد را کنترل نماید، و یا وقایع آینده را پیش‌بینی کند. اگر چنین شود، ابواب نابخردی، بنیادگرایی و خرافات را می‌گشاید. در نامه‌ای که از طرف بیت العدل اعظم نوشته شده چنین آمده است: "دوستان عزیز در تبادل افکار خود راجع به بیت العدل اعظم، مرجع کلّ امور، باید مراقب باشند که نه مقام آن را کم شمارند و نه خصیصه‌هایی مبالغه‌آمیز به آن نسبت دهند." ^{۱۳۷} (ترجمه) بعلاوه "تعالیم بهائی مؤسّسات را موظّف به حمایت از آزادی بیان و حفظ حقوق شخصی و ابتکارات فردی کرده‌اند." ^{۱۳۸} و بیت العدل اعظم می‌فرمایند: "منشأ، قدرت، وظائف و حوزه عمل بیت العدل اعظم تماماً از کلمات منزله حضرت بهاءالله ناشی می‌گردد که همراه با تبیینات مرکز میثاق و حضرت ولی امرالله که پس از حضرت عبداله‌بهاء یگانه مرجع تبیین آثار بهائی می‌باشند، ملاک واجب الاطاعه و وظائف و اختیارات بیت العدل اعظم و سنگ زیربنای آن را تشکیل می‌دهد." ^{۱۳۹} (ترجمه)

بیت العدل اعظم دستورات غیرقابل انعطافی صادر نمی‌فرمایند که باید بدون تفکر توسط جامعه‌ای تسلیم و مطیع به مورد اجرا درآید بلکه جامعه‌ای را هدایت می‌فرمایند که در یک فرایند یادگیری برای به مرحله عمل در آوردن تدریجی تعالیم مشغول است تا یک نظم اجتماعی نوین به وجود آورد، نظمی که در حیات افراد مؤمنین، در ایجاد یک جامعه ممتاز بهائی، و در پیشرفت تمدن متجلی گردد.

حضرت شوقی افندی در یکی از توقیعات اولیه خود خطاب به احبّاء، جامعه را انداز می‌فرمایند که "با چشمان بیدار مراقب نحوه و کیفیت رشد امرالله باشند تا "مبادا افراط در مناسک دینی از یک سو، و آزادی غیرمسئولانه از سوی دیگر، موجب

انحراف آن از صراط مستقیمی گردد که تنها راه موفقیت آن است.^{۴۱} (ترجمه) بیت العدل اعظم تمهیدی است که حضرت بهاءالله آن را تأسیس فرموده و الهامات و سیانت خود را برای آن ضمانت نموده‌اند تا بتواند با اطمینان به هدایت مؤمنین به سوی تحقق مقصد الهی برای بشریت بپردازد و در عین حال مراقب افراط و تفریط‌هایی باشد که منجر به ایجاد فرقه‌گرایی و تحریف تعالیم یا آداب دیانت بهائی می‌گردد.

همچنین باید توجه داشت که مفهوم بهائی مصونیت از خطا (یا عصمت) به هیچ وجه حاکی از این نیست که همه چیز بدون رنج و درد و فارغ از مشکلات حاصل خواهد شد. مثلاً یکی از پسران خود حضرت بهاءالله ناقض عهد و میثاق بود. در دنیایی که فناپذیری قانون طبیعت است، حتی یک پزشک مصون از خطا هم بیمارانی خواهد داشت که خواهند مرد. بدین ترتیب چون هم تصادف و هم اختیار وجود دارد، عصمت هم، اعم از ذاتی و یا موهوبی، نمی‌تواند وابسته به نتایج مطلوب باشد. حتی با وجود هدایت الهی، باز افراد بشر باید تلاش کنند، رنج بکشند و پشتکار داشته باشند. آنان باید سعی کنند آنچه را که نازل شده درک نمایند هرچند هم درکشان دقیق نباشد، و سپس آن را به تدریج به مرحله عمل درآورند تا واقعیت اجتماعی که بازتاب هدایت الهی است کم کم از نو بنا گردد. عصمت موهوبی موجبی برای گریز از این فرایند نیست. اما چون عصمت موهوبی در طول دور حضرت بهاءالله ادامه دارد، به بهائیان اطمینان داده شده است که هدایت لازم برای وصول به تمدن روحانی موعود وجود خواهد داشت.

بنابراین بدیهی است که هیچ‌گونه تناقضی بین وجود یک منبع مصون از خطای هدایت و عملکرد یک جامعه در حال یادگیری وجود ندارد. وعده تأییدات الهی که از جانب حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء داده شده مؤمنین را قادر می‌سازد که بی‌درنگ و با اعتماد و اطمینان کامل به بیت العدل اعظم روی آورده با وفاداری مطلق هدایات آن را پیروی نمایند. آنان نهایت کوشش خود را می‌کنند تا این هدایات را به مرحله عمل در آورند و ابزاری وجود دارد که ثمرات تجربیاتشان بتواند تا مرکز

جهانی بهائی و همهٔ نقاط جهان جریان یابد. تجارب آنان هدایت بیشتری را می‌طلبد. هیچ‌کس قادر نیست چگونگی کارکرد قوای الهی مربوطه را و یا نحوهٔ عمل خداوند در رابطه با هدایت بیت العدل اعظم را درک نمایند. بیت العدل اعظم "در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلیٰ روحی لهما الفداست" ^{۱۴۱}، "آخرین ملجأ و پناه تمدنی رو به زوال" ^{۱۴۲} است (ترجمه) و "مصدر کلّ خیر" ^{۱۴۳}، "انّه یلهمهم ما یشاء و هو المدبّر العلیم" ^{۱۴۴} (مضمون: همانا او آنچه را می‌خواهد به آنان الهام می‌کند و اوست مدبّر دانا). چالش ما به عنوان مؤمنین اینست که چگونه سهم خود را در پرتو چنین هدایاتی ادا نمائیم تا به هدف حضرت بهاءالله برای بشریت نائل گردیم.

یادگیری و عملکرد بهائی

عملکرد بهائی توسط افراد مؤمنین در چارچوب تعالیم شامل عناصری چون انضباط روحانی، تعمق در آثار امری، کمک به پیشرفت امرالله، و داشتن حیات بهائی می‌باشد. حضرت عبدالبهاء مثل اعلیٰ و الهام‌بخش همهٔ ما هستند. "داشتن حیات بهائی" بدین معنی است که "حیاطمان چنان مشحون از تعالیم الهی و روح بهائی شود که مردم در اخلاق و رفتارمان، آن مسرت و قدرت و محبت و خلوص و بشاشت و کفایتی که ما را ممتاز می‌سازد، مشاهده نمایند" و "با شگفتی از راز و رمز این حیات بدیع پرسش کنند." ^{۱۴۵} (ترجمه) حضرت شوقی افندی می‌فرماید که "مادام که زندگی ما زندگی یک بهائی حقیقی نباشد نمی‌توانیم امیدوار باشیم که قوای خلاقه مودوعه دیانتی را که بدان معتقدیم متجلی نمائیم." ^{۱۴۶} (ترجمه)

حیات بهایی شامل هدف دوگانهٔ تقلیب فردی و اجتماعی است. تأثیر متقابل و حیاتی این دو در نامه‌ای که از جانب حضرت شوقی افندی مرقوم گشته شرح داده شده است:

"ما نمی‌توانیم قلب انسان را از محیط اطرافمان جدا سازیم و بگوییم وقتی که یکی از این دو اصلاح شود همه چیز بهبود خواهد یافت. انسان جزء

لاینفک دنیاست و با آن ارتباطی ارگانیک دارد. حیات باطنی او به محیط اطرافش شکل می‌دهد و خودش نیز عمیقاً تحت تأثیر محیط قرار می‌گیرد. هر یک بر دیگری تأثیر می‌گذارد و هر تغییر پایداری در حیات بشری نتیجه این واکنش متقابل است." (ترجمه*)

"به جز تعالیم حضرت بهاء الله هیچ نهضتی در عالم، توجّه خود را به این هر دو جنبه حیات انسانی معطوف نمی‌دارد و ابزار کامل را برای پیشرفت آنها ندارد، و این وجه تمایز آن است. بنابراین اگر طالب رفاه و سعادت بشر هستیم باید برای انتشار آن تعالیم تلاش کنیم و نیز آنها را در حیات خود عملی سازیم. با این تعالیم قلب انسان تغییر می‌کند و محیط اجتماعی ما هم فضائی را فراهم می‌سازد که در آن می‌توانیم از نظر روحانی رشد کرده بطور کامل انوار الهی را که در ظهور حضرت بهاء الله متجلی است منعکس نماییم."^{۱۴۷} (ترجمه)

با تلاش در جهت به واقیعت درآوردن تعالیم حضرت بهاء الله، بهائیان کمکی جمعی به ساختن تمدنی جدید می‌نمایند. در حالی که جامعه رشد می‌کند و توسعه می‌یابد و قابلیت اداره امور خود را کسب می‌نماید، این فرایند از درون خود جامعه آغاز گشته تدریجاً به خدمت اجتماع وسیع‌تر گسترش می‌یابد. حضرت شوقی افندی می‌فرمایند "مادام که عامه مردم در جامعه بهائی طرحی واقعی و عملی بهتر از آن چه دارند نبینند، به امر مبارک در تعدادی کثیر اقبال نخواهند کرد."^{۱۴۸} (ترجمه) حضرت عبدالبهاء در تشریح مسؤولیت احباً نسبت به اجتماع می‌فرمایند "بهائیان مأمور که تأسیس وحدت عالم انسانی نمایند."^{۱۴۹} آن حضرت همچنین ما را ترغیب می‌فرمایند که:

"نصایح و وصایای الهی را مجری دارید یعنی بحرکت و آدابی قیام کنید که جسم عالم را جان بخشید و طفل صغیر امکانرا بمقام رشد و بلوغ رسانید ... شاید بسبب این رفتار و گفتار اینجهان ظلمانی نورانی گردد و این عالم خاکی

آسمانی شود و این زندان شیطانی ایوان رحمانی گردد جنگ و جدال برافتد و محبت و وفا در قطب عالم خیمه افرازد.^{۱۵۰}

همانطور که قبلاً اشاره شد بهائیان در تلاش خود برای عملی ساختن تعالیم امر مبارک با خطرهایی مانند نسبت‌گرایی یا "آزادی غیرمسئولانه" روبرو هستند، شرایطی که در آن از مقصد تعالیم حضرت بهاء‌الله منحرف می‌شویم و شاید احکام و اصول را نادیده گرفته یا نسبت به اجرای آن سعی لازم به عمل نیاوریم. همچنین خطر اعتماد به نفس مفرط یا اعتقاد دینی افراطی وجود دارد که بر اثر آن ما به استنباط محدود خود از تعالیم شدیداً متمسک شده تصور می‌کنیم که این استنباطات با مقصد مورد نظر حضرت بهاء‌الله یکسان است. در این راستا، عملکرد دیانت بهائی به مجموعه‌ای از امر و نهی تقلیل پیدا می‌کند و نقش مؤسسات امری به نقش تنفیذکننده کاهش می‌یابد.^{۱۵۱} عملکرد همچنین تحت تأثیر تشریحی بین گذشته و آینده قرار دارد یعنی بین الگوهای از زندگی که در هر زمان تحت تأثیر خصوصیات ویرانگر جامعه‌ای در حال فروپاشی شکل داده‌ایم و آن الگوهای که به نحوی روزافزون بر طبق اراده و مقصد حضرت بهاء‌الله شکل خواهیم داد.

دوران حیات فردی ما و همچنین دوران توسعه امرالله در سراسر دور بهائی را می‌توان به سلوک در "صراط مستقیم" تشبیه کرد که طی آن یاد می‌گیریم تعالیم حضرت بهاء‌الله را به نحوی مؤثرتر به صورت واقعیت در آوریم و به این ترتیب در این مسیر به پیش می‌رویم. در هر مقطع از این مسیر در مورد برخی از جنبه‌های فهم خود از امر الهی یا در باره آنچه که باید انجام دهیم ممکن است نامطمئن و یا در اشتباه باشیم. اما در طول زمان، از طریق یادگیری و با هدایات بیت العدل اعظم پیشرفت می‌کنیم.

یادگیری - یعنی مطالعه آثار مقدسه بهائی، مشورت، عمل، و تعمق در عمل در پرتو هدایت الهی - در طول حیات ما و طی دور بهایی وسیله‌ای است که با آن مسیر پیشرفت خود را به سوی هدف حضرت بهاء‌الله برای نوع بشر پیدا می‌کنیم. سخن

راندن از نیاز به یادگیری همانا به معنای تصدیق این حقیقت است که ما کامل نیستیم، اشتباه می‌کنیم و باید یاد بگیریم که در طول زمان کارها را بهتر انجام دهیم. همچنین قبول این نکته است که امر مبارک ارگانیک است، مسئولیت‌های ما در طول زمان تغییر خواهد کرد، قابلیت‌های ما توسعه خواهد یافت و ما همواره در سطوح پیشرفته‌تری عمل خواهیم کرد و در آینده به نتایج عظیم‌تری نائل خواهیم شد. بدون یادگیری، افکار و اعمال ما در دامی دوار و بی‌پایان گرفتار می‌شود.

بیت العدل اعظم در نقشه چهار ساله توجه را علی الخصوص به اکتساب آگاهانه قابلیت یادگیری در عالم بهائی معطوف نمودند و در سال ۲۰۰۰ فرمودند که پایه آن قابلیت ریخته شده است.

"فرهنگ جامعه بهائی متحول گشته است. این تحول را می‌توان در افزایش قابلیت، نمونه روشمند اقدامات و عمق اطمینان حاصله در سه اجراکننده نقشه، یعنی افراد، مؤسسات امری و جوامع محلی به وضوح ملاحظه نمود. علت این تغییر آن است که یاران الهی بیش از پیش درصدد برآمده‌اند تا معلومات خود را در باره تعالیم الهی با جدیت بیشتری افزایش دهند، و آموخته‌اند که چگونه این معلومات را به نحوی منظم‌تر از پیشین در انتشار امر الهی و در اقدامات فردی و جمعی خود و نیز در همکاری با همسایگان خویش بکار بندند. خلاصه کلام آنکه در آنان اشتیاق به یادگیری به وجود آمد که منتهی به اقدامات هدفمند گردید." (ترجمه) ۱۵۲

ویژگی‌های فرهنگ یادگیری در حال بروز عبارتند از: گفتگو به جای بحث، تجربه سازنده در سطح محلی به جای برنامه‌ریزی مفصل از بالا، نظم بخشیدن به امور به جای آشفتگی، تلطیف از روی تأمل به جای انتقاد اهانت‌آمیز و مضر. در چنین فرهنگی "ترس از شکست جایی ندارد." ۱۵۳ دوران جستجوی فرمولی ساده برای موفقیت سپری گشته است، ولی همچنین این توجیه نیز که هر کاری مناسب است یا اینکه همه تلاش‌ها به یک اندازه مؤثرند کنار گذاشته شده است. وقتی

نمی‌دانیم برای رفع یک مشکل چه باید کرد، انجام اقدامات مختلف و متنوع، مشاهده دقیق و تجدید نظر، از جمله ویژگی‌های رویکرد ما می‌شود. بعد از اینکه راه حل مؤثری برای یک مشکل پیدا کردیم، انرژی به اقدام متحد، متمرکز، پشتکار، و فعالیت‌های فشرده معطوف می‌گردد تا سلسله اقدامات تأیید شده را به نحو چشمگیر افزایش دهد. همگان در یافتن توازن مناسب بین فکر و عمل و بین تئوری و اقدام که منتج به تداوم و سیستماتیک شدن مساعی می‌گردد نقشی دارند.

برای مثال، طیفی از روابط ممکن بین تئوری و عمل را در نظر بگیرید. هر کس که در جهت رشد و توسعه جامعه بهائی تلاش کرده باشد واکنش‌های گوناگون نسبت به چالش‌های حاصله از تعامل بین تئوری و عمل را بخوبی تشخیص خواهد داد. اولین رابطه بین تئوری و عمل هنگامی است که درک ذهنی ما از آنچه که انجام می‌دهیم محدود است و نمی‌دانیم چه نوع فعالیتی در دنیای واقعی عملاً کاربرد دارد (تئوری ضعیف، اقدام ضعیف). در نتیجه، برای پاسخی مناسب به هر وضعیتی که پیش می‌آید همواره در تقلا هستیم. در این وضع، عمل آشفته و غیر مؤثر است. دومین رابطه بین تئوری و عمل هنگامی است که اقدامات مؤثری ممکن است در یک محلّ بخصوص ظاهر شود ولی بدون وجود درکی صحیح از اینکه چگونه و چرا آن اقدام مؤثر می‌باشد (تئوری ضعیف، اقدام قوی). یک نمونه این وضع هنگامی است که مساعی تبلیغی برای مدتی منجر به تصدیق تعداد زیادی از افراد در یک محلّ می‌گردد. در چنین مواردی نمی‌توانیم آن مساعی را بسط داده یا این موفقیت را به سایر نقاط و شرایط منتقل سازیم. حتی ممکن است برآستی نتوانیم نتیجه را در همان محیط نیز تکرار کنیم. رابطه سوم بین تئوری و عمل زمانی است که مساعی ما حاصل نقشه‌های استادانه و بر اساس مجموعه‌ای از تدابیر نظری است و با حمایت کامل مؤسسات همراه می‌باشد اما بدون تجربه عملی که نشان دهد نقشه عملاً کار می‌کند (تئوری قوی، اقدام ضعیف). تحت این شرایط، جامعه معمولاً از یک استراتژی استادانه به استراتژی دیگری روی می‌آورد که هیچ یک از آنها نیز به نتیجه پایداری نمی‌رسد. چهارمین رابطه بین تئوری و عمل شامل است بر تجزیه و تحلیل

اندیشمندانه که با رویکردهای عملی به محک آزمایش در آمده و از طریق تجربه اثبات شده است (تئوری قوی، اقدام قوی). وقتی جامعه بهائی آگاهانه بتواند نمونه مؤثری از عمل ارائه دهد و علت مؤثر بودن آن را درک نماید، آنگاه قادر خواهد بود که اقدامات خود را تا مدت زمان طولانی تری تداوم بخشد و در حالی که روش‌ها و ساختارهای پیشرفته‌تر و مؤثرتری را اتخاذ می‌کند مستمراً خود را با شرایط رو به رشد وفق دهد. یادگیری حاصله از این طریق مفید و قابل انطباق در جوامع و محیط‌های گوناگون خواهد بود. مثلاً مهاجرت رویکردی مؤثر برای گسترش امرالله شناخته شد و طی بیش از چندین دهه به نحوی موفقیت‌آمیز تکرار و با نیازهای امرالله در میادین داخلی و بین‌المللی تطبیق داده شد.

در سال ۱۹۹۶، بیت العدل اعظم نقشه چهار ساله را که تنها هدفش پیشبرد فرایند دخول افواج بود آغاز فرمودند و سپس سلسله نقشه‌هایی را تا سال ۲۰۲۱ طرح ریزی نمودند که برهمین هدف متمرکز خواهد بود. به این ترتیب دورانی معادل ربع قرن مشخص شد که طی آن یادگیری متوجه این مسئله خواهد بود که چگونه می‌توان با تعداد زیادی از مردم تماس داشت، آنان را تبلیغ و در امر مبارک تثبیت نمود و به این فرایند در طول زمان تداوم بخشید. تجربیات حاصله تا به امروز در فصل بعد مورد بحث قرار گرفته است. کار توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی نیز از طریق یک فرایند سیستماتیک یادگیری طی چند سال هدایت شده و در فصل ۴ آمده است.

ماهیت فرهنگ یادگیری که بهائیان به آن فراخوانده شده‌اند عبارت است از پرسش و جستجوی مستمر در باره نحوه مؤثرتر عملی ساختن تعالیم در تمام جوانب امر مبارک، مانند تبلیغ، اداره امور، عبادت، توسعه و غیره. یادگیری شامل است بر مطالعه و درک نصوص مربوطه و عمل به آن به منظور پی بردن به اینکه چگونه می‌توان هدایات را به نحو مؤثر در عمل متجلی ساخت. هدف آن نیست که جامعه بهایی را آنطور که ما می‌خواهیم بسازیم بلکه منظور آن است که در طول زمان به مقصود مورد نظر حضرت بهاءالله نائل آییم.

یادگیری که موجب ایجاد دانش جدید می‌شود باید بعداً در مساعی آموزشی گنجانده شود. بدین ترتیب آموزش و یادگیری مستمراً و همگام با عمل، بسط می‌یابد. در حالی که آموزش آنچه را که شناخته شده منتقل می‌کند اما هدف تلقین نیست بلکه پرورش افرادی است که بتوانند نقشی در جریان مستمر ایجاد و به‌کارگیری دانش جدید ایفا نمایند، افرادی که هم شرکت‌کنندگانی در کمک به پیشرفت امرالله باشند و هم به بنای یک تمدن جدید کمک نمایند. برای انجام این کار به نحو مؤثر، برنامه‌های آموزشی نمی‌تواند صرفاً مفاهیمی از آثار را ارائه دهد، بلکه باید با تجربیات حاصله از عمل نیز مرتبط گردد. مؤثرترین مواد درسی آنهایی است که آغازگر تعلیم عملکرد بهائی باشد که به شرکت‌کنندگان قابلیت گام نهادن در راه کسانی را بخشد که به انجام خدمات مؤثر توفیق یافته‌اند.

در تلاش برای تأسیس یک فرهنگ یادگیری، ممکن است فرار از کسب فرهنگ قدیم را مشکل بیابیم. روش‌های تازه نیاز به صبر، حمایت و مراقبت دارد. در مقابل میل و گرایش به انتقاد شدید و رد آنچه جدید است و حفظ بدون تأمل روش‌های قدیمی انجام امور، باید مقاومت کنیم. بر همین قیاس نمی‌توانیم تسلیم فرمول‌های ساده برای عمل شویم. با این حال برای کسب مهارت‌های تازه باید از مراحل متعددی عبور کنیم که اولین مرحله آن در واقع ممکن است به ظاهر رویکردی ماشینی‌وار به نظر برسد.

محققینی چون هوبرت (Hubert) و استوارت دریفوس (Stuart Dreyfus) معتقدند که افراد برای کسب مهارت از نوآموزی تا تخصص از پنج مرحله مشخص عبور می‌نمایند. این معنا هم در مورد مهارت‌های تکنیکی مثل ساختن یک عمارت و هم در مورد مهارت‌های عقلانی مانند تحلیل یک متن صدق می‌کند.^{۱۵۴} هر مرحله شامل مجموعه‌ای مشخص از رفتارهایی است که از نظر کیفیت متمایز و از دیگر سطوح عملکرد متفاوت می‌باشد. بدون آنکه بر این تئوری مهر تأیید بنهیم شاید توجه به خصوصیات این مراحل و نحوه عبور فرد از یک مرحله به مرحله بعدی برای حصول درک بهتری از رابطه بین یادگیری و تجربه، مفید واقع گردد.

در مرحلهٔ نوآموزی ابتدا سعی می‌شود که مجموعه‌ای از عناصر خاص از جمله اطلاعات صحیح، مقررات، روش‌ها و مقتضیات استفاده از مهارت به شاگردان ارائه گردد. مثلاً در نظر بگیرید که یک نفر می‌خواهد رانندگی اتومبیل با دندهٔ دستی را یاد بگیرد. به فرد نوآموز اطلاعاتی درمورد مقررات و نحوهٔ عمل داده می‌شود: از جمله شرح عوض کردن دنده به سطوح مختلف، توضیح در مورد زمان تعویض دنده وقتی سرعت موتور به حدّ معینی می‌رسد، و نشان دادن نحوهٔ حرکت دست و پا برای هماهنگ ساختن متقابل تعویض دنده و گرفتن کلاچ. نوآموز در تلاش‌های اولیه برای تعویض دنده در یک اتومبیل در حالی که سعی می‌کند حرکت‌های گوناگون را هماهنگ نماید، آگاهانه و جوه مختلف اطلاعات یاد گرفته شده را بکار می‌بندد. در این مرحله غیر عادی نیست که اتومبیل بشدت از جا بپرد و یا از حرکت باز ایستد. نوآموز بارها این شیوه را تکرار می‌کند و عملش را بر اساس اینکه آیا اطلاعات و مقررات را به نحو مناسب به یاد آورده و بکار برده است ارزیابی می‌نماید. در ابتدا اطلاعات جدید صرفاً بیشتر از آن است که بتوان برای رسیدن به یک نتیجهٔ مطلوب همه را به خاطر آورد و بکار برد، و عمل ناشیانه و مکانیکی است. اما با هر تجربه درک بهتری از اطلاعات و قوانین ارائه شده به وجود می‌آید و راننده با نکته‌سنجی و یافتن "حس" عمل درست و مؤثر از مراحل یادگیری عبور می‌کند. مفاهیمی که در ابتدا نادیده گرفته شده یا به غلط درک می‌شد، حال روشن می‌شود. بعد از تمرین مستمر و اندوختن تجربه، دانش و عمل به صورت یک الگوی هماهنگ و یکپارچه در می‌آید بدون آنکه نیازی به یادآوری اطلاعات و مقررات در چارچوب مستقل باشد. راننده در سطح یک کاردان، عوض کردن دنده را بطور کامل با سایر جنبه‌های رانندگی هماهنگ می‌کند و حتی می‌تواند هم‌زمان کارهای دیگری مانند خوردن یا صحبت کردن با تلفن همراه را نیز انجام دهد.

یادگیری مهارت‌ها در مورد عملکرد بهائی نیز مراحل مشابهی را دنبال می‌کند. بنابراین یک کوشش تازه ممکن است در آغاز فرایندی نسبتاً مکانیکی به نظر برسد. به هدايات طوری متمسک می‌شویم که گوئی یک فرمول را بکار می‌بریم. اما این

رفتار خشک و انعطاف‌ناپذیر که بخشی طبیعی از یادگیری یک امر تازه است، به تدریج با کسب تجارب بیشتر، پیشرفته‌تر و هماهنگ‌تر می‌شود.

تأسیس فرایند مؤسسه آموزشی را در عالم بهائی در آغاز نقشه چهارساله در سال ۱۹۹۶ در نظر بگیرید. بعضی از کشورها سال‌ها تلاش کردند که مؤسسات آموزشی آنها بطور کامل کارآمد شود و آموزش با رشد سیستماتیک تلفیق یابد. انجام اولیه دوره‌های متسلسل و به مرحله عمل درآوردن مهارت‌های جدید غالباً خشک و ناشیانه بود. بر اثر اشتیاق در بکار بستن "صحیح" هدایات، در موارد معدودی گرایشی به حرکت به سمت افراط و تفریط وجود داشت. یا مؤسسه آموزشی می‌بایست همه نیازهای آموزشی یک کشور را از طریق تشکیل کلاس‌های متنوع تأمین نماید یا اینکه همه فعالیت‌های دیگر باید متوقف می‌شد تا همه بتوانند در دوره‌های مؤسسه شرکت کنند. یا همه باید راهنما می‌شدند یا برای انتخاب راهنما فرایندی محدودکننده تحمیل می‌شد. گاهی به افرادی که سال‌ها کلاس‌های کودکان را تدریس می‌کردند گفته می‌شد که دیگر نمی‌توانند تدریس کنند مگر آنکه دوره مؤسسه آموزشی برای آموزش کودکان را بگذرانند. به خاطر تشکیل حلقه‌های مطالعه، بیوت تبلیغی تعطیل شد. در بعضی نقاط افراد بدون توجه به تمرین مهارت‌ها، به سرعت دوره‌ها را گذراندند و وقتی رشد به صورت "سحرآمیزی" پدیدار نشد، منجر به مشکلاتی گردید. بدیهی است وقتی قابلیت‌های جدید و عملکرد تازه کسب می‌شود اشتباهاتی رخ می‌دهد و در آغاز نحوه عمل نارسا خواهد بود. تلاش برای پیروی بدون اشتباه از این همه هدایات جدید ممکن است در آغاز منجر به ایجاد قوانین سخت و عدم انعطاف در به‌کارگیری آنها شود. اما با پشتکار و تجربه فزاینده درک و کارآئی بیشتری به تدریج ظاهر می‌شود. در طول زمان، افراد و مؤسسات تبدیل به شرکت‌کنندگانی فعال در جریان یادگیری خود می‌شوند. مؤسسه آموزشی در کشورهای مختلف، یکی بعد از دیگری، مرکزی برای یادگیری درباره نحوه پیشبرد فرایند دخول افواج در منطقه شده است.

یک جنبه دیگر یادگیری و پیشرفت راجع به فرصت‌های موجود برای افرادی است که دانش و قابلیت دارند تا فرایند را به پیش ببرند. این فضا در امر مبارک فقط به اعضای مؤسسات یا به یک طبقه محدود متفکرین اختصاص ندارد بلکه متعلق به همه کسانی است که می‌کوشند درک کنند و عمل نمایند. اما نقش چنین افرادی آن نیست که دائماً تلاش‌ها را مورد انتقاد قرار دهند، نظرات و برنامه‌های شخصی خود را تحمیل کنند، یا مؤسسات را تضعیف نموده در مورد آنها ایجاد شک و شبهه نمایند. بلکه نقش آنان آن است که در حد درک و توان خود به موجب تعالیم عمل کنند، وحدت فکر و عمل را رواج دهند، و با کسانی که وارد میدان خدمت می‌شوند همراهی نمایند، و بدین وسیله به افزایش پیشرفت امرالله در طول زمان کمک کنند. به‌کارگیری دانش برای ایجاد تغییر سازنده در جامعه بهائی شامل گرایش به خود محوری یا حفظ منافع شخصی نیست بلکه مستلزم از خود گذشتگی و فداکاری است. این به‌کارگیری شامل است بر انجام آنچه صحیح است نه خود صحیح بینی. این کار گاهی با رنج و تعب همراه است که از جنبه‌های اجتناب‌ناپذیر تلاش در جهت حمایت از عدالت می‌باشد. کاری است که مستلزم تحمل آزار و خشم دیگران و در مقابل پاسخ دادن با محبت و شفقت در جهت ایجاد وحدت است. همچنین شامل صبر و بردباری در مواقعی است که درک کامل نیست یا قابلیت توسعه نیافته است. لازمه‌اش به‌کارگیری قدرت برای قابلیت‌سازی انسانی و استفاده از آن برای پیشبرد امرالله و رفاه نوع بشر است. این به‌کارگیری نیاز به قابلیت فکری برای ایجاد دانش جدید اما با حکمت لازم برای انتقال آن دانش به روشی متناسب با اوضاع دارد، انتقالی که گاهی می‌تواند در رویارویی با باورها و آداب مرسوم چالش برانگیز و زحمت‌آفرین باشد. این به‌کارگیری دانش مستلزم استمرار در رشد و یادگیری و کمک به یادگیری دیگران با تواضع و انعطاف‌پذیری است. چنانچه حضرت شوقی افندی در نامه‌ای که از جانب ایشان نوشته شده، می‌فرماید:

"یک نفس می‌تواند سبب تنویر روحانی یک قاره شود. اکنون که شما خطائی بزرگ در زندگی خود را دیده و آن را اصلاح نموده‌اید، حال که کمبودهای

جامعه خود را با وضوح بیشتری ملاحظه کرده‌اید، هیچ چیز نباید شما را از قیام و ارائه چنان مثال و چنان عشق و روح خدمتی که قلوب سایر احبباً را مشتعل سازد، منع نماید. هیکل مبارک از شما می‌خواهند تا به مطالعه عمیق تعالیم مبارکه، تبلیغ سایرین، مطالعه و تحقیق به اتفاق یارانی که علاقمند تحقیق و تفرّس در مورد تعالیم سامیه امر الهی هستند بپردازید و از طریق ارائه سرمشق، سعی و کوشش و ادعیه و مناجات، تغییری ایجاد نمائید.^{۱۵۰} (ترجمه)

فصل سوم

یادگیری و رشد

بعد از کسب پیشی عمیق‌تر در باره ماهیت درک کلام الهی و عمل در جامعه بهائی در راستای یادگیری برای به مرحله عمل درآوردن تعالیم حضرت بهاء‌الله، حال می‌توانیم استفاده از آن را در زمینه‌های خاص مورد بررسی قرار دهیم و این کار را با ترویج و تحکیم در جامعه جهانی بهائی شروع می‌کنیم. اما قبل از بررسی مشروح این موضوع، حائز اهمیت است که به این نکته توجه شود که هدف از تبلیغ امرالله مقصدی محدود یعنی افزایش اعضای جامعه نیست بلکه "جذب نفوس به پیام آسمانی و القای روح الهی در قلوب آنان است بگونه‌ای که خود را وقف خدمتشان نمایند تا این جهان جهان دیگر شود و مردمانش مردمان دیگر." (ترجمه) تبلیغ از جمله فرائض اولیه هر مؤمن است و باید به عنوان اقدامی روحانی فقط با رضایت یک فرد علاقمند و با انقطاع انجام گیرد. پاسخ بستگی به وجدان شنونده دارد. تبلیغ یا عمل انتشار انوار روحانی از خصائص ذاتی نفوس مشتعل به نار محبت الله است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"خداوند می‌فرماید و تری الأرض هامدة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت و ریت و انبتت من کلّ زوج بهیج می‌فرماید زمین خاک سیاهست چون فیض ابر بهاری ببارد آن خاک سیاه باهتزاز آید و گل‌های رنگارنگ برویاند یعنی نفوس انسانی چون از عالم طبیعت است مانند خاک سیاهست چون فیض آسمانی برسد و تجلیات نورانی هویدا گردد باهتزاز و حرکت آید و از ظلمات طبیعت رهائی یابد و گلهای اسرار الهی برویاند پس باید انسان سبب نورانیت عالم انسانی گردد و تعالیمی که در کتب مقدسه بوحی الهی نازل ترویج دهد."^۲

حضرت شوقی افندی در آغاز دوران ولایت خویش واقف بودند که یکی از میادین عمده مسئولیت‌های ایشان هدایت مؤمنین به اجرای نقشه الهی به روشی سیستماتیک تر خواهد بود، نقشه‌ای که تمهیداتش برای انتشار امرالله در اکناف عالم در الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به بهائیان آمریکای شمالی تشریح شده بود. اما در ابتدا وسایل اجرای جمعی این نقشه وجود نداشت و لذا "اجرایش برای ۲۰ سال در بوته تعویق افتاد، در حالی که در همان ایام اساس یک نظم اداری که بدون آن نیل به مقصد غیرممکن خواهد بود و به عنوان وسیله‌ای برای اجرای آن نقشه به اراده الهی طرح گشته مرتفع می‌شد."^۳ (ترجمه) این مرحله اول توسعه امور اداری یک فرایند یادگیری در برداشت شامل تعلیم مؤمنین و تلطیف روش‌ها و آداب گوناگون در ارتباط با محافل محلی و ملی، کانونشن ملی، انتخابات و اموری از این قبیل.^۴ همین‌که قابلیت تشکیلاتی لازم فراهم آمد حضرت شوقی افندی از جوامع ملی دعوت فرمودند که نقشه‌های رسمی تبلیغی داشته باشند. در سال ۱۹۳۵ میلادی هیکل مبارک اعلان فرمودند که "زمان جدیدی در تاریخ این امر نازنین فرارسیده است که مستلزم مجهودات مستمر و سیستماتیک ملی در میدان تبلیغ می‌باشد."^۵ (ترجمه)

در تلاش‌های اولیه جهت اتخاذ رویکرد مؤثر برای تبلیغ، وجود یک روحیه یادگیری مشهود بود. مثلاً حضرت شوقی افندی جلساتی را که برای ترویج اتحاد عالم برگزار می‌شد به عنوان "آزمایشی برای سنجش مؤثر بودن روش تبلیغ غیر مستقیم"^۶ (ترجمه) توصیف فرمودند. هیکل مبارک در یک مورد خواهان "آزمایشی روحانی، مفید و مؤثر برای تشویق مشارکت فعال‌تر پیروان جدید امرالله در آمریکای لاتین" شدند که "توسعه یابد، سیستماتیک شود، و بر اساسی ثابت و متین استوار گردد."^۷ (ترجمه) به مرور زمان و از طریق تجربه ثابت شد که بعضی شیوه‌ها مانند بیوت تبلیغی^۸ و مهاجرت مؤثرتر از سایر شیوه‌ها است و لذا همه جوامع در جهت کاربرد آنها تشویق شدند و این شیوه‌ها محور اصلی انتشار امرالله قرار گرفت. نامه‌ای

از جانب حضرت ولیّ امرالله خطاب به محفل ملیّ هند و برمه این فرایند یادگیری را تشریح می‌کند:

"مؤمنینی که امکانات و قابلیت تبلیغ دارند باید تشویق شوند که هر چقدر هم لازم به فداکاری زیاد باشد در این نقاط بکر مستقر گردند تا زمانی که محفل محلیّ تأسیس گردد یا لااقل جمعیتی از مؤمنین ثابت قدم تشکیل شود تا با اطمینان و به تدریج به یک محفلی محلیّ ثابت و متشکل تکامل یابد. این خط مشی تبلیغ از طریق استقرار در یک محلّ که حضرت ولیّ امرالله هم توصیه فرموده و در حقیقت اتخاذ آن را به مؤمنین آمریکایی تأکید فرموده‌اند به تجربه ثابت شده است که مؤثرترین طریق استقرار امر در ممالک است و بنابر این هیکل مبارک اتخاذ این روش را به محفل شما نیز توصیه می‌فرمایند."^۹ (ترجمه)

مؤسّسات و روش‌ها از طریق تجربه و تحت هدایت حضرت ولیّ امرالله بسط یافتند. بر اثر تعلیم و آموزش دقیق و هدایت محبت‌آمیز حضرت شوقی افندی در طی دوران ولایت‌شان، بهائیان عالم توانستند اولین نقشه جهانی، جهاد کبیر اکبر دهساله، را در سال ۱۹۵۳ آغاز کنند که مساعی دوازده محفل ملیّ موجود را با هم مرتبط و متفق نمود. بهائیان در نتیجه تجربه و قابلیت‌های کسب شده‌شان توانستند تنها در طی آن یک دهه توفیقاتی بیشتر از آنچه در یک قرن قبل کسب شده بود حاصل نمایند. بیش از ۱۰۰ کشور و قلمرو در سال اول نقشه فتح روحانی شد. بیش از ۴۰ محفل ملیّ جدید تا پایان دهه تأسیس گردید، هزاران محفل محلیّ تشکیل شد، و ده‌ها هزار مؤمن جدید در اطراف و اکناف عالم تسجیل شدند.

حضرت شوقی افندی تشریح فرمودند که رشد امرالله شامل سه مرحله خواهد بود که با "ورود منظم و مستمر" مقبلین جدید آغاز شده و دخول افواج و سپس اقبال عمومی را به دنبال خواهد داشت.

"این ورود مقبلین مضافاً از فرا رسیدن روزی خبر می‌دهد و حلول روزی را تسریع می‌کند که طبق پیش‌بینی حضرت عبدالبهاء نفوسی از ملل و اجناس

مختلفه فوج فوج وارد امر مبارک خواهند شد، روزی که اگر بدرستی ملاحظه شود مقدمه زمانی خواهد بود که مدت‌ها انتظار آن می‌رفته و اقبال دسته جمعی نفوسی از همین ملل و اجناس در نتیجه مستقیم یک سلسله وقایع عظیمه و محتملاً حوادث مصیبت‌بار که حال به زحمت می‌توان آن را تصور کرد ناگهان مقدرات امرالله را دگرگون نموده نظم عالم را مضطرب ساخته و بنیه عددی و قدرت مادی و روحانی امر حضرت بهاءالله را هزار برابر خواهد کرد.^{۱۱} (ترجمه)

نشانه‌های شروع مرحله دوم با دخول تعداد کثیری از مؤمنین جدید در کشورهای مختلف آفریقا، منطقه پاسیفیک و جزایر منتاوی (Mentawai) اندونزی، در زمان حیات حضرت ولی امرالله ظاهر شد.^{۱۱} فعالیت‌های فشرده برای تسجیل سریع در دهه ۱۹۵۰ آغاز گشت و در طی سه دهه بعدی شدت یافت، و صدها، هزاران، و حتی ده‌ها هزار نفر در کشورهای مختلف یکی پس از دیگری به سرعت به امر مبارک وارد گشتند. تعداد مؤمنین در چند کشور از صد هزار نفر تجاوز نمود و در هندوستان از دو میلیون نیز فزونی یافت.^{۱۲} اما علیرغم موفقیت در تسجیل مؤمنین جدید، هیچ یک از جوامع ملی نتوانست تعادل مناسبی بین ترویج و تحکیم که لازمه تداوم فرایند دخول افواج است حاصل نماید. در فصل ۹ کتاب *قرن انوار* که رشد را در طی سه دهه از نیمه دهه ۱۹۶۰ تجزیه و تحلیل می‌نماید چنین آمده است:

"قبول ناگهانی امر بهائی از طرف عده بی‌شماری از عامه مردم مشکلات بزرگی را نیز به همراه آورد و فوراً لازم بود که منابع و مقدرات جامعه‌هایی که در این تبلیغ عمومی پیشقدم بودند متوجه نیاز فوری این تازه تصدیقان گردد و برای افزایش معلومات انبوه مؤمنین جدید و تقویت جوامع و محافل جدید به مصرف برسد. علاوه بر آن مشکلات فرهنگی نظیر مسائلی که اولین بهائیان ایرانی مهاجر در بلاد غرب با آنها مواجه شدند اکنون در سراسر جهان پیش آمده بود."^{۱۳}

در پاسخ به چالش‌هایی که با روش‌های جدید تبلیغ ارائه شده بود بیت‌العدل اعظم فرایند رشد در مقیاس وسیع را تأکید نمودند و تمامی احبّاً با نقطه نظرهای متفاوت را تشویق فرمودند که دور هم جمع شوند و از طریق مشورت و تلطیف عملی روش‌های موجود به کارآئی بهتری نائل آیند. مثلاً جامعه بهایی آمریکا ظرف چند سال از آخر دهه ۱۹۶۰ تا اوائل دهه ۱۹۷۰ از حدود ۲۰۰۰۰ نفر به بیش از ۶۰۰۰۰ نفر افزایش یافت. وقتی که در ۱۹۷۲ تسجیلات بیش از ۲۰۰۰۰ نفر نسبت به سال قبل به سرعت کاهش یافت چنین توصیه فرمودند:

"این جمع آگاه است که روش‌های جدید تبلیغ که شما برای استقبال از توده‌های مردم مستعداً اتخاذ نموده‌اید به نحو قابل توجّهی در نیل به اهدافتان مؤثر بوده است و ما فرد بهائیان آمریکا، اعم از مؤمنین تازه تصدیق و مؤمنین دیرینه را تشویق می‌نمائیم که به پا خیزند و با توکل به حضرت بهاءالله و مجهّز به آن قوه فوق‌العاه به مساعی خود برای تماس با نفوس مشتاق ادامه دهند و در عین حال توفیقات حاصله را نیز تحکیم بخشند. روش‌های جدید هرچقدر هم نهایتاً موفقیت‌آمیز باشد ناگزیر انتقادات و چالش‌هایی به همراه دارد. اقبال تعداد زیادی مصدّقین جدید خود دعوتی است از مؤمنین قدیم که به صف کسانی که در این میدان به خدمت مشغولند پیوسته دانش و تجربه خویش را صمیمانه ارائه دهند. از احبّای آمریکا می‌خواهیم که در این برهه از زمان دور از بی‌تفاوتی، از این فرصت طلائی که در اختیارشان قرار گرفته استفاده کنند و با توسّل به دعا و مناجات با یکدیگر مشورت نموده دامنه مجهودات خود را گسترش دهند."^{۱۴} (ترجمه)

توصیه مشورت به منظور یافتن راه حل‌ها با ارائه‌های هدایات دیگری مدد گرفت مبنی بر دعوت برای برقراری تعادل بین فرایندهای ترویج و تحکیم، نیازی به تجدید نظر در فعالیت‌های تبلیغی و اصلاح آن بر اساس تجربه، همبستگی اقدامات

تکمیلی، و سیستماتیک کردن رویکرد. بیانات ذیل خطاب به عالم بهائی نمونه‌ای از هدایات آن دوره است:

"تبلیغ امرالله فعالیت‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد که همه آنها برای موفقیت حائز اهمیت است و هر یک دیگری را تقویت می‌کند. حضرت ولی محبوب امرالله به کرات تاکید فرمودند که ترویج و تحکیم جنبه‌های توأمان و جدانشدنی تبلیغ می‌باشد که باید همزمان پیش رود اما هنوز شنیده می‌شود که مؤمنین در باره برتری یکی از آنها بر دیگری بحث می‌کنند."^{۱۵} (ترجمه)

"در این مرحله از توسعه امرالله آزمایش‌های تازه بسیاری در میدان تبلیغ و نیز در کار تحکیم به وقوع می‌پیوندد. بدیهی است که همه این آزمایش‌ها با موفقیت همراه نخواهد بود. بسیاری از آنها مزایای زیادی دارند در حالی که بعضی مزایای کمتری یا اصولاً فاقد مزیت می‌باشند. اما در دوره کنونی انتقال و رشد سریع امرالله ما باید با دقت و جدیت به دنبال مزایای هر روش طرح شده برای تبلیغ و تربیت معلومات توده‌های مردم باشیم."^{۱۶} (ترجمه)

"ارزیابی ادواری کارائی فعالیت‌های تبلیغی عاملی اساسی در پیشبرد رشد هر جامعه است. از طریق این فرایند است که یک جامعه برنامه تبلیغی خود را به منظور انجام اصلاحات مورد لزوم بررسی خواهد کرد."^{۱۷} (ترجمه)

"جامعه در مجموع، با اتکاء به قوه عمل و همکاری اعضایش باید برای ثبات بیشتر در الگوهای توسعه خود در سطح محلی و ملی از طریق برنامه‌ریزی و فعالیت‌های صحیح و سیستماتیک تلاش نماید، روشی که در تضاد کامل با هیجانات بی‌دوام و اقدامات آشفته و پرشتاب متداول در زندگی امروز است. یک جامعه بهایی که در فعالیت‌های بنیادین حیات‌بخش و حیات‌آفرین خود مستمر باشد، جامعه‌ای قلباً آرام و مطمئن خواهد بود، با پویایی روحانی حرکت خواهد کرد، نفوذ مقاومت‌ناپذیری خواهد داشت، دوره جدیدی در تکامل

اجتماعی را بنا خواهد نهاد و قادر خواهد شد که احترام و نهایتاً حمایت ستاینندگان و منتقدان را هر دو به خود جلب نماید.^{۱۸} (ترجمه)

"... جامعه باید مهارت بیشتری در تطبیق طیف وسیعی از اقدامات کسب کند بدون آنکه تمرکز خود را بر اهداف اولیه تبلیغ یعنی ترویج و تحکیم از دست بدهد. آنچه مورد نظر است حصول وحدت در کثرت اقدامات می باشد، شرایطی که در آن افراد مختلف متمرکز بر فعالیت های گوناگون خواهند بود و اثرات مفید کار جمعی در رشد و توسعه امرالله را درک خواهند کرد، زیرا یک نفر نمی تواند همه کارها را انجام دهد و همه هم نمی توانند یک کار بکنند. رسیدن به این درک برای بلوغ جامعه اهمیت دارد و جامعه با انتظارات متعددی که متوجه اش است ملزم به کسب آن می باشد."^{۱۹} (ترجمه)

علیرغم چنین هدایاتی، متأسفانه تمامی امکانات رشد کلان پایدار تحقق نیافت. بدون تحکیم مؤثر که تسجیل سریع مصدقین را تکمیل کند، افزایش معلومات مؤمنین جدید نمی توانست صورت گیرد، جوامع سازماندهی نشدند، و کودکان یا نسل آینده مؤمنین تعلیم و تربیت لازم را دریافت نمودند. دستاوردهائی که به سرعت حاصل شده بود بخار شده از دست رفت زیرا جمع کثیر مؤمنین جدید نتوانستند در خدمت فعالانه تثبیت شوند. ذکر این مسئله البته به منظور انکار استعداد روحانی یا ابراز خالصانه ایمان کسانی که در طی این دوره به امر اقبال کرده اند نیست اما گواهی است بر اینکه اظهار ایمان غالباً در الگوهای جدید حیات بهائی متبلور نشد. متعاقباً بیت العدل اعظم فرمودند که "تداوم دخول افواج نمی تواند صرفاً از طریق یک سلسله اقدامات پراکنده و ناهماهنگ، هر چقدر هم با شوق و ذوق همراه باشد، حاصل گردد."^{۲۰} (ترجمه)

به جای برقراری تعادل بین ترویج و تحکیم و یا حصول وحدت فکر و عمل به منظور یادگیری در باره ترویج در مقیاس وسیع، مساعی در جهت رشد در اکثر کشورها بر اساس دو دیدگاه متضاد تنظیم گشت. یک دیدگاه بر ترویج تأکید داشت و دیگری

بر تحکیم و هر یک نیز در تأیید موضع خود منتخبات دقیقی از بیانات و شرح تجربیات را بکار می‌بردند. ولی علیرغم اینکه کدام یک از این دو موضع در یک جامعه مورد تأکید قرار می‌گرفت نتیجه یکسان بود و رشد نمی‌توانست پایدار باشد. تسجیل‌های شتابزده بدون پی‌گیری مؤثر موجب تشکیل جوامع بزرگ و محافل جدیدالتأسیس بسیاری شد ولی جوامعی با تعداد محدود و اندکی از مؤمنین مطلع و توانمند و یا مؤسساتی که بتوانند بدون کمک مستمر دوستان از دیگر نقاط فعالیت کنند. تأکید بیش از حد بر تحکیم موجب عطف توجه به درون‌گرایی و ایجاد کارائی اداری شد که نظم را ارج نهاد ولی لزوم ابتکار برای رشد را تحت الشعاع قرار داد. مؤمنین و جوامع متعهد با مغایرت‌های فرساینده روبرو بودند. وقتی ملهم به کسب پیروزی‌های بزرگ در تبلیغ می‌شدند تمام هم خود را مصروف فعالیت‌هایی می‌نمودند که تعداد را افزایش می‌داد و توفیقاتی ببار می‌آورد که تحکیم‌اش مشکل بود. وقتی که نگران ماهیت احتمالی توفیقات خود می‌شدند به دستور العملی اداری و آموزشی روی می‌آوردند که ترویج را متوقف می‌ساخت.

آخرین موج عظیم ترویج در طی این دوره در اواسط نقشه شش ساله اتفاق افتاد. ظرف دو سال از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰ میلادی جامعه جهانی بهائی بیش از یک میلیون نفر عضو جدید داشت^{۲۱} و به بیش از ۵ میلیون نفر افزایش یافت اما باز استحکام این توفیقات عملاً معضلی دشوار بود.

یک نقطه عطف مهم تاریخی

از شروع نقشه‌های جهانی طرح شده تحت هدایت بیت العدل اعظم با هدف ترویج در مقیاس وسیع تا کسب تجاربی که مساعی جدید و مؤثرتر و سیستماتیک‌تری را ارائه داد بیش از سی سال سپری شد. در کتاب *قرن انوار* چنین آمده است:

"اهمیت تلاش‌ها و آموختن‌ها و فداکاری‌ها در این سی سال گذشته زمانی معلوم شد که عالم بهائی وجود نقشه‌ای جهانی را لازم دید که در طرح آن از معلومات حاصله و منابعی که جمع شده بود استفاده نماید. جامعه بهائی که

در سال ۱۹۹۶ نقشه چهار ساله را آغاز کرد با جامعه مشتاق ولی بی تجربه‌ای که در سال ۱۹۶۴ نقشه دیگری را به مرحله اجرا گذارد بسیار تفاوت داشت. نقشه اخیر اولین نقشه‌ای بود که دیگر تحت هدایت و عنایت حضرت ولی امرالله اجراء نمی‌شد. در سال ۱۹۹۶ به خوبی مشهود گردید که تمام مجهودات گذشته جزئی لایتجزی از یک کل در جامعه بهائی به شمار می‌رفت...

اگرچه جهد و کوشش‌هایی که در دهه‌های مذکور بکار رفت در مقایسه با معیاری که عصر رسولی به دست داد چندان زیاد نبود باز برای نسل کنونی بهائی جلوه‌ای از بیان حضرت شوقی افندی را ظاهر می‌ساخت که در باره ادواری بودن تاریخ امر بهائی فرموده است که 'یک سلسله از بحران‌های داخلی و خارجی با شدت و ضعف گوناگون به وجود خواهد آمد که هرچند آن سبب ویرانی و دمار شود اما هر یک سرّاً قدرت متشابهی را ایجاد نماید که بر شدت و سرعت جلوه امر الهی بسیار بیفزاید.' چنین کلماتی روشن می‌سازد که کوشش‌ها و تجربیات و ناکامی‌ها و پیروزی‌هایی که یکی بعد از دیگری در آغاز کار تبلیغ در سطحی وسیع پیش آمد و جامعه بهائی را برای مبارزات آینده آماده ساخت چه قدر و اهمیتی داشت.^{۲۲}

نقشه چهار ساله در سال ۱۹۹۶ "نقطه عطفی تاریخی" را مشخص کرد.^{۲۳} حال میسر بود که بر اساس تجربیات و تلاش‌های دوره قبل، جامعه بهائی به مسیر جدیدی هدایت شود. بیت العدل اعظم فرمودند "دخول افواج صرفاً مرحله‌ای از پیشرفت امر الهی نیست که مقدر است در زمان مقتضی و بر حسب آمادگی کلی مردم اتفاق افتد بلکه پدیده‌ای است که جوامع بهائی با فعالیت‌های خود می‌توانند برای آن مهیا شوند و به وقوع آن کمک نمایند. همچنین فرایندی است که پس از آغاز می‌تواند تداوم یابد."^{۲۴} (ترجمه) بیت العدل اعظم متعاقباً در پیام رضوان ۱۹۹۶ چنین فرمودند:

"عبارت 'پیشرفت فرایند دخول افواج' متضمن این مفهوم است که شرایط کنونی ایجاب می‌نماید و فرصت‌های موجود اجازه می‌دهد که جامعه جهانی

بهائی رشدی مستمرّ در مقیاسی وسیع حاصل نماید، که چنین رشدی در قبال اوضاع کنونی جهان ضروری است، که سه شرکت‌کننده در تأسیس نظم حضرت بهاء‌الله - افراد، مؤسّسات و جامعه - می‌توانند چنین رشدی را عملی سازند ابتدا با پذیرش امکان آن از نظر روحانی و عقلانی و سپس با سعی و کوشش در جهت استقبال از جمع کثیری از مؤمنین جدید، تهیّه و تجهیز وسایلی برای تعلیم و توسعه روحانی و اداری آنان و از این طریق افزایش چندین برابر تعداد مبلّغین و مدیران مطلع و فعّال که مشارکت‌شان در امور امری متضمن دخول مستمرّ مقبلین جدید در ظلّ امرالله، تکامل بلا انقطاع محافل روحانی، و تحکیم مداوم جامعه خواهد بود.

بعلاوه پیشبرد فرایند حاکی از آن است که فرایند هم اکنون آغاز شده است و جوامع محلی و ملی در مراحل مختلف آن می‌باشند. حال همه جوامع مکلفند که گام‌های مؤثر بردارند و مساعی مستمرّ فراهم سازند که به ترویج و تحکیم در سطحی متناسب با امکاناتشان نائل گردند. از افراد و مؤسّسات در حالی که هریک در حوزه خاصّ خود فعالیت دارند، دعوت می‌شود تا به منظور رفع نیازهای این دوران بحرانی در حیات جامعه بهائی و در سرنوشت تمامی نوع بشر قیام نمایند.^{۲۰} (ترجمه)

این بیان بیت العدل اعظم توضیح مهمی ارائه داد که حول آن ایجاد اتّحاد فکر در مورد دخول افواج امکان‌پذیر است. بعد از سال‌ها سردرگمی راجع به رشد در مقیاس وسیع، هر جامعه ملی توانست دریابد که به یک فرایند واحد ترویج و تحکیم اشتغال دارد و در حالی که بعضی از جوامع کمی جلوتر و برخی کمی عقب‌تر بودند ولی همه می‌توانستند پیشرفت کنند. و پیشرفت به معنی عمل به روشی سیستماتیک در محدوده منابع و فرصت‌های موجود است نه جهشی نامعقول از حالت غیر فعّال به سمت دستیابی به نتایج غیر قابل تصوّر. بیت العدل اعظم می‌فرماید "همه باید بدانند که دخول افواج مرحله‌ای اجتناب‌ناپذیر در توسعه امرالله

است.^{۲۶۶} (ترجمه) فرایندی بود که در همه نقاط عالم پیشرفت می‌کرد حتی در نقاطی که مستعد امر مبارک به نظر نمی‌رسیدند.

بعلاوه بیت العدل اعظم توانست مانع اصلی تداوم دخول افواج را برای عالم بهائی دقیقاً مشخص نماید: ناتوانی در توسعه منابع انسانی به میزانی لازم برای انجام وظائف بی‌شماری که در رشد سریع مورد نیاز است. رویارویی با این چالش توجه اصلی نقشه جدید بود.

"با افزایش تعداد مسجّلین آشکار شده است که چنین دوره‌های پراکنده آموزشی و فعالیت‌های غیررسمی حیات جامعه، اگرچه مهم است، اما به عنوان وسیله‌ای برای توسعه منابع انسانی کافی نیست زیرا صرفاً منتج به قیام گروه نسبتاً کوچکی از حامیان فعال امرالله شده است. این احبّا هرچقدر هم که مخلص و خدوم باشند و هرقدر هم مشتاق ایثار و فداکاری باشند قادر نیستند نیازهای صدها جامعه نوپای محلی را رفع نمایند تا چه رسد به هزاران جامعه. مؤسّسات بهائی باید توجه سیستماتیک به تعلیم تعداد قابل ملاحظه‌ای از احبّا و کمک به آنان در خدمت به امر الهی بر حسب قابلیت و استعداد خداداده‌شان مبذول دارند.

توسعه منابع انسانی در مقیاس وسیع ایجاب می‌کند که تأسیس مؤسّسات آموزشی با دیدی تازه نگریسته شود. تشکیل مؤسّسات آموزشی به عنوان ساختاری منظم و مختصّ آموزش سیستماتیک در بسیاری از مناطق از الزم امور شده است.^{۲۶۷} (ترجمه)

نقشه چهار ساله علاوه بر دعوت به رویکردی جدید برای توسعه منابع انسانی، مجموعه فوق العاده‌ای از هدایات لازم برای درک وظیفه در حال انجام ارائه داد. نقشه در واقع در یازده پیام از جمله هشت پیام خطاب به مناطق مختلف جهان متشکل از گروه‌هایی از کشورها مندمج بود.^{۲۸} از جمله موضوعاتی که در این نقشه به تفصیل مورد بحث قرار گرفت نقش فرد، مؤسّسات، و جامعه محلی در پیشبرد فرایند

دخول افواج؛ توسعه نقشه‌ها در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی؛ تکامل الگوی حیات جامعه از طریق مراحل با پیچیدگی روزافزون؛ و مسئولیت‌های مشاورین و اعضای هیئت معاونت بود. بطور خلاصه، نقشه ادغام و یک پارچگی همه عناصر لازم برای آغاز و تداوم فرایند دخول افواج را توضیح داد.

نقشه چهارساله منجر به تغییری در جامعه بهائی شد. یک ذهنیت جدید، یک فرهنگ جدید، سیستماتیک عمل کردن، و یادگیری کلمات کلیدی یک مرحله انتقالی در عملکرد بهائی در ارتباط با رشد و توسعه گردید. در نوامبر سال ۱۹۹۹ در حالی که نقشه چهارساله رو به اتمام بود بیت العدل اعظم دوره‌ای را که طی آن جامعه جهانی بهائی تمرکز خود را بر پیشبرد فرایند دخول افواج ادامه خواهد داد تا سال ۲۰۲۱ تمدید نمود.

"دو مرحله بعدی اجرای نقشه ملکوتی به ترتیب یک سال و پنج سال خواهد بود. در رضوان سال ۲۰۰۰ از جامعه جهانی بهائی خواسته خواهد شد تا اولین مرحله را که مدت آن دوازده ماه خواهد بود به مورد اجرا گذارد، مرحله‌ای برای جمع آوری قوا، قابلیت‌ها و بینش‌هایی که با چنان شدتی به منصه ظهور رسیده است. نقشه پنج ساله متعاقب یک سلسله مشروعات جهان‌شمولی را آغاز خواهد کرد که جامعه بهائی را طی بیست سال آخر نخستین قرن عصر تکوین هدایت خواهد نمود. این نقشه‌های جهانی ادامه تمرکز بر پیشبرد فرایند دخول افواج و شدت یافتن سیستماتیک آن خواهد بود." (ترجمه) ۲۹

نقشه چهار ساله، نقشه دوازده ماهه، نقشه‌های پنج ساله‌ای که در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶ آغاز شد و نقشه‌های بعدی که تا سال ۲۰۲۱ به اجرا در خواهد آمد، یک سلسله گام‌های مترقی و مستمر عمل و تأمل بر عمل است که ضمن آن عالم بهائی نحوه پیشبرد فرایند دخول افواج را یاد می‌گیرد. جامعه در این دوران، ادراک خود، الگوی حیات خویش، و جنبه‌های زیادی از ترتیبات تشکیلاتی خود را تقلیب

خواهد کرد. تغییر فرهنگ بهائی ثمره تغییر در رویکرد بهائی نسبت به درک و عمل می باشد یعنی چگونه ما آنچه را نوشته شده درک می کنیم و آن را در رابطه با رشد امرالله به مرحله عمل و واقعیت در می آوریم.

تجربه کلمبیا و مؤسسه آموزشی روحی

در اوایل نقشه چهارساله تعدادی از جوامع ملی سعی کردند برای مؤسسات جدید خود مواد آموزشی بر اساس معیارهای تعیین شده توسط بیت العدل اعظم تهیه نمایند که دعوت فرموده بودند که "دوره های متسلسل کاملاً مشخص" (ترجمه) و "برنامه های رسمی روشمند شامل دوره هایی با مواد درسی مناسب" تهیه شود.^{۳۱} (ترجمه) "منظور از چنین آموزشی "بیت العدل اعظم تشریح فرمودند "آن است که گروه های روزافزونی از احباً بینش روحانی و دانش و مهارت های لازم برای ایفای وظایف متعدّد ترویج و تحکیم فزاینده، از جمله تبلیغ و تزئید معلومات جم غفیری از بزرگسالان، جوانان و کودکان را کسب نمایند."^{۳۲} جوامع ملی تشویق شدند که وقت خود را نه صرف فرضیه های انتزاعی غیر عملی نمایند و نه نیروی خود را در ارائه دوره های مختلف به هدر دهند بلکه به چند دوره متسلسل اصلی، مرجحاً دوره های موجود که تاثیرشان به اثبات رسیده توجه نمایند، دوره هایی که تعداد قابل توجهی از احباً را سریعاً مساعدت خواهد داد و آنان را برای کمک به فرایند دخول افواج آماده خواهد ساخت. به عبارت دیگر، تعلیم و آموزش به عنوان وسیله منظور شد نه هدفی بخودی خود. بطوریکه معلوم شد تلاش های گوناگون جوامع در جهت تولید مواد درسی برای دوره های متسلسل مؤسسه آموزشی به نتیجه مطلوب نرسید. به مرور زمان تعداد بیشتری از جوامع ملی مواد درسی را که سال ها قبل توسط مؤسسه روحی در کلمبیا تهیه شده بود انتخاب نمودند که آنها را قادر ساخت تا فرایند آموزشی خود را سرعت زیادی بخشند. کارآیی این مواد آموزشی با تجربه در سراسر عالم به اثبات رسید. نتایج بقدری قابل توجه بود که مآلاً این مواد آموزشی مستقیماً توسط دارالتبلیغ بین المللی در سال ۲۰۰۰ ترویج گردید:

"موادّ درسی مؤسسه روحی در طول سال‌های متمادی مورد آزمایش و استفاده قرار گرفته و بسیاری از احبّاً را در کشورهای مختلف قادر ساخته است که ظرف مدّت کوتاهی سیستم مؤسسه آموزشی را تأسیس نموده بکار اندازند. به جای آنکه شرکت کنندگان شنوندگان منفعل مجموعه‌ای از سخنرانی‌های نامرتب باشند موادّ درسی مؤسسه روحی دوستان را به مشارکت کامل در فرایند یادگیری وامی دارد. بهائیان با فرهنگ و پیشینه‌های تحصیلی گوناگون رویکرد به ظاهر ساده این موادّ درسی را که عمدتاً بر اساس مرتبط ساختن مؤمنین با کلام خلاق الهی است، گیرا، جذّاب و توانمند یافته‌اند."^{۳۳} (ترجمه)

و در رضوان سال ۲۰۰۴، بیت العدل اعظم فرمودند:

"مؤسسه آموزشی چنانکه انتظار می‌رفت توانایی خود را به عنوان موتوری برای رشد نشان می‌دهد. اکثر قریب به اتفاق محافل روحانی ملّی پس از ارزیابی امکانات و نیازهای جوامع خود موادّ درسی مؤسسه روحی را برگزیده‌اند چه که آن را پاسخگوی کامل مقتضیات نقشه یافته‌اند. انتخاب موادّ درسی مؤسسه روحی این مزیت را نیز داشته است که موادّ واحدی به زبان‌های متعدّد ترجمه شده است و بهائیان هر جا که سفر می‌کنند دوستان دیگری را می‌یابند که همان راه را در پیش دارند و با همان کتاب‌ها و روش‌ها آشنایی دارند."^{۳۴} (ترجمه)

سرانجام یک دهه بعد از شروع نقشه چهارساله، بیت العدل اعظم چنین نتیجه‌گیری فرمودند:

"وقتی که در پیام مورّخ ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵ خود نیاز به یک برنامه رسمی آموزشی را تأکید نمودیم از این مسئله مطلع بودیم که عناصر خاصّ یک برنامه درسی برای رفع احتیاجات لازم، در کتب مؤسسه آموزشی روحی موجود است. با این وصف معتقد بودیم که تجربه جمعی موجود در آن زمان به اندازه‌ای نبود که بر اساس آن مجموعه خاصی از موادّ درسی را جهت استفاده در همه مؤسّسات آموزشی در سراسر عالم پیشنهاد کنیم. بنابراین پیام‌ها و آنچه از طرف

این جمع در سال‌های اولیه نقشه چهارساله صادر شد محافل روحانی ملی و مشاورین را تشویق نمود که راه را برای استفاده مؤسسات آموزشی از هر نوع برنامه درسی که آن را مناسب می‌دانند بگشایند. در عین حال با آگاهی از صعوبت تهیه و تألیف برنامه‌های جامع آموزشی، به کرات به این نکته اشاره کردیم که اجرای نقشه نباید موقوف به اخذ تصمیمات طولانی در مورد مواد درسی شود بلکه آنچه موجود است باید مورد استفاده قرار گیرد. دسترسی به چنین مواد درسی در سطح جهانی محدود بود و محافل روحانی ملی و هیئت‌های مؤسسات آموزشی با اطلاع از کتب مؤسسه روحی، اغلب از طریق مشاورین، شروع به استفاده از آنها نمودند. در پایان نقشه چهارساله به وضوح کامل مشاهده شد که آن جوامع ملی که با جدیت از مواد درسی این مؤسسه استفاده می‌کنند به مراتب پیشرفته‌تر از جوامعی بودند که سعی در تهیه برنامه‌های آموزشی خود کرده بودند.

اما نقشه پنج‌ساله بود که مشاورین، محافل ملی و هیئت‌ها در همه نقاط را نسبت به مزیت برنامه مؤسسه روحی متقاعد کرد. با معرفی کتاب هفتم از دوره‌های متوالی اصلی این مؤسسه در آغاز نقشه، بسیاری از دوستان توانستند ارتباط نزدیک بین شرکت افراد در دوره‌های متوالی و سیر تکامل محدوده‌های جغرافیائی از مرحله‌ای به مرحله دیگر را ارج بیشتری نهند. در واقع با پیشرفت حاصله در صدها محدوده جغرافیائی، برای مؤسسات امری در همه سطوح مبرهن گردید که محتوای کتب و ترتیب دوره‌های مزبور احباً را در هر محدوده جغرافیائی برای انجام خدماتی بر حسب نوع و کیفیت رشد مقتضی آماده می‌نماید. دینامیک این رابطه را در پیام مورخ ۲۷ دسامبر ۲۰۰۵ تشریح کرده‌ایم.

حال با نقشه‌های فعلی مؤسسه روحی برای تهیه مواد درسی که بطور روزافزون از تجارب سراسر جهان در زمینه تداوم ترویج و تحکیم در سطح وسیع

بهره‌مند می‌شود آشنا شده‌ایم ... و با در نظر گرفتن این نکات به این نتیجه رسیده‌ایم که لاقلاً تا آخرین سال قرن اول عصر تکوین که قوای جامعه بهائی بر پیشبرد فرایند دخول افواج در چهارچوب توصیف شده در پیام مورخ ۲۷ دسامبر متمرکز خواهد بود دوره‌های متوالی اصلی مؤسسات آموزشی در کلیه نقاط عالم باید متشکل از کتاب‌های مؤسسه روحی باشد.

انتخاب یک برنامه درسی جهت استفاده مؤسسات آموزشی در سراسر عالم برای مدتی معین به مفهوم نادیده گرفتن تنوع احتیاجات و علائق احباً در مساعی شان در راه مجهز شدن برای درک بهتر تعالیم حضرت بهاء‌الله و بکار بردن آن نیست. این انتخاب همچنین به هیچ وجه از ارزش کوشش برای تألیف دوره‌ها و مواد درسی برای پاسخ‌گوئی به این نیازها نمی‌کاهد. این نکته نیز مورد نظر نیست که یک برنامه درسی واحد لزوماً باید دلخواه همگان باشد. ولی مفهوم مندرج در تصمیم متخذه به این معناست که احتیاجات رشد امرالله در حال حاضر چنین ایجاب می‌کند که در سال‌های آینده مؤسسات آموزشی نباید سعی کنند تا کلیه نیازها و علائق احباً را برآورده نمایند.

مؤسسات امری کماکان خواسته کسانی را که به هر دلیلی مایل به شرکت در مطالعه کتب مؤسسه روحی نیستند محترم خواهند شمرد... آنچه از این دوستان عزیز می‌خواهیم و در گذشته هم خواسته‌ایم این است که اجازه ندهند اولویتهای شخصی شان به هیچ وجه مانع بسط یک فرایند آموزشی گردد که بالقوه می‌تواند میلیون‌ها نفر از پیشینه‌های مختلف را در برگیرد.^{۳۵} (ترجمه)

رویکرد آموزشی مؤسسه روحی به عنوان بخشی از یک فرایند وسیع‌تر یادگیری در مورد ترویج در مقیاسی وسیع طی بیش از دو دهه توسعه یافت و جامعه بهائی کلمبیا را از حدود چند صد نفر در سال ۱۹۷۰ به بیش از ۵۰۰۰۰ در سال ۱۹۹۰ رساند.^{۳۶} تلاش آن جامعه برای یافتن روش‌های مؤثر ترویج و تحکیم همان تلاش‌هایی بود که همزمان در بسیاری از کشورهای دیگر انجام می‌شد. اما بهائیان

در کلمبیا به جای تسلیم شدن به گرایش قبول اختلاف فکری به خاطر نقطه نظرهای متضاد که پیشرفت را در همه جا اغلب فلج کرده بود توانستند وحدت خود را حفظ کرده مآلاً یک فرهنگ یادگیری بر مبنای عمل و تأمل تأسیس نمایند. تجربهٔ دوستان کلمبیا در کتاب "یادگیری در بارهٔ رشد: داستان مؤسسهٔ روحی و ترویج امر بهایی به مقیاس وسیع در کلمبیا" نقل شده است.

"احبای کلمبیا بار دیگر با وحدت کامل در هدف تبلیغ دسته‌جمعی و با وحدت فکری جدید الحصول در بارهٔ ماهیت توسعه و تحکیم، توجه خود را به مسیری عملی که آنان را به هدف دیرینهٔ ترویج به مقیاس وسیع هدایت خواهد کرد معطوف داشتند. در آغاز بسیاری از مشورت‌ها در جهت یافتن دستورالعملی بود که موفقیت سریع را میسر نماید اما بزودی روشن شد که چنین تلاشی بی‌هوده است و راه صحیح به سوی اقبال دسته‌جمعی باید مستمراً دنبال شود و قدم به قدم کشف گردد. جواب این سؤال که 'چه روشی باید مورد استفاده قرار گیرد' موضوع ساده‌ای نبود که بتوان با برخورد آراء مختلف در باره‌اش تصمیم گرفت بلکه می‌باید هدف یک فرایند یادگیری دراز مدت باشد و به نحو سیستماتیک و با پشتکار دنبال گردد.

... نقشه‌ها و روش‌ها نمی‌توانست در آغاز کامل باشد ولی باید بسط پیدا کرده بیش از پیش نمایانگر اصول امر مبارک می‌شد. این اصول هم بنفسه وقتی تدریجاً و با وضوح بیشتری درک می‌شد که همگان اهداف تعیین شدهٔ هر یک از مراحل فرایند تبلیغ را با جدیت دنبال می‌کردند. مبلغین و مسئولین امور اداری امرالله باید درک می‌کردند که بسیاری از وظائفشان ساده و حتی آسان است؛ آنان باید در مقابل وسوسهٔ تأکید اغراق آمیز بر اهمیت و پیچیدگی نقش و خدمات خود مقاومت می‌کردند. آنچه می‌توانستند از خود انتظار داشته باشند اشتغال صمیمانه‌شان در برنامه‌های فشردهٔ عمل همراه با فرایندی از تأمل و مشورت بود. این تأمل و مشورت باید با وحدتی تزلزل‌ناپذیر و در کمال فروتنی

انجام می‌شد. هدف اصلی مشورت تجزیه و تحلیل واقع بینانه خطوط احتمالی عمل و ارزیابی روش‌ها و نتایج در پرتو آثار مبارکه بود. هدف تامل مشترک همانا جستجو در اعماق بحر بی‌کران این ظهور اعظم برای پاسخ به سؤالات، چالش‌ها و مشکلات و برای کشف گام‌های بعدی در مسیری بود که اگر با ایمان خالص طی می‌شد به ترویج بی‌سابقه‌ای منجر می‌گشت. کمتر کار دیگری بود که احباً بتوانند انجام دهند؛ موفقیت موهبتی از جانب حضرت بهاء‌الله خواهد بود و به نوعی با شدت تلاش‌ها و کیفیت روحانی مجهوداتشان مربوط بود.^{۳۷} (ترجمه)

البته تعهد جامعه نسبت به یک فرایند یادگیری به این مفهوم نبود که مشکلاتی به وجود نمی‌آورد یا اینکه احباً گاهگاهی که نتایج را ارزیابی می‌کردند یا سعی در تعیین کار بعدی داشتند دچار سردرگمی یا عدم اطمینان نمی‌شدند. ولی یک نکته بیش از پیش روشن شد و آن اینکه به تعلیم مؤمنین جدید باید توجه می‌شد تا شرکت کنندگانی فعال در امور امرالله شوند. الگوی عمل و تامل که یافتن روش‌های مؤثر ترویج و تحکیم را هدایت نمود اکنون در جهت ایجاد مواد آموزشی برای تعلیم مؤمنین جدید بکار می‌رفت تا شرکت کنندگانی مؤثر در خدمت به امر گردند. مؤسسه روحی تأسیس شد. بهائیان در کلمبیا از طریق یک فرایند پرزحمت اما سرور انگیز تحقیق، تعلیم و عمل، به تدریج یادگرفتند که چگونه به مؤمنین جدید کمک کنند تا در امر الهی تثبیت شده فعال گردند. کوشش‌های آنان به رویکرد معینی در ایجاد مواد آموزشی منجر گردید.

"رویکرد تهیه برنامه درسی را می‌توان بسادگی در نکات ذیل خلاصه نمود. زمانی که یک نیاز آموزشی مشخص شد گروه کوچکی متشکل از مردم که در سطح محلی فعالند با یک دیگر مشورت می‌کنند، یک سلسله نظرات برای اقدامات آموزشی تهیه می‌نمایند و آنها را به مرحله عمل در می‌آورند. نتایج حاصله مورد بازنگری و ارزیابی قرار گرفته و در باره آنها مشورت می‌شود.

در پرتو این مشورت یک سلسله اقدامات آموزشی تعدیل شده به اجرا گذاشته می‌شود و بازنگری مجدد آنها منجر به تعدیل و تصحیح بیشتری می‌گردد. در این فرایند تهیه موادّ درسی اقدام هیچگاه موقوف به تهیه و ارزیابی نهایی موادّ آموزشی نمی‌شود. اقدامات آموزشی در هر مرحله با بهترین موادّی که در دست است پیش می‌رود با ایمان قطعی به اینکه فقط از طریق عمل و بازنگری، هر دو در پرتو ظهور حضرت بهاءالله، موادّ درسی مناسب‌تری می‌تواند به تدریج تکامل یابد. ولی این ترتیبی نیست برای اینکه چند نفر موادّی برای استفاده خودشان به وجود آورند و دیر یا زود لازم می‌شود که ساختار و محتوای هر واحد به صورت نهائی در آید تا با اطمینان بتواند مورد استفاده دیگران قرار گیرد. تصمیم در مورد نشر نسخه نهائی موادّ برای یک دوره مورد نظر تنها وقتی گرفته می‌شود که تعدیلات بیشتر و بیشتر قابل اغماض شده است. نکته مهم قابل توجه این است که جنبه‌های مختلف این فرایند مشورت، اقدام و بازنگری، به موازات هم پیش می‌روند نه به صورت سلسله‌ای متوالی که در واقع ترتیبی تصنّعی خواهد بود.^{۳۸} (ترجمه)

این رویکرد آموزشی از یک تئوری آموزشی مشخص اقتباس نشده و مدعی ارائه یک "تئوری بهائی" آموزشی هم نیست.^{۳۹} مطالعه آثار بهائی در بطن آن قرار دارد. کوشش مشخصی بعمل می‌آید تا به احبّا کمک شود تا از آثار مقدّسه بهائی به عنوان یک راهنمای عمل استفاده نمایند در حالی که از دو چیز اجتناب می‌ورزند، هم از گرایش غیر قابل انعطاف به معنی تحت اللفظی برای "یافتن آن پاسخی که صحیح است" و هم از ذهن‌گرایی غیرمتمرکز که موجب زیاده روی در تبادل نظرهای شخصی طولانی در مورد "مفهوم این بیان برای من چیست" می‌گردد.^{۴۰} راهنما می‌کوشد تا یادگیری گروه را به روشی مشارکتی پیش ببرد. در اینجا نیز مسیری متعادل به دور از افراط و تفریط مورد نظر است، یعنی ارائه دانش از طریق سخنرانی از یک طرف و تسهیل منفعلانه یک تجربه بدون یک هدف معین منحصراً از جانب خود مشارکت‌کنندگان از طرف دیگر. مسؤلیت یادگیری به عهده شرکت‌کنندگان است

که "دائماً می اندیشند، تجزیه و تحلیل می نمایند، تدابیری تدوین می کنند و به سؤالات پاسخ می دهند."^۱ از بر کردن بیانات جزئی از روش های آموزش (pedagogy) است اما نه به صورت طوطی وار بلکه به خاطر اینکه از بر کردن کلمه خلاق الهی تأثیری عمیق در تهییج و به حرکت در آوردن هر نفس دارد. حضرت بهاء الله می فرمایند، "کَلِّمًا يَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ أَنَّهُ لِمَحْيِي الْأَبْدَانِ"^۲ (مضمون: هر کلمه ای که از زبان خداوند صادر می شود همانا حیات تازه به جسم انسان ها می بخشد).

همچنین از بر کردن آیات تحقّق این فریضه است که می فرمایند مؤمنین باید "در هر مقام آیتی و کلماتی حفظ نمایند تا در حین بیان در هر مقام که اقتضا نماید به آیات الهی ناطق شوند."^۳ این عبارات از بر شده زمانی که فرصت تبلیغ یا ابلاغ کلمه پیش بیاید براحتی به ذهن خطور می کند و تأثیر آن بر قلوب و اذهان کاملاً صحّت وعده الهی را نشان می دهد که می فرمایند "اوست اکسیر اعظم و طلسم اکبر افخم بشأنی که سامع را مجال توقّف نماند."^۴ مطالعه و عمل مکمل هم می شود چه همزمان ضمن پیشرفت تدریجی یک حلقه مطالعه و چه با مشارکت در فعالیت هایی به دنبال پایان یک دوره فشرده انجام شود. در واقع تمامی موادّ درسی حول مفهوم خدمت از طریق اقدامات مربوط به ترویج و تحکیم تنظیم شده است. از جمله قابلیت های پرورش داده شده قابلیت های مربوط به تشکیل جلسات دعا، ارائه جلسات تزئید معلومات، تعلیم و تربیت کودکان، تبلیغ امرالله، و خدمت به عنوان راهنمای یک حلقه مطالعه می باشد. کسب مجموعه ای از تجارب فزاینده برای انسجام محتوای دوره ها با الگوهای جدید رفتار و برای ارائه منطقی موادّ درسی در دوره های متسلسل بعدی لازم است.

برنامه آموزشی متمرکز بر انتقال میزان معینی از دانش و یا انجام اقدامات خاصّ توصیف شده ای نیست بلکه متمرکز بر کمک به افراد است تا در "مسیر خدمت" گام بردارند.

"از میان امکانات گوناگون، مؤسسه روحی اصل خدمت به امرالله را به عنوان اصل سازمان دهنده فعالیت های آموزشی خود انتخاب کرده است. برنامه های

مؤسسه البتّه اهمیت دانش، پرورش استعدادهای انسانی، نیاز به تقلیب شخصی، و عملکرد مناسب جوامع بهائی را مورد توجه قرار می‌دهد همانطور که دیگر دوره‌های آموزشی بهائی مبتنی بر سایر مفاهیم مسئله 'خدمت' را نیز مدّ نظر دارد. ولی گزینش یک اصل سازمان‌دهنده اقدام کوچکی نیست زیرا که فعالیت‌های آموزشی حاصله، نگرش‌های ایجاد شده نسبت به یادگیری، و در واقع مجموعه همه آنچه از فرایند آموزشی ظاهر می‌شود قویاً تحت تاثیر این گزینش خواهد بود.

امکانات خدمت به امر الهی برای یک مؤمن با توسعه بعضی قابلیت‌ها افزایش می‌یابد، قابلیت‌هایی مانند تبلیغ انفرادی، مشارکت در فعالیت‌های فشرده تبلیغی ترتیب‌یافته توسط جامعه، مطالعه مستمر آثار مبارکه به طرقي بیش از پیش هدفمند، مشارکت مؤثر در مشورت، کمک در ترید معلومات مؤمنین جدید، تعلیم و تربیت کودکان و کمک به جوانان برای جهت بخشیدن به قوایشان.^{۴۰} (ترجمه)

شاید مهم‌ترین قابلیت‌تی که مواد آموزشی روحی برای پرورش آن طرح شده است توانایی مشارکت در یادگیری نحوه پیشبرد فرایند دخول افواج می‌باشد. تمرکز بر این است که شرکت‌کنندگانی متفکر و خلاق در پیشرفت امرالله تعلیم داده شوند نه صرفاً تربیت افرادی اهل فن که روش یا فرمول مشخصی را برای ترویج اجرا کنند.^{۴۱} در ناحیه‌ای که تعداد زیادی از چنین افرادی آموزش می‌بینند مطالعه هدايات، مشورت، عمل و تأمل بر عمل بخشی از فعالیت‌های دائمی است که به یک فرهنگ یادگیری و پیشرفت واقعی جامعه بهائی منجر می‌گردد. کسانی که به عنوان راهنما خدمت می‌کنند در فرایند پرورش این افراد قابل آگاهانه مشغول به کارند. همانطور که کتاب ۷، همقدم در مسیر خدمت، تأکید می‌کند: "هدف دوره‌های ما توانمندی احبّا از لحاظ روحانی و اخلاقی برای خدمت به امر الهی است"، و از جمله صفاتی که باید پرورش یابد "روحیه یادگیری"، "تعهد به اجرای تعالیم الهی"، "هدفمندی خلل ناپذیر

و اراده انجام امور"، و "حسّ مسئولیت برای رشد شخصی و برای پیشرفت جامعه بهائی" است.^{۴۷}

بهائیان کلمبیا سعی می‌کردند تا ترویج در مقیاسی وسیع را تداوم بخشند. آنان بر اساس تجارب خود مواد آموزشی ایجاد کردند تا به دیگر رهروان مسیر خدمت کمک نمایند. محتوای دوره‌های آموزشی نگارشی از این سفر است.

"... گروه کوچکی از مردمی که شخصاً به ترویج و تحکیم در مقیاسی وسیع اشتغال داشتند در مورد موفقیت‌ها و شکست‌های مجهودات خود به مشورت پرداختند. با تأمل بر خدمت و بر رشد خودشان، امیدوار بودند که بینش‌های جدیدی در مورد خصوصیات حرکت روحانی تمامی جمعیت کسب نمایند. همین‌که این هسته مرکزی افراد در مسیر خدمت خود پیشرفت کردند و موفق به کشف بعضی نیازهای روحانی این مسیرها شدند به یک فرایند آموزشی مشغول گشتند که تعداد فزاینده‌ای از افراد را آماده خواهد ساخت تا آنان نیز خود را وقف حرکت روحانی مردم محیط خود نمایند. دوره‌ها و مواد آموزشی طبیعتاً از طریق همان فرایند مشورت، عمل و تأمل که به عنوان روش گروه برای یادگیری و خدمت تکامل یافته بود شکل گرفت. چنین رویکردی برای توسعه مواد درسی به وضوح بر مبنای عمل و اقدام است."^{۴۸} (ترجمه)

منظور از این شرح مختصر آرمانی جلوه دادن تجربه مؤسسه آموزشی روحی یا بهائیان در کلمبیا نیست. امر الهی در کلمبیا توأم با موفقیت‌هایش همواره فراز و نشیب‌ها و موانع زیادی داشته و دارد. به عنوان مثال، علیرغم توسعه دوره‌های متسلسل مؤثر، جامعه نتوانسته بود تا افتتاح نقشه چهارساله درصد قابل ملاحظه‌ای از اعضای خود را به این دوره‌ها جذب نماید. در پایان نقشه پنج ساله در سال ۲۰۰۶ فقط تعداد معدودی از محدوده‌های جغرافیایی برنامه‌های فشرده رشد را آغاز کرده بودند. برقراری تعادل بین توسعه منابع انسانی و ترویج و تحکیمی که بتواند فرایند دخول افواج را تداوم بخشد هدفی است که جامعه کلمبیا مانند سایر کشورها همچنان

به تلاش در راه تحقّق آن ادامه می‌دهد. با این حال تجربه مؤسسه روحی نمونه سازنده‌ای برای شبکه پایدار و در حال تکامل مؤسسات آموزشی ملی و منطقه‌ای در سراسر جهان است که هدفشان صرفاً ارائه مجموعه‌ای از دوره‌ها نیست بلکه استقرار آن به عنوان مراکز یادگیری است که بتوانند در نقش موتورهای رشد و توسعه خدمت کنند. با حصول این قابلیت عمل و تأمل در پرتو هدایت بیت العدل اعظم از طرف تعداد بیشتری از مؤسسات آموزشی، برنامه‌های مؤثری که ایجاد می‌کنند از طرف مؤسسات دیگر اتخاذ و منتشر خواهد شد و بدین ترتیب فرایند جهانی یادگیری در باره رشد شدت یافته پیشرفت عالم بهائی را به نحو قابل ملاحظه‌ای تسریع خواهد بخشید. موادّ تهیه شده توسط مؤسسه روحی شرحی از اصول مذهبی دیانت بهائی نیست و مجموعه‌ای از دانش معینی نیست که همه احبّا باید آن را بدانند. استفاده تدریجی از این موادّ از آغاز نقشه چهار ساله توسط مؤسسات آموزشی بهائی در سراسر عالم دلالت بر این ندارد که این دوره‌ها تنها دوره‌هایی بود که می‌توانست مورد استفاده قرار گیرد. این موادّ فرمولی برای رشد ارائه نمی‌دهد که باید به نحو غیر قابل انعطافی به آن عمل شود. استفاده از این موادّ بدون داشتن قابلیت لازم برای یادگیری نحوه بکار بردن آن در بستر شرایط مخصوص، برای ترکیب آن با عناصر بسیار دیگری که برای حفظ فرایند دخول افواج ضروری است، و برای مواجهه با چالش‌های جدیدی که پیش می‌آید، نتیجه‌ای ببار نخواهد آورد. بلکه موادّ آموزشی مؤسسه روحی عملی‌ترین و مؤثرترین وسیله موجود در آن زمان بود که ارزش آن به عنوان یک برنامه آموزشی طرح شده به منظور پرورش منابع انسانی برای کمک به رشد در عمل به اثبات رسیده بود. این موادّ شالوده‌ای برای حمایت و توسعه جنبه‌های دیگر کار مانند فعالیت‌های اساسی نقشه، ملاقات در منازل، و برنامه‌های فشرده رشد فراهم آورد. این موادّ بدون شک در آینده تکامل خواهد یافت و با اضافه شدن دوره‌های دیگر تکمیل خواهد شد. اما چنین تکاملی فقط می‌تواند از طریق تجربه کسانی که از نزدیک در مساعی مستمرّ ترویج و تحکیم اشتغال دارند حاصل شود.

یک دهه پیشرفت

ده سال تجربه از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶، سال‌های اجرای نقشه‌های چهار ساله، دوازده ماهه، و اولین نقشه پنج‌ساله نشان می‌دهد که چگونه یک فرایند یادگیری مبنی بر گفتگو، تحت هدایت بیت العدل اعظم به پیشرفت سیستماتیک امرالله کمک می‌کند. همانطور که در بالا بطور خلاصه ذکر شد هدایات ارائه شده در پیام‌های نقشه چهارساله حاصل تجزیه و تحلیل نتایج و تجربیات فعالیت‌های قبلی برای دخول افواج طی چندین دهه بود. بسیاری از جوامع ملی قابلیت تسجیل هزاران یا حتی ده‌ها هزار نفر مؤمن جدید را ظرف مدت نسبتاً کوتاهی به اثبات رسانده بودند اما قادر نبودند مکمل این فرایند را که یک فرایند تحکیم به همان اندازه مؤثر بود دنبال کنند؛ سایر کشورها اگر چه از نظر اداری قوی بودند اما تمرکزشان به درون‌گرایی بود و رشد اندکی داشتند. بدون تغییری در الگوی عمل دنبال شده طی چندین دهه گذشته، عالم بهائی قابلیت رشد قابل ملاحظه و پایداری را نمی‌یافت.

در سال ۱۹۹۵ بیت العدل اعظم فرمودند که نقشه چهارساله تنها یک هدف خواهد داشت: پیشبرد فرایند دخول افواج. این هدف باید "از طریق پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در فعالیت و بلوغ افراد احباً، مؤسسات امری و جامعه" تحقق پذیرد. بیت العدل اعظم فرمودند "چهارسال آینده باید شاهد افزایش بی‌سابقه فعالیت‌های مؤثر تبلیغی از طریق ابتکارات فردی باشد. هزاران هزار نفر از احباً باید مساعدت شوند تا تحرک و پویایی ایمان خود را با تداوم در تبلیغ امرالله و حمایت از نقشه‌های مؤسسات خود و مجهودات جوامعشان ابراز دارند."^{۹۹} (ترجمه)

برخی از احباً البته قابلیت لازم برای به عهده گرفتن مسؤلیت‌های خود را داشته‌اند اما این کافی نبوده است. بیت العدل اعظم فرمودند که کوشش در جهت توسعه منابع انسانی مجهز به دانش، مهارت، و بینش روحانی که آنان را قادر خواهد ساخت تا در فرایند دخول افواج به نحوی مؤثر مشارکت نمایند باید سیستماتیک‌تر و

گسترده‌تر گردد و بنابراین تمرکز اصلی نقشه تأسیس یک شبکه جهانی مؤسسات آموزشی گردید.

ایجاد یک سیستم مؤثر آموزشی در هر یک از کشورها عملاً چالشی بزرگ بود. بعضی از کشورها بعد از اختتام نقشه همچنان به تلاش خود ادامه دادند. با وجود این، دستاورد مهم نقشه چهار ساله تأسیس ۳۰۰ مؤسسه آموزشی ملی و منطقه‌ای بود که دوره‌های آنها بیش از صد هزار نفر را در بر گرفت. جوامع با گروهی از مؤمنین ثابت قدم و توانا حیاتی تازه یافتند. این بدان معنا نبود که چالش تداوم دخول افواج فوراً حلّ شد بلکه کاملاً برعکس بود. پیشرفت در بعضی زمینه‌ها بیش از هر چیز مشکلات دیگر و حتی چالش‌های بزرگ‌تری را مشخص ساخت. ولی شواهد اثرات قابلیت‌جدیدی در جامعه بهائی در همه جا به چشم می‌خورد. در نتیجه بروز یک فرهنگ جدید یادگیری مبتنی بر مطالعه، مشورت، اقدام و تأمل، جوامع بهائی به نحو روزافزونی توانستند چالش‌های خود را شناسائی کرده بطور مستمر پیشرفت نمایند.

یادگیری الگوهای جدید برای اقدام مؤثر و سیستماتیک در طی نقشه‌های بعدی توسعه یافت. نقشه دوازده ماهه برای ادامه کار مستقیماً بر اساس کار نقشه چهارساله طرح‌ریزی شده بود. مقرر بود که مؤسسات آموزشی در هر کشور کاملاً بکار بیفتند. مجهودات قرار بود توسعه یک برنامه دوره‌های متسلسل برای کودکان را شامل گردد. در نتیجه این واقعیت فقط نمایان شد که اولاً تا سال ۲۰۰۰ تعلیم و تربیت کودکان در اکثر کشورها پراکنده و مواد درسی نامنظم بوده است ثانیاً پیشبرد فرایند دخول افواج تنها زمانی تضمین خواهد شد که نسل بعدی کودکان از تعلیم و تربیت بهائی برخوردار شوند. عنصر دیگر این نقشه کوتاه مدت تأسیس و اجرای ۲۵ برنامه رشد ناحیه‌ای در کشورهای معینی بود به منظور بررسی اینکه چگونه می‌توان برای دستیابی به رشد پایدار آموزش سیستماتیک را با مجهودات تبلیغی دقیقاً تنظیم شده پیوند داد. در آغاز نقشه پنج‌ساله در سال ۲۰۰۱، بیت العدل اعظم توانستند از "کنجینه‌ای از تجربیات بدست آمده" سخن گویند و ملاحظه نمایند که "عناصر سیستمی که

می‌تواند جوابگوی احتیاجات آموزشی تعداد بسیاری از احبّا باشد در سراسر جهان آزمایش شده و مؤثر بودن آنها به اثبات رسیده است^{۵۰} نقشه بر "دو حرکت اساسی" که توسط بیت العدل اعظم توصیف شده بود تمرکز نمود:

"اولین حرکت گذر مداوم و مستمرّ احبّا از دوره‌های متسلسل مؤسّسه آموزشی به منظور توسعه منابع انسانی امرالله است. حرکت دوم که نیروی محرکه خود را از حرکت اول کسب می‌کند حرکت محدوده‌های جغرافیائی از یک مرحله به مرحله بعدی می‌باشد."^{۵۱} (ترجمه)

در نقشه چهار ساله بیشتر تلاش‌ها صرف تأسیس ساختار مؤسّسه آموزشی شد یعنی تعلیم راهنمایان و ایجاد تمهیداتی برای ارائه دوره‌هایی از راه دور یا در مکانی مرکزی. در بسیاری از کشورها آموزش عمدتاً بر کتاب‌های ۱ و ۲ مؤسّسه روحی متمرکز شد. با استقرار این شالوده، تلاش‌ها در نقشه پنج‌ساله به تسریع آموزش و شروع دوره‌های بالاتر معطوف شد. در فاصله بین رضوان ۱۹۹۶ و فوریه ۲۰۰۳، حدود ۱۰۰۰۰ نفر دوره کتاب ۳ در باره تدریس کلاس‌های کودکان را تمام کردند. تا نیمه نقشه پنج‌ساله این رقم به ۱۹۰۰۰ نفر رسید- توفیقات حاصله در هفت ماه تقریباً با توفیقات هفت سال برابر گردید. تعداد کسانی که کتاب ۶ در باره تبلیغ را تمام کردند از حدود ۳۷۰۰ نفر در فوریه سال ۲۰۰۳ به بیش از ۸۰۰۰ نفر در سپتامبر همان سال بالغ گشت. تا پایان نقشه بیش از ربع میلیون نفر حدّ اقل یک دوره را به پایان رسانده بودند و بیش از ۳۵۰۰۰ نفر کتاب ۷ را تمام کرده بودند که آنان را قادر ساخت تا به عنوان راهنما خدمت کنند.

نقشه پنج‌ساله با سعی در توصیف نواحی جغرافیایی مشخصی بر اساس الگوهای اجتماعی جمعیت کلی در درون یک کشور، یعنی محدوده‌های جغرافیایی آغاز شد. سپس جوامع بهائی شروع به یادگیری نحوه تمرکز و سازماندهی فعالیت‌هایشان به منظور برقرار کردن تماس با ساکنان هر محدوده جغرافیائی و تدریجاً ایجاد شرایطی نمودند که در آن تعداد روزافزونی به امر مبارک وارد شوند و برای

پیشرفت آن قبول مسئولیت نمایند. آنچه که احباً از طریق دوره‌های مؤسسه آموزشی می‌آموختند باید به الگوهای عملی برای تبلیغ و جامعه‌سازی تبدیل می‌شد. سه فعالیت اساسی نقشه یعنی حلقه‌های مطالعه، کلاس‌های کودکان، و جلسات دعا که مقدمتاً برای کمک به احباً طرح ریزی شده بود ابوابی برای دخول افواج گشت. ذیلاً شرحی است از اینکه چگونه معرفی فرایند مؤسسه آموزشی به تدریج موجب ازدیاد فعالیت‌های جدید و افزایش فزاینده شرکت‌کنندگان مشتاق گردید:

"مؤمنی در کشور تایوان اولین گام در مسیر خدمت را برداشت و تأییدات الهی شامل حالش شد. وی در ... زندگی می‌کرد، ناحیه‌ای که در آن تقریباً هیچ مؤمن فعالی وجود نداشت. او به ابتکار خود کلاسی ملهم از تعالیم بهائی برای آموزش اخلاق در یک دبستان عمومی شروع کرد. مادر یکی از شاگردان چنان تحت تاثیر محتوای کلاس فرزند خود قرار گرفت که در صدد کسب اطلاعات بیشتری برآمد. معلم بهائی که اتفاقاً راهنمای دوره‌های مؤسسه آموزشی نیز بود از او دعوت نمود تا کتاب اول مؤسسه روحی را مطالعه نماید. این مادر نه تنها موافقت کرد بلکه پنج نفر از دوستانش را نیز دعوت نمود که به او بپیوندند!

این اولین حلقه مطالعه که در محدوده جغرافیائی در مارس ۲۰۰۳ شروع شد بطور هفتگی برگزار می‌گردید و هر چند وقت یکبار جلسات تزیید معلومات در باره دیانت بهایی نیز به آن اضافه می‌شد. آن شش مادر تا زمانی که کتاب ۲ را آغاز کردند همگی امر مبارک را پذیرفته بودند. این مؤمنین جدید با عمیق‌تر شدن ایمانشان و بهتر شدن مهارت‌هایشان از طریق یادگیری در فرایند مؤسسه آموزشی، هر یک شروع به برگزاری جلسات دعا و کلاس‌های کودکان نمودند. بخصوص سه نفر از این بانوان با دوستان، همکاران و بستگان خود تماس گرفته آنان را نیز به مطالعه کتاب اول دعوت کردند.

تا دسامبر سال ۲۰۰۴ آن شش نفر شرکت‌کننده اصلی در اولین حلقه مطالعه تمامی دوره‌های متسلسل را به پایان رسانده بودند. آنان هفت حلقه مطالعه برای کتاب اول با حضور ۲۴ نفر شرکت‌کننده غیر بهائی داشتند و علاوه بر آن، چهار حلقه مطالعه برای دوره‌های بالاتر را نیز همراهی می‌نمودند. همچنین پنج کلاس کودکان برای ۲۸ کودک که اکثراً غیر بهائی بودند تشکیل داده بودند و یک جلسه دعای روزانه نیز داشتند که حدود ۳۰ نفر را جذب نموده بود. پس از آنکه تاثیر مثبت تعالیم بهایی را بر کودکان ملاحظه کردند آنان حتی اقدام به تشکیل یک گروه برای نوجوانان نمودند بطوریکه مجموعاً ۷۸ نفر بطور مرتب در فعالیت‌هایشان شرکت می‌کردند. بزرگسالان همگی مادران کودکان پیش‌دستانی یا دبستانی بودند.

... در محله‌ای که همه غرق در مادیات و وقت‌گذرانی‌هایی مانند قمار و شایعه پراکنی بودند این دوستان از تقلب حیات خود الهام گرفته به نوبه خود موجب تشویق و ترغیب دیگران به حرکت در یک مسیر روحانی گشتند.^{۵۲۱} (ترجمه)

باز شدن فعالیت‌های اساسی نقشه به روی جامعه وسیع‌تر فرصت‌هایی به افراد مستعد داد تا از نزدیک با بهائیان در ارتباط باشند، روح امرالله را احساس نموده از کلام خلاق الهی الهام و راهنمایی بگیرند، و در محیطی اجتماعی مشارکت نمایند که وحدت و خدمت را ترویج می‌کند. کسانی که بهائی شدند توانستند فوراً شروع به حرکت در مسیر خدمت نمایند و در صف مقدم فعالیت‌ها در محدوده جغرافیایی جای گیرند.

با افزایش ابتکارات افراد در طی دوره نقشه و جذب شرکت‌کنندگان بیشتر، بهائیان در تقریباً ۳۰۰ محدوده جغرافیایی نحوه تأسیس برنامه‌های فشرده رشد را یادگرفتند که در آن یک رویکرد تدریجی تبلیغ جای خود را به الگوهای پویاتری داد که می‌توانست تعداد زیادتری از مردم را در برگیرد. در بعضی از این محدوده‌های

جغرافیائی سالانه صدها مؤمن جدید می‌توانند تسجیل و در امر مبارک عمیق شوند و جمع قابل ملاحظه‌ای از آنان به نحوی برای خدمت به امر قیام کنند. در کشورهای که تبلیغ مشکل‌تر بود بعضی از محدوده‌های جغرافیائی که قبلاً رشد اندک و پراکنده‌ای را تجربه کرده بودند حال شاهد تسجیل سالیانه بالغ بر ۲۰ تا ۴۰ مؤمن جدید شدند. بیت العدل اعظم هر دو الگورا چنین توصیف فرمودند:

"اما الگوی ترویجی که در هر محدوده جغرافیائی شکل می‌گیرد متفاوت و مختلف است. در جاهایی که بطور سنتی جمعیت آمادگی زیادی برای پذیرش امر نشان داده است می‌توان جریان سریع اقبال مؤمنین جدید را انتظار داشت. بطور مثال تعداد مقبلین جدید در یک محدوده جغرافیائی از این نوع که هدف تسجیل شدن پنجاه نفر در یک نقطه ظرف یک دوره سه هفته‌ای داشت دو روز بعد از شروع کار از این رقم فراتر رفت و تیم مربوطه با درایت تصمیم گرفت که به منظور آمادگی برای فعالیت‌های مربوط به تحکیم، مرحله ترویج را خاتمه دهد. یکی از اهداف مهم این مرحله بعدی مشارکت درصدی از مؤمنین جدید در فرایند مؤسسه آموزشی است تا ذخیره کافی از منابع انسانی برای ادوار فعالیت‌های آینده به منظور تداوم رشد وجود داشته باشد. آن دسته از نفوسی که در حلقه‌های مطالعه شرکت نمی‌کنند از طریق یک سلسله ملاقات‌ها در منازل تحت پوشش قرار می‌گیرند و از همه آنان برای حضور در جلسات دعا، ضیافات ۱۹ روزه و ایام متبرکه دعوت بعمل می‌آید و تدریجاً الگوی حیات جامعه به آنان عرضه می‌شود. مرحله تحکیم اغلب موجب تسجیل افراد بیشتری می‌گردد زیرا اعضای خانواده و دوستان مقبلین جدید به امر مبارک اقبال می‌کنند.

در محدوده‌های جغرافیائی دیگر، تعداد تسجیل شدگان در مرحله ترویج بخصوص در چند دور اول ممکن است زیاد نباشد و هدف افزایش تعداد نفوسی است که مایل به شرکت در فعالیت‌های اساسی هستند. این وضع

ماهیت مرحله تحکیم را توصیف می‌کند که عمدتاً شامل توجّه به علاقه متحرّیان حقیقت و همراهی آنان در تحرّی روحانی‌شان تا رسیدن به فیض ایمان می‌باشد. این مرحله بسته به میزان جدّیت در پی‌گیری اقدامات می‌تواند تعداد قابل ملاحظه‌ای تسجیل را موجب گردد. اما باید توجّه داشت که با پیشرفت یادگیری و با کسب تجربه، نه تنها توانایی تبلیغ نفوس مستعدّ بلکه همچنین شناسایی بخش‌هایی از کلّ جمعیت که استعداد بیشتری برای قبول امرالله دارند نیز توسعه می‌یابد و تعداد کلیّ مؤمنین جدید در هر دور افزایش می‌یابد.^{۳۳} (ترجمه)

تجربه محدودۀ جغرافیائی مورون (Murun) در مغولستان که یکی از اولین محدوده‌های جغرافیائی بود که برنامه فشرده رشد در آن تأسیس شد شکل‌گیری و توسعه برنامه رشد را در طی ادوار پی در پی نشان می‌دهد. دارالتبلیغ بین‌المللی این تجربه را چنین توصیف کرده‌اند:

"یک نمونه از برنامه فشرده رشد محدودۀ جغرافیائی برنامه روستای مورون در مغولستان است. تا پایان سومین سال نقشه، ۶۴ نفر در این محدوده تمامی دوره‌های متسلسل را تمام کرده بودند. فعالیت‌های تبلیغی مستمرّ منتهی به تسجیل ۲۲۸ نفر در آن سال گردید که جمعیت بهائی را به حدود ۵۰۰ نفر بالغ نمود. به منظور حصول افزایش چشمگیر در تسجیل نفوس، یک برنامه فشرده رشد در ژوئن ۲۰۰۴ آغاز گردید و برای سال اول این برنامه، چهار دور سه ماهه منظور شده بود. تجزیه و تحلیل منابع انسانی نشان داد که راهنمایان بیشتری مورد نیاز است بنابراین دور اول با یک دوره فشرده دو هفته‌ای برای مطالعه کتاب‌های‌های ۶ و ۷ مؤسسۀ روحی آغاز شد که تعداد مؤمنینی که دوره‌های متسلسل را تکمیل کردند به ۷۱ نفر رساند. به دنبال این مرحله آماده سازی، یک پروژه دو هفته‌ای تبلیغ انجام شد. نوزده گروه تبلیغی که هر یک بین سه تا پنج نفر عضو داشت همگی مجهز گشته با ۷۸۰ نفر تماس گرفتند که نتیجه ۲۰۰ نفر مصدّق جدید از جمله ۶۰ نفر نوجوان بود. بلافاصله به دنبال

آن یک مرحله تحکیم دو ماهه ترتیب داده شد و از طریق ملاقات در منازل و فعالیت‌های اساسی نقشه با مؤمنین جدید و افراد مستعد ارتباط برقرار گردید. ظرف چند هفته حدود ۳۰ نفر از این افراد سه کتاب اول دوره‌های متسلسل را به پایان رسانده بودند و ۱۳۷ کودک نیز در کلاس‌های کودکان شرکت می‌کردند. در اوائل نوامبر زمانی که اکثریت بهائیان جدید در فرایند مؤسسه و فعالیت‌های اساسی مشغول بودند احبای محدوده جغرافیائی مورون احساس کردند که آمادگی شروع دور دوم برنامه رشد را دارند. آن پروژه تبلیغی فشرده ظرف یک هفته منجر به اقبال ۷۳ مؤمن جدید، ۱۰ جلسه دعای منظم دیگر، ۳۲ جلسه تربید معلومات، ۱۳ حلقه مطالعه، و یک گروه نوجوانان گردید.^{۵۴} (ترجمه)

ادوار بعدی برنامه رشد در مورون نمایانگر تداوم پیشرفت بود. در پایان دور سوم ۳۷ گروه تبلیغی وجود داشت، مجموعاً با بیش از ۲۰۰۰ نفر تماس حاصل شده بود، و تعداد بهائیان جدید بیش از ۶۰۰ نفر بود.^{۵۵} مقارن با رضوان ۲۰۰۶ بعد از هشت دور فعالیت، تعداد بهائیان محدوده جغرافیائی از ۱۹۰۰ نفر گذشته بود. تعداد افرادی که دوره‌های متسلسل را بطور پیوسته ادامه می‌دادند افزایش یافت. حلقه‌های مطالعه، کلاس‌های کودکان و جلسات دعا مضاعف گردید، احباً تقلیب شدند و حیات جامعه غنی گردید، فعالیت‌های اولیه در زمینه توسعه اجتماعی و اقتصادی آغاز شد، و احباً یاد گرفته بودند که چگونه تلاش‌های خود را از یک دور تا دور بعدی اصلاح کنند. جوامع بهائی در سال ۱۹۹۶ اکثراً کوچک و درون‌گرا بودند. این وضعیّت در بعضی کشورها به علت فقدان روش‌های مؤثر تبلیغ بود و در سایر کشورها ناشی از عدم موفقیت در تربید معلومات مؤمنین جدیدی بود که بر اثر فعالیت‌های پی در پی تبلیغی تسجیل شده بودند. پیام ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵ بیت العدل اعظم که نقشه چهارساله را ارائه داد "عالم بهائی را در مسیری از یادگیری فشرده در باره رشد پایدار و سریع امرالله متمرکز ساخت" اما فقط توانست بطور کلی "ماهیت کاری را که در مقابله با چالش‌های پیش رو باید انجام شود" توصیف نماید.^{۵۶} (ترجمه) بعد از یک

دهه یادگیری در سال ۲۰۰۶ بیت العدل اعظم توانستند یک الگوی جدید عمل را مشتمل بر مجموعه منسجمی از فعالیت‌ها در زمینه ترویج، تحکیم، اعتلای روحانی که متقابلاً موجب تقویت یکدیگر می‌گردید و قابل تکرار در سایر نواحی بود تشریح نمایند. فرمودند: "عناصر لازم برای یک تلاش جمعی و هماهنگ که روح ظهور حضرت بهاء الله را در مناطق گوناگون جهان القاء نماید در چارچوبی برای عمل متبلور شده است که اکنون باید مورد بهره برداری قرار گیرد."^{۷۷} (ترجمه) "راهی که در پیش است روشن و واضح است و در رضوان ۲۰۰۶ از احباً خواهیم خواست که با عزمی جزم و با تمام قوا در جهتی که این چنین قاطعانه تعیین شده پیش بروند."^{۷۸} (ترجمه) مشکل تداوم ترویج در مقیاس وسیع که برای تقریباً چهار دهه عالم بهایی با آن روبرو بود در کمتر از یک دهه حل شد.

ویژگی‌ها و موفقیت‌های یک روش یادگیری

بیت العدل اعظم موفقیت‌های نقشه چهارساله را ناشی از تغییری در فرهنگ جامعه بهائی که نتیجه ایجاد قابلیت‌های جدید برای یادگیری بود دانستند. در تمامی طول این دهه، از تلاش‌های اولیه در تأسیس مؤسسات آموزشی در رضوان ۱۹۹۶ گرفته تا ظهور برنامه‌های فشرده رشد در بعضی از محدوده‌های جغرافیائی در رضوان ۲۰۰۶، یادگیری محرک پیشرفت بود. ماهیت این فرایند یادگیری چه بود؟ بعضی از درس‌های خاصی که آموخته شد چه بود؟

در آغاز هر نقشه و در شروع هر عید رضوان و در سایر مواقع استراتژیک در طی این دهه، بیت العدل اعظم عالم بهائی را بر اساس میزان سطح توسعه حاصله هدایت فرموده و چکیده آنچه آموخته شده و توفیقات حاصله را شرح داده و هدیات و چالش‌های جدید را ارائه فرمودند. مشاورین چندین بار در ارض اقدس جمع شدند تا هدیات لازم را در مورد نقشه دریافت دارند و در باره جنبه‌های مختلف آن مشورت نمایند و برای مشورت با محافل ملی در مورد نحوه اجرای این هدیات به مناطق خود بازگشتند. احباً در حالی که توسط مشاورین و اعضاء هیئت معاونت همراهی

می شدند به انجام اقداماتی با روحیه یادگیری مشغول شدند. جلسات تعمق به منظور مباحث مشارکتی برای ارزیابی تجارب، ایجاد شوق و شور، و اصلاح عمل جزوی از الگوی فعالیت های محلی شد.

سیل مستمری از سؤالات به مرکز جهانی بهایی در جریان بود و بیت العدل اعظم با روشنی و توضیحات مضاعف به آنها پاسخ می دادند. مثلاً حلقه های مطالعه که ابتدا به منظور ارائه دوره های مؤسسه آموزشی به افراد در جوامع خودشان بود مورد توجه کسانی قرار گرفت که بهائی نبودند ولی مایل به مطالعه تعالیم الهی بودند. پس از اینکه بسیاری از این افراد اغلب با مطالعه یک یا دو کتاب امر مبارک را پذیرفتند معلوم شد که حلقه های مطالعه علاوه بر ابزاری برای آموزش می تواند وسیله ای برای تبلیغ نیز باشد. اما بعضی به اشتباه نتیجه گیری کردند که به بهائیان توصیه شده که بیوت تبلیغی یا سایر روش های تبلیغی را کنار بگذارند و حلقه های مطالعه را جایگزین آن نمایند. در پاسخ به سؤالی در باره این موضوع در نامه ای از جانب بیت العدل اعظم چنین آمده است:

"فراخواندن عالم بهائی به تمرکز قوایش بر بعضی از فعالیت ها در یک مرحله بخصوص از نقشه الهی به هیچ وجه از اهمیت مجهودات دیگر نمی کاهد... در حالی که شرکت متحرکان حقیقت در حلقه های مطالعه در صورت امکان بسیار مطلوب است اما افراد احباً کماکان موظف به انجام وظیفه گریزناپذیر تبلیغ امرالله بر اساس ابتکارات فردی خود می باشند."^{۹۰} (ترجمه)

سوء تفاهم دیگر زمانی پیش آمد که بعضی چنین استنباط نمودند که نقشه چهار ساله جدید همه را ملزم به شرکت در دوره های مؤسسه می داند. افرادی که این نگرانی را ابراز کردند توضیح زیر را دریافت نمودند:

"طبیعی است که هر برنامه آموزشی مطابق میل همه نباشد و بدیهی است که شرکت در دوره های مؤسسه آموزشی برای همه احباً الزامی نیست. بنابراین کسانی که مایل به شرکت نیستند به هیچ وجه نباید احساس کنند که از هدایات

بیت العدل اعظم سرپیچی کرده‌اند اما معهد اعلی از همه، حتی کسانی که به امور مؤسسه اشتغال ندارند، تقاضا می‌کند که از فرایند مؤسسه آموزشی حمایت نمایند و مانع پیشرفت مستمر آن نگردند.^{۶۰} (ترجمه)

ارسال هدایات به همه قسمت‌های جهان موجب شکوفائی فعالیت جدید و دریافت گزارش‌هایی از تجارب و بینش‌های جوامع بهائی در سراسر جهان به مرکز جهانی بهائی گردید. با بروز الگوهای عمل مؤثرتر، ابزار تجزیه و تحلیل و انتشار درس‌های آموخته شده به نحو بهتری سازماندهی شد. دو سال پس از آغاز نقشه در کانوشن بین‌المللی سال ۱۹۹۸، فیلمی تحت عنوان "فرهنگ رشد" و سندی تحت عنوان "مؤسسات آموزشی" تحت هدایت بیت العدل اعظم، به منظور انتشار آنچه تا آن تاریخ آموخته شده بود تهیه گردید تا هر کشوری بتواند بر مساعی خود و نحوه اصلاح آن تأمل نماید. در فوریه سال ۲۰۰۰ دار التبلیغ بین‌المللی سندی تحت عنوان "مؤسسات آموزشی و رشد سیستماتیک" تهیه کرد که تکامل مؤسسات آموزشی در دو سال آخر نقشه چهارساله را بررسی می‌نمود. به زودی پس از آن کتابی نیز تحت عنوان "نقشه چهار ساله و نقشه دوازده ماهه: خلاصه‌ای از موفقیت‌ها"^{۶۱} تهیه نمود که فعالیت‌های آن دوره پنج ساله را بطور مشروح مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌داد. سپس شروع به انتشار نشریه "تأمل بر رشد" نمود که تجارب جمع‌آوری شده از عالم بهائی را در مسائل مختلف مورد بررسی قرار می‌داد. در آوریل ۲۰۰۳ دار التبلیغ بین‌المللی سند "ایجاد تحرک: رویکردی منسجم نسبت به رشد" را تهیه نمود و فیلمی نیز در باره همین موضوع آماده شد که بر پیشرفت در دو سال اول نقشه پنج‌ساله تأمل می‌نمود. بیت العدل اعظم در نامه‌ای که همراه این سند ارسال شد چنین می‌فرماید:

"از آغاز نقشه چهار ساله هر چند یکبار سعی شده مستندهائی از خلاصه تجارب عالم بهائی در پیشبرد فرایند دخول افواج در چارچوب هدایات بیت العدل اعظم که ضمن نامه‌ها و پیام‌ها به افراد و مؤسسات بیان شده تهیه و بطور وسیع در دسترس احبباً قرار گیرد. اولین نمونه این اسناد تحت عنوان 'مؤسسات

آموزشی، در آوریل سال ۱۹۹۸ توسط بیت العدل اعظم در انجمن شور روحانی بین‌المللی منتشر گردید. دومین سند تحت عنوان 'مؤسّسات آموزشی و رشد سیستماتیک' به دستور بیت العدل اعظم در فوریه سال ۲۰۰۰ توسط دارالتبلیغ بین‌المللی تهیه شد. سند فعلی را باید سند بعدی از این نوع دانست که با استفاده از پیام ۱۷ ژانویه بیت العدل اعظم در مورد نقشه پنج‌ساله شروع می‌شود و سپس دیدگاه وسیع منعکس در آن را با مثال‌های مشخص و تفصیل بیشتر بطور مبسوط شرح می‌دهد. این سند نتیجه تجزیه و تحلیل دقیق دارالتبلیغ بین‌المللی از هدایات بیت العدل اعظم و نیز روش‌ها و رویکردهائی است که توسط احبّاء در همه نقاط عالم در تأمین احتیاجات نقشه بکار رفته است" (ترجمه)

یادگیری در باره رشد منجر به دستور العمل ساده‌ای برای عمل نشد بلکه فداکاری، پشتکار، تفکر تحلیلی، ارزیابی مستمر و اصلاح روش‌ها مورد نیاز بود. قدر دانستن حرکت محدوده‌های جغرافیائی پیشرفته که از منظر جهانی قطعی بود در آن دسته از محدوده‌های جغرافیائی که پیشرفت احیاناً به خاطر یک یا چند چالش بخرنج متوقّف شده بود اغلب مشکل به نظر می‌رسید. بدون استثنا هر وقت احبّاء در یک محدوده جغرافیائی به سوی مجهودات جدید و ناشناخته پیش رفتند با موانع روبرو می‌شدند. در نتیجه، ویژگی مهم نقشه پنج‌ساله سیستماتیک کردن یادگیری در سطح محدوده جغرافیائی بود.

با تأسیس فرایند مؤسّسه آموزشی در یک محدوده جغرافیائی احبّای شرکت‌کننده عادت کردند که به منظور مطالعه هدایات مرکز جهانی، مشورت در باره پیشرفت ناحیه خود، تبادل تجارب، تجزیه و تحلیل قوّت و ضعف تلاش‌هایشان، و سعی برای یافتن رویکردهای مؤثرتر، متناوباً دور هم جمع شوند. پیشرفت وابسته به یک فرایند تصمیم‌گیری مفصل و پیچیده نبود بلکه در چنین گردهمائی‌هائی احبّاء بینش‌هائی کسب کردند که اقدامات آینده آنان را شکل داد. یک فرد می‌توانست در باره روش‌های مؤثر میزبانی جلسات دعا از سایرین بشنود و همان شیوه را در

هفته‌های بعد بکار بندد. اعضای یک محفل محلی می‌توانستند در باره نیاز بیشتر محدوده جغرافیائی به کلاس‌های کودکان اطلاع یابند و سپس مسئله حمایت از این هدف را برای مشورت در محفل مطرح نمایند. یک هماهنگ‌کننده مؤسسه آموزشی می‌توانست از نیاز به حلقه‌های مطالعه بیشتر بخصوص برای خدمت به جمعیت مستعد در محدوده جغرافیائی اطلاع یابد و سپس در جهت افزایش تعداد راهنمایان بیشتر از میان آن جمعیت اقدام کند. در رابطه با مراحل اولیه توسعه یک محدوده جغرافیائی بیت العدل اعظم فرموده‌اند:

"... در اینجا شرکت کنندگان، فارغ از قیود تصمیم‌گیری‌های رسمی، در باره تجارب کسب شده به تأمل می‌پردازند، بینش‌های خود را با یکدیگر در میان می‌گذارند، رویکردهای را بررسی می‌کنند، و درک بهتری از این کسب می‌کنند که هر یک چگونه می‌تواند به تحقق اهداف نقشه کمک کند. این گونه تبادل افکار در بسیاری از موارد سبب وحدت نظر در تعیین اهداف کوتاه‌مدت فردی و گروهی می‌گردد. یادگیری در حین عمل از مشخصات بارز شیوه در حال ظهور انجام امور می‌شود."^{۶۳} (ترجمه)

با پیشرفت محدوده‌های جغرافیائی ماهیت جلسات تأمل و بازنگری از فرصتی برای ترویج ابتکار بین گروه کوچکی از افراد علاقمند تبدیل به وسیله‌ای برای انسجام فعالیت‌ها و جهت بخشیدن به قوای تعداد فزاینده‌ای از افراد با قابلیت در برنامه‌های فشرده رشد سازمان یافته توسط مؤسساتی شد که به خدمت محدوده جغرافیائی مشغولند. بعد از تشکیل یک برنامه فشرده رشد، جلسات تأمل و بازنگری یکی از جنبه‌های دقیق‌تر مرحله یادگیری و برنامه‌ریزی شد که هم افراد و هم مؤسسات را در بر می‌گرفت.^{۶۴}

"کلید پیشرفت برنامه فشرده رشد، مرحله‌ای است که به تعمق و تأمل اختصاص داده می‌شود و در آن، تجارب آموخته در عمل تصریح و معین شده در فعالیت‌های ادوار بعدی استفاده می‌شود. خصیصه اصلی آن مرحله جلسه

تعمق و تأمل است که هم وقت سرور و شادمانی است و هم فرصتی برای مشورت‌های مهم. تجزیه و تحلیل دقیق تجارب از طریق مذاکرات و مشارکت عمومی، به جای سخنرانی‌های پیچیده و طولانی، به حفظ وحدت نظر و روشن کردن افکار و افزایش اشتیاق کمک می‌کند. بخش عمده این چنین تحلیلی بررسی آمارهای مهمی است که بر اساس آن اهداف بعدی پیشنهاد می‌شود. نقشه‌هایی تنظیم می‌شود که از یک طرف قابلیت‌های فزاینده نیروی انسانی موجود و قادر به ایفای وظائف مختلف در پایان هر دور، و از طرف دیگر دانش حاصله درباره استعداد روحانی مردم، و خصوصیات تبلیغ را در نظر می‌گیرد.^{۱۰۰} (ترجمه)

آنچه در داخل یک محدوده جغرافیایی موجب پیشرفت می‌شد همانا تلاش روزانه افراد برای درک نقشه و عمل به موجب آن بود. این وضع نه فقط در مورد مؤمنین جدید بلکه در باره اعضای قدیمی جامعه هم که عادت داشتند ناظر فعالیت دیگران در انجام مسئولیت تبلیغ و تزئید معلومات باشند صادق بود. بسیاری از این مؤمنین می‌باید بر بیم و تصورات خود نسبت به عدم کفایت خویش غلبه نمایند و دوره‌های مؤسسه آموزشی در تلاششان برای مواجهه با واقعیات جدید برای آنان بخصوص مفید واقع شد. بیت العدل اعظم فرموده‌اند: "مباحثاتی که درباره کلمات خلاقه الهیه در محیط جدی و شوق‌انگیز یک حلقه مطالعه انجام می‌گیرد ادراک شخص را در مورد وظائف خویش نسبت به امرالله افزایش می‌دهد و او را نسبت به شغف حاصله از تبلیغ امرالله و ترویج مصالح امریه آگاه می‌سازد." "حس اعتماد به نفس با اشتغال به خدماتی که تدریجاً پیچیده‌تر و دشوارتر می‌شود صبورانه پرورش می‌یابد." سپس اضافه می‌فرمایند "با دیدی نوین به موقعیت‌ها و امکانات موجود می‌نگرند و در حالی که می‌کوشند تا یادگیری‌های خود را به مرحله عمل گذارند قدرت تأییدات الهیه را به چشم خود مشاهده کرده به نتایجی ماورای انتظارشان دست می‌یابند." داستان‌های واصله از سراسر جهان نشان داد که چگونه "مؤمنینی که با دلهره و نگرانی به میدان تبلیغ قدم می‌گذارند" خود را "با نزول همه‌جانبه

تأییدات الهی " روبرو می‌بینند.^{۶۶} (ترجمه) چنانچه یکی از مؤمنین چنین گزارش داده است:

"صبح شنبه در کلاس مطالعه مجدد کتاب ۶ ... به حفظ کردن قسمت اول صحبت آنا پرداختم. سعی کردیم معرفی امر مبارک را تا حد ممکن نزدیک به متن موجود ارائه دهیم و مکرراً آن را با یکدیگر تمرین نمودیم. من کسی نگران بودم که در ملاقات در منازل شاید صحبتیم بیش از حد نمایشی یا ساختگی باشد اما نتیجه بسیار خوب بود ... در طی چند لحظه اول صحبت، ما می‌گفتیم که دیانت بهائی دیانتی جهانی است که هدفش اتحاد نوع بشر در یک آئین جهانی و یک دین الهی واحد است، که بهائیان معتقدند حضرت بهاء الله موعود کل اعصار است، و هیکل مبارک شخصیتی عظیم هستند که تعالیشان دنیای جدیدی تأسیس خواهد نمود. من قبل از آن هرگز با کسی در باره امر مبارک این چنین صریح صحبت نکرده بودم و صداقت و صراحت آن با شوق و ذوق احساس می‌شد.

... بعداً تأمل نمودم که متحرّی حقیقت بسیار مستعد شنیدن این معرفی به نظر می‌رسید و چنین می‌نمود که پیام را قلباً پذیرفته است و ما فکر کردیم شاید قدم بعدی در ملاقات آینده معرفی مفصل‌تر و دعوت مستقیم او به تصدیق رسمی امرالله باشد ...

در واقع هرچند برای شروع کار واهمه داشتم ولی ملاقات در منزل شادترین اوقات آخر هفته من بود و حقیقتاً روح تأیید و توفیق را در طی این تجربه احساس کردم. این تجربه باعث شد که در باره تبلیغ امر الهی به طریقی کاملاً جدید بیندیشیم و آنچه واقعاً ما را به هیجان آورده این است که با درک عمیق این معرفی قادر خواهیم بود از آن در موارد مختلف استفاده نمائیم.^{۶۷}

در پایان این دهه، با حصول یادگیری در یک محدوده جغرافیائی خاص و انتقال آن به مرکز جهانی و ارسال آن به ممالک، مناطق، و محدوده‌های جغرافیائی

در اکناف عالم، یک شبکه قوی یادگیری در سراسر عالم بهایی تأسیس شده بود. روش‌های مؤثر برای پیاده کردن هدایت در عمل، گاهی به سرعت از طریق ابتکارات خلاق ظاهر می‌شد اما اغلب لازم بود طی سال‌ها با مرور و بررسی مداوم و صبر و شکیبائی تلطیف شود. همه تلاش‌ها فوراً به نتایج موفقیت‌آمیز نمی‌رسید. در بعضی نواحی مشکلاتی بروز می‌کرد که مانع پیشرفت می‌شد و لازم بود با پشتکار و فداکاری و با وحدت عمل بر این مشکلات غلبه شود. اما همه یادگیری‌های تازه از این قبیل در واقع یادگیری در جهت چگونگی حل مسائل برای حصول پیشرفت‌های تازه است. در حالی که خلاصه کردن همه درس‌های آموخته شده در دهه بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۶ غیر ممکن است نمونه‌های زیر چگونگی بروز عناصر گوناگون و ترکیب آنها در شکل‌گیری یک الگوی عمل واحد را نشان می‌دهد، الگویی که کارآئی و اثرات سازنده‌اش در شرایط گوناگون در سراسر جهان به اثبات رسیده است.

- در آغاز نقشه چهارساله بیت العدل اعظم فرمودند که مؤسّسات آموزشی "باید دوره‌هایی را هم در یک مکان مرکزی و هم در روستاها و شهرها عرضه نمایند تا تعداد قابل ملاحظه‌ای از احبّا بتوانند در برنامه‌های آن شرکت کنند." ۶۸ (ترجمه) اما برای ارائه دوره‌هایی از راه دور هیچ رویکرد مشخصی ذکر نشده بود. تا سال ۱۹۹۸ بر اساس تجربه در یک ناحیه، رویکردی عملی کشف شد شامل تأسیس حلقه‌های مطالعه یعنی گروه‌هایی متشکل از حدود "شش تا ده نفر بهائی در شهرها و روستاهای سراسر کشور که با کمک یک راهنما یک سلسله از دوره‌های اساسی را طی خواهند کرد." ۶۹ (ترجمه) حلقه‌های مطالعه بواسطه کارآئی به اثبات رسیده‌اش بزودی یکی از ویژگی‌های مؤسّسات آموزشی در سراسر عالم شد.
- در سال ۲۰۰۱ بیت العدل اعظم به مراحل جامعه‌سازی اشاره نموده فرمودند که "از جمله اهداف اولیّه هر جامعه باید تأسیس حلقه‌های مطالعه، کلاس‌های کودکان، و جلسات دعا باشد که به روی همه ساکنان محلّ باز

است.^{۷۰} (ترجمه) یک سال بعد در نتیجه تجربه حاصله از انجام این فعالیت‌ها بیت العدل اعظم نشانه‌های امیدبخشی را مشاهده نمودند که از آنچه در اصل مورد نظر بود فراتر می‌رفت:

"هر جا یک مؤسسه آموزشی بخوبی تأسیس شده و همواره مشغول کار بوده تعداد فعالیت‌های اساسی سه گانه نقشه - یعنی حلقه‌های مطالعه، جلسات دعا، و کلاس‌های کودکان - نسبتاً به آسانی ازدیاد یافته است. افزایش مشارکت متحرّیان حقیقت به دعوت دوستان بهائی‌شان در این فعالیت‌ها برآستی بُعد جدیدی به اهداف و مقاصد این فعالیت‌ها افزوده و منتج به تسجیل مؤمنین جدید شده است که مطمئناً جهت نویدبخشی برای اقدامات تبلیغی است. این سه فعالیت اساسی که در آغاز اصولاً به منظور استفاده خود احباً طرح‌ریزی شده بود بطور طبیعی ابوابی برای دخول افواج شده‌اند. با داشتن همزمان حلقه‌های مطالعه، جلسات دعا و کلاس‌های کودکان در چارچوب محدوده‌های جغرافیائی، الگویی از انسجام در خطوط عمل، شکل گرفته و هم اکنون نتایج مطلوبی ارائه می‌دهد. مطمئن هستیم که کاربرد این الگو در سراسر جهان امکانات فراوانی برای پیشرفت امر الهی در سال‌های آینده در بردارد."^{۷۱} (ترجمه)

- در نقشه دوازده ماهه، تجربه حاصله از حدود ۲۵ برنامه رشد ناحیه‌ای مستقیماً به تشخیص شرایط مطلوب برای تأسیس برنامه‌های فشرده رشد که در نقشه پنج‌ساله ارائه گردید کمک نمود. با این حال توصیف ماهیت خاص یک برنامه فشرده رشد در سال ۲۰۰۱ ممکن نبود بلکه فقط مشخص کردن بعضی شرایط مطلوب و طرح اصول کلی آن امکان داشت. بیت العدل اعظم فرمودند "موفقیت برنامه بستگی به نحوه تلفیق خطوط عمل و نیز نگرش و طرز فکری دارد که نسبت به یادگیری اتخاذ می‌گردد" و

سپس توضیح می‌دهند که "در کانون این برنامه باید یک فرایند قوی و مستمر ترویج به موازات فرایندی به همان اندازه پر قدرت برای توسعه منابع انسانی باشد." و "طیفی از مساعی تبلیغی شامل هم فعالیت‌های فردی و هم طرح‌های فشرده از طرف مؤسّسات امری لازم است."^{۷۲} (ترجمه)

از طریق تجربه، ویژگی‌های برنامه فشرده رشد در اواسط نقشه معلوم شد و در پایان نقشه امکان توصیف روشن و صریح آن به وجود آمد. بیت العدل اعظم فرمودند چنین برنامه‌ای که "با دیدگاهی که پنج سال قبل ارائه دادیم بخوبی مطابقت دارد مرکّب است از ادوار فعالیت که هر دوره عموماً سه ماه ادامه دارد و بر طبق مراحل مشخص ترویج، تحکیم، تأمل، و برنامه‌ریزی پیش می‌رود."^{۷۳} (ترجمه) بیت العدل اعظم اضافه فرمودند: "مرحله ترویج که غالباً به مدّت دو هفته است مستلزم بالاترین حدّ فشرده‌گی است. هدف آن توسعه دایره نفوس علاقمند به امر الهی و یافتن نفوس مستعدّ و تبلیغ آنها است."^{۷۴} (ترجمه) بعلاوه روشن شد که دوره‌های مؤسّسه آموزشی باید بدون وقفه از یک دور به دور بعد ادامه یابد چون "وقتی منابع انسانی به طریقی متناسب با کلّ جمعیت بهائی از دوری تا دور دیگر افزایش یابد نه تنها استمرار بلکه سرعت بخشیدن به رشد امکان‌پذیر می‌شود."^{۷۵} (ترجمه)

- نقش کسانی که به عنوان راهنمای دوره‌های مؤسّسه آموزشی خدمت می‌کنند در طول تمامی دهه در حال بسط بود. در ابتدا راهنماها مؤمنین قدیمی بودند که بسیاری از آنان هیچ‌گونه تجربه مستقیمی با مواد آموزشی که با دیگران مطالعه می‌کردند نداشتند. طی نقشه چهارساله در بسیاری از کشورها گردهمائی‌های منظم راهنمایان برای یادگیری روش‌های مؤثر از طریق تجربه جزء مهمی از فرایند مؤسّسه شد. با شروع نقشه پنج‌ساله کتاب ۷ مؤسّسه روحی، هم‌قدم در مسیر خدمت، راجع به خدمت به عنوان راهنما

منتشر شد. این کتاب بر اثر تجربه حاصله از تعلیم راهنمایان در بسیاری از نقاط جهان نه فقط کشور کلمبیا تهیه شده بود. با اضافه شدن این کتاب به دوره‌های متسلسل تعداد راهنمایان تعلیم دیده به سرعت افزایش یافت و به نحو روزافزونی روشن شد که راهنمایان صرفاً برای کمک به دوستان برای گذراندن دوره‌ها نبودند بلکه مهم بود که "شرکت‌کنندگان را نیز در تلاش‌های اولیه‌شان برای انجام خدمات همراهی کنند." در ترسیم طرح کلی نقشه پنج‌ساله دوم که در رضوان ۲۰۰۶ اعلام شد بیت العدل اعظم به این همراهی اشاره فرمودند: "این جنبه خاص فرایند مؤسسه آموزشی که به نحوی متداوم و خوداتکا به ازدیاد تعداد حامیان فعال امر مبارک کمک می‌کند، بسیار امیدبخش است و ما امیدواریم که امکانات مکنونه آن در طی نقشه آینده مشهود گردد." (ترجمه)

- در اوایل نقشه پنج‌ساله دارالتبلیغ بین المللی مشاهده نمود که وقتی در یک محدوده جغرافیائی تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد دوره‌های متسلسل مؤسسه را تمام می‌کردند افزایشی نیز در فعالیت‌های اساسی نقشه و تجدید حیاتی در امور تبلیغی حاصل می‌شد. اما در بعضی از محدوده‌های جغرافیائی دوستانی که مشتاق بودند به سرعت به این پیشرفت نائل شوند عناصر اصلی دوره‌ها بخصوص عناصری را که شامل تمرین مهارت‌های جدید لازم برای طرح کلی فرایند بود حذف نمودند. هدایات ارسالی به تعداد فزاینده‌ای از محدوده‌های جغرافیائی که مصمم بودند زودتر پیشرفت کنند شامل این درس شد که در بیانات ذیل دارالتبلیغ بین المللی منعکس است:

"اشتیاق مؤمنین و مؤسّسات امری در بعضی نواحی برای رسیدن به بعضی از اهداف فرایند مؤسّسه آموزشی موجب شده است که قسمت‌هایی از دوره‌ها بخصوص اجزاء عملی که جنبه اساسی آموزش

می‌باشد حذف گردد. اگر دوستان هرگز قادر نباشند مهارت‌های آموخته شده را بکار برند در انجام وظائف ترویج و تحکیم مؤثر واقع نخواهند شد. به روشنی نشان داده شده است که حرکت سریع در آموزش به معنای کاهش تعداد ساعات صرف شده برای یک دوره نیست بلکه مستلزم تکمیل همان دوره و انجام تمرینات عملی آن بطور کامل ولی در مدتی کوتاه‌تر شاید در چند روز به جای چند هفته یا چند هفته به جای چند ماه می‌باشد. رویکردی متعادل مورد نیاز است که از خطرات بالقوه آموزش سریع که مانع پرورش مهارت‌ها و افزایش فعالیت‌ها می‌شود یا از آموزش‌هایی طولانی برای کسب قابلیت‌هایی که می‌تواند بطور کامل‌تر از طریق تجربیات عملی توسعه یابد اجتناب شود.

مشاهده نموده‌ایم که در مواردی تمرکز بر مشارکت تعداد معینی مثلاً ۵۰ نفر از احبّاً در دوره‌های متسلسل منتج به دیدگاه‌هایی انعطاف‌ناپذیر و بیش از حدّ سطحی شده است. در بعضی از محدوده‌های جغرافیائی که همه منابع و فعالیت‌های اساسی لازم برای شروع یک برنامه فشرده رشد را دارا بودند شروع برنامه رشد به تأخیر افتاد زیرا مثلاً فقط ۴۶ نفر تمام دوره‌های متسلسل را گذرانده بودند. در عین حال در محدوده‌هایی که هدف ۵۰ نفر حاصل شده بود گاهی اوقات چنین انتظار می‌رفت که وجود ۵۰ نفر خود به خود منتهی به رشد خواهد شد. در چنین مواردی مهم است به خاطر داشته باشیم که وجود ۴۰ یا ۵۰ نفر از احبّاً که دوره‌های متسلسل را تمام کرده باشند فرمولی جادویی نیست بلکه شاخصی است که باید در بستر سایر شرایط مناسب و همچنین در رابطه با موفقیت در تماس با اجتماع و تبلیغ انجام شده از قبل در محدوده جغرافیائی منظور گردد.^{۷۷} (ترجمه)

- در تعدادی از محدوده‌های جغرافیائی سخت‌گیری‌های موقت ولی اغلب غیر قابل اجتناب حاصله از اجرای اولیهٔ روش‌های جدید از یک سو، و نگرانی عده‌ای از اشتغال کامل در عمل واحد از سوی دیگر منجر به بحثی در بارهٔ انعطاف‌پذیری گردید. بعضی از دوستان به نظر می‌رسید اصرار داشتند که همهٔ روش‌ها و فعالیت‌ها برای ترویج و تحکیم به نحو مساوی حمایت گردد. ولی اگر هر روش و هر فعالیت بر اساس پیش‌فرض مساوی با دیگران محسوب شود هیچ یادگیری یا پیشرفتی نمی‌تواند حاصل گردد. در آن دسته از محدوده‌های جغرافیائی که این مسئله موضوع بحث‌های طولانی قرار گرفت قوای جامعه به هدر رفت و شدت عمل لازم برای پیشرفت حاصل نشد. لازم بود درک بهتری از اهمیت حفظ تمرکز حاصل شود که مآلاً با پیام ۲۷ دسامبر ۲۰۰۵ بیت العدل اعظم خطاب به کنفرانس مشاورین و معرفی نقشهٔ پنج‌سالهٔ دوم ارائه گردید.

"شاید وظیفه‌ای که توجه شما و اعضای هیئت معاونت را بیش از هر چیز دیگر لازم خواهد داشت مساعدت جامعه در مجهوداتش به منظور حفظ تمرکز است. این توانایی که متدرجاً طی نقشه‌های متوالی به دست آمده یکی از ارزشمندترین سرمایه‌های جامعه است که احبّ الله و مؤسّساتشان با رعایت انضباط، تعهد، و دوراندیشی با زحمت فراوان به دست آورده‌اند و آموخته‌اند چگونه یگانه هدف پیشبرد فرایند دخول افواج را پی‌گیری نمایند. شما از یک طرف ضروری خواهید دید که اجتناب از گرایش اشتباه گرفتن تمرکز با یکنواخت بودن یا انحصاری کردن مجهودات را تشویق کنید. حفظ تمرکز بدین معنی نیست که نیازها و علائق خاص نادیده گرفته شود تا چه رسد به آن که فعالیت‌های ضروری به منظور انجام اقدامات دیگر تعطیل شود. واضح است که عناصر بسیاری هستند که حیات جامعه بهائی را طی دهه‌های متعدد شکل داده و باید بهبود و توسعهٔ بیشتر

یابد. از سوی دیگر، شما خواهید خواست از هر فرصتی استفاده کنید و سرشت اولویت دادن را تقویت کنید، سرشتی که به کمک آن می‌توان تشخیص داد که در مرحله معینی از رشد تمام فعالیت‌ها از یک درجه از اهمیت برخوردار نیست، که الزاماً باید برای برخی ارجحیت قائل شد، که حتی پیشنهادهای در غایت حسن نیت قادر است سبب پراکندگی قوا و یا مانع پیشرفت گردد. آنچه با صراحت باید اذعان نمود این است که اوقات احباً برای خدمت به امرالله در هر جامعه‌ای نامحدود نیست و طبیعتاً باید انتظار داشت که بخش اعظم این منبع محدود برای تحقق اهداف نقشه به مصرف رسد.^{۷۸} (ترجمه)

- انگیزه کار با نوجوانان با بیان بیت العدل اعظم چند ماه قبل از آغاز نقشه دوازده ماهه تقویت شد که فرمودند "اگر توفیقات حاصله در یک نسل نباید با گذشت زمان از دست برود تدابیر مربوط به پیشبرد فرایند دخول افواج نمی‌تواند کودکان و نوجوانان را نادیده بگیرد."^{۷۹} (ترجمه) اما در اکثر کشورها فعالیت‌های نوجوانان کماکان منحصر به ادامه کلاس‌های کودکان بود. در بعضی موارد نوجوانان عجولانه و زود هنگام وارد دوره‌های متسلسل اصلی مؤسسه شدند. این کار نتایج محدودی ببار آورد زیرا بیشتر آنان با اینکه دوره‌ها را با اشتیاق می‌گذرانند اما برای فهم کامل مفاهیم مورد بحث یا انجام خدمات مربوطه آمادگی لازم را نداشتند. در طی نقشه پنج‌ساله دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی با تعدادی از سازمان‌های بهائی و ملهم از تعالیم بهائی در مورد طرح‌های سوادآموزی همکاری نمود که نهایتاً به تمرکز اولیه بر نوجوانان و ایجاد بعضی مواد آموزشی مؤثر منتهی شد. مؤسسات آموزشی بهائی ارزش تجربه اندوخته شده در فعالیت‌های توسعه را سریعاً دریافته شروع به آمیختن عناصر برنامه تحصیلی آن در برنامه‌های خود برای نوجوانان نمودند. با تلاش احباً در ده‌ها کشور برای

درک بهتر نحوه کمک به توسعه روحانی، اخلاقی، و اجتماعی نوجوانان ۱۲ تا ۱۴ ساله فصل تازه‌ای در فرایند یادگیری گشوده شد. مواد آموزشی برای آموزش مشوقین نوجوانان که از طریق تجربه در جوامع سراسر جهان تولید شده بود نهایتاً منجر به سازماندهی مجدد دوره‌های متسلسل اصلی مؤسسه روحی شد. کتاب ۵ جدیدی جایگزین کتاب قبلی مریان کلاس دوم کودکان گردید که بنوبه خود دوره‌ای انشعابی برای کتاب ۳ شد. کار با نوجوانان وسعت یافت و در شروع نقشه پنج‌ساله دوم در سال ۲۰۰۶ بیت العدل اعظم فرمودند:

"آنچه علی‌الخصوص در طی نقشه پنج‌ساله کنونی مبرهن شده کارآیی برنامه‌های آموزشی برای تواندهی روحانی نوجوانان است. نوجوانانی که برای سه سال به همراهی دیگران از برنامه‌ای که ادراک روحانی‌شان را افزایش دهد بهره‌مند گردند و در سن پانزده سالگی به مطالعه دوره‌های متوالی اصلی مؤسسه آموزشی تشویق شوند، منبعی گسترده از نیرو و استعداد هستند که می‌تواند وقف پیشبرد مدنیت مادی و معنوی گردد. نتایج حاصله تا بحال تحسین و تمجید فراوان این جمع را برانگیخته است و بر این اساس و نظر به احتیاجات ضروری و فوری فعلی از کلیه محافل ملی دعوت خواهیم کرد که گروه‌های نوجوانانی را که از طریق برنامه‌های مؤسسات آموزشی خود تشکیل داده‌اند چهارمین فعالیت اساسی نقشه محسوب دارند و آن را در مقیاسی وسیع ترویج دهند."^{۸۰} (ترجمه)

- با بسط فعالیت‌های ترویج و تحکیم در طی ده سال از طریق عمل و تأمل، ترتیبات اداری نیز متحول گردید. در سال ۱۹۹۷ در نتیجه "تجربه حاصل از عمل" هیئت‌های منطقه‌ای مختلف و "از بررسی دقیق اصولی که حضرت شوقی افندی ارائه فرمودند"، بیت العدل اعظم تصمیم گرفتند که "عنصری

جدید از نظم اداری را بین سطح محلی و ملی شامل نوع خاصی از مؤسسات که 'شورای منطقه‌ای بهائی' خوانده می‌شود رسماً ایجاد کنند." در توضیح این اقدام فرمودند: "توسعه جامعه بهائی و پیچیدگی روزافزون مسائلی که محافل روحانی ملی در پاره‌ای از کشورها با آنها مواجه هستند موجب شده است که این جمع در سال‌های اخیر جنبه‌های مختلف توازن بین تمرکز و عدم تمرکز را بررسی نماید."^{۸۱} (ترجمه)

در آغاز نقشه پنج‌ساله توجه بر قابلیت تشکیلاتی در سطح محدوده جغرافیائی متمرکز شد. بیت العدل اعظم فرمودند که اجرای یک برنامه فشرده رشد "مستلزم همکاری نزدیک بین مؤسسه آموزشی، اعضاء هیئت معاونت و مساعدین آنان، و یک لجنه تبلیغ ناحیه‌ای است."^{۸۲} (ترجمه) به تدریج روابط جدیدی بین نهادهائی که در حمایت از برنامه‌های فشرده رشد شرکت داشتند از جمله محافل روحانی محلی، ظاهر می‌شد. در بعضی موارد، رشد سریع جامعه و پیچیدگی فعالیت‌های آن، نیاز به کارکنانی تمام وقت یا نیمه وقت را ایجاد نمود. تغییر در سطح محدوده جغرافیائی مستلزم تغییراتی مشابه در نظام اداری ملی، از جمله ساختار لجنات ملی بود. تا پایان دهه، اکثر نهادهای نظم اداری بهائی در همه سطوح تحت تاثیر تغییرات در رویکرد رشد و توسعه امرالله قرار گرفته بود.^{۸۳}

این نمونه‌ها نشان دهنده چندین عرصه یادگیری در باره رشد در دهه بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۶ می‌باشد. اما موفقیت‌های بالقوه و چالش‌های دیگری برای نقشه‌های کنونی و آینده باقی ماند. مثلاً در دومین سال نقشه پنج‌ساله از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ گام‌های بزرگی در ترویج امرالله از طریق گسترش یادگیری از محدوده‌ای به محدوده دیگر برداشته شد. افراد باتجربه از محدوده‌های جغرافیائی پیشرفته که رشد را تجربه کرده بودند به عنوان افراد کاردان برای مدتی طولانی به منظور سهیم نمودن

دیگران در یادگیری به سایر نواحی اعزام می‌شدند و در عین حال افراد از محدوده‌های جغرافیائی مستعد پیشرفت به منظور آموزش و تعلیم به محدوده‌هائی اعزام می‌شدند که رشد قابل توجهی نشان می‌دادند. احباً یادگرفتند که در نواحی روستایی و شهری جمعیت‌های مستعد را بیابند و با روشی مستقیم و صادقانه آنان را تبلیغ نمایند. انسجامی در الگوی ترویج و تحکیم ظاهر گشت که ضمن آن مجهودات تبلیغی جمعی در یک دور دو تا سه هفته‌ای در طی مرحله ترویج انجام می‌شد و بلافاصله بعد از آن از طریق فعالیت‌های اساسی تحکیم می‌شد. این الگو حتی در مناطقی که قبلاً امکان موفقیت کمی در تبلیغ داشت تنها در یک دور واحد منجر به تصدیق ده‌ها مؤمن جدید گردید. همچنین ثابت شد که این الگو را می‌توان در محدوده‌های جغرافیائی توسعه نیافته نیز بسادگی بکاربرد تا بطور ارگانیک اجرا شود و امکان دهد که این نواحی به آنچه که حصولش قبلاً در نقاط دیگر چندین سال طول می‌کشید، حال در عرض چند ماه نائل گردند. این بینش‌ها موجب سرعت قابل ملاحظه دیگری در کار گردید: از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۰۶ حدود ۳۰۰ برنامه فشرده رشد شروع شده بود، اما تا سال ۲۰۰۸ این رقم از مرز ۶۰۰ گذشت با این هدف که تارضوان ۲۰۰۹ به حدود ۱۱۰۰ برنامه فشرده رشد برسد. یادگیری این دوره در سندی که در سال ۲۰۰۸ توسط دارالتبلیغ بین المللی تحت عنوان *نیل به پویائی رشد: نظری اجمالی به پنج قاره*، تهیه گردید خلاصه شده است.

با نظری به آینده، تداوم پیشرفت امرالله در محدوده‌های جغرافیائی بستگی به یادگیری چگونگی پیشرفت بیشتر حیات جامعه بهائی، تقویت محافل روحانی محلی، و برآوردن نیازهای جمع فزاینده مؤمنین و جامعه وسیع‌تر از طریق مشارکت بیشتر در حیات اجتماع^{۸۴}، از جمله پروژه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی خواهد داشت. امور اداری در سطوح محلی، محدوده جغرافیائی، منطقه‌ای و ملی باید به تکامل خود ادامه داده به رشد پایدار برسد و به جوامع بزرگ و پویا با همه امکانات بالقوه و مشکلاتشان خدمت کند. از بیش از ۱۶۰۰۰ محدوده جغرافیائی در آغاز نقشه پنج‌ساله دوم در سال ۲۰۰۶ حدود ۱۰۰۰۰ آنها هنوز فتح روحانی نشده بودند

و کمتر از ۲٪. محدوده‌ها قادر به مقابله با چالش رشد بودند. حتی هدف بلند همت تأسیس حدّ اقل ۱۵۰۰ برنامه فشرده رشد تا سال ۲۰۱۱ معادل کمتر از ۱۰٪ از محدوده‌های جغرافیائی در سراسر جهان خواهد بود. موانع پیش‌بینی نشده نیز مطمئناً بر سر راه است. اما تا سال ۲۰۰۶ پیشرفتی روشن حاصل شده بود و مسیری برای پیشرفت محدوده‌های جغرافیائی یکی بعد از دیگری مشخص گردیده بود که بطور سیستماتیک طی نقشه‌های آینده تا سال ۲۰۲۱ دنبال خواهد شد.

تغییر در درک و عمل

تغییر در فرهنگ جامعه بهائی در طی ده سال که پیشبرد فرایند دخول افواج را ممکن ساخت اساساً تغییری در درک و عمل بود. جامعه بهائی به نحوی فزاینده مشغول به یک فرایند محاوره‌ای مطالعه، مشورت، عمل و تأمل شد تا آثار مبارکه و هدایات بیت العدل اعظم را درک نموده آن را به نحوی مؤثر به مرحله عمل در آورد. بیت العدل اعظم چالش نقشه‌های اخیر را چنین توصیف می‌فرمایند:

"بسیاری از مسائل مربوط به فرایند رشد از نظر ماهیت پیچیده است و فقط می‌تواند در ذهن احبّا به مرور زمان و با مشارکت در مجهودات جمعی جوامع شان روشن گردد ...

حائز اهمیت ... روحیه یادگیری است که احبّا و مؤسّسات امری در سراسر عالم بهائی اتخاذ می‌نمایند. لازم است دوستان تغییرات مورد نیاز را کاملاً درک کنند و متوجه باشند که عقاید جدید را نباید با روش‌های تفکر دیرینه سنجید، روش‌هایی که اگر چه ارزشمند از بسیاری جهات، اما برای رشد سریع مؤثر نبوده است. چالش دوستان در همه جا از یک طرف مطالعه هدایات صادره از جانب بیت العدل اعظم است و از طرف دیگر یادگیری از تجربه ضمن تلاش برای به مرحله عمل درآوردن آن هدایات می‌باشد. یک چنین فرایند تکاملی مستلزم صبر و پشتکار از جانب همه مؤمنین در حالی است که

فرداً و جمعاً در جهت پیشبرد فرایند دخول افواج جهد و کوشش می‌نمائیم.^{۸۰} (ترجمه)

جامعه بهائی با پرداختن به چالش ترویج و تحکیم از طریق یادگیری توانست بر رخوت ناشی از مباحثه درباره بهترین روش تبلیغ و مجادلات در رابطه با موفقیت یا شکست ابتکارات خاص، غلبه نماید. همچنین آغازی بود برای جامعه که از آشفتگی و احساس رکود ناشی از گرایش نسبت‌گرا فراتر رود، گرایشی که همه روش‌ها و فعالیت‌ها را برحسب رجحان شخصی تشویق می‌کند و افکار انتقادی لازم جهت ترویج و رواج عمل مؤثرتر را نادیده می‌گیرد. نتیجه همانا هماهنگ شدن و تثبیت فعالیت‌های گوناگون به صورت الگوی رشدی پویا و پایدار شد و منجر به تغییر، نه فقط از نظر کمیّت بلکه از نظر کیفیت نیز، گشت چنانچه بیت العدل اعظم فرموده‌اند:

"این جمع در موارد متعدّد به انسجام حاصله در فرایند رشد از طریق تأسیس حلقه‌های مطالعه، جلسات دعا و کلاس‌های کودکان اشاره کرده است. تکثیر مستمرّ فعالیت‌های اساسی که مؤسسه آموزشی محرک آن است طرحی پایدار برای ترویج و تحکیم مداوم به وجود می‌آورد که در آن واحد هم سازمان یافته و هم ارگانیک می‌باشد. با پیوستن متحرّیان به این فعالیت‌ها و ایمان آوردنشان به امر مبارک مجاهدات تبلیغی فردی و گروهی شدّت می‌یابد. با مجهودات مبذوله برای ورود در صدی از تازه‌تصدیقان در کلاس‌های مؤسسه آموزشی منبع نیروی انسانی لازم جهت انجام امور امری فزونی می‌یابد. وقتی کلیه این فعالیت‌ها در یک محدوده جغرافیایی با تمام قوای بی‌گیری شود سرانجام شرایط مناسبی را برای شروع برنامه فشرده رشد ایجاد می‌کند.

آنچه مطالعه دقیق محدوده‌های جغرافیایی که به این مرحله از تکامل رسیده است مؤید آن می‌باشد این است که انسجام حاصله از این طریق جوانب مختلف حیات جامعه را در بر می‌گیرد. مطالعه و اجرای تعالیم الهی عادت‌ی

فراگیر می‌شود و روحیهٔ عبادت دسته‌جمعی منبعث از جلسات دعا تدریجاً در مجاهدات گروهی جامعه رسوخ می‌نماید. تلفیق ملیحانهٔ هنر در فعالیت‌های مختلف بر فوران انرژی که موجب تحرک و تجهیز مؤمنین است می‌افزاید. کلاس‌های تعلیم و تربیت روحانی کودکان و نوجوانان به تقویت ریشهٔ امر الهی در بین ساکنین محل کمک می‌کند. حتی خدمت ساده‌ای چون دیدار در منزل یک تازه‌تصدیق — چه در دهکده‌ای در جزایر اقیانوس آرام و چه در شهر عظیمی مثل لندن — باعث تقویت روابط دوستانه‌ای می‌شود که اعضای جامعه را به یکدیگر پیوند می‌دهد. "ملاقات در منازل" به عنوان وسیله‌ای برای آشنائی با اصول دیانت بهائی به یک سلسله اقدامات فردی و گروهی برای تزئید معلومات منجر می‌شود که در آن احباً به غور و غوص در آثار بهائی پرداخته برای درک مقتضیات تعالیم مبارکه در زندگی خود پژوهش می‌کنند.

با تقویت بنیان روحانی جامعه از این طریق سطح گفت‌وگوهای گروهی ارتقاء می‌یابد، روابط اجتماعی بین دوستان مفهوم جدیدی به خود می‌گیرد، و یک حس هدف مشترک الهام‌بخش همکاری متقابل‌شان می‌شود. لهذا جای تعجب نیست که یک مطالعهٔ دارالتبلیغ بین‌المللی از پنجاه محدودهٔ جغرافیایی پیشرفته نشان می‌دهد که کیفیت ضیافات نوزده روزه ترقی نموده است. گزارش‌های دیگر نیز حاکی از آن است که میزان تبرّعات با ازدیاد آگاهی اهمیت روحانی آن و نیاز به منابع مادی افزایش یافته است. جلسات تأمل و بازنگری در سطح محدوده به صورت فضائی برای نقش‌ریزی و مذاکرات در مورد نیازها درآمده و موجب ایجاد هویت گروهی و تقویت ارادهٔ جمعی شده است. نفوذ چنین محدوده‌های جغرافیائی در حال شکوفائی، از مرزهای ناحیه گذشته و موجب غنای رویدادهای منطقه‌ای از قبیل مدارس تابستانه و زمستانه شده است.^{۸۶} (ترجمه)

مساعی در راه پیشبرد فرایند دخول افواج همچنین انعکاسی بر استفاده صحیح بهائی از قدرت و اختیارات داشت. افراد که قابلیت‌شان برای پیشبرد امور تبلیغی از طریق برنامه‌های تعلیمی مؤسسه آموزشی افزایش یافته بود توانمند شدند تا ابتکار داشته باشند.^{۸۷} مؤسسات امری یادگرفتند که قدرت و اختیارات خود را به نحوی بکار نبرند که در جهت کنترل یا ممانعت از اقدام فردی باشد بلکه آن را در جهت به منصه ظهور رساندن، حمایت، افزایش، هماهنگ کردن و هدایت آن اقدامات به مجاری مؤثرتری بکار برند.^{۸۸} ترتیبات تشکیلاتی بسط یافت و ترتیبات جدیدی به منظور پیشبرد مؤثر امر تبلیغ ایجاد گردید.^{۸۹}

رویکردی آگاهانه تر نسبت به درک تعالیم در باره رشد و به مرحله عمل در آوردن آن تعالیم موجب ایجاد تغییر در الگوی حیات بهائی و نحوه تعامل بهائیان با اجتماع وسیع‌تر - یعنی تغییر در واقعیت اجتماعی شد. گرایش به سوی درون‌گرایی که متأسفانه در شرف شیوع بود مهار گشت. عملکرد بهائی در بین افراد، جوامع و مؤسسات امری که برای غلبه بر عادات عمیق دیرینه در تلاش بودند به اجتماع وسیع‌تر رسید و محیطی پر بار ایجاد نمود، محیطی که همگی به عنوان مشارکت کننده مورد استقبال قرار می‌گرفتند. بیت العدل اعظم خطاب به فردی که در مورد رکود رشد در جامعه خود نگران بود چنین فرموده‌اند:

"در جاهایی که جوامع بهائی قادر به رهائی خود از گرایشی به زندگی بهائی که طی سال‌ها متداول بوده و مدت‌ها است ارزش‌های احتمالی گذشته‌اش را هم پشت سر گذاشته نیستند، امور تبلیغی فاقد هم خصوصیت سیستماتیک بودن مورد نیاز و هم روحیه‌ای خواهد بود که باید محرک خدمات مؤثر به امرالله باشد. به غلط یکسان پنداشتن حیات جامعه بهائی با اسلوب فعالیت مذهبی که از خصائص اجتماع عمومی است - یعنی اجتماعی که در آن فرد مؤمن عضوی از یک جماعت مذهبی شمرده می‌شود، رهبری با فرد یا افرادی است بر این فرض که آنان برای این منظور مناسب هستند، و مشارکت شخصی مشروط به برنامه‌ای است که ملاحظات کاملاً متفاوتی دارد - فقط می‌تواند به منزوی

کردن امرالله و محروم ساختن جامعه از پویائی روحانی که در دسترس اوست منتهی گردد.

... نقشه چهارساله، نقشه دوازده ماهه و نقشه پنج‌ساله کنونی چون گام‌هایی پیاپی برای نیل به این تغییر فرهنگ بهائی طراحی شده‌اند...^{۹۰} (ترجمه)

توفیقات دهه گذشته طبعاً بدون مشکل حاصل نشده و هنوز هم در همه محدودده‌های جغرافیائی جهان عموماً متحقق نگشته است. اما کارائی و ثمربخشی این رویکرد از سال ۱۹۹۶ به بعد با مشاهده قابلیت، روحیه پرسور، شکرگزاری، و فداکاری در سطحی گسترده در ۴۱ کنفرانس منطقه‌ای برگزار شده در نیمه نقشه پنج‌ساله از نوامبر ۲۰۰۸ تا فوریه ۲۰۰۹ در همه نقاط جهان، به نحو انکارناپذیری نشان داده شد.^{۹۱} با پرورش و بسط قابلیت برای یادگیری، رابطه بین یک جامعه پرسرگرم که به دنبال مرزهای جدید درک و عمل بهائی می‌باشد و هدایت ملهم به الهامات الهیه که از طریق بیت العدل اعظم جریان می‌یابد روشن تر می‌گردد. رهنمودهای ارائه شده در نقشه‌ها یک فرمول یا یک سلسله دستور العمل انعطاف‌ناپذیر برای آنچه باید انجام شود نیست. اگر ما به عنوان بهائی، آگاهانه در چارچوب نقشه تلاش نکنیم تا مفاهیم جدید را درک نمائیم و اصول و شیوه‌ها را اندیشمندانه از طریق عمل و تأمل در شرایطی معین بکار ببریم ما شاهد پیشرفت نخواهیم بود. بعلاوه هدایاتی که دریافت می‌کنیم صرفاً فهرستی از پیشنهادات نیست که افراد و مؤسسات امری بر حسب ترجیح خود از بین آن انتخاب کنند. پرسش این نیست که آیا هدایات در عمل قابل اجراست بلکه اینست که هدایات عملاً چطور می‌تواند اجرا شود؟ چطور به نحوی مؤثر به واقعیت تبدیل می‌شود؟ بدون قابلیت تفکر و تطبیق دادن کشف راه‌های عملی پیاده کردن هدایات، جوامع نتیجه‌ای مشاهده نخواهند کرد. زمانی که الگوهای مؤثر عملی در جامعه‌ای تأسیس گردد تجربه حاصله را می‌توان با دیگران در میان گذاشت. درک و عمل بهائی در ارتباط با ترویج و تحکیم در سراسر دور بهائی مستمراً تکامل خواهد یافت و جامعه بهایی از

نظر اندازه، پیچیدگی و نفوذ، رشد خواهد کرد و خواهد آموخت که به فرایند تقلیب
اجتماعی که جلوه اراده و مقصد حضرت بهاءالله برای بشریت است کمک‌های
عظیم‌تری نماید.

فصل چهارم

کمک به پیشبرد تمدن

ثمره ظهور شکفت‌انگیز حضرت بهاء‌الله به فرموده حضرت شوقی افندی تولد و شکوفایی مدنیته جهانی خواهد بود "که نظیرش را چشم احدی ندیده و به تصور احدی در نیامده است."^۱ (ترجمه*) در کانون عقاید بهائی اصل استمرار ظهورات الهیه قرار دارد که بر طبق آن هر یک از مظاهر ظهور الهی بر کره زمین روحی می‌دمد که نظم قدیم را متزلزل می‌سازد، افراد را تقلیب می‌نماید، و مآلاً منجر به بسط مدنیته جدید می‌گردد. اما یکی از ویژگی‌های ممتاز عصر بلوغ در پیشرفت بشریت این است که مدنیته منتسب به دور حضرت بهاء‌الله صرفاً ماحصل اصول و تعالیمی نخواهد بود که آن حضرت نازل فرموده‌اند بلکه بسط این مدنیته فرایند آگاهانه‌ای خواهد بود^۲ که طی آن افراد با نیل به ادراکی جدید الگوهای جدید عمل ایجاد می‌کنند تا بینش حضرت بهاء‌الله را به صورت واقعیت اجتماعی متجلی سازند.

بیان این مطلب که فرایند بنای مدنیته جدید فرایندی آگاهانه است بدین معنا نیست که نتیجه حاصله منحصرأ بستگی به ابتکار مؤمنین دارد. آثار مقدسه ظهور و بروز "قوای خلاقه‌ای" را به وضوح توصیف می‌نماید که "به عالم انسانی قابلیت نیل به ... مرحله نهائی در تکامل ارگانیکی و جمعی خود را القاء نموده است."^۳ (ترجمه) نقشه عظیم الهی "پیشرفتش ملازم با آشوب و طغیان است، از طریق کلیت نوع بشر عمل می‌کند، موانع تحقق وحدت جهانی را برطرف می‌نماید و نوع انسان را در آتش رنج و تجربه به صورت یک هیئت متحد می‌سازد."^۴ (ترجمه)

منظور از تأکید بر کمک‌هایی که بهائیان باید به فرایند تمدن‌سازی نمایند نیز کاستن اهمیته اقداماتی نیست که دیگران انجام می‌دهند. جمع‌گیری از افراد و

مؤسّسات به نیروهائی کمک می‌کنند که تقلیب اجتماعی را به پیش می‌برند. این گروه‌ها شامل تعداد بی‌شماری پیشگامان خیرخواه و متعهد ایجاد تغییر می‌باشند که توفیقاتشان حصول پیشرفت در هر زمینه‌ای از مجهودات بشری را ممکن ساخته و بسیار است آنچه بهائیان می‌توانند از آنان بیاموزند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید "امروز در جهان بسی از نفوس مروج صلح و سلامند و طالب وحدت و یگانگی عالم انسانی ولی این نیت را قوتی لازم تا در عالم وجود تحقّق یابد." بنا بر این بهائیان قابلیت خود را برای جلب قوه تأییدات الهی در خدمت به عالم انسانی توسعه می‌دهند در حالی که یاد می‌گیرند با افراد و سازمان‌های همفکر به نحوی مؤثر همکاری نمایند.

"دیدگاه بهائی در مورد مدنیّتی جدید ... از مفاهیم متداول امروزی رفاه و خوشبختی بشر بسیار به دور است. ما باید دائماً مراقب باشیم تا مبادا زرق و برق یک اجتماع مرفّه این فکر را در ما ایجاد نماید که این تعدیلات سطحی و ظاهری در جهان مدرن آنطور که جنبش‌های بشر دوستانه تصوّر می‌کنند یا عموماً در توصیف سیاستمداری روشنفکرانه اعلان می‌شود- مانند برخورداری همه اعضا خاندان بشری از فوائد سطح بالای زندگی، تعلیم و تربیت، مراقبت‌های پزشکی و دانش فنی- بخودی خود رسالت شکوهمند حضرت بهاء‌الله را متحقّق خواهد ساخت. حضرت شوقی افندی می‌فرمایند اصل وحدت عالم انسانی ... مستلزم تغییری ارگانیک در ساختار جامعه کنونی است، تغییری که تاکنون نظیرش در عالم مشاهده نشده است." (ترجمه*)

بنابراین حرکت به سوی مدنیّتی جهانی فرایندی ارگانیک است که در آن مقصد خداوند برای نوع بشر به تدریج تحقّق می‌یابد و ساختن آن واقعیت اجتماعی که مدنیّت جدیدی را تشکیل می‌دهد، بسته به میزان حصول وحدت فکر در باره هزاران مفهوم، به پیش می‌رود. چالش مجدداً همانا درک و عمل است. ترویج تغییر بنیادین در نفس ساختار اجتماع مستلزم این است که یادگیری سیستماتیک اما غیر رسمی

برای رشد و توسعهٔ جامعهٔ بهائی به نحوی که در فصل قبل ذکر شد با یک فرایند یادگیری با روش‌های رسمی‌تر تکمیل گردد که در آن با استفاده از هم‌دین و هم‌علم، تعالیم حضرت بهاء‌الله در زمینه‌های گوناگون مجهودات بشری بکار برده شود. در این مورد به بیانات ذیل از حضرت عبدالبهاء برای ایجاد و به‌کارگیری دانش در جهت تغییر واقعیت اجتماعی توجه نمایید:

"بهائیان را مراد چنان که علم صلح اکبر بلند نمایند و بنیان جنگ و جدال را از جمیع آفاق براندازند جمیع ملل و طوائف مختلفه را در ظل خیمهٔ یک‌رنگ الهی درآرند و تعصب جنسی و وطنی و دینی و مذهبی و سیاسی را از لوح عالم محوکنند تا جمیع اقلیم اقلیم واحد گردد و جمیع اجناس جنس واحد شود و جمیع ملل ملت واحد گردد تا عالم آفرینش آسایش یابد."^۷

"تا بکی بپر نفس و هوی پرواز نمائیم و تا بکی در اسفل جهل بنکبت کبری چون امم متوحشه بسر بریم پروردگار چشم عنایت فرموده که در آفاق بنگریم و آنچه وسیلهٔ تمدن و انسانیت است به آن تشبث نمائیم و گوش احسان شده تا کلمات حکمیة عقلا و دانایان را استماع نموده و پند گرفته کمر همت باجرای مقتضیات آن بر بندیم حواس و قوای باطنیه عطا گشته که در امور خیریه جمعیت بشریت صرف نمائیم و به عقل دورین بین اجناس و انواع موجودات ممتاز شده دائماً مستمراً در امور کلیه و جزئیة و مهمه و عادیه مشغول گردیم تا جمیع در حصن حصین دانائی محفوظ و مصون باشیم و در کل احیان بجهت سعادت بشریه اساس جدیدی تأسیس و صنع بدیعی ایجاد و ترویج نمائیم چه قدر انسان شریف و عزیز است اگر بآنچه باید و شاید قیام نماید و چه قدر ذلیل و ذلیل است اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده در فکر منافع ذاتیه و اغراض شخصیة خود عمر گرانمایه را بگذراند اعظم سعادت سعادت انسانیه و اوست مدرک حقایق آفاقیه و انفسیه اگر سمنند همت بی‌همتا را در میدان عدل و تمدن جولان دهد."^۸

"... بصدق طویّت و خلوص نیّت بتربیت جمهور پرداخته در تعلیم معارف عمومیّه و تدریس علوم نافعّه و تشویق بر ترقّیات عصریّه و تحرّیص بر توسیع دوائر صنایع و تجارت و ترغیب اتّخاذ وسایل ثروت اهالی مملکت بذل جهد بلیغ و سعی منیع نمودن است چه که عموم ناس از این امور مهمّه که علت مزمنه هیئت اجتماعیه را برء فوریت بی‌خبرند باید که علمای هوشمند و دانایان خردمند خالصاً مخلصاً لله بوعظ و نصیحت عموم برخیزند تا دیده اهالی از این کحل بینش معارف روشن و بصیر گردد."^۹

"جمیع مواهب منشأ الهی دارد ولی هیچ یک با این قوّه تحقیق و تدقیق که عطیه‌ای جاودانی و موجد سرور دائمی است قابل قیاس نیست. نوع بشر همواره از اثمارش بهره‌مند است. همه دیگر مواهب موقتی است؛ این موهبت سرمایه‌ای ابدی است. حتّی سلطنت محدودیت‌های خود و معزولیت به‌مراه دارد؛ این سلطنت و حاکمیتی است که غضب و انهدام ندارد. باری، فضلی است سرمدی و موهبتی است روحانی و اعظم عطیه الهی به عالم انسانی. لذا شما باید باید در تحصیل علوم و فنون سعی بلیغ نمایید. هر چه توفیق شما در این طریق بیشتر باشد توان شما در راه تحقّق مقصد الهی بیشتر خواهد بود. صاحب علم مُدرک و بصیر است در حالی که شخص جاهل و غافل از این موهبت کور است. ذهن محقّق هشیار و زنده است؛ فکر متحجّر و بی‌تفاوت کر و مرده. صاحب علم شاخص و نماینده حقیقی نوع بشر است زیرا با استنتاجات عقلی و تحقیقی از جمیع آنچه مربوط به عالم انسانی است آگاه می‌شود و از اوضاع و احوال و شرایط و وقایع مطلع می‌گردد. سیاست هیئت بشری را مطالعه می‌کند و مشکلات و مسائل اجتماعی را درک می‌نماید و تار و پود تمدّن را بهم می‌بافد. فی الحقیقه علم را می‌توان به مرآتیی تشبیه کرد که تصاویر و اشکال لانهایه موجودات در آن مشهود و منعکس است. علم اسّ اساس جمیع ترقّیات فردی و ملیتی است. بدون این بنیان تحقیقی، توسعه و

ترقی محال است. پس با جان و دل در کسب دانش و حصول به جمیع قوای مندمج در این موهبت عظمی بکوشید.^{۱۰} (ترجمه)

"بہائیان باید ... اعمالشان فریاد برآرد که من بهائی هستم تا سبب ترقی عالم انسانی شوند اگر انسان باعمال بهائی قیام و رفتار کند هیچ قول لازم ندارد. اعمالست که جهان را ترقی داده اعمالست که این مدنیّت را ترویج کرده اعمالست که این صنایع را آشکار کرده اعمالست که این اکتشافات را ظاهر کرده اعمالست که عالم مادی را بایندرجه رسانده اگر چنانچه اعمال نبود اقوال بود آیا ممکن بود این مدنیّت مادی حاصل شود پس باین برهان میتوانیم استدلال کنیم که روحانیات هم نظیر مادیاتست اعمال اهل ملکوت سبب حیات قلوب میشود نه اقوال اعمال خیریه سبب مسرت وجدان میشود فضائل عالم انسانیّه سبب نورانیت بشر میشود ... اینست صفت بهائی، اگر بان موفق شویم بهائی هستیم اگر موفق نشویم خدا نکرده بهائی نیستیم.^{۱۱}

با توجّه به وسعت تقلیب و تغییری که در پیش است و میزان رنج و المی که امروزه بشر متحمل می شود، تلاش های کنونی جامعه بهائی ممکن است صرفاً در حکم قطره ای به نظر آید. تأثیرات بهائی بر نظام اجتماعی برای دوره ای از زمان واضحاً محدود خواهد بود. ولی حدّ اقل سه میدان فعالیت را می توان فوراً تشخیص داد. بهائیان از طریق کار و حرفه خود در تولید و به کارگیری دانش در رشته های مختلف کمک می کنند. ما به توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع خود از طریق انجام پروژه های خاصّ به منظور نفع تمامی جمعیت اطراف کمک می نمایم. همچنین در گفتمان ها و مباحث جمعی نوع بشر مشارکت کرده در صدد یافتن راه حلّ برای مشکلات و مشوّق عمل بر طبق بینش های حاصله از تعالیم بهائی هستیم. یک نمونه قابل توجّه که تمام این سه نوع فعالیت را در بردارد تأکید بر تعلیم و تربیت دختران است.^{۱۲} این تعلیمی است که بهائیان برای ده ها سال آن را ترویج نموده اند و حقیقت آن اکنون عملاً به اثبات رسیده و در میدان توسعه از طرف عموم مورد قبول قرار گرفته

است. به مرور زمان که آئین بهائی از نظر گسترش، قابلیت و تجربه رشد می‌کند، نقش مستقیم‌اش در پیشبرد رفاه بشری بدون شک به نحو فزاینده‌ای اهمیت خواهد یافت.

اشتغال در زمینه‌های مختلف مجهودات بشری

بهائیان موظف به اشتغال در همهٔ زمینه‌هایی هستند که برای نوع بشر مفید است. حضرت بهاء‌الله در اشاره به فنون، صنایع و علوم می‌فرماید: "علم به منزلهٔ جناح است از برای وجود و مراقبت از برای صعود تحصیلش بر کلّ لازم." حضرت عبدالبهاء تأکید می‌فرماید که "احبای الهی چه صغیر و چه کبیر چه ذکور و چه اناث هر یک بقدر امکان در تحصیل علوم و معارف و فنون متعارف چه روحانی چه امکانی بکوشند و در اوقات اجتماع مذاکرهٔ کلّ در مسائل علمیّه و اطلاع بر علوم و معارف عصریّه باشد."^{۱۴} و در بیان دیگر می‌فرماید: "در ترقّیات عصریّه بکوشید و در مدنیّت مقدسه جهد بلیغ و سعی شدید نمائید ... همچنین در ترویج صنائع و اکتشاف بدایع و توسیع دائرهٔ تجارت و صناعت و ترتیب آداب مدنیّت ... بکوشید و جهد نمائید."^{۱۵} حضرت شوقی افندی می‌فرماید "برای جوانان بهائی از ذکور و اناث تعلّم کامل در دانشکده‌ها که صاحب مقام و موقعیّت عالیّه هستند همانقدر دارای اهمیّت و ضرورت است که تعلیم و تربیت در مسائل روحانی لازم و محتّم می‌باشد."^{۱۶} آن حضرت محافل روحانی محلی را موظّف به تشویق احبّاء در "تفّنن و تدقیق در علوم و فنون عصریّه... و حصر نظر در ترویج مصالح جمهور"^{۱۷} فرمودند. حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی افراد را به مطالعهٔ رشته‌هایی چون علوم، پزشکی، کشاورزی، علوم صنعتی، روزنامه‌نگاری، فلسفه، تاریخ، اقتصاد و جامعه‌شناسی تشویق فرموده‌اند.

مشارکت در زمینه‌های مختلف مجهودات بشری یکی از جنبه‌های اصلی خدمت به عالم انسانی است. بیت العدل اعظم اشاره می‌فرماید که جوانان بهائی:

"باید در صفِّ مقدّم حِرَف و صنایع و هنر و کارهای دستی که برای پیشرفت و ترقی بیشتر نوع بشر لازم است حرکت کنند تا روح امر الهی قطعاً بر جمیع این مجهودات مهم نوع بشر پرتو افکند و جلوه نماید. بعلاوه در حالی که هدفشان تسلط بر مفاهیم متحدکننده و تکنولوژی سریع التقدّم این عصر ارتباطات می باشد، آنان می توانند بلکه می باید انتقال به آینده مهارت هایی را که حافظ موفقیت های عظیم گذشته خواهد بود ضمانت کنند. تقلیبی که مقرر است در طرز کار اجتماع صورت پذیرد تا حدّ زیادی بستگی به میزان کارآئی تدارکاتی خواهد داشت که جوانان برای دنیائی که به ارث خواهند برد تهیّه دیده اند."^{۱۸} (ترجمه)

اما بیت العدل اعظم به جوانان هشدار می دهند که نباید لزوماً آنچه را به آنان تدریس می شود صرفاً بپذیرند بلکه باید برای چالش دشوار ارزیابی آموخته های خود در پرتو تعالیم بهائی نیز آماده شوند.

"تعالیم دیانت بهائی بر آن چنان تعداد زیادی از جوانب حیات و دانش بشری پرتو می افکند که فرد بهائی قبل از سایرین باید بیاموزد که اطلاعات دریافت شده را مورد سنجش و بررسی قرار دهد نه آنکه آنها را کورکورانه بپذیرد. یک فرد بهائی از امتیاز دسترسی به آثار الهی برای این عصر برخوردار است، آثاری که مانند نورافکنی بر بسیاری از مسائلی که متفکرین دنیای امروز را حیران ساخته نور می افشاند. بنابراین باید توانائی آن را بیابد که همه چیز را از اطرافیان خود بیاموزد، و در مقابل معلمین خود تواضع و فروتنی خالصانه داشته باشد ولی همیشه هر آنچه را می شنود با تعالیم بهائی تطبیق دهد زیرا این تعالیم است که او را قادر خواهد ساخت تا زر خالص را از ناخالصی انحرافات بشری تمیز دهد."^{۱۹} (ترجمه)

مسئولیت کسب دانش و به کارگیری آن برای خدمت به نوع بشر و کمک به مدنیّتی دائم التقدّم بدون استثناء شامل همه مؤمنین می شود. کسانی که قابلیت توفیق

در رشته‌های مختلف دانش بشری دارند البتّه به اشتغال در سطح بالاتری از پژوهش فراخوانده می‌شوند. در نامه‌ای از جانب حضرت ولیّ امرالله چنین می‌فرمایند:

" امر مبارک به محققان بهائی بیشتری نیازمند است، نفوسی که نه تنها مؤمن و مخلص و مشتاق ابلاغ کلمه الله به دیگرانند بلکه درکی عمیق از تعالیم الهی و اهمیّت آن داشته قادرند اصول امرالله را در ارتباط با افکار رایج و مشکلات عمومی مردم دنیا ارائه دهند."^{۲۰} (ترجمه*)

و در نامه‌ای از جانب بیت العدل اعظم چنین آمده است:

"جامعه بهائی همزمان با رشد خود محتاج متخصصینی در رشته‌های مختلف خواهد بود شامل هم بهائیان که متخصص می‌شوند و هم متخصصینی که بهایی می‌شوند. مادامی که این متخصصین، دانش و مهارت‌های خود را در راه خدمت به جامعه بکار برند و حتّی مهم‌تر از آن، وقتی رشته‌های مختلف تخصصی خود را تحت تأثیر تعالیم الهی تقلیب نموده به انوار تعالیم الهی منور سازند مشکلاتی که اکنون انتظام اجتماع را برهم می‌زند یکی پس از دیگری برطرف خواهد شد...."

با گذشت زمان، مؤسّسات عظیم یادگیری بهائی و پروژه‌های بزرگ ملی و بین‌المللی به منظور بهبود حیات نوع بشر تأسیس شده گسترش خواهد یافت.^{۲۱} (ترجمه)

بهائیان با مشارکت در زمینه‌های مختلف مجهودات بشری، به تولید و به کارگیری دانش لازم برای پیشبرد تدریجی تمدن کمک می‌کنند. حضرت عبدالبهاء فرایند تدریجی تحوّل اجتماعی را در رساله مدنیّه چنین توصیف می‌فرمایند:

"مثل عالم سیاسی مثل عالم انسان است که اوّل نطفه پس تدرّج در مراتب علقه و مضغه و عظام و اکساء لحم و انشاء خلق آخر تا برتبه احسن الخالقین واصل گردد همچنانکه این از لوازم خلقت و مبنی بر حکمت کلیّه

است بهمچنین عالم سیاسی دفعة واحده از حضيض فتور به اوج کمال و سداد
نرسد بلکه نفوس کامله لیبلاً و نهاراً بوسایل ما به الترقی تشبث نموده تا دولت و
ملت یوماً فیوماً بلکه آناً فاناً ترقی و نمو در جمیع مراتب نماید.[†]

ارتباط بین علم و دین

دعوت از جوانان بهائی که "اطلاعات داده شده را مورد سنجش و بررسی" قرار دهند
و از متخصصین بهائی که "رشته‌های مختلف تخصصی خود را تحت تأثیر تعالیم
الهی تقلیب نموده به انوار تعالیم الهی منور سازند" در پرتوی این درک انجام می‌شود
که فرضیه‌ها و رویکردهای عموماً پذیرفته شده در زمینه‌های مختلف، قابل بحث،
تحقیق، ارزیابی و تلطیف مداوم به طرقی است که در کنه پرس و جوی علمی و
عقلانی جای دارد. اشتغال بهائیان در همه زمینه‌های دانش بنابراین مستلزم تلاش
برای کسب بینش از دین و علم در باره تئوری، روش و عمل می‌باشد. اما تلاش
بهائیان دانشمند برای یافتن رابطه‌ای مناسب بین دین و علم هرگز نباید به فلسفه
مدرسی (Scholasticism) و یا علم‌گرایی (scientism) تنزل داده شود.

بینش‌های حاصله از دین را نمی‌توان بطور خودسرانه به گفتمان‌های یک رشته
پژوهشی خاصّ تحمیل نمود. مثلاً برای یک دانشمند غیر قابل قبول و ابداً قانع کننده
نخواهد بود اگر عبارتی از آثار بهائی به منظور رد یا انکار درک علمی تکامل
بیولوژیکی بکار رود در حالی که مباحث غیرعلمی مثل نظریه طراحی هوشمند
(intelligent design) که در واقع از نظر ماهیت مذهبی و فلسفی است تصدیق شود.
یک فرضیه، قطع نظر از منبع الهام آن، باید برطبق روش‌ها و موازین علمی مورد
آزمایش قرار گیرد و تغییر و تحوّل حاصل نماید که بتوان آن را در حوزه علم تشریح
نمود و توجیه کرد. بر همین قیاس، بینش‌های حاصله از رشته‌های مختلف دانش
بشری را نمی‌توان بر درک و عمل جامعه بهائی خودسرانه تحمیل نمود. وسیله خاصّی

† معانی کلمات عربی متن رساله مدتیّه: تدرج - طی کردن مدارج و مراحل. علقه - نطفه یا پاره خون. مضعه - جنین. عظام - استخوان‌ها. آکساء لحم - پوششی از گوشت یافتن. انشاء خلق آخر - به شکل نهایی خود در آمدن.

برای پژوهش محققانه، از قبیل مثلاً نقد تاریخی،^{۲۳} ممکن است برای روشن کردن بعضی جنبه‌های تعالیم بسیار مفید باشد. اما وسعت و میزان اعتبار چنین وسیله‌ای موضوعی مورد بحث حتی در محیط دانشگاهی نیز می‌باشد. در حالی که این وسیله ممکن است برای بهائانی که به مطالعات محققانه امری اشتغال دارند ارزشمند باشد اما نمی‌توان آن را کورکورانه به عنوان وسیله دستیابی به "حقیقت علمی" پذیرفت و از آن برای توجیه پیشنهاداتی استفاده نمود که با مفاهیم صریح بهائی موجود در نصوص مقدسه مغایر است.^{۲۴}

بدیهی است که دین می‌تواند منبع الهامی برای هنر، موسیقی، شعر و معماری باشد. اما در زمینه‌های دیگر مانند تجارت یا علوم طبیعی هر پیشنهادی در مورد کمک مستقیم دین ممکن است نامربوط و یا تعرض‌آمیز به نظر برسد مگر آنکه ارزش درستکاری یک مکانیک اتومبیل و یا زیان وارده از تصمیم سازمان‌های حرفه‌ای مبنی بر عدم منفعت استفاده از علم برای مبارزه با بیماری‌های بومی در کشورهای فقیر مورد بررسی باشد. چنین به نظر می‌رسد که در زمینه‌هایی که مستقیماً به رفاه بشری مربوط می‌شود - تعلیم و تربیت، روانشناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی و غیره - بینش‌ها و اصول دینی مناسب‌تری داشته باشد. با وجود اینکه کشمکش دیرینه و سنتی بین علم و دین (یا به نحو وسیع‌تری بین رشته‌های دانش بشری و دین) البته وجود داشته است بهائیان هماهنگی بین این دورا پی‌گیری می‌کنند.

جان جی. کاروالهو (John J. Carvalho) در مقاله‌ای تحت عنوان "نظری اجمالی بر ساختار جهان‌بینی علمی" (Overview of the Structure of a Scientific Worldview) اظهار می‌دارد که علم بر فرضیات معین فلسفی متکی است و روش‌های مشخصی برای تحقیق در مورد واقعیت را می‌پذیرد. علم در جستجوی حقیقت است ولی نه حقیقت مطلق، و بطوری که کاروالهو شرح می‌دهد "علم به عنوان یک مشروع عقلانی می‌تواند در باره کائنات به طریقی سیستماتیک، تدریجی و هدفمند، با فراگرفتن حقایق محتمل و نسبی اطلاعاتی کسب کند که مجموع آن نظری مستدل در باره نحوه عملکرد جهان ارائه می‌دهد."^{۲۵} برطبق نظر

تعداد زیادی از متفکرین مانند کاروالهو، یک دیدگاه علمی جهان‌شمول دیدگاهی جامع نیست و نمی‌تواند پاسخگوی همه سؤالات مورد علاقه بشر باشد. آنجا که دامنه علم پایان می‌یابد فلسفه یا دین قدم به میدان می‌گذارد. اگر یک دیدگاه جهان‌شمول فلسفی یا دینی بخواهد جامع باشد باید با حقایق علمی مطابقت نماید نه اینکه با آنها در تضاد باشد. بنا به گفته کاروالهو:

"... جامعیت نمی‌تواند از طریق یک دیدگاه صرفاً علمی جهان‌شمول حاصل شود بلکه چنین جامعیتی مستلزم یک دیدگاه جهان‌شمول فلسفی است که علم را احتمالاً به عنوان یک جزء منظور نماید و نه به عنوان عنصری که از طریق آن اصول سلسله مراتبی (hierarchical tenets) شکل می‌گیرد ... در یک چنین دیدگاه جهان‌شمولی، از اطلاعات علمی برای ساختن تئوری فلسفی استفاده می‌شود تا مسائلی را که علم به تنهایی نمی‌تواند حل کند پاسخ گوید. سؤالی که آنگاه مطرح می‌شود اینست که آیا دیدگاه جهان‌شمول فلسفی برای توضیح تمامی واقعیت کافی می‌باشد یا اینکه یک دیدگاه جهان‌شمول مذهبی لازم است. این موضع که بسیاری از دانشمندان خداناباور از برسمیت شناختن آن اجتناب می‌ورزند در واقع موضعی است که با توجه به وسعت و میزان هر دیدگاه جهان‌شمول علمی می‌باید اتخاذ گردد. روش‌های علمی سؤالات علمی را پاسخ می‌دهد و روش‌های فلسفی و دینی سؤالاتی را پاسخ می‌دهد که مربوط است به مقتضیات اخلاقی اطلاعات علمی یا آنچه را که بتوان از اطلاعات علمی درباره پدیده‌های غیرعلمی استنباط کرد، مانند امکان وجود یک هویت الهی که مقامش "فوق طبیعی" (supernatural) است و بنابراین ورای نتیجه‌گیری فرضی (hypothetico-deductive) یا روش‌های آماری مربوط به علم است که طبعاً با اشیاء قابل مشاهده سروکار دارد...."

یک دیدگاه جهان‌شمول دینی وسیع‌تر از یک دیدگاه صرفاً علمی است زیرا سؤالاتی را مطرح می‌کند که علم به تنهایی مطرح نمی‌سازد. بعلاوه واضح

به نظر می‌رسد که بحث درگفتگوهای علمی-دینی بین دیدگاه جهان‌شمول فلسفی جامع و دیدگاه جهان‌شمول دینی جامع می‌باشد که مانند چتری جهانی عمل می‌کند و دیدگاه جهان‌شمول علمی غیرجامع را در بر می‌گیرد. همچنین روشن است که هر دیدگاه جهان‌شمول جامعی باید دیدگاه غیرجامع مدرن را هم مورد نظر قرار دهد زیرا در غیر این صورت خود نیز عملاً غیرجامع خواهد شد و فاقد پرسش‌هایی خواهد بود که دیدگاه جهان‌شمول علمی می‌پرسد و به نحو مؤثر پاسخ می‌گوید.^{۲۶}

با توجه به این نکات، برخورد بین علم و دین که عده‌ای مدعی آن هستند در حقیقت می‌تواند برخوردی بین یک دیدگاه جهان‌شمول علمی و یک دیدگاه جهان‌شمول دینی که غیر علمی و نتیجتاً غیرجامع است باشد. اما این برخورد می‌تواند بین یک دیدگاه جهان‌شمول فلسفی نیز که علم را در بر می‌گیرد و یک دیدگاه جهان‌شمول دینی جامع که شامل علم نیز هست باشد. بنابراین مادی‌گرایی به عنوان دیدگاهی فلسفی که علم را در بر می‌گیرد خواهان تقلیل دین به قلمرو مادی است و می‌خواهد آن را صرفاً به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، انگیزه‌ای ناشی از بیوشیمی، و یا مجموعه‌ای از خرافات توصیف کند و بدین ترتیب ادعای دین را مبنی بر ارائه کمک‌های جامع و یا حتی مفیدی به تحرّی بی‌پایان بشریت برای یافتن معنای حیات بی‌اعتبار سازد. یک دیدگاه دینی که کاملاً علم را در بر می‌گیرد خواهان هماهنگی بین علم و دین است و می‌تواند بطور مشروع فرضیات و استدلال‌هایی را که بر تحقیقات علمی تحمیل شده یا به صورت حقیقت علمی عرضه گردیده به چالش بکشد.

بینش مفید دیگری در باره روابط بین علم و دین توسط استیون تولمین (Stephen Toulmin)، [فیلسوف انگلیسی]، در کتابش تحت عنوان *Cosmopolis* (جهان‌شهر) ارائه شده که مسیر تکامل پروژه روشنگری (Enlightenment) را در طی بیش از سه قرن دنبال می‌کند. تولمین با تأمل بر روابط بین علم و دین ملاحظه

می‌نماید که تا قبل از دورهٔ مدرنیته، برخوردی پایدار بین این دو سیستم دانش وجود نداشت و در مراحل اولیهٔ روشنگری، دین به راحتی می‌توانست فیزیک نیوتونی را با نظریهٔ خدای ساعت‌ساز (God as clockmaker) بپذیرد. اما تکامل در تفکر منبعث از بینش‌های علمی جدید بود که در طی دوران عصر جدید فرضیات روشنگری را به چالش کشید و موجب افزایش فشار بر دین گردید. تولمین می‌نویسد:

"قبل از جنبش اصلاحات مذهبی (Reformation)، مسیحیت کمتر به عقایدی که علوم طبیعی دلیلی برای مخالفت با آن داشت توجه می‌نمود... باین ترتیب ناسازگاری ادعا شده بین علم و دین اختلافی در درون تجدّد بود و هنگامی بروز کرد که افزایش تجارب به دانشمندان مجال داد تا عقایدی را زیر سؤال ببرند که هم کاتولیک‌ها و هم پروتستان‌های ضدّ اصلاحات بعد از سال ۱۶۵۰ در مواضع تهذیبی خود در بارهٔ حکمت خلقت خداوند ارائه می‌نمودند.

از آن زمان به بعد، مناقشات مکرر... یک سیستم تئوری جزمی (system of dogmatic theory) را در مقابل شواهد شکاک تجارب بشری به وجود آورد، و موضع کسانی را که موضعشان بیشتر ایمان به خود ایمان بود تا ایمان به عقیده‌ای خاصّ به چالش کشید.^{۲۷}

توصیف تولمین از تاریخ تجدّد، بینشی ارائه می‌دهد در رابطه با بعضی از چالش‌هایی که محققین بهائی با آن روبرو هستند. بهائیان به انجام یک طرح و تعهد جدید مشغولند در حالی که رویکرد و زبان خاصّ مورد استفاده برای بررسی روابط بین علم و دین رویکرد و زبانی است که در چارچوب تجربهٔ تاریخی رویارویی بین مسیحیت و ظهور علوم تجربی در تفکر غربی شکل گرفته است. تحمیل فرضیات و مشکلات مدرنیته بر امر مبارک بن‌بستی به وجود می‌آورد. با کنار هم قرار دادن بنیادگرایی و لیبرالیسم، مرجعیت و شواهد، و یا عقاید دریافتی و تحرّی آزاد، جریان نهفته‌ای از نگرانی‌ها موجب شعله‌ور شدن بحث دیرینه بین ایمان و خرد می‌شود و این حقیقت را پنهان می‌کند که گفت‌وگو بهائی صرفاً ادامهٔ تلاش‌های مدرنیته نیست.

بلکه تعالیم بهائی به بررسی اوج مدرنیته و فراتر از آن می پردازد. حضرت بهاء الله نیز مانند همه مظاهر الهیه گفتگوی خود با بشریت را در چارچوب مباحث متداول بین مردم از جمله تفکر روشنگری آغاز می فرمایند. اما آن حضرت این مفاهیم را توسعه می دهند تا درکی جدید خلق نمایند و توافق هائی بین اذهان مختلف پرورش دهند که منجر به تأسیس یک نظم بدیع جهانی و یک مدنیت جدید خواهد شد.

در تلاش روشنگری برای جستجوی حقیقت از طریق علم و خرد، دین به تدریج کنار زده شده به قلمرو رجحان شخصی سوق داده می شود. گزینه ارائه شده در تعالیم بهائی اعتبار تحقیقات علمی را تصدیق می نماید اما بشریت را قادر می سازد که نیروی خرد و ایمان را بطور سیستماتیک بکارگیرد تا حوزه وسیع تری از ارزش ها، قابلیت های بشری و واقعیات روحانی و اجتماعی را بررسی و کشف کرده به درک بیشتر و به پیشرفت و رفاه نوع بشر کمک نماید.

بیت العدل اعظم می فرمایند که "فی الحقیقه علم و دین دو نظام دانائی مستقل اما مکمل یکدیگرند و محرک پیشرفت تمدن." ۲۸ حضرت عبدالبهاء در خطابات درباره نحوه ارتباط بین این دو نظام می فرمایند:

"هر اعتقاد دینی که با استدلال علمی و تحقیق مطابق نباشد خرافات است زیرا علم حقیقی عقل و واقعیت است و دین اساساً واقعیت و عقل محض است. لذا این دو باید با یکدیگر مطابق باشند. تعالیم دینی متناقض با علم و عقل زائیده ذهن و تصور بشری و فاقد ارزش پذیرش است. زیرا خلاف علم خرافات است که زائیده جهل است. اگر بگوئیم دین با علم در تضاد است ما از دانش علم حقیقی و دین حقیقی محروم هستیم چون هر دو بر اساس مفروضات و استنباطات عقل است و هر دو باید در معرض امتحانات عقل قرار گیرد." ۲۹ (ترجمه)

و نیز می فرمایند:

"می‌توانیم دین را بمثابة بالی و علم را بالی دیگر پنداریم. پرنده به دو بال پرواز می‌کند ببال واحد پرواز نتواند. هر دینی که با علم در تضادّ و یا مخالف آن باشد جهل محض است. زیرا جهل متضادّ علم است.

دینی که فقط مرکب از سنن و مراسم وهمیه باشد حقیقت ندارد. باید جهد بلوغ نمائیم تا وسیله وحدت علم و دین باشیم.

هرچه را عقل انسانی نتواند درک کند دین بهتر است نپذیرد. دین و علم با یکدیگر حرکت می‌کنند و هر دینی که با علم در تضادّ باشد حقیقت نیست.^{۳۰} (ترجمه)

این بیانات نمایانگر آن است که برای بهائیان علم و دین با هم در تضادّ نیستند. همچنین صرفاً نامتوافق نیز نمی‌باشند و هر یک به طرق مختلف حوزه‌های متفاوت و منحصر به خود را بررسی می‌نماید. تعالیم بهائی رویکردی به واقعیت ارائه می‌دهد که از مباحث منبعث از تفکر مدرن و پُست‌مدرن فراتر می‌رود بدون آنکه حقایق و نقدهای معتبر در هر یک را نادیده بگیرد. این رویکرد یک دیدگاه جهان‌شمول علمی را در بر می‌گیرد ولی جامع تر بوده به مسائل وسیع تری که برای پیشرفت بشری ضروری است می‌پردازد.^{۳۱}

در فصل اول سه سطح ادراک که با واقعیت اجتماعی مرتبط است توصیف شد: ۱- واقعیت "همانگونه که هست"، ۲- ظهور الهی یا دانش ارائه شده توسط مظهر ظهور، و ۳- سطح درک بشر از باور و عملکرد دینی. بر همین منوال دیدگاه آئین بهائی درباره هماهنگی بین علم و دین را می‌توان با ترسیم تشابهات بین واقعیت فیزیکی و روحانی نشان داد. البته هر تلاشی در جهت بیان مفاهیم پیچیده در چارچوب یک جدول ساده تقلیل بیش از حدّ یک مفهوم است. اما از مقایسه سطوح ادراک واقعیت، بینش‌هایی کسب می‌گردد. در این مثال به منظور تشخیص بین سطوح دانش نظری و عملی، چهار سطح پیشنهاد می‌شود.^{۳۲}

<p style="text-align: center;">واقعیت</p> <p>واقعیت عینی از نظر هستی‌شناسی، واقعیت "همانگونه که هست" (فکر خدا)</p>	<p style="text-align: center;">سطح ۱</p>	
<p style="text-align: center;">عالم وجود (ع ۲)</p> <p>(واقعیت مادی و بشری؛ حقایق، الگوها و قوانین خلقت که فکر بشر قادر به شناخت آن می‌باشد)</p>	<p style="text-align: center;">ظهور الهی (ظ ۲)</p> <p>(ظهوری که می‌توان آن را شناخت، کلمه نازله خدا، کتاب الهی و تبیینات مبین منصوص)</p>	<p style="text-align: center;">سطح ۲</p>
<p style="text-align: center;">نظام دانش علمی (ع ۳)</p> <p>(مجموعه دانش علمی شامل روش‌ها و موازین تحقیق و توجیه)</p>	<p style="text-align: center;">نظام دانش دینی (ظ ۳)</p> <p>(مجموعه دانش دینی شامل روش‌ها و موازین تحقیق و توجیه)</p>	<p style="text-align: center;">سطح ۳</p>
<p>تکنولوژی و دانش عملی در ارتباط با پیشرفت مادی (ع ۴)</p>	<p>دانش عملی در ارتباط با حیات روحانی و عمل اخلاقی اجتماعی (ظ ۴)</p>	<p style="text-align: center;">سطح ۴</p>

اولاً به مانند یک دیدگاه دینی، سطحی از واقعیت وجود دارد که ماورای دسترسی تحقیقات علمی می‌باشد. تقریباً معادل سطح دوم یعنی ظهور الهی، قوانین عالم طبیعت، حقایق دنیای فیزیکی، و ابعاد فکری و اجتماعی بشری می‌باشد که می‌توان آنها را بطور خلاصه "عالم وجود" نامید. اینها جنبه‌هایی از وجود است که برای بشر بالقوه قابل کشف می‌باشد.^{۳۳} دانش بشری را شاید بتوان به دو سطح اساساً به هم پیوسته تقسیم نمود: سطحی که نمایانگر نظام دانش علمی است با مجموعه مشخصی از دانش که به مرور زمان از طریق به‌کارگیری روش‌های پذیرفته شده رشد می‌کند و تکامل می‌یابد و سطحی که نمایانگر نظام دانش فنی یا عملی است که از

به کارگیری دانش علمی و یا از عمل در جهت کمک به تمدنی پیشرو ناشی می‌گردد و قابل قیاس با عملکرد دینی است.

در ارتباط با هر یک از این سطوح، ادراک ذهنی حقیقت متفاوت می‌باشد. حقیقتی که با ماهیت اصلی واقعیت مرتبط است و رای قابلیت حتی تفکر بشری است (سطح ۱). بشر سعی در جستجوی حقیقتی دارد که با واقعیت، آنطور که در آثار مظهر ظهور الهی (ظ ۲) و در عالم مادی و بشری (ع ۲)، ظاهر گشته مرتبط است. به لحاظ محدودیت‌های قابلیت بشری، ما نمی‌توانیم به این سطح از ادراک نائل شویم. با این حال نمی‌توانیم مقتضیات حقایق مندمج در واقعیت را نیز نادیده بگیریم. دانش تغییرپذیری که افق ادراک بشری را تشکیل می‌دهد دائماً در برابر حقایق خشن (brute facts) عالم مادی از طریق درک و روش‌های جامعه علمی (ع ۳)، و در برابر آیات ظهور الهی، از طریق درک و روش‌های جامعه دینی (ظ ۳) مورد آزمایش قرار می‌گیرد. حقیقت در این سطح سوم دانش توجیه شده است و نمایانگر بهترین بینش بشری در باره عالم وجود و ظهور الهی (ع ۲ و ظ ۲) می‌باشد. چنین حقایقی به مرور زمان و با بروز ادراکات عمیق‌تر حاصله از اقدام عملی برای شکل دادن به اجتماع در معرض تغییر و تلطیف است (ع ۴ و ظ ۴)، ادراکاتی که آراء قبلی را در برگرفته و از آنها فراتر می‌رود.

بدون توجه به تفاوت بین ماهیت تغییرپذیر دانش در سطح ۳ و ماهیت تغییر ناپذیر حقیقت و واقعیت در سطح ۲، ممکن است اشتباهاتی در استدلال رخ دهد. مکتب بنیادگرایی مبتنی بر این باور است که درک دینی بشر معادل و برابر است با آنچه در ظهور الهی ارائه شده است (ظ ۳ = ظ ۲)، و نتیجتاً استنباط و استنتاج دینی مقدم بر دانش علمی شمرده می‌شود (ظ ۳ < ع ۳) و یا حتی برای ردّ واقعیات قابل مشاهده عالم مادی بکار می‌رود (ظ ۳ < ع ۲). علم‌گرایی یا مثبت‌گرایی دانش علمی را با دانش واقعیت مادی "همانگونه که هست" معادل می‌داند (ع ۳ = ع ۲ یا حتی ع ۳ = سطح ۱) و بر این تأکید دارد که می‌توان از علم برای سنجش و ارزیابی ظهور الهی استفاده نمود (ع ۳ < ظ ۲). نسبت‌گرایی برای شناخت و توصیف واقعیت، هر

نوع ارجحیت دادن دین یا علم (ظ ۳ یا ع ۳) به عنوان سیستم دانش را بر هر طریق دیگری رد می‌کند و بدین ترتیب اساساً وجود هر واقعیتی را بغیر از آنچه ساخته درک بشری است انکار می‌نماید (اساساً سطح ۱ یا ع ۲ و ظ ۲ را انکار می‌کند در حالی که واقعیات بی‌شماری را به موازات ع ۳ و ع ۴ و ظ ۳ و ظ ۴ جایز می‌شمرد).

اصل بهائی هماهنگی علم و دین به این معنا است که این دو سیستم دانش به طریقی موازی و مکمل یکدیگر عمل می‌کنند. این دو سیستم جنبه‌های یک واقعیت واحد را روشن می‌سازند که درون آن هیچ تناقض حقیقی وجود ندارد (ع ۲ و ظ ۲ با یک دیگر در تناقض نیستند).^{۳۴} اما دانش بشری در هر زمان معین ممکن است نتواند فراتر از تضادی در معرفی واقعیت رود - یعنی دیدگاه علمی یا مذهبی موجود ممکن است با هم در تضاد باشند (ع ۳ در مقابل ظ ۳). در چنین مواردی دانش علمی (ع ۳) وسیله‌ای است که با آن می‌توانیم تعبیرات خود را از ظهور الهی و ارسای نمائیم (عقاید دینی ما، ظ ۳) تا آن تعبیرات به خرافات تنزل پیدا نکند (بطور کلی، ع ۳ < ظ ۳، بر طبق بیان صریح حضرت عبدالبهاء).^{۳۵} دین حقیقی غیر علمی نیست و بنابراین عقاید و آداب دینی باید با درک واقعیت ناشی از علم همبستگی داشته باشد. ولی آثار بهائی همچنین روشن می‌سازد که معنی نصوص الهی یا تبیینات مرکز منصوص نمی‌تواند با موازین محدود بشری مورد قضاوت قرار گیرد (ع ۳ < ظ ۲).^{۳۶} همچنین، ادراک دینی ما (ظ ۳) می‌تواند روش استفاده از دانش علمی و تکنولوژی (ع ۳ یا ع ۴) برای کمک به اجتماع را هدایت نماید و لذا مانع از آن گردد که دانش علمی و تکنولوژی صرفاً به صورت ابزاری در خدمت مادی‌گرایی قرار گیرد.^{۳۷} جامعه علمی یعنی علم و جامعه دینی یعنی دین با هم در ارتباط بوده بر یکدیگر و بر نوع بشر اثر می‌گذارند، این ارتباط در زمینه‌های علائق مشترک، مانند ماهیت و رفتار انسانی، علم اخلاق و اصول اخلاقی، تعلیم و تربیت، و حوزه علوم اجتماعی شدیدتر است.

در حوزه علم، اگر تعداد کافی واقعیتهای مشاهده شده (ع ۲) با یک تئوری موجود در مجموعه دانش علمی (ع ۳) متناقض باشد، آن تئوری ممکن است محتاج

تعدیل باشد یا رد گردد. اگر بعضی از روش‌های علمی (ع ۳) نتایجی ارائه دهند که با واقعیت در تضاد باشد (ع ۲)، آن روش‌ها زیر سؤال برده می‌شوند و باید احتمالاً یا رد شوند و یا تعدیل گردند و یا لاقلاً فقط در شرایطی که از آنها نتایج معتبری حاصل می‌شود بکار روند. همین اصل در مورد دین نیز صادق است. روش‌های مربوط به تعبیر یا عمل فردی باید درک و عملی (ظ ۳ یا ظ ۴) ارائه دهد که با بیانات منصوص در آثار (ظ ۲) مطابقت داشته باشد. بنابراین مقصود از مطالعات و فعالیت‌های پژوهشی درباره ظهور الهی اصلاح درک و عمل است (یعنی تغییری در درک و عمل در مورد ظ ۳ یا ظ ۴ که آراء قبلی از ظ ۳ یا ظ ۴ را توسعه می‌دهد یا به پیش می‌برد زیرا ما را به ظ ۲ نزدیک‌تر می‌سازد). مراقبت لازم است که تعبیرات شخصی کلام الهی یا تبیین مرکز منصوص را تحریف و انکار نکند یا با آن مخالفت نرزد یا آداب بهائی را به مسیری که در تضاد با هدایات بیت العدل اعظم است سوق ندهد.

فرا گرفتن از کشمکش‌های فرضی بین علم و دین

هرچند علم و دین اساساً با هم در تضاد نیستند اما گاهی کشمکش و یا ابهاماتی بین مشارکت افراد بهائی در مطالعه و اقدام به عنوان مؤمنین و تعاملاتشان در یک رشته حرفه‌ای بخصوص تحقیق علمی یا پژوهشی پیش خواهد آمد. چنین کشمکش‌هایی چگونه رفع می‌شود؟

تاد می (Todd May) در کتاب *Our Practices, Our Selves: Or, What it Means to be Human*، مفهوم "رسم و عادت" را ارائه می‌دهد و آن را به عنوان "یک ترتیب (یا ترتیبات) رفتاری معمولاً هدفمند که حاکم بر هنجارهای جامعه است" توصیف می‌نماید.^{۳۸} بر طبق نظرات می (May)، رسوم و عادات قسمت عمده مفهوم انسان بودن را تشکیل می‌دهد. از جمله نمونه‌های رسم و عادت استفاده از کارت اعتباری (Credit Card)، تعلیم و تربیت فرزندان، اشتغال به یک حرفه و یا مشارکت در سیاست می‌باشد. جوامع و حتی فرهنگ‌ها را می‌توان مجموعه‌ای از رسوم و عادات تلقی نمود از قبیل جامعه دانشمندان، مردمی که به کلیسا می‌روند، و

یا اعضای یک حرفهٔ حقوقی. در این موارد، مشارکت مشترک در یک جامعه بازگو کنندهٔ نکاتی معنی دار در بارهٔ هویت شخصی شرکت کننده می باشد.

می (May) شرح می دهد که "متعهد بودن به یک رسم و عادت... تعهد کافی به ادعاها، یافته‌ها، و تئوری‌های آن رسم و عادت است - و بخصوص به ادعاها، یافته‌ها، و تئوری‌های 'اصلی' آن - به نحوی که منطقاً به عنوان متعهد به آن شمرده شود."^{۳۹} بدین ترتیب هر رسم و عادتِ مجموعهٔ دانش خود، معیارهای خود برای توجیه، و روش‌های خود برای تحقیق در مورد واقعیت و کشف حقیقت را دارا می باشد. رسوم و عادات مختلف ممکن است با هم تعامل داشته از طریق تبادل آراء بر یکدیگر تأثیرگذار باشند، اما زمانی تغییر رخ می دهد که یک رسم و عادت استنتاجات جدیدی را بر اساس معیارهای خود تأیید می کند. یک فرد معمولاً عضو بیش از یک جامعه می باشد و بنابراین قادر است با ارائهٔ بینش‌هایی از سایر رسوم و عادات به تغییر یک رسم و عادت کمک کند. اما رسوم و عادات مختلف گروه‌بندی‌های نسبت‌گرا نیستند که هر یک قلمرویی مشخصی با حقیقت مربوط به "خود" داشته باشند، زیرا بینش‌ها نهایتاً در مقابل واقعیت و ارسو و سنجیده شده به مرور زمان به آن تسلیم می گردند. بنابراین یک فرد با کشمکش روبرو است که ناشی از رقابت بین ادعای حقیقت و معیارهای موجود در رسوم و عادات مختلفی است که به آنها اشتغال دارد.

بهائیان البته هرگز قابلیت انسانی را صرفاً به بُعد اجتماعی آن محدود نمی سازند. همچنین یک رویکرد بهایی نسبت به روابط بین علم و دین را ممکن است با عباراتی بسیار متفاوت توصیف کرد. با این حال رویکرد می (May) نسبت به رسم و عادت دیدگاهی را ارائه می دهد که ممکن است در درک و رفع هر کشمکش آشکاری بین علم و دین که از اشتغال یک بهایی در فعالیت پژوهشی پیش می آید مفید واقع گردد. مشاهده می نمایم که ما بهائیان علاوه بر عضویت در جامعهٔ بهایی در تعداد زیادی از مجامع اجتماعی مشارکت داریم و از این طریق، بینش‌هایی از تعالیم حضرت بهاء الله را به آن مجامع می بریم - و در محدودهٔ معیارهای پذیرفته

شده در درون آن مجامع - بر آنها اثرگذار می‌باشیم. همچنین می‌توانیم از این مجامع بینش‌هایی کسب کنیم و - تا جایی که این بینش‌ها در محدوده معیارهای داخلی تعالیم بهائی قابل قبول باشد- به جامعه بهائی بیاوریم.

از این دیدگاه، پژوهشگری بهائی آنطور که طلعات مقدسه امر مبارک و بیت العدل اعظم آن را توصیف نموده‌اند یک فعالیت داخلی جامعه بهائی است و مطالعه دانشگاهی دیانت بهائی نیست. این فعالیت نه فقط بروی دانشگاهیان بهایی بلکه به روی همه مؤمنین بر حسب قابلیت‌شان باز است. این فعالیت به اهداف امرالله کمک می‌کند و موازین عقلی و توجیهاات خود، و مجموعه دانش فزاینده خود را دارا است. این موازین برگرفته از آثار بهائی و نیز حاصله از عناصر معتبری از طیف وسیعی از سایر فعالیت‌هایی است که بهائیان به آن اشتغال دارند از جمله علوم طبیعی، علوم اجتماعی، و علوم انسانی. یک فرد دانشگاهی که بهائی است البته می‌تواند در این فعالیت پژوهشی داخلی شرکت کند و همزمان عضو یک جامعه حرفه‌ای دانشگاهی هم باشد.

رشته‌هایی مانند اقتصاد، فلسفه، تاریخ یا مطالعات دینی جامعه حرفه‌ای خود را به وجود می‌آورند. این رشته‌ها مجموعه دانش خود را دارند، همچنین دارای معیارها و روش‌هایی هستند که با آن واقعیت را کشف می‌کنند و به ادراکاتی نائل می‌شوند که قضاوت و عمل را هدایت می‌نماید. بهائینی که شرکت‌کننده در چنین جوامع حرفه‌ای دانشگاهی هستند به حق می‌توانند اظهار دارند که مجبورند خود را با میزانی از روش‌ها، معیارها و حقایق پذیرفته شده تطبیق دهند. در غیر این صورت، تحقیقات آنان هرگز جدی گرفته نخواهند شد و مباحثاتشان تاثیرگذار نخواهد بود. اما لازم است اذعان هم بشود که جوامع دانشگاهی در حال تکامل هستند و بهائیان می‌توانند به این تکامل کمک کنند. در هر رشته دانشگاهی ناگزیر آراء، فرضیات، و رویکردهائی وجود دارد که بعضی از آنها نسبت به بقیه به تعالیم بهائی نزدیک‌تر است. دانشجویان و شاغلین بهائی در یک رشته می‌توانند رویکردهای سازگار را یافته و آنها را توسعه دهند. اما تغییر در درون یک جامعه - حتی تغییر انقلابی - برحسب

معیارها و شبکه اعتقادی خود آن جامعه صورت می‌گیرد نه به خاطر اینکه عقایدی از بیرون بر آن تحمیل می‌گردد.

چگونه ممکن است در دو جامعه که گاهی فرضیات و معیارهای متفاوت دارند اشتغال داشت، بخصوص جامعه دین و جامعه مطالعه دانشگاهی دین که نمی‌تواند تاثیرات ماوراءالطبیعه را به حساب آورد؟ یک فرد بهائی چه باید بکند؟ مؤثران مؤمن در مقاله "Methodology in Bahá'í Studies" (روش‌شناسی در مطالعات بهائی)، طیفی از گزینه‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد، از جمله یک "پژوهشگری داخلی" (interior scholarship) که فقط در درون جامعه بهائی و با استفاده از "روشی بر اساس ایمان و متمرکز بر ظهور" صورت می‌گیرد، و یک "پژوهشگری بیرونی" (external scholarship) یعنی مشارکت در محیط دانشگاهی که ممکن است مستلزم مسکوت گذاشتن نقطه نظر بهائی در مورد واقعیت، و یا توجه به جنبه‌هایی باشد که بیشتر با اصول بهائی سازگار است. نتیجه‌گیری وی که ترجیح اوست این است: "نوشتن مطالبی که هم جامعه دانشگاهی و هم جامعه باورمند را راضی نماید."^۴ نوشتن به چنین روشی که با معیارهای افراد منطقی در درون هر دو جامعه قابل پذیرش باشد به نظر می‌رسد که در بیشتر موارد معضل را برطرف می‌سازد.

اما مشکل زمانی ایجاد می‌شود که خواسته‌های دورسم و عادت را نتوان با هم سازش داد. تاد می‌سه نتیجه ممکن را پیشنهاد می‌کند. اول آنکه می‌توان با ابهام بسربرد و امیدوار بود که در آینده راه حلی پیدا شود. ابهام در تحقیق علمی لزوم ذاتی است، از این رو وجود ابهام در تعامل بین علم و دین تعجب‌آور نیست. واقعیت یکی است، اما رسوم و عادات ما که خطاپذیر است بینش‌هایی را در باره واقعیت ارائه می‌دهد که به تدریج قوت می‌گیرد. این مسئله در مورد رسم و عادت ما در آئین بهائی نیز صادق است زیرا "رسم و عادت" در این راستا با قابلیت احباً در درک و عمل به تعالیم حضرت بهاءالله مرتبط است نه با قابلیت حضرت بهاءالله یا ماهیت ظهور آن حضرت. ممکن است یک عمر کامل بگذرد - شاید عمرها بگذرد - قبل از آنکه بتوان بعضی مسائل را حل نمود. دومین نتیجه ممکن آن است که ادراکات

از یک رسم و عادت به شکل‌گیری رسم و عادت دیگر به نحوی کمک نماید که تناقض آشکار را رفع نماید. باز در اینجا عمل متقابل لازم است که ضمن آن هر رسم و عادت می‌تواند بر دیگری اثرگذارد - ولی نه با تحمیل معیارهایی از خارج بلکه با تاثیرات یا بینش‌های تازه‌ای که موجب تغییر از درون گردد. اگر بینش‌هایی از علم و یا رشته‌های دیگر موجب تغییری در جامعه بهائی گردد، این تغییری در استنباط مؤمنین خواهد بود که آنان را به مفاهیم و مقاصد مورد نظر حضرت بهاء‌الله نزدیک‌تر می‌سازد. امکان آخرین این است که فردی که قادر به سازش دادن دو رسم و عادت نیست و مایل به تحمل ابهام نیز نمی‌باشد، یکی از این دو را رد نموده آن را ترک خواهد کرد. بیت العدل اعظم ضمن بیانات متعدّد هر سه پیامد را تصدیق فرموده‌اند.^{۴۱}

اما منطقی نیست فرض بر این باشد که فردی که متعهد به تحقیق درباره واقعیّت و در جستجوی حقیقت است و به هر دو رسم و عادت مشغول می‌باشد در یکی از آنها شرکت کند ولی آنچه را که در دیگری به عنوان حقیقت پذیرفته شده نادیده بگیرد. این دقیقاً وجهه دیگری از نسبت‌گرایی افراطی^{۴۲} است و به معنای زیستن در جهان‌های مجزا و متناقض با پذیرش کامل شرایط هریک می‌باشد بدون توجه به تضادها و تناقضاتی که یک چنین زندگی به همراه دارد. بسیار منطقی تر ولی البته مشکل‌تر آن است که امکان استنتاجاتی را تصدیق کرد که از طریق دیدگاه جهان‌شمول دینی می‌توان به آن نائل شد، سپس تفاوت‌ها را شناسائی کرد و از آنها به عنوان نقطه شروع در کسب بینش‌های عمیق‌تری در مورد واقعیّت استفاده نمود. بدین ترتیب مثلاً یک مورخ بهائی ممکن است قادر به معرفی مبحث تاثیر قوای الهی بر رویدادها در این رشته نباشد. بنابراین این مفهوم را ضمن بررسی سایر قوا می‌توان کنار گذاشت. اما فرضیات، استدلالات و استنتاجات یک مؤمن نمی‌تواند با آنچه که از یک دیدگاه جهان‌شمول کاملاً مادی‌گرا ناشی می‌شود یکسان باشد، دیدگاهی که صریحاً خواهان آنست که همه مورخین مادی‌گرا باشند در حالی که چنین

خواسته‌ای را در زیر این الزام به ظاهر بی‌طرفانه پنهان می‌سازد که محقق زمانی که مشغول تحقیق عقلانی است باید ایمان خود را کاملاً نادیده بگیرد.

وقتی یک فرد مشارکت در فرایندهای رسمی برای تولید و به کارگیری دانش را در دو یا چند جامعه حرفه‌ای مکمل یکدیگر بیابد، مشارکت در کمک به هر دو جامعه ارزش خاصی پیدا می‌کند. جامعه بهائی هنوز در مراحل اولیه تکوین است. فعالیت پژوهشی بهائی بخشی از آداب بهائی محسوب می‌شود و بنابراین به روش‌ها و معیارهای بهائی، مثلاً از جمله اصول تفسیر دینی آن تمسک می‌کند. در حالی که درست است که آثار الهی تغییر نمی‌کند ولی درک ما نسبت به آن آثار تغییر می‌کند و بنابراین به کارگیری دانش، روش‌ها، و معیارهای جامعه بهائی در سراسر دور بهائی بسط می‌یابد. بهائیان فاضل و دانشمند که عضو سایر جوامع حرفه‌ای می‌باشند - مانند مورخین، جامعه‌شناسان، حقوقدانان، زیست‌شناسان، دانشمندان علوم سیاسی، انسان‌شناسان، فلاسفه، اساتید و غیره - می‌توانند از بینش‌های کسب شده در رشته‌های خود استفاده نموده نظرات و روش‌هایی را که در درک تعالیم و به عمل درآوردن آنها ارزشمند است پیشنهاد نمایند. پیشنهادهایی که با درک جامعه بهائی از اصول تخطی‌ناپذیر امرالله مطابقت داشته باشد به نوعی اتخاذ خواهد شد. پیشرفت حاصله از این طریق قابلیت بیشتری برای فعالیت پژوهشی در جامعه بهائی ایجاد می‌کند. این به نوبه خود امکان می‌دهد که تعداد فزاینده‌ای از افراد در بسیاری از زمینه‌های فعالیت بشری مشارکت هدفمند داشته باشند و به تولید دانشی که برای پیشرفت تمدن ضروری است کمک نمایند.

اشتغال بهائیان در توسعه اجتماعی و اقتصادی

شرحی مختصر از تکامل فکر و عمل در جامعه بهائی راجع به توسعه اجتماعی و اقتصادی مردم می‌تواند تلاش این جامعه را در کمک به فرایند تمدن‌سازی روشن سازد. اگرچه مناسب‌تر است توسعه را نتیجه مجهوداتی در زمینه‌های گوناگونی چون اقتصاد، آموزش و پرورش، بهداشت، کشاورزی، انسان‌شناسی، حقوق بین‌الملل،

و طرز حکومت دانست، برای بیش از نیم قرن، توسعه همانا رشته فعالیتی مشخص و معین بوده است، میدانی متمرکز شامل فعالیت‌های وسیع و فشرده مطالعه و عمل. بهائیان با شروعی ساده در اوایل دور بهایی درک از تعالیم بهائی در باره توسعه اجتماعی و اقتصادی را با دانش در رشته‌های گوناگون توأم ساختند تا خود به عمل توسعه که به نحوی فزاینده پیچیده‌تر می‌شد اشتغال ورزند. این بینش و تجربه چون پایه‌ای برای گفتمانی در حال گسترش با اجتماع وسیع تر بکار رفته است. اشتغال بهائیان در کار توسعه از آثار حضرت بهاءالله الهام می‌گیرد. همانطور که بیت العدل اعظم اشاره می‌فرمایند:

"حضرت بهاءالله از بدایت رسالت عظیم خویش توجّه ملل عالم را مؤکداً به ضرورت انتظام امور عالم بشری در جهت ایجاد جهانی متحد و متفق در جمیع شئون اساسی حیات خود جلب فرمودند. آن حضرت در آیات و الواح بی‌شمار مکرراً و به انحاء گوناگون اعلام فرمودند که "نموّ عالم و تربیت امم" از جمله فرامین الهیه برای این یوم افخم است."^{۴۳} (ترجمه*)

توسعه اجتماعی و اقتصادی جنبه‌ای از تحکیم جوامع بهائی است، آن قسمت از حیات جامعه است که باید در میقات معین با ملحقات مشرق الاذکار مرتبط گردد، یعنی "مرکز روحانی هر جامعه بهائی که در اطراف آن ملحقاتی برای پیشرفت اجتماعی، بشردوستانه، آموزشی و علمی نوع انسان باید شکوفا گردد."^{۴۴} (ترجمه*) شعار توسعه بهائی انسجام بین امور مادی و معنوی است، هدفش صرفاً از طریق ارائه خدمات عام المنفعه حاصل نمی‌شود، توجّه اصلی اش ایجاد قابلیت در مردم است تا در جهت توسعه خود گام بردارند. یک سند تهیه شده در مرکز جهانی بهائی تعریف ذیل را از توسعه ارائه می‌دهد:

"عنصر اصلی قابلیت یک جامعه بهائی برای هدایت یک فرایند تحوّل آنست که اعضا و مؤسسات آن بتوانند تعالیم حضرت بهاءالله را در جمیع شئون زندگی بکار برند و بدین ترتیب الگوهای مستمری از تغییر ایجاد نمایند. در

حقیقت می‌توان یادگیریِ نحوهٔ به کارگیری تعالیم الهی در جهت حصولِ پیشرفت را معنای واقعی توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی بهائی تلقی نمود. این یادگیری باید در سطوح محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی صورت گیرد و محوری گردد که در حول آن کوشش‌های توسعهٔ ما در همهٔ سطوح سازمان یابد.

یادگیری به این مفهوم، به مطالعه و ارزیابی محدود نمی‌گردد بلکه در تلفیق با عمل تحقق می‌پذیرد. احباً باید مرتباً، در پرتو هدایات مندمج در تعالیم مبارکه، به مشورت، عمل و تأمل مشغول باشند. یک چنین فرایند یادگیری می‌تواند در روستا و در سطح محلی به نحو بسیار ساده انجام شود ولی در سطح مؤسسات و نهادهای ملی با پیچیدگی بیشتری صورت گیرد. در سطح بین‌المللی، این فرایند مستلزم میزان بالاتری از مفهوم‌سازی است، مفهومی که فرایندهای گسترده‌تری از تحولات جهانی را به نحوی که در آثار الهی توصیف شده به حساب آورد و مسیر کلی فعالیت‌های توسعه را در هر کشور تعدیل نماید.^{۴۵۰} (ترجمه*)

در دعوت عالم بهائی به اشتغال سیستماتیک‌تر در امر توسعه، بیت العدل اعظم می‌فرماید:

"گام‌هایی که باید در این راه برداشته شود ضرورتاً باید در خود جامعهٔ بهائی آغاز گردد و احباً با به کار گرفتن اصول روحانی، با حسن رفتار، و با ممارست در امر مشورت در ترقی و تعالی خود بکوشند و خودکفا و متکی به خویش گردند. بعلاوه، این مساعی موجب حفظ شرافت انسان که از اعظم آمال جمال اقدس ابهی است خواهد شد. در این فرایند و در نتیجهٔ آن، احباً بدون تردید منافع حاصله از کوشش‌های خود را به تمامی اجتماع نیز ارائه خواهند داد تا آنکه جمیع نوع بشر به پیشرفت و نموئی که منظور نظر مولای عالمیان است نائل گردد."^{۴۶۱} (ترجمه*)

این اصل که توسعه باید به منظور رفاه عموم باشد نه فقط رفاه بهائیان، اصل حاکم بر مجهودات جامعه بهائی در این زمینه می باشد. حضرت عبدالبهاء می فرماید "در جمیع ادوار انبیاء امور خیریه تعلق به نفس آن ملت داشت مگر مسائل جزئیّه مثل صدقه که تجویز شمول بر عموم داشت اما در این دور بدیع چونکه ظهور رحمانیت الهی است جمیع امور خیریه شمول به جمیع بشر دارد"^{۴۷} توسعه از دیدگاه بهائی عملی است در جهت "خدمت مجدّانه و خالصانه به عالم انسانی"^{۴۸} (ترجمه*) و از این نظر جنبه لاینفک بهائی بودن است. حضرت بهاء الله به پیروان خود امر می فرماید "بخود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید."^{۴۹}

برای بیش از یک قرن بعد از تأسیس امر مبارک، تعداد مؤمنین به غیر از ایران، در همه جا اندک و جوامع بهائی ضعیف تر از آن بود که بهائیان بتوانند بطور سیستماتیک در هیچ نقطه ای خارج از ایران به فعالیت های توسعه پردازند. اما تجربه خاصّ جامعه بهائی ایران که تحت هدایت مستقیم حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی فعالیت می کرد بخصوص قابل توجه بود. با مساعی مجدّانه در زمینه هایی مانند تعلیم و تربیت، بهداشت، توسعه اقتصادی و سوادآموزی، احبّا در طی دو تا سه نسل به پیشرفت های قابل ملاحظه ای نائل گشتند و جامعه ای به وجود آوردند که در بسیاری از مجهودات قابل ستایش پیشتاز بود. علیرغم مخالفت های گسترده، تلاش های جامعه بهائی بر اجتماع ایرانی نیز تأثیری عمیق گذاشت. حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی مرتباً بهائیان را به ارائه خدمات ممتاز به تمامی جمعیت تشویق می فرمودند چنانچه در عبارت ذیل از حضرت ولی امرالله مذکور است:

"باید یاران الهی در خیرات و مبرات و ترویج منافع عمومیّه و تقدّم مصالح جمهور از جمیع طوائف من دون ترجیح و استثناء سبقت از کلّ یابند و مشار بالبنان گردند.

ابواب مدارس و معاهد علمیّه و ادبیّه خویش را بر وجه اطفال و جوانان غیر بهائی که محتاج و فقیرند مجاناً باز نمایند ... باید بقدر مقدور در این ایام که ملت از خواب بیدار گشته و حکومت در فکر ترفیع و توسعه مؤسّسات علمیّه خویش افتاده نمایندگان بهائیان در آن سامان چنان قیامی نمایند که به اثر هم عالیّه آنان در هر قریه و قصبه و بلده‌ای از کافّه ایالات و ولایات تمهیدات اولیه از برای تأسیس معاهد علمیّه و ادبیّه و دینیّه مجری گردد و اطفال بهائی من دون استثناء مبادی قرائت و کتابت را بیاموزند و به آداب و رسوم و شعائر و احکام منصوصه کتاب الله مانوس و آشنا گردند و در علوم و مبادی فنون عصریّه و اخلاق حمیده زکیّه و آداب و شعائر بهائیّه چنان ممتاز از سایرین گردند که عموم طوائف از اسلام و زردستی و مسیحی و کلیسی و طبیعی اطفال خویش را به طیب خاطر و رغبت تمام در آن معاهد عالیّه بهائیّه گذارند و بدست مربیان بهائی سپارند.^{۵۰}

سال ۱۹۸۳ میلادی شاهد آغاز مرحله جدیدی در رشد و تکامل جامعه بهائی بود. بیت العدل اعظم در پیام ۲۰ اکتبر آن سال فرمودند: "جامعه اسم اعظم به مرحله‌ای از رشد رسیده است که فرایندهای توسعه اجتماعی و اقتصادی باید جزئی از اقدامات مستمر آن گردد، به خصوص گسترش امر مبارک در کشورهای جهان سوم که اکثریت عظیم پیروانش در آنجا ساکنند این اقدام را ایجاب می‌کند."^{۵۱} (ترجمه*)

فعالیت‌های توسعه جنبه‌ای اساسی از نقشه‌های جوامع بهائی در سراسر جهان شد. اولین دهه اشتغال به توسعه اجتماعی و اقتصادی فعالیت‌های متنوع وسیعی را در برداشت. "ده سال به تجربه و آزمون سپری شد، دورانی که ویژگی‌اش وجود هم‌زمان اشتیاق و تردید، اجرای برنامه‌های اندیش‌مندان و اقدامات تصادفی و بی‌نظم، و حصول موفقیت و شکست بود."^{۵۲} (ترجمه*) در سال ۱۹۹۳ تجربیات کسب شده تا آن زمان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و استراتژی‌های تازه‌ای اتخاذ شد. این استراتژی‌ها در بیانیه‌ای تحت عنوان "توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی: چشم‌اندازی برای آینده" (Bahá'í Social and Economic Development: Prospects for the Future) ارائه شد که در اوت ۱۹۹۳ در مرکز جهانی بهائی تهیه

و به تصویب بیت العدل اعظم رسید. به توصیهٔ این سند از جمله اقداماتی که باید برای سیستماتیک کردن فعالیت‌های توسعهٔ بهائی به عمل آید تأسیس "دفتر توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی" (Office of Social and Economic Development) در مرکز جهانی بهائی بود به منظور "ترویج و هماهنگ ساختن فعالیت‌های احبّا در این میدان جدید در سراسر جهان" (ترجمه*) و پرورش قابلیت برای "تسهیل یادگیری در بارهٔ توسعه از طریق ترویج و حمایت عمل، تأمل در عمل، مطالعه، مشورت، جمع‌آوری و سیستماتیک کردن تجربه، مفهوم‌سازی، و آموزش است که همه با توجه به تعالیم امر مبارک انجام می‌شود." (ترجمه*)

اسناد دیگری بعد از ۱۹۹۳ دربارهٔ موضوع توسعه تنظیم گردیده است.^۴ از جملهٔ این اسناد "رفاه عالم انسانی" (The Prosperity of Humankind) تهیه شده توسط جامعهٔ بین‌المللی بهائی است، و سه سند دیگر که توسط دفتر توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی در مرکز جهانی بهائی تهیه شده است عبارتند از: "تکامل قابلیت‌های تشکیلاتی برای توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی" (The Evolution of Institutional Capacity for Social and Economic Development) و "توضیحاتی در بارهٔ برخی از مسائل مربوط به توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی در جوامع محلی و ملی" (A Clarification of Some Issues Concerning Social and Economic Development in Local and National Communities) و "برای اصلاح عالم" (For the Betterment of the World). هدف سند اول افزایش درک در درون جامعهٔ بهائی در بارهٔ رفاه جهانی است. سند دوم رئوس مطالب را در مورد پیدایش مؤسّسات قوی برای هدایت پروژه‌های توسعه ارائه می‌دهد. سومین سند به یک سلسله سؤالاتی که از زمان اجرای استراتژی‌های مندرج در سند "چشم‌اندازها" مطرح شده از جمله ارتباط بین تبلیغ و توسعه، و نقش مؤسّسهٔ آموزشی در توسعه، می‌پردازد. سند چهارم مروری کلی در مورد رویکرد بهائی نسبت به توسعه با معرفی نمونه‌هایی از پروژه‌های مشخص ارائه می‌دهد. این اسناد مجموعاً تأملی بر تجارب عملی، پاسخی

به چالش‌های موجود، و مروری بر بینش‌ها، استراتژی‌ها، و خطوط عمل می‌باشد که مسیر فعالیت‌های توسعه بهائی را در دهه‌های آینده هدایت خواهد نمود.

بعد از اولین بیست و پنج سال فعالیت توسعه سیستماتیک، چندین هزار فعالیت توسعه اجتماعی و اقتصادی در بیش از ۱۰۰ کشور توسط بهائیان صورت گرفته است. این فعالیت‌ها قلمرو وسیعی از جمله کشاورزی، آموزش، طرح‌های کوچک اقتصادی، مدیریت و اداره امور، محیط زیست، آموزش حرفه‌ای، تکنولوژی، توسعه روستائی، سوادآموزی، بهداشت، وحدت نژادی، حقوق کودکان، تواندهی جوانان، و پیشرفت زنان را در بر می‌گیرد. اکثر این فعالیت‌ها نسبتاً ساده است که طی دوره محدودی بهائیان در روستاها و شهرهای اکناف جهان به منظور مقابله با چالش‌هایی که در محل خود با آن روبرو بوده به آن مبادرت ورزیده‌اند. بیش از ۵۰۰ فقره از این فعالیت‌ها پروژه‌های پایدار می‌باشند که بسیاری از آنها ساختار اداری دائمی دارند، در حالی که حدود ۵۰ سازمان تا جایی رشد کرده‌اند که داری ساختارهای برنامه‌ریزی شده نسبتاً پیشرفته و دامنه نفوذ قابل ملاحظه می‌باشند.^{۵۵}

در ورای پروژه‌های خاص بهائی، هزاران نفر از مؤمنین بطور حرفه‌ای و در سایر مساعی توسعه به عنوان داوطلب مشارکت می‌نمایند. بیت العدل اعظم این افراد را به "شرکت در مجاهدات ارزشمند در خارج از جامعه امر" تشویق فرموده‌اند "تا بتوانند بر میادین شغلی خود تأثیرگذارده روح تعالیم حضرت بهاءالله را در آنها بدمند" زیرا "این تأثیرگذاری و القای تعالیم الهی در میادین شغلی‌شان خدمتی بس عظیم به امر مبارک به شمار می‌رود و نباید احساس کنند که تنها راه خدمت به امرالله این است که خود را مستقیماً وقف پروژه‌های امری نمایند."^{۵۶} (ترجمه*)

هر چقدر که نورستگی ماهیت فعالیت‌های کنونی توسعه بهائی تأکید شود کم است. با این حال بهائیان تلاش می‌کنند تا تعداد و پیچیدگی پروژه‌ها را به طریقی که بتوان تعالیم بهائی را در زمینه‌های گوناگون بکار برد و به سطوح بالاتری از خبرگی و پیشرفت فزاینده رساند افزایش دهند. همانطور که در مورد ترویج و تحکیم امرالله صادق است اینجا نیز تأکید بر یادگیری و تولید دانش است. رویکردی که توسط دفتر

توسعه اجتماعی و اقتصادی ترویج می‌شود بر دو اقدام مکمل متمرکز می‌باشد. اقدام اول مستلزم ایجاد قابلیت‌های تشکیلاتی به منظور هدایت یادگیری مردم یک ناحیه است تا عامل پیشرفت خود شوند که همانا شامل توسعه منابع انسانی از طریق برنامه‌های آموزشی رسمی است. اقدام دوم مستلزم تحکیم تجربه یادگیری این مؤسسات و ترویج آن به نحو مؤثر در جوامع دیگر است.

هر پروژه توسعه بهائی - حتی کوچک‌ترین تلاش در سطح محلی - باید مورد توجه قرار گیرد و بکوشد تا مرکزی برای یادگیری چگونگی حصول رفاه بشر گردد. بیشتر پروژه‌ها برای پاسخ به چالش‌های خاصی که یک جمعیت با آن روبروست به طرق ساده شروع می‌شود. اما با پیشرفت کار، نیاز به افزایش قابلیت‌های تشکیلاتی آشکار می‌گردد، قابلیت ارزیابی نیروها و شرایط اجتماعی، ایجاد بینشی در مورد امکانات موجود برای عمل، طرح استراتژی‌های دقیق، اداره منابع، و اجرای یک یا چند خط عمل. نهایتاً لازم است خطوط عمل یکپارچه گردد تا مشکلات جوامع محلی و مناطق را بتوان به روشی میان‌رشته‌ای و منسجم بررسی نمود. بدین طریق یک جمعیت می‌تواند به مرور زمان بر بینش‌ها تأمل نماید، آنها را تعدیل و اصلاح نموده خود را با واکنش‌هایش وفق دهد و پیشرفت نماید.

مؤسسه آموزشی که اکنون خصیصه روشنی از جامعه بهائی است نقش اساسی در قابلیت‌سازی در مردم یک منطقه دارد تا آنان بتوانند عاملین توسعه اجتماعی و اقتصادی خود گردند. بینش‌های روحانی ارائه شده در دوره‌های این مؤسسه ضرورت خود را برای یک فرایند توسعه که خواهان انسجام بین مایحتاج روحانی و مادی است به اثبات رسانده و روش‌ها و مهارت‌های خدمت که این دوره‌ها پرورش می‌دهند توانائی شرکت‌کنندگان را در اشتغال به اقدام اجتماعی پایدار افزایش می‌دهد. همه نشانه‌ها برآستی حاکی از آن است که دوره‌های فرعی منبعث از چنین اقدامی پایدار با تعلیم در یکی از جنبه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی در ارتباط خواهد بود. بیت‌العدل اعظم توضیح فرموده‌اند که مؤسسات آموزشی می‌توانند منابع انسانی برای

مشارکت در اقدامات توسعه اجتماعی و اقتصادی پرورش دهند و حتی پروژه‌های توسعه مجری دارند.

"درک این است که مؤسسه آموزشی نهادی است برای توسعه منابع انسانی برای فعالیت‌های ترویج و تحکیم و نیز برای پروژه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی ... در زمینه اخیر، مؤسسه به تدریج می‌تواند اداره پروژه‌های توسعه را نیز بر عهده بگیرد ... مؤسسه می‌تواند یک ساختار تشکیلاتی مشخص با دواير و بخش‌های مختلف تأسیس نماید که هر یک از آنها به یکی از برنامه‌های اختصاص داشته باشد - مثلاً یک برنامه بهداشت، یک برنامه سوادآموزی و غیره - و همچنین برنامه‌هایی برای آموزش منابع انسانی در زمینه توسعه و تحکیم."^{۵۷} (ترجمه)

به سبب چالش‌های زیادی که مؤسسه آموزشی در توسعه منابع انسانی برای ترویج و تحکیم با آن روبرو است، تا پایان نقشه پنج‌ساله در سال ۲۰۰۶ فقط تعداد معدودی از این مؤسسات تا حدی به فعالیت‌های توسعه اشتغال داشتند. این مؤسسات آموزشی بررسی نمودند که چگونه مساعی در زمینه توسعه آغاز می‌شود و در یک محدوده جغرافیائی که رشد سریع دارد با فعالیت‌های جامعه ترکیب شده اقداماتی چون مدارس تربیت معلم (tutorial schools)، ایستگاه‌های رادیویی، یا برنامه‌هایی برای مربیان کمک‌های اولیه بهداشتی را در برمی‌گیرد.

قابلیت تشکیلاتی برای اشتغال به فعالیت توسعه اجتماعی و اقتصادی امروزه در عالم بهائی اکثرأ در سازمان‌های غیر دولتی و غیر انتفاعی ملهم از آثار بهائی یافت می‌شود که هر یک توسط گروهی از احباب که دیدگاه مشترکی دارند تأسیس شده است. افزایش تعداد و تقویت این سازمان‌ها از جمله مجهودات بسیار نویدبخش و مهم بهائی است. در نامه‌ای که از جانب بیت العدل اعظم نوشته شده می‌فرمایند:

"با رشد یک جامعه ملی، فعالیت‌های اعضای آن نیز از نظر تعداد و تنوع افزایش می‌یابد. بعضی از این فعالیت‌ها به وسیله مؤسسات بهائی شروع و اداره خواهد شد. برخی دیگر در زمره ابتکارات شخصی محسوب خواهد گشت.

ولی ابتکارات شخصی احباً الزاماً نباید محدود به اقدامات شغلی باشد. قوانین اغلب اجتماعات اجازه تأسیس سازمان‌های غیر انتفاعی را می‌دهد که با وجود خصوصی بودن تابع مقررات خاصی هستند و از امتیازاتی مشخصی برخوردارند. معمولاً یک هیئت‌مدیره مسئولیت همه امور چنین سازمانی را بر عهده دارد و باید مراقب باشد که درآمد سازمان برای منظوری که در نظام‌نامه‌اش تصریح گردیده صرف شود. این هیئت هم‌چنین بر اجرای پروژه‌های سازمان و کار مسئولین آن پروژه‌ها نظارت می‌نماید. تعداد روزافزونی از احباً در سراسر عالم از این امکانات استفاده می‌کنند و سازمان‌هایی تأسیس می‌نمایند که هم‌شان به کارگیری تعالیم حضرت بهاء‌الله برای تجزیه و تحلیل و حل مسائل مهم اجتماعی و اقتصادی است. بیت العدل اعظم با اشتیاق بر این پدیده در حال رشد در عالم بهائی می‌نگرند.^{۵۸*} (ترجمه*)

با افزایش قابلیت‌های نهادهای توسعه بهائی برای هدایت عمل و یادگیری، هر کدام در یک یا چند منطقه، تجاری کسب می‌کنند که می‌توان آنها را تجزیه و تحلیل و تلطیف نمود. نهایتاً یا از طریق یک تجربه ثابت شده در یک سازمان، یا از طریق ترکیب درس‌هایی از نهادهای مختلف، دانش کافی اندوخته می‌شود که بتوان آن را با تعداد زیادی از سازمان‌ها در کشورهای گوناگون سهیم شد تا تجربه بیشتری کسب گردد. هنگامی که فرایند بازنگری بر اساس عمل و تأمل به اندازه کافی پیشرفت نموده باشد، تدریجاً برنامه‌ای پدید می‌آید که نهادهای بهائی و سازمان‌های توسعه در سراسر جهان می‌توانند آن را اقتباس نموده بر حسب شرایط محلی اجرا نمایند. این تحکیم و انتشار یادگیری ممکن است حتی به پروژه‌هایی منتهی گردد که همکاری با حکومت‌های ملی یا نهادهای بین‌المللی را در بر داشته باشد.

فعالیت امروزه بهایی در سراسر جهان در جهت تواندهی روحانی نوجوانان نتیجه این شیوه سیستماتیک کردن تجربیات می باشد. دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی مرکز جهانی بهائی در سال ۱۹۹۴ از تعدادی از افراد دعوت نمود که دور هم جمع شده تجربه بهائی در ترویج سوادآموزی تا آن تاریخ را تجزیه و تحلیل نمایند. این افراد با استفاده از درس های آموخته شده در پروژه های بهائی و از دانش افراد متخصص در خارج از جامعه بهائی، سه پروژه آزمایشی پیشنهاد نمودند که در کشورهای کامبوج (Cambodia)، جمهوری آفریقای مرکزی (Central African Republic) و گویان (Guyana) به منظور تسریع فرایند یادگیری در این زمینه اجرا گردد. این مساعی در سال ۱۹۹۶ به شش کشور دیگر در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین گسترش یافت. بعد از اینکه در سال ۲۰۰۲ نتایج این کوشش ها که از طریق آن بیش از ۲۰۰۰ تسهیل گر آموزش دیده بودند و تعداد شاگردان به بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر بالغ شده بود مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، یک خصوصیت نمایان شد: تضاد بین آمادگی فوق العاده نوجوانان نسبت به این برنامه ها و مشکل تداوم پروژه های مؤثر سوادآموزی بزرگسالان که فاقد بُعد دیگری مثلاً تأمین مالی خرد (microfinance) بود.

بر اثر تجربه، عرصه جدیدی برای یادگیری سیستماتیک پدید آمده بود. تمرکز از سوادآموزی صرف به تواندهی نوجوانان جلب شد، تلاشی که به آنان قابلیت عطا می نمود که کلام را درک و به معانی آن هم برای اعتلای روحانی خود و هم به عنوان اساسی برای اقدام اجتماعی پی برند. طیف محتوای مورد مطالعه گسترش یافت تا شامل علوم و ریاضیات و خدمت به عالم انسانی گردد. تجربه حاصله از پروژه های آزمایشی اولیه مبنائی برای آماده کردن مواد گوناگون شد که به تدریج با جوامع ملی علاقمند در میان گذاشته شد و آنها را قادر ساخت تا پروژه های خود را آغاز کنند. در طول نقشه پنج ساله از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ نتایج حاصله از این تجارب تعدادی از مؤسسات آموزشی را واداشت تا از این مواد درسی در برنامه های خود برای نوجوانان استفاده نمایند. تا پایان نقشه، کارکردن با نوجوانان از کوشش برای توسعه اجتماعی و اقتصادی فراتر رفته چهارمین فعالیت اساسی جوامع بهائی شد و آموزش مشوقین

گروه نوجوانان جزوی از برنامه‌های مؤسسه آموزشی گردید. در حال حاضر دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی، با اطمینان از کارآیی رویکرد خود، مشغول ترویج سیستماتیک کردن تجربه در چند زمینه دیگر از جمله بهداشت، بانک جامعه (community banking) و آموزش ابتدایی و متوسطه می‌باشد.

روش و یادگیری

این بررسی مختصر تکامل افکار در بستر توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی با توجه به مساعی جامعه بهائی در راه افزایش قابلیت خود برای کمک به پیشرفت تمدن، اهمیت جستجو برای روش‌های مناسب در تولید و به کارگیری دانش را بخوبی نشان می‌دهد. ثمربخش‌ترین رویکرد تا کنون همانا عمل و تأمل برعمل، مشورت، مفهوم سازی، و مطالعه متون علمی و نیز متون دینی - در این مورد تعالیم بهائی - بوده است. اما مسائل مربوط به روش در حوزه‌ای که با بسیاری از رشته‌های دانشگاهی سروکار دارد، نمی‌تواند در این سطح کلی باقی بماند. بر حسب ماهیت مشکلات مورد مطالعه روش‌های خاص یادگیری باید کشف گردد. تجربه یکی از سازمان‌های ملهم از آثار بهائی، "بنیاد به کارگیری و آموزش علوم، فونداپک (FUNDAEC)" به روشن کردن ماهیت این شناسائی روش کمک می‌کند.

فونداپک (FUNDAEC)^۹ در سال ۱۹۷۴ در کلمبیا با تلاش تعدادی افراد که بسیاری از آنان بهائی نبودند اما با رعایت اصول دیانت بهائی در مساعی خود موافق بودند تأسیس شد. این سازمان در حال حاضر سازمان شناخته شده‌ای در زمینه توسعه می‌باشد و برنامه‌های آموزشی اش هزاران محصل در کشورهای مختلف را در بر می‌گیرد.

مفهوم یادگیری اساس تکامل فونداپک بوده است. هاله ارباب یکی از همکاران قدیمی این سازمان آن را چنین توصیف می‌کند:

"کسانی که به این سازمان می‌پیوندند از سنن فکری علوم طبیعی و اجتماعی و انسانی هستند و در برخی از تئوری‌های متداول در رشته‌های خود کاملاً متبخر

می‌باشند. پرسشی که در ابتدای تأسیس سازمان ما مطرح شد این بود که این تئوری‌ها را - با توجه به اینکه متشکل از مجموعه هماهنگی از دانش نبودند و اغلب منجر به رویکردهای متناقضی در کار توسعه می‌شدند - چگونه می‌توان بکار برد. آنچه ما طی سال‌ها در کار گروه‌های مشابه شاهد آن بودیم نویدبخش نبود. به نظر می‌رسید که گرایش این بود که با وابستگی شدید به یکی از مواضع تئوریک، تمام مساعی ممکن در جهت تطبیق واقعیت با مقتضیات آن تئوری بکار می‌رفت. تحت چنین شرایطی تمامی یک سازمان می‌تواند برده یک سلسله دستورالعمل‌های از پیش تعیین شده گردد و آزادی تحقیق را از دست بدهد. وقتی به این چنین شرایطی، مشکلات ناشی از کوتاه‌مدت بودن اکثر تئوری‌های اجتماعی را اضافه کنیم، میدان توسعه مانند مجموعه‌ای از عقاید زودگذر می‌شود و نه یک فرایند علمی یادگیری درباره نحوه ساختن دنیائی بهتر و ایجاد سطح قابل قبولی از رفاه برای توده‌های عظیم بشریت.

مشکل در واقع عمیق‌تر از این است. بطوریکه دیوید بوم (David Bohm)، فیزیک‌دان و فیلسوف مشهور بیان کرده است نحوه عملکرد امروز اکثر رشته‌های دانشگاهی در مورد تئوری ارتباط نزدیکی با از هم گسیختگی افکار که امری متداول در اجتماع است دارد. وی استدلال می‌کند که این از هم گسیختگی در بنیادی‌ترین سطح، منبعث از اصرار ما بر این است که تئوری‌های ما با 'واقعیت آنطور که هست' منطبق می‌باشد به جای اینکه مدل‌های قابل اجرا از مجموعه‌های محدود پدیده‌هائی باشد که در درون یک واقعیت عینی بی‌نهایت پیچیده رخ می‌دهد. از آنجائی که تئوری‌های ما لزوماً از هم گسیخته و تکه تکه می‌باشند منظور نمودن آنها به عنوان نمونه 'واقعیت آنطور که هست' باعث می‌شود که ما فرض کنیم که خود واقعیت نیز از هم گسیخته و تکه تکه است و بنابراین همبستگی و ارتباط ذاتی بین همه اشیاء را نادیده بگیریم....

تئوری‌ها البته دائماً در حال تحوّل و تکامل هستند اما همانطور که بوم (Bohm) اظهار می‌دارد به جای این فرض که 'تئوری‌های قدیمی در مقطعی از زمان جعل شده‌اند' باید بپذیریم که ما 'دائماً اشکال جدیدی از بینش کسب می‌کنیم که تا مدّت زمانی روشن و واضح است و بعد وضوح خود را از دست می‌دهد.' این مفهوم تئوری که 'تئوری‌ها منبع بینش هستند' ما را در فوندایک در پیشبرد خطوط عمل متعدّد بسیار کمک کرده است. این مفهوم به ما امکان داده تا آزادانه مطالعه کنیم و از تعداد زیادی از تئوری‌های علمی کسب بینش نمائیم بدون آنکه در دام مباحثات غیرلازم تئوریک بیفتیم. این بینش‌ها ما را در تلاش‌هایمان که همه به نحوی مربوط به قابلیت‌سازی در افراد، جوامع، و مؤسّسات است هدایت می‌نماید. ما این کار را از طریق فرایند عمل، تأمل بر عمل، تحقیق، و مطالعه انجام می‌دهیم که همه متمرکز بر یادگیری نحوه ایجاد تغییر مطلوب در بعضی جنبه‌های اجتماع است. این گونه پرداختن به تئوری به ما کمک کرده که تا حدّ منطقی از تضادّ و دوگانگی بین مباحث مفصل تئوریک و عمل اجتناب نمائیم. همچنین ما را در برخورد با تئوری و عمل به عنوان دو بخش جدا نشدنی از یک کلّ که یکدیگر را متقابلاً حمایت می‌نمایند مساعدت نموده است.

میزان عدم وابستگی به تئوری که ما سعی کرده‌ایم به آن نائل آئیم بدون خطر هم نیست. چه که می‌تواند ما را به آسانی به سوی فعالیتی نابسامان و آشفته سوق دهد. اما توسعه نمی‌تواند حاصل یک سلسله اقدامات گسسته باشد. اقدام اجتماعی باید پیوسته و منسجم باشد. طریقی که ما سعی کرده‌ایم به این انسجام دست یابیم حصول اطمینان از اینست که اقدام و تحقیق ما در درون یک چارچوب ذهنی در حال تکامل اتّفاق می‌افتد که اغلب آن را ارزیابی می‌کنیم و زمان و نیروی لازم برای روشن ساختن آن صرف می‌کنیم. این چارچوب ذهنی مرکّب از یک سلسله عناصر است در ارتباط با نحوه تعبیری که از دنیای اطراف خود داریم، با فرضیّات ما، با آرمان‌های ما، اهداف ما،

ارزش‌های ما، رویکردمان به زندگی، و دیدگاه روش‌شناسی ما. درک ما از این عناصر با بکار بردن آنها برای شکل دادن برنامه‌های عمل خود به نحو ارگانیک رشد می‌کند. ما نمی‌توانیم در هیچ زمانی بگوئیم که این چارچوب کامل است اما برآستی به مجهودات ما تداوم و انسجام می‌بخشد.^{۶۰}

فوندایک در پاسخ به محدودیت‌های استنباط شده گفت‌مان و عملکرد توسعه رایج در آن زمان به وجود آمد. چنین احساس می‌شد که توسعه اجتماعی و اقتصادی در اواسط دهه ۱۹۷۰ مجموعه‌ای از برنامه‌های معینی بود که باید از طرف کشورهای "توسعه یافته" به "توسعه نیافته" ارائه گردد. حتی بحث در باره مشارکت در توسعه بر این موضوع متمرکز بود که یک جمعیت چگونه یک برنامه آماده شده را دریافت خواهد کرد و به ندرت بر اینکه آن مردم چگونه به مشورت و برنامه‌ریزی در مورد امور خود به نحو احسن کمک خواهند نمود. برای مثال، آموزش روستایی، وقتی که موجود بود، مواد درسی منعکس از مواد درسی برنامه ملل صنعتی بود که به محصلین ارائه می‌شد و معنی محدودی برای جمعیت روستایی یک کشور در حال توسعه داشت. بدین ترتیب فارغ التحصیلان مزارع روستاهای خود را رها کرده به حاشیه نواحی شهری کوچ می‌کردند. فوندایک طی سال‌های اولیه تأسیس اش بر یک ناحیه روستایی نزدیک شهر کالی (Cali) تمرکز نمود و سعی کرد بفهمد که جمعیت منطقه چگونه می‌توانند از علم و دین به عنوان دو نظام مکمل دانش و عمل بهره‌مند شوند تا دانش را تولید کرده بکار گیرند و از این طریق بر مسائل و مشکلات خود فائق آیند. بر اساس درک فوندایک، "دانشگاه روستایی" مؤسسه مرکزی جمعیت منطقه بود که می‌باید فرایندهایی را که به پیشرفت مستمر منطقه کمک می‌کرد شروع کرده شرایط را برای به جریان انداختن آنها فراهم سازد. چنین دانشگاهی می‌بایستی منابع انسانی را از طریق برنامه‌های رسمی و غیر رسمی پرورش دهد، قابلیت‌های علمی و فنی جمعیت روستایی را تقویت کند و فرایندهای حیات جامعه و ترتیبات سازماندهی مربوطه در مسائلی از قبیل محصول اولیه [مواد خام] و ثانویه [فرآوری و صنعت]، بازاریابی، اطلاع رسانی، محشور شدن جوانان با اجتماع، سلامتی و بهداشت، و

مدیریت امور را مورد مطالعه قرار دهد. بعد از تقریباً یک دهه تجربه در منطقه نزدیک کالی، فوندایک توجه خود را از یک ناحیه به اصطلاح روستایی به مناطق کوچک متعدّد که هر یک شامل روستاها، شهرها یا حتی یک یا دو مرکز بزرگ شهری بود معطوف نمود. مفهوم دانشگاه روستایی نیز به "دانشگاهی برای توسعه منسجم" (The University for Integral Development) تغییر یافت تا به عنوان یک "فضای اجتماعی" عمل کرده افراد و مؤسسات در یک منطقه کوچک را با هم در ارتباط قرار دهد و ابزاری برای مردم فراهم آورد تا به نحوی سیستماتیک به یادگیری تغییراتی که در درون جمعیت اتفاق می افتد بپردازند در حالی که از دانش عمومی، اعم از مدرن یا سنتی، و نیز از تجارب سایر جمعیت ها که با چالش های مشابهی روبرو بودند استفاده می نمایند.

روش فوندایک یعنی یک فرایند مستمرّ عمل و تأمل در درون یک چارچوب ذهنی در حال رشد جایگزین تحلیل ها و برنامه ریزی های مشروحي گردید که از مداخلات مخصوص توسعه می باشد. مجموعه های منسجم فعالیت ها در بین یک جمعیت یکی بعد از دیگری به جریان انداخته می شد که هر یک شامل تأمل و تحلیل، تبادل تجربیات بین گروه های مختلف، مشورت در باره نتایج در پرتو تجربیات و تئوری های دیگر، و سیستماتیک کردن دانش حاصله بود و چارچوب همه گروه های شرکت کننده را به پیش می برد. هاله اریاب چنین توضیح می دهد:

"دانشگاه توسعه منسجم" کار خود را در یک منطقه از یک کشور از طریق توافق بین فوندایک و یک سازمان بومی غیر دولتی آغاز می کند. این منطقه بطور کلی کم و بیش از هویت کاملاً مشخص زیست محیطی، فرهنگی و سیاسی برخوردار است و شامل یک ناحیه بزرگ روستایی با دهکده های بسیار می باشد. همچنین ممکن است چند شهرک و احتمالاً یک یا دو شهر را نیز در برگیرد. در این ترکیب روستایی و شهری، دانشگاه آن عملکردهائی را در مورد فرد، گروه و جامعه تعیین می کند که توأمأ نمایانگر حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ساکنین منطقه می باشد. دانشگاه فرایندهای یادگیری را یک

به یک به جریان می‌اندازد تا به تقلیب این عملکردها کمک کرده رفاه تمامی جمعیت را بهبود بخشد. برای یادگیری در باره اقدامات مهم اجتماعی و تقلیب آنها، دانشگاه اهمیت زیادی برای ایجاد منابع انسانی و افزایش قابلیت تشکیلاتی قائل است زیرا که هر دو ضروری است اگر یک جامعه بخواهد به تدریج مشارکت‌کننده حقیقی توسعه خود گردد.

فرایندهای یادگیری رسماً طراحی می‌شود و شامل عمل، تحقیق و آموزش است که همگی در یک مجموعه منسجم فعالیت‌ها تنیده شده است. این فرایندها مقرر است در همان فضاهای اجتماعی رخ دهد که جمعیت مشغول اقدامات متعدّد لازم برای پیشرفت می‌باشد. در تقریباً همه مراحل اقدام اجتماعی دانشگاه باید حضور داشته باشد، با جمعیت همراهی کند، دانش موجود را سازماندهی نماید، دانش جدید تولید کند، و ثمرات یادگیری سیستماتیک را به جامعه و مؤسساتش ارائه دهد. ذکر چند نمونه ذیل نمایانگر رویکرد توصیف شده در اینجا خواهد بود.

در یک منطقه معمولی که "دانشگاه توسعه منسجم" قصد دارد در آنجا کار کند مجموعه‌ای از شیوه‌های تولید محصول و دام‌داری در یک مزرعه کوچک خانوادگی را توصیف می‌کند. مؤسساتی که این نوع تولید را تداوم می‌بخشند عبارتند از مالکیت زمین، خانواده گسترده، بازارها، و خدمات ترویجی دولت. شیوه‌ها خود شامل آن دسته شیوه‌هایی است که متکی بر نظام دانش سنتی بوده و طی قرن‌ها تکامل یافته است و شیوه‌های جدیدتری که تحت فشار مدرنیته کردن اتخاذ شده است ... اما در یک اقتصاد ازهم پاشیده روستایی این سبک تولید قادر به حفظ خود نیست و دانشگاه قطعاً مزارع کوچک منطقه را در بحران عمیق خواهد یافت. این بحران از طریق بروز پدیده‌های گوناگون به چشم خواهد خورد. بعضی از این پدیده‌ها به آسانی قابل تشخیص است مانند زوال خاک و افزایش آفات ولی سایر پدیده‌ها نامحسوس تر می‌باشند مثل

کاهش توان ژنتیکی، ضعیف شدن پیوندهای همبستگی، و ارتباط با طبیعت...". دانشگاه توسعهٔ منسجم" به منظور یافتن نظام‌های دیگر تولید برای مزارع کوچک، یک فرایند یادگیری- یعنی عمل، تحقیق و آموزش- را در منطقه آغاز می‌کند.

جستجو برای دیگر نظام‌های تولید، یک تحقیق رمانتیک راجع به گذشته نیست. منظور حفظ شیوه‌های سنتی به خاطر محافظت آنها نیست. ولی این فعالیت شامل صرفاً معرفی آخرین مجموعه‌های تکنولوژیکی نیز نمی‌باشد، مجموعه‌هائی که احتمالاً در چند مزرعه در منطقه بر طبق روش‌های پیشرفتهٔ ترویج آزمایش شده است. هدف کمک به شکل‌گیری یک عقلانیت جدید و پویا در مورد تولید است که عناصر مطلوب گذشته را در بر دارد ولی بر طبق مقتضیات یک زندگی جدید که همهٔ نوع بشر ملزم به ورود به آن می‌باشد شکل گرفته است. با شکل‌گیری چنین عقلانیتی مجموعه‌ای از تحقیقات فنی و اجتماعی با جدیت دنبال می‌گردد تا نظام‌های تولیدی مناسب کشف شود، تکنولوژی مناسب تعیین گردد و ترتیبات تشکیلاتی مناسب ایجاد و تقویت شود. تحقیق و عمل با مشارکت خود مردم انجام می‌شود. آزمایش‌هائی توأمأً توسط متخصصین دانشگاه و کشاورزان طرح و اجرا می‌گردد تا سیستم‌های فرعی جداگانه‌ای توسعه یابد که بعد بتوان آنها را در کنار هم بر طبق شرایط هر مزرعه در منطقه بکار برد. ولی هدف تحقیق تنها توسعه، پذیرش و به کارگیری تکنولوژی خاص نیست. تمامی فرهنگ علمی و فنی جمعیت باید پیشرفت کند و این بستری است که در آن فرایند یادگیری به جریان می‌افتد. بعلاوه اگر چه توجه فوری این فرایند به فرهنگ مادی است اما دانشگاه مترصد است که همهٔ گزینه‌های فنی مبتنی بر یک نظام ارزش‌ها باشد. بنابراین، عمل، تحقیق و آموزش در پرتو گفتمانی در بارهٔ مفاهیم روحانیت برای زندگی فردی و

اجتماعی انجام می‌شود که دانشگاه به شروع و پرورش آن در منطقه کمک می‌کند....

ولی فرایند یادگیری دیگری که توسط "دانشگاه توسعه منسجم" در یک منطقه معمولی به جریان می‌افتد در جهت تقویت اقتصاد محلی است. در این مورد توجه معطوف بر فعالیت اقتصادی در مقیاس کوچک است - از قبیل تولیدات کشاورزی و دام‌داری (agricultural and animal production)، صنایع غذایی (processing)، تولید در کارخانجات (manufacturing) و انواع مختلف خدمات و حمایت از جمله بازاریابی. کسانی که در فعالیت‌هایی از این قبیل مشغولند و شرکت‌های کوچکی که با آنها مرتبط می‌باشند قربانیان نیروهای اجتماعی و اقتصادی آن‌چنان قوی هستند که نمی‌توان با اقدام اصلاحی بی‌رویه و ناهماهنگ بر آنها غلبه نمود. آنچه مورد نیاز است تأسیس مؤسسات و فرایندهایی است که روح همبستگی بشری را تجسم می‌بخشد. به عنوان یک فرایند یادگیری، تقویت اقتصاد محلی مستلزم کشف سیستماتیک شیوه‌های عمل چنین مؤسساتی و تعیین چگونگی انواع مختلف فعالیت اقتصادی است.^{۶۱}

"دانشگاه توسعه منسجم" برای متجاوز از سی سال روش فوق را برای انجام تحقیقات در طیف وسیعی بکار برده است. برای هر یک از فرایندهای عمده توسعه جامعه در مناطق کوچک مختلف، یک برنامه تحقیق طرح و انجام شده است. بسته به ماهیت مشکلات و فرصت‌های موجود، بعضی از فعالیت‌ها به عنوان پروژه‌های تحقیقی کوچک، بعضی به عنوان عملیات ساده در سطح جامعه، و بعضی به عنوان دوره‌هایی برای گروه‌های کوچکی از محصلین آغاز شده است. این فعالیت‌ها غالباً به صورت خطوط عمل پیشرفته‌ای تکامل یافته که موجب تواندهی اخلاقی و عقلانی هزاران نفر گردیده است. افرادی از جمعیت محلی که در "دانشگاه توسعه منسجم" شرکت کرده‌اند به جای آنکه "هدف" مطالعه باشند عواملی فعال در تحقیق، تأمل،

و عمل شدند. آنان خود را از دوگانگی و تضاد سنتی و مدرن که علت عمده سردرگمی در سراسر جهان است آزاد ساخته کاملاً به بسط و توسعهٔ بینشی در مورد پیشرفت پرداختند، پیشرفتی که برای تحقق آن آموخته بودند که بطور سیستماتیک کار کنند. نکتهٔ جالب آنکه فوندایک برای نشر نتایج مطالعاتش از انتشارات دانشگاهی استفاده‌ای نمود بلکه کتب درسی برنامه‌های رسمی آموزشی اش مخازن اصلی دانشی است که تولید نموده است. یکی از این برنامه‌ها یعنی "سیستم یادگیری با راهنمایی" (Tutorial Learning System) یا SAT به عنوان گزینه‌ای برای برنامهٔ آموزش متوسطه روستائی توسط دولت کلمبیا به رسمیت شناخته شده، و تعداد محصلین آن به بیش از ۵۰۰۰۰ نفر در ۲۲ استان آن کشور بالغ گشته است و به تدریج در سایر کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا نیز در حال گسترش است. هفتاد و چهار واحدی که محصلین این برنامه باید بگذرانند نه تنها بر اساس تحقیقاتی است که سال‌ها توسط فوندایک انجام شده بلکه محصلین یعنی شرکت‌کنندگان جدید در "دانشگاه توسعهٔ منسجم" را در فرایند تولید و به کارگیری دانش هدایت می‌نماید. فوندایک بر اساس برنامهٔ "سیستم یادگیری با راهنمایی" به ایجاد برنامه‌های آموزشی دیگری، دوره‌هایی با مدرک در آموزش روستایی و ادارهٔ اقتصادهای محلی و یک برنامهٔ فوق لیسانس در آموزش برای توسعه، اقدام نموده است. هاله ارباب اهداف آموزشی فوندایک را چنین توصیف می‌کند:

"یکی از مسائلی که در ابتدا به ایجاد "دانشگاه توسعهٔ منسجم" منجر شد سطحی بودن فزایندهٔ آموزش اکثر کودکان و جوانان در جهان امروز است. نتیجهٔ چنین آموزشی در بسیاری موارد گسستگی ذهن محصل و پیامد نهائی آن همانا تن در دادن به خلأ اجتماعی و روحانی است که از خصوصیات دنیای امروز می‌باشد. بنابراین هدف فرایند یادگیری ایجاد یک گزینهٔ آموزشی برای منطقه است که محصلین را با یک مقصد اخلاقی دوگانه مجهز سازد: مسئولیت رشد روحانی و عقلانی شخصی خویش را به عهده گیرند و عمیقاً به تقلب جامعه کمک نمایند.

در اکثر نظام‌های آموزشی، محصلین در کلاس‌هایی شرکت می‌کنند که بر مبنای موادّی درسی تنظیم شده‌اند که به نوعی بر اساس تقسیم دانش به رشته‌های مشخص می‌باشند. این تقسیم جزوماهیت ذاتی خود دانش محسوب می‌شود و دانش با اشاره به اجزاء خود توصیف می‌گردد، یعنی مجموع همه رشته‌های علوم طبیعی و اجتماعی، هنر و علوم انسانی و رشته‌های فنی و حرفه‌ای مانند مهندسی و پزشکی. محصلین طی سال‌ها مجموعه‌ای از اطلاعات در باره هر یک از این موضوع‌ها ذخیره می‌کنند بدون درک کافی از مفاهیمی که به رشته مربوطه ساختار می‌دهد. حتی اگر به اندازه کافی خوش‌شانس باشند که به سطحی منطقی از ادراک در یک موضوع برسند- معمولاً بر اثر مساعی یک معلم متبحر- به ندرت بیش از نسبت به دانش به عنوان یک کلیت به هم پیوسته کسب می‌کنند و یا ذهنشان برای جستجوی واقعیّت و سهیم شدن در تجدید آن به اندازه کافی مجهز می‌گردد. مشکل فقط محدود به نظام‌های سنتی بر اساس یادگیری طوطی‌وار نیست بلکه در بسیاری از رویکردهای رقابت‌آمیزی که مدرن محسوب می‌شوند حتی آشکارتر است، رویکردهایی که در آن تلاش زیادی صرف ایجاد اعتماد به نفس نه بر اساس دانش معتبر و واقعی بلکه بر پایه سست وهم و خیال می‌شود.

بنابر این فرایند یادگیری مورد نظر در صدد طرح و عملی ساختن برنامه‌های درسی برای سطوح مختلف آموزشی، مانند پیش‌دبستانی، ابتدائی، دبیرستان، و دانشگاه است که خلاقیت و اراده برای عمل را از طریق سازماندهی شده و منضبط پرورش می‌دهد. در طرح برنامه‌های درسی، بخصوص برای سه سطح اول، موضوعات سنتی کنار گذاشته می‌شود، فعالیت‌های آموزشی دانش رشته‌های گوناگون را به طریقی ترکیب می‌کند که به درک عمیق و به پرورش صفات عالی انسانی منجر گردد. این فعالیت‌ها بر توسعه قابلیت‌ها، اعم از علمی، هنری، اخلاقی، اجتماعی، و روحانی متمرکز است که محصلین را قادر می‌سازد تا بر حسب نیازهای هر مرحله از حیات، اهداف دوگانه اخلاقی خود

را با قوّت و شدّت دنبال کنند. این فعالیت‌ها بطور کلی از نظر عقلانی پر چالش‌تر از فعالیت‌های مشابه در نظام‌های آموزشی متداول در اکثر کشورها است و در بین جمعیت‌هایی که به نظر بعضی آمادگی برای آموزش سخت علمی ندارند بسیار موفقیت‌آمیز است.^{۶۲}

رویکرد اتخاذ شده توسط فوندایک جستجوی مستمر برای روش‌های معتبر اقدام اجتماعی را نشان می‌دهد، روش‌هایی که اصول روحانی و بخصوص تعالیم حضرت بهاء‌الله را در فرایندهای دقیق تحقیق و اقدام تلفیق می‌نماید تا راه حل‌های عملی برای مشکلاتی که مردم جهان با آن روبرو هستند بیابد. به کارگیری تعالیم بهائی در تلاش برای پاسخگویی به چالش‌های خاصّ توسعه مفهومی به مراتب بیشتر از خواندن سریع نصوص منتخب دارد. تجربه فوندایک عمدتاً از این نظر ارزشمند است که در راه ایجاد چارچوبی تلاش می‌کند که در آن بتواند عمل کرده تولید دانش نماید. این چارچوب در حال بسط بر اساس بینش‌هایی در زمینه‌های مختلف دانش بشری، بخصوص علوم و بعضی باورها، آداب و اصولی که عمدتاً از ظهور الهی گرفته شده مانند وحدت عالم انسانی، مشورت، عدالت، و تساوی زن و مرد و غیره ساخته می‌شود. ارزش‌های موجود در این چارچوب در همهٔ مجهودات بکار گرفته می‌شود مثلاً در انتخاب تکنولوژی، در روش تعلیم (pedagogy) و در نحوهٔ تجهیز انسان‌ها برای مشارکت در جستجوی راه حل‌ها و بکار بردن آنها. بدیهی است روش‌شناسی بستگی به ترکیب نظام‌های دوگانهٔ دانش یعنی علم و دین دارد، به نحوی که فرزام ارباب، یکی از بنیانگذاران فوندایک، در بستر تلاشی بین‌المللی برای پیشبرد گفتمانی دربارهٔ علم، دین، و توسعه، توضیح داده است:

"علم بطور کلی حوزهٔ وسیعی از پدیده‌ها را چه در طبیعت و چه در جامعه در برمی‌گیرد و رویکردها و روش‌های گوناگونی را که هر یک مناسب موضوع مورد مطالعه می‌باشد، ارائه می‌دهد. در مطالعهٔ علمی سیستم‌ها و فرایندهای بی‌شمار، اصولاً پرسش‌های مربوط به وجود خدا و بُعد روحانی زندگی مطرح

نمی‌گردد، چه که روش صحیح علم به خاطر حفظ دقت علمی، مانع از طرح این گونه پرسش‌ها می‌شود. با این حال وقتی که این ممانعت به صورت قانونی در می‌آید که باید آن را به نحو تعصّب‌آمیزی در همه جا اعمال نمود، موجب نوعی انعطاف‌ناپذیری می‌گردد که از قدرت علم می‌کاهد. انعطاف‌ناپذیری رویکردهای علمی ارزیابی نمودن فرضیات خود علم را در برابری با نظام‌های اعتقادی که خارج از حوزه علم قرار دارند مشکل می‌سازد. این رویکردها مطالعه دین را جایز می‌داند، ولی معمولاً به عنوان پدیده‌ای روحی یا اجتماعی که از تعامل انسان‌ها در بین خودشان و با محیط آنها به وجود می‌آید، تعاملی که در نهایت گمان می‌رود که بین توده اتم‌ها و ملکول‌هائی اتفاق می‌افتد که هر یک اکیداً تحت قوانین پیچیده طبیعت رفتار می‌کنند. اینکه این نظر مورد تأیید اکثریت بشریت که می‌بایستی در این فرایند تحوّل اجتماعی مشارکت داشته باشند و فرهنگ، عقاید و ارزش‌های آنها با طرح و اجرای فعالیت‌های توسعه تلفیق گردد قرار نمی‌گیرد، خود تناقضی به وجود می‌آورد که کارآئی و سودمندی مطالعات توسعه را که بر اساس تنگ‌نظری‌های "روش علمی" بعمل آمده بشدّت محدود می‌سازد.

برنامه تحقیق خود را بر این پیش‌فرض قرار می‌دهم که این امکان وجود دارد که بتوان مسائل مربوط به عقاید دینی را بدون بی‌اهمیت انگاشتن یا رد کردن آنها و یا موکول نمودن مسائل ایمانی به جهان خصوصی و فردی و یا منحصر کردن دین به شعائری که بر اثر نیازهای بشری به عنوان یک موجود اجتماعی شکل گرفته است، با دقت مورد مطالعه قرار داد. البته این پیش‌فرض امر تازه‌ای نیست، بلکه زیربنای تحقیقات دانشمندان اجتماعی و علمای الهیات مکتب‌های مختلف را تشکیل می‌دهد. متأسفانه این پیش‌فرض به طرز تفکری که در طی چند دهه اخیر موجب شکل‌گیری امر توسعه گردیده، تأثیر مهمی نگذاشته است.

بعلاوه اگر بخواهیم رویکرد ما در این تحقیق قابل ارزیابی و قضاوت باشد، رویارویی کامل با مشکلات انتخاب روش، امری اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد. به این ترتیب امید است که تا مدتی به جای آنکه سعی شود مطالعات دقیق و استادانه و یا فرضیه‌های ماهرانه ارائه گردد، تأکید همچنان بر مطرح نمودن گفتمانی در باره موضوع علم، دین، و توسعه باشد. برای آنکه گفتمان ما علمی باشد، طبعاً باید شرایط خاصی رعایت گردد. مثلاً باید سعی شود نحوه ارائه آن عقلانی، خالی از ابهام و عینی باشد. چالشی که در پیش روی ماست این است که این شرایط در حالی باید رعایت گردد که موضوع مورد تحقیق با ایمان فردی هر یک از شرکت‌کنندگان در این گفتمان ارتباط نزدیک خواهد داشت.

به نظر من این رویکرد در مورد مطالعه دین نارسا است که پژوهشگر را به دو هویت مجزاء یعنی دانشمند و مؤمن تقسیم می‌نماید که اولی تابع قوانین آکادمیک است و دومی مجبور به نادیده گرفتن مسائل غیرمعمولی است که این دوگانگی بر سیستم اعتقادی او تحمیل می‌نماید. علت آنکه این رویکرد غیرقابل دفاع به نحو وسیعی مورد پذیرش واقع شده تحمیل آن از ناحیه عرف‌گرایی است که مانند نوعی عقیده جزمی بنیادگرا عمل می‌نماید. در نتیجه قسمت اعظمی از واقعیت علم، دین و نیروهائی که در جامعه تحوّل ایجاد می‌نمایند پشت پرده ابهامی که بر اثر این عینیت دروغین ایجاد گردیده پنهان می‌ماند.

گزینه‌ای که در مقابل وضع موجود وجود دارد کوتاه آمدن و یا به مباحثات فرقه‌ای پناه بردن نیست. آنچه مورد نیاز است نگرشی جدید به روابط عقل و ایمان و نیز تلاشی مستمر در جهت کشف روش‌هائی عقلانی است که متکی بر مادی‌گرایی نباشد. گرچه یک چنین جستجوی کاملی جزو برنامه این پروژه‌ای که در دست داریم نیست ولی تصدیق کردن لزوم آن برای چارچوب داوری ما حائز اهمیت است.

می‌توان گفت یکی از نتایج فوری این تشخیص آنست که برای پژوهشگر در زمینه‌های خاصی ایجاب می‌نماید که جنبه‌های مربوط به ایمان و تجارب خویش را به نحو صریح مشخص سازد. این اقدام اگر با حسن نیت همراه باشد، شخص را متقاعد می‌سازد که می‌توان در ایمان ثابت قدم بود بدون آنکه در این مورد داوری نمود. گرچه این اظهار که "اگر آنچه را من به آن ایمان دارم درست است، پس بنابراین کسانی که عقایدشان با من متفاوت است باید در اشتباه باشند" در چارچوب منطق رسمی پذیرفته شده است و در موارد بی‌شماری کاربرد دارد، ولی وقتی موضوع مورد بحث موضوعی پیچیده باشد، این بیان دیگر مفید واقع نمی‌گردد. چنین نیست که بگوئیم مثلاً "الف" و "غیرالف" هر دو می‌توانند درست باشند، بلکه مسئله اینست که وسعت دامنه حقیقت اجازه نمی‌دهد که اکثر مسائل اعتقادی، اگر اصولاً عمقی داشته باشند، تا سطح این مقایسه‌ها تنزل پیدا کند. تنها گزینه‌هایی که نهایتاً در این موقعیت وجود دارد اینست که یا بنیادگرایی دینی و عقیدتی و یا آن نوع نسبی‌گرایی که از ایمان برکنار است، به شکاکیت پیوندند و شک را پیشه خود سازند. قابل تأمل است که چگونه حملات علیه باور و ایمان از ناحیه این نسبی‌گرایی که مقدمتاً علیه دین عنوان شده بود، در دوران بعد مدرن، متوجه اساس علم می‌گردد.^{۶۳}

کمک به گفتمان جمعی نوع بشر

سومین جنبه کمک بهائیان به فرایند تمدن‌سازی از طریق مشارکت در گفتمان جمعی نوع بشر در باره چالش‌ها و فرصت‌هایی می‌باشد که جهان با آن روبرو است. این مشارکت در تمام سطوح اجتماع ولی بخصوص بیشتر از طریق تلاش برای ارتباط با رهبران فکری صورت می‌گیرد. چنین مشارکتی شامل افراد بهائی هم می‌باشد که به عنوان متخصص در رشته خود یا از طریق همکاری با سازمان‌های دولتی و غیردولتی و نیز ابتکارات ملهم از آثار بهایی کمک می‌کنند. همچنین شامل کمک‌های

مستقیم مؤسّسات بهائی، بخصوص "جامعه بین المللی بهائی" در سازمان ملل متحد می‌شود.

برای مثال، با افزایش تعداد سازمان‌های بهائی توسعه اجتماعی و اقتصادی و افزایش حجم تجربیات آنها، عالم بهائی توانسته است مشارکت خود را در گفتمان جهانی در مورد توسعه گسترش دهد. یک طریق مشارکت چاپ مقالات افراد بهائی متخصص در رشته‌های مربوطه بوده است. بیت العدل اعظم می‌فرماید "با کسب تجربه احباً در میدان توسعه اجتماعی و اقتصادی و با پیشرفتشان در مطالعه شاخه‌های گوناگون یادگیری یا در زمینه‌های شغلی، در تمام قارات افرادی که در جنبه‌ای از کار توسعه تخصص دارند به خدمت قیام می‌کنند..."^{۶۴} (ترجمه) طریق دیگر مشارکت تأسیس مؤسسه "مطالعات رفاه جهانی" در مرکز جهانی بهائی است. اولین ابتکار این مؤسسه اعلام برنامه‌ای برای ترویج گفتمانی در باره علم، دین و توسعه بود. فعالیت‌های این برنامه در نوامبر سال ۲۰۰۰ با تشکیل کنفرانسی در دهلی نو در هندوستان آغاز شد که بیش از صد نماینده از سازمان‌های غیر دولتی از تمام مناطق کشور در آن حضور داشتند. استقبال گرم افراد و نهادها در هندوستان از این گردهمایی موجب شد گام‌هایی در جهت تلاش‌های مشابهی در افریقا و آمریکای لاتین برداشته شود.

راه دیگری که بهائیان سعی می‌کنند به گفتمان بشریت برای بهبود عالم کمک کنند از طریق فعالیت‌هایی در زمینه روابط خارجی، بخصوص در زمینه‌هایی مانند حقوق بشر، وضع اجتماعی زنان، رفاه جهانی و رشد اخلاقی می‌باشد. مساعی "جامعه بین المللی بهائی" در جهت انتشار دیدگاه بهائی بشرح ذیل خلاصه می‌شود:

"جامعه بین المللی بهائی" بطور کلی در تعدادی از گردهمایی‌های بین المللی و کنفرانس‌های غیردولتی شرکت داشته است. از جمله قابل توجه‌ترین آنها کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد محیط زیست و توسعه (اجلاس زمین) در ریو دوژانیرو در سال ۱۹۹۲، اجلاس جهانی توسعه اجتماعی در کپنهاک در

سال ۱۹۹۵، و چهارمین کنگره جهانی زنان در پکن در همان سال، همچنین کنفرانس جهانی ضد نژادپرستی در سال ۲۰۰۱ و کنفرانس سازمان ملل در توسعه پایدار در سال ۲۰۰۲ که هر دو در آفریقای جنوبی برگزار شد و اجلاس سالانه مجمع جهانی اقتصاد در داووس (Davos) سوئیس در سال ۲۰۰۵ را می‌توان نام برد.

به علت دیدگاه جهانی که از نظام باورهای دیانت بهائی برداشت می‌شود، این جامعه [جامعه بین‌المللی بهائی] توجه خاص به مباحثی دارد که کمک دین به مسائل توسعه را بررسی می‌نماید. از جمله موارد گردهمایی ادیان جهان و گفت‌وگو توسعه (World Faiths and Development Dialogue) است که با حمایت مشترک بانک جهانی و اسقف اعظم کاتربری در کاخ لمبرت (Lambert) لندن در سال ۱۹۹۸ و پارلمان جهانی ادیان که در سال ۱۹۹۹ در آفریقای جنوبی برگزار شد. بخصوص مشارکت جامعه بهائی از سال ۱۹۹۵ تا سال ۲۰۰۰ در پروژه‌ای با حمایت 'مرکز بین‌المللی تحقیقات توسعه' (IDRC) در کانادا که روابط بین علم، دین و توسعه را بررسی می‌نمود بسیار پربار و ثمربخش بوده است.

جامعه بهائی این سلسله از فعالیت‌ها را فرصت‌های خوش‌آیندی برای ابراز اعتقاد اصلی که محرک کار بهائیان در زمینه توسعه می‌باشد یافته است. در زمان برگزاری 'اجلاس زمین'، بیانیه‌ای توسط جامعه بین‌المللی بهائی از جانب همه سازمان‌های غیردولتی دینی به این نشست جهانی ارائه گردید که چنین نتیجه‌گیری می‌نمود: 'تغییرات عمیق و جامع و اتحاد و همکاری بی‌سابقه‌ای که برای هدایت جهان به سوی آینده‌ای پایدار و عادلانه از نظر محیط زیست لازم است فقط از طریق اثرگذاری بروح انسانی و توسل به آن ارزش‌های عمومی اخلاقی که به تنهایی قادر است به افراد و مردمان توان بخشد

تا بر طبق منافع دراز مدّت کره ارض و جمیع نوع بشر عمل نمایند امکان پذیر خواهد بود.^{۶۵۱۱}

دیدگاه آئین بهائی از طریق ارائه اسناد متعدّدی از طرف جامعه بین المللی بهائی و محافل روحانی ملی به مستعین گوناگون معرفی شده است. از جمله این اسناد "رفاه عالم انسانی" که قبلاً به آن اشاره شد در اجلاس جهانی توسعه اجتماعی توزیع گردید و سند "ارزش معنویّت در توسعه: ملاحظات اولیه در باره ایجاد شاخص‌های مبتنی بر معنویّت برای توسعه" (*Valuing Spirituality in Development: Initial Considerations Regarding the Creation of Spiritually Based Indicators for Development*) که به عنوان پی‌گیری و تکمیلی برای ادیان جهان و گفتگوی توسعه تهیه شد. سند اخیر پنج اصل را مورد بحث قرار می‌دهد - وحدت در کثرت، انصاف و عدالت، تساوی زن و مرد، امانت و رهبری اخلاقی، و تحرّی مستقل حقیقت - که ممکن است ابزاری قابل سنجش برای ارزیابی تاثیر ارزش‌ها بر توسعه ارائه نماید. در بعضی موارد بیت العدل اعظم مستقیماً به مشکلاتی که بشریّت با آن روبروست اشاره فرموده‌اند، برای مثال بیانیه صلح خطاب به مردم جهان در اکتبر ۱۹۸۵، و اخیراً در پیامی به رهبران ادیان در آوریل ۲۰۰۲.

موفقیت اشتغال اولیه جامعه بهائی در بعضی از گفتمان‌های اجتماع وسیع ضرورت اشتغال بیشتر بهائیان را در طول زمان در همه زمینه‌های مساعی بشری نشان می‌دهد. با استفاده از بینش‌هایی که تعالیم ارائه می‌دهد و تجارب روزافزون بهائیان که برای عدالت اجتماعی و خیر عموم کار می‌کنند، مؤسّسات و افراد می‌توانند با مشارکت دیگران شرکت‌کنندگان مؤثری در جستجوی راه حل‌های سازنده برای مشکلات بشری باشند.

ماهیت فعالیت پژوهشی بهائیان

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و نیز حضرت ولی امر الله و بیت العدل اعظم جائی برای شک و تردید در باره ارزش اساسی فعالیت پژوهشی بهائیان باقی نگذاشته‌اند. در دور بهائی، هیچ نوع باور آرمان‌گرا، هیچ گونه توسل‌ی به بینش‌های عرفانی و هیچ یک از اصول مناسب مربوط به اطاعت، اتحاد، و معنویت نمی‌تواند اکتسابات ذهن و نقش مهم دانشمندان واقعی را زیر سؤال ببرد.

حضرت بهاء الله می‌فرماید: "حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای هیکل عالم".^{۶۶} و نیز می‌فرماید: "علمای راشدین که بهدایت عباد مشغولند و از وساوس نفس آواره مصون و محفوظ ایشان از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب".^{۶۷} حضرت عبدالبهاء می‌فرماید "اساس متین دین الله را ارکان مبین مقرر و مسلم است رکن اعظم علم و دانائی است و عقل و هوشیاری و اطلاع بر حقایق کونیّه و اسرار الهی لهذا ترویج علم و عرفان فرض و واجب بر هر یک از یاران است".^{۶۸} حضرت شوقی افندی می‌فرماید از وظائف بهائیان "احترام و توقیر و تمجید و پیروی ارباب هنر و صنعت است و تکریم و تعزیز صاحبان علوم و معارف".^{۶۹} و بیت العدل اعظم می‌فرماید که بهائیان "از بدو امر به کسب علوم در تمام زمینه‌ها و سبقت جستن در آن تشویق شده‌اند".^{۷۰} (ترجمه) همچنین بیت العدل اعظم "تحقیق و پژوهش را حائز اهمیتتی بالقوه در توسعه و تحکیم جامعه بهائی که در حال خروج از مرحله مجهولیت است می‌دانند".^{۷۱} (ترجمه)

این چنین بیانات مؤکد، مؤثق و مکرر باید برای حصول اطمینان کافی باشد که جمع مؤمنین و مؤسسات ملی و محلی هرگز تسلیم عکس العمل‌های ضد روشنفکری (anti-intellectualism) یا روح‌گرایی (spiritualism) خرافی که در ادوار گذشته آداب دینی را به تباهی کشیده است نمی‌شوند. همچنین نباید مساعی خالصانه کسانی را که در رشته‌های تحقیقی تلاش می‌کنند و ناگزیر در مقام بشر دچار خطا

می‌شوند با اعمال جمعی افراد "نابخرد یا بدخواه"^{۷۲} که بر نظرات خود پافشاری داشته سعی در تحمیل آن به جامعه دارند اشتباه گرفته شود.

برای درک ماهیت ستایش و تمجید فراوان موجود در آثار بهائی در حق علما، شخص باید از اندازات حضرت بهاء‌الله از خطرات آن نوع علمی که منجر به غرور و تکبر و جدائی از مقصد الهی می‌گردد نیز آگاه باشد. می‌فرمایند: "من النَّاسِ مِنْ غَرَّتْهُ الْعُلُومُ ... وَاِذَا سَمِعَ صَوْتَ التَّلْعَالِ عَنْ خَلْفِهِ يَرِي نَفْسَهُ اَكْبَرَ."^{۷۳} (مضمون: در بین مردم کسانی هستند که علم آنها را مغرور کرده است ... کسی که صدای نعلین‌ها را از پشت سر خود می‌شنود و خود را بزرگ‌تر می‌بیند)، و نیز می‌فرمایند: "مقصود از علم علمی است که منفعت آن عاید خلق شود نه علمی که سبب کبر و غرور و نهب و ظلم و ستم و غارت گردد."^{۷۴} به این دلیل است که حضرت عبدالبهاء علما را با نقل حدیثی اسلامی انداز می‌فرمایند: "وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْعُلَمَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ وَمُخَالَفًا لِهَوَاهُ وَمَطِيعًا لَامْرِ مَوْلَاهُ" (مضمون: و اما کسی که از علماست باید نفس خود را صیانت و دین خود را حفظ کند، با هوی و هوس خود مخالفت نماید، و مطیع امر مولای خود باشد) و چنین نتیجه‌گیری می‌فرمایند: "هر کس که دارنده این شؤنات رحمانیه و مظهر مدلول این روایت صحیح نبوده نسبت علم از او منقطع."^{۷۵}

"چه که هوای نفس آتشی است که صد هزار خرمن وجود حکمای دانشمند را سوخته و دریای علوم و فنونشان این نار مشتعل را مخمود نموده و چه بسیار واقع که نفسی بجمیع صفات حسنه انسانیه آراسته و بزبور عرفان پیراسته لکن اتباع هوی شیم مرضیه آنشخص را از هیئت اعتدال خارج نموده در حیز افراط انداخت نیت خالصه را بنیت فاسده تبدیل نمود و همچنین اخلاق در مواضع لائقه ظاهر نگشت بلکه بقوت هوی و هوس از مسلک مستقیم نافع منحرف بمنهج غیر صحیح مضر متحوّل گشت."^{۷۶}

دانش می‌تواند حجاب شود و می‌تواند شخص را از شناخت مظهر ظهور الهی باز دارد. اما تاریخ دیانت بهائی همچنین نشان می‌دهد که کسانی که مظهر ظهور را

می‌شناسند از این خطرها مصون نیستند بلکه می‌توانند اغوای نظرات خود شده در مسیری مخرب گام بردارند. حضرت عبدالبهاء انذار می‌فرمایند:

"ای احبای الهی گوش هوش باز کنید و از فتنه جوئی احتراز و اگر بوی فساد از نفسی استشمام نمائید ولو به ظاهر شخص خطیری باشد و عالم بی نظیری بدانید دجال رجالت و مخالف آئین ذوالجلال دشمن یزدانست و هادم بنیان ناقص عهد و پیمان است و مردود درگاه حضرت رحمن شخص خبیر و بصیر چون سراج منیر است و سبب فلاح و صلاح عالم کبیر و صغیر بموجب ایمان و پیمان در خیر عالمیان کوشد و در راحت جهانیان."^{۷۷}

کسانی که به فعالیت‌های پژوهشی بهایی اشتغال دارند، در سایه فروتنی، با داشتن درک عمیق و اندیشمندانه‌ای از ماهیت محدود و تغییرپذیر نظرات شخصی و با وقوف به الزام ثبوت بر عهد و میثاق و حفظ وحدت، دیدگاه‌های تازه‌ای کشف می‌نمایند، جنبه‌های درک و عمل جامعه را بررسی نموده طرق نویدبخشی برای ابراز کامل ترقوای مکنون در ظهور حضرت بهاءالله پیشنهاد می‌کنند. این پژوهشگران به عنوان مشارکت‌کنندگان در همه زمینه‌های مجهودات بشری، بینش‌هایی را از علوم و از تعالیم بهائی ارائه می‌دهند که بر مسائل گوناگون تأثیرگذار است و از این طریق به تکامل فکر و عمل که به تقلیب و رفاه اجتماعی رهنمون می‌شود کمک می‌کنند. وقتی روش و نگرش صحیح باشد، وقوع خطا و اشتباه تنها رویدادی طبیعی در فرایند تحرّی واقعیت تلقی می‌شود. چند استعاره نقش دانشمند بهائی را در کمک به پیشرفت جامعه بهائی روشن می‌سازد.

دانشمند بهائی یک "دربان" (gatekeeper) یا یک "کشیش" یا روحانی مجتهد (priest) نیست. هر چند کار مؤثر افراد تعلیم‌دیده، مطلع، و بصیر از طرق مختلف کمکی به روشن شدن معانی و فحوای آثار مبارکه می‌کند، ولی جمع مؤمنین برای ادراک مفهوم و معنی متون مقدسه متکی به جمعی از افراد متخصص نیست. کلام الهی بر حسب قابلیت افراد در دسترس عموم مؤمنین است. تجربه عملی

جامعه، افزایش درک مفاهیم و معانی آثار مقدّسه در طول زمان، و مهم‌تر از همه هدایات بیت العدل اعظم به شکل‌گیری درک مؤمنین و همچنین به دیدگاه و گرایش فعالیت‌های پژوهشی کمک می‌کند.

دانشمند بهائی یک "مردم‌شناس" جامعه بهائی نیست. هدف تحقیق بهائی صرفاً توضیح وضعیت جامعه در دوره معینی از تاریخ و ارائه تصویر حاصله به عنوان واقعیت آن جامعه نیست. بهائیان می‌دانند که جامعه در هر برهه‌ای از زمان با آنچه منظور حضرت بهاء‌الله بوده است فاصله دارد. این فاصله در حال حاضر بیشتر از آن است که در آینده خواهد بود.

دانشمند بهائی یک "باستان‌شناس" نیست. معنی "حقیقی" امرالله در مرحله‌ای در گذشته گم نشده است که بخواهیم آن را با کاوش و با واری لایه‌های تعبیر و عمل اشتباه پیدا کنیم. یک چنین رویکردی بخصوص هنگامی مشکل‌آفرین می‌گردد که برای توجیه تحقیقی بکار رود که معنی آئین بهائی را فقط در مطالعه آثار حضرت بهاء‌الله می‌جوید و نقش مؤسّسات منصوصی که آن حضرت برای هدایت امر مبارکش تأسیس فرموده‌اند نادیده گرفته می‌شود.

دانشمند بهائی یک "هنرمند" نیست که آزادانه تعالیم الهی را بر طبق معیار گزینه‌های شخصی یا خلاقیت خود شکل دهد. تعالیم حضرت بهاء‌الله یک معنی معین و یک هدف معین دارد. وحدت - حتی وحدت در کثرت - با جستجو و موافقت با این معنی معین بروز می‌کند. شخص نمی‌تواند قسمت‌هایی از آثار را بر طبق موازین ذهنی، ترتیبی جدید دهد و یا روایت و طرح خاصی خلق کند. اگر چنین رویکردی دنبال گردد، امرالله چیزی بیش از یک زینت فردی یا فرهنگی نخواهد شد.

دانشمند بهائی یک "ناظر بی‌طرف" نیست. حلّ مسائل مهم نیازمند بیش از به کارگیری روش‌های علوم طبیعی می‌باشد. نمی‌توان از جامعه کناره‌گیری کرد تا آن را بدون تاثیرگذاری یا تاثیرپذیری مطالعه نمود.

شاید دانشمند بهائی بیشتر شبیه یک "پیش‌آهنگ" است که به راهنمایی سفری جمعی به مناطقی کشف نشده کمک می‌کند. این نقش شامل تحقیق و بررسی

مجهولات و تولید و به کارگیری دانش برای کمک به موفقیت در ماموریت مربوطه است. وی کسی است که فعلاً نه در این سفر شرکت می‌کند ولی دانش تخصصی، مهارت‌ها، و تجاربش - یعنی دیدگاه‌های سازنده از گذشته، حال و آینده؛ بینش و قابلیت فنی برای مطالعه مستمر متون مقدسه؛ مطرح کردن مشکلات و حل مشکلات؛ و تعیین فرهنگ و روابط میان فرهنگ‌ها - اطلاعاتی راجع به مراتب مختلف تلاش برای پیشرفت ارائه می‌دهد. فرد محقق یا "پیش‌آهنگ" در این سفر قدرت و اختیاراتی ندارد و در عین حال که به نحو مؤثر کمک می‌کند، مانند هر یک از شرکت‌کنندگان دیگر جائر الخطا است و به تدریج می‌آموزد.

یکی از تفاوت‌هایی که اغلب بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی ملاحظه می‌شود این است که در علوم طبیعی مطالعه در باره اشیاء است و در علوم اجتماعی مطالعه در باره مردم - یعنی "مطالعه‌کننده موضوع مورد مطالعه است."^۸ این مطلب چالش خاصی برای علوم اجتماعی ایجاد می‌کند زیرا نه تنها محققین سعی دارند مطالعات معنی‌دار داشته باشند بلکه مردمی که سعی در درکشان دارند نیز دائماً در یک فرایند دائم‌التغییر از تفسیر و عمل مشغولند. مقتضیات این چالش خاص این نیست که نمی‌توان در زمینه‌های مربوط به افراد بشر تحقیق نمود بلکه این است که باید نسبت به محدودیت‌های ذاتی و پیامدهای بالقوه آن آگاه ماند تا دانست چطور در انجام آن به نحو مطلوب مؤثر بود.

بهایانی که به فعالیت پژوهشی اشتغال دارند باید با مشکلاتی که از این دو سطح تعبیر ناشی می‌گردد روبرو شوند بخصوص کسانی که توجه به مطالعاتی دارند که بر خود امرالله متمرکز است. دانش، نگرش، گزینه‌ها، اظهارات، و مفروضات یک محقق بر نتیجه یک تحقیق معین اثرگذار است. این نتایج هم اثرگذار بر وهم تحت تأثیر نگرش، گزینه‌ها، واکنش‌ها، اظهارات، و مفروضات اعضای جامعه است که موضوع مورد مطالعه آن تحقیق و دریافت‌کنندگان فعال آن می‌باشند. یک محقق بهائی زمانی که در چارچوب آداب بهایی کار می‌کند نمی‌تواند اصول، روش‌ها یا دانش بهایی را معلق سازد بدون آنکه متحمل پیامدهائی شود. این پیامدها زمانی که

یک بهائی در چارچوب آداب دیگری- در یک رشته دانشگاهی خاص- بعضی از جنبه‌های امرالله را مطالعه می‌کند، از بین نمی‌رود بلکه با هم ترکیب شده پیچیده‌تر می‌شود.

مشکل گروه‌بندی افراد در جامعه بهائی به طبقات "آزادی‌خواه" و "بنیادگرا" نمونه‌ای از این مشکل است.^{۷۹} شخص نمی‌تواند این طبقات را صرفاً به عنوان ابزار مطالعه دانشگاهی پیشنهاد نماید بدون آنکه همزمان آنها را به عنوان جنبه‌ای از واقعیت اجتماعی موجود در حیات مؤمنین و تشکیلات معرفی نماید. انتخاب و تلطیف روش‌های مناسب برای فعالیت تحقیقی بهائی مستلزم توجه به این نکته نهفته اما مهم می‌باشد.^{۸۰}

به این دلیل است که بهائیان متخصص در رشته‌های بخصوص نمی‌توانند خود را به صورت دو شخص مجزا یعنی مؤمن و محقق تقسیم نمایند. آثار مبارکه و آراء محقق خصوصاً اگر تحریف تعالیم در تلاش برای وفق دادن آنها با مقتضیات یک رشته دانشگاهی باشد، پیامدهائی برای جامعه مؤمنین خواهد داشت. این موضوع بهائیان را از داشتن شغل موفق دانشگاهی باز نمی‌دارد اما چالشی ایجاد می‌کند که چطور می‌توان فرای تنش‌هایی رفت که گاهی از مشارکت در هر دو جامعه ناشی می‌گردد.

فعالیت‌های پژوهشی که در درون جامعه پژوهشگران بهائی صورت می‌گیرد مستلزم آگاهی از تفاوت بین مطالعه امرالله به عنوان یک موضوع، و همکاری حرکت به سوی اهداف و مقاصد آن در چارچوب عهد و میثاق الهی می‌باشد.^{۸۱} بهائیان بهره‌مند از قابلیت انجام اقدامات پژوهشی نیروهای خود را در جهت اهداف تقلیب‌کننده امرالله بکار می‌برند. تعالیم الهی برای توده‌های بشریت است. هدف پیدایش نسل جدیدی از بشر و یک نظم جهانی است که نمایانگر وحدت عالم انسانی باشد. دانشمندان پیرو حضرت بهاءالله در کنار مردم دنیا عاملان خدمت به نیروهای تغییر به سوی عدالت و وحدت هستند.

فعالیت پژوهشی بهائی برای پیشرفت امرالله و مشارکت در امور اجتماع وسیع جنبه حیاتی دارد. اما ثمرات موفورش فقط وقتی محقق خواهد شد که فرهنگ نوپای یادگیری که در زمینه‌های تبلیغ و توسعه در حال بروز است در چنین تلاش‌هایی نیز راه یابد. هر نوع تنش موجود باید جای خود را به یک جامعه پرسشگر بدهد، جامعه‌ای که اصول صحیح تفسیر را بکار می‌برد، به مشورت، عمل و تأمل بر عمل اشتغال دارد، از نقش و تأثیر خود به عنوان جزء لاینفکی از جامعه بهائی و در مجامع دیگری که در آن مشارکت می‌کند آگاه است، سرشار از صفات، نگرش و رفتاری می‌باشد که با تعالیم شکل گرفته و هماهنگ با تعالیم امرالله و هدایات بیت العدل اعظم عمل می‌کند. از خصوصیات این فرهنگ یادگیری بروز خطا و توفیقات و نیز وجود ایامی چند از ابهام یا اتفاق نظر جامعه زائیده از بینش‌های ارزشمند جدید خواهد بود. در یک فرهنگ یادگیری متخصصین بهائی در رشته‌های منتخب خود به توفیقات شخصی نائل خواهند آمد و سهم خود را در پیشرفت امرالله و جامعه ایفاء خواهند نمود.

درک و عمل و بنای یک جهان جدید

در این مرحله اولیه در توسعه امرالله بهائیان باید یاد بگیرند که چگونه به یک فرایند درک و عمل که تعالیم را به واقعیت در می‌آورد اشتغال ورزند تا بتوانند اشکال و الوان حیات بهائی و به تدریج واقعیت اجتماعی را که طرح مورد نظر حضرت بهاءالله می‌باشد در هم بافته تجسم بخشند. امرالله باید در مقابل انظار یک جهان شکاک به کار خود ادامه دهد. سایر گروه‌های علاقمند، اعم از مذهبی، دانشگاهی، سیاسی و اجتماعی، تردیدی برای دخالت در این شکل و الوان به خود راه نخواهند داد و سعی خواهند کرد برای تطبیق آن با تصویری که خود از واقعیت دارند بر آن اثرگذار باشند. درست است که ممکن است در مواردی استنباط ما از آنچه دیانت "بهائی" است اشتباه باشد؛ در چنین مواردی تجدید نظر در بافت ارائه شده لازم است. اما در اکثر موارد، ما هنوز باید جامعه بهائی را آنطور که باید باشد به نحو سیستماتیک

ایجاد نمائیم؛ مواد لازم برای انجام این کار آماده است. این است فرصتی برای همه بهائیان بخصوص کسانی که در حال یادگیری هستند: فرصت کمک به پیشرفت امرالله منطبق با بینش‌های موجود در تعالیم، علم و عقل؛ فرصت دفاع از امرالله در برابر منافع شخصی دیگران و در مقابل تحریف بالقوه موازینی که سهواً توسط مؤمنین خوش‌نیتی که بیش از حد تحت تاثیر رشته خود قرار گرفته‌اند به امرالله تحمیل می‌شود؛ و فرصت یادگیری نحوه تشریک مساعی جامعه بهائی با همه مردم در جهت ساختن دنیایی که نمایانگر بالاترین اهداف حضرت بهاءالله باشد یعنی صلح اعظم و تمدنی جهانی که وحدت عالم انسانی را تجسم می‌بخشد.

حضرت بهاءالله به پیروان خود چنین اطمینان می‌دهند: "شمائید انجم سماء عرفان و نسائم سحرگاهان شمائید میاه جاریه که حیات کل معلق به آنست و شمائید احرف کتاب." ^{۸۲} یک فرایند درک و عمل مؤثر دائمی فرایندی است به منظور ایجاد جامعه‌ای که بدون نفع شخصی برای خیر عموم عمل نماید. چنین جامعه‌ای مرکب است از افرادی متصف و متمایز به فضائل اخلاقی که برای عدالت، اتحاد و صلح تلاش می‌کنند، جامعه‌ای است از کسانی که خود را فراموش کرده خمیر مایه‌ای می‌شوند که به ارتقا بشریت به مرحله جدیدی از پیشرفت و توسعه خود کمک خواهند کرد. همگان برای پیوستن به این جامعه و کمک به رسالت آن دعوت شده‌اند. بهائیان با همه کسانی که مسیر دیگری را انتخاب نمایند با دوستی و وداد معاشرت می‌کنند و در جهت بهبود عالم همکاری می‌نمایند. بیان ذیل از حضرت عبدالبهاء منظور از درک و عمل در جامعه بهائی را به اختصار شرح می‌دهد:

"ای حزب الله امروز در این جهان هر حزبی در بادیه‌ئی سرگردان و بهوا و هوسی متحرک و به خیال خویش پویان و جویان در بین احزاب عالم این حزب اسم اعظم از هر خیالی فارغ و از هر مقصدی در کنار و بنیت خالصه قائم و بتعالیم الهی در نهایت آرزو ساعی و مجاهد تا اینکه روی زمین بهشت برین گردد و جهان ناسوت آئینه ملکوت شود جهان جهان دیگر گردد و نوع انسان تربیت و روش و سلوک دیگر یابد.

ای حزب الهی بعون و عنایت جمال مبارک روحی لاجبائہ الفداء باید روش و سلوکی نمائید که مانند آفتاب از سائر نفوس ممتاز شوید هرنفسی از شما در هر شهری که وارد گردد بخلق و خوی و صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی بعموم عالم انسانی مشار بالبنان گردد جمیع اهل شهر گویند که این شخص یقین است که بهائیت زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی این شخص از خصائص بهائیانست تا باین مقام نیائید بعهد و پیمان الهی وفا ننموده اید زیرا بنصوص قاطعه از جمیع ما میثاق و وثیق گرفته که بموجب وصایا و نصائح الهیه و تعالیم ربّانیه رفتار نمائیم.

ای حزب الله وقت آنست که آثار و کمالات اسم اعظم در این عصر مکرم ظاهر و آشکار شود تا ثابت و محقق شود که این عصر عصر جمال مبارکست و این قرن ممتاز از قرون و اعصار

ای حزب الله هرنفسی را مشاهده کنید که توجه تام بامر الله دارد و مقصد محصور در نفوذ کلمه الله شب و روز بنیت خالصه خدمت امر مینماید و ابداً در روش و سلوک رائحه خودخواهی و اثری از غرض شخصی نیست بلکه سرگشته بیابان محبت الله است و سرمست باده معرفت الله و منهمک در نشر نفعات الله و منجذب بآیات ملکوت الله یقین بدانید که موفق ملکوتی شود و مؤید آسمانی گردد و مانند ستاره صبحگاهی از افق موهبت ابدی بنهایت نورانیت درخشنده و تابنده خواهد شد و اگر بشائبه هوی و هوس و خودپرستی مشوب یقین است که مساعی عاقبت بی نتیجه ماند و محروم و مأیوس گردد.

ای حزب الله الحمد لله جمال مبارک اعناق را از سلاسل و اغلال خلاص نمود و از جمیع قیود رهائی داد و فرمود بار یکدارید و برگ یکشاخسار بعالم انسانی مهربانی کنید و بنوع بشر مهرپرور گردید بیگانگان را مانند آشنا معامله نمائید و اغیار را بمتابۀ یار نوازش فرمائید دشمن را دوست بینید و اهرمن را ملائکه شمارید جفاکار را مانند وفادار بنهایت محبت رفتار کنید و گرگان

خونخوار را مانند غزالان ختن و ختا مسک معطر بمشام رسانید خائفان را ملجأ و پناه گردید و مضطربان را سبب راحت دل و جان بی‌نویان را نوا بخشید و فقیران را کنز غنا شوید و دردمندان را درمان گردید و مریضانرا طیب و پرستار بصلح و سلام خدمت نمائید و دوستی و راستی و حق‌پرستی و آشتی در جهان نیستی تأسیس نمائید.

ای حزب الله همّتی بنمائید بلکه این عالم انسانی نورانی گردد و این توده غبرا جنت اُبهی شود ظلمت احاطه نموده است و خلق و خوی وحشیانه مستولی گردیده عالم بشر جولانگاه وحشیان درنده گردیده و میدان جاهلان نادان نفوس یا گرگ خونخوارند و یا حیوان بی‌ادراک یا سمّ قاتلند و یا گیاه عاقل و باطل مگر اندکی از نفوس که فی الحقیقه فی الجمله مقاصد خیریه دارند و در فکر راحت و آسایش عالم انسانی هستند اما شما باید در این مورد یعنی خدمه بعالم انسانی جانفشانی کنید و بجانفشانی شادمانی و کامرانی نمائید.

ای حزب الله حضرت اعلی روحی له الفدا جانرا فدا نمود و جمال مبارک در هر دمی صد جان فدا فرمود و تحمل مصائب و شدائد شدید کرد حبس و زنجیر شد آواره و سرگون دیار بعیده گشت و عاقبت در سجن اعظم ایام بسر برد و همچنین جمّ غفیری از یاران الهی در این سبیل شهد شهادت نوشیدند و جان و مال و اهل و عیال کلّ را فدا و نثار فرمودند چه قدر خانمانها که ویران گشت و چه قدر خاندانها که تاراج و تالان گردید چه بنیانها که از بنیاد برافتاد و چه قدر قصور معموره که قبور مطموره شد جمیع بجهت اینکه عالم انسانی نورانی گردد و نادانی بدانائی مبدل شود و نفوس بشری رحمانی گردند و نزاع و جدال بکلی از بیخ و بنیاد برافتد و ملکوت صلح بر عموم بشر استیلا یابد حال شما همّت نمائید که این دلبر آمال در انجمن عالم جلوه نماید و این موهبت حاصل شود.^{۸۳۱}

بخش دوم

سایر ملاحظات

فصل پنجم

مسئله دانش

از مباحث قسمت اول کتاب این نکته باید روشن شده باشد که فرایندی از درک و عمل موجود است که طی آن جامعه بهائی به کاوش واقعیت می پردازد، ادراک و دانش خود را افزایش می دهد، افکار را متحد می سازد، و به تقلیب جهان بر طبق حقایق مندرج در آثار حضرت بهاءالله کمک می نماید. اما در افکار معاصر دیدگاه‌های معینی رایج است که مخالف این رویکرد نسبت به درک و عمل بوده آن را ساده لوحانه، انعطاف ناپذیر و بنیادگرا، و یا بالقوه سرکوبگر می شمرد. بنابراین تحقیق در باره این دیدگاه‌ها و بررسی عمیق‌تر درک و عمل بهائی اقدامی مفید می باشد زیرا نه فقط به یافتن پاسخی به بعضی از انتقادات از جامعه بهائی کمک خواهد کرد بلکه فرصتی برای کسب بینش بیشتر در مورد تعالیم فراهم خواهد ساخت. این تحقیق همچنین برای سنجش نحوه تأثیر این دیدگاه‌های معاصر بر تفکر بهائیان بسیار حائز اهمیت است.

از زمان نهضت روشنگری (Enlightenment) بشریت (بخصوص تفکر غربی) در جستجوی موازین عمومی و عینی برای شناخت واقعیت و کشف حقیقت بوده است تا درک و عمل بتواند فارغ از تأثیرات ذهنی شخصی باشد. در این دیدگاه، دانش - یعنی درکی حقیقی از واقعیت - به برطرف کردن خرافات و به ممانعت از تحمیل خودکامه قدرت که عامل استبداد و ظلم و ستم است کمک می کند. قدرت طلبی با استناد به عقاید سنتی باید جای خود را به عقلانیت و شواهد تجربی که تعصب و ارزش‌های فرقه‌ای آن را تحریف ننموده دهد. کشمکش بین افراد برای قدرت باید توسط مؤسساتی چون حکومت مهار شود؛ نظم اجتماعی صحیح باید بر اساس تئوری‌های بنیادین عدالت و آزادی شکل گیرد. گسترش قلمرو عقلانیت بدین

صورت سبب شده که دین به محدوده عقاید ذهنی شخصی رانده شود و از حیطة سؤالات مربوط به اینکه چه چیز درست یا حقیقت است بیش از پیش جدا گردد. باور بر این است که علم و عقل در طول زمان مشکلات بشریت را رفع خواهد نمود و انسان را از نادانی و خرافات رهایی خواهد بخشید، جهانی شدن نظام سیاسی و اقتصادی بین المللی را عقلانی خواهد ساخت و حقوق بشر همه انسان‌ها را در بر خواهد گرفت.

اما در چندین دهه گذشته فرضیات، اهداف، و روش‌های مدرنیته که طی قرن‌ها محرک پیشرفت بشریت بوده به نحو فزاینده‌ای از طرف تفکرات پست‌مدرن به چالش کشیده شده است. معنی پست‌مدرنیسم در باره ارزش‌های احتمالی‌اش به طرق مختلف و اغلب متضاد با تفاوت‌های شدیدی ارائه شده است. پست‌مدرنیسم در شکل افراطی‌اش با هیچ‌انگاری (نیهیلیسم - Nihilism) و نسبیّت‌گرایی (relativism) مترادف است یعنی هر معیاری برای تمایز قائل شدن بین اظهارات مختلف در باره حقیقت و اخلاقیات رد می‌شود. تفکر پست‌مدرن فلسفه شک و شک‌گرایی را ترویج نموده است؛ آنچه را پایه‌های مثبت‌گرای علم می‌دید مردود دانست و موجب برانگیختن تبادل نظر تند بین علوم طبیعی و اجتماعی گردید که به "جنگ‌های علم" معروف شد. این تفکر تغییرات عمیقی در زمینه فلسفه ارائه داد، تغییراتی که برخی آن را به عنوان فروپاشی منطق یا شکست معرفت‌شناسی تلقی می‌کنند؛ همچنین به دگرگون سازی روزنامه‌نگاری از تجسس حقایق عینی به یک بازار مصرفی، متناسب با سلیقه‌های شخصی کمک نمود - بطوریکه فردی تروریست در نظر یک شخص، از دید شخص دیگری یک مبارزه‌کننده راه آزادی محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد که این مکتب با تضعیف اعتباری که قبلاً به حقایق پایه‌ای علم و به ارزش‌های عمومی داده می‌شد، باب انتقاد خصمانه بی‌پایان و کشمکش برای قدرت در بین دیدگاه‌های رقابت‌آمیز نسبیّت‌گرا را گشوده است.

برخورد بین مدرنیسم و پست‌مدرنیسم بر دو مسئله دانش و قدرت متمرکز است. اکثر رشته‌های مطالعه تحت تاثیر این رقابت قرار گرفته‌اند، بعضی از آنها شدیداً تغییر

یافته و برخی سرسختانه مقاومت می‌کنند. اما در حالی که عده‌ای این رقابت را کشمکش‌ی سازش‌ناپذیر بین نظرات یا جنگی فکری که عقلانیت و جهان‌بینی مدرن را تهدید می‌کند شمرده‌اند، به نظر می‌رسد می‌توان دیدگاهی متعادل‌تر و سازنده اتخاذ نمود.

ژان فرانسوا لیوتار (Jean-Francois Lyotard) [نظریه‌پرداز فرانسوی]، یکی از شخصیت‌های مهم تفکر پست‌مدرن در مقاله "simplifying to the extreme"، پست‌مدرنیسم را به عنوان "شک‌اندیشی نسبت به فراروایت‌ها (metanarratives)" تعریف کرده است. نیکلاس سی بربولس (Nicholas C. Burbules) [پروفسور دانشگاه ایلینوی] در باره این تعریف چنین شرح می‌دهد:

"در اینجا تقریباً توجه همه به نظریه فراروایت‌ها یعنی کوشش‌های ما در ارائه روایت‌های کلی و جامع از حقیقت، ارزش و واقعیت معطوف است. به نظر می‌رسد پست‌مدرنیسم تقریباً به دنبال رد امکان صحت این نظریات و انکار آنها به عنوان نظراتی یک‌جانبه (monolithic) و سلطه‌طلب (hegemonic) مورد تأیید سنن غربی می‌باشد. اما کلمه اصلی و مهم در این عبارت (حد اقل در تعبیر آن) "شک‌اندیشی" (incredulity) است که کلمه‌ای جذاب و غیرمنتظره است. شک‌اندیشی انکار یا رد یا تکذیب نیست؛ شک‌اندیشی عدم توانایی در باور داشتن است. فکر می‌کنم در این تفاوت می‌توان متمایزترین و نافذترین بینش پست‌مدرن را مشاهده نمود ...

حال ما به قلمرو عجیبی وارد شده‌ایم، قلمروئی که در آن نظراتی چون "انکار" (denial) و "تکذیب" (refutation) با نظراتی مانند "شک" (doubt)، "جابجائی" (displacement)، "ناپایداری" (instability) و "تردید" (uncertainty) جایگزین می‌شود. این جایگزینی خود نظر متفاوتی از "نقد" (critique) ارائه می‌دهد. انکار یا تکذیب، شخص را خارج از نظر رد شده یعنی ماوراء و مافوق آن قرار می‌دهد. اما موضع ما در قبال آن شیوه‌های تفکری

که برایمان ضروری است و نمی‌دانیم چطور کاملاً بدون آنها زندگی کنیم ولی اطمینان قطعی به آن دیگر ممکن نیست، چگونه باید باشد؟ زبان، علم، اخلاق، خرد و عدالت به نحوی تقریباً اجتناب‌ناپذیر از ویژگی‌های جهان مدرن است: گزینه‌های دیگر واقعاً چه خواهد بود؟ اما ایمان مبتنی بر مکتب روشنگری که بعضی از عقاید و رسوم می‌تواند به عنوان عقاید و رسوم درست قبول عام یابد و از طریق آن نادانی و سایر آلام بشری رفع شود به دلائلی بسیار واضح که رویدادهای اجتماعی و تاریخی عصر مدرن نمایان ساخته دیگر قابل قبول نیست. ما که مخلوق مدرنیته هستیم باید با بحرانی در ایمان داشتن به نظریات آن در باره پیشرفت و بهبود عمومی اجتماعی روبرو شویم. اما چنین به نظر می‌رسد که ما مشکلات قدیمی‌تر را با مشکلات جدیدتر معاوضه کرده‌ایم و اگر هم اکنون روش زندگی ما از بعضی جهات بدون شک بهتر است از جهات دیگر بدتر است.^۱

تفکر پست‌مدرن را می‌توان از این دیدگاه نه به عنوان تلاشی برای رد مدرنیته بلکه به عنوان بازپرسی نقاط ضعف آن نگریست که اگر اتفاق نظر لازم برای مجهودات جمعی بشری از نو حاصل شود راه را برای نگرشی مؤثرتر باز می‌کند. این تفکر تلاشی است در جهت ایجاد احترام بیشتر برای "دیگری" و گشودن فضایی در قلمرو اجتماعی برای صداهایی که خاموش گشته یا به حاشیه رانده شده است.^۲ تفکر مدرن به دنبال روش‌ها و آرمان‌هایی است که اساسی مطمئن برای رفاه و عدالت ایجاد نماید. تفکر پست‌مدرن این فرضیات و رویکردها را به چالش می‌کشد ولی نمی‌تواند گزینه‌ای رضایت‌بخش ارائه دهد.

کشمکش بین عقاید مدرن و پست‌مدرن را می‌توان به عنوان جزئی از آنچه عموماً بهائیان آن را زوال نظم قدیم عالم می‌شمرند ملاحظه نمود. فرضیات و توافقی‌های بین اذهانی (intersubjective) که اساس واقعیت اجتماعی جهان مدرن را تشکیل می‌دهد مورد چالش قرار گرفته و به فرایند فروپاشی که موجب از هم گسیختن مؤسّسات، نظام‌های عقیدتی و روابط اجتماعی است کمک می‌کند.

ادراکات جدید، توافقات جدید، آداب و رفتار جدید و ساختارهای اجتماعی جدید مورد نیاز است. نقد پست‌مدرن از یک نظر تلاشی است در جهت تعریف بحران نظم قدیم عالم. تعالیم حضرت بهاء‌الله مربوط به راه حلّ این بحران است و به اموری می‌پردازد که انجامش در طول دوره انتقال برای تأسیس یک نظم جدید ضروری است.

بینش‌هایی از این قبیل درباره مدرنیسم و پست‌مدرنیسم مقتضیاتی برای درک و عمل جامعه بهائی در بردارد. ما نمی‌توانیم از تاثیرات فرهنگ یا زوال نظم قدیم عالم کاملاً فرار کنیم. برای کسب درک عمیق‌تری از اینکه چگونه حضرت بهاء‌الله از ما انتظار دارند که آثار مقدسه را مطالعه و هدایات آن حضرت را به مرحله عمل در آوریم باید از شیوه‌هایی که مراسم سنتی دینی، تفکر مدرن، و تفکر پست‌مدرن بر وجدان ما و رویکردمان نسبت به ظهور الهی اثر می‌گذارد آگاه باشیم. هر چه خود به نحو فزاینده‌ای درک بهتری کسب کنیم در موقعیتی نیز خواهیم بود که گفتمانی بیش از پیش سازنده‌تر با اجتماع داشته باشیم. در این راستا با دو چالش مواجه هستیم.

چالش اول بر مسئله دانش دور می‌زند. دانش چیست؟ انسان‌ها چگونه می‌دانند؟ ما چگونه تعیین می‌کنیم که حقیقت چیست؟ دانش سرچشمه گرفته از دین یا علم تا چه حد قابل اعتماد است؟ آیا اساسی وجود دارد که دانش بشری بر آن متکی است یا اینکه قرار است ما برای همیشه در شک و تردید بسر ببریم؟ چگونه ما می‌دانیم که درک ما از تعالیم بهائی صحیح است؟ آیا باید همه بیانات موجود در آثار مبارکه را با هم مساوی بدانیم؟ چرا جوامع دینی در رابطه با مسئله دانش معمولاً به گروه‌های آزادی‌خواه و بنیادگرا تقسیم شده‌اند؟ آیا چنین سرنوشتی ناگزیر برای دیانت بهائی نیز پیش خواهد آمد؟

چالش دوم به مسئله قدرت در زمینه ارتباط بین افراد و گروه‌ها مربوط است. از تعالیم بهائی چه دیدگاهی راجع به گفتمان‌های معاصر در باره قدرت می‌توان استنباط نمود؟ چه روابطی بین افراد و بین افراد و مؤسسات وجود دارد که اعمال قدرت را ممکن می‌سازد؟ چگونه می‌توان تعیین نمود که چه روش‌های عملی باید

اتخاذ گردد؟ آیا وحدت و صلح به کنترل قدرت بستگی دارد؟ ارتباط بین قدرت و آزادی چیست؟ آیا مشورت بهائی نمونه‌ای از گفتگویی مبرا از نفوذ قدرت است؟ ما چگونه با افراد و جوامع دیگر تعامل می‌کنیم بدون آنکه نظرات، ارزش‌ها، و قضاوت‌های خود را بر آنها تحمیل نمائیم؟ چطور بین مطالبات رقابت‌انگیز وجدان شخصی و اقدام جمعی، تحرّی مستقل و اطاعت، تفکر انتقادی و وحدت تعادل برقرار نمائیم؟ این قبیل سؤالات علی‌الخصوص در رابطه با نکات غیر روشن راجع به مسئله دانش حائز اهمیت است زیرا اگر ما ابزار قابل اعتمادی برای تعیین حقیقت و کشف دانش نداشته باشیم آیا این بدان معنا است که آنچه در داخل و خارج جامعه بهائی اتفاق می‌افتد صرفاً تحمیل قدرت است؟

مسئله دانش در این فصل و مسئله قدرت در فصل آخر کتاب مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

گزینش دروغین بین آزادی‌خواهی و بنیادگرایی

پرسش "چگونه واقعیّت را بشناسیم؟" که به نحوی فریبنده پرسش ساده‌ای به نظر می‌رسد برای هزاران سال یکی از مسائل مهم و دشوار بشریّت بوده است. این پرسش در تفکر دینی بر این متمرکز است که تعالیم مقدّسه‌ای را که به عمل می‌انجامد چگونه درک کنیم. این پرس و جو به افراط کشیده شده منجر به برخورد بین آزادی‌خواهی و بنیادگرایی گشته است. تأکید پست‌مدرن بر نسبیّت‌گرایی موجب تشدید این انشقاق می‌شود.

بنیادگرایان یا محافظه‌کاران کلاً به متون کتب مقدّسه تمسّک نموده آن را حقیقت مطلق می‌دانند و فرض بر این دارند که معانی متون همان است که به ظاهر بیان شده و معتقدند که جهان باید بر طبق این حقیقت شکل بگیرد. تأکید بر رستگاری فردی یا پاکی جامعه مؤمنین، جدا از دنیائی که رنج می‌کشد چون حقیقت را قبول نکرده، می‌باشد. یک آزادی‌خواه معتقد است که درک کتب مقدّسه باید با نیازهای دنیای در حال تغییر مطابقت داده شود، تأکید می‌کند که معانی این متون اکثراً مبتنی

بر استعاره است، سعی دارد اشکال و جوامع دینی را با شرایط متغیر عالم تطبیق دهد، و توجه به اقدام اجتماعی را اغلب بر رستگاری شخصی و یا منافع فرقه‌ای مقدم می‌داند. بعلاوه این دو دیدگاه برای برخی نمایانگر شیوه‌های مختلف تفکر و طرق گوناگون دانستن نوع انسان است. افراد بشر برحسب نحوه کارکرد ذهنی خود جهان را به اقسام مختلف می‌بینند و به سوی یک گروه یا گروه دیگری جذب می‌شوند. بنیادگرا تمایزات بین درست و نادرست را مشخص و قاطع می‌بیند. آزادی‌خواه در هر موقعیتی طیفی از گزینه‌ها و از شرایط پیچیده و حتی بی نظیر می‌بیند؛ واقعیت را بمثابة سایه‌های متعدّد مبهمی بین درست و نادرست می‌داند. به این دلیل، و نه تنها در رابطه با دین، نظر بر این است که آزادی‌خواهی و بنیادگرایی چارچوبی برای عقلانیت است که در همه جنبه‌های حیات نفوذ دارد.^۳

سنن تفکر غربی خصوصاً و تفکر دینی عموماً و سوسه بکارگیری دیدگاه آزادی‌خواهی و بنیادگرایی در جامعه بهائی را بر می‌انگیزد اما ثابت شده است که تلاش در این جهت بی حاصل می‌باشد. نگرستن به آئین بهائی با این دیدگاه موجب تحمیل یک دوگانگی می‌شود که تعالیم حضرت بهاء‌الله با ماهیتی که دارد از آن فراتر رفته است. این نگرش می‌گوید که تفاوت‌های ذهن بشری لاجرم باید منجر به ظهور دو دسته شامل آزادی‌خواهان و بنیادگرایان شود. افراد در هر دسته قطعاً به تعبیر تعالیم و عمل به آن به شیوه‌های متفاوت خود می‌پردازند که مقتضیات خاصی برای مطالعه آثار، امور اداری، اجرای احکام، آموزش و پرورش، فعالیت‌های تبلیغی، تعامل با اجتماع، و سایر امور دارد. فرضاً، تغییرات حاصله در حین تکامل آئین بهائی به خاطر اقدامات مرجع امر و یا در نتیجه عوامل خارجی شرایطی ایجاد کند که موضع آزادی‌خواهی یا بنیادگرایی برای مدتی در یک جامعه بهائی معین و یا در سطح جهانی استیلا یابد. تنها تمایز موجود بین بروز این مشکل در سایر ادیان و در آئین بهائی ممکن است این باشد که بهائیان از طریق عهد و میثاق و وفاداری به یک مرکز واحد از انشعاب حفظ شده‌اند.

اما آزادی خواهی و بنیادگرایی هر چقدر هم با میانه روی ارائه شوند هنوز اصرار بر مقتضیات خاصی برای درک دارند که با تفکر و عمل بهائی کاملاً بیگانه می باشد. این به معنای انکار این واقعیت نیست که افراد بهائی متفاوت فکر می کنند یا نظرات شخصی آنان گاهی با یکدیگر اصطکاک پیدا می کند بلکه به معنای مردود شمردن مؤکد این فرض است که این تفاوت ها باید لزوماً به صورت مواضع ستیزه جویانه درآید. دوگانگی آزادی خواهی - بنیادگرایی به منزله طرحی یا ذره بینی است که از طریق آن واقعیت دیده می شود اما در بعضی موارد یک ذره بین دید را افزایش می دهد و در مواردی آن را تحریف می نماید.

از آثار طلعات مقدسه روشن است که بهائیان باید خود را بمثابه یک جامعه و در حقیقت یک روح واحد مشاهده نمایند. مؤمنین به امر بهائی تعهد می کنند که دقیقاً یاد بگیرند تا با تنوع به طریقی عمل نمایند که موجب اختلاف و تفرقه نگردد. حضرت شوقی افندی در نامه ای که از جانب ایشان نوشته شده هر تلاشی را در جهت برچسب زدن و تقسیم جامعه بهائی مؤکداً رد می فرماید:

"احباً باید مراقب باشند که حتی سر مویی از تعالیم الهی منحرف نگردند. نهایت ملاحظه را معمول دارند تا خلوص و اصالت اصول، اعتقادات و احکام امر مبارک حفظ گردد. تنها به این وسیله است که می توانند به بقای وحدت و یگانگی ارگانیکی امر الهی امیدوار باشند. در امر مبارک، 'آزادی خواه' یا 'محافظه کار'، 'میانه رو' یا 'افراطی' نمی تواند و نباید وجود داشته باشد زیرا همه در تحت یک قانون که قانون الهی است قرار دارند. قانون الهی فراتر از همه تفاوت ها، همه گرایش ها، امیال و آمال شخصی یا محلی است." (ترجمه)

"هیکل مبارک به شما تاکید می فرماید که منتهای کوشش خود را بنمائید تا احبای ... اصطلاحات نامطلوبی چون 'تند رو'، 'محافظه کار'، 'ترقی خواه'، 'دشمنان امر' و یا 'خاموش کردن تعالیم' و نظایر آن را کنار گذارند. اگر آنان

لحظه‌ای تأمل نموده فکرکنند که به چه منظوری حضرت باب و شهدای امر مبارک جان خود را فدا نمودند و حضرت بهاءالله و حضرت مولی الوری این همه مصائب را تحمّل کردند هرگز حاضر نخواهند شد در رابطه با یکدیگر چنین عبارات و اتهاماتی را بر لب جاری سازند. تا مادامی که احباً در بین خود اختلاف و مشاجره داشته باشند، مجهوداتشان مشمول عنایات حق نخواهد بود زیرا از خداوند اطاعت نمی‌نمایند." (ترجمه)

بهایان تلاش می‌کنند که واحد باشند تا بتوانند به تأسیس یک نظم اجتماعی مبتنی بر اصل وحدت عالم انسانی که هدف ظهور حضرت بهاءالله می‌باشد کمک کنند. هر الگویی که وجود و تداوم مکتب‌های فکری خصومت‌آمیز در جامعه را مورد نظر دارد واضحاً مغایر اهداف و روش‌های بهائی است. سعی در تقسیم جامعه به دو دسته آزادی‌خواه و بنیادگرا، علیرغم هر ادعایی مبنی بر اینکه این تقسیم‌بندی صرفاً تمایزی بدون توجه به ارزش‌ها است، آن چنان از طریق قضاوت‌های ارزشی محدود کننده خواهد بود که فوراً دو دسته را بر علیه یکدیگر به رقابت وامی‌دارد. اصطلاح "بنیادگرا" در بستر دیانت بهائی مفهومی منفی است زیرا در حالی که ممکن است درک بعضی از بهائیان آنان را با اشتیاق به سوی برچسب "آزادی‌خواه" جلب نماید هیچ‌کس به خاطر تناقض با تعالیم صریح بهائی تمایلی به پذیرفتن برچسب "بنیادگرا" ندارد. حتی جایگزین نمودن برچسب ملایم‌تر "محافظه‌کار" نیز از مفهوم منفی موجود در ذهن یک "آزادی‌خواه" که باید "دیگری" را توصیف کند نمی‌کاهد. چنین برچسب زدنی افراد رنجیده خاطر را به تلاش برای توصیف این دو دیدگاه مخالف دعوت می‌کند. بدین ترتیب مثلاً تقسیم‌بندی به دو دسته مجدداً بین "کسانی که درک صحیح از تعالیم دارند" و "کسانی که معنی تعالیم را تحریف می‌کنند" ترسیم می‌شود. هر برچسب زدنی که مؤمنین را به دو گروه مخالف تقسیم کند وحدت را غیر ممکن می‌سازد.

تناقض اساسی دیگری که از تحمیل یک چارچوب آزادی‌خواه - بنیادگرا در امر مبارک به وجود می‌آید این است که افراد را در غل و زنجیر جنگ و ستیزه‌های

گرفتار می‌کند که هرگز نمی‌توانند از آن رهایی یابند. حضرت بهاء‌الله بهائیان را تشویق می‌فرماید که "اتحدوا فی کلمتکم و اتفقوا فی رأیکم"^۶ (مضمون: در مشورت‌هایتان متحد باشید و در افکارتان متفق). اصول مشورت به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به وحدت فکر و عمل به ما داده شده و اندرز گرفته‌ایم که از اصرار در نظرات شخصی بر حذر باشیم و بدون بدخواهی به مشورت پردازیم. روح مشورت حقیقی در مناجاتی از حضرت عبدالبهاء خطاب به محافل روحانی چنین بیان شده است:

"اجتمعنا فی هذا المحفل الجلیل متفقین الآراء و التواپا متحدین الافکار فی إعلاء کلمتک بین الوری... ربّ اجعل ارواحنا معلّقةً بآیات توحیدک و قلوبنا منشرحةً بفیوضات تفریدک حتّی نتحد اتحاد الامواج من البحر المواج و نتفق اتفاق الاشعة الساطعه من السراج الوهاج حتّی تصبح افکارنا و آراؤنا و احساساتنا حقیقةً واحدةً تنبعث منها روح الاتفاق فی الآفاق"^۷ (مضمون: در این محفل روحانی جمع شده‌ایم در حالی که در آراء و منویات متفق هستیم و در افکار برای تعالی بخشیدن به کلمه تو بین مردم متحدیم ... ای پروردگار ارواح ما را به آیات توحید خودت متکی نما و قلوب ما را به فیوضات رحمانیتت مستبشر فرما تا مانند اتحاد امواج یک بحر مواج متحد شویم و مانند اتفاق اشعه یک چراغ درخشان متفق تا افکار و آراء و احساسات ما مانند یک حقیقت واحد گردد و از آن روح اتفاق در سراسر عالم ظاهر شود).

تقسیم جامعه به دو دسته موجب تقلیل چنین تعالیمی به کلماتی تهی از معنا می‌شود. به جای استفاده از نقطه نظرهای مختلف برای غنی ساختن مشورت و سپس به مرور زمان جمعاً نزدیک‌تر شدن به معنی و مقصد ظهور الهی، آزادی خواهان و بنیادگرایان مواضع از پیش تعیین شده خود را با سرسختی حفظ می‌کنند. در واقع اعم از اینکه مشکل را عدم انعطاف یا انعطاف بیش از حد در رویکرد نسبت به تعالیم بهائی بدانیم، شاخص‌های بحث همواره ثابت و روش همیشه جدل‌آمیز است. هر کوششی

در جهت تحمیل تقسیم‌بندی آزادی‌خواه- بنیادگرا برگفتمان بهائی موجد همان نوع بحث اخلاقی لجوجانه‌ای می‌شود که اجتماع را مبتلا می‌سازد.^۹

بعلاوه با تشخیص غلط چالش‌ها و تجویز نادرست دستورالعمل‌ها، یک چارچوب آزادی‌خواه- بنیادگرا با رسوم و عمل بهائی در تناقض است. وقتی افراد و مؤسسات مشکلات خود را با حضرت شوقی افندی مطرح می‌کردند آن حضرت مکرراً آنها را به صبر و استقامت تشویق می‌فرمودند زیرا که اکثر مسائل از عدم بلوغ در نحوه عمل به تعالیم و در اجرای اصول نظم اداری ناشی می‌شد.

"حضرت ولیّ امرالله قویاً معتقدند که احبّاً در سراسر عالم بهائی باید اصول نظم اداریشان را که از جانب خداوند نازل شده عمیقاً درک نموده از آن تبعیت نمایند. آنان هرگز مشکلات خود را با انحراف از رویه صحیح حلّ نخواهند کرد... بهائیان باید یاد بگیرند که بر طبق احکام حضرت بهاءالله که بی‌نهایت برتر، دقیق‌تر و کامل‌تر از قوانینی است که در حال حاضر عالم با آن آشنا است زندگی کنند. فرار، جنگیدن با یکدیگر، و ترویج اختلاف موجب پیشرفت... هیچ جامعه‌ای نخواهد شد؛ بلکه موجب توقف و رکود نقشه‌های حضرت بهاءالله خواهد شد تا زمانی که احبّاً در خدمت امرش متحد گردند یا اینکه نفوسی جدید و فداکارتر به خدمت قیام کرده جای آنان را بگیرند." (ترجمه)

ذهنیت آزادی‌خواه- بنیادگرا چالش‌ها را از این دیدگاه بررسی نمی‌کند بلکه مشکلات را خصیصه ذاتی ساختار می‌داند. برای مثال یک محفل خاص ممکن است در اقداماتش گرایش به عدم انعطاف و کنترل کردن داشته باشد. به جای اینکه آن را نتیجه عدم بلوغ در عملکرد گروهی از مسئولان بهائی دانست که نیازمند اصلاح از طریق آموزش، توصیه و تشویق می‌باشند چنین استدلال می‌شود که عمل محفل نتیجه یک "رویکرد بنیادگرا" نسبت به شیوه اداری است که باید با انتقاد دائم یا اعتراض صریح یا با رأی دادن به "آزادی‌خواهان" که جایگزین "بنیادگرایان" شوند بر آن غلبه نمود. حتی این استدلال ممکن است منجر به ارائه توصیه‌هایی برای تغییر

طرح نظم اداری بهایی گردد تا کنترل و تعادل مصنوعی که تصوّر می‌شود برای جلوگیری از "غلبه" بنیادگرایی لازم است، به وجود آید. عالم بهائی از دیدگاه ملّون به رنگ دوگانه‌نگر آزادی خواه - بنیادگرا، برآستی مکانی دیگر است. آیا باید از کسانی که با آنها مشورت می‌کنیم سؤال کنیم که آزادی خواه هستند یا بنیادگرا؟ آیا هدف "ما" جرّ و بحث با "آنها" و غلبه نظرات "ما" است؟ آیا حال ما باید چنین ملاحظاتی را در انتخابات بهایی منظور نماییم؟ آیا روش‌های آزادی خواه و بنیادگرا در تبلیغ امرالله وجود دارد؟ یا شاید ما باید نتیجه‌گیری کنیم که چون آزادی خواهان نسبت به نظرات دیگران دیدی آنچنان آزاد دارند نیازی به تبلیغ دیگران نمی‌بینند در حالی که بنیادگرایان مصمّم اند طرح‌های پیروزمندانه تلقینی و تبلیغی خود را دنبال کنند. این گونه ملاحظات با تعالیم بهایی تضادّ کامل دارد.

حضرت شوقی افندی توضیح می‌فرمایند که "تنها یک بهائی واقعی می‌تواند امید آن را داشته باشد که بین اصول شفقت و عدالت، آزادی و اطاعت، تقدّس حقوق فرد و تسلیم، و مراقبت، حزم و احتیاط از یک سو و دوستی، صراحت و شهامت از سوی دیگر تطبیق و توافق ایجاد نماید."^{۱۱} (ترجمه*) اگر یک به اصطلاح "آزادی خواه بهائی" دارای بعضی فضائل آزادی خواهی همچون با تعالیم باشد پس در واقع همه بهائیان بهتر است دارای آن فضائل باشند. اگر یک به اصطلاح "بنیادگرای (fundamentalist) بهائی" دارای خصوصیات مضرّ و مغایر با تعالیم بهائی است پس هیچ فرد بهائی نباید دارای آن خصوصیات باشد. عکس این موارد نیز صادق است. از این نظر، هم فرد "آزادی خواه" و هم "محافظه کار" را می‌توان مؤمن نابالغی دانست که فاقد بعضی خصوصیات مطلوب است یا مؤمنی که نتوانسته است به تعادل بین فضائلی که ممیزه یک "بهائی واقعی" است نائل شود. در حالی که هیچ مؤمنی ممکن است هرگز نتواند به معیاری که حضرت ولیّ امرالله توصیف فرموده‌اند نائل گردد ولی ما نمی‌توانیم هدفی پائین تر از آن داشته باشیم. آنچه یک چارچوب آزادی خواهی - بنیادگرایی در جامعه بهائی را غیرقابل قبول می‌کند همانا

کاربرد تعهد و وظیفه تلاش برای عبور و رای آزادی خواهی و بنیادگرایی است نه ادعای اینکه کاملاً چنین کرده ایم.

اگر مقرر است یاد بگیریم چطور تعالیم بهائی را به نحو مورد نظر حضرت بهاء الله اجرا نمائیم تا بتوانیم مقصد آن حضرت را تحقق بخشیم، همچنین باید یاد بگیریم که آن تعالیم را آنطور که منظور نظر هیکل مبارک می باشد درک نمائیم و قبول کنیم که عمری در این راه تلاش خواهیم کرد. اما این تلاش را حتی نمی توانیم آغاز نماییم بدون اینکه فکر خود را از نظرات از پیش پنداشته شده و الگوهای عمل مربوطه آزاد کنیم. همانطور که حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"همچنان که افکار و فرضیه های ادوار گذشته الیوم بی ثمر است به همین نحو تقلید، قواعد، و ابداعات بشری در دین نیز منسوخ و بی حاصل بلکه البته سبب عداوت و موجب نزاع در عالم انسانی است. جنگ و خونریزی از آن ناشی می شود و پیروی از آن قبول وحدت بشر را غیر ممکن می کند."^{۱۱} (ترجمه)

چارچوب آزادی خواهی و بنیادگرایی در حالی که ممکن است برای تحلیلی از دین آنطور که اغلب در عمل ابراز شده و یا حتی برای تحلیلی از مراحل اولیه بلوغ تفکر انسانی مفید باشد اما برای درک مرحله جدیدی در تکامل روحانی نوع بشر کافی نیست. چارچوب متفاوتی برای عقلانیت بشر مورد نیاز است.

بینشی توسط ریچارد ج. برنشتاین (Richard J. Bernstein) [فیلسوف آمریکائی] در کتاب *Beyond Objectivism and Relativism: Science, Hermeneutics, and Praxis* ارائه شده است. برنشتاین بر این باور است که حیات فکری و فرهنگی مدرن تحت تأثیر تشویشی است که تقریباً در همه رشته ها و جنبه های اجتماع شیوع یافته است. وی اشاره می کند که منشأ این پریشانی تضاد بین عینیت گرایی (objectivism) و نسبیّت گرایی (relativism) است یعنی بین نگرشی مبنی بر اینکه دانش باید بر اساس خاصّی قرار داشته باشد و نگرشی حاکی از اینکه

هیچ ادعایی در مورد حقیقت، دانش یا اخلاقیات مطلق نیست بلکه فقط در ارتباط با یک فرهنگ، اجتماع، یا زمینه تاریخی خاص می‌باشد.

برنشتاین عینیت‌گرایی را چنین توصیف می‌کند "اعتقاد اساسی به اینکه نوعی سرچشمه یا چارچوب همیشگی غیر تاریخی وجود دارد یا باید وجود داشته باشد که ما می‌توانیم برای تعیین ماهیت عقلانیت، دانش، حقیقت، واقعیت، خوبی یا درستی مآلاً به آن متوسل شویم"^{۱۲}. انواع متنوعی از این استدلال در بسترهای مختلف وجود دارد^{۱۳} اما همگی به این نظر منتهی می‌شود که ما می‌توانیم راهی برای کسب دانش در باره دنیای اطراف خود داشته باشیم. انسان در زمان‌های مختلف در تاریخ عقاید مختلفی در باره آنچه این اساس دانش را تشکیل می‌دهد داشته است. زمانی باور بر این بود که استفاده مناسب از عقل خالص از طریق فلسفه نوع بشر را قادر به شناخت حقیقت خواهد ساخت. در دوران اخیر علم منبع موثق دانش در باره واقعیت شده است. علم این امتیاز را به خاطر اثبات توانائی‌اش در کشف اسرار عالم مادی و ایجاد تکنولوژی که تسلط بر طبیعت را ممکن می‌سازد کسب کرده است.

برنشتاین تأکید می‌کند که تاریخ نشان داده است که هر ادعائی از طرف هر مبنای خاصی برای دانش نهایتاً با شکست مواجه شده است. بنابراین عینیت‌گرایی همیشه شک و تردید به دنبال داشته بدین معنی که آیا ما هرگز می‌توانیم در مورد آنچه که می‌دانیم مطمئن باشیم. این چنین تردیدها موجب بروز دیدگاه دوم یعنی نسبیت‌گرایی می‌شود که برنشتاین آن را چنین توصیف می‌کند "اعتقاد اساسی به اینکه وقتی ما به بررسی مفاهیمی روی می‌آوریم که فلاسفه آنها را بنیادی‌ترین می‌دانند- اعم از مفهوم عقلانیت، حقیقت، واقعیت، راستی، خوبی، یا هنجارها- ما مجبور می‌شویم بپذیریم که در تحلیل نهایی همه این مفاهیم باید نسبت به یک طرح ذهنی خاص، چارچوبی از تئوری، پارادایم، شکلی از زندگی، اجتماع، یا فرهنگ درک گردد."^{۱۴} بر طبق نظر برنشتاین، نسبیت‌گرایی تأکید می‌کند که هیچ اصل عمومی یا موازین مطلق برای حقیقت و یا روش‌های مورد اعتمادی برای کشف دانش وجود ندارد؛ بلکه فقط تردید و نقطه نظرهای متناقض وجود دارد که

"نامتناسب" بوده همچون سیب و پرتقال غیر قابل قیاس می‌باشند. هیچ مفردی از طرق "ما" و "آنها" برای کسب دانش وجود ندارد؛ هیچ روشی برای حصول دانش را نمی‌توان بهتر یا مؤثرتر از دیگری دانست. بدین ترتیب از دیدگاه نسبت‌گرایی چنین استدلال می‌شود که فرهنگ‌ها طرق شناخت مختلف دارند و ارزش‌ها و باورهای یکی از آنها را نمی‌توان با موازین دیگری مورد قضاوت قرار داد.

برنشتاین شرح می‌دهد که در طول زمان پاندول گرایش بین عینیت‌گرایی و نسبت‌گرایی نوسان داشته است. "هروقت که یک عینیت‌گرا آنچه را که اساسی محکم می‌پنداشته ارائه داده است یعنی یک اصل هستی‌شناسی (ontological grounding) یا یک طرح ثابت جزمی (categorical scheme)، فرد دیگری آن ادعا را به چالش کشیده و استدلال کرده است که آنچه گمان می‌رود که ثابت، ابدی، نهائی، الزام آور و مسلم باشد قابل شک و شبهه و سؤال است.^{۱۵} اساسی مطمئن برای حصول دانش در یک مدّت زمان پذیرفته می‌شود ولی بعد نقاط ضعف‌اش نهایتاً آشکار شده حمایتش را از دست می‌دهد و نوع بشر را در شک و شبهه فرو می‌برد. سپس طرح دیگری با اساسی جدید ارائه می‌گردد و به تدریج مورد حمایت قرار گرفته در سطح وسیعی پذیرفته می‌شود. اما نهایتاً آن نیز از اعتبار می‌افتد.

این خط فکری که طی قرن‌ها شکل گرفته به گفته برنشتاین منجر به ایجاد "نظری عمده و فریبنده یعنی آیا این یا آن" شده است. "آیا پشتوانه‌ای برای موجودیت ما و اساس ثابتی برای دانش ما وجود دارد یا این که نمی‌توانیم از نیروهای تیره‌ای که با آشفتگی و هرج و مرج اخلاقی و عقلانی ما را احاطه کرده رهائی یابیم."^{۱۶} انتخاب بین عینیت‌گرایی و نسبت‌گرایی مطرح است. اما برنشتاین این دو گانگی را "گمراه‌کننده و منحرف" می‌داند.

با توصیف این مشکل برنشتاین خواهان رویکرد دیگری برای عقلانیت بشر است که به دنبال طریقی ورای عینیت‌گرایی و نسبت‌گرایی است. وی با استفاده از آثار چند نفر دیگر رویکردی را پیشنهاد می‌کند که از جمله ویژگی‌هایش اهمیت گفتگو در بین جامعه محققین، استدلال عملی ناشی از تجربه، و توانایی تلطیف تدریجی

ادراک انسان از طریق عمل می‌باشد. او توصیف ارسطو از حکمت عملی (phronesis) را در مقابل حکمت نظری (استدلال علمی یا تئوری - epistmē) و حکمت فنی یا روش‌شناسی (technē) مورد توجه قرار می‌دهد.^{۱۷} عمل یک جامعه از طریق استدلال عملی شامل استدلال از طریق گفتگو، تبادل نظر، تفسیر، قضاوت و تصمیم‌گیری هدایت می‌شود و جهت می‌یابد همچنین شامل رعایت عملی اصول در شرایط خاص - یعنی نوعی دانش اخلاقی نیز می‌باشد. در حالی که استدلال، هیچ چیزی را بطور مطلق اثبات نمی‌کند ولی پشتوانه‌ای برای قضاوت است. وقتی در جامعه‌ای اتفاق نظر جمعی از بین برود مانند موارد مربوط به درست یا مناسب بودن مسئله‌ای، در آن صورت این نوع گفتمان عملی ضروری است تا اتفاق نظر جمعی که اقدامات بعدی وابسته به آن است مجدداً برقرار گردد.

تحلیل برنشتاین انسان‌ها را به عنوان محققینی توصیف می‌نماید که به دنبال تعبیر و درک عالم هستند تا سپس به موجب آن عمل نمایند و به اتفاق نظری که واقعیت اجتماعی را شکل می‌دهد نائل گردند. چنین رویکردی شبیه رویکرد بعضی از پژوهشگران است که سعی در یافتن پاسخ کافی برای مشکل دانش دارند که ناشی از برخورد بین عینیت‌گرایی و نسبیّت‌گرایی و بین مدرنیسم و پست‌مدرنیسم می‌باشد. دانش از این دیدگاه شامل حرکت از معرفت‌شناسی (epistemology) - شاخه‌ای از فلسفه که سعی در تعریف مطمئنی برای تولید دانش دارد - به سوی علم تفسیر (hermeneutics) - اصول تفسیری که برای حل مسائل ارتباطی و ادراکی انسان بکار می‌رود - می‌باشد. دانش وصف دقیق واقعیت محسوب نمی‌شود بلکه شامل بینش‌هایی در باره واقعیت است^{۱۸} که می‌تواند راهنمای عمل مؤثر باشد. دانش پایه و اساس نیست بلکه مانند طنابی است که بینش‌ها به منزله تارهای آن می‌باشند، تارهایی که "ممکن است بسیار نازک باشند بشرط اینکه تعدادشان به اندازه کافی زیاد باشد و کاملاً به هم مرتبط باشند."^{۱۹} این تحلیل با عینیت‌گرایی یک وجه مشترک دارد و آن این نظر است که ما می‌توانیم چیزی در باره واقعیت بدانیم و در دانش پیشرفت نماییم اما در عین حال هر ادعایی برای یقین داشتن را رد می‌کند که

می‌تواند منجر به خرافات یا ظلم شود. این تحلیل با نسیبت‌گرایی یک وجه مشترک دارد و آن حس عدم اطمینان در باره میزان دانستن ما و نیز درک نقطه نظرهای مختلف است اما شک‌گرایی گسترده را رد می‌کند که منجر به فردگرایی و هیچ‌انگاری (نیهیلیسم) بی‌حد می‌شود.

این بینش مربوط به عقلانیت بشر شباهتی دارد به آنچه بعضی آن را رویکردی "نامبنگرا" (nonfoundational) نسبت به دانش توصیف کرده‌اند.^{۲۰} در حالی که مبنایگرایی (foundationalism) که برنشتاین به اسم عینیت‌گرایی به آن اشاره می‌کند در جستجوی ابزار مطمئنی است که حصول دانشی قطعی را تأمین نماید و نسیبت‌گرایی همه این قبیل ادعاها را رد می‌کند و بدین ترتیب در واقع دانش را با عقیده برابر می‌شمرد (یا شاید حتی دقیق‌تر مفهوم دانش را بکلی حذف می‌کند و آن را با طیف متنوعی از عقاید به یک اندازه معتبر، جایگزین می‌سازد)، یک دیدگاه جهان‌شمول نامبنگرا دانش را قابل تغییر می‌داند. در یک دیدگاه نامبنگرا، واقعیت وجود دارد اما انسان‌ها در قابلیت خود برای درک آن محدودند و بنابراین به مرور زمان باید بکوشند تا توصیفات و بینش‌های مفیدتری در باره واقعیت که بتواند راهنمای عمل مؤثرتر و پرمترتی در عالم شود حاصل نمایند.

دانش از دیدی نامبنگرا چیزی نیست که بتوان آن را کسب نمود. اطلاعات دقیق یا مجموعه‌ی درستی از حقایق چیزی نیست که واقعیت را آنطور که هست کاملاً منعکس می‌نماید. اما همه‌ی نظرها نیز مساوی نیستند یا همه‌ی طرق دانستن هم به یک اندازه معتبر نمی‌باشند. بسیاری از عقاید با واقعیت منطبق نیست. بعضی عملکردهای بشری متکی به مجموعه‌ی خاصی از دانش بیشتر از بقیه به رفاه بشری منتهی می‌گردد. دانشی که نامبنگرا است مآلاً با زبان، توجیه، توافق بین اذهانی (intersubjective) و روابط قدرت ارتباطی نزدیک دارد؛ چیزی نیست که از انسان‌ها جدا است؛ همیشه رو به تکامل است. دانش به تجربه وابسته است و زمینه و شرایط بر آن اثر می‌گذارد. دانش همچنین به تئوری و هنجارهای عمومی که با واقعیت هماهنگ است نیز ارتباط دارد اما چنین ادراکات عمومی هر چقدر هم قوی

و به نحو مطمئنی قابل پیش بینی باشند صرفاً بینش هائی هستند که وقتی نهایتاً محدودیت‌شان آشکار گردد باید از آن فراتر رفت. بنابراین کار عمده بشر جستجوی مستمر واقعیت، تحرّی حقیقت، طلب و مهم‌تر از آن بکار بستن دانش برای نیل به پیشرفت، بهبود عالم و رفاه مردمان است.

مثال میناگرایی ایجاد بنائی بر روی یک صخره است. اگر هر قطعه‌ای از مبنای دانش بطور جدّی مورد مصالحه قرار گیرد تمامی بنا فرو می‌ریزد و شک و شبهه حاکم می‌گردد. یک مثال مناسب برای افکار نامیناگرا ایستادن بر روی قایقی ساده و مسطح است. لنگری برای دانش وجود ندارد و در نتیجه تغییر دائمی است. با ایجاد بینش‌ها و عقاید جدید، لازم است که بعضی از عناصر اساسی ادراک را مرتباً تغییر داد - یعنی به عبارتی قطعاتی از قایق جایگزین شود. اما ما نمی‌توانیم همه جنبه‌های دانش مان را همزمان مورد تجدید نظر قرار دهیم یعنی به بعضی قطعات قابل اطمینان قایق نیاز داریم که روی آن بایستیم و سایر قسمت‌ها را جایگزین کنیم.^{۲۱}

عقلانیت بشری و تعالیم بهائی

ناظرین ممکن است هنگام بررسی و ارزیابی توسعه دیانت بهائی به دنبال تحمیل یک دوگانگی آزادی‌خواه - بنیادگرا (یا نسبت‌گرا - میناگرا) بر آن باشند. همچنین بدون رعایت احتیاط، کشمکش بین نفوذ آزادی‌خواهان و بنیادگرایان می‌تواند به جامعه بهائی راه یابد، گرایش‌ها و ادراکات را شکل دهد و بهائیان را در دام دعاوی رقابت‌آمیز در باره ماهیت ظهور الهی، دانش، و حقیقت اندازد. مطرح کردن سؤالات منطقی ولی خارج از موضوع تصوّر اختلافات غیرقابل حلّ را در ذهن ایجاد می‌کند. آیا ظهور الهی منبع حقیقت را به ما ارائه نمی‌دهد؟ آیا ما نباید موازین و روش‌های بشری را در بستر ظهور الهی بسنجیم؟ آیا حضرت بهاء‌الله در مقام مظهر الهی منبع حقیقت نیستند؟ آیا این منبع حقیقت از طریق عهد و میثاق به وسیله تبیینات مصون از خطای حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی و هدایات مصون

از خطای بیت العدل اعظم حفظ و صیانت نشده است؟ آیا جمع مؤمنین موظف نیستند که حقایق خاصّ موجود در ظهور الهی را درک و حول آن متحد باشند؟ آیا تسلیم و رضا در مقابل اراده الهی به معنای آن نیست که فرد باید مطیع تعالیم باشد نه اینکه سعی کند اراده الهی را چنان توصیف کند که با وجدان و عقاید شخصی خودش مطابقت داشته باشد؟

یا آنکه آیا درست نیست که معانی آثار الهی هرگز تمام‌شدنی نیست و تمسکِ صرف به معنای تحت اللفظی آن گمراه‌کننده می‌باشد؟ آیا حضرت عبدالبهاء نفرموده‌اند که هر دینی که مطابق با علم نباشد خرافات است؟ آیا حضرت شوقی افندی تأیید نفرموده‌اند که حقایق دینی نسبی است؟ آیا بهائیان نباید از عقل و بهترین روش‌های تحقیقی برای درک متون مقدّسه استفاده نمایند؟ آیا هر فرد بهائی از حقّ تحرّی مستقلّ حقیقت، آزادی وجدان و بیان، و تعبیر شخصی آثار مبارکه برخوردار نیست؟

ولی تعالیم بهائی تناقض آشکار میان این سؤالات را با فراتر رفتن از نظر عمده "آیا این یا آن" متعلّق به مبنایگرائی در مقابل نسبت‌گرائی حلّ می‌کند. حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "لا تکونوا من الذین اخذوا اصول انفسهم و نبذوا اصول الله وراثهم بما اتبعوا الظنون والاهام"^{۲۲} (مضمون: مباحث از کسانی که از ظنون و اوهام نفس خود پیروی می‌کنند و اصول الهی را پشت سر می‌اندازند). همانطور که قبلاً ذکر شد حضرت شوقی افندی علیه افراط و تفرط در توسعه امر مبارک انداز فرموده‌اند.

"اولین وظیفه ما اینست که با هوشیاری ناظر و مراقب منش و ماهیت رشد آن باشیم... مبدا تعصّب و خشک‌باوری از یک سو، و حرّیت غیر مسئولانه از سوی دیگر، موجب انحراف آن از راه مستقیمی شود که به تنهایی قادر است به موفقیت رهنمون گردد."^{۲۳} (ترجمه)

در پیام دیگر از جانب آن حضرت مجدداً بر گزینه‌ای بین افراط و تفریط تأکید فرموده‌اند.

"ما معتقد به توازن و اعتدال در همه چیز هستیم یعنی نه باید زیاد تابع احساسات باشیم و نه خشک و فاقد احساس، نه باید آن قدر آزادی خواه باشیم که در حفظ ویژگی های امرالله و وحدت نظام بهائی وقفه ایجاد شود و نه متعصب و افراطی." ^{۲۴} (ترجمه*)

"راه مستقیم" که از افراط و تفریط مذکور در آثار حضرت ولی امرالله برکنار است گزینه ای است متمایز و نامبناگرا. حضرت عبدالبهاء می فرمایند که انسان نمی تواند ذات اشیاء را بشناسد فقط صفات آنها را می شناسد. ^{۲۵} همچنین می فرمایند که همه طرق شناسایی انسان اعم از عقل، رسوم و سنن، حواس پنجگانه، و الهامات قلبی جایز الخطا می باشند و بنابراین باید در برابر یکدیگر بررسی و سنجیده شوند. ^{۲۶} پس علم به خاطر اتکایش به نیروی تحقیق تجربی و عقل مورد تجلیل است اما محدودیت های آن نیز اذعان می شود. دین به عنوان وسیله ای برای تحقیق واقعیت، تعلیم و تربیت انسان و کمک به پیشبرد تمدن درکنار علم جای دارد. اما رد اثبات گرایی علمی (positivism) توجیهی برای مبنای دینی نمی شود.

ممکن است عجیب به نظر برسد که گفته شود دین می تواند با دیدگاه نامبناگرایی معاشر گردد. براساسی دین از نظر سنتی نمونه کامل تفکر مبنای شمرده شده است. حضرت مسیح فردی را که حیات را بر مبنای کلام الهی قرار می دهد تحسین و تمجید می نماید: "مثل شخصی است که خانه ای می ساخت و زمین را کنده گود نمود و بنیادش را بر سنگ نهاد. پس چون سیلاب آمد، سیل بر آن خانه زور آورد، نتوانست او را جنبش دهد زیرا که بر سنگ بنا شده بود." در مقابل "هر که شنید و عمل نیابد مانند شخصی است که خانه ای بر روی زمین بی بنیاد بنا کرد که چون سیل بر آن صدمه زد، فوراً افتاد و خرابی آن خانه عظیم بود." ^{۲۷} همچنین حضرت بهاءالله نیز به نظر می رسد در بعضی بیانات مبنای دینی را تأیید می فرماید:

"اینست راه مستقیم و اس محکم متین آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزند." ^{۲۸}

با این حال بررسی طیفی از عبارات آثار بهائی از جمله بیانات فوق دیدگاه وسیع تری را ارائه می‌دهد. ابعاد استبدادگرایانه مبنای در مفهوم دانش از دید بهائی موجود نیست. حضرت بهاءالله براستی حتی در یک مورد، آگاهی از محدودیت قابلیت بشری برای دانستن را با حدّ اعلاّی ادراک مرتبط می‌نمایند:

"ملاحظه در نفس ناطقه که ودیعه ربّانیّه است در انفس انسانیه نمائید مثلاً در خود ملاحظه نما که حرکت و سکون و اراده و مشیت و دون آن و فوق آن و همچنین سمع و بصر و شمّ و نطق و مادون آن از حواسّ ظاهره و باطنه جمیع بوجود آن موجودند...."

... اگر الی مالانهایه بعقول اولیّه و آخریّه در این لطیفه ربّانیّه و تجلی عزّ صمدانیّه تفکر نمائی البتّه از عرفان او کما هو حقّه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ عرفان آیه موجوده در خود مشاهده نمودی البتّه عجز خود و عجز ممکنات را از عرفان ذات احدیّه و شمس عزّ قدیمیّه بعین سرّ و سرّ ملاحظه نمائی و اعتراف بر عجز در این مقام از روی بصیرت منتهی مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد.^{۲۹}

عدم توانایی در وصول به اطمینان عقلی را البتّه می‌توان از حصول ایقان روحانی متمایز دانست. اطمینان به معنای داشتن توانائی برای کسب دانش مطلق است، دانشی که دقیقاً مطابق با واقعیت است، دانشی که بر حقایق غیر قابل انکار و شواهد تغییر ناپذیر مبتنی است. در حالی که ایقان شامل ایمان راسخ مبتنی بر دلایل و شواهد موجهی می‌باشد که برای قابلیت بشری قابل حصول است. ایقان به اینکه حضرت بهاءالله مظهر ظهور الهی برای این زمان می‌باشند و عمل توأم با استقامت با داشتن دانش "مسلم" نسبت به واقعیت بسیار متفاوت است.

پذیرش نسبت‌گرائی به عنوان رویکردی بهائی نسبت به دانش بخصوص با در نظر گرفتن مفاهیم متافیزیکی (ماوراءالطبیعه) ممکن است جذّاب و وسوسه‌انگیز باشد.^{۳۰} در این بستر، نسبت‌گرائی گزینه‌ای خوشایند و مورد نیاز در مقابل دیدگاهی

بسیار ساده ارائه می‌دهد که در آن تعالیم بهائی راجع به مواضع متافیزیکی مانند ماهیت خدا به عنوان حقیقتی عنوان می‌شود که خطای معتقدات سایر ادیان باید با آن ارزیابی شود. نسبت‌گرایی طریقی برای فراترفتن و رای مسئلهٔ مبنای "بهائی" ارائه می‌دهد، مسئله‌ای که نه تنها مانع هرگفتگویی با دیگر جوامع دینی خواهد شد بلکه با مفهوم بهائی وحدت ادیان نیز در تناقض خواهد بود. در مباحث مفاهیم متافیزیک یعنی زمینه‌ای که در آن محدودیت‌ها هم در مورد واقعیت فیزیکی و هم نفس کلمات بر ملامت می‌شود، یک نوع نسبت‌گرایی که نتیجهٔ تنوع رویکردهای حاصله از محدودیت‌های ذهنی بشری است ضروری به نظر می‌رسد.

با وجود این، محدودیت‌هایی برای یک دیدگاه نسبت‌گرا حتی در مورد متافیزیک وجود دارد زیرا فقط ذهن بشری نیست که درکار است بلکه دخالت فعال مظهر ظهور الهی در سنجش ظرفیت انسانی برای درک ابعاد واقعیت در یک عصر معین نیز مطرح است. بدین ترتیب گزینه‌های مظاهر الهیه در تعریف و توصیف جنبه‌های تعالیم‌شان نقطهٔ آغازی است برای آنچه که تنوع متافیزیکی سنن دینی نامیده می‌شود. رویکردی که در یک عصر بخصوص بر آن تأکید می‌شود منبعث از درک ذاتی مظهر ظهور از واقعیت آنطور که هست، از لزوم تحت تأثیر قرار دادن باورها و فرضیات یک اجتماع بخصوص، و از هدف و مقصد مورد نظر برای تقلیب فردی و جمعی در آن عصر می‌باشد. بعلاوه نسبت‌گرایی برای بهائیان فقط در رابطه با رویکردهائی نسبت به متافیزیک که در آثار بهائی مورد حمایت قرار گرفته- مانند یگانه‌انگاری (monism) [اعتقاد به وحدت خدا با آفرینش] یا دوگانه‌انگاری (dualism) [اعتقاد به دوگانگی خدا با آفرینش]- مناسب به نظر می‌رسد. نسبت‌گرایی به عنوان وسیله‌ای برای ارزیابی مزایای وحدت وجود (pantheism) که در تعالیم بهائی اعتباری مشروط به آن داده شده کافی نمی‌باشد. همچنین نسبت‌گرایی امکان رد کردن رویکردهای مخصوصی مانند مادی‌گرایی تقلیل‌گرا (reductionistic materialism) و روح‌گرایی خرافی (superstitious spiritualism) را فراهم نمی‌کند.

به هر حال هر مزایائی که نسبت‌گرایی در بررسی مسائل متافیزیکی داشته باشد نهایتاً مکتب نامبناگرایی است که با تعالیم بهائی در باره دانش عالم هستی ارتباط نزدیک‌تری دارد نه مکتب نسبت‌گرایی. یک رویکرد نامبناگرا نسبت به دانش به حقیقت نقطه نظرهای مختلف و محدودیت‌های قاطعیت اذعان دارد همانطور که نسبت‌گرایی دارد اما برخلاف نسبت‌گرایی قضاوت در مورد نارسائی یا اشتباه را جایز می‌داند.

اگر چه تعالیم بهائی به محدودیت قابلیت انسان برای درک واقعیت اشاره می‌کند ولی صریحاً می‌گوید که ذهن بشر به دانش قابل اعتماد دسترسی دارد. امکان این وجود دارد که بینش‌هایی نسبت به واقعیت و نسبت به معنای کلام الهی کسب کرد که اعمال را هدایت کند تا فرد یا جامعه به تدریج بتوانند پیشرفت کنند. حضرت بهاء‌الله از طریق تعالیم خویش اراده و هدف خود را بیان فرموده‌اند و بهائیان در طول دور بهائی تلاش خواهند نمود که درک کامل‌تری از این تعالیم کسب نموده آنها را به عمل تبدیل نمایند تا واقعیت اجتماعی را تغییر دهند. جنبه‌های زیادی از یک رویکرد بهائی نسبت به درک بشر در تعالیم یافت می‌شود که با رویکرد نامبناگرایی نسبت به دانش مطابقت دارد و از جمله موارد ذیل را می‌توان نام برد.

حقیقت و تعالیم بهائی

مجموعه آثار بهائی در باره ماهیت حقیقت بطور کلی موضع شدیدی از مبناگرایی یا نسبت‌گرایی را رد می‌کند. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند، "الیوم سید آیام است و هر چه در او از مبدء امر الهی ظاهر شود حق است و اصل اصول"^{۳۱} اما افراد بشر نمی‌توانند صحت و اعتبار حقایق ظهور الهی را قضاوت نمایند زیرا خداوند "یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید" است و "لیس لاحد ان یعترض علیه"^{۳۲} تفاوت آشکاری وجود دارد بین فکر خدا یا بطور اخص فکر مظهر ظهور الهی آنچنان که در آثار مقدسه آمده و ادراک بشری از معنای کلام الهی. زیرا هر آنچه از مظهر الهی ظاهر شود "عین حقیقت است و مطابق واقع"^{۳۳} در حالی که همه "معیارها یا موازین ادراک" بشری

"ناقص و غیرقابل اعتماد" است.^{۳۴} حضرت عبدالبهاء می‌فرماید "آنچه در دست ناس است و معتقد ناس محتمل الخطاست" این امر شامل درک کلام الهی نیز می‌گردد زیرا کتب مقدّسه خود از طریق عقل محدود و محتمل الخطاء بشری درک می‌شود.^{۳۵} عقاید دینی حتّی ممکن است به خرافات منجر گردد. قبول وجود فاصله ابدی بین کلام الهی و عجز ما از ادراک کامل آن کلام است که بنیادگرایی را نهی می‌کند و تحرّی خاضعانه و مستمرّ واقعیت را از طریق دو نظام دانش علم و دین ایجاب می‌کند.

همچنین در آثار بهائی روشن است که حضرت بهاءالله "از ما نمی‌خواهند که آن حضرت را کورکورانه پیروی کنیم"^{۳۶} (ترجمه). حق آزادی وجدان فردی و تعبیرات فردی حفظ شده است. همگان تشویق به تحرّی حقیقت شده‌اند. اما این آزادی به منزله جواز آزادی مطلق نیست و مرز و حدودی وجود دارد. مؤمنین باید از همه دستورات آثار مقدّسه اطاعت نمایند، با تبیینات مرکز منصوص مخالف نوزند، و تابع تصمیمات بیت العدل اعظم باشند. حقیقت و خطا هر دو وجود دارد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "حقیقت یکی است هر چند ظهوراتش بسیار متفاوت است."^{۳۷} (ترجمه) و حضرت ولیّ امرالله اشاره می‌فرماید: "هر چه آیات الهی را بیشتر بخوانیم به حقایق بیشتری پی می‌بریم و درمی‌یابیم که تصوّرات قبلی ما خطا بوده است."^{۳۸} (ترجمه*) آثار الهی بیان اراده الهی است و ما باید مطیع و تسلیم آن اراده باشیم تا خود و اجتماع اطرافمان را تقلب نمائیم. اگر نظر شخصی تنها ملاک حقیقت است پس تمسّک به چه چیز باید کرد؟ این سؤال به هیچ وجه بدان معنا نیست که یافتن حقیقت آسان است ولی تناقض تلویحی یک موضع نسیّت‌گرایی افراطی را نشان می‌دهد: تأکید قاطع به اینکه همه نظرها وابسته به شرایط و بنابراین نسبی بوده غیرقابل مقایسه و به نحو یکسان معتبر یا موجه می‌باشند صرفاً نوع دیگری از مطلق‌گرایی است.

بنابراین تعلیم بهائی به این نکته اشاره دارد که درک ما از حقیقت فاقد تضمین اطمینان لازم برای مبنایگرایی، یا تعصّب و خشک‌باوری و نیز غیرمنطقی بودن تلویحی

نسبیت‌گرایی، یا آزادی غیر مسؤلانه می‌باشد. اصل بهائی تحرّی حقیقت این اظهار را تایید می‌کند. تأکید بر اینکه حقیقت را باید تحرّی نمود هم مؤید آن است که ما باید مستمراً در جستجوی حقیقت باشیم و هم اینکه حقیقت را می‌توان یافت. پیشرفت در درک جوانب حقیقت در باره واقعیّت بی‌پایان است: حتّی در پایان یک دور دینی، خداوند در یک ظهور جدید به ما موازین جدیدی از حقیقت را عطا می‌کند. اما این اصل قبول نظام‌های عقیدتی ذهنی نیست. حضرت عبدالبهاء تحرّی مستقل و بدون تعصّب حقیقت را به وضوح وسیله‌ای برای وصول به درک مشترک مشاهده فرموده‌اند.

"حقیقت حقیقت واحده است تعدّد و تجرّی قبول نکند و مادامی که حقیقت تجرّی و تعدّد قبول نکند اگر جمیع ملل تجرّی حقیقت کنند شبهه نیست که کلّ متحد و متّفق شوند." ۳۹

افکار بشر متفاوت است

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "واضح است که حقائق نوع انسان مختلف است و آراء متباین و احساسات متفاوت و این تفاوت آراء و افکار و ادراکات و احساسات بین افراد نوع انسان منبعث از لوازم ذاتیست." ۴۰ تفاوت افکار بشری است که منجر به بحث بین مبنای‌گرایی و نسبیت‌گرایی می‌شود. بعضی مایلند که اساسی برای حقیقت بیابند و آن را به عنوان واقعیّتی عینی و محسوس بدانند. آنان قوّت حاصله از اطمینان را قدر می‌دانند. جمعی دیگر ناظر به ظرافت و پیچیدگی حقیقت و درجات ابهام آن هستند و تبادل نظر آزاد به منظور دنبال کردن طرق کسب حقیقت را ضروری می‌دانند؛ آنان نسبت به هر تلاشی به منظور اتّکاء بر دانستنی‌های قبلی مشکوک‌اند. اما در راستای این خطوط فکری فقط دو گروه نیستند بلکه طیفی از تفکر انسانی وجود دارد. حضرت عبدالبهاء به ما اطمینان می‌دهند که اگر چنین اختلاف نظرهایی به جدال و پافشاری سرسختانه بر آراء شخصی تنزّل یابد صرفاً حقیقت را پنهان می‌سازد.^{۴۱} اما اگر دیدگاه‌های مختلف هماهنگ شود نیروئی برای تحرّی حقیقت

می‌گردد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید "این تنوع در جامعه انسانی باید موجب محبت و یگانگی و مایه اتفاق و یکرنگی گردد بمثابة موسیقی که چون الحان مختلفی ترکیب یابد و اصوات متنوعه مقترن و موزون شود نغمه بدیع فراهم آید و آهنگ دلپذیر آذان را متلذذ و محظوظ نماید."^{۴۲} همچنین می‌فرماید:

"چون جهت جامعه که نفوذ کلمه الله است حاصل گردد این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی گردد و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضاء و اجزای انسانست که سبب ظهور جمال و کمال است و چون این اعضاء و اجزای متنوعه در تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اعضاء و اجزاء سریان دارد و در عروق و شریان حکمرانست این اختلاف و تنوع مؤید ائتلاف و محبت است و این کثرت اعظم قوه وحدت."^{۴۳}

بنابراین رد دوگانگی دروغین آزادی‌خواهی و بنیادگرایی موجب تحمیل هم‌شکلی و یکنواختی و تضعیف تنوع آراء در جامعه بهائی نمی‌شود بلکه طیف کامل تعبیرات شخصی را به عنوان سرمایه‌ای برای جستجوی حقیقت حفظ می‌کند. از همه نظرات و آراء استقبال می‌شود بغیر از آنهایی که بر افراط و تفریط در تعصب و خشک‌باوری و آزادی غیر مسؤلانه پافشاری دارند زیرا این افراط و تفریط خود تهدیدی است برای فرایند تحرّی آزاد حقیقت. افراد مجبور نیستند از برتری یک دیدگاه عقیدتی خاص حمایت نمایند بلکه عقاید می‌تواند در طیفی از توجهات عملی در بسترهای مختلف متفاوت باشد. این آزادی در مشورت وجود دارد که شخص آنچه را که می‌اندیشد بیان کند و نیز این آزادی که بعد از شنیدن نظرات دیگران رأی خود را عوض نماید. از این طریق نظرات و آراء گوناگون هماهنگ شده تا وحدت فکر و عمل حاصل گردد.

یک فرهنگ بهائی در حال شکوفائی

جامعه بهائی با ادامه توسعه و رشد خود به اندوختن باورها، دانش، روش‌ها، و رسوم می‌پردازد. این فرهنگ یا سنت^{۴۴} بر مؤمنین اثر می‌گذارد و آنان نیز به نوبه خود از طریق تجربیاتشان به تعدیل آداب و سنن کمک می‌کنند. بدین ترتیب فرهنگ بهائی نسل اندر نسل رشد می‌کند و تکامل می‌یابد. در دراز مدت، در درون این فرهنگ شکاف بین آنچه مؤمنین وارد امر می‌کنند و آنچه منظور حضرت بهاءالله است محو می‌گردد - که حرکتی است به سوی تحقق اراده الهی.

برای مثال در اوایل قرن بیستم بسیاری از مؤمنین غربی عقیده‌ای نادرست در باره مقام حضرت عبدالبهاء داشتند و متقاعد شده بودند که آن حضرت بازگشت حضرت مسیح‌اند یا حدّ اقل دارای مقامی بالاتر از حضرت باب می‌باشند. حضرت شوقی افندی در توفیق "دور بهائی" صادره در سال ۱۹۳۴ این دیدگاه را اصلاح فرمودند. بدین ترتیب امروز حتی یک کودک هم مقام درست هر یک از هیاکل مقدسه را می‌آموزد، درکی که بسیاری از مؤمنین برجسته اولیه به خاطرشان خطور نمی‌کرد.

آداب ضیافت نوزده روزه نمونه دیگری از پیشرفت فرهنگی است. مهاجرین بهائی که در تمام نقاط کره ارض پراکنده شدند درکی را از آنچه یک ضیافت "صحیح" بهائی باید باشد با خود به آن نقاط بردند. اما این درک مخلوطی از بیانات آثار مقدسه و آداب فرهنگی بود. بعد از شور و مشورت در باره یافتن طریقی برای مؤثرتر ساختن ضیافت در کنونشن بین المللی در سال ۱۹۸۸، بیت العدل اعظم مجموعه جدیدی در باره این موضوع تهیه نموده جوامع ملی و محلی بهائی را به استفاده از تجربیات وسیع در اجرای عملی آن هدايات تشویق فرمودند. در جوامعی که شاهد رشد قابل ملاحظه طی نقشه پنج‌ساله از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ بودند ماهیت ضیافت تحوّل بیشتری یافته پویاتر شد و با توسعه و پیشرفت تلفیق گردید. این روند مطمئناً در آینده نیز به بسط خود ادامه خواهد داد.

نمونه دیگری از تکامل فرهنگ را در درک جامعه از فرایند تبلیغ امرالله می توان یافت. حضرت شوقی افندی فرموده اند که امر تبلیغ از سلسله مراحل خواهد گذشت، از ورود مستمرّ مقبلین جدید گرفته تا دخول افواج و نهایتاً اقبال عمومی.^۵ به نظر می رسد که آن حضرت حتّی هدایات خود را در باره فرایند تسجیل تعدیل فرموده اند یعنی تشویق به حزم و احتیاط در زمانی که امر بهائی جامعه ای کوچک بود^۶ و سپس تأکید بر روشی آسان تر وقتی که جامعه ای بالغ تر شروع به تجربه رشد سریع نمود.^۷ با این حال بسیاری از جوامع بهائی آمادگی لازم را برای پذیرش صحیح فرایند رشد در مقیاس وسیع نداشتند چه هنگامی که این رشد در دهه ۱۹۵۰ آغاز گردید و چه در طی دهه های بعدی که تحرک پیدا کرد. این مشکلات توسعه مؤثر روش های تبلیغ را به تعویق انداخت. در سال ۱۹۹۶ بیت العدل اعظم با شروع نقشه چهار ساله، پیشبرد عالم بهائی را به سوی تحوّل فرهنگی آغاز فرمودند، فرهنگی که از ویژگی هایش عمل سیستماتیک و یادگیری در باره ترویج و تحکیم بود.

هانس گئورگ گادامر (Hans-Georg Gadamer)، فیلسوف [آلمانی] مطالبی در باره پیدایش یک سنت و تاثیرش بر ادراک نوشته است. او می گوید که سنت مقوله مرده ای از گذشته نیست بلکه هویتی است زنده که ما را مطلع می سازد و افکار را شکل می دهد و خود نیز در حال تکامل می باشد. وقتی یک سنت شروع به پیدایش می کند جامعه را شکل می دهد و تصویری از درک آینده - نوعی انتظار معنا - به وجود می آورد که راهنمای تعبیر و عمل آینده است. این تعبیر و عمل جدید به نوبه خود به تدریج سنت را از نو شکل می دهد. وقتی یک سنت ایستا و بدون تغییر باشد دیگر مناسب رشد و ترقی نیست. جامعه ای از متفکرین در چارچوب سنت مشترکی مانند علم عمل می کند که در آن سنت عبارت است از مجموعه دانش علمی اندوخته شده و موازین و روش های در حال تکامل و اعتبار یافته از طریق اتفاق نظر دانشمندان. گادامر در باره پیدایش معنا در طول زمان سخن می گوید. این امکان وجود ندارد که به زمان گذشته بازگشت و درکی عینی از افکار دوران قبل کسب نمود. بلکه گذشت زمان کمکی است به درک زیرا که در یک سنت زنده وضوح تدریجی معنا به ودیعه

نهاده شده است. وی شرح می‌دهد که "کشف معنی واقعی یک متن یا یک اثر هنری هرگز پایان نمی‌پذیرد بلکه براستی فرایندی انتها ناپذیر است. نه تنها منابع تازه اشتباه مستمراً حذف می‌گردد تا معنای واقعی از میان همه عواملی که آن را تیره و تار ساخته خارج شود بلکه منابع جدید ادراک که عناصر مطمئن معنا را آشکار می‌سازد بطور مداوم ظاهر می‌گردد."^{۴۸}

به همین نحو گذشت زمان نیز عامل مهمی در کسب درکی عظیم‌تر از مفاهیم تعالیم بهائی می‌باشد.^{۴۹} متون مقدسه معانی معینی دارد. ما هرگز نمی‌توانیم آن را بطور کامل درک کنیم. اما ما در هر لحظه‌ای از تاریخ در حال تعبیر و پاسخ به آنها هستیم. قابلیت ما در آن لحظه ما را به طرح سؤالاتی خاص رهنمون می‌سازد و مفاهیمی را استنباط می‌نماییم تا بتوانیم به سوی آنچه حضرت بهاءالله برای ما مقدر فرموده پیشرفت بیشتری نماییم. بدین ترتیب بیان حضرت بهاءالله را که معانی کلام الهی هرگز پایان‌پذیر نیست می‌توان از نظر مقتضیاتش در ارتباط با زمان - یعنی ظهور تدریجی معنای کلام الهی با توسعه امرالله و پیشرفت تمدن - در نظر گرفت و نه به عنوان نوعی از نسبیّت‌گرایی که ادراکات متضادّ از متون را به یک اندازه صحیح می‌داند.

مشورت و جامعه

از اصول مهم تعالیم بهائی در مورد تحرّی حقیقت توصیه حضرت بهاءالله در باره تمسک به مشورت در جمیع امور است چه که "اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند."^{۵۰} همچنین می‌فرمایند:

"مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظنّ و گمان را به یقین تبدیل نماید اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی راه نماید و هدایت کند از برای هر امری مقام کمال و بلوغی بوده و خواهد بود و بلوغ و ظهور خرد بمشورت ظاهر و هویدا."^{۵۱}

حضرت بهاءالله تأسیس جوامعی را که به تبادل نظر مشغول باشند براستی نقطه آغاز نظم جهانی خویش می‌دانند. آن حضرت امور آئین خود و بشریت را به دست هیئت‌های مشورتی می‌سپارند و توصیه می‌فرمایند که "در جمیع امور بمشورت متمسک شوید"^{۵۲} قابلیت اشتغال به مشورت مؤثر به تدریج در طول زمان از طریق تجربه و نیز با تعهدی که ناشی از ایمان و فریضه دینی است حاصل می‌شود. بدین ترتیب مظهر ظهور الهی با درک فطری از شرایط نوع انسان در این عصر بلوغ، سیستمی برای نظم اجتماعی تأسیس نموده است که با قابلیت ذاتی بشریت برای تحرّی واقعیت و عمل در این عالم کاملاً متناسب می‌باشد.

با اشتغال به مشورت مداوم در باره نحوه درک تعالیم و در عین حال اشتغال به کاوش مداوم در نحوه به عمل در آوردن تعالیم، عالم بهائی به تدریج می‌آموزد که چگونه به ساختن یک مدنیت روحانی و تأسیس ملکوت الهی بر بسط زمین کمک نماید. برای انجام امور تنها "یک راه" وجود ندارد با این حال ما نمی‌توانیم از همه فعالیت‌ها و روش‌ها بدون استثنا پشتیبانی نماییم. این قابلیت باید موجود باشد که نحوه تشخیص برتری یک رویکرد یا نظر را یاد بگیریم تا دانش بتواند پیشرفت نماید. لذا کشف معانی تعالیم از طریق تأثیر متقابل بین درک متون مقدسه و اقدامات فردی و جمعی در جامعه میسر می‌گردد.^{۵۳}

آثار بهائی اصول و روش‌هایی ارائه می‌دهد تا جامعه را در گفتمانی هدایت کند که مرتباً درک و رفتار جمعی را تلطیف می‌کند تا آنها را به تدریج به سوی حقیقت و عمل مؤثر پیش ببرد. از طریق تلاش‌های همزمان برای سنجش نظرات شخصی در موازنه با آثار الهی، برای مشورت، و یادگیری با اتحاد عمل، نقطه نظرهای مختلف هماهنگ شده به کشف حقیقت کمک می‌کند. تواضع، محبت، صداقت، محویت، عدالت، اتحاد، و انقطاع از جمله صفات ضروری برای تبادل نظر کامل می‌باشد. حتی اگر همه این اصول و روش‌ها بطور صحیح اجرا گردد بازهم تفاوت آراء ممکن است وجود داشته باشد. در چنین مواردی از افراد خواسته نشده که در باره باورهای خود مصالحه نمایند. آنان باید یاد بگیرند که از اختلاف و جدال

اجتناب نمایند و اطمینان داشته باشند که مشکلات به مرور زمان برطرف خواهد شد. بدین ترتیب می‌توان ملاحظه نمود که یادگیری — یعنی مشورت، عمل، و تأمل بر عمل در پرتو هدایات — برای حصول تقلیب فردی و جمعی که منظور نظر امرالهی می‌باشد لازم و ضروری است.

عهد و میثاق و فرایند یادگیری

تحرّی حقیقت به مرور زمان از طریق یک سنّت زنده و یک جامعه دست اندرکار مطالعه، مشورت، تأمل و عمل بسط می‌یابد. در آغاز یک مشروع جدید، می‌توان چارچوبی برای عمل براساس درک، مفاهیم و نگرش‌های موجود منبث از آثار مبارکه و مؤثرترین تجربه جامعه تا آن تاریخ طرح نمود. بینش‌هایی از دانش بشری در رشته‌های مربوطه می‌تواند به این طرح کمک نماید. یک چنین چارچوبی به مرور زمان بر اثر تجربه تکامل می‌یابد. با حصول پیشرفت و کسب تجربه اختلاف نظرهایی بر سر مسائل بروز می‌کند که نمی‌توان آنها را فوراً برطرف نمود. یک راه حلّ نهائی بستگی به این خواهد داشت که تا چه حدّ می‌توان قابلیت جامعه در بحث و تحقیق را حفظ نمود. با تأسیس جامعه‌ای که قادر به چنین یادگیری و پیشرفتی است حضرت بهاءالله آن را از طریق هدایات مندرج در آثار مبارکه توانمند نموده و به منظور حفظ روابط صحیح و ضروری که لازمه پیشرفت است عهد و میثاقی تأسیس فرموده‌اند.

حضرت شوقی افندی می‌فرمایند که هدف از عهد و میثاق این است که "نفوذ و تأثیرات امرالهی استمرار یابد، اصالتش تضمین گردد، از تفرقه و انشعاب محفوظ ماند و توسعه و بسطش تشدید گردد." ^{۵۴} (ترجمه) بیت العدل اعظم در ایفای وظائف خود در ظلّ عهد و میثاق از جمله اقدام به منظور حفظ امرالله از افراط در مبناکرایی و نسبت‌گرایی و برای ترویج گفتمانی که لازمه یادگیری است تمهیدات لازم اتخاذ می‌فرمایند. در نامه‌ای از جانب بیت العدل اعظم چنین آمده است:

"اصل تحرّی مستقل حقیقت به این معنا نیست که بهائیان باید اعتبار همان ظهور الهی را که واضح این اصل است و اعتقاد راسخ به آن دلیل بر

بهائی بودن آنان می باشد زیر سؤال ببرند - چنین تصویری کاملاً غیر منطقی است. تحرّی حقیقت حاکی بر این است که هیچ انسانی نمی تواند درک کامل و صحیحی از ظهور الهی داشته باشد؛ وظیفه کوشش برای درک هر چه بیشتر تعالیم حضرت بهاء الله و بکار بستن آن در تمامی طول حیات را بر عهده فرد می گذارد؛ سرچشمه مشورت کامل است که از طریق آن همه امور جامعه اداره می گردد؛ بشر را به کشف اسرار عالم و پیشرفت علم رهنمون می کند. همانطور که متذکر شده اید این اصل موجب تنوع وسیع نظرها در طیف گسترده ای از مواضع خواهد شد که بسیار مطلوب است. آنچه که نمی توان و نباید انجام داد ایجاد "فرقه" در ارتباط با تعالیم امرالهی است؛ عهد و میثاق مرکز هدایتی ارائه می دهد که مقرر است چنین تنزل و انحطاطی را مانع شود.^{۵۵} (ترجمه)

اما عهد و میثاق بیش از صرفاً حفظ وحدت جامعه عمل می کند. فعالیت جامعه بهائی امری تصادفی و بدون برنامه نیست. بهائیان رسالتی دارند و آن انتشار تعالیم الهی، استقرار نظم اداری که هسته و الگوی یک نظم بدیع جهانی است، و کمک به پیشرفت به سوی یک مدنیّت جهانی می باشد. این رسالت توسط حضرت عبدالبهاء در الواح نقشه ملکوتی ارائه شده است و اجرای آن مرحله به مرحله از طریق یک سلسله نقشه ها ابتدا تحت هدایت حضرت ولی امرالله و اکنون تحت هدایت بیت العدل اعظم صورت می گیرد. این نقشه ها طی "عهد متوالی تا عصر ذهبی"^{۵۶} بسط خواهد یافت. بیت العدل اعظم مستمراً با توصیف این نقشه ها و تطبیق آنها با احتیاجات و قابلیت های مؤمنین و شرایط کلی عالم مسیر توسعه ارگانیک جامعه را تعیین می نمایند. یادگیری از طریق مشورت، عمل و تأمل در هر محل صورت می گیرد و به همه نقاط جهان جریان می یابد. یادگیری در باره رشد و پیشرفت در رسالت جامعه مانع از رکود می گردد و حرکت را با کسب تجربه از طرف احبّاً و جذب مستمر افراد دانا و توانا به امرالله سرعت می بخشد.^{۵۷}

مروری بر درک و عمل در جامعه بهائی

نظرات ارائه شده نکات کلّی یک رویکرد نسبت به درک و بکارگیری تعالیم حضرت بهاءالله را بیان می‌نماید که در تضادّ کامل با یک دوگانگی آزادی‌خواهی - بنیادگرا، نسبیّت‌گرائی - مبنیادگرا، و مدرن - پست‌مدرن است. ویژگی‌های اصلی آن از این قرار است:

- **جامعه جهانی بهائی از فجر ظهور تا عصر ذهبی در یک "راه مستقیم"** سلوک می‌نماید. تعصّب و خشک‌باوری و آزادی بی‌قید و بند نهی شده است اما اذهان متفاوت است و مؤمنین پیوستار وسیعی از آراء، افکار، و احساسات را تشکیل می‌دهند که در چارچوب آثار الهی هماهنگ می‌گردد.
- **پیشرفت در راه مستقیم با "یادگیری اینکه چگونه کلام الهی را به مرحله عمل درآوریم" حاصل می‌شود.** ایجاد ملکوت الهی بر بسط زمین و تحوّل و تقلیب اجتماع برطبق اراده الهی، مستلزم اشتغال مؤمنین در فرایندی منسجم در جهت تلاش برای درک بیشتر و عمل بهتر می‌باشد. درک آنان از واقعیت از طریق سیستم‌های دانائی علم (خواندن کتاب خلقت) و دین (خواندن کتاب دین) شکل می‌گیرد. عمل لازم است تا حقیقت هر بینش ناشی از تعبیر مورد امتحان قرار گیرد. بهائیان در طی تمامی دور بهائی تدریجاً به وصول به منظور نظر و اراده حضرت بهاءالله نزدیکتر می‌شوند.
- **مؤمنین با سلوک در "صراط مستقیم" از طریق یادگیری پیش می‌روند:** فرایندی سیستماتیک بر اساس تبادل نظر، شامل مطالعه، مشورت، عمل و تأمل در پرتو هدایات الهی. فرد در طول حیات خویش به تحرّی واقعیت می‌پردازد و می‌کوشد معتقدات و اعمال اشتباه خود را جایگزین کند؛ جامعه نیز در درک و توسعه جمعی خود پیشرفت می‌نماید. فرایند مشورت

به بهائیان کمک می‌کند تا نظرات مختلف و متنوع را در تحرّی حقیقت و در بکارگیری اصول در بسترهای گوناگون و اغلب مبهم هماهنگ نمایند. وقتی تصمیمی اتخاذ شد همه از آن حمایت می‌نمایند زیرا بدین طریق به فرموده حضرت عبدالبهاء حتّی اگر تصمیم اشتباه باشد اساس وحدت حفظ شده است، حقیقت ظاهر خواهد شد و اشتباه اصلاح خواهد گشت. آزادی و فرصت برای ابتکار در عمل و تحمّل در مقابل اشتباهات لازم است. تأمل بر عمل ضروری است و در این بستر انتقاد سازنده مطلوب و از لوازم اساسی یادگیری است.

- تأیید و اثبات یک درک یا عمل واحد در موقعی از تاریخ امکان ندارد. موازین لازم برای چنین قضاوتی ممکن است بعداً پدید آید. بهترین اقدام ممکن شاید این باشد که بتوان گستره‌ای از گزینه‌های ممکن را دسته‌بندی کرد، بعضی از آنها را کنار گذاشت و مجموعه‌ای منطقی و موجه از بقیه گزینه‌ها را بر حسب معیارهای موجود برای درک و عمل مشخص نمود. بدین ترتیب مؤمنین در داشتن نظرات خود آزاد خواهند بود ولی آن را به دیگران تحمیل نخواهند کرد و یا با مرکز منصوص به مجادله نمی‌پردازند. آنان باید در مقابل ابهامات آرام باشند و اجازه دهند تا زمان، تجربه، مشورت مبتنی بر دیدگاه‌های مختلف، و هدایات بیت العدل اعظم به تدریج همه مسائل مربوط به نیل به اهداف امرالله را حلّ نمایند.

- با اشتغال جامعه به تبادل نظر و یادگیری سیستماتیک، یک فرهنگ، یا یک سنّت پدیدار می‌شود و به مرور زمان رشد کرده به سوی تجلّی کامل‌تری از اراده و مقصد حضرت بهاءالله به پیش می‌رود. این فرایند از ابتدای دور بهائی آغاز شده است و تا پایان عصر ذهبی ادامه خواهد داشت. این سنّت جنبه‌های عام و خاصّ در بین مردمان گوناگون عالم بهائی دارد. از جمله جنبه‌های این سنّت عبارتند از آداب (مانند رویکردی خاصّ نسبت به

ضیافت)، مجموعه‌ای از دانش (مانند درک ما از مقام حضرت عبدالبهاء)، روش‌ها (مانند بیوت تبلیغی یا پروژه‌های تبلیغی)، ترتیبات تشکیلاتی (مانند سازماندهی و عملکرد مؤسّسات آموزشی)، و دیدگاهی از تاریخ (مانند دیدگاهی که از یک قسمت از تاریخ در یک دوره بخصوص نقل شده است). مؤمنین هر نسل جدید در محیط این سنت آموزش می‌یابند و بنوبه خود قادر می‌شوند به آن کمک کرده تدریجاً با درک و عمل خود سنت را نوسازی کنند و به پیش ببرند به نحوی که بیش از پیش منظور و مقصد حضرت بهاء‌الله را - در چارچوبی که عهد و میثاق مشخص نموده - منعکس سازد.

- عهد و میثاق شرایط لازم برای تضمین پیشرفت پایدار را حفظ می‌کند، افراط و تفریط را مانع می‌گردد، و به نحو صحیح پیشرفت در راه مستقیم را جهت می‌بخشد. دو مرکز منصوص عبارتند از کتاب الهی شامل دو مبین منصوص و هدایات بیت العدل اعظم.^{۵۸} بیت العدل اعظم با مشخص کردن مراحل پی در پی نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء، مؤمنین را در جهت اقدامات مناسب با مرحله معاصر توسعه ارگانیک امرالله راهنمایی می‌فرمایند در عین حال که پیشرفت در "راه مستقیم" را نیز هدایت می‌کنند. هر چند بیت العدل اعظم متون مقدسه را تبیین و تفسیر نمی‌نمایند ولی با هدایت عمل جمعی جامعه در پرتو آثار الهی و با جلوگیری از تحمیل تعبیر و تفسیر فردی بر جامعه، اصالت و خلوص آثار مبارکه را حفظ می‌فرمایند. ارتباطی اساسی و لاینفک بین یادگیری که توسط مؤمنین حاصل می‌شود و هدایت ارائه شده از طرف بیت العدل اعظم وجود دارد.

هر تلاشی در جهت تحمیل یک دیدگاه مبتنی بر مبنای گرائی یا نسبیّت گرائی بر جامعه بهائی باید نهایتاً به شکست منتهی شود. بهائیان بدون شک پاسخ کافی برای انتقاداتی که از خارج از جامعه بهائی ناشی می‌گردد آماده خواهند نمود. ولی ما از

نیروهای سلطه‌جوی حیات عقلانی نوع بشر مصون نیستیم - وسوسه‌های آزادی‌خواهی و بنیادگرایی به صورت‌های گوناگون نمایان است. در حالی که ما در مقابل تفرقه و فرقه‌گرایی مقاومت کرده‌ایم و بدون شک در ظلّ عهد و میثاق به این مقاومت خود ادامه خواهیم داد ولی این قبیل تنش‌ها می‌تواند خود را نه تنها در حیات پژوهشی جامعه بلکه در فعالیت‌های اصلی از قبیل رشد یا امور اداری نیز نشان دهد، مثلاً هنگامی که مشورت و روحیهٔ یادگیری با جرّ و بحث بین دوستان بر سر معنی هدایت در مورد بعضی مسائل مختل می‌گردد.

بطوری که در اساطیر یونان توصیف شده ملوانان باید مسیر خطرناکی را بین دو هیولای دریائی وحشتناک به نام‌های اسکیلا (Scylla) و کاریبیدس (Charybdis) طی می‌کردند که اولی هیولائی درنده و دومی به صورت گردابی عظیم و موحش بود. تلاش برای اجتناب از اولی آنان را در معرض خطر دومی قرار می‌داد. در پاسخ به نوعی انعطاف‌ناپذیری افکار که احیاناً می‌تواند با بعضی از عملکردهای اداری، تعبیر و تفسیر متون مقدّسه، یا تحلیل‌های علمی و تاریخی همراه باشد، قابل درک است که بعضی از احبّای منصف سعی کنند از خطر مظاهر افراطی مبنایگرایی یا تعصّب و خشک‌باوری اجتناب نمایند. همچنین قابل درک است که دیگر افراد صدیق و وفادار، در قبال آنچه حقایق امرالله محسوب می‌نمایند سعی کنند خود را از مصادیق افراطی نسبت‌گرایی یا آزادی غیرمسئولانه دور نگهدارند. ولی با سعی در این اجتناب، آنان خود را در معرض خطر جهت مقابل قرار می‌دهند. تلاش‌های افراد برای توصیف مجدّد مفاهیم و آداب - در هر دو جهت - ممکن است از مرزهای تعیین شده در تعالیم بهائی برای ممانعت از تحمیل نظرات شخصی بر جامعه فراتر رود. این اشتباه زمانی شدّت می‌یابد که افراد با مقاومت در برابر انتقاداتشان مواجه می‌شوند، تعداد معدودی دست به اقداماتی افراطی می‌زنند تا جنبه‌هایی از تعالیم را که با نظرات شخصی آنان مطابقت ندارد انکار نمایند.

ما باید آگاه باشیم که هر درکی که امروزه از این آئین در حال تکامل داریم تا حدّی ناقص می‌باشد؛ باید واقف باشیم که به مرور زمان از طریق فرایندهائی که

حضرت بهاءالله مقرر فرموده اند می توانیم جامعه ای به وجود آوریم که به اراده و مقصد آن حضرت نزدیک تر باشد - و براستی برای انجام این کار باید دائماً تلاش و فداکاری نماییم؛ باید آگاه باشیم که نیروی محرکه پیشرفت همانا کسب دانش از طریق علم و دین می باشد؛ و اینکه کسب دانش باید با عمل و تأمل بر عمل همراه باشد. بنابراین ما با گزینه های متناقض آزادی خواهی و بنیادگرایی که هر یک از آنها دارای جنبه هایی متضاد با تعالیم الهی می باشد روبرو نیستیم؛ بلکه ما بطور جمعی تلاش می کنیم که تحت هدایت بیت العدل اعظم جهتی در راستای "راه مستقیم" تعیین نمائیم که از خطرات "آزادی غیر مسؤله" و "تعصب و خشک باوری" احتراز کند. در حالی که به نحو فزاینده ای درک و عمل در جامعه بهائی را تشریح و تلطیف می کنیم لازم است این نکته را هم تشخیص دهیم که نهایتاً اسکیلا و کاربیدس همانا افسانه و اسطوره ای بیش نیستند.

فصل ششم

مسئله قدرت

بعد از بررسی مسئله دانش حال می‌توان مسئله قدرت را که ارتباط نزدیکی با آن دارد مطالعه کرد. با وجود تعاریف متعدّد، قدرت به عنوان شرایطی شناخته شده که از روابط انسانی ناشی گشته سبب می‌شود که افراد به طریق خاصی عمل نمایند. یک شخص ممکن است برای انتخاب نحوه عمل خود از قدرت استفاده کند یا قدرت ممکن است توسط دیگر افراد، گروه‌ها یا مؤسّسات اعمال گردد تا موجب انجام اعمال بخصوصی-توسط یک شخص گردد. مسئله قدرت با نظام سیاسی مرتبط است اما بطور وسیع تر به نحوه ارتباط افراد بایکدیگر، چگونگی تأثیر اجتماع بر افراد و نحوه تعامل مؤسّسات و ساختارهای گوناگون اجتماع نیز مربوط می‌گردد.

آگراهی برای کسب دانش قطعی و مطمئن وجود داشته باشد در این صورت دانش قدرت خواهد بود زیرا حقیقت وسیله‌ای است که سوء استفاده از قدرت را کنترل می‌کند. کسانی که مایل به اعمال قدرت بوده امور را با زور در جهت خواسته خود به پیش می‌برند مجبور خواهند شد که تسلیم دانشی شوند که ثابت می‌کند نظراتشان اشتباه است. درستی عمل صحیح توسط دانش قطعی تأیید خواهد شد. اما اگر دسترسی قابل اعتمادی به دانش وجود نداشته باشد و نسبت گرائی حکمفرما باشد، آنچه می‌ماند تلاش دائمی یک عقیده علیه دیگری است بدون هیچ منبعی از حقیقت یا نیکی یا درستی که بتواند قدرت را مهار یا کنترل کند.

موضوع مورد بررسی در فصل پنجم این بود که گفتگو و توافق تا چه حدّ برای ایجاد مجموعه‌ای از دانش ناتمام، تغییرپذیر، درحال تکامل در دسترس بشریت، و دور از افراط و تفریط مبنای گرائی و نسبت گرائی حائز اهمیت می‌باشد. این رویکرد در حالی که به حلّ مسائل مربوط به مسئله دانش کمک می‌کند اما چالش‌های تازه‌ای

در ارتباط با مسئله قدرت به وجود می‌آورد. چارچوب ظریف گفتگو که در آن درک و عمل با هم توأم است می‌تواند به آسانی بازیچه اعمال نفوذ گردد. تلاش مداوم برای حفظ این چارچوب ضروری است. در غیر این صورت "حقیقت" صرفاً دستاورد قدرت خواهد بود و افراد و جوامع گوناگونی که دارای قدرت هستند آزادند که اعمال خود را توجیه کنند و دیدگاه‌های شخصی خود را بر دیگران تحمیل نمایند. نتایج مطالعات علمی که هزینه آن را صنعت تنباکو پرداخته و هیچ ارتباطی بین سیگار کشیدن و سرطان نیافته است، نمونه‌ای است کامل از موارد چنین اعمال نفوذی. بنابراین همانگونه که بعضی از متفکرین بیان کرده‌اند قدرت عملکرد را مخدوش می‌کند. در جایی که توافقی در مورد اصول کلی و یا وسیله تشخیص بین حقیقت و نظر وجود ندارد، اساسی برای بحث عقلانی که بتواند مشکلات را حل کند و یا برای بکارگیری اصول در موارد زمینه‌های خاص نمی‌تواند وجود داشته باشد.

مفهوم قدرت نیز مانند مفهوم دانش وسیع و گسترده است. اما حوزه و محدوده این فصل نیز مانند فصل قبلی لزوماً باید مشخص و معین باشد. این فصل یک رویکرد جامع و فراگیر بهائی در مورد مسئله قدرت نیست بلکه فقط پاسخی است به بعضی از چالش‌های اساسی معین که می‌تواند در پرتو تفکر معاصر متوجه جامعه بهائی گردد. جامعه بهائی چگونه به مرور زمان درک و عمل خود را با اراده و مقصود حضرت بهاءالله منطبق می‌سازد؟ چگونه ما تعیین کنیم که چه عملی باید انجام گیرد؟ چگونه ما تنش بین حقوق فردی و مسئولیت نسبت به خیر عموم - بین آزادی فردی و اتحاد- را حل کنیم؟ با یادگیری حل این تنش به نحو مؤثرتر در درون جامعه خود، چگونه با جوامع دیگر در ارتباط باشیم؟ آیا تعالیم بهائی میزان و معیاری به ما می‌دهد که با آن عقاید دیگران را قضاوت نماییم یا آیا این تعالیم ما را ملزم می‌دارد که همزمان اعتبار تکثر فرهنگ‌ها و سنت‌های متنوعی را که عقاید و رسوم متناقض دارند تأیید نماییم؟ چگونه می‌توانیم با مردم جهان معاشر بوده بر آنان اثرگذار باشیم بدون آنکه در دام سلطه جوئی و یا تعدی بیفتیم؟ برای اینکه بتوانیم به چنین پرسش‌هایی

پاسخ دهیم باید روابط قدرت بین افراد و مؤسساتی که عمل انسان‌ها را اداره می‌کنند بررسی نماییم.

قبل از درک این بررسی ذکر یک هشدار مناسب به نظر می‌رسد. گفتن معاصر در باره قدرت از یک نگرش خاص نسبت به واقعیت ناشی می‌گردد که کاملاً با تعالیم بهائی تطبیق ندارد بلکه در حقیقت غالباً در تضاد با آن است. مثلاً مفهوم کلمه "دین" در تعالیم بهائی با آنچه در قسمت اعظم اجتماع امروز متداول است به نحو قابل ملاحظه‌ای متفاوت می‌باشد. بنابراین هر تلاشی برای تجزیه و تحلیل تعالیم بهائی از دیدگاه کنونی در باره قدرت، آنچه را که منظور بهائیان از نهادهای بشری و روابط است تحریف می‌کند.

بخش مهمی از گفتن معاصر مربوط به آن مسائلی از قدرت است که از تنش یا رقابت در جنبه‌های گوناگون روابط بشری- یعنی روابط بین افراد، بین فرد و اجتماع، یا بین یک گروه با گروه دیگر- ناشی می‌گردد. در این روابط اصطلاح قدرت مفهوم یک "بازی با مجموع صفر" (zero-sum game) دارد که در آن کسب قدرت یک طرف به قیمت از دست رفتن قدرت طرف دیگر می‌باشد. اما بررسی تعالیم بهائی قدرت را نیروئی معرفی می‌کند که در یک رابطه ادغام می‌شود یا وقتی که هماهنگی درونی مشخصی وجود دارد این نیرو ظاهر می‌گردد. مثلاً از قدرت عشق، قدرت اتحاد، قدرت عهد و میثاق، قدرت خداوند و قدرت خلاقه کلمه الله صحبت می‌شود. حضرت بهاء الله می‌فرمایند، "نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد."^۱ حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند "در واقع در عالم وجود هیچ قوه‌ای اعظم از قوه محبت نیست" (ترجمه) زیرا وقتی که "قلب انسان مشتعل به شعله محبت شود آماده همه نوع فداکاری حتی فدا کردن جان خویش است."^۲ (ترجمه) همچنین می‌فرمایند: "کلمه الله چنان قوتی و قدرتی در حقائق انسانیّه نموده که شئون بشریّه را تأثیر و نفوذی نگذاشته بقوت قاهره کلّ را در بحر احدیت مجتمع فرموده و می‌فرماید."^۳

در تعالیم بهائی روابط صحیح حاکم بر افراد، گروه‌ها، و اجتماع به کمک استعاره به هیكل انسانی تشبیه شده است. همه سلول‌ها، اعضا و دستگاه‌های بدن

انسان نقشی دارند که ایفا کنند و وقتی همه با هم هماهنگ باشند قابلیت کامل بدن ظاهر می‌گردد. از این دیدگاه، سخن از قدرت یک سلول در تضاد با قدرت یک عضو یا تمامی بدن منطقی نیست. حتی وقتی یک سازمان بشری را در نظر می‌گیریم هدف فرد یا مقصد یک ساختار اجتماعی رسیدن به اتحاد و هماهنگی از طریق همکاری و تعاون است. در تأمل بر روابط بین یک مادر و فرزند مسائلی مانند محبت، مراقبت، مسؤولیت متقابل، تعلیم و تربیت، بلوغ، راهنمایی و مانند آن را می‌توان بررسی کرد. اما همین‌که یک گفتمان قدرت پیش آید، روابط ماهیت متفاوتی پیدا می‌کند که در آن ملاحظات اولیه عبارتند از اختیار، کنترل، انتقاد، انضباط، نظارت، آزادی، و تلاش برای خود مختاری. استفاده از زبان قدرت موجب بسط درک روابط مهرآمیز نمی‌گردد بلکه برعکس عمل می‌کند. وقتی چنین روابطی شکست بخورد و وقتی رسیدگی به اختلافات از طریق بحث غیرممکن باشد، آنوقت شخص به تجزیه و تحلیل قدرت متوسل می‌شود. شاید گفتمان کنونی در باره قدرت یک گفتمان آسیب‌شناسی است نه تندرستی که بر بعضی مسائل معینی تمرکز می‌کند ولی جنبه‌های مهم دیگر واقعیت را در طول فرایند تحریف می‌کند. بنابراین در انجام وظیفه مورد نظر در این فصل باید متوجه باشیم که مندرجات این فصل یک دیدگاه بهائی در باره اجتماع یا قدرت ارائه نمی‌دهد و بر این نیز تأکید ندارد که تعالیم بهائی لزوماً با هیچ یک از دیدگاه‌های خاص در باره قدرت که در تفکر معاصر ارائه شده مطابقت دارد.

دیدگاه‌های معاصر درباره قدرت

تعالیم بهائی بینشی از یک نظم جدید جهانی عرضه می‌کند و تأسیس صلح جهانی را وعده می‌دهد. این تعالیم اعلان می‌دارند که کشمکش قدرت بین افراد و اجتماع با اصل وحدت نوع بشر جایگزین خواهد شد. اما با چنین ادعاهای متهورانه‌ای بهائیان باید نه فقط نسبت به پیشرفت‌های تفکر سیاسی مدرن بلکه همچنین نسبت

به ندهای پست‌مدرن معاصر که نظر عمومی نسبت به قدرت را کاملاً تغییر داده حسّاس باشند.

تفکر غربی در طی قرن‌ها اساساً قدرت را در قابلیت مؤسّسات به ملزم نمودن افراد یا از طریق زور و استبداد و یا با حکومت قانون به رعایت الگوهای رفتاری معینی در چارچوب یک نظم عادلانه اجتماعی می‌دید. در این دیدگاه حکومت و تا حدّ کمتری دین و مؤسّسات اقتصادی دارای قدرت می‌باشند. جستجو برای یک نظام سیاسی عادلانه به طرق گوناگون - مثلاً با پیروی از استدلالات دینی، آزادی‌خواهی غیر دینی (secular liberal)، یا سوسیالیستی (socialist) - دنبال شده و تلاش برای استقرار این نظرات بر پایه‌های مطمئن مبتنی بر حقایق غیرقابل انکار، اعم از حقیقت متافیزیکی، فلسفی و یا علمی به عمل می‌آید. عدالت اغلب موظّف به توصیف معیارها برای اعمال قدرت توسط مؤسّسات به منظور استقرار مساوات و حدّ اکثر آزادی شده است. مبارزه بین نظام‌های سیاسی شدت خود را در صحنه جهانی از دست داده و منتج به نفوق دموکراسی آزادی‌خواه (liberal democracy) شده است. متفکرین اخیر مسئله قدرت را از دیدگاه مدرنیسم با در نظر گرفتن نه تنها ساختارهای اجتماع بلکه نقش فرد نیز مورد توجه قرار داده‌اند. مثلاً فیلسوف آلمانی یورگن هابرماس (Jurgen Habermas) یک تئوری در مورد عقلانیت ارتباطی (communicative rationality) ارائه می‌نماید که نحوه تلاش برای یافتن معنای عینی را توضیح می‌دهد و همزمان خطاهای سنت و محدودیت‌های زبان را در عملکرد اجتماعی نشان می‌دهد. وی قواعدی برای نیل به یک گفتگوی اصولی و آزاد- یعنی "نیروی استدلالی گفتار غیر تحمیلی، متحد‌کننده و موجد اتفاق نظر" را مطرح می‌سازد. هابرماس پیشنهاد می‌کند که این امکان وجود دارد که بتوان یک نوع تأمل و خوداندیشی جمعی (collective self-reflection) ایجاد نمود که روابط پنهانی قدرت را آشکار ساخته تأثیرات مضرّ ایدئولوژی را رفع نماید، بدین ترتیب وی از تفکر انتقادی برای تأیید نقش صداقت و اخلاقیات استفاده می‌کند. جامعه‌شناس انگلیسی آنتونی گیدنز (Anthony Giddens) یک تئوری ساختاربندی

(structuration) ارائه می‌دهد که پیشنهاد می‌کند که این صرفاً ساختارهای اجتماعی نیست که فرد را به عملی ملزم یا از آن باز می‌دارد بلکه افراد نیز علیرغم دانش محدودشان به گونه‌ای عمل می‌کنند که می‌تواند به تدریج این ساختارها را تغییر دهد. او می‌گوید "ساختارهای اجتماعی هم توسط پویائی بشر شکل می‌گیرد و همزمان هم در عین حال خود محیط این شکل‌گیری می‌باشد."° گیدنز اشاره می‌کند که ساختارهای اجتماع هم می‌تواند از عمل جلوگیری نماید و هم با ارائه یک چارچوب معنای مشترک می‌تواند امکان انجام عمل را موجب گردد.

تفکر پست‌مدرنیسم دیدگاه مدرن در باره قدرت را زیر سؤال می‌برد. چنین به نظر می‌رسد که قدرت در همه جا وجود دارد: همگان، حدّ اقل بالقوه اعمال قدرت می‌کنند و این کار را برای رسیدن به اهداف خود انجام می‌دهند. تلاش و کشمکش دائمی توسط افراد و مؤسسات به منظور تحقق بخشیدن به نظرها و امیال شخصی در جریان است. نوع بشر چاره‌ای جز قبول این روابط قدرت که جنبه‌ای ذاتی از شرایط انسان است ندارد، در این بستر تأکید بر اینکه قضاوت‌های سیاسی و اخلاقی می‌تواند بر اساسی منطقی و قابل قبول صورت گیرد با سوء ظن تلقی می‌گردد. عقیده به اینکه روش‌ها، اصول، یا شرایطی عقلانی وجود دارد که می‌توان آنها را برای فراتر رفتن از سنت یا اوضاع روزانه و رسیدن به یک نقطه نظر عمومی بکار گرفت رد می‌شود. توسّل به اخلاقیات پوششی برای منافع شخصی شمرده می‌شود. دعوت به صلح بین المللی تصویری آرمان‌گرایانه یا احتمالاً پوششی برای تمایلات خودکامه محسوب می‌گردد. این فرضیه که افراد بشر می‌توانند بدون انگیزه‌های خودخواهانه به گفتگو و تبادل نظر پردازند، ساده‌لوحانه، نابخردانه و حتی خطرناک انگاشته می‌شود.

فیلسوف فرانسوی میشل فوکو (Michael Foucault) بینشی در مورد دیدگاه پست‌مدرن در باره قدرت ارائه می‌دهد. فوکو می‌گوید که "قدرت، یک مؤسسه و یا یک ساختار نیست؛ همچنین نیرویی هم نیست که به ما اعطاء شده باشد؛ بلکه کلمه‌ای است که شخص برای توصیف یک موقعیت استراتژیکی پیچیده در یک

جامعه خاصّ بکار می‌برد.^۶ بر طبق نظر فوکو قدرت همه جا وجود دارد و علاوه بر حکومت، قدرت در دست افراد یا گروه‌ها نیز می‌باشد. برای دولت امکان ندارد که بتواند روابط قدرت را مهار کند یا حتّی به اندازه کافی بازرسی نماید و تشکیلات سیاسی یا قانونگذاری نیز نمی‌توانند تضمین آزادی نمایند. قدرت یک نوع "کثرت روابط تحمیلی" در درون یک قلمرو معین از عملیاتی است که سازماندهی خود را دارد؛ فرایندی است که از طریق "کشمکش‌ها و برخوردها این روابط تحمیلی را حمایت، تقلیب و یا واژگون می‌سازد"^۷

فوکو به نقد قدرت توجّه دارد. از آنجائی که از نظر او قدرت در تعیین اعتقادات ما و آنچه که باید انجام دهیم حائز اهمیّت است وی به دنبال نشان دادن کارکرد قدرت است بخصوص وقتی که در قالب حقیقت، اخلاقیات و دانش شکل می‌گیرد. مکتب روشنگری می‌گوید که به مانند جستجو برای حقیقت عینی دانش با معوق کردن قدرت حاصل می‌شود. در این بستر است که "دانش قدرت است" چون وقتی که دانش کسب شده باشد استدلال و عمل باید تسلیم و تابع حقیقت باشد. اما فوکو اظهار می‌دارد که قدرت است که موازین و شرایطی به وجود می‌آورد که تعیین می‌کند چه چیز "واقعیت"، "عدالت"، "شواهد"، و "حقایق" است؛ پس قدرت دانش است.^۸ بنا بر این ما گزینه دیگری نداریم جز اینکه برای نشان دادن کارکرد قدرت تلاشی مستمرّ نماییم و مقتضیات آن را به چالش بکشیم. وجود یک جامعه "مبرا از قدرت" یا یک گفتمان "مبرا از قدرت" غیر ممکن است. سخن از آن هم آرمان‌گرایانه و خطرناک است زیرا یک چنین رویکردی صرفاً پرده به روی امیال مدعیان آن می‌کشد و باب ظلم و ستم را می‌گشاید. فوکو علیه یک "استبداد در جهانی کردن گفتمان‌ها"، خطری در ادعاهای عمومی یا توضیحات جامع هشدار می‌دهد.^۹ توسّل به صلح، آزادی، عدالت و هر آرمان دیگری صرفاً عملکرد قدرت است که وضع موجود را کنترل نماید یا مجاز جلوه دهد.

فوکو هرگز سعی در ارائه یک تئوری عدالت یا یک پایه مطمئن که بر اساس آن انتقاد اجتماع بتواند استوار شود ندارد. بر طبق نظری این کار غیر ممکن است و

این تلاش فقط به ایجاد موضع رقابت‌آمیز دیگری از قدرت خواهد انجامید. او در عوض تأکید بخصوصی بر تفکر به عنوان وسیله‌ای برای تجزیه و تحلیل عمل دارد. شخص از طریق تأمل می‌تواند راه‌های موجود برای انجام امور را به چالش بکشد و یاد بگیرد که به نحو متفاوتی عمل نماید. فوکو استدلال خود را با تحقیقات تاریخی یا با "دودمان‌شناسی" نحوه عملکرد قدرت در جهان مطرح می‌سازد. وی در یک اثر برجسته تحت عنوان *Discipline and Punish* (انضباط و مجازات)، نظام زندان مدرن را بررسی می‌نماید - اجتماع چطور مجازات می‌کند و سعی دارد کسانی را که رفتارشان خارج از حدود قابل قبول است ملزم به هماهنگی نماید. فوکو در این کتاب از مفهوم زندان سراسرین (Panopticon) استفاده می‌کند، زندانی فرضی که به منظور تحت مراقبت دائم قرار دادن زندانیان یا حد اقل تصور تحت مراقبت دائم بودن طراحی شده و به عنوان وسیله‌ای برای تشویق رفتار مناسب بکار می‌رود. فوکو مفهوم پانوپتیکون (panopticon) را به عنوان استعاره‌ای برای ممانعت‌های تحمیل شده توسط اجتماع مدرن می‌بیند. شبکه‌ای از شیوه‌های انضباطی یا مظاهر قدرت، افراد را احاطه کرده کنترل می‌کند و آنان را وادار می‌سازد که خود را با رفتار "عادی" وفق دهند. این شیوه‌ها شامل نصایح ساده‌ای از قبیل جریمه پارکینگ همچنین سنجش و امتحان به منظور استقرار هنجارهای رایج در اقتصاد، تحصیلات دانشگاهی، پزشکی یا روانپزشکی نیز می‌باشد. انتقاد از نظر فوکو موجب ارائه آزادی است زیرا وسیله‌ای برای به چالش کشیدن مستمر مظاهر تسلط‌آمیز قدرت فراهم می‌سازد و فضائی برای جامعه و ابراز محلی و خاص دانش و حقیقت ایجاد می‌کند، دانش و حقیقتی که در غیر این صورت تحت کنترل کامل خواهد بود. با ظلم و ستم نه از طریق تئوری‌های آزادی‌بخش بلکه از طریق انتقاد که عملکردهایش را فاش می‌سازد و از طریق اقدام محلی مبارزه می‌شود.

هدف در اینجا البته توصیف کامل دیدگاه پست‌مدرنیسم در مورد قدرت و یا اشاره به اینکه نظرات فوکو کاملاً نمایانگر چنین مطالبی است نمی‌باشد. منظور فقط ذکر بعضی کشمکش‌هایی است که در تفکر معاصر وجود دارد و مستلزم توجه دقیق

به تعالیم بهائی است تا این کشمکش‌ها برگزینان بهائی بیش از اندازه تأثیرگذار نباشد و ما بتوانیم دید بهتری از نحوه حضور بهائیان در جهانی شگاک داشته باشیم. بعضی نویسندگان در اعتراض پست‌مدرنیسم به موضع ممتاز علم، گشایش جدیدی برای کمک دین به گفتن اجتماع می‌بینند؛^{۱۰} دیگران هرگونه نقشی برای دین و متافیزیک را فرضاً به لحاظ این ادعای غیر قابل توجیه که اساس و پایه‌ای برای حقیقت و عدالت وجود دارد به چالش می‌کشند.^{۱۱} به هر حال از دیدگاه پست‌مدرنیسم، دین - و همچنین علوم طبیعی و اجتماعی، جنبش‌های تحوّل اجتماعی، احزاب سیاسی، و یا هر منبع دیگری که مدعی حقیقت و معنا است - باید در معرض یک انتقاد شدید و بی‌امان باشد تا از تحمیل و سوء استفاده از قدرت جلوگیری گردد.

بررسی کوتاه تفاوت موجود بین رویکردهای مدرن و پست‌مدرن تنها یک نظر اجمالی از مباحثات پیچیده در باره ماهیت قدرت را ارائه می‌نماید.^{۱۲} ولی این بررسی نشان می‌دهد که مشکل قدرت با مشکل دانش که در فصل قبل مورد بحث قرار گرفت در هم آمیخته است. کشمکش بین مبنائگرایی (foundationalism) و نسبیت‌گرایی (relativism) شدیداً بر بُعد اخلاقی - سیاسی روابط اجتماعی تأثیرگذار است. آیا دانش قدرت را مهار می‌نماید یا اعمال قدرت هر تلاشی را برای ایجاد و بکارگیری دانش مخدوش می‌کند؟ آیا ارزش‌هایی عمومی وجود دارد که در شرایط نوع بشر به نحوی قابل اجرا است که بتوان اعمال انسان‌ها را در هر فرهنگی و در هر زمانی مورد قضاوت قرار داد و انتظار داشت که با این مجموعه ارزش‌ها مطابقت داشته باشد؟ یا آیا ارزش‌ها بستگی به دیدگاه‌های محلی دارد؟ شاید از یک دید نسبیت‌گرایی افراطی "ارزش‌ها" هیچ ارتباطی با آرمان‌های شخصیت انسانی ندارد بلکه صرفاً ساختارهای خودمحرورانه‌ای است که نمایانگر عقاید و آمال گروه بخصوصی از مردم می‌باشد. آیا ممکن است بر طبق فرضیات مدرنیسم یک تئوری عدالت، یک قرارداد اجتماعی (social contract) مناسب مانند یک اساسنامه یا منشور، یا یک توضیح علمی - زیست‌شناسی یا روانشناسی - برای رفتار بشر بتوان

پیدا کرد که مبنائی برای عمل در قلمرو اجتماعی ارائه دهد و بر اساس آن بتوان یک نظام سیاسی عادلانه، آزادی، صلح، و سعادت و رفاه بشر را بنیان نهاد؟ یا آیا واقعیت بسیار پیچیده‌تر و نامطمئن‌تر است و هیچ گزینه‌ای جز شک، انتقاد، مبارزه، و افشای دائمی ادعاهای مربوط به ارزش و دانش به عنوان وسیله‌ای برای دفع ظلم و ستم و ایجاد فضائی برای آزادی و ابراز عقیده جامعه وجود ندارد؟

یک رویکرد سنتی مبنی‌گرا نسبت به دین که شاخص‌هایی برای روابط قدرت تعیین می‌کند ممکن است به شرح زیر خلاصه شود. خداوند خالق مقتدر و دانای عالم هستی است. از این موضع قدرت مطلق، خداوند کلام الهی را برای بشر نازل می‌فرماید که حاوی درکی کامل از ماهیت انسان و واقعیت عالم مادی است و شامل احکام، تعالیم و اصول الهی - و شاید حتی ترتیبات اداری - می‌باشد که به انسان‌ها می‌گوید چطور باید زندگی فردی و جمعی خود را ترتیب دهند. نوع بشر ابتدا باید این موازین حقیقت، اخلاق و عدالت را بپذیرد و سپس به موجب آن عمل نماید تا اجتماع را بهبود بخشد و یک نظام اجتماعی عادلانه یعنی ملکوت الهی را تأسیس نماید. نقشه الهی برای تنظیم روابط بشری به ما داده شده؛ ما باید بپذیریم و اطاعت نمائیم.

کسانی که ایمانشان از ظهور ادیان سرچشمه می‌گیرد می‌توانند فوراً حقیقت این بیان را تصدیق نمایند. اما لحظه‌ای تأمل بر اعمال موحشی که به نام دین انجام شده به این اذعان غم‌انگیز اما اجتناب‌ناپذیر منتهی می‌شود که آن اعمال موحش با استدلال‌هایی مشابه توجیه شدند. انجام یک بررسی تعالیم بهائی در ارتباط با قدرت و روابط اخلاقی - سیاسی باید از مواضع بیش از حد ساده‌انگارانه و تقلیل‌دهنده‌ای که گزینشی بین نظام‌های اجتماعی آرمان‌گرا و آزادی فردی نامحدود را تحمیل می‌نماید احتراز جوید.

بر بعضی سؤالات در باره قدرت که ممکن است در انتقاد از جامعه بهائی مطرح شود تأمل نمایید. ما قدرت را چگونه تعریف می‌کنیم؟ روابط قدرت که بین افراد و بین افراد و مؤسسات وجود دارد چیست؟ قدرت در جامعه بهائی چگونه

اعمال می‌گردد؟ نقش انتقاد چیست؟ نه تنها فرایندهای داخلی بلکه روابط ما با سایر جوامع و مردم نیز باید تجزیه و تحلیل گردد. تعامل بهائیان با دیگران چگونه است؟ آیا بشریت باید با موازین و ارزش‌های بهائی قضاوت شود یا ما دیدگاهی نسبت‌گرا یا تکثرگرا (pluralistic) نسبت به سایر جوامع داریم؟ وقتی به دیدگاهمان در بارهٔ یک تمدن روحانی یعنی سلطنت الهی بر بسیط زمین می‌نگریم، چگونه از اتهامات ساده‌لوحی، موعظهٔ اخلاقی کردن، تمامیت‌خواهی (totalitarianism) اجتناب کنیم؟ ما باید یاد بگیریم که به این گونه سوالات پاسخ دهیم بدون اینکه از ادراکات خود منحرف شویم و یا نظری نادرست در بارهٔ امرالله ارائه دهیم.

تعالیم بهائی در ارتباط با ملاحظات معاصر نسبت به قدرت می‌تواند از یک دیدگاه با بعضی اهداف مدرنیسم مرتبط گردد. مشورت شیوهٔ گفتمان بهائی است که اجازه می‌دهد تصمیم‌گیری از پائین به بالا باشد و تصویب آن تا حد امکان از طریق روش‌های عاقلانه، منصفانه و عادلانه و در حالی صورت گیرد که توطئه‌های شخصی، مشاجرات یا سوء استفاده در جهت منافع شخصی را به حد اقل کاهش می‌دهد. نظرها مطرح می‌شود و سپس در جهت جستجوی حقیقت تعدیل می‌گردد؛ هدف حصول اتفاق نظر است و براساس آن عمل جمعی صورت می‌گیرد و پیشرفت حاصل می‌شود. نظمی برای اداره امور امرالهی، مجموعه‌ای از احکام که باید مورد اطاعت قرار گیرد، و تعیین اصولی عمومی که حاکم بر روابط انسانی است، همه را می‌توان عناصر یک رویکرد سیستماتیک دید که به مسائل آزادی، اخلاقیات، عدالت و نظم اجتماعی می‌پردازد.

تعالیم بهائی از دیدگاهی دیگر می‌تواند به بعضی از نگرش‌های پست‌مدرن در بارهٔ قدرت مرتبط شود. نقائص انسان از جمله تمایل به تلاش دائمی برای تفوق یافتن بر دیگران به آسانی اذعان می‌شود. قدرت نه فقط به مؤسسات بلکه به افراد نیز تعلق دارد که باید ابتکار عمل داشته باشند نه اینکه برای اقدام فقط منتظر دستور باشند. تفکر انتقادی به عنوان ضرورتی برای پیشرفت بشر تصدیق می‌شود، فرد حق درک شخصی و آزادی بیان دارد و متعهد به تلاش در جهت تقلیب ساختارهای

اجتماعی سرکوبگر می‌باشد. اگر طرق مناسب برای ارائه تفکر انتقادی و خلاق مسدود گردد بعضی از مؤمنین ممکن است به غیبت متوسل شده یا غیر فعال گردند و نیروی خود را صرف امور دیگر نمایند. تعالیم بهائی فقط به اصول انتزاعی مشورت توجه ندارد بلکه به مشکلات عملی ناشی از تلاش افراد برای تحمیل عقاید و برنامه‌های شخصی خود نیز توجه دارد. با قبول این مسئله که مشکل قدرت را هرگز نمی‌توان کاملاً رفع نمود جامعه بهائی به طرق مختلف از تحمیل مستبدانه نظرات خود بر دیگران منع شده است؛ بنابراین در جهانی که قویاً تحت تأثیر شک و تردید پست مدرن قرار دارد، موضع بهائی را نمی‌توان صرفاً به عنوان موضعی ساده لوحانه - خواهان جهانی آزاد از قدرت - یا به عنوان موضعی تمامیت خواه رد نمود و توسل به ارزش‌های عمومی، صلح و عدالت را به عنوان پوششی برای تحمیل اخلاقیات بهائی شمرد.

بدین ترتیب در تعالیم بهائی پی‌گیری برای نظم و عقلانیت با عناصر مهم تفکر انتقادی، یادگیری، تنوع، و توجه به شرایط محلی تکمیل می‌شود. مقررات رفتاری انعطاف‌ناپذیر و تمرکز بیش از حد قدرت متعلق به عصر طفولیت بشریت است؛ آزادی بی‌قید و بند و انتقاد شدید هم به همین نحو نشانه عصر نوجوانی می‌باشد. بینش‌های جدید در باره قدرت برای عصر بلوغ بشریت لازم است.

همانطور که در فصل قبل ملاحظه شد تنها راه اجتناب از مباحثه بی‌پایان بین مبنا گرایی و نسبیّت گرایی رد دوگانگی و جستجو برای رویکردی غنی‌تر، اگرچه ظریف‌تر، می‌باشد. در ارتباط با مسائل قدرت یک دیدگاه نامبتاگر نیز امکان پذیر است. این دیدگاه اذعان دارد که هیچ فرمول یا مجموعه رویه مطلق، یا هیچ‌گونه تئوری برای عدالت یا سازماندهی سیاسی که بتوانیم برای نتایج مطلوب بر آن متکی باشیم وجود ندارد. اما تعامل اجتماعی نیز به جرّ و بحث پیچیده، انتقاد بی‌وقفه، و تلاشی بی‌پایان برای تفوق و برتری تنزل داده نشده است. در عوض می‌توان قضاوت‌های عملی در باره نحوه انجام امور در شرایط خاص ارائه داد و به مرور زمان و از طریق تجربه رویکردها را اصلاح نمود تا بینش‌ها و روش‌های مؤثرتر حاصل شود.

در این بستر است که ما می‌توانیم تعالیم بهائی در باره مسئله قدرت را با دقت بیشتری مورد مطالعه قرار دهیم.

بعضی از تعالیم بهائی مربوط به روابط انسانی

از نظر بهائیان ترتیبات اجتماعی و اخلاقی که بر روابط بین افراد، گروه‌ها و اجتماع حاکم است و مسئله قدرت از آن برمی‌خیزد ترتیباتی است که در هر عصری توسط مظهر ظهور الهی که تعالیم الهی متناسب با احتیاجات رایج نوع بشر - هم از نظر قابلیت انسان‌ها و هم میزان پیشرفت اجتماعی - تا آن زمان را ارائه می‌دهد شکل می‌گیرد. از این نظر حضرت شوقی افندی اشاره می‌فرمایند که "حقایق دینی نسبی است نه مطلق."^{۱۳} (ترجمه*) وقتی یک مظهر الهی جدید ظاهر می‌گردد، آیات الهی از نو نوشته می‌شود: بعضی حقایق تأیید می‌گردد در حالی که بعضی دیگر در بستر جدیدی توضیح داده می‌شود تا جائی که در بعضی موارد آنچه شب بوده روز می‌گردد و آنچه ممنوع بوده مشروع و مجاز شمرده می‌شود. عناصر "قایق" درک بشری از نو ساخته می‌شود.

یک ظهور جدید صرفاً ارائه حقایق جدیدی نیست که بشریت در عصر گذشته قادر به درک آن نبوده است. یک ظهور جدید پاسخی پیچیده به فرهنگ و قابلیت بشر است و شامل مدارا با محدودیت‌های بشری می‌باشد. حضرت عبداله‌باء در رساله مدنیّه جنبه‌ای از احکام الهی در زمان حضرت محمد را تجزیه و تحلیل می‌فرمایند.

"از این گذشته در کتب کافّه فرق اسلامیّه از تواریخ و غیره که علمای عظام و مورّخین فحام تصنیف نموده‌اند مذکور که بعد از طلوع نیر آفاق از مشرق حجاز که فی الحقیقه از أشعه ساطعه‌اش هیئت عمومیّه امکان مستنیر و تغییر و تبدیل کلی در ارکان عالم به نزول شریعت جدیدّه الهیّه و تأسیس مبانی حکم ربّانیّه پیدا شد شریعت مقدّسه سمانیّه در بعضی احکام مطابق عادات مألوفه اهل جاهلیّه نازل شد. از آنجمله حرمت و رعایت شهر حرام و حرمت اکل لحم خنزیر

و اعتبار شهر قمریه و اسمائشان و غیر از این امور کثیره ایست که بعینه و بعبارت
از کتب نقل می شود ...

"حال نعوذ بالله میتوان بخاطر آورد که چون در بعضی احکام شریعت غرّاً
با عادات اهل جاهلیّه که مطرود جمیع طوایفند وجه مشابهت دارد نقصی وارد
است و یا خود تصوّر میتوان کرد که استغفرالله حقّ غنیّ مطلق اتّباع آراء کفریّه
فرموده حکمت بالغه الهیه بسیار آیا از قدرت حقّ بعید و ممتنع بود که شریعت
مبارکه را من دون مشابهت عادتی از عادات امم جاهلیّه نازل فرماید بلکه
مقصود از این حکمت کلیّه این بود که عباد از قیود تعصّبات جاهلیّه آزاد شوند
و این اقوالی را که الیوم وسیله تخدیش اذهان و تشویش وجدان بیچارگان نموده
بر زبان نراندند." ۱۴

بعلاوه، حضرت بهاءالله در پاسخ به سؤالی در مورد علّت تفاوت برخی منهیات در
ادیان مختلف می فرماید:

"رگ جهان در دست پزشک دانا است الی آخر قوله جلّ و عزّ جواب اینفقره
بوده و هست و میفرماید امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید یعنی ناظر
بحکم الله باشید آنچه الیوم بفرماید و بحلیّت آن حکم نماید او حلال است
کلمه صحیحه حقّ آنست باید جمیع بامر حقّ ناظر باشند و بما یظهر من افق
الارادة چه که باسمش علم یفعل مایشاء مرتفع و رایه یحکم ما یرید منصوب
مثلاً اگر حکم فرماید بر اینکه آب حرام است حرام میشود و همچنین بالعکس
بر هیچ شئی از اشیاء هذا حلال و هذا حرام نوشته نشده آنچه ظاهر شده و میشود
از کلمه حقّ جلّ جلاله بوده.

این امور واضح است احتیاج بتفصیل نه و بعضی از احزاب همچو گمان
مینمایند که هر حکمی نزد ایشانست تغییر نمینماید ازلاً بوده و ابداً خواهد بود
در فقره آخر ملاحظه فرمائید قوله تبارک و تعالی سخن باندازه گفته میشود تا
نورسیدگان بمانند و نورستگان برسند شیر باندازه باید داد تا کودکان جهان به

جهان بزرگی درآیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند انتهی مثلاً حزبی برآند که خمر لم یزل و لایزال حرام بوده و خواهد بود حال اگر بایشان گفته شود میشود وقتی بطراز حلیت فائز گردد بر اعراض و اعتراض قیام نماید نفوس عالم معنی یفعل ما یشاء را هنوز ادراک ننموده‌اند و از ادراک عصمت کبری قسمتی نبرده‌اند طفل را در اول ایام شیر باید داد اگر لحم داده شود هلاک گردد و این ظلم صرف است و بغایت از حکمت بعید.^{۱۵}

بدین ترتیب از دیدگاه بهائی احکام الهی شکل مطلقی بر اساس یک واقعیت مطلق به خود نمی‌گیرد. از این نظر خداوند کاملاً عمل‌گرا (pragmatic) است: انواع مختلف عمل را در زمینه‌های خاص به منظور نیل به نتایج مطلوب در نظر می‌گیرد. مفهوم "یفعل ما یشاء"^{۱۶} برستی قضاوتی منبعث از درک، منطبق با شرایط و اوضاع و با نیت نیل به مقصد را می‌رساند نه بیان حقیقت مطلق که بعد از سنجش عینی واقعیت حاصل گردیده است. ملاک عصمت کبری این نیست که "آنچه را حقیقت است مظهر الهی می‌گوید" یا "آنچه را که صحیح است انجام می‌دهد" بلکه این است که مطلبی درست و حقیقت است چون مظهر الهی می‌گوید؛ کلام او نمایانگر اراده و مقصد الهی است. "لویحکم علی الماء حکم الخمر و علی السماء حکم الارض و علی النور حکم النار حق لاریب فیه و لیس لاحد ان یعترض علیه او یقول لم و بم"^{۱۷} (مضمون: اگر حکم کند که آب شراب و آسمان زمین و نور آتش است همان صحیح است و شکی در آن نیست و هیچ‌کس حق ندارد که بر او اعتراض کند و چون و چرا نماید). "انه لویحکم علی الصواب حکم الخطا و علی الکفر حکم الایمان حق من عنده"^{۱۸} (مضمون: اگر صواب را خطا و کفر را ایمان شمرد او به حکم خداوند درست و حقیقت می‌گوید). اما مظهر الهی به طریقی دلخواهانه یا محدودکننده که از مشخصات نسبیته گرائی است سخن نمی‌گوید. آنچه گفته می‌شود معنا و مقصدی دارد، برای کلّ ابنا بشر منظور شده، باید از آن اطاعت شود، نتایج عملی خواهد داشت، و تا ظهور بعدی نمی‌توان آن را تغییر داد. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید مظهر الهی "پزشک دانا" است که "رگ جهان دردست" اوست، درد را

می‌بیند و درمان می‌کند، "درد امروز را درمانی و فردا را درمانی دیگر".^{۱۹} "باید اهل عالم طراً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند." ۲۰ در عین حال آثار نازله متناسب با قابلیت شنونده است. حضرت بهاءالله می‌فرماید: "ما نزلت عليك من لسان القدرة وكتبته بقلم القوة قد نزلناه على قدرک و لحنک لا على شأنی و لحنی." ۲۱ (مضمون: آنچه را برای تو از لسان قدرت نازل کردم و به قلم قوت نوشتم همانا آن را مطابق با قابلیت و درک تو نازل کردم نه مطابق با شأن و لحن خودم).

درست همانگونه که معیار الهی برای نزول متون مقدسه از مبنای و نسبت‌گرایی برکنار است بر همین منوال تلاش برای درک و بکارگیری آن نیز باید از این افراط و تفریط بر حذر باشد. اینکه احکام، اصول و نصایح به طریقی ثابت و غیر قابل انعطاف به عرصه عمل در نخواهند آمد خود نمادی است که تعیین می‌کند در هر شرایطی چه باید کرد.

"گرایش بشر در ادوار گذشته داشتن پاسخ برای هر پرسشی و رسیدن به تصمیمی لازم الاجرا درباره همه امور اعتقادی و عملی بوده است. گرایش در دور بهائی از همان زمان حضرت بهاءالله چنین بوده است: تشریح اصول اساسی و اظهارات لازم الاجرا برای جزئیاتی که بنیادین تشخیص داده شده و واگذاری امور در سطح وسیعی به وجدان افراد." ۲۲ (ترجمه)

در پاسخ به سؤال یک جوان بهائی در باره نحوه بکارگیری تعالیم در حیات روزانه، در نامه‌ای از طرف بیت العدل اعظم چنین آمده است:

"برای بیت العدل اعظم نه ممکن و نه مطلوب است که مجموعه مقرراتی راجع به هر موقعیتی وضع نماید. بلکه این وظیفه هر فرد بهائی است که با دعا و مناجات و بر حسب درک خودش از آثار مبارکه، تصمیم بگیرد که در ارتباط با موقعیت‌هایی که در زندگی روزانه با آن مواجه می‌شود دقیقاً چه رفتاری باید داشته باشد. اگر می‌خواهد به رسالت واقعی زندگی خود به عنوان یکی از

پیروان جمال مبارک نائل شود حیات خود را بر طبق تعالیم الهی طرح خواهد کرد. فرد مؤمن نمی‌تواند با زندگی بر طبق مجموعه‌ای از مقررات انعطاف‌ناپذیر به این هدف نائل گردد. وقتی حیاتش در جهت خدمت به حضرت بهاء‌الله باشد و وقتی هر عمل آگاهانه‌ای بر طبق این چارچوب صورت گیرد از نیل به مقصد حقیقی حیات خویش باز نخواهد ماند.

بنابراین هر فرد مؤمن باید آثار مقدسه و هدایات حضرت ولیّ محبوب امرالله را مرتباً مطالعه نماید و همواره بکوشد که درک جدید و بهتری از اهمیت آنها برای خود و اجتماع اش کسب نماید. او باید برای جلب هدایات الهی، حکمت و توانائی خالصانه دعا کند تا به انجام آنچه موجب رضای الهی است موفق گردد و در تحت هر شرایطی و در نهایت سعی و کوشش به خدمت محبوب عالمیان پردازد.^{۲۳} (ترجمه)

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید "لاتحسبنّ انا نزلنا الاحکام بل فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار"^{۲۴} (مضمون: گمان مکنید که برای شما احکام نازل کردیم بلکه با انگشتان قدرت برای شما مهر رحیق مختوم [بهترین شراب] را گشودیم). درک و بکارگیری تعالیم بهائی مستلزم شناختی از روح مندمج در کلمات آثار مقدسه، میزان مناسبی از انعطاف‌پذیری بر حسب موقعیت، و پرورش قابلیت برای اطاعت کامل تر به مرور زمان می‌باشد.

انعطاف‌پذیری موجود در عمل فردی معادلی در قلمروی جمعی نیز دارد. بلوغ و توسعه ارگانیک مستمراً مورد نظر است. در دور بهائی احکام الهی در زمان‌های مختلف و مکان‌های مختلف به تدریج اجرا می‌شود. یک نمونه آن حکم حقوق الله است که تا سال ۱۹۹۲ میلادی در مورد همه مؤمنین اعمال نمی‌شد. مثال دیگر آنکه هر جامعه‌ای با این چالش روبرو است که آن خصوصیات اجتماع وسیع که با تعالیم بهائی همراهی ندارد را به تدریج حذف نماید. حضرت شوقی افندی از مؤمنین آمریکای شمالی خواستند که "به هر وسیله‌ای که در اختیار دارند بکوشند تا

جميع خطاها، عادات و تمایلاتی را که از ملت خود به ارث برده‌اند از بین ببرند"^{۲۵} (ترجمه) در حالی که بیت العدل اعظم در پیامی به آفریقا می‌فرماید که "مردم در همه جا عاداتی دارند که باید ترک شود تا مسیری که اجتماع‌شان باید به سوی مدنیت جدید شکوهمندی که ثمره ظهور شگفت‌انگیز حضرت بهاء‌الله است طی کند هموار گردد."^{۲۶} (ترجمه)

مفهوم انعطاف‌پذیری در بکارگیری تعالیم نباید با امور غیر اخلاقی یا با بی‌بند و باری یا با سازشکاری و خودکامگی که با نسبیّت‌گرایی توافق دارد اشتباه گردد. تعالیم به روشی اختیاری یا غیرجامع اجرا نمی‌شود.

"انّ اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره الّذی كان مقام نفسه فی عالم الامر والخلق ... اذا فزتم بهذا المقام الاسنى والافق الاعلى ينبغي لكلّ نفس ان يتبع ما امر به من لدى المقصود لانهما معاً لا يقبل احدهما دون الآخر."^{۲۷} (مضمون: همانا اولین وظیفه‌ای که خداوند برای بندگان تعیین فرمود شناسائی مشرق وحی و مطلع امرش بود کسی که مقام نفس او در عالم امر و خلق است ... زمانی که به این مقام اسنی و افق اعلى فائز شدید شایسته است بر هر نفسی که پیروی کند از آنچه مقصود عالمیان امر کرده است به آن. همانا این دو وظیفه توأم هستند و هیچ یک بدون دیگری پذیرفته نمی‌شود).

"بهائی بودن مستلزم قبول امرالله در تمامیت آن است. استثناء قائل شدن برای هر یک از اصول اساسیه به منزله انکار قدرت و سلطنت حضرت بهاء‌الله است و لهذا بمثابة رد امرالله می‌باشد."^{۲۸} (ترجمه)

"جامعه بهائی انجمنی از افرادی است که با قبول دعوی حضرت بهاء‌الله به عنوان مظهر الهی برای این عصر به میل خود گرد هم آمده‌اند تا الگوهای خاصی از رفتار فردی و اجتماعی را پایه‌ریزی کنند و مؤسّساتی را که باید این نمونه‌ها را ترویج دهد بنا نهند. افراد بی‌شماری هستند که همان آرمان‌های دیانت بهائی را دارند و از تعالیمش الهام می‌گیرند اما با بعضی از خصوصیاتش

موافق نیستند ولی کسانی که عملاً به عضویت جامعهٔ بهائی درآمده‌اند کسانی هستند که آزادانه و به ارادهٔ خویش پذیرفته‌اند که از تمامیت تعالیم پیروی نمایند با علم به اینکه چنانچه در ضمن بکار بستن آنها تردید یا عدم توافقی بروز نماید داور نهائی طبق آثار نازله بیت العدل اعظم است.^{۲۹} (ترجمه)

هر حکمی بعد از اینکه اجرای آن شروع شود دیگر لغو نمی‌گردد و یا نمی‌توان آن را نادیده گرفت. از نصوص صریح نمی‌توان سرپیچی نمود. احکام الهی رفتار مفید و مضر را توصیف می‌کند. در محدودهٔ تعیین شده توسط احکام الهی طیف وسیعی از عمل برای انسان موجود است— آزادی در بکارگیری توانائی‌های شخصی، راهی است برای نشان دادن استعدادهایی که خداوند در وجود هر فرد به ودیعه نهاده است. حیات بهائی عبارت است از نهادینه کردن تعالیم به حدی که بتوان در موقعیت‌های خاص با بکارگیری اصول و تعالیم، به ابعاد غنی، کامل و دائم‌التغییر حیات روزانه و تکامل اجتماعی تاریخی به روشی خلاق و سازنده پاسخ داد. این امر مستلزم نه فقط غلبه بر خطاها بلکه برقراری تعادل بین فضائل مختلف است.^{۳۰} این فرایند در طول عمر توسعه می‌یابد و خصوصیاتش شامل چالش‌ها و عقب نشینی‌ها، بحران‌ها و پیروزی‌ها است. چکیدهٔ این چالش در نامه‌ای از جانب حضرت شوقی افندی بیان شده است: "اگر ما در مورد نحوهٔ رفتار خود در مقام یک بهائی شگئی داشته باشیم باید به حضرت عبداله‌اء بیان‌دیشیم و حیات مبارک را مورد مطالعه قرار دهیم و از خود سؤال نماییم که اگر آن حضرت در چنین موقعیتی قرار گرفته بودند چگونه عمل می‌فرمودند زیرا هیکل مبارک در هر موردی مثل اعلائی ما هستند."^{۳۱} (ترجمه*)

با لازم الاجرا بودن تعالیم، نقائص در افراد مؤمنین و مؤسّسات مشاهده خواهد شد که مستلزم عشق، بردباری، صبر، دعا و حمایت متقابل است تا محیطی مساعد برای پیشرفت ایجاد گردد. بروز اشتباهات به نظر می‌رسد که بُعدی اجتناب‌ناپذیر در یادگیری نحوهٔ عمل به تعالیم باشد. غالباً مؤمنین در یک مقطع زمانی با مسائلی مواجه خواهند شد که در آن زمان قابل حلّ نیست و مستلزم توانایی رویارویی با ابهام

است. ولی پیشرفت حاصل خواهد شد و مؤمنین آینده "صد برابر بالغ تر، متعادل تر، و در رفتار خود شایسته تر" خواهند بود.^{۳۲} (ترجمه)

بکارگیری تعالیم شامل تعامل با کسانی که جزو جامعه نیستند نیز می باشد. بهائیان مطمئناً می کوشند که یا با تبلیغ امرالله و فرصت دادن به مردم برای قبول آن و یا از طریق در میان گذاشتن اصول امرالهی به امید شکل دادن فکر و عمل، بر محیط خود تأثیرگذار باشند. اما موازین بهائی تحمیل نمی شود.

"هدف ما نه تحمیل تعالیم بهائی است بر سایرین از طریق ترغیب اولیای امور به وضع قوانینی برای اجرای اصول بهائی و نه پیوستن به نهضت هایی که هدف آنها وضع چنین قوانینی است. رهنمودی که مؤسّسات بهائی به عالم بشریت عرضه می نمایند مرگب از یک رشته پاسخ های مشخص برای مشکلات جاری نیست بلکه مقصد تنویر یک مسیر کاملاً جدید از زندگی است. خارج از چنین مسیری مشکلات لاینحل می باشند؛ لکن با اتخاذ آن مسیر یا مشکلات بر نخواهند خاست یا اگر برخاستند قابل رفع خواهند بود."^{۳۳} (ترجمه*)

مفهوم حکمت از نظر دیانت بهائی نشانه دیگری از نحوه رویکرد ظریف آئین بهائی نسبت به قدرت است که از مبنایگرایی و نسبیّت گرایی اجتناب می ورزد. مفهوم حقیقت ناشی از سنت روشننگری می گوید فرد باید در راه جستجوی حقیقت عینی تلاش کند و سپس در جهت رعایت آن حقیقت در همه شرایط عمل نماید. حامی حقیقت باید به وجدان شخصی به عنوان تنها راهنما متکی باشد؛ از صحبت در باره حقیقت در برابر قدرت (یعنی مؤسّسات صاحب قدرت) بیم نداشته باشد؛ و باید حقیقت را بدون نگرانی از عواقبش کاملاً فاش سازد (زیرا افشای ناکامل حقیقت عدم صداقت است). آثار بهائی خواهان رویکردی است که نسبت به شرایط و سوابق حساس تر است و محدودیت های بشری را درک می نماید. حقیقت همیشه به نحوی محدود درک می شود؛ و وجدان از طریق نیروهای بسیاری شکل می گیرد. قدرت نه تنها از طریق تصمیم مؤسّسات بلکه از طریق گفتار و عمل افراد نیز اعمال می شود.

مهم تر از همه آنکه عواقب بیان آنچه شخص آن را حقیقت می‌داند باید در نظر گرفته شود و در نتیجه عمل باید گاهی تعدیل گردد نه به خاطر سانسور یا تحریف نتیجه یک تبادل نظر بلکه برای حفظ شرایط لازم در جهت تحرّی حقیقت، برای درک و قبول حقیقت، و برای اتّحاد عمل در قبال حقیقت. حقیقت و ارزش‌ها- یعنی آنچه که هست و آنچه باید باشد - نمی‌توانند کاملاً بی ارتباط باشند. به خاطر همه این دلائل، حکمت باید بر استفاده از دانش و بروز پویائی‌های بشری حکمفرما باشد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

"اتَّبِعْ سُنَّتَ رَبِّكَ وَلَا تَقُلْ مَا لَمْ تَسْمَعْ الْأَذَانَ عَلَيَّ اسْتِمَاعَهُ لِأَنَّهُ بِمِثَابَةِ الْمَوَائِدِ الطَّيِّبَةِ لِلصَّبِيَّانِ وَ أَنَّ الْأَطْعَمَةَ مَهْمَا كَانَتْ لِذَيْدَةٍ بَدِيعَةٌ طَيِّبَةٌ وَلَكِنْ لَا يَتَحَمَّلُهَا قَوَاءٌ مَعَ الرَّضِيعِ مِنَ الْأَطْفَالِ إِذَا يَنْبَغِي اعْتَاءَ كُلِّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ

و لا کُلَّ مَا يَعْلَمُ يَقَالَ وَلَا كُلَّ مَا يَقَالُ حَانَ وَقْتَهُ وَلَا كُلَّ مَا حَانَ وَقْتَهُ حَضَرَ أَهْلَهُ أَنْ ذَلِكَ مِنَ الْحِكْمَةِ الْبَالِغَةِ فِي الْأُمُورِ فَلَا تَغْفُلْ عَنْهَا أَنْ كُنْتَ مِنْ أَهْلِ الْعِزْمِ فِي جَمِيعِ الشُّؤُنِ بَلْ شَخَّصِ الْعِلْلَ وَالْأَمْرَاضَ وَالْعِيَاءَ وَالْأَعْرَاضَ ثُمَّ الْعِلَاجَ وَ هَذَا مِنْهَاجُ الْمَهْرَةِ مِنْ حَذَاقِ الْأَطْبَاءِ." ^۴(مضمون: از سنّت پروردگارت پیروی کن و مگو آنچه را که گوش‌ها استطاعت شنیدنش را ندارد زیرا این سخن مانند غذای خوش طعمی است که به کودکان خردسال داده شود. هر چقدر آن غذا لذیذ و بی نظیر و مقوی باشد و لکن دستگاه هاضمه کودک شیرخوار قادر به هضم آن نیست. بنابراین شایسته است که به هر ذی حقی حقّش داده شود. 'نه هر چه دانسته شد می‌توان گفت و نه هر چه را می‌توان گفت وقت آن رسیده است و نه هر چه وقت آن رسیده اهل آن [کسانی که قادر به درک آن باشند] حضور دارند. همانا این از حکمت‌های بالغه در امور است از آن غافل مشو اگر مایلی از اهل اراده در جمیع شئون باشی. اوّل مرض را تشخیص ده و علل را مشخص نما و سپس علاج را تجویز کن زیرا این روش کامل اطباء حاذق است).

حکمت دورویی نیست؛ حکمت تزویر و نیرنگ نیست؛ حکمت آن قابلیت عقلانی است که بین دانش، عمل، ارزش‌ها و شرایط تعادل برقرار می‌سازد.

همه این مثال‌ها تأیید می‌کند که آئین بهائی هرچند یک دین الهی است ولی رویکردی مطلق‌گرا نسبت به حیات اخلاقی-سیاسی نوع بشر ندارد. متناقض به نظر می‌رسد که پیروی "مطلق" از این ظهور الهی مستلزم آن است که شخص رویکردی نامبناگرا نسبت به واقعیت اتخاذ کند. تعالیم بهائی به عالم محدود و مبهم درک و عمل بشری توجه دارد. درک بشر از واقعیت همیشه محدود و رفتار اخلاقی‌اش لغزش‌پذیر است. در جامعه بهائی در سطح عملی به مرحله اجرا در آوردن تعالیم، توجه به احکام، نظام‌های اداری، اصول کلی، و روش‌های مشورت که نمایانگر تفکر مدرن است با انتقاد مدبرانه، تأمل، یادگیری، توجه به شرایط، و قبول ضعف بشری که از خصوصیات اندیشه‌های پست‌مدرن است همراه می‌باشد.

تعالیم بهائی قوت و ضعف موجود در هر دو دیدگاه را مورد توجه قرار می‌دهد. طرقتی برای تنظیم روابط می‌تواند وجود داشته باشد که سازنده است و رفاه بشر را افزایش می‌دهد، که از گرایش به سوی مطلق‌گرایی و سیستم‌های سرکوبگر از یک طرف و شک‌گرایی و اختلافات بی‌پایان از طرف دیگر فراتر می‌رود. در حالی که احتمال اشتباه یا سوء استفاده از قدرت همیشه وجود دارد، روش مقابله با آنها روشی است که هماهنگی روابط از طریق گفتگو، تجارب عملی، و بکارگیری اصول در چارچوب شرایط کاملاً معین می‌باشد. اتحاد برای بهائیان هم هدف و هم اصل عامل در روابط قدرت بین افراد و مؤسسات است. ایجاد هماهنگی در روابط انسانی تلاشی دائمی در راه کوششی برای هدایت قدرت در جهت اهداف سازنده است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند "اهل مدینه‌نی بتمامها اگر روابط اتحاد و اتفاق را محکم سازند در اندک زمانی چه قدر ترقی نمایند و بچه قدرت و قوتی تجلی فرمایند." ۳۰ بشریت در تکامل اجتماعی خود از قبیله به ملت به نحوی فزاینده و تدریجی روابط پیچیده و پیشرفته‌تری آموخته است. بنابراین دلیلی برای تردید

وجود ندارد که روابط ثمربخش تر و سودمندتر دیگری به تدریج کشف و بکار گرفته خواهد شد.

قدرت، آزادی، و فرد

تعالیم بهائی در اینکه قدرت همه جا حضور دارد و انسان به شرایط "آزادی از قدرت" نمی‌رسد و یا تمایل به داشتن آن را ندارد با پست‌مدرن همساز است. بهائیان همچنین تأیید خواهند کرد که یک جنبه از طبیعت انسان دنائت است و انسان‌ها قابلیت برای فریبکاری و خودپرستی و اعمال قدرت برای رسیدن به اهداف خود دارند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "مثلاً ملاحظه می‌فرمائید که شخصی بجهت منافع جزئیۀ ذاتیۀ خود مانع سعادت جمهوری از ناس میشود و بجهت گردش آسیاب خود مزارع و کشتزار جمّ غفیری را تشنه و خراب میکند و بجهت مطاعیت خود دائماً ناس را بر تعصّب جاهلیت که مخرب بنیان مدنیّت است دلالت میکند."^{۳۶}

اما در تعالیم بهائی نهاد و سرشت بشری در بستر منافع شخصی تجزیه و تحلیل نمی‌شود بلکه باید به جهت اهدافی چون خدمت به خیر عموم، ترویج شرافت انسانی، یا کمک به رفاه و شادمانی عموم هدایت شود. در پرتو این دیدگاه، عدالت صرفاً با عنف و اعمال قدرت حاصل نمی‌شود بلکه از طریق ترتیبات سودمندی که منش و قابلیت انسانی را پرورش می‌دهد میسر می‌گردد. این هدف نتیجۀ بکارگیری سختگیرانه قوانین یا تحقق بعضی نظریه‌های آرمانی نیست بلکه پیامد عملی و تصاعدی آگاهی و کوشش برای عمل به روشی بیش از پیش سازنده‌تر می‌باشد. از دیدگاه آزادی‌خواه، آزادی جایی شروع می‌شود که قدرت مؤسّسات در تحمیل رفتار بر افراد متوقف می‌گردد. از نظر بهائیان آزادی در دوری جستن از رفتار خودخواهانه و ارائه و پی‌گیری ابتکاراتی یافت می‌شود که به رفاه اجتماعی و توسعه استعدادهای بشری کمک کند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

"و از جمله تعالیم حضرت بهاءالله حرّیت انسانست که بقوّه معنویّه از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد زیرا تا انسان اسیر طبیعت است حیوان درنده است زیرا منازعه بقا از خصائص عالم طبیعت است." ۳۷

همچنین می‌فرمایند:

"... حرّیت معتدله که کافل سعادت عالم انسانست و ضابط روابط عمومی در نهایت قوّت و وسعت در تعالیم حضرت بهاءالله موجود." ۳۸

از دیدگاه بهائی، آن دسته از روابط انسانی را که منجر به بررسی قدرت می‌شود نمی‌توان صرفاً به یک تلاش مستمرّ بین منافع رقابت‌انگیز تقلیل داد بلکه می‌توان آن را چنان تنظیم نمود که خصوصیات انسان را به نحوی سازنده شکل دهد و به دستاوردهای اجتماعی سودمند کمک کند. این باور که انسان می‌تواند به کمال برسد یک عقیده ساده لوحانه نیست بلکه رد یک ادعای مطلق است، ادعائی مبنی بر اینکه همه گزینه‌های رفتاری به یک اندازه قابل قبول می‌باشند، که هیچ پیشرفتی ممکن نیست، که هر عملی لزوماً خودخواهانه است. بهائیان در عوض تأکید می‌کنند که اعمال خیرخواهانه امکان‌پذیر است و رفتار فردی می‌تواند اصلاح شود. نتیجه یک رفتار برای بشریت می‌تواند ثمر بخش‌تر از دیگری باشد و می‌توان بین این دو رفتار انتخاب نمود. صرف وجود یک اجتماع دموکراتیک در مقابل یک اجتماع استبدادی خود نشان می‌دهد که گزینش وجود دارد و در طول تاریخ ثابت شده است که بعضی از طرق انجام امور سودمندتر از بقیه می‌باشند.

در بطن همه این بررسی‌ها انضباط شخصی و تلاش فردی قرار دارد. توجه دین به نیروهائی است که هدفش شکل دادن عمل بشری باشد. در تعالیم بهائی انضباط عمدتاً از بیرون تحمیل نمی‌شود بلکه از طریق تلاش شخصی و تسلط بر نفس که طی آن مؤمن می‌کوشد تا حیات روزمره خود را با تعالیم تطبیق دهد حاصل می‌گردد. انضباط روحانی نماز، روزه، مطالعه آثار الهی، و رسیدگی روزانه به حساب اعمال خود، به منظور پرورش قابلیت تسلط بر نفس و زیستن بر طبق رضای الهی، و همکاری

با سایر مؤمنین و با تمامی بشریت برای کمک به پیشرفت اجتماعی می‌باشد. فرد نمی‌تواند به کمال برسد و ناگزیر در موازین الهی از بسیاری جهات کاستی خواهد داشت. اما این اذعان صادقانه شرایط بشری همانا تسلیم شدن به انگیزه‌های پست طبیعت انسان را توجیه نمی‌کند. پیشرفت روحانی و رفتار اخلاقی تدریجاً طی مراحلی و با اعمالی که به نحو روزافزونی بهتری می‌شود و در دنیائی که طی نسل‌های پی در پی به طور فزاینده‌ای رو به بهبود می‌رود حاصل می‌شود.

پرورش فرد برای اینکه اقدام به ابتکارات سازنده نماید مسئله‌ای است که در آثار بهایی به کرات آمده است. حضرت بهاءالله براستی اشاره فرموده‌اند که "تبدیل قوه ناسوتی بقوه ملکوتی ممکن... آنچه این قوه را تبدیل نماید اعظم از اکسیر است این مقام و این قدرت مخصوص است به کلمه الله."^{۳۹} حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند "باید باسباب بصیرت و دانائی تشبث نمود و تعلیم اخلاق کرد... تا تربیت به درجه‌ئی رسد که قطع حلقوم گواراتر از کذب مشثوم شود و زخم سیف و سنان آسان‌تر از غضب و بهتان گردد."^{۴۰} همچنین می‌فرمایند: "مدنیت طبیعیّه بقوه قوانین جزائیه و قصاص رادع و مانع خلق از ارتکاب قبايح اعمال گردد... اما مدنیت الهیه نفوس بشر را چنان تربیت نماید که نفسی ارتکاب جرائم ننماید الا افراد نادره." بلکه "منجذب فضائل عالم انسانی شوند و در آنچه سبب نورانیت بشر است و ترویج صفاتی که مقبول درگاه کبریاست جانفشانی کنند."^{۴۱}

در تعالیم بهائی مسئله نهاد و سرشت بشری البته کاملاً از انضباط و خویشتن‌داری جدا نیست. بعضی احکام بهائی منهیات و محدودیت‌هایی است که به منظور ممانعت از برخی اعمال مخرب نازل گشته است. اما چنین محدودیت‌هایی تحمیلی بر امتیازات فرد محسوب نمی‌شود بلکه بمثابة منبع فیض الهی است. این محدودیت‌ها فقط بر قسمت کوچکی از اعمال بشری حاکم است و همانطور که در فوق اشاره شد احکام الهی به منظور تعیین حدّ و مرز است. این احکام محدوده وسیعی را مشخص می‌سازد که در آن انسان در عمل خود آزاد و در امان است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"اما آزادی سؤم در تحت سنن و احکام الهیه است این حرّیت عالم انسانست که چون در ظلّ کلمه الله تربیت شود قطع علاقه قلبی از جمیع اشیاء می کند از جمیع مشقّات و احزان آسوده نه ثروت و قدرت ظاهره او را از اعتدال و عدل مانع شود و نه فقر و فاقه از سرور و سکون باز دارد. هر قدر انسان وجدانش بیشتر ترقّی می کند قلبش آزادتر می شود و روحش مستبشرتر. در دین الله حرّیت افکار هست زیرا هیچکس حاکم بر وجدان نیست غیر از خدا ولی به درجه ای که خارج از آداب نباشد اما در دین الله حرّیت اعمال نیست از قانون الهی انسان نمی تواند تجاوز نماید ولو ضرری بغیر نرساند چه که مقصود از قانون الهی تربیت وجود خود و غیر خود است زیرا عندالله ضرر غیر و خود یکسانست هر دو مذموم است." ۴۲

انسان در چارچوب حدّ و مرز احکام تسلیم و بی اراده نیست بلکه توانمندی می یابد تا بر عالم اثری بگذارد. دنیا نیازمند به افراد خوب فعال است نه افراد خوب بی تفاوت و غیر فعال که صرفاً خطائی از آنان سر نمی زند به خاطر اینکه کاری انجام نمی دهند. این تلاش مثبت بر اثر حدّ اقل سه عامل توسعه می یابد: تعلیم و تربیت، انجذاب و تأمل.

با تعلیم و تربیت شخصیت فرد شکل می گیرد و فضائل کسب می شود، اهداف والا از جمله تعهد به اصلاح عالم و صفاتی مانند بردباری، امانت، محبّت، ورهائی از تعصبات که برای همبستگی بشر لازم است پرورش می یابد. این کار نتیجه آموزش خاصی است ولی همچنین از جذب به فرهنگ هم حاصل می شود که درک فرد بر اثر تماس با الگوهای فکر و عمل نسبت به آنچه خوب و درست است شکل می گردد. مجدداً باید تأکید نمود که چنین اهداف عالی برای تعلیم و تربیت، آرمان گرایانه و خیال پردازانه نیست بلکه واقع بینانه و عملی است. بنا بفرموده حضرت عبدالبهاء، "تربیت گوهر انسانی را تبدیل نکند و لکن تأثیر کلّی نماید و بقوه نافذه آنچه در حقیقت انسان از کمالات و استعداد مندمج و مندرج بعرضه ظهور آرد." ۴۳ از

مقتضیات تعلیم و تربیت پیشرفت نسبی است؛ در حالی که هدفش رسیدن به آرمان‌های مطلوب است درصدی از افراد به نحوی فزاینده بهتر از قبل می‌شوند.

انجذاب روحانی وسیله دیگری برای بروز جلوه‌های مثبت نهاد و سرشت انسانی است. این انجذاب دلالت دارد بر محبت الله، آرزوی نیل به رضای الهی، و تشخیص اینکه خدمت به خداوند خدمت به بشریت است. لزومیت رفتار با دیگر انسان‌ها به عنوان افرادی که حق دارند و در خور احترام، حرمت و مراعات می‌باشند از این درک ناشی می‌گردد که هر نفسی صفات الهی را منعکس می‌سازد. محبت به تمامی نوع بشر، گرایش به زیبایی، تعهد به اتحاد، علاقه به تحرّی حقیقت، همه نحوه بروز جلوه عمل شخصی را شکل می‌دهد. دعا، تفکر و مطالعه آیات الهی از جمله انضباط روحانی است که این نیروی انجذاب را تقویت می‌نماید.

عامل دیگری که به مهار کردن و جهت دادن به ابتکار کمک می‌کند تأمل است؛ هر فردی مسئول تحقیق واقعیت است. "هر موجود بشری استعداد، قدرت و مسئولیتی فردی در نقشه خلاق الهی دارد."^{۴۴} (ترجمه) حضرت عبدالبهاء اشاره می‌فرمایند که افراد قادرند در علم و هنر متبحر شوند و آنچه را که قبلاً ناشناخته بود کشف یا ایجاد کنند و به آن واقعیت بخشند، می‌فرمایند "به قوه متفکره اختراعات ممکن گردد، تعهدات عظیمه اجرا شود؛ به مدد آن حکومت به سهولت امور را سر و سامان دهند."^{۴۵} (ترجمه) تأمل به شخص امکان می‌دهد که شرایط را در نظر بگیرد، تجربیات قبلی را مورد توجه قرار دهد، ارزش یا قوا و همچنین نواقص و نقاط ضعف اعمال گذشته را ارزیابی کند و به منظور پیشرفت بیشتر بر چالش‌ها غلبه نماید. قابلیت تأمل آنقدر حائز اهمیت است که حضرت بهاء الله آن را شالوده و بنیاد پیشرفت اخلاقی فرد می‌شمردند: "انصب میزان الله فی مقابله عینیک ثم اجعل نفسک فی مقام الذی کأنتک تراه ثم وزن اعمالک به فی کلّ یوم بل فی کلّ حین."^{۴۶} (مضمون: نصب کن میزان الهی را در مقابل چشمانت و خودت را در مقامی قرار بده که گویی در حضور خداوند هستی سپس اعمال خود را هر روز و هر لحظه با آن میزان بسنج). تأمل از طریق مشورت حالتی جمعی پیدا می‌کند.

قدرت و نظم اجتماعی

در ورای مسئله قدرت، آنطور که توسط افراد اعمال می‌شود، مسئله دیرینه قدرت در رابطه با روابط بین عوامل نظم اجتماعی — یعنی افراد، مؤسسات و جوامع — قرار دارد. بررسی کاملی از تعالیم مربوط به کارکرد نظم اداری بهائی، مسائل مرتبط با طرز حکومت انسان، و تکامل آینده نظم سیاسی، ورای ظرفیت این کتاب است. آنچه می‌توان در اینجا ارائه داد بینشی چند در مورد کارکرد قدرت در قلمرو جمعی است.

در مورد فرد، توجّه اصلی بهائیان در تعاملات اجتماعی جلوه مثبت نهاد و سرشت انسان است. این توجّه مسئله روابط فارغ از قدرت، یا ساختار اجتماعی آرمان‌گرایانه، یا اجرای بدون خطای اصول عمومی در مورد صلح، عدالت و اتحاد نیست. تعالیم بهائی در عوض سعی و تلاش در جهت تعادلی پویا در روابط به منظور ایجاد الگویی از پیشرفت اجتماعی را منظور نظر دارد که در عین حال فزاینده و موج، سیستماتیک و بی‌نظم، منسجم و متنوع است.

برای بهائیان عامل اصلی حاکم بر روابط انسانی عهد و میثاق یعنی توافق بین خدا و نوع بشر است، "که بموجب آن خداوند از انسان انتظار رفتار خاصی را دارد و در مقابل او را مشمول مواهب و تأییدات خود می‌نماید."^{۷۴} (ترجمه). میثاق دو نوع است، میثاق اکبر و میثاق اصغر. میثاق اکبر مربوط است به ظهورات متوالی مرّیان الهی که در طول تاریخ از طرف خداوند فرستاده می‌شوند از جمله ظهور مظاهر الهی خاصی که قوانین و اصولی متناسب با نیازهای هر عصر ارائه می‌دهند که بر عمل فردی و جمعی حاکم است تا مانع از رفتار مخرب و مبتنی بر نفع شخصی گردد و آنچه را که موجب رفاه بشریت است ترویج نماید. از طریق تمهیدات میثاق اصغر، مرکز امرالله که مرجع کلّ است تعیین و جنبه‌های نظم اداری بهائی توصیف می‌شود. اما معنای میثاق اصغر با تعیین رسمی مرجع امرالله به اتمام نمی‌رسد؛ میثاق اصغر به

حالات و رفتاری که بر روابط بین مؤمنین و بین مؤمنین و مؤسّسات آنان حکمفرماست توجّه دارد. به بیان حضرت عبدالبهاء توجّه نمایید که می‌فرمایند:

"الیوم قوّه محرکه عالم وجود قوّه پیمانست که مانند شریان در جسم امکان نابض است و سبب محافظه وحدت بهائی.

بهائیان مأمور که تأسیس وحدت عالم انسانی نمایند اگر خود در نقطه‌ئی اجتماع نکنند چگونه سبب وحدت عالم انسانی شوند.

و مقصد جمال مبارک از این عهد و میثاق آن بود که جمیع بهائیان را در نقطه‌ئی جمع فرماید تا بعضی بیخردان که در هر دور و کوری سبب اختلاف شدند رخنه ننمایند.^{۴۸}

نظم اداری بهائی که "ولید میثاق"^{۴۹} است سیستمی برای صیانت امرالله، حفظ وحدت، استمرار جامعیت تعالیم، و هدایت اجرای تعالیم به منظور اطمینان از نیل به اهداف امر مبارک ارائه می‌دهد. در حالی که تمسّک به اکثر احکام بهائی به وجدان افراد واگذار شده است ولی عدم رعایت بعضی از آنها پیامدهای اجتماعی دارد و ممکن است منجر به تحریم‌های اداری شود، تحریم‌هایی که به منظور حفظ جامعه و تشویق فرد به تجدید نظر در رفتارش طرح‌ریزی شده است. اما این قبیل موارد در ترتیبات نظم اداری بهائی بسیار محدود است و مؤسّسات ملزمند "نهایت صبر و تحمّل در ارتباط با احبّاً"^{۵۰} (ترجمه) را رعایت نمایند و "مراقب باشند که در حیات خصوصی مؤمنین تفتیش و تجسّس ننمایند"^{۵۱} (ترجمه)

بغیر از چنین نقض افراطی آشکار احکام بهائی، افراد حاکم بر افکار و اعمال خود هستند و ساختار نظم اداری همانا به این آزادی احترام می‌گذارد و آن را رعایت می‌کند. بهائیان اطمینان دارند که "درکنه امر الهی حقّ مسلم فرد برای اظهار عقیده، آزادی بیان و ابراز نظریّات شخصی وجود دارد."^{۵۲} (ترجمه*) و بدین منظور مجاری واضحی موجود است. همچنین در مورد خدمت به امر الهی، "هیچ یک از نمایندگان محلی و ملی جامعه نمی‌توانند وظیفه فرد را تعیین نمایند" بلکه "تنها فرد

است که باید اهمیت موضوع را تشخیص داده به وجدان خود رجوع کند و با توسل به دعا و مناجات جوانب خدمتش را در نظر گیرد.^{۵۳} (ترجمه) مؤسّسات تشویق می‌شوند که در قبال اشتباهات بردبار باشند، آزادی در سطح وسیعی از عمل فردی را جایز شمرند و از جو انتقاد که مانع خلاقیت و ابتکار می‌گردد اجتناب ورزند.

هدف نظم اداری بهائی محدود کردن نیست بلکه بروز، هماهنگی، و هدایت قوای خلاقه افراد برای انجام عمل متمرکز جمعی است. بنابراین استفاده‌ای مثبت از قدرت در روابط اجتماعی بهائی ملاحظه می‌شود. مؤسّسات بهائی باید در جهت "پیشبرد منافع امرالله و هماهنگ کردن فعالیت‌ها، اجرای تعالیم، تحقق آمال، و تنفیذ اهداف امر بهائی"^{۵۴} (ترجمه) تلاش کنند. "تشکیلات اداری بهائی هم باید موجب ظهور و تبلور آن قوای پویای نهفته در امر الهی گردد که حیات و رفتار انسان‌ها را شکل دهد و هم به منزله واسطه‌ای برای تبادل افکار و هماهنگی فعالیت‌ها در بین عناصر متنوعی که جامعه بهائی را تشکیل می‌دهند عمل نماید."^{۵۵} (ترجمه*) در این چشم‌انداز، جایگاه قدرت در وجود فرد است حال آنکه اختیارات در حیطه محافل می‌باشد.

"اختیار هدایت کردن امور امرالله در سطح محلی، ملی و بین‌المللی به اراده الهی به مؤسّسات انتخابی واگذار شده است. اما قدرت انجام امور جامعه در درجه اول در جمهور مؤمنین است. اختیارات مؤسّسات از ملزومات قطعی برای پیشرفت بشریت است و بکارگیری آن هنری است که باید مهارتش را یافت. قدرت عمل در مؤمنین، در سطح ابتکار فردی بروز می‌نماید و در سطح اراده جمعی شدت می‌یابد. این قدرت عظیم و این مجموعه استعداد‌های فردی، بالقوه، به شکلی تطبیق‌پذیر با و تأثیرپذیر از واکنش‌های متعدد افراد نسبت به نفوذهای گوناگون رایج در جهان وجود دارد. برای تحقق بالاترین مقصدش این قدرت باید از طرق فعالیت‌های منظم خود را جلوه و بروز دهد. هرچند افراد ممکن است سعی کنند درک شخصی خود از آثار الهی را راهنمای اقدامات خود قرار دهند، و توفیقات فراوانی نیز می‌تواند حاصل شود، ولی چنین

اقداماتی بدون همسوئی با هدایات کلی ارائه شده از طرف مؤسسات منصوص قادر نیست تحرک لازم برای پیشرفت آزاد و بلامانع تمدن را ایجاد نماید.^{۵۶} (ترجمه)

عامل اساسی برای روابط بین فرد و مؤسسات بهائی مشورت است که می‌توان آن را کانون فرایندهای اخلاقی-سیاسی بهائی دانست. مشورت وسیله‌ای است برای تحقیق جمعی واقعیت به منظور تحرّی حقیقت و نیل به اتفاق نظر، تا بهترین روش عمل اتخاذ گردد. فصول قبل این نکته را بررسی کرد که چگونه مشورت به ارزیابی نیازها، بکارگیری اصول، و قضاوت به روشی مناسب در شرایطی خاص کمک می‌کند. بنابراین مشورت وسیله‌ای عملی مبتنی بر مبنای گفتگو است برای تنظیم مستمر روابط حاکم بر قدرت و بدین ترتیب تلاشی در راه رسیدن به عدالت و اتحاد می‌باشد.

منظور بهائیان از مشورت این نیست که افراد در یک فرایند گفتگوی عاری از قدرت مشارکت می‌کنند بلکه هدف آن است که قدرت در حدّ ممکن به نحوی سازنده هدایت شود. مشورت ناکارآمد و شکننده نیست بلکه مؤثر و مستحکم است. مشورت می‌تواند نواقص را تحمّل کند. مشورت را باید از کودکی آموخت. مشورت مستلزم بعضی الزامات شخصی است که باید کسب شود. اما به تدریج نتایج بهتر حاصل می‌شود؛ ممارست و انضباط شخصی موجب پیشرفت است. ما بر این باوریم که برای تأیید اهدافی که امید حصولش را داریم باید زمینه‌ای وجود داشته باشد نه اینکه صرفاً به خاطر داشتن حقّ انتقاد و امتناع از مشارکت و پیروی از امیال خودسرانه شخصی صورت گیرد.^{۵۷} بکارگیری اصول و ارزش‌ها در بستر موجود خود بخشی از مشورت است. هرچند در آغاز عقاید متفاوت فرایند مشورت را غنی می‌سازد ولی باید از مشاجرات مکرر اجتناب نمود زیرا حقیقت را به جای ظاهر کردن پنهان می‌سازد. توقع اینکه انسان را با آموزش و تجربه می‌توان به نحوی پرورش داد که رویکردهائی مؤثرتر و سازنده‌تر نسبت به روابط قدرت داشته باشد انتظاری ساده‌لوحانه

و آرمان‌گرا نیست بلکه مبتنی بر تجارب عملی و سازنده تاریخی است. مثلاً بشریت در طی قرن‌ها آموخته است که بعضی از قواعد منطق و استدلال برای مباحث عقلانی ضروری است و غفلت از این قواعد موجب می‌شود که مباحث یک نویسنده ناقص و بی‌ثمر به نظر برسد. پس چرا این امکان وجود نداشته باشد که بتوان نگرش‌ها و رفتاری را که لازمه مشورت مؤثر است یاد گرفت و از آن پیروی کرد؟ چنین امکانی وقتی قوی‌تر می‌شود که این شرایط لازم با یک حسّ تعهد دینی تقویت گردد. ما بهائیان براستی و دقیقاً یک چنین آموزشی را در جامعه خود که شامل مردمانی از ۲۰۰ کشور و سرزمین و صدها گروه قومی و فرهنگی است ارائه می‌دهیم.

مشورت وسیله‌ای مهم برای انتقاد اجتماعی است. به خاطر تأکید فراوان تعالیم بهائی بر اهمیت اتحاد، گرایشی طبیعی به کاهش هر نوع انتقاد وجود دارد. اما تفکر انتقادی برای ادراک ضروری است. انتقاد اجتماعی براستی از ضروریات قدرت و تفکر سیاسی آزادی‌خواهانه شمرده می‌شود. منع از انتقاد منع از آزادی و جواز ظلم و ستم است. هر اجتماعی که تفکر انتقادی نداشته باشد یا بی‌تحرك می‌شود و یا به خودکامگی و استبداد تقلیل می‌یابد- یا به هر دو. ذکر اینکه ما از محافل خود اطاعت می‌کنیم و انتقاد نمی‌کنیم یک تحریف و ساده‌انگاری بیش از حد است که می‌گوید قدرت افراد متوقف یا سرکوب شده است و دعوتی برای حمله‌ای سخت یا اعتراض ورد کردنی صریح و شدید است. این چنین تعمیمی همانا یک سوء تفاهم یا حدّ اقل درکی ناقص از تعالیم بهائی است که تفاوت قائل است بین انتقاد زهرآلود و ویرانگر که منجر به غیبت و عیب‌جوئی، تحمیل عقاید شخصی، دامن زدن به اختلاف، یا تضعیف مؤسسات امری می‌شود و تفکر انتقادی سازنده و ابراز شده به نحوی شایسته، تفکری لازم "برای بهبود و ترمیم بعضی امور یا روال موجود" و "نه تنها حقّ آنان بلکه وظیفه حیاتی هر عضو وفادار و هشیار جامعه بهائی است که صریحاً و کاملاً ... ابراز نماید."^{۵۸} (ترجمه*)

نقشه‌ها و ابتکارات جمعی از نقطه نظرهای گوناگون مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. این نقطه نظرها باید مورد توجه قرار گیرد اگر قرار است شوق و شور و انعطافی

وجود داشته باشد که به تنوع فکر و عملی کمک کند که موجب ترویج یادگیری در باره پیشرفت و رفاه بشر می‌گردد. تعالیم بهائی قطعاً این فرایند را تأیید می‌نماید. افراد آزادی فکر و سخن و انتقاد دارند. مؤسسات باید به آن توجه نمایند.^{۹۰} اما تعالیم بهائی اجازه افراط در اتخاذ موضع ناراضی و تفرقه‌انگیزی نمی‌دهد؛ هدف عمل سازنده است. حصول یک اتفاق نظریا یک تصمیم اکثریت که مورد حمایت همگان باشد و در عمل آزمایش شده با تجربه عملی مورد تجدید نظر قرار گیرد امری ضروری است. همانطور که بیت العدل اعظم می‌فرماید: "هرچند انتقاد برای پیشرفت اجتماع لازم است ولی در عین حال بمثابة شمشیری دو لبه است زیرا که در بسیاری از موارد مسبب نفاق و اختلاف است. فرایندهای متعادل نظم اداری بدین منظور است که از انحطاط این فعالیت اساسی، یعنی انتقاد، به وسیله‌ای برای ایجاد هر گونه موضع ناراضی که موجب بروز مخالفت و نتایج نامطلوب تفرقه‌انگیزش می‌شود جلوگیری به عمل آورد."^{۹۱} (ترجمه)

موضوع قابل توجه دیگر در روابط قدرت بین فرد و مؤسسات، مربوط به تکامل نظم اداری بهائی می‌شود. تعالیم بهائی مجموعه ثابتی از مقررات حاکم بر امور جمعی یا ساختاری تغییرناپذیر برای ترتیبات تشکیلاتی را ارائه نمی‌دهد. بلکه "محافل، لجنات و انجمن‌های شور بایستی به منزله یک وسیله منظور شود و نه اینکه خود به یک هدف" تبدیل شود و باید "چون موجودی زنده رشد و نمو نماید و خود را با حوایج و مقتضیات اجتماع دائم التّغییر بشری تطبیق دهد". "هم چنین باید در نظر داشت که نظام بهائی چنان خلق و طرح‌ریزی شده است که برحسب تمهیدات نازله از قلم حضرت بهاءالله، می‌توان با اطمینان آنچه را که لازمه ابقای امر الهی در صف اول جمیع نهضت‌های مترقی است در آن گنجانید."^{۹۲} (ترجمه*)

با توسعه امرالله و بسط نفوذش، ماهیت و مسئولیت‌های هیئت‌های اداری بهائی تغییر می‌کند. مثلاً در سال ۱۹۸۶ طرح و تدوین نقشه‌های ملی تبلیغی از سطح بین المللی به مشاورین و محافل ملی منتقل شد. همچنین امکان ایجاد مؤسسات جدید وجود دارد. از جمله نمونه‌های این تغییرات تأسیس مؤسسه مشاورین و اخیراً شوراهای

منطقه‌ای و مؤسسات آموزشی است. حتی تغییرات اساسی تری را می‌توان در آینده دور با پیدایش یک حکومت بهائی یا جامعه مشترک المنافع بهائی آینده که حضرت شوقی افندی به آن اشاره فرموده‌اند پیش‌بینی نمود. اما شرایط برای پیدایش نهائی این ترتیبات اجتماعی مستلزم تحوّل بنیادین در روابط انسانی است، تحوّل که بهائیان مسئولیت مستقیمی برای ظهور آن نخواهند داشت. این شرایط مربوط به آینده‌ای آنچنان دور است و زمینه‌اش آنچنان مبهم که غیرممکن است در این زمان بتوان روابط قدرت مربوط به آن را به نحو واقع بینانه‌ای مشخص نمود.

با تکامل ترتیبات اداری بهائی بروز اشتباهات اجتناب‌ناپذیر است. مسئولین اداری بسادگی نخواهند آموخت که خود را با معیارهای عالی حیات شخصی که از آنان انتظار می‌رود و با مسئولیت‌های جمعی مؤسسات تطبیق دهند بدون آنکه مرتکب اشتباهاتی شوند یا گاهی در مورد حقوق افراد اجحاف نمایند. همچنین افراد نیز ناگزیر یا در اتخاذ مسیری مستقل - و گاهی مخرب - و یا در غیر این صورت مطیع و بی تفاوت ماندن راه افراط خواهند پیمود. به همین دلیل است که حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم مکرراً از افراد و مؤسسات خواسته‌اند که در عملکرد خود راه اعتدال پیش‌گیرند و نسبت به زیاده‌روی‌های ناشی از عدم بلوغ صبور و بردبار باشند و از کسانی که درایت و قابلیت بیشتری دارند می‌خواهند که به آنچه درست است عامل باشند. اشتباه کردن گمراهی نیست و جزئی لاینفک از عمل انسان است. سعی در غلبه بر آنها نشانه پیشرفت بشر است. "پیشرفت امرالله جریان‌ی تکاملی است که با آزمایش و خطا، با تأمل بر تجارب و با تعهد صادقانه نسبت به اجرای نقشه‌های تبلیغی و استراتژی‌های بیت العدل اعظم تحقق می‌پذیرد." (ترجمه)

قدرت و عمل

با توجه به این بینش‌ها در مورد تعالیم بهائی در ارتباط با ماهیت قدرت، امکان آن هست که به این سؤال پرداخت که جامعه بهائی در اجتماع وسیع چگونه عمل می‌کند. همانطور که قبلاً ذکر شد ادعای اینکه بهائیان از قدرت به هیچ وجه استفاده

نمی‌کنند متقاعدکننده نخواهد بود زیرا بر طبق درک معاصر، حتی در میان گذاشتن یک فکر به منظور تاثیر گذاشتن بر دیگران نوعی اعمال قدرت است. بنابراین ناگزیر سؤالاتی در باره مقاصد جامعه بهائی مطرح می‌شود.

مثلاً دیدگاه بهائی در باره نظم جهانی آینده بشریت را در نظر بگیرید. آیا ما به دنبال تأسیس یک حکومت جهانی عمومی هستیم یا اینکه ما از فرایندهای سیاسی بر حذر می‌باشیم؟ در ارتباط با سایر ادیان آیا حقیقتی را که دیگران باید بپذیرند نزد ما است یا حد اقل این حقیقت به ما اجازه می‌دهد که واقعیت دینی را برای سایرین "توضیح" دهیم؟ یا برعکس آیا ما معتقدیم که حضرت بهاء الله نوعی از نسبیّت‌گرایی دینی را ارائه می‌دهند که وجود جوامع متعدّد با ادعاهای نامتوافق را توجیه می‌نماید؟ چنین سؤالاتی موجب تحمیل فرضیات دوگانه‌گرا می‌شود که بینش‌های عمیق مندمج در تعالیم بهائی را ناهنجار می‌کند. اما اگر ما خودمان نتوانیم به نحو قانع‌کننده‌ای رویکرد خود را نسبت به موضوع‌های مربوط به قدرت توصیف کنیم، دیگران این کار را برای ما انجام خواهند داد و نقطه نظری مغایر با ماهیّت امرالله را تحمیل خواهند کرد یا آن را عمداً با دیدی منفی توصیف خواهند نمود.

بنابراین مسئله این نیست که آیا بهائیان عاملینی هستند که در ارتباط با دیگران عمل می‌کنند یا نه بلکه مسئله چگونگی عملکرد آنهاست. اگر ما بنیادگرایانی نیستیم که سعی در تحمیل اراده خود بر جهان داریم و اگر ما نسبیّت‌گرایانی نیستیم که به گفتمان نامتوافق خود مشغولیم در حالی که بشریت با حرکت تاریخ به سرعت به پیش می‌رود، پس ما خود را چگونه برای کسانی که نگران اعمال قدرت هستند توصیف می‌کنیم؟

برای کسانی که آمادگی پذیرش پیام حضرت بهاء الله را دارند حقیقت آئین آن حضرت و نیروهای روحانی منبعث از ظهور مبارکش است که بشریت را جذب می‌کند تا تعالیم آن حضرت را بپذیرد و آنها را در جهت تحقّق اهداف حضرتش برای بهبود عالم به مرحله عمل درآورد. حضرت بهاء الله می‌فرماید "خیمه امرالهی عظیم است جمیع احزاب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت."^{۶۳} و نیز می‌فرماید، "ان کان هذا الأمر

حَقِّ من عندالله لن يقدر احد ان يمنعه و ان لم يكن من عنده يكفيه علمائكم و
الذنيههم اتبعوا هواهم و كانوا من المعرضين." ^{٦٤} (مضمون: اگر این امر حق و از جانب
خدا باشد هیچ کس قادر نیست مانع پیشرفت آن گردد و اگر از جانب خدا نباشد
علمای شما و کسانی که از هوی و هوس آنها پیروی نموده و اعراض کرده‌اند برای
ممانعت از آن کافی خواهند بود). همچنین بدون هیچ گونه انکار این واقعیت،
می‌توان نفوذ امرالله را تا حدی از نظر اجتماعی توصیف نمود. بدین منظور اشاره
مختصری به مفهوم یک جامعه در ارتباط با علم و دین که در فصل ٤ مورد بحث
قرارگرفت ممکن است مفید واقع گردد.

تاد می (Todd May) در کتاب خود تحت عنوان *Our Practices, Our Selves* اشاره می‌کند که از دیدگاه اجتماعی انسان‌ها خود را به جوامعی از رسوم و
عادات سازماندهی می‌کنند مانند جامعه دانشگاه دانشمندان، کلیساها، یا اعضای یک
حرفه قانونی. جزو این جامعه بودن "به معنای تعهد کافی داشتن به ادعاها،
مکشوفات، و تئوری‌های آن جامعه می‌باشد - بخصوص ادعاها، مکشوفات، و
تئوری‌های 'اصلی' و سایر امور آن جامعه - آنچنان که منطقاً متعهد به آن شمرده
شوند." ^{٦٥} می (May) استدلال می‌کند که در بستر رسوم و عادات بشری، قدرت تنها
ممانعت نیست بلکه نیروی خلاقیتی نیز می‌باشد که مردم را قادر می‌سازد تا به گونه‌ای
خاص رفتار کنند و آنچه را که قبلاً وجود نداشته تولید نمایند. رسوم و عادات موجب
ارائه ابعادی مانند آموزش و سنت می‌شود که منجر به شکل‌گیری دانش، مهارت‌ها،
نگرش‌ها، و قابلیت انجام امور می‌گردد. وقتی یک شخص به کار و رسم خیاطی
اشتغال دارد تولید لباس را یاد می‌گیرد. کسی که به رسوم موسیقی روی می‌آورد برای
نواختن آلات موسیقی تعلیم می‌یابد. بدین ترتیب "رسوم و عادات ما سهم بزرگی در
ساختن ما به آنچه هستیم دارند... و این کار را چندان با محدود کردن ما و با بازداشتن
ما از انجام اموری که در غیر این صورت انجام می‌دادیم نمی‌کنند؛ بلکه با شکل
دادن ما، با خلق ما به صورت مردمی که هستیم به آن می‌پردازند." ^{٦٦}

بر طبق نظر می (May) انسان‌ها بطور همزمان در تعدادی از رسوم و عادات مختلف مشارکت دارند و از آن طریق وجودشان شکل می‌گیرد. مشارکت در یک رسم، بخصوص رسمی که در سطح پیچیده و بالائی عمل می‌کند، به مشارکت در رسم دیگری اثرگذار است. مثلاً پرورش کودکان مطمئناً اگر والدین دکتر یا معلم مدرسه باشند تا حدی تحت تاثیر کار والدین خواهد بود. به همین نحو مشارکت در یک جامعه مذهبی یا یک حزب سیاسی مطمئناً بر سایر رسوم اثر خواهد گذاشت. بدین ترتیب ادعاها و معیارهای یک رسم می‌تواند برای انتقاد از رسم دیگر یا تأثیرگذاری بر آن بکار رود و منجر به تغییری در رسم دوم شود. مثلاً گرایش‌های متداول در رسوم یک فرهنگ - مانند تساوی زن و مرد - می‌تواند انگیزه‌ای برای یک گفتگوی داخلی در فرهنگ دیگر شود و منجر به بازنگری سنت خود و نهایتاً تدوین معیار جدیدی از رفتار گردد. یا یک تغییر در اجتماع ممکن است موجب فشارهایی گردد که انگیزه شکل‌گیری یک رسم و عادت شود. نهایتاً وقوع هر تغییری در یک رسم بر اثر گرایش و تغییر معیارهای خود آن رسم رخ می‌دهد و از این طریق به نتایج تازه منجر می‌گردد.

در این دیدگاه قدرت عبارت از تملک یک شخص یا یک مؤسسه نیست؛ قدرت مجموع پیامدهای آن روابطی است که یک رسم را تشکیل می‌دهد. از اینرو می (May) می‌گوید "تا جایی که به عادات و رسوم مربوط می‌شود هر نوع تئوری توطئه در مورد شکل دادن هویت مردم شدیداً نامعقول و غیرمحمول است."^{۶۷} آنچه به شکل‌گیری هویت و نحوه عمل افراد کمک می‌کند مجموعه پیچیده‌ای از ارزش‌ها، رفتارها، اهداف، مقررات، هنجارها و غیره موجود در یک رسم است نه تحمیل مستقیم قدرت یا زور از طرف یک مؤسسه یا گروه.

نظر می (May) در باره رسوم و عادات جوامع مطمئناً برای بهائیان نظری تقلیل‌گرا و ساده‌انگارانه است و چارچوب مناسبی برای درک بهائیان از روابط انسانی فراهم نمی‌سازد. اما بینشی مفید ارائه می‌دهد در مورد اینکه چگونه می‌توان قدرت و نفوذ را از طریق روابط به نحوی سازنده و بدون این فرضیه که افراد یا جوامع

نمی‌توانند بر یکدیگر اثرگذار باشند یا هر تأثیری باید با زور و فشار همراه باشد اعمال داشت. این بینش می‌تواند نشان دهد که پویائی در جامعهٔ بهائی چگونه بکار گرفته می‌شود و جامعه‌چطور با دیگران در جهت کمک به پیشرفت یک تمدن پیشرو همکاری می‌کند بدون اینکه تعالیم بهائی را تحمیل نماید.

در درون جامعهٔ بهائی روش‌ها، اصول، اعتقادات، دانش، مؤسّسات، رفتارها و فرایندهایی وجود دارد که سازمان‌دهی و توجیه آنها بر طبق معیارهای داخلی است. ما یاد می‌گیریم که این جنبه‌های مختلف را بر حسب درک خود از تعالیم حضرت بهاء‌الله به بهترین وجهی سازماندهی نماییم. در جامعه‌ای نسبتاً جدید، فکر و عمل به نحوی پایدار تکامل یافته منجر به پیدایش الگوهای پیشرفته‌تر و ثمربخش‌تری در رفتار شخصی، ترتیبات تشکیلاتی، حیات جامعه و در اشتغال با اجتماع وسیع‌تر می‌گردد. افرادی که بهائی نیستند تبلیغ می‌شوند و به امر مبارک جذب می‌گردند و سپس وارد جامعه می‌شوند. در این فرایند اندیشه‌های مهمی وجود دارد که اگر کسی بخواهد به عنوان عضو جامعه شناخته شود باید بپذیرد؛ همچنین بر طبق آنچه در احکام و تعهدات نسبت به عهد و میثاق یافت می‌شود ممانعت‌هایی هم وجود دارد. با این حال همانطور که قبلاً ذکر شد مسائل مربوط به قدرت را نمی‌توان به موضوعی در حدّ ممانعت تقلیل داد. توجّه اولیه این است که قابلیت از طریق فرایندهای اجتماعی و آموزشی - مانند مطالعهٔ کلام الهی، روزه، و سایر انضباط‌های روحانی و اشتغال به حیات جامعهٔ بهائی - به نحوی سازنده آنچه‌انچنان شکل گیرد که بر رفتار شخصی و مشارکت در خدمت به امرالله و کمک به بهبود عالم اثرگذار باشد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید "بهائیان سبب ایجاد این اصلاح و بهبود عالم خواهند شد ولی نه با فتنه و فساد و توسّل به قوای مادّی - نه با جنگ بلکه با صلح و آرامش" (ترجمه) و اضافه می‌فرماید:

"جهد نما تا سبب جذب نفوس شوی نه آنکه آنها را مجبور کنی. اقتصاد حقیقی را برای نفوس آشکار کن. نشان بده که محبّت چیست، مهربانی چیست، خدمت واقعی و سخاوت چیست. این است کارهای مهمی که تو

می‌توانی انجام دهی. بر طبق تعالیم حضرت بهاء‌الله عمل کن. همه کتب مبارکه‌اش در عمل جلوه خواهد کرد. حال وقت آن است که تو بر طبق کلامش زندگی کنی. بگذار تا اعمال جلوه‌های واقعی مفاهیم آن کلام باشد. مسائل اقتصادی جاذب قلوب نیست. محبت الله به تنهایی قلوب را جذب خواهد کرد. مسائل اقتصادی بسیار جالب است اما قوه‌ای که در قلوب نفوس رسوخ نموده آن را مشتعل سازد و جذب نماید محبت الله است.^{۶۸} (ترجمه)

جامعه بهائی، هم بر سایر جوامع اثر می‌گذارد و هم تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرد. مشارکت در انواع فعالیت‌ها در زمینه فرهنگ، رسانه‌های جمعی، اقتصاد، دانشگاه، سیاست و دیگر عرصه‌ها بر بهائیان هم تأثیر مثبت و هم منفی دارد. مثلاً استعداد‌های موسیقی می‌تواند حیات روحانی را تعالی بخشد؛ تعصبات نژادی می‌تواند روابط جامعه را به تحلیل برد. چالش این است که اطمینان حاصل کنیم که این تأثیرات ما را به آنچه منظور نظر حضرت بهاء‌الله است نزدیک‌تر سازد نه اینکه از آن دور کند. آنچه که شخص به عنوان یک بهائی انجام می‌دهد یا می‌آموزد بر تمام عرصه‌های زندگی او مانند والدین بودن، زندگی شغلی، یا شهروندی او اثرگذار است. همچنین تلاش آگاهانه مؤمنین یا جامعه بهائی از طریق معرفی اصول، روش‌ها، یا مفاهیم بهائی است برای کمک به گفتمان داخلی و عمل در سایر زمینه‌های مجهودات بشری. یک نمونه مشخص از این مقوله، انتشار اسنادی مانند وعده صلح جهانی، *رفاه عالم/انسانی*، و نامه بیت العدل اعظم خطاب به رهبران مذهبی در آوریل ۲۰۰۲ می‌باشد. نمونه دیگر، تلاش بهائیان متخصص است که "رشته‌های مختلف تخصصی خود را تحت تأثیر تعالیم الهی تقلیب نموده به انوار تعالیم الهی منور سازند."^{۶۹} (ترجمه) بدین ترتیب تأثیرگذاری به نحوی آگاهانه دنبال می‌گردد ولی با این نحوه عمل قدرت تحمیل نمی‌شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"ای احبای الهی الحمد لله امر الهی در دوره بهائی روحانیت محضه است
تعلق به عالم جسمانی ندارد نه جنگ و جدال است و نه ننگ و وبال نه نزاع

با امام است و نه پرخاش با قبائل و ملل جیشش محبت الله است و عیشش صهباء معرفت الله جنگش بیان حقیقت است و جهادش با نفس اماره بد طینت مظلومیّت کبری غالیّت است و محویّت و فنا عزّت ابدیه باری روحانیّت اندر روحانیّت است ...

همّت بر آن بگمارید که سبب حیات و بقا و سرور و فرح و راحت و آسایش جهانیان گردید خواه آشنا و خواه بیگانه خواه مخالف و خواه موافق.^{۷۰}

در نتیجه تأثیرات دیانت بهائی افراد و سایر عرصه‌های مجهودات بشری ممکن است تغییر کنند اما این تغییر به این علت است که در معیارهای درونی آنها واکنشی در جهت توجیه ایجاد شده است. به همین نحو سایر نظام‌ها نیز فرصت تاثیرگذاری بر جامعه بهائی را دارند. اما این تاثیر بوسیله معیارها و روش‌های بهائی تعدیل می‌گردد.

تعالیم بهائی ما را به سوی رویکردی به مشارکت در حیات اجتماع هدایت می‌کند که همچون گزینه‌ای است هم در مقابل تحمیل روش‌ها و نظام‌های مطلوب و هم در مقابل تسلیم شدن به شک و انتقاد دائمی. ما برای اجتناب از یک افراط، پاسخ‌های فرمول‌وار ارائه نمی‌دهیم، به قضاوت نمی‌نشینیم، و دیگران را به پذیرش تعالیم بهایی مجبور نمی‌کنیم. این به معنای انکار این نیست که حضرت بهاء‌الله حقایقی را ارائه فرموده‌اند که برای همه نوع بشر مفید است بلکه تأییدی است بر این نکته که این حقایق را افراد مستقلاً درک می‌کنند و کوشش ما در جهت استخراج جواهر کلام الهی مستلزم قرن‌ها تلاش و کمک طیفی از رشته‌های تخصصی سازنده انسانی خواهد بود. ما برای اجتناب از افراطی دیگر، تسلیم فراخوان برای انتقاد دائمی نمی‌شویم، منکر این نیستیم که پیشرفت تدریجی امکان‌پذیر است، و نمی‌پذیریم که همه دیدگاه‌ها به یک اندازه معتبر است. البته تواضع، بردباری و قبول ابهام از ضروریات تحرّی واقعیت و جستجوی حقیقت است؛ اما انتقاد دائمی درخور کسانی است که در دنیا ملزم به انجام هیچ کاری نیستند. یک رویکرد عملی

نسبت به مسئله قدرت می‌پذیرد که کاربرد پویایی انسان چیزی بیش از تحمیل ممانعت‌ها است، که تأثیر و نفوذ یک عامل دو طرفه و متقابل است، و یادگیری برای یافتن ترتیبیاتی بهتر در روابط انسانی می‌تواند به تدریج با گذشت زمان و بر اثر تجربه حاصل شود.

به عنوان مثال، مسئله معاشرت بهائیان با دیگر ادیان را در نظر بگیرید. تعالیم بهائی رویکردی ارائه می‌دهد که از برتری‌جویی بر دیگران و نسبت‌گرایی اجتناب می‌کند. در درون جامعه بهائی بهائیان بر طبق تعالیم عمل می‌کنند. روابط، ارزش‌ها، دانش، و رفتاری‌هایی منطبق با موازین توجیه درونی جامعه وجود دارد. بر اساس گزینش آزاد در قبول یا رد اصول اساسی بهائی مردم می‌توانند وارد جامعه شوند یا آن را ترک گویند. بهائیان از طریق آموزش، تجربه و تلاش، بطور فردی و جمعی تقلیب می‌شوند.

در اجتماع وسیع‌تر تعامل دیانت بهائی با سایر جوامع دینی "بروح و ریحان"^{۷۱} است. از صمیم قلب به حقیقت و به الهی بودن اصالت این جوامع اذعان دارد، و با آنها در جهت ترویج وحدت، پیشبرد درک و نیل به اهداف مشترک همکاری می‌نماید. هر جامعه دینی ضوابط و معیارهای خود را برای توجیه دانش، معتقدات و رفتار دارد. بهائیان با معاشرت آزاد با سایر ادیان فرصتی برای کسب بینشی بهتر نسبت به ادراکات جاری در مورد امرالله دارند تا احتمالاً در صورت لزوم این ادراکات را تعدیل نموده عمیق‌تر سازند و موجب ایجاد وفاداری بیشتری نسبت به ظهور حضرت بهاءالله گردند. همچنین برای بهائیان فرصت تأثیرگذاری بر سایر افراد و جوامع دینی وجود دارد. اما هر تغییری ناشی از ضوابط و معیارهای درونی یک جامعه معین خواهد بود؛ این تغییر همانا تداعی و یا تحقق آن چیزی است که از قبل در درون آن جامعه بر اثر یک محرک بیرونی ایجاد شده است.

افراد از پیشینه‌های دینی گوناگون با انتخاب خود ممکن است به جامعه بهائی پیوندند. این پذیرش بخاطر اعتقاد دیانت بهائی به وحدت ادیان، به معنی رد معتقدات قبلی نیست بلکه به منزله تکمیل آن است.^{۷۲} مثلاً یک مسیحی با بهائی

شدن حضرت مسیح را رد نمی‌کند بلکه تجدید و احیای روح و پیام حضرت مسیح را در تعالیم حضرت بهاء‌الله می‌یابد. امکانات و قوای نهفته موجود در آیات بهائی که خواهان "اتحاد من علی الأرض علی امر واحد و شریعة واحدة"^{۷۳} است و می‌فرماید "کلّ دین واحد و مذهب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند"^{۷۴} فقط می‌تواند از طریق تأثیرگذاری و انتخاب آزاد ظاهر گردد. قدرت چنین تأثیرگذاری‌هایی قدرت پرورش قوای سازنده است نه قدرت زور و اجبار.

این دیدگاه از برتری جوئی که جلوه دیگری از مبنائیه است اجتناب می‌ورزد زیرا بهائیان از موضع برتری جوئی عقاید دیگران را قضاوت، انتقاد و یا معین نمی‌کنند. این دیدگاه همچنین با شکلی از نسبیت‌گرایی دینی^{۷۵} نیز سازگار نیست زیرا بهائیان معتقد نیستند که دیدگاه‌های متفاوت دینی نامتوافق اند نه این که می‌توان همه تعالیم کنونی تمامی جوامع دینی را هم‌زمان پذیرفت.

بهائیان معتقدند که تعالیم حضرت بهاء‌الله برای همه بشریت است^{۷۶} ولی هر شخص باید آزاد باشد که آنها را قبول یا رد نماید. اگر مردم به عقاید خود متمسک بمانند، ما نباید با آنان رفتاری متفاوت از رفتار با اعضای جامعه بهائی داشته باشیم. بر طبق اصول مندرج در آثار بهائی، تبلیغ امرالله این نیست که نظرات را بر دیگران تحمیل کنیم چون که این نظرات به باور ما بر حق است و دیگران اشتباه می‌کنند. بلکه تبلیغ عبارت است از در میان گذاشتن آنچه در باره حضرت بهاء‌الله می‌دانیم با کسانی که اطلاعی در این باره ندارند و علاقمند به دانستن آن هستند. شخص مبلغ لازم است که به سؤالات پاسخ گوید و در رفع موانع و شبهات کمک نماید، اما فقط در صورتی که شنونده علاقمند بوده به معنای واقعی یک متحرّی حقیقت باشد.

نمونه دیگری از اعمال قدرت از طریق تأثیرگذاری را در مشارکت بهائیان در اقدام اجتماعی ملاحظه نمایید. همانطور که در بالا اشاره شد بهائیان برای گنجاندن مستقیم تعالیم بهائی در قوانین مدنی نمی‌کوشند. همچنین آنان بر این باور هم نیستند که مشکلات بشری را می‌توان صرفاً با تمرکز بر رفع معایب و نواقص مخصوص و جدا

از سایر امور حلّ کرد. بلکه تلاش بهائیان در جهت تغییر اجتماعی به منظور کمک به یک تقلیب کلیّ اجتماع است. چنانچه بیت العدل اعظم می فرمایند:

"همچنین باید به خاطر داشته باشیم که اکثر مردم درک روشنی ندارند از نوع دنیایی که آرزومند ساختن آن هستند و نحوه ساخت آن را هم نمی دانند. حتی کسانی که به فکر اصلاح شرایط می باشند هدفشان صرفاً محدود به مبارزه با هر بدی آشکاری است که توجهشان را جلب کند. برای اکثر مردم آمادگی برای مبارزه علیه بدی ها، اعم از آنچه که به بروز شرایط بد انجامیده و یا در وجود انسان های بد تجسّم یافته باشد، معیاری شده است که با آن ارزش اخلاقی یک شخص را مورد قضاوت قرار می دهند. از سوی دیگر بهائیان می دانند که برای چه هدفی کار می کنند و برای نیل به آن هدف، گام به گام، چه باید بکنند. تمامی نیرویشان در جهت ایجاد نیکی است، آن نیکی که دارای آنچنان نیروی مثبتی است که در مقابل آن، انبوه بدی ها - که در اساس منفی است - محو و نابود خواهد شد. برای یک بهائی اشتغال به یک مسابقه آرمانگرایانه برای از بین بردن یکایک بدی ها در جهان یک اتلاف وقت و یک تلاش بیهوده است. تمامی حیات فرد بهائی صرف ابلاغ پیام حضرت بهاءالله، تجدید حیات روحانی هموعان، و متحد نمودن آنان در نظم جهانی الهی می گردد، و سپس با افزایش قوّت و نفوذ آن نظم، او مشاهده خواهد کرد که قدرت آن پیام تمامی اجتماع بشری را تقلیب خواهد نمود و به تدریج مسائل را حلّ و بی عدالتی هائی را که مدّت مدیدی موجب رنج و عذاب جهان بوده برطرف خواهد ساخت."^{۷۷} (ترجمه)

اما هدف تاسیس یک نظم جدید جهانی بدان معنا نیست که بهائیان این نظم را به تنهایی ایجاد خواهند کرد و آن را به عنوان هدیه ای کامل به بشریت تقدیم خواهند نمود. جهان در مرحله ای انتقالی قرار دارد. یک واقعیّت اجتماعی که شعارش وحدت عالم انسانی است پیامد اجتناب ناپذیر نیروهائی است که در کارند. هر قدمی

در این جهت به منزلهٔ مرهمی است برای دردهای بشری و هر قدمی در جهت مخالف آن سبب تداوم آشفتگی و نابسامانی است که مردم جهان را بیشتر به جستجوی راه حلّ سوق می‌دهد. جامعهٔ بهائی جزوی از جهان است و تأثیری مستمرّ و متقابل بین این دو وجود دارد؛ نفس ماهیّت این فعل و انفعال به تکامل مداوم هم جامعهٔ بهائی و هم اجتماع کمک می‌کند.

بهائیان به دنبال قدرت سیاسی نیستند تا نظم جهانی را چنان تغییر دهند تا با نظرات موجود در آثار بهائی مطابقت داشته باشد؛ در واقع این آثار اشاره بر این دارد که بشریّت، خود به حکم ضرورت، نظم جهانی و صلح را بنیان خواهد نهاد.^{۷۸} سهم ما "دمیدن حیات در این هیکل متّحد — ایجاد وحدت و روحانیّت حقیقی"^{۷۹} (ترجمه*) است. مساعی ما برای کمک به عدالت و پیشرفت اجتماعی کار کردن با گروه‌ها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی به روشی است که از الگوهای اختلاف پرهیز می‌شود و الگوهای همکاری و تشریک مساعی بنا می‌گردد. اصل بهائی عدم مداخله در امور سیاسی به معنای عدم مداخله در اقدام اجتماعی نیست بلکه عدم مداخله در نوعی از فعالیت سیاسی حزبی است که بر اساس رقابت و تلاش برای قدرت است و به دنبال تسلط نظریک گروه بر نظرات سایرین که دشمن یا رقیب شمرده می‌شوند می‌باشد. بهائیان می‌کوشند با سایر گروه‌ها و نهادها در سطح محلی، منطقه‌ای، ملی، و بین‌المللی در تماس باشند و برای شناسائی مشکلات، برای مشورت به منظور یافتن راه حلّ‌های ممکن، اشتغال به فعالیت‌های عملی برای رفاه اجتماعی، حصول اتّفاق نظر، و هر جا که ممکن باشد ایجاد تغییر اجتماعی، قانونی یا سیاسی، همکاری نمایند. این رویکرد متفاوت همانا بازتابی است از منویات حضرت عبدالبهاء که امیدوار بودند "سیاست‌های عتیقه که مبنایش جنگ و جدال است موقوف شود و سیاست‌های جدیدی که اساسش صلح و آشتی است تأسیس یابد و رایت سعادت و فیروزی بلند شود."^{۸۰} (ترجمه)

تحول عمیقی که منظور نظر حضرت بهاء‌الله برای نوع بشر است بسادگی حاصل نخواهد شد. این تحول می‌تواند فقط از طریق یک سلسله مراحل در طی قرون

متممادی شکل گیرد به نحوی که شرایط هر مرحله امکانات تغییر و پیشرفت بیشتر را به وجود آورد. این روند مشابه مفهوم اکولوژیکی توالی و جایگزینی جوامع است. مثلاً در مورد جنگلی که بر اثر آتش سوزی کاملاً نابود شده، جنگل بالغ و کامل فوراً اعاده نمی شود بلکه ابتدا تعدادی گیاهان ساده رشد می کند که شرایط را برای برقراری گروه دیگری از گیاهان پیشرفته تر آماده می سازد. تجمع متوالی گیاهان و حیات وحش به مرور زمان ادامه می یابد و هریک محیط را برای تسهیل پیدایش مجموعه ای از موجودات زنده پیچیده تر شکل می دهد تا زمانی که جنگل کامل ظاهر گردد. جامعه بهائی در رشد و توسعه خود مراحل یک گسترش ارگانیک را تجربه کرده که با اجرای تدریجی احکام بهائی، توسعه ساختارهای اداری، پیشرفت از نقشه ای به نقشه دیگر، و امر تبلیغ نشان داده شده است. اشتغالش با اجتماع وسیع تر و تکامل اجتماع به سوی مقصد مورد نظر حضرت بهاء الله نیز مرحله به مرحله پیش خواهد رفت.^{۸۱}

یک ویژگی بنیادین تفکر اخلاقی و سیاسی نگرش یک فرد ("خود") نسبت به سایر مردم ("دیگری") است. یک دیدگاه، سه حالت را در این خصوص اذعان می نماید.^{۸۲} حالت اول وقتی است که "دیگری" به عنوان یک شیء - یعنی موضوع تحقیق یا قربانی ظلم - منظور می شود که صرفاً در معرض عمل و قضاوت های "خود" قرار دارد. حالت دوم آنست که "دیگری" انسان است ولی "خود" مدعی است که حقیقت را در باره "دیگری" کاملاً می داند، با او با رعایت فاصله روبرو می شود، به او اطمینان و رهنمودهای آمرانه می دهد؛ یک نمونه از این حالت رابطه سنتی یک پزشک با بیمار است. حالت سوم رابطه متقابل و شناسائی دو طرفه است؛ "خود" بر "دیگری" تأثیر می گذارد ولی وقتی "دیگری" سخن می گوید "خود" نیز باید آماده باشد که زیر سؤال برده شود و شاید تغییر کند. تعالیم بهائی بطور صریح و روشن متضمن آن است که فرد مؤمن "دیگری" را به عنوان وجودی دارای ارزش و استعداد های مساوی و با حقوق و مسئولیت های یکسان با "خود" مشاهده نماید. حضرت بهاء الله می فرماید "آثروا اخوانکم علی انفسکم"^{۸۳} (مضمون: برادران خود را بر خود مقدم شمرد). حتی توجه به "دیگری" اولویت اخلاقی داده شده است:

"طوبی لمن اختار اخاه علی نفسه"^{۸۴} (مضمون: خوشا به حال نفسی که برادرش را بر خود ترجیح دهد). حضرت عبدالبهاء چنین می‌فرمایند:

"ای یاران این مظلوم نظر را از مشاهده غیر پاک نمائید بیگانه نبینید بلکه جمیع را آشنا دانید زیرا با وجود ملاحظه بیگانگی محبت و یگانگی مشکل است و در این دور بدیع بنصوص الهی باید با جمیع طوائف و ملل یگانگی نمود و نظر بعنف و شدت و سوء نیت و ظلم و عداوت ننمود بلکه بافق عزت قدیمه باید نظر کرد که این کائنات هر یک آیتی از ربّ الآیاتند و بفیض الهی و قدرت ربّانی بعرضه وجود قدم نهادند لهذا آشنا هستند نه بیگانه یار هستند نه اغیار و باین نظر باید معامله نمود."^{۸۵}

و نیز می‌فرمایند:

"ای اهل عالم طلوع شمس حقیقت محض نورانیت عالم است و ظهور رحمانیت در انجمن بنی آدم نتیجه و ثمر مشکور و سوحات مقدسه هر فیض موفور رحمت صرفست و موهبت بحت و نورانیت جهان و جهانیان ایتلاف و التیام است و محبت و ارتباط بلکه رحمانیت و یگانگی و ازاله بیگانگی و وحدت با جمیع من علی الأرض در نهایت آزادگی و فرزادگی ...

پس باید یکدیگر را در نهایت قوت نگهداری نمایند و حیات جاودانی طلبند پس احبای الهی باید در عالم وجود رحمت ربّ و دود گردند و موهبت ملیک غیب و شهود نظر به عصیان و طغیان نمایند و نگاه به ظلم و عدوان نکنند نظر را پاک نمایند و نوع بشر را برگ و شکوفه و ثمر شجر ایجاد مشاهده کنند همیشه باین فکر باشند که خیری بنفسی رسانند و محبت و رعایتی و مودت و اعانتی بنفسی نمایند دشمنی نبینند و بدخواهی نشمرند جمیع من علی الأرض را دوست انگارند و اغیار را یار دانند و بیگانه را آشنا شمرند و بقیدی مقید نباشند بلکه از هر بندی آزاد گردند."^{۸۶}

اصل وحدت عالم انسانی که تعلیم محوری حضرت بهاء‌الله است و تنوع را کاملاً محترم می‌شمرد هیچ‌گونه جدائی بین "ما" و "آنها" را مجاز نمی‌داند. بنابراین برای بهائیان مسئله سلطه بر دیگران یا اجبار آنان حتی برای اهداف خیرخواهانه نمی‌تواند وجود داشته باشد. بیت العدل اعظم می‌فرماید "عقاید فرد موضوعی درونی و شخصی است، هیچ شخص یا مؤسسه‌ای حق ندارد در مسائل عقیدتی اعمال فشار یا اجبار نماید."^{۸۷} (ترجمه) آیا بهائیان می‌توانند گفتگویی آزاد با دیگران داشته باشند و واقعاً اجازه دهند معتقداتشان تحت تأثیر دیگران قرار بگیرد؟ ایقان ما به حضرت بهاء‌الله و به تعالیم مبارک مانع گفتگوی واقعاً آزاد و تحرّی حقیقت نمی‌گردد چون آنچه با این بحث تغییر می‌کند ظهور حضرت بهاء‌الله نیست بلکه درک ما از ظهور آن حضرت است. تأثیر گفتگو با دیگران باید به بهائیان کمک کند تا بینشی عمیق‌تر نسبت به آنچه منظور نظر حضرت بهاء‌الله بوده و چگونگی عملی ساختن تعالیم کسب نمایند.^{۸۸} به همین نحو همانطور که در بالا اشاره شد تأثیر دیانت بهائی بر دیگران نیز حاکی از تکمیل معتقدات خودشان یا قبول حقایقی است که به یک فرایند درونی تقلیب شخصی یا گروهی کمک می‌کند. اگر، و از نظر بهائیان زمانی که، اهداف عالیّه مشروحه حضرت بهاء‌الله تحقق یابد - از قبیل جامعه مشترک المنافع جهانی، اتحاد همه مردم عالم، صلح اعظم، و استقرار مدنیّت الهیّه - این تحقق نمی‌تواند نتیجه یک توطئه، گرایش‌های مستبدانه، یا تحمیل قدرت باشد بلکه حاصل تأثیرات ظهور مبارک در تعامل آزاد با دیگران خواهد بود.

در روابط بین جامعه بهائی و اجتماع وسیع‌تر وظیفه ارائه آرمان‌های تعالیم حضرت بهاء‌الله بر عهده بهائیان است. بشریّت دلیل خوبی برای طرح این پرسش دارد که آیا یک چنین عقاید والائی پوششی برای تحمیل قدرت نیست؟ فقط از طریق اعمال است که بهائیان می‌توانند واقعیت کلام مبارکش را نشان دهند و بدین ترتیب مردم جهان را متقاعد ساخته بر آنان تأثیر مطلوب داشته باشند.

به سوی یک واقعیت جدید اجتماعی - یک نظم بدیع جهانی

بشریت برای قرن‌ها تلاش کرده که واقعیت را بشناسد و کوشیده است که با استفاده از آن دانش، نظم اجتماعی مفید و سالمی ایجاد نماید. ابزار این اقدام مهم عقل و علم بوده است. اطمینان به موفقیت نهایی این اقدام در اوایل قرن بیستم به اوج خود رسید اما در پایان همان قرن بشریت به این نکته واقف می‌شد که شناخت بعضی امور ورای درک او است و تلاش در جهت ساختن جهانی بهتر به توافق حساس و شکننده‌ای بستگی دارد که روابط انسانی را شکل می‌دهد.

این درک که واقعیت اجتماعی از طریق توافق بشر ایجاد می‌شود نه با تکیه بر دانش مطلق نباید لزوماً برای جهان فاجعه ببار آورد. مردم جهان موظفند که مسئولیت استفاده از قابلیت دانستن را، هر چند هم محدود باشد، به عهده بگیرند تا بتوانند در ایجاد یک نظم اجتماعی همکاری کنند، نظمی که ارزش خود را با ثمراتی در راه پیشرفت، شادی و رفاه همگان به اثبات رساند. در دهه‌هایی که در پیش است توجه نباید به یأس و نومیدی، فروپاشی غیرقابل کنترل نظام اجتماعی کهنه، یا به بهره برداری اوضاع به نفع شخصی معطوف شود بلکه باید بر یادگیری استفاده از بینش‌های معاصر در باره دانش، یادگیری و واقعیت اجتماعی معطوف گردد تا فرایند درازمدت قرن‌ها پیش روی تمدن را قوت بخشد. اما هیچ یک از این امور را نمی‌توان در ظلمت انجام داد. انوار ظهور الهی باید بر افکار و اعمال بشر پرتو افکند.

استفان تولمین (Stephen Toulmin) در کتاب *Cosmopolis* تاریخ مدرنیته و جستجو برای تأسیس نظم اجتماعی بر اساسی عقلانی را بررسی می‌نماید. او استدلال می‌کند که تعلق به تئوری انتزاعی و به اطمینان و یقین که توسط دکارت (Descartes) آغاز شد و با فیزیک نیوتونی (Newtonian physics) در مکتب روشنگری تقویت گردید در واقع به منزله دور شدن از بینشی جهان‌شمول متمرکز بر یادگیری بود که تقریباً یک قرن قبل از آن بر اثر انسان‌گرایی دوران رنسانس

(Renaissance humanism) ایجاد گشته بود که تعادلی بین تئوری و عمل را ترویج می نمود.

تولمین شرح می دهد که چگونه در طی قرون همه فرضیات اولیه مکتب روشنگری که بینشی مکانیکی از جهان ارائه می داد به تدریج به مرور زمان بازبینی شد و در مباحثه بین مدرنیسم و پست مدرنیسم در قرن بیستم به اوج رسید. او نتیجه گیری می کند که بشریت "از مدرنیته بسیار فراتر"^{۹۱} رفته و در شرف آغاز یک "مرحله سوم مدرنیته" یا یک "مرحله جدید و خاص پست مدرن"^{۹۰} می باشد. وی اظهار می دارد که با ورود به مرحله جدیدی در تاریخ تفکر، "ما نیازمندیم که بین امید به قاطعیت و دقت تئوری از یک طرف و عدم امکان اجتناب از شبهه و ابهامی که در عمل پیش می آید از طرف دیگر تعادل برقرار سازیم."^{۹۱}

بشریت با عدم اطمینان به آینده امیدها و نگرانی های خود را زیر اصطلاح معنی دار "پست مدرن" ابراز می کند. این اصطلاح تا حدی به مفهوم فروپاشی نظم کهنه جهان اشاره دارد. اما حضرت بهاء الله شاخص های یک واقعیت پست مدرن یعنی جنبه فراتر از مدرنیته را توصیف می فرمایند. حضرت عبدالبهاء می فرمایند که "در این عصر رحمت تعالیم آسمانی متناسب با پیشرفت در شئون بشری نازل شده است." (ترجمه) "این تجدید شکل و واقعیت اساسی دین بمثابة روح حقیقی و کمال تجدد، نور آشکار عالم، اشراق انوار کلمه الله، علاج الهی برای همه دردهای عالم انسانی و موهبت حیات ابدی بجهت جمیع بشر است."^{۹۲} (ترجمه)

حضرت بهاء الله خود شهادت می دهند که "من اول کلمه خرجت من فمه و اول نداء ارتفع منه بمشیتک و ارادتک انقلبت الأشياء كلها و السماء و ما فيها و الأرض و من عليها و بها انقلبت حقائق الوجود و اختلفت و تفرقت و تفرقت و اختلفت و اجتمعت و ظهرت الكلمات التكوينية في عالم الملك و الملكوت و الظهورات الواحدية في عالم الجبروت و الآيات الاحدية في عالم اللاهوت."^{۹۳} (مضمون: به محض آنکه اولین کلمه از فم مظهر ظهور الهی خارج شد و اولین ندا به مشیت تو [خداوند] و اراده تو از زبانش جاری گشت همه اشیاء و آسمان و زمین و هر چه در

آنهاست دستخوش انقلاب گردید و با آن کلمه حقایق همه هستی متزلزل، منقسم، متفرق، مجزا، ممزوج و مجدداً متحد شد و خلقتی جدید درعالم ملک و ملکوت پدیدار نمود و ظهورات واحدیت درعالم جبروت و آیات احدیت درعالم لاهوت ظاهر نمود.) و تاکید می فرماید: "لعمری سوف نظوی الدنیا و ما فیها و نبسط بساطاً آخر"^{۹۴} (مضمون: قسم به جان خودم به زودی دنیا و آنچه در آن است را در هم می پیچیم و به جای آن بساطی دیگر می گسترانیم).

یادداشت‌ها

صفحهٔ اوّل

۱- حضرت بهاء‌الله، نقل در *مائدۀ آسمانی* - جلد ۷، ص ۱۲۴، کتابخانهٔ مراجع و آثار بهائی.

۲- حضرت بهاء‌الله، لوح مانکچی صاحب، نقل در *مجموعهٔ سرپردهٔ یگانگی*، کتابخانهٔ آثار بهائی، سایت زیر:

<https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/tabernacle-unity/>

فصل اوّل

تأسیس ملکوت

۱- حضرت عبدالبهاء، نقل در کتاب بهاء‌الله و عصر جدید، جان اسلمنت، ص ۸۶، کتابخانهٔ مراجع و آثار بهائی. همچنین در نامه‌ای که از جانب حضرت شوقی افندی نوشته شده آمده است: "منظور حضرت بهاء‌الله کلاً این است که ما خلق بدیعی شویم، خلقی که شریف، مهربان، هوشیار، صدیق و امین است و برطبق احکام مبارکش که برای این مرحله از تکامل نوع بشر نازل فرموده زندگی کنیم. تنها کافی نیست که خود را بهائی بنامیم، وجود درونی ما باید با زندگی بر اساس تعالیم بهائی به شرافت و نورانیت مزین گردد." (ترجمه) (نقل در *Compilation of Compilations* جلد دوم، ص ۱۳).

۲- ترجمه از خطابهٔ حضرت عبدالبهاء، نقل در *Paris Talks* ص ۱۷.

۳- حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، لجنة نشر آثار امری - لانگنهاین - آلمان، صفحه ۸۴.

۴- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۶۰، کتابخانه آثار بهائی.

۵- حضرت عبدالبهاء، رساله مدتیّه، لجنة نشر آثار امری، لانگنهاین- آلمان، صص ۴-۲.

۶- رویکرد سرل Searle نسبت گرائی نیست. افکارش در باره واقعیت اجتماعی مبتنی بر یک واقعیت عینی مادی است. سرل شرح می دهد: "تصویر کلی ... با روش واقع گرائی (رنالیسم) برونوی از طریق مطابقت تئوری [حقیقت] با ساختار واقعیت اجتماعی به پیش می رود." (جان سرل، *The Construction of Social Reality*، صص ۲۰۰ - ۱۹۹). دیدگاه سرل در مورد "ساختار واقعیت اجتماعی" متمایز از "ساختار اجتماعی واقعیت" است - عقیده‌ای که نفس واقعیت انسان را کاملاً یک خلقت اجتماعی می داند. به نقد ساختار اجتماعی از ایان هاکنینگ Ian hacking در اثرش تحت عنوان *The Social Construction of What?* مراجعه نمایید. مسئله شناخت واقعیت در فصل‌های ۴ و ۵ بطور مفصل مورد بررسی قرار گرفته است.

۷- سرل، *The Construction of Social Reality*، صص ۲-۱.

۸- "... حقایق اجتماعی بطور کلی و بخصوص حقایق سازمانی ساختاری بر اساس سلسله مراتب دارد. حقایق سازمانی گوئی در فوق واقعیات غیرسازمانی یا فاقد تعقل قرار دارند." (سرل، *The Construction of Social Reality*، صص ۳۵ - ۳۴). برای بهائیان واقعیت اجتماعی باید بر اساس حقایق روحانی و نیز واقعیت مادی بنا گردد.

۹- سرل، *The Construction of Social Reality*، صص ۵-۳.

۱۰- واقعیت اجتماعی از نظر هستی شناسی، ذهنی و درونی و از نظر معرفت شناسی، عینی و برونوی است. (سرل، *The Construction of Social Reality*، صص

۱۳ - ۱۲). هستی‌شناسی به ماهیت وجود می‌پردازد و معرفت‌شناسی دانستنی‌های ما را بررسی می‌کند. ذهنیت به آنچه شخصی است مربوط می‌گردد و عینیت به آنچه مستقل از عقیده شخصی است. بدین ترتیب وقتی می‌گوئیم واقعیت اجتماعی از نظر هستی‌شناسی ذهنی و درونی است بدین معناست که خصوصیات واقعیت اجتماعی در خارج از توافق انسان‌هایی که آن را ایجاد کرده‌اند وجود ندارد. مثلاً یک قطعه کاغذ بخصوص پول است چون نهادهای اجتماعی که آن را ایجاد کرده‌اند چنین تصمیم گرفته‌اند نه به خاطر خصوصیات ذاتی مادی آن کاغذ. وقتی می‌گوئیم واقعیت اجتماعی از نظر معرفت‌شناسی عینی و برونی است بدین معناست که آنچه ما در باره واقعیت اجتماعی می‌دانیم صرفاً عقیده و نظر یک فرد نیست بلکه شامل حقایقی است که وجود خارجی داشته قابل تحقیق و اثبات است. بنابراین تعیین اینکه آیا یک تکه کاغذ خاص پول است تنها عقیده شخصی یک فرد واحد نیست.

- ۱۱- انجیل متی ۱۰: ۶، کتاب مقدس (ترجمه قدیم)، انتشارات ایلام، ص ۱۰۹۰.
- ۱۲- ترجمه از خطابه حضرت عبدالبهاء مورخ ۶ می ۱۹۱۲ نقل در *The Promulgation of Universal Peace*، صص ۲-۱۰۱.
- ۱۳- حضرت بهاء‌الله، منتخباتی از آثار، شماره ۱۱۷.
- ۱۴- حضرت بهاء‌الله، کتاب ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، هوفهایم، صص ۶۰-۱۵۹. برای اطلاعات بیشتر در باره مسئولیت بهائیان در به مرحله عمل درآوردن افکار، به سخنرانی هولی هنسن Holly Hansen تحت عنوان *Clay into Crystal: how Thought Shapes Structure in the Pursuit of Justice* که در یکی از جلسات انجمن مطالعات بهائی در سپتامبر ۲۰۰۱ ایراد شده است مراجعه نمایید.

<http://bahai-library.org/conferences/clay.crystal.html>

- ۱۵- حضرت بهاء‌الله، منتخباتی از آثار، شماره ۱۰۹.
- ۱۶- حضرت بهاء‌الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۷۶.

۱۷- ترجمه از خطابه حضرت عبدالبهاء مورخ ۱۹ می ۱۹۱۲ نقل در *The Promulgation of Universal Peace*، ص ۵۷.

۱۸- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۷۰.

۱۹- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، صص ۷۱-۱۷۰.

۲۰- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۴۲.

۲۱- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، صص ۳۴-۳۳.

۲۲- از جانب حضرت شوقی افندی، *Compilation of Compilations*، جلد دوم، ص ۴۲۱.

۲۳- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۶۳.

۲۴- حضرت بهاء الله، نقل در *ظهور عدل الهی*، صص ۶۶-۶۵، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.

۲۵- حضرت بهاء الله، ادعیه محبوب، ص ۳۹۶، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.

۲۶- حضرت بهاء الله، *مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی*، ص ۳۹.

۲۷- از جانب حضرت شوقی افندی، نامه مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۲۷.

۲۸- حضرت بهاء الله، *منتخباتی از آثار شماره ۱۳۰*.

۲۹- حضرت بهاء الله، *مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی*، ص ۸۰ و ۸۱.

۳۰- حضرت عبدالبهاء، *الواح وصایا عبدالبهاء*، بخش اول، کتابخانه آثار بهائی.

۳۱- حضرت عبدالبهاء، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء* - جلد اول، شماره ۱، کتابخانه آثار بهائی.

۳۲- ترجمه از خطابه حضرت عبدالبهاء مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۱۲ نقل در *The Promulgation of Universal Peace*، ص ۱۹۰.

۳۳- "... اما قسم ثانی که عبارت از علم وجودی و تحقیقی است آن علم مانند دانائی و وقوف انسان بنفس خود انسان است مثلاً عقل انسان و روح انسان واقف بر جمیع حالات و اطوار و اعضاء و اجزاء عنصری و مطلع بر جمیع حواس جسمانی و همچنین قوی و حاسیّات و احوال روحانی خود هستند این علم وجودیست که

انسان متحقق بانست احساس آنرا میکند و ادراک آنرا مینماید زیرا روح محیط بر جسم است و مطلع به حواس و قوای آن این علم باکسباب و تحصیل نیست امریست وجودی موهبت محض است حقایق مقدسه مظاهر کلیه الهیه چون محیط بر کائنات من حیث الذات و الصفاتند و فائق و واجد حقایق موجوده و متحقق بجمیع اشیاء لهذا علم آنان علم الهی است نه اکتسابی یعنی فیض قدسی است و انکشاف رحمانی." (حضرت عبدالبهاء، *مفاوضات*، ص ۱۲- ۱۱۱، کتابخانه مراجع و آثار بهائی).

۳۴- حضرت بهاء الله می فرماید: "عندنا علم لو نلقى على الكائنات كلمة منه ليقفن كل بظهور الله و علمه و یطلعن على اسرار العلوم" (مضمون: نزد ما علمی است که اگر کلمه ای از آن را بر کائنات آشکار سازیم همه به ظهور الهی و علم او ایمان می آورند و بر اسرار علوم مطلع می شوند)، (آثار قلم اعلی - جلد ۱، ص ۲۱). همچنین تأیید می فرمایند که حقایقی است که کلمات گنجایش آنها را ندارند. (منتخباتی از آثار، شماره ۸۹). بعلاوه بر طبق بیانات حضرت شوقی افندی، نمونه دیگری از دانش "علمی است که اگر بکار گرفته شود اکثراً، گرچه نه بطور کامل، ترس را برطرف خواهد کرد." (ترجمه) (*Compilation of Compilations*، جلد ۱، ص ۲۴۹). اما این بدان معنا نیست که ظهور الهی از نظری، همه دانش در باره واقعیت را در بر نمی گیرد. حضرت بهاء الله می فرماید "ولو نرید ان ... فصل من حرف علم ما كان و ما يكون لنقدر ان هذا لسهل يسير" (مضمون: اگر اراده نمائیم می توانیم... با یک حرف علم آنچه که بوده و آنچه را که خواهد بود تشریح کنیم)، (آثار قلم اعلی - جلد ۱، ص ۲۴). و جناب ادیب طاهرزاده حدیثی اسلامی را نقل کرده اند که "تمام قرآن در سوره اول، و سوره اول در آیه اول و آیه اول تماماً در حرف اول که (ب) می باشد و همه آنچه در این حرف است در نقطه زیر آن خلاصه شده است." (طاهرزاده، *The Revelation of Bahá'u'lláh*، جلد ۱، ص ۳۴). اما مطمئناً لازم خواهد بود که نفس مظهر ظهور چنین مفاهیم ظریف و پیچیده را بطور دقیق روشن و آشکار سازد.

۳۵- حضرت بهاء الله تأیید می‌فرمایند که یک مقام مظهر ظهور "مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریه است" و بنابراین هر یک را "هیكلی معین و امری مقرر و ظهوری مقدر و حدودی مخصوص است" و "هر کدام با سومی موسوم و بوصفی موصوف و بامری بدیع و شرعی جدید مأمورند." (کتاب ایقان، ص ۱۱۶).

۳۶- حضرت بهاء الله، از الواح حضرت بهاء الله (نقل از یادداشت دایره مطالعه نصوص و الواح).

۳۷- "اعلم... بانا ما کشفنا الغطاء حق الکشف اظهرنا نفسنا علی مقدار طاقة الناس و الا لو يظهر جمال القدم بجماله لن يقدر ان يشهده احد عما خلق بين السموات و الأرض." (نقل در دور بهائی صص ۳۶ و ۳۷) (مضمون: براستی بدانید که حجاب از وجه جمال قدم کاملاً مرتفع نشده و بقدر استعداد نفوس در این عصر ظاهر گشته ایم. اگر جمال قدم بتمامه کشف نقاب کند ابصار فانیه از شدت اشراق ظهورش اعمی مشاهده شوند).

۳۸- "البته میزان ظهور الهی در هر قرن به اندازه و به تناسب درجه ترقی اجتماعی بوده که عالم بشریت در سیر تکامل دائمی خود در آن قرن حاصل نموده است." (ترجمه) (حضرت شوقی افندی، *The Promised Day is Come*، ص ۱۱۸).

۳۹- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، صص ۴۸ - ۵۴۷.

۴۰- به John R. Searle (جان سرل)، *The Construction of Social Reality*، صص ۷۸ - ۵۹ مراجعه کنید.

۴۱- برای مثال کتاب اقدس، کتاب ایقان، و مطالع الانوار را ملاحظه نمایید.

۴۲- به کتاب *مفاوضات حضرت عبدالبهاء*، صفحات ۲۴ - ۱۲۱ در باره ماهیت عصمت ذاتی مراجعه نمایید. اگر افراد بشر در حول کلمه الهی متحد نشوند امیدی نیست که واقعیت اجتماعی جدید را بتوان ایجاد کرد. ولی این پذیرش نشانه اسارت نیست بلکه آزادگی است. اما باید از روی اختیار صورت گیرد نه از روی اجبار. در نتیجه، فرد از ابتلائات نظم قدیم جهانی آزاد شده برای ایجاد

تمدنی جهانی نیرو می‌گیرد. تنوع افکار و آزادی عمل فردی عناصر اساسی فرایند تمدن‌سازی است. در این راستا می‌توان ملاحظه نمود که آزادی حقیقی برای فرد در چارچوب احکام الهی میسر است. (به منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد اول، شماره ۲۲۷ مراجعه نمائید).

۴۳- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار، شماره ۱۷.

۴۴- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد اول، شماره ۳، کتابخانه آثار بهائی.

۴۵- حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیه، ص ۸۷.

۴۶- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد اول، شماره ۲۲۵.

۴۷- ترجمه از خطابه حضرت عبدالبهاء نقل در *The Promulgation of Universal*

Peace، ص ۱۴۴، خطابه مورخ ۲۵ می ۱۹۱۲

۴۸- حضرت عبدالبهاء، *مفروضات*، ص ۱۱۶، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.

۴۹- ترجمه از خطابه حضرت عبدالبهاء نقل در *The Promulgation of Universal*

Peace، صص ۳۱۸ - ۳۱۴، خطابه مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۱۲.

۵۰- حضرت بهاء الله، لوح مبارک خطاب به میرزا کمال الدین نقل در *امرو وخلق* - جلد ۲، صص ۹۸ - ۱۹۷، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.

۵۱- حضرت بهاء الله، *کتاب اقدس*، بند ۹۹.

۵۲- حضرت عبدالبهاء، *بدایع الآثار* - جلد ۱، ص ۲۱۶، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.

۵۳- بخصوص با توجه به اینکه چگونه دانش علمی در طول زمان تغییر می‌کند. برای مثال به کتب زیر مراجعه نمائید:

What is this thing called Science? by A.F. Chalmers and *The Philosophy of Science*, edited by E.D. Klemke, Robert Hollenger, David Wyss Rudge, with A. David Kline.

۵۴- حضرت بهاء الله، *کتاب اقدس*، بند ۱۸۲.

۵۵- حضرت بهاء الله، *کتاب ایتقان*، ص ۱۱۴.

- ۵۶- ترجمه از بیان حضرت عبدالبهاء، نقل در *Compilation of Compilations* جلد ۱، ص ۲۰۳ .
- ۵۷- از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Compilation of Compilations* جلد ۱، ص ۲۱۹ .
- ۵۸- بیت العدل اعظم، پیام رضوان ۱۹۹۶ .
- ۵۹- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-198۶*، ص ۸۸ .
- ۶۰- حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی، ص ۱۰۲ .
- ۶۱- حضرت عبدالبهاء، *The Promulgation of Universal Peace*، ص ۷۲ .
- ۶۲- از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Compilation of Compilations* جلد ۱، ص ۱۰۳ .
- ۶۳- حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح، ص ۸۰ .
- ۶۴- بیت العدل اعظم، نقل در *Lights of Guidance*، صص ۸۰-۱۷۹ .
- ۶۵- حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح، ص ۴۹ .
- ۶۶- حضرت عبدالبهاء، نقل در *Compilation of Compilations*، جلد ۱، صص ۹۸ .
- ۶۷- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد ۳، ص ۵۰۷، کتابخانه مراجع و آثار بهائی .
- ۶۸- "کسی که نظری را ابراز می نماید نباید آن را صحیح و درست پندارد بلکه باید آن را به منظور تبادل نظر و حصول توافق آراء مطرح سازد چون نور حقیقت از تصادم آراء ظاهر می شود." (ترجمه از بیان حضرت عبدالبهاء نقل در *The Promulgation of Universal Peace*، ص ۷۲).
- ۶۹- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد اول، شماره ۴۵ .
- ۷۰- بیت العدل اعظم، پیام ۲۹ دسامبر ۱۹۸۸ .

۷۱- "اول شرط محبت و الفت تامّ بين اعضاء آن انجمن است که از بیگانگی بیزار گردند و یگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند ... اگر وحدت حال و یگانگی بيملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بی سر و سامان." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد اول، شماره ۴۵).

۷۲- از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Compilation of Compilations* ، جلد ۱، ص ۱۰۶.

۷۳- "اعضای محترمه باید بنهایت آزادگی بیان رأی خویش نمایند و ابدأً جائز نه که نفسی تزییف رأی دیگری نماید بلکه بکمال ملایمت بیان حقیقت کند و چون اختلاف آراء حاصل شود رجوع بأكثريت آراء کنند و کلّ أکثريت را مطیع و منقاد گردند و دیگر جائز نه که نفسی از اعضاء محترمه برقرار اخیر چه در خارج و چه در داخل اعتراض نماید و یا نکته گیرد ولو مخالف صواب باشد زیرا این نکته‌گیری سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد. باری هر کاری که بالفت و محبت و خلوص نیت فیصل شود نتیجه‌اش انوار است و اگر ادنی اغبراری حاصل شود نتیجه‌اش ظلمات فوق ظلمات است." (مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، صص ۷-۵۰۶).

۷۴- بیت العدل اعظم، *Rights and Responsibilities* ، صص ۴۶ - ۴۵.

۷۵- از جانب حضرت شوقی افندی، *Lights of Guidance* ، ص ۸۲.

۷۶- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986* ، ص ۳۹۰.

۷۷- حضرت شوقی افندی، *Bahá'í Administration* ، صص ۶۳-۶۲ .

۷۸- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh* ، ص ۱۹۵ .

۷۹- از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Compilation of Compilations* ، جلد ۲، ص ۵۹ .

۸۰- حضرت شوقی افندی، *God Passes By* ، ص ۳۲۴.

فصل دوم

درک کلام الهی و عمل در جامعه بهائی

- ۱- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۲۳، ترجمه فارسی نقل از پیام ۷ دسامبر ۱۹۶۹ بیت العدل اعظم.
- ۲- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۸.
- ۳- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، صص ۱۸ و ۱۹.
- ۴- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۹.
- ۵- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد ۳، ص ۲۹، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.
- ۶- حضرت شوقی افندی، *Citadel of the Faith*، ص ۵.
- ۷- "در آیین بهائی دو مرجع مختار که احباً باید به آن رجوع نمایند تعیین شده است. زیرا که مبین آیات در حقیقت گسترش مرجع اولیه یعنی نفس کلمة الله می باشد. کتاب الهی مجموعه آثار حضرت بهاء الله است در حالی که مبین ملهم، لسان حی کتاب الله است و تنها او است که می تواند معانی موثق و معتبر کتاب الهی را بیان نماید. به این ترتیب، یک مرجع، کتاب الهی و مبین آن است و مرجع دیگر بیت العدل اعظم است که در ظل هدایت الهی است تا در مورد آنچه در کتاب الهی به صراحت نازل نشده تصمیم بگیرد." (ترجمه) (نقل از نامه مورخ ۷ دسامبر ۱۹۶۹ دار الانشاء بیت العدل اعظم خطاب به یک فرد).
- ۸- ویتگنشتاین Wittgenstein [فیلسوف اطریشی] شرح می دهد که مفهوم یک متن را نمی توان از مقصد نویسنده استنباط کرد. زیرا هیچ کس حتی خود نویسنده هم نمی تواند مقصد متن را بداند. برعکس، مفهوم یک متن بستگی به کاربرد رایج زبان‌شناسی آن در جامعه ای دارد که متن در آن قرائت می گردد. این بحث موجب

شعار مشهور ژاک دریدا (Jacques Derrida) شد که "نویسندهٔ متن مرده و بنابراین خوانندگان می‌توانند متن را هر طور که می‌خواهند تعبیر و تفسیر کنند. این تفسیر صرفاً متن دیگری است که باز مشمول همان شرایط تعبیر و تفسیر می‌شود و بدین ترتیب این جریان تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد." (پیتر مونز (Peter Munz)، *Beyond Wittgenstein's Poker*، ص ۶۱).

۹- حضرت بهاء‌الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره ۱۶۰.

۱۰- حضرت بهاء‌الله، آثار قلم‌اعلی - جلد ۱، ص ۸، کتابخانهٔ مراجع و آثار بهائی.

۱۱- "هر انسانی نهایتاً در پیشگاه الهی مسئول استفاده‌ای است که از این امکانات

می‌نماید؛ وجدان هرگز نباید از جانب افراد دیگر و یا مؤسسات سرکوب گردد.

"با این حال وجدان یک ماهیت مطلق لایتغیر نیست. یکی از معانی ارائه شده در لغت‌نامه، اگرچه همهٔ موارد استفادهٔ واژهٔ 'وجدان' را شامل نمی‌گردد، مفهوم کلی آن را چنین بیان می‌کند 'حسّ تشخیص صحیح و غلط در رابطه با اموری که شخص مسئول آن است؛ قوه و یا اصلی که بر کیفیت اخلاقی اعمال و نیت فرد داوری می‌کند، درست را می‌پذیرد و نادرست را رد می‌کند'.

"بنا بر این نحوهٔ کارکرد وجدان بستگی به استنباط شخص از مفهوم درست و غلط دارد. وجدان یک شخص ممکن است مبتنی بر جستجوی بی‌طرفانهٔ حقیقت و عدالت باشد در حالی که وجدان شخص دیگری ممکن است بر تمایلی نسنجیده برای عمل بر طبق معیارها و مبادی و ممنوعیت‌هایی باشد که محصول محیط اجتماعی اوست. بدین ترتیب، وجدان می‌تواند حفاظتی برای اخلاق نیک و صفات پسندیده باشد یا می‌تواند نمایانگر انبوهی از تعصباتی باشد که شخص از اجداد و یا از قواعد نارسای اجتماعی آموخته است.

"فرد بهائی می‌داند که یکی از جنبه‌های رشد روحانی و عقلانی او همانا پرورش وجدان خویش در پرتو انوار ظهور الهی است، ظهوری که علاوه بر ارائه گنجینه‌هایی از اصول روحانی و اخلاقی، انسان را به 'خروج العبد عن الوهم و التقلید و التفرّس فی مظاهر الصّنع بنظر التّوحد و المشاهدة فی کلّ الأمور بالبصر

الحدید؛ (مضمون: آزاد کردن خود از وهم و تقلید و تفرّس در مظاهر صنع الهی با نظر توحید و نگرستن در کلیّه امور با دیده تیزبین) هشدار می دهد. بنا بر این فرایند رشد و توسعه مستلزم یک بررسی روشن بینانه قلبی و عقلی از اوضاع جهان است. فرد بهائی اذعان دارد که یک زندگی شرافت مندانه مبتنی است بر رعایت اصول مشخصی که ریشه در امر الهی دارد و او آن اصول را برای رفاه فرد و جامعه هر دو لازم و اساسی می شمرد. او واقف است که برای رعایت این اصول، مواردی هست که تسلیم داوطلبانه ندهای وجدان شخصی در مقابل رأی اکثریت از جمله فرایض وجدانی محسوب می گردد مانند پذیرفتن صمیمانه تصمیم اکثریت حاصله از مشورت در یک محفل روحانی. "(ترجمه) (نامه مورّخ ۸ فوریه ۱۹۹۸ دارالانشاء بیت العدل اعظم، نقل در *Issues Related to the Study of the Bahá'í Faith*).

۱۲- حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۳۹.

۱۳- حضرت بهاء الله، کتاب ایقان، ص ۵۷.

۱۴- برای درک کامل مفهوم تبیین، مفید است طرقی را که حضرت شوقی افندی این قابلیت را بکار بردند بطور دقیق تر مورد بررسی قرار دهیم. جناب ایان سمپل در سال ۱۹۸۴ در یک سخنرانی پربینش در مرکز جهانی بهائی هفت جنبه کاربرد تبیین را به نحوی که حضرت شوقی افندی عمل نمودند توضیح دادند. اگر چه اذعان شد که این جوانب "یک تقسیم بندی صرفاً اختیاری" است اما طیفی از کاربردها را روشن می سازد. این هفت طبقه شامل است بر تعریف معنی متون خاص، توضیح افکاری که متن منتقل می نماید (تفصیل معانی آنها)، بسط پیام های بنیادین موجود در آثار مقدّسه، امتناع از اظهار نظر بیشتر در مورد برخی از متون یا ارائه بیاناتی که ذکری از آنها در آثار نیست، توصیف حوزه تبیین مرکز منصوص، روشن نمودن اهمّیت کلی ظهور، داشتن نگرشی ممتد و دراز مدّت برای نسل ها.

۱۵- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-198۶*، ص ۵۱۸.

۱۶- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۶۴۶.

۱۷- "... مبین آیات در حقیقت گسترش مرجع اولیه یعنی نفس کلمه الله می باشد." (ترجمه) (نقل از ترجمه پیام مورخ ۷ دسامبر ۱۹۶۹ بیت العدل اعظم).

۱۸- این نکته در قسمت اصول مربوط به تفسیر بیشتر توضیح داده شده است. بیت العدل اعظم می فرماید "درست همان طور که الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به هیچ وجه با "کتاب مستطاب اقدس" تضادی ندارد بلکه به فرموده حضرت ولی امرالله "مؤید و متمم و ملازم کتاب اقدس است، آثار حضرت ولی امرالله نیز با کلام منزله و با تبیینات حضرت مولی الوری مغایرتی ندارد." (ترجمه) (نقل از ترجمه نامه ۷ دسامبر ۱۹۶۹ بیت العدل اعظم)

۱۹- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۵۶.

۲۰- به یادداشت شماره ۱۲۶ کتاب اقدس مراجعه نمایید. معنی برخی بیانات در آثار مبارکه و در تبیینات مرکز منصوص عمداً مستور است و به تدریج به منظور هدایت مؤمنین به روشی تدریجی آشکار می گردد. "اتک ایقن بان ربک فی کلّ ظهوریتجلی علی العباد علی مقدارهم مثلاً فانظر الی الشمس فانها حین طلوعها عن افقها تكون حرارتها و اثرها قليلة و تزداد درجة بعد درجة لیستأنس بها الأشياء قليلاً قليلاً الی ان یبلغ الی قطب الزوال ثم تنزل بدرایج مقدرة الی ان یغرب فی مغربها... و انها لو تطلع بغتة فی وسط السماء یضرّ حرارتها الأشياء كذلك فانظر فی شمس المعانی لتکون من المظلمین فانها لو تستشرق فی اول فجر الظهور بانوار الّتی قدر الله لها لیحترق ارض العرفان من قلوب العباد لأنهم لن یقدرن ان یحملنها او یستعکسنّ منها بل یضطربنّ منها و یکوننّ من المعدومین..." (مضمون: همانا به یقین بدان که پروردگار تو در هر ظهوری بر بندگان بر حسب قابلیت روحانی آنان تجلی می نماید، مثلاً خورشید را در نظر بگیر که هنگام طلوع از افق حرارت و اثر آن قلیل است و به تدریج که به اوج می رسد زیاد می شود تا موجودات کم کم به آن مأنوس شوند سپس به تدریج اثرات آن کاهش می یابد تا به نقطه غروب می رسد ... اگر ناگهان در وسط آسمان طلوع می کرد حرارت آن به موجودات

آسیب می‌رساند، بر همین منوال خورشید معانی را در نظر بگیر تا از آگاهان باشی، اگر در اول ظهور با انواری که خداوند برای او مقدر کرده اشراق نماید هرآینه زمین عرفان بندگان محترق می‌گردد زیرا آنان قادر به تحمّل یا منعکس نمودن آن نور نیستند بلکه از آن مضطرب می‌گردند و نابود می‌شوند، (حضرت بهاء‌الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره ۳۸).

۲۱- "در حقیقت هر کس کتاب اقدس را به دقت مطالعه نماید به آسانی ملاحظه می‌کند که مؤسّساتی را که حضرت عبدالبهاء در الواح وصایایش مقرر فرموده در بعضی از فقرات کتاب مستطاب اقدس نیز مذکور است و آنچه را هم که حضرت بهاء‌الله در کتاب احکامش مشخص فرموده و یا عمداً فواصلی در ترسیم کلی دور بهائی باقی گذاشته‌اند، مندرجات صریح الواح وصایای حضرت مولی‌الوری آن فواصل را به یکدیگر متصل ساخته است." (ترجمه)

۲۲- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۱۰.

۲۳- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۳۸.

۲۴- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۵۱.

۲۵- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۱۶۰.

۲۶- از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۲۳۷.

۲۷- از جانب بیت العدل اعظم، نامه مورّخ ۹ مارس ۱۹۸۷. اما در نامه آمده است "روشی که یک فرد برای ارائه نظرات خود اختیار می‌نماید مهم است، مثلاً هرگز نباید تبیینات مرکز منصوص را رد نماید و یا با آنها مخالفت کند، بلکه باید عقاید خود را به عنوان کمک به آگاهی بیشتر، با توضیح آنکه صرفاً نظرات شخصی اوست ارائه دهد." (ترجمه)

۲۸- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۵۱۸. در این نامه،

توضیحات مشروح بیشتری در پاراگراف قبل به این شرح آمده است: "شما بیم و نگرانی خود را از اینکه مقام اعطاء شده به حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امرالله، و بیت العدل اعظم می‌تواند به کاهش تدریجی 'حوزه تعبیرات شخصی

موجود، منجر شود ابراز نموده و اشاره کرده‌اید که 'آثار خود مظهر ظهور اهمیت کمتری پیدا خواهد کرد' و آنچه را در ادوار گذشته اتفاق افتاده است به عنوان مثال ذکر کرده‌اید. بیت العدل اعظم توصیه می‌فرمایند که ضمن تفکر در باره این موضوع، شما در نحوه کارکرد عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله تمنع نمایند تا بتوانید به تفاوت فاحش فرایندهای آن با مثلاً شکل‌گیری احکام تحت نظر خاخام‌ها در دین یهود، یا عملکرد پاپ‌ها در مسیحیت پی ببرید. نحوه عمل در گذشته، در این دو دین و تا حدّ زیادی نیز در اسلام این بوده که تصوّر می‌کردند که شریعت ارائه شده توسط شارع دینشان آخرین و کامل‌ترین ظهور مشیت الهی برای نوع بشر است، و تمام توضیحات و وضع احکام بعدی جنبه تفسیر داشته بدین معنی که هدف آن اجرای اصول این ظهور در رابطه با مشکلات جدید و اوضاعی بود که پیش می‌آمده است. منطبق دیانت بهائی کاملاً متفاوت است. هرچند ظهور حضرت بهاء‌الله به عنوان کلمه الهی و احکامش به عنوان احکام الهی پذیرفته شده است، اما از آغاز ادراک این بوده است که ظهور الهی تدریجی است و احکام، اگرچه مشیت الهی برای این عصر است، بدون شک توسط مظهر الهی بعدی تغییر خواهد کرد. ثانیاً در این ظهور فقط آثار مکتوب و ثبت شده موثق و معتبر محسوب می‌شود، هیچ حکم شفاهی مانند آنچه که در بین یهود موجود است، هیچ آداب و رسوم کلیسایی مانند آنچه در مسیحیت وجود دارد، و هیچ حدیثی مانند آنچه در اسلام یافت می‌شود، در این دیانت وجود ندارد. ثالثاً تفاوت آشکاری بین تبیین و تشریح وجود دارد. تبیینات مرکز منصوص منحصر به حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله است، حال آنکه تشریح مصون از خطا و وظیفه بیت العدل اعظم می‌باشد." (ترجمه)

۲۹- بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۹ مارس ۱۹۸۷.

۳۰- حضرت شوقی افندی، *World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۰۰. همچنین حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امر او" (کتاب ایقان، ص ۱۶۱).

۳۱- کتاب اقدس، یادداشت ۱۳۰.

۳۲- بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۸ فوریه ۱۹۹۸ دارالانشاء بیت العدل اعظم
خطاب به یکی از احبّاء، مندرج در مجموعه *Issues Related to the Study of*
the Bahá'í Faith.

۳۳- حضرت بهاء الله، کتاب ایتقان، ص ۱۲۶.

۳۴- حضرت بهاء الله، کتاب ایتقان، ص ۱۳۹.

۳۵- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۳۹.

۳۶- حضرت شوقی افندی، *The Advent of Divine Justice*، ص ۵۲.

۳۷- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۸۸.

۳۸- از جانب بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۹ مارس ۱۹۸۷.

۳۹- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۵۱۸.

۴۰- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۸۸.

۴۱- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۸۸.

۴۲- بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۸ فوریه ۱۹۹۸ دارالانشاء بیت العدل اعظم
خطاب به یکی از احبّاء، مندرج در مجموعه *Issues Related to the Study of*
(the Bahá'í Faith)

۴۳- "در مورد ادّعایی که داشتن این گونه تمایزها نوعی محدود ساختن آزادی کلام
است باید بپذیریم که اجتماع مدنی از مدّت‌ها پیش به این نکته آگاه است که
گفتار می‌تواند تبدیل به کردار شود و برای حفظ خود و شهروندان خود در برابر
رفتاری که می‌تواند از لحاظ اجتماعی مخرب باشد قدم‌هایی برداشته است از
جمله می‌توان به قوانین مدوّن برای رویارویی با فتنه‌انگیزی و ترویج نفرت اشاره
کرد." (ترجمه) (نامه مورخ ۸ فوریه ۱۹۹۸ دارالانشاء بیت العدل اعظم خطاب به
یکی از احبّاء، مندرج در مجموعه *Issues Related to the Study of the*
(Bahá'í Faith)).

۴۴- بیت العدل اعظم، نامهٔ مورخ ۸ فوریه ۱۹۹۸ دارالانشاء بیت العدل اعظم خطاب به یکی از احبّاء مندرج در مجموعهٔ *Issues Related to the Study of (the Bahá'í Faith)*. حضرت عبدالبهاء به کرات در خطابات و آثار خود در بارهٔ افرادی که بر صحت نظرات خود اصرار می‌ورزند اذار فرموده، نقش عهد و میثاق را در محافظه در برابر چنین مسائلی توضیح داده‌اند. مثلاً می‌فرمایند: "اعظم امتیاز ظهور حضرت بهاءالله که در هیچ یک از ظهورات سابقه نبوده است حکم تعیین مرکز میثاق است. حضرت بهاءالله با چنین انتساب و تدبیری امرالله را از تفرقه و تشعب حفظ و صیانت فرموده و دیگر کسی نمی‌تواند فرقه‌ای تازه یا گروهی با معتقدات خاص ایجاد نماید. حضرت بهاءالله برای حصول اطمینان از اتحاد و اتفاق، با همهٔ اهل عالم از جمله مبین و مفسر تعالیمش، میثاق وثیق بستند که احدی دین الهی را بر طبق نظر و رأی شخصی خویش تفسیر نکند و فرقه‌ای بر اساس درک فردی خود از کلام الهی تأسیس ننماید. کتاب عهد یا وصیت‌نامه حضرت بهاءالله وسیلهٔ جلوگیری از چنین امکانی است، زیرا هر کس صرفاً از نزد خود سخن گوید تنزل نماید، بر این موضوع واقف و آگاه باشید. مبدا کسی در نهان در این باره شبهه ایجاد کند یا آن را انکار نماید. برخی افراد خود رأی هستند که از مقاصد خویش با شما به وضوح سخن نمی‌گویند بلکه منظور خود را در عبارات پنهانی و لفافه می‌پوشانند. مثلاً فرد بخصوصی را تحسین می‌کنند و می‌گویند او دانا و حکیم است ... اما بروشی مزورانه یا با کنایه القا می‌نمایند. آگاه باشید! بیدار و هوشیار باشید! منظور از انداز من اینست که برخی از مردم سعی می‌کنند تا در جهت آراء و عقاید شخصی خود بر شما اثر گذارند. لذا مراقب باشید که کسی وحدت امر الهی را مورد حمله قرار ندهد. شکر خدا را که حضرت بهاءالله هیچ چیز را فروگذار نکرده همه چیز را توضیح داده‌اند، و جایی برای بیان مطلب بیشتری باقی نگذاشته‌اند. با وجود این، افرادی هستند که به خاطر علاقه و اعتبار شخصی تلاش خواهند نمود که تخم فتنه و خیانت در میان شما بیفشانند. حضرت بهاءالله به منظور حفظ و صیانت دین الهی از این

مفسدت و سایر حملات، مرکز میثاق را تعیین و منصوب فرمودند. بنابراین، اگر کسی بیانی در ستایش یا شناخت شخص دیگری غیر از این مرکز تعیین شده به میان آورد، باید از او بخواهید که دلیلی مکتوب از مقام منصوبی که او از آن پیروی می‌کند ارائه نماید... قصد من اینست که برای شما توضیح دهم که وظیفه صیانت دین الهی بر عهده شماست تا هیچ‌کس قادر نباشد چه از داخل و چه از خارج به آن حمله نماید." (ترجمه) (*The Promulgation of Universal Peace*، صص ۵۶-۴۵۵)

همچنین در پیامی از جانب بیت العدل اعظم چنین آمده است: "قوه میثاق 'محور وحدت عالم انسانی' است زیرا وحدت و اصالت نفس امرالله را حفظ کند و آن را از فتنه و فساد نفوسی که درک خود را از تعالیم، یگانه ملاک اعتقاد صحیح شمرند مصون دارد. این نفوس در ادوار گذشته سبب انشقاق ادیان بوده‌اند. بعلاوه میثاق الهی مستند و متکی به نصوص قاطعه حضرت بهاءالله است. لهدا اگر نفسی میثاق جمال ابهی را قبول نماید حضرت بهاءالله را قبول کرده و اگر رد نماید حضرت بهاءالله را انکار کرده است." (ترجمه) (۲ ژانویه ۱۹۸۲-۱۹۸۶-۱۹۶۳: *Messages*، ص ۵۱۹).

۴۵- بعضی از این اصول در مقالات گوناگون مورد بحث قرار گرفته است، از جمله "بررسی مقدماتی اصول تفسیر موجود در آثار بهائی" توسط دان ج. می (Dann (J. May)، در *Journal of Bahá'í Studies*، ۱۹۸۹، جلد ۱، شماره ۳، و "برخی اصول تفسیری در آثار بهائی" توسط سینا فاضل و خاضع فناپذیر، *The Bahá'í Studies Review*، ۱۹۹۲، جلد ۲، شماره ۱.

۴۶- حضرت بهاءالله، *مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی*، ص ۸۵.

۴۷- حضرت شوقی افندی، نقل در *Compilation of Compilations*، جلد ۱، ص ۲۱۲.

۴۸- حضرت بهاءالله، *منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله*، شماره ۱۲۷. ملاحظات بیشتر در باره این اصل را می‌توان در مقاله: *Seeing with the eye of God*

Interpretation and Relationships Between Theology نوشته مایکل سورز
(Michael Sours) در نشریه *Bahá'í Studies Review*، جلد ۱، نشر اول، سال
۱۹۹۱ یافت.

- ۴۹- حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، بند ۹۹ .
- ۵۰- از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۴۷۶.
- ۵۱- از جانب حضرت شوقی افندی، نامه مورخ ۱۹ مارس ۱۹۴۶.
- ۵۲- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۱۵۶.
- ۵۳- از جانب بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۹۵.
- ۵۴- حضرت بهاء الله، کتاب ایقان، ص ۱۶۹.
- ۵۵- "من يدعى امرأ قبل اتمام الف سنة كاملة انه كذاب مفتر... من يأول هذه الآية او يفسرها بغير ما نزل في الظاهر انه محروم من روح الله ورحمته التي سبقت العالمين" (کتاب اقدس بند ۳۷) (مضمون: هر کس ادعای امری از طرف خدا قبل از اتمام هزار سال تمام نماید، او دروغگو و مفتری است... هر کس این آیه را به غیر معنی ظاهری آن تعبیر و تفسیر نماید همانا او از روح الهی و رحمت الهی که همه موجودات را در بر گرفته محروم است). امتداد دور بهائی تا زمانی است که مظهر ظهور بعد مبعوث گردد و چنین ظهوری قبل از انقضای حد اقل یک هزار سال تمام تحقق نخواهد یافت. حضرت بهاء الله تحذیر می فرمایند که مبادا این آیه به غیر معنی ظاهری تفسیر شود. در یکی از الواح مبارکه تصریح می فرمایند: "اگر نفسی به کل آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنة كاملة که هر سنه آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابداً تصدیق نمائید." (یادداشت ۶۲، کتاب اقدس ص ۱۵۱).
- ۵۶- حضرت بهاء الله، تفسیر سورة الشمس، مجموعه الوح مبارکه (چاپ مصر)، ص ۱۱، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.
- ۵۷- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۸۹.
- ۵۸- حضرت عبدالبهاء، *مناوصات*، ص ۹۲.

۵۹- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار، شماره ۸۹.

۶۰- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار، شماره ۳۸. برای روشن شدن بیشتر این اصل به مقدمه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس، ص ۷۶ مراجعه نمایید.

۶۱- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار، شماره ۸۹.

۶۲- حضرت بهاء الله می فرماید "قد كتب الله عليكم النكاح ايكم ان تجاوزوا عن الاثنتين والذي اقتنع بوحدة من الائمة استراحت نفسه و نفسها" (کتاب اقدس بند ۶۳) (مضمون: به تحقیق خداوند نکاح را برای شما مقرر داشت، آگاه باشید که با بیش از دوزن ازدواج مکنید و هر کس که به یک زن قناعت کند خودش و آن زن در راحتی بسر خواهند برد). در یادداشت شماره ۸۹، ص ۱۶۷ چنین توضیح داده شده: "حضرت بهاء الله که احکام و تعالیم خویش را در محیط اسلامی نازل فرمود، حکم اختیار زوجة واحده را با رعایت حکمت تدریجاً اظهار فرمود نه دفعه واحده. جمال اقدس ایهی به صورت ظاهر اختیار دوزوجه را در کتاب مستطاب اقدس اجازت فرمودند و در عین حال با تعیین مبینی مصون از خطا شرایطی را به وجود آوردند که به موجب آن حضرت عبدالبهاء را قادر ساخت تا چنین تبیین فرمایند که مقصد از این حکم اکتفا به زوجة واحده است."

۶۳- تذکاره دایرة تحقیق بیت العدل اعظم مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۹۶ تحت عنوان "تک همسری، برابری جنسی، برابری در ازدواج، و محکمة کبری" (Monogamy, Sexual Equality, Marital Equality, and the Supreme Tribunal) را ملاحظه نمائید. هر تعبیر شخصی مبنی بر اینکه مبین منصوص مقصد آثار حضرت بهاء الله را درک نکرده، یا حکم حضرت بهاء الله را نسخ کرده، یا در مورد مفهوم نصّ تغییر فکر داده است، با این اصل که تبیین مبین منصوص بیان حقیقتی غیر قابل تغییر است، در تناقض می باشد.

۶۴- "اعلمی انّ شریعة الله لا تجوز تعدّد الزّوجات لانّها صرحت بالقناعة بوحدة منها و شرطّ الزّوجة الثانية بالقسط و العدالة بينهما فی جمیع المراتب و الاحوال فاما العدل و القسط بین الزّوجتین من المستحیل و الممتنع و تعلیق هذا الامر بشئی

ممتنع الوجود دلیل واضح علی عدم جوازہ بوجہ من الوجوه فلذلک لا یجوز الّا امرأة واحدة لکلّ انسان." (مضمون: بدان که در شریعة الله تعدّد زوجات جایز نیست زیرا قناعت به یک همسر واحد تصریح شده است و اختیار همسر دوم مشروط است به برقراری مساوات و عدالت بین دو زوجه در جمیع اوضاع و احوال، امّا رعایت عدالت و مساوات بین دو زوجه محال و غیرممکن است و مشروط نمودن تعدّد زوجات به امری محال دلیل واضحی است بر جایز نبودن آن به هیچ وجه و بنابراین برای انسان بغیر از یک همسر جایز نیست)، حضرت عبدالبهاء، یادداشت شماره ۸۹، کتاب اقدس).

۶۵- حضرت شوقی افندی، کتاب قرن بدیع، مؤسسه معارف بهائی کانادا، ص ۴۲۹ .

۶۶- حضرت شوقی افندی، کتاب قرن بدیع، ص ۴۲۹ .

۶۷- از جانب بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۹۵.

۶۸- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۸۷.

۶۹-"من به شما می گویم: هرچه که بنام دین به شما ارائه می شود به دقت با میزان عقل و علم بسنجید. اگر در این امتحان قبول شد آنوقت آن را بپذیر زیرا حقیقت است. امّا اگر مطابق نبود، آن را رد نمایند زیرا جهل است. (ترجمه بیان حضرت عبدالبهاء در خطابات پاریس)

۷۰- حضرت عبدالبهاء، *مفاوضات*، صص ۲-۸۱.

۷۱- حضرت عبدالبهاء، *خطابات جلد ۲*، ص ۱۴۷، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.

۷۲- بیت العدل اعظم، نقل در *Compilation of Compilations*، جلد ۳ ص ۲۶۱.

۷۳- حضرت عبدالبهاء، *مفاوضات*، ص ۱۸. همچنین نامه ای را که از جانب

حضرت ولی امرالله نوشته شده در *Lights of Guidance*، ص ۴۷۸ ملاحظه

نمایید. چنین سخنانی، بیاناتی مذهبی است و هر مفهومی که برای درک

حقیقت عالم مادی داشته باشد، البته هرگز توسط علم پذیرفته نمی شود مگر آنکه

با معیارهای علمی توجیه گردد.

۷۴- از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۴۷۸.

۷۵- یک نمونه از بیانات حضرت عبدالبهاء در باره ماده اثیریّه در اینجا نقل می شود:

"لهذا انسان تصوّر حقیقت الوهیت نتواند ولی بقواعد عقلیّه و نظریّه و منطقیّه و طلوعات فکریّه و اکتشافات وجدانیّه معتقد بحضرت الوهیت می گردد و کشف فیوضات الهیّه مینماید و یقین میکند که هر چند حقیقت الوهیت غیر مرئیّه است و وجود الوهیت غیر محسوس ولی ادلّه قاطعه الهیّه حکم بوجود آن حقیقت غیر مرئیّه مینماید ولی آن حقیقت کما هی هی مجهول التّعت است مثلاً ماده اثیریّه موجود ولی حقیقتش مجهول و به آثارش محتوم حرارت و ضیاء و کهربا تموّجات اوست از این تموّجات وجود ماده اثیریّه اثبات میگردد ما چون در فیوضات الهیّه نظر کنیم متیقّن بوجود الوهیت گردیم." (لوح دکتر فورل - نقل در پیام ملکوت صص ۳۲۲ و ۳۲۳ - کتابخانه مراجع و آثار بهائی). هدف از این عبارت بحث در باره درک انسان از خداوند است نه عالم مادی. همانطور که در پیامی از جانب بیت العدل اعظم مرقوم گردیده: "با اشاره به سؤال شما در باره ماده اثیریّه، تعریف گوناگونی از این لغت در لغت نامه آکسفورد ارائه گردیده که همه به یک واقعیّت مادی اشاره دارد، مثلاً 'یک عنصر'، 'یک ماده'، 'یک واسطه' که همه آنها به واقعیّت مادی و بیرونی اشاره دارند، و بنا به گفته شما، این مفهوم مورد نظر دانشمندان قرن ۱۹ بود که در توضیح انتشار امواج نور بکار می بردند. این مطلب توسط کسانی که در محضر حضرت عبدالبهاء بودند این گونه ادراک شده است. اما در فصل ۱۶ کتاب مفاوضات حضرت عبدالبهاء کلّ فصل را به توضیح تفاوت های بین اشیائی که 'محسوس' است و حضرتش آنها را 'حقائق محسوسه' می نامد و 'حقائق معقوله' که 'صورت خارجیّه ندارد و مکان ندارد و غیر محسوسه است' [مفاوضات، ص ۶۱] اختصاص می دهند... آن حضرت به وضوح می فرمایند 'حتیّ ماده اثیریّه که قوایشرا در حکمت طبیعیّه حرارت و نور و کهربا و مغناطیس گویند آن نیز حقیقت معقوله است نه محسوسه' [مفاوضات، ۲- ۶۱] به عبارت دیگر، 'ماده اثیریّه' مفهومی است که از طریق قوه تخیل و تعقل برای توضیح برخی پدیده ها بدان رسیده اند. به موقع خود، زمانی که دانشمندان

در اثبات وجود فیزیکی 'مادّه اثیریّه' از طریق آزمایشات دقیق و حسّاس با شکست مواجه شدند، مفاهیم تعلّلی دیگری برای توضیح همین پدیده بکار بردند." (ترجمه) (*Messages: 1963-1986*، ص ۵۴۶).

نمونه دیگر این بیان حضرت عبدالبهاء است که "همچنان که امراض جسمانی نظیر سل و سرطان سرایت دارد و هم‌چنین امراض روحانی نیز سرایت دارد." هدف آن حضرت توضیح اهمیّت عدم ارتباط با ناقضین میثاق است: "اگر یک شخص مسلول معاشر با هزار شخص صحیح و سالم شود صحت و سلامت آن هزار نفر صحیح و سالم در این شخص مریض مسلول تأثیر نماید و از مرض سل نجات نجوید ولی این مسلول چون معاشرت با آن هزار نفس نماید در اندک زمانی به جمعی از آن نفوس سالمه مرض سل سرایت کند." (منتخباتی از مکاتیب جلد پنجم شماره ۲۴۹، ص ۲۳۳، کتابخانه مراجع و آثار بهائی). در اشاره به این نکته، آن حضرت سرطان را نیز مسری می‌خوانند که در آن زمان اینطور استنباط می‌شده است. بعداً جامعه علمی به این نتیجه رسید که سرطان مسری نیست. (حتّی در سال ۱۹۳۰، مقاله‌ای در نشریه *Canadian Journal of Medicine and Surgery* تردید در مورد ماهیّت غیر مسری بودن سرطان را ابراز نمود، به مقاله *Cancer*، صص ۳۱ - ۱۲۹ مراجعه نمایید). امروزه تحقیقاتی در باره اینکه بعضی از انواع سرطان می‌تواند مسری باشد یا مسری گردد، در جریان است. (<http://www.harpers.org/archive/۲۰۰۸/۰۴/۰۰۸۱۹۸۸>)

۷۶- "الوح طب خطاب به شخصی است که در رشته طب قدیم که در شرق متداول بود تلمذ کرده و با نحوه بیان آن زمان آشنا بوده است، و او را با اصطلاحات معمول در بین اطبای آن زمان مخاطب ساخته‌اند. این اصطلاحات کاملاً با اصطلاحات طب جدید متفاوت است، و شخص باید دانش عمیقی از این مکتب سابق طب داشته باشد تا مسائلی را که حضرت بهاء‌الله روشن فرمودند درک نماید." (ترجمه) (از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۲۸۱). بدیهی است حتّی اگر مظهر ظهور می‌خواست بیان

علمی معتبری در باره ماهیت جهان مادی ارائه دهد، محدودیت‌های زبان و تکامل مستمر اندیشه علمی درک آن را مشکل می‌نمود. آیا او باید برای ارائه مفاهیمی در ارتباط با درک علمی یک قرن بعد، یا ۵۰۰ سال بعد، زبان علمی زمان خود را به کار می‌برد؟ در هر نقطه‌ای از زمان، بیان یک "حقیقت" در باره واقعیت مادی در ظهور الهی ممکن است با درک علمی معاصر در تناقض قرار بگیرد.

۷۷- حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۵۵۸.

۷۸- بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۷ خطاب به یکی از احبّاء، مندرج در مجموعه (the Study of the Bahá'í Faith Issues Related to).

۷۹- حضرت شوقی افندی، *The Promised Day is Come*، ص ۶.

۸۰- از جانب بیت العدل اعظم، نقل در *Compilation of Compilations*، جلد ۳ ص ۲۵۹. مثلاً یورگن هابرماس (Jürgen Habermas)، فیلسوف و متفکر معاصر، در باره گرایش به مثبت‌گرایی در علوم انسانی و اجتماعی هشدار می‌دهد. "علوم تاریخی-تفسیری... شامل نوعی آگاهی علمی بر اساس الگوی علم است... هر چند که حقایق علوم فرهنگی از طریق درک استنباط می‌گردد و گرچه این علوم به کشف قوانین کلی توجّه زیادی ندارند، با این حال، این علوم در آگاهی متدولوژیکی نسبت به توصیف یک واقعیت ساختار یافته در افق نگرش تئوریک، با علوم تجربی سهیم و شریک می‌باشند. تاریخ‌گرایی در علوم فرهنگی و اجتماعی بدل به مثبت‌گرایی شده است." (نقل در *Knowledge and Human Interests*، ص ۳۰۳). مثبت‌گرایی یک دیدگاه فلسفی است که متافیزیک را رد می‌کند و بر مشاهده و تجربه تأکید دارد، در نهایت، اعتقادی است افراطی به اینکه فقط بعضی از روش‌های تحقیق واقعیت به نتایج حقیقی و هدفمند می‌انجامد.

۸۱- مثلاً در نامه‌ای که از جانب حضرت ولیّ امرالله نوشته شده چنین آمده است: "مورخین نمی‌توانند مطمئن باشند که سقراط ارض اقدس را ندیده است. اما

چون ایمان داریم که حضرت عبدالبهاء دارای علمی شهودی کاملاً متفاوت با ما می‌باشند، مرجعیت ایشان را در مورد این موضوع می‌پذیریم...." (ترجمه) (از جانب حضرت شوقی افندی نقل در *Arohanui: Letters to New Zealand*، ص ۸۷). در موردی دیگر بیت العدل اعظم می‌فرمایند: "حضرت ولی امرالله در بارهٔ صحّت و اعتبار حقایق تاریخی بسیار دقیق و حساس بودند. یکی از دوستان از یزد عریضه‌ای حضور ایشان مرقوم داشت و بیان نمود که شرحی که حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح در بارهٔ وقایع مربوط به شهادت بعضی از مؤمنین در آن محل داده‌اند با حقایقی که در بارهٔ این موضوع شناخته شده در تناقض است. حضرت شوقی افندی پاسخ فرمودند که احبّا باید به دقت حقایق را مورد بررسی قرار دهند و بی‌درنگ آنها را در سوابق تاریخی خود ثبت نمایند زیرا حضرت عبدالبهاء بنفسه شرح این وقایع را در لوح خود با بیانی بر اساس اخبار واصله از یزد شروع فرمودند." (ترجمه) (بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۴ خطاب به یکی از افراد).

۸۲- به *Tablets of 'Abdu'l-Bahá*، ص ۵۳۹، و *Lights of Guidance*، ص ۵۰۹، مراجعه نمایند.

۸۳- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۳۴.

۸۴- از جانب حضرت شوقی افندی نقل در *Arohanui: Letters to New Zealand*، ص ۸۷.

۸۵- بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۱۲ ژانویه ۲۰۰۶.

۸۶- بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۱۸ آوریل ۱۹۸۹.

۸۷- دان می (Dann May)، "A Preliminary Survey of hermeneutical Principles Found Within the Bahá'í Writings" نقل در *Journal of Bahá'í Studies*، ۱۹۸۹، جلد ۱، شماره ۳، ص ۴۳.

۸۸- نطق جناب دکتر پیتر خان (Peter Khan) در ویلمت، ایلینوی، ۲۶ ژوئن ۱۹۸۱.

۸۹- حضرت بهاءالله، *منتخباتی از آثار*، شماره ۱۵۳.

- ۹۰- بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۸۶.
- ۹۱- از جانب بیت العدل اعظم، نقل در *Compilation of Compilations* جلد ۳، ص ۲۵۹.
- ۹۲- "حق بذاته و بنفسه غیب منیع لایدرک بوده". (حضرت بهاء الله، لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی - چاپ مصر، ص ۸۷، کتابخانه مراجع و آثار بهائی).
 "آنه لا یوصف و لا ینبغی ان یدکر الا علی قدر معلوم" (مضمون: همانا کیفیت روح انسان در عالم بعد غیر قابل توصیف است و ذکر آن ممکن نیست مگر به قدر معلوم)، (حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار، شماره ۸۱).
- ۹۳- از جانب شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۵۵۰.
- ۹۴- حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح، ص ۷۵.
- ۹۵- راه های زیادی وجود دارد که طی آن مؤسسات و اقدامات جامعه بهائی می تواند توسعه یابد اما باید به خاطر داشت که دیانت بهائی پیکری است زنده و ارگانیک و این وظیفه مرکز جهانی امر است که روش ها و گام هائی را که بوسیله آن استعداد های بالقوه و کارکرد آن آشکار می گردد، تعیین نماید. (ترجمه) (از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۲۰ آپریل ۱۹۹۷).
- ۹۶- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'llá*، ص ۱۴۹. بیت العدل اعظم در این وظائف با ولی امر شریک می باشند.
- ۹۷- "شروع نقشه های آتیه عصر تکوین امر مبارک که جمیع محافل ملی فعال در سراسر عالم بهائی را در بر خواهد گرفت، باید بر موفقیت این مشروع که از نظر ابعاد بی سابقه، از لحاظ خصوصیات عدیم النظیر، و از لحاظ امکانات و استعداد روحانی وسیع است مبتنی باشد، نقشه هائی که فی نفسه مقدمه ای است بر شروع مشروعاتی جهانی که در عهد آینده عصر تکوین، بیت العدل اعظم بدان مبادرت خواهند ورزید که حاکی از وحدت بوده مساعی محافل ملی را هماهنگ و متحد خواهد کرد." (ترجمه) (حضرت شوقی افندی، نقل در *Compilation of Compilations*، جلد ۱، ص ۳۴۰).

۹۸- "در نامه خود ذکر فرموده‌اید که بعضی از احبای عزیز این سؤال را دارند که 'آیا تصمیمات بیت العدل اعظم الهی حتی در صورتی که اطلاعات غیر صحیح به آن مرجع الهی داده شود باز هم مصون از خطاست؟' مصونیت بیت العدل اعظم مانند مصونیت حضرت ولی امرالله امری 'موهوبی' بوده و با عصمت مظهر ظهور الهی که امری 'ذاتی' است تفاوت دارد. همان طور که حضرت ولی امرالله علیم نبودند بیت العدل اعظم نیز علیم نیست و لذا مایل است به حقایق و اطلاعات موجود در باره هر موضوعی که باید راجع به آن تصمیمی اتخاذ نماید دسترسی داشته باشد و در مواردی با متخصصین مربوطه مشورت نماید، و مانند حضرت ولی امرالله، می‌تواند تصمیمات خود را بر اساس اطلاعات و حقایق جدیدی که ممکن است بعداً معلوم شود و یا شرایط جدیدی که به وجود آید تغییر دهد.

"در آثار مبارکه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء ذکری در باره ماهیت و میزان اطلاعات لازم برای تصمیم‌گیری بیت العدل اعظم نیامده است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: 'همچه ملاحظه نشود که بیت العدل بفکر و رأی خویش قراری دهند استغفرالله بیت العدل اعظم بالهام و تایید روح القدس قرار و احکام جاری نماید.'

"همچنین می‌فرمایند: '... و اکثریت آراء آنچه بیان کند صرف حقیقت است زیرا بیت عدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیتست و او را صیانت از خطا فرماید و در ظل جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید.'"

"احبای عزیز اگر احساس می‌کنند اطلاعات جدیدی بدست آورده‌اند و یا شرایط تغییر یافته، البته می‌توانند نظریت بیت العدل اعظم را در مورد تصمیمات آن هیئت جویا شوند، ولی باید مواظب باشند که مبدا دچار این وسوسه شوند که به بهانه اینکه تصمیم معهد اعلی ممکن است بر اساس اطلاعات ناکامل و یا نادرست مبتنی باشد، خود را از موهبت اطاعت کامل محروم نمایند." (بیت العدل اعظم، نامه مورخ ۲۰ می ۲۰۰۷ خطاب به هیئت یاران در ایران).

- ۹۹- حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح، ص ۷۵.
- ۱۰۰- حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا عبدالبهاء، بخش اول، کتابخانه آثار بهائی.
- ۱۰۱- حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا عبدالبهاء، بخش دوم، کتابخانه آثار بهائی.
- ۱۰۲- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب - جلد ۳، صص ۵۰۱ - ۵۰۰، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.
- ۱۰۳- حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا عبدالبهاء، بخش اول، کتابخانه آثار بهائی.
- ۱۰۴- حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا عبدالبهاء، بخش دوم، کتابخانه آثار بهائی.
- ۱۰۵- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۵۶.
- ۱۰۶- حضرت شوقی افندی، *Bahá'í Administration*، ص ۳۹.
- ۱۰۷- بیت العدل اعظم، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۳۱۳.
- ۱۰۸- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۲۰.
- ۱۰۹- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۵۰.
- ۱۱۰- حضرت عبدالبهاء، نقل در دور بهائی، ص ۸۲.
- ۱۱۱- شوقی افندی، *Bahá'í Administration*، ص ۴۷.
- ۱۱۲- "بین تبیینات حضرت ولی امرالله و تشریحاتی که بیت العدل اعظم در ایفای نقش خود، برای تصمیم‌گیری در مورد آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیرمنصوصه (الواح وصایا) ارائه می‌نمایند، تفاوت عظیمی وجود دارد. حضرت ولی امرالله معانی حقیقی آثار مبارکه را بیان می‌فرماید، تبییناتش بیان حقیقت است و غیر قابل تغییر و تبدیل. به بیان حضرت ولی امرالله 'حق مسلم' تشریح احکام غیر منصوصه بهائی (ترجمه) فقط مختص به بیت العدل اعظم است. بیانیه‌های بیت العدل اعظم که توسط خود آن معهد قابل اصلاح یا الغاء می‌باشد مکمل و وسیله اجرای احکام الهی است. بیت العدل اعظم اگر چه دارای وظیفه تبیین نیست اما در مقامی قرار دارد که هر آنچه برای استقرار و تثبیت نظم جهانی حضرت بهاء الله در بسط غبراء ضروری است، انجام دهد. وحدت عقیده با موجود بودن متون موثق آثار مبارکه و تبیینات فراوان حضرت عبدالبهاء و

حضرت شوقی افندی، توأم با نهی اکید از ارائه هرگونه تفسیر 'موثق' یا 'ملهم' از طرف افراد و یا غضب مقام ولایت، حفظ و صیانت می‌شود. وحدت اداری با اختیارات بیت العدل اعظم تضمین می‌گردد.

"حضرت ولی امرالله می‌فرمایند چنین است کلمه ثابت و تغییر ناپذیر الهی. و چنین است انعطاف‌پذیری و وظائف عاملین منتصب‌اش. تغییر ناپذیری کلمه الله هویت امر بهائی را حفظ و اصالت احکامش را محافظت می‌نماید. انعطاف‌پذیری سبب می‌شود که امرالله به‌مانند هیکل زنده رشد و نمو نماید و خود را با حوائج و مقتضیات جامعه دائم‌التغییر بشری منطبق و موافق سازد." (ترجمه). (منتخبات آثار مبارکه بهائی: عهد و میثاق) (بیت العدل اعظم، Messages: 1917-1973، ص ۵۶).

۱۱۳- "همچه ملاحظه نشود که بیت العدل بفکر و رأی خویش قراری دهد استغفرالله بیت العدل بالهام و تایید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهد اتباعش فرض مسلم و واجب متحتم است ابداً مفری از برای نفسی نه." (حضرت عبدالبهاء، نقل در گلزار تعالیم بهائی، ص ۲۳۱، کتابخانه مراجع آثار بهائی).

۱۱۴- "توضیحات بیت العدل اعظم از وظیفه تشریعی آن هیئت ناشی می‌شود در حالی که تبیینات حضرت ولی امرالله به منزله منظور و مقصد حقیقی مودوعه در نصوص مقدسه است. تفاوت عمده بین این دو وظیفه اینست که تشریح با نتیجه حاصله از توضیح توسط خود بیت العدل اعظم قابل اصلاح و تجدید است در حالی که تبیین حضرت ولی امرالله بیان حقیقت است که قابل تغییر نیست." (ترجمه) (بیت العدل اعظم، Messages: 1963-1986، ص ۶۴۶). توضیح و تبیین دو معنی متفاوت دارند، توضیح روشن کردن معنی مطلبی پیچیده است در حالی که تبیین آشکار ساختن معنی نهفته است که از بینشی ویژه ناشی می‌گردد.

۱۱۵- برای بحث مفصل‌تر در باره علت مخرب بودن نفاق و اختلاف، به Wendy Heller (وندی هلر)، "The Religious Foundations of Civil Society"

قسمت ۱، نقل در *Journal of Bahá'í Studies*، شماره ۱/۲ . ۱۰ سال ۲۰۰۰
مراجعه کنید.

۱۱۶- حضرت عبدالبهاء نقل در مقدمه کتاب اقدس، مرکز جهانی، صص
۱۲-۱۳.

۱۱۷- "طبیعی است که احباً در باره این قبیل مطالب بین خود گفتگو نمایند، همچنان که شما و طرف مورد مکاتبه در گروه بحث اینترنتی خود به آن پرداخته‌اید، در غیر این صورت چگونه می‌توانند درک عمیقی نسبت به تعالیم مبارکه پیدا کنند؟ اما احباً باید متوجه باشند که راه حل اختلاف نظرها در مورد چنین مسائل اساسی ادامه بحث نیست بلکه همانطور که شما عمل کرده‌اید، رجوع به بیت العدل اعظم است. مباحثات طولانی، لاینحل و عمومی در مورد این مسائل اساسی نتیجه‌ای جز پریشانی فکر و نفاق ندارد." (ترجمه) (نقل از ترجمه نامه مورخ ۳ ژوئن ۱۹۹۷ دارالانشاء بیت العدل اعظم، مندرج در مجموعه *Issues Related to the Study of the Bahá'í Faith*).

همچنین در نامه‌ای که از جانب حضرت شوقی افندی نوشته شده، به احباء در مورد خطرات قضاوت در باره حوزه اختیارات آن حضرت هشدار می‌دهند: "جایز نیست که افراد احباً حوزه اختیارات ولی امر را محدود کنند و یا در مورد این که چه وقت باید از ولی امر اطاعت نمایند و چه موقع مختارند که نظر او را رد کنند قضاوت نمایند. چنین طرز فکری قطعاً به اغتشاش و انشقاق منجر خواهد شد. نظر به این که ولی امر مبین منصوص تعالیم مبارکه است، مسئولیت اوست که تعیین نماید در مورد کدام مسائل که به مصالح امرالله مربوط است، اطاعت محض و بی قید و شرط احباً از دستوراتش لازم و ضروری است." (ترجمه) (*Lights of Guidance*، ص ۳۱۱).

در ارتباط با این بیان حضرت ولی امرالله که احباً نباید حوزه اختیارات ولی امر را محدود نمایند، در نامه‌ای که از طرف بیت العدل اعظم نوشته شده چنین آمده است: "احبای عزیز باید همین اصل و قاعده را در باره بیت العدل اعظم نیز ملاک

عمل قرار دهند." (ترجمه) (بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۷ آوریل ۲۰۰۸). در همان نامه می‌فرمایند: "بیت العدل اعظم قصد ندارند که در حال حاضر در باره وظائف و اختیارات خود علاوه بر آنچه موجود است توضیحات بیشتری مرقوم دارند. همین که بیت العدل اعظم چنین توضیحاتی را ضروری نمی‌دانند باید هشداری برای دوستان باشد که موشکافی احبای عزیز در تعیین دقیق حوزه عمل بیت العدل اعظم مقرون به حکمت نیست. معهدا لازم به تذکر است که اگر چه بیاناتی واضح در آثار مبارکه راجع به عصمت موهوبی بیت العدل اعظم در زمینه قانون‌گذاری وجود دارد، این استدلال که بیت العدل اعظم فقط در حوزه تشریح مصون از خطاست معتبر و قابل توجیه نیست." (ترجمه) (بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۷ آوریل ۲۰۰۸).

۱۱۸- بدون هیچ سعی و کوششی برای تعریف صریح مفهوم عصمت موهوبی، ملاحظه نمائید که افراطی‌ترین تعبیرات ممکن فردی از این مفهوم همان نتیجه عملی را ارائه می‌دهد: که مؤمنین باید از تصمیمات بیت العدل اعظم اطاعت نمایند بدون ایجاد نفاق و اختلاف که مانع پیشرفت امر یا از بین بردن وحدت جامعه می‌شود. برای کسانی که درک روشن یا حتی ظاهری از عبارت "آنچه قرار دهند من عندالله است" [الواح وصایا] دارند، چنین اطاعتی واضح و روشن است. اما حتی استعاری‌ترین و نمادین‌ترین تعبیر از این مفهوم نیز به همین نتیجه منتهی می‌شود. چرا آثار بهائی حتی مفهوم معصومیت در ارتباط با بیت العدل اعظم را مطرح و تصمیمات آن هیئت را بگونه‌ای کاملاً متمایز از تصمیمات محافل ملی و محلی مورد بحث قرار می‌دهد؟ حضرت شوقی افندی بر این مطلب تأکید می‌فرمایند: "فقط نسل‌های آینده می‌توانند بر قدر و منزلت این شاهکار الهی که دست قدرت معمار اعظم عالم برای وحدت و نصرت امر جهان‌گیر حضرت بهاءالله آفریده است وقوف یابند." (ترجمه*) (The World Order of Bahá'u'lláh، ص ۸) حتی اگر فردی شخصاً بیانات موجود در آثار بهائی در باره معصومیت بیت العدل اعظم را چیری جز بیانی مبالغه‌آمیز تعبیر کند، مطمئناً

قصد و هدف باید این باشد که بر اهمیت اطاعت و ضرورت پرهیز از انتقاد و اختلاف تأکید شود و قدرت و اختیارات معهد اعلی را به عنوان مرکزی که مرجع کلّ است منظور نماید. همانطور که حضرت عبدالبهاء می فرماید: "مقصد جمال مبارک از این عهد و میثاق آن بود که جمیع بهائیان را در نقطه‌ئی جمع فرماید تا بعضی بیخردان که در هر دور و کوری سبب اختلاف شدند رخنه نمایند زیرا امر فرمود که آنچه از مرکز میثاق بیان گردد آن صحیح است و در حمایت صون و عنایت او و مادون آن هذیان است." (حضرت عبدالبهاء، منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد اول، شماره ۱۸۳). البته بیانات دیگری نیز موجود است که اختیارات بیت العدل را بغیر از مسئله معصومیت بررسی می کند.

۱۱۹- مسئله ای جداگانه ولی مرتبط با این موضوع اینست که آیا بیت العدل اعظم بدون عضویت ولی امرالله معصومیت دارد. این موضوع چندین سال پیش توسط بیت العدل اعظم روشن شد. (به ۱۹۸۶-۱۹۶۳: Messages، صص ۵۸-۵۰ و ۹۰-۸۳ مراجعه نمائید). با این حال، این دیدگاه غلط که بیت العدل اعظم نیاز به حضور ولی امر دارد، بخصوص ضمن مباحثات ناقصین، همچنان مطرح می گردد.

این اشتباه ناشی از تعبیری غلط از بیان حضرت شوقی افندی است که ولی امر " نمی تواند ... تصمیمات اکثریت دیگر اعضای آن را الغا نماید ولیکن هرگاه وضع قانونی را وجداناً مابین با روح آیات منزله تشخیص دهد باید ابرام و تأکید در تجدید نظر آن از طرف اعضا نماید." (ترجمه) (*The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۵۰).

استدلال می شود که این بند به این معناست که بدون ولی امر، بیت العدل اعظم ممکن است تصمیمی بگیرد که مغایر با معنی یا مابین روح نصوص باشد. اما مطالعه دقیق تمامی عبارت روشن می سازد که این عبارت به دور از اشاره ضمنی به اینکه بدون حضور ولی امر که مذاکرات بیت العدل اعظم را هدایت کند، آن هیئت ممکن است مرتکب خطا شود، در واقع دقیقاً عکس این مطلب را

می‌رساند. این عبارت توضیح می‌دهد که حتی اگر ولی امر نکته‌ای را برای تجدید نظر مطرح نماید، تصمیم نهایی متعلق به هیئت بیت العدل اعظم است. ولی امر "نمی‌تواند بنفسه حتی بطور موقت واضح قوانین و احکام گردد و یا تصمیمات اکثریت دیگر اعضای آن را لغا نماید" (ترجمه) (از ترجمه پیام ۲۷ مه ۱۹۶۶ بیت العدل اعظم). همچنان‌که حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "و بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا به اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است." (نقل در رساله آیام تسعه، ص ۴۷۷، کتابخانه مراجع و آثار بهائی).

عبارت حضرت شوقی افندی که در بستر وسیع تر توصیفی از ماهیت ولایت گنجانده شده، به‌عنوان محدودیتی برای اختیارات ولی امر ارائه گردیده است نه به‌عنوان سنجش اختیارات بیت العدل اعظم که اختیارات و معصومیتش قویاً تأکید شده است. این عبارت اشاره به این نکته دارد که حتی اگر ولی امر الله به‌عنوان یک عضو مسئله‌ای را مطرح نماید، تصمیم اکثریت اعضاست که نظر نهایی و مصون از خطای آن هیئت می‌باشد. البته غیرممکن است بتوان تصور نمود که اعضای بیت العدل اعظم نظرات ولی امر را نادیده بگیرند. بعلاوه، موقعیت مذکور هرگز پیش نیامده و نخواهد آمد. با این حال، این بیان حضرت شوقی افندی اشاره‌ای است به اینکه اختیارات و معصومیت بیت العدل اعظم در حوزه عمل خود حتی توسط ولی امر غیر قابل اعتراض است. بنابراین چگونه ممکن است یک مؤمن خبیر و بصیر چالشی مطرح نماید؟

۱۲۰- حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح، ص ۳۷.

۱۲۱- حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ص ۱۲۲. توجه داشته باشید که در این بیان معصومیت موهوبی به هر فرد مؤمنی که آرزو دارد "نفس مقدسی" باشد اعطاء نمی‌شود بلکه به کسانی اعطا می‌گردد که "در ظل حفظ و حمایت الهیه از خطا محفوظ و مصون" بوده و "واسطه فیض بین حق و خلق" هستند زیرا "اگر حق آنانرا از خطا حفظ نفرماید خطای آنان سبب گردد که کل نفوس مؤمنه بخطا افتند" (مفاوضات، ص ۱۲۲). بدیهی است که افراد بهائی در معرض خطا هستند

و حتی اگر نظرات و اعمالشان در یک مورد صحیح باشد بسادگی می‌تواند در مواردی دیگر اشتباه باشد، و بنابراین نمی‌تواند برای سایر مؤمنین میزان و معیاری محسوب گردد.

۱۲۲- حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا عبدالبهاء، بخش دوم، کتابخانه آثار بهائی.
۱۲۳- حضرت عبدالبهاء، نقل در گزارر تعالیم بهائی، ص ۲۳۱، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.

۱۲۴- حضرت عبدالبهاء، *مفروضات*، صص ۲۴-۱۲۲.

۱۲۵- این بدان معنی نیست که حضرت عبدالبهاء یا احتمالاً تا حدودی حضرت شوقی افندی بینش‌های خاصی نسبت به واقعیت، که ملهم به هدایات الهی بوده، نداشتند. این مسئله‌ای جداگانه است که در اینجا بدان پرداخته نمی‌شود. فقط نکته این است که چنین قابلیت‌هایی چیزی غیر از عصمت موهوبی است.
۱۲۶- از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۳۱۱.
بررسی مفهوم عصمت موهوبی از نظر دیانت بهائی باید این نکته را در نظر بگیرد که چرا فهمی صحیح از حقایق، شرطی لازم برای عصمت موهوبی نمی‌باشد بلکه سعی در درک معصومیت به عنوان پدیده‌ای است محدود به طیفی از اقداماتی که نیاز به دانش راجع به دنیا ندارد.

شاید بینشی عمیق‌تر در باره مفهوم معصومیت از نظر دیانت بهائی زائیده درک بهتری از ماهیت عمل سخن گفتن و زیان باشد. مثلاً جان سرل (John R. Searle)، فیلسوف آمریکائی، در توصیف نحوه‌ای که کلمات با جهان اطراف ما ارتباط پیدا می‌کنند، تناسب "کلمه-به-جهان" و "جهان-به-کلمه" را مقایسه می‌نماید. (سرل، "A Classification of Illocutionary Acts"، نقل در *Experience and Meaning: Studies in the Theory of Speech Acts*، صص ۲۹-۱). یعنی کلمات می‌توانند در توصیف جهان بکار برده شوند یا از سوی دیگر در توصیف اینکه جهان چگونه باید باشد بکار روند. مثلاً لیست خرید از یک خواربار فروشی را در نظر بگیرید. شخص با لیستی در دست به بازار می‌رود تا

اقلام مشخصی را خریداری نماید. بعداً معلوم می‌شود که یکی از اقلام انتخاب شده با محصول ذکر شده در لیست جور نیست. برای اینکه کلمه موجود در لیست با واقعیت جور شود، فقط لازم است که کلمه موجود در لیست را تغییر دهید تا با جنس به اشتباه خریداری شده جور در بیاید. اما برای آنکه جهان واقعی با منظور ذکر شده در لیست جور باشد، لازم است که به مغازه برگردید و جنس اشتباه را با آنچه در لیست مشخص شده تعویض نمایید.

از این دیدگاه ممکن است مفهوم معصومیت آنطور که در تعالیم بهائی در ارتباط با بیت العدل اعظم بکار برده شده با تناسب جهان-به-کلمه مرتبط باشد. بیانی از بیت العدل اعظم جهان را آنطور که هست توصیف نمی‌کند، بلکه "آنچه باید انجام شود" را به روشی که در توافق یا عدم تناقض با اراده الهی باشد تشریح می‌نماید و از این رو لازم است که عمل مؤمنین جهان با آن بیان مطابق باشد. این تضمین الهی در مورد معصومیت توأم با قوای روحانی است و البته موضوعی است مبتنی بر ایمان و نه تجربه عینی.

تجزیه و تحلیل "سرل" شامل نوعی طبقه‌بندی گفتار و سخن است و البته مفصل‌تر از آنست که بتوان در اینجا مورد بحث قرار داد. از جمله طبقاتی که توصیف می‌کند "اعلام" می‌باشد که بیانی است که موجب تغییر وضعیت موضوع مورد نظر می‌شود. سرل شرح می‌دهد که یکی از نمونه‌های اعلام، بیان "تواخراج می‌شوی" می‌باشد، "این فقط به مؤسساتی مانند کلیسا، قانون، مالکیت خصوصی، حکومت و مقام مخصوص گوینده و شنونده در درون این مؤسسات تعلق دارد که در آنها شخص می‌تواند طرد کند، منصوب نماید، دارایی شخصی را ببخشد یا وقف کند، یا اعلان جنگ نماید." مسیر تناسب در یک اعلام، هم کلمه -به- جهان و هم جهان-به- کلمه می‌باشد زیرا این بیان فی نفسه تطابق بین محتوا و واقعیت را ایجاد می‌کند. "انجام موفقیت آمیز یک عمل تطابق محتوای پیشنهادی را با واقعیت جهان تضمین می‌نماید، اگر من عمل انتصاب شما را به ریاست با موفقیت بانجام برسانم، آنوقت شما رئیس هستی." (به "A

Classification of Illocutionary Acts" مراجعه نمایید). برخی بیانات بیت العدل اعظم مانند "امر حضرت بهاء الله حال وارد عهد پنجم عصر تکوین شده است" (ترجمه) (بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۱۶ ژانویه ۲۰۰۱) از این نوع می باشد.

۱۲۷- حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا عبدالبها، بخش اول، کتابخانه آثار بهائی.

۱۲۸- حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ص ۱۸۳.

۱۲۹- از جانب حضرت شوقی افندی، *Directives from the Guardian*، صص ۳۳-۳۴.

۱۳۰- از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۳۱۳.

۱۳۱- عبارات گوناگونی در زمینه های مختلف به عصمت موهوبی اشاره می کند: در ارتباط با تصمیم گیری و وضع احکام (حضرت عبدالبهاء، نقل در *Messages: 1963-1986*، ص ۸۵)، حفظ و صیانت (حضرت عبدالبهاء، نقل در *Messages: 1963-1986*، صص ۳-۵۲)، تصویب قوانین و هدایت امور اداری (حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۵۳)، و در ارتباط با صیانت و اداره امرالله، حل مسائل مبهم، و تصمیم گیری در باره مواضعی که موجب اختلاف گردیده است (بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۱۵۷).

۱۳۲- بیانات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء کلیه مواضعی را که واضحاً یا بر حسب ظاهر نازل نگردیده به بیت العدل ارجاع می دهند. حضرت بهاء الله می فرمایند "آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند آنه یلهمهم ما یشاء و هو المدبّر العظیم" (مضمون عبارت عربی: همانا خداوند ملهم می کند امنای بیت العدل را به آنچه می خواهد و اوست مدبّر دانا) (مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی، ص ۳۷). "مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی" (حضرت عبدالبهاء، نقل در رساله آیام تسعه، ص ۴۷۷). همانطور

که ذکر شد حضرت عبدالبهاء از اشاره به "هر مسئله غیر منصوصه" فراتر رفته و "آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه" را نیز به بیت العدل ارجاع می‌فرماید. (همان منبع) آن حضرت با صراحت می‌فرماید تصمیمات متّخذة از جانب بیت العدل صرفاً نظر و عقیده نیست: "همچه ملاحظه نشود که بیت العدل بفکر و رأی خویش قراری دهند" (نقل در گلزار تعالیم بهائی، ص ۲۳۱، کتابخانه مراجع آثار بهائی).

بنابراین هر چند بیت العدل اعظم پای بند به آثار الهی و تبیینات منصوص حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی می‌باشند اما نوعی ارتباط متقابل بین وحدت فکر جامعه در باره معنی آثار و نیاز به توضیحات بیت العدل وجود دارد. زمانی که معنی کتاب واضح نیست بلکه پیچیده و غامض است، زمانی که لازم است چگونگی کاربرد تعالیم بر طبق زمان و شرایط تعیین گردد، و زمانی که بین مؤمنین اختلاف بروز می‌نماید، مسئولیت روشن ساختن یا حلّ موضوع و یا توضیح در باره آنچه باید انجام شود به عهده بیت العدل اعظم است. استنتاجات آن هیئت باندازه نفس آثار مبارکه الزام آور است.

۱۳۳- بیت العدل اعظم، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۳۱۱.

۱۳۴- بیت العدل اعظم، ۱۹۸۶-۱۹۶۳: Messages، ص ۱۵۷.

۱۳۵- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۵۳.

در اشاره دیگری به این وظائف اداری، حضرت ولی امرالله می‌فرماید: "منفصل از بیت العدل اعظم، مؤسسه‌ای به همان اندازه ضروری، همین نظام الواح و صایای مبارکه حضرت عبدالبهاء از کار باز ماند و قادر نخواهد بود آنچه شارع اعظم کتاب اقدس در متن تعالیم اداری و قانونی خود نازل فرموده‌اند تکمیل نماید." (ترجمه*) (نقل از سند ولایت امرالله و بیت العدل اعظم، بیان شماره ۵۶).

۱۳۶- بیت العدل اعظم، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۳۱۱.

۱۳۷- بیت العدل اعظم، پیام فارسی مورّخ ۷ آوریل ۲۰۰۸.

۱۳۸- بیت العدل اعظم، پیام مورّخ ۲ ژانویه ۱۹۹۱.

- ۱۳۹- بیت العدل اعظم، قانون اساسی بیت العدل اعظم، ص ۴.
- ۱۴۰- حضرت شوقی افندی، *Bahá'í Administration*، ص ۴۲.
- ۱۴۱- حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا عبدالبهاء، بخش اول، کتابخانه آثار بهائی.
- ۱۴۲- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۸۹.
- ۱۴۳- حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا عبدالبهاء، بخش اول.
- ۱۴۴- حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح، ص ۳۷.
- ۱۴۵- حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۱۱۱.
- ۱۴۶- حضرت شوقی افندی، *Bahá'í Administration*، ص ۶۸.
- ۱۴۷- حضرت شوقی افندی، نقل در *Compilation of Compilations*، جلد ۱، ص ۸۴.
- ۱۴۸- از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Promoting Entry By Troops*، ص ۳.
- ۱۴۹- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد اول، شماره ۱۸۳، کتابخانه آثار بهائی.
- ۱۵۰- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد اول، شماره ۱۶، کتابخانه آثار بهائی.
- ۱۵۱- برای بحث در باره خطرات بنیادگرایی و لیبرالیسم، بنیادگرایی و نسبیّت گرایی، به فصل پنجم مراجعه نمایید.
- ۱۵۲- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۲۵.
- ۱۵۳- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۴۴.
- ۱۵۴- Hubert and Stuart Dreyfus، in Bent Flyvbjerg، *Making Social Science Matter: Why Social Inquiry Fails and How It Can Succeed Again*، pp. ۱۰-۲۰.
- ۱۵۵- حضرت شوقی افندی، نقل در *Compilation of Compilations*، جلد ۱، صص ۲۳۰-۳۱.

فصل سوم

یادگیری و رشد

- ۱- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۳۰۱.
- ۲- حضرت عبدالبهاء، الواح نقشه ملکوتی، کتابخانه آثار بهائی، سایت زیر،
<https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/abdul-baha/tablets-divine-plan/>
- ۳- حضرت شوقی افندی، *Citadel of Faith*، ص ۳۲. اولین نقشه ملی، نقشه هفت ساله، توسط بهائیان ایالات متحده و کانادا در سال ۱۹۳۷ آغاز گشت. برای خلاصه‌ای از ماهیت و مقصد نقشه‌ها تا سال ۱۹۹۳، به کتاب *The Spiritual Conquest of the Planet* نوشته ملانی اسمیت Melanie Smith و پل لمپل مراجعه نمایید.
- ۴- بهائیان به طیفی از شیوه‌های مختلف اشتغال داشتند و حضرت ولی امرالله آنها را ملاحظه نموده در باره آن اظهار نظر می‌فرمودند تا اینکه روش‌های مشترک و کاملاً درک شده‌ای ظاهر گشت و مورد استفاده عمومی قرار گرفت. مثلاً در باره مسئله‌کاندید کردن برای انتخابات که آن حضرت تدریجاً آن را از شیوه احبای غربی حذف فرمودند، به نامه مورخ ۲۷ می ۱۹۲۷ از جانب حضرت ولی امرالله (نقل در *Bahá'í Administration*، ص ۱۳۶) و نامه مورخ ۴ فوریه ۱۹۳۵ از جانب آن حضرت (نقل در *Lights of Divine Guidance*، جلد ۱، صص ۶۷ - ۶۸) مراجعه نمایید.
- ۵ حضرت شوقی افندی، *Messages to America*، صص ۶ - ۵.
- ۶- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۹.
- ۷- حضرت شوقی افندی، *Citadel of Faith*، ص ۷۶.

۸- "... در سراسر عالم معلوم شده که مؤثرترین روش تبلیغ بیوت تبلیغی در منازل است ... این روش از درج آگهی در روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها و غیره بسیار مؤثرتر است. حضرت ولیّ امرالله کَلَّیْه احبّا را در سراسر عالم از جمله مهاجرین داخلی را تشویق و ترغیب می‌فرمایند که این روش تبلیغی را بکار برند." (ترجمه) (از جانب حضرت شوقی افندی، *Lights of Guidance*، ص ۲۴۷).

۹- از جانب حضرت شوقی افندی، *Dawn of a New Day*، ص ۷۶.

۱۰- حضرت شوقی افندی، *Citadel of Faith*، ص ۱۱۷.

۱۱- "علائم اخبار دهنده‌ای در مناطق دوردست هم اکنون مشاهده می‌شود که منادی فرارسیدن یومی است که افواج در تحت لوایش گرد خواهند آمد و آنچه را که قائد اعظمش در گذشته پیش‌بینی فرموده بود متحقق خواهند ساخت." (ترجمه) (حضرت ولیّ امرالله، *Messages to the Bahá'í World*، ص ۱۰۱). همچنین به *Messages to the Bahá'í World*، ص ۱۱۳ مراجعه نمایید. از آن زمان جزایر تحت الحمايه بریتانیا، یعنی جزایر گیلبرت Gilbert و الیس Ellice تقسیم شد: جزائر گیلبرت بخش اعظم کیریباتی (Kiribati) شد و جزائر الیس در حال حاضر توالو Tuvalu می‌باشد.

۱۲- مرکز جهانی بهائی، *The Six Year Plan 1986-1992: Summary of Achievements*، ص ۲۰.

۱۳- مرکز جهانی بهائی، *قرن انوار*، عصر جدید مؤسسه چاپ و نشر کتاب، دارمشتات -آلمان، ص ۸۶.

۱۴- بیت العدل اعظم، *Compilation of Compilations* جلد ۳، ص ۱۸۴.

۱۵- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۳۰۱.

۱۶- بیت العدل اعظم، پیام مورّخ ۲۲ مارس ۱۹۷۳.

۱۷- بیت العدل اعظم، پیام مورّخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۷.

۱۸- بیت العدل اعظم، *A Wider Horizon*، ص ۲۷.

۱۹- بیت العدل اعظم، *A Wider Horizon*، ص ۸۰.

- ۲۰- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۵۰.
- ۲۱- بیت العدل اعظم، *A Wider Horizon*، ص ۷۹.
- ۲۲- مرکز جهانی بهائی، *قرن انوار*، صص ۹۴-۹۲.
- ۲۳- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۳۱. خلاصه‌ای از هدايات بیت العدل اعظم از سال ۱۹۹۶ را می‌توان در *Turning Point: Selected Messages of the Universal House of Justice and Supplementary Materials, 1996-2006*، از انتشارات پالابرا Palabra Publications یافت.
- ۲۴- بیت العدل اعظم، *Compilation of Compilations* جلد ۳، ص ۱۵۵.
- ۲۵- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۲۷.
- ۲۶- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۴۹.
- ۲۷- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، صص ۷-۸.
- ۲۸- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، صص ۱۸-۳ و ۸۲-۲۱.
- ۲۹- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۲۰.
- ۳۰- از طرف بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۲۶۸.
- ۳۱- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۸.
- ۳۲- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۸ (ترجمه نقل از ترجمه پیام ۲۶ نوامبر ۱۹۹۹).
- ۳۳- دار التبلیغ بین المللی، *Turning Point*، صص ۵۱-۳۵۰.
- ۳۴- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۹۰.
- ۳۵- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، صص ۱۱-۲۰۹.
- ۳۶- مؤسسه آموزشی روحی، *Learning About Growth*، ص ۶۵.
- ۳۷- مؤسسه آموزشی روحی، *Learning About Growth*، صص ۱۰-۹.
- ۳۸- مؤسسه روحی، *Learning About Growth*، صص ۵۵-۵۵.
- ۳۹- برای اطلاعات بیشتر به یادداشت‌های مربوط به سلسله سخنرانی‌های فرزام ارباب در کنفرانس *Portals to Growth* در شهرهای سیدنی و پرت استرالیا، در

سال ۲۰۰۴ بخصوص سخنرانی روز سوم مراجعه کنید. همچنین به *Learning About Growth* از مؤسسه آموزشی روحی، *Lectures on Bahá'í-inspired Curricula* نوشته فرزام ارباب، و *Exploring a Framework for Moral Education* نوشته لاری نوگوچی Lori Noguchi، هولی هنسن Holly Hansen و پل لمپل Paul Lample مراجعه کنید.

۴۰- برای بحث مفصل تر به *Learning About Growth*، صص ۳۳ - ۳۰ مراجعه کنید.

۴۱- مؤسسه آموزشی روحی، *Learning About Growth*، ص ۵۳.

۴۲- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار، شماره ۷۴. "بواسطه چنین ملاحظاتی است که نقشه پنج ساله [۱۹۷۹- ۱۹۷۴] احباً را به حفظ کردن عباراتی از آثار فرا می خواند." (ترجمه) (بیت العدل اعظم، *Compilation of Compilations* جلد ۲، ص ۳۷).

۴۳- حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲۳.

۴۴- حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲۳.

۴۵- مؤسسه آموزشی روحی، *Learning About Growth*، ص ۵۱ - ۵۰.

۴۶- در مرحله اولیه و زمانی که مؤسسات آموزشی نوپا و راهنمایان بی تجربه دوره های مؤسسه روحی را به طریقی غیر قابل انعطاف ارائه دادند، بعضی فکر می کردند که این مواد درسی خواهان رویکردی بیش از حد انعطاف ناپذیر و خشک است. اما همانطور که از مطالعه کتاب ۷ مؤسسه روحی، همقدم در مسیر خدمت که دوره ای است برای تعلیم راهنمایان، معلوم می شود این مواد به این منظور طرح ریزی نشده و یا رویه تعلیم راهنمایان چنین نیست. همچنین یک چنین رویکرد نامناسبی به نتیجه مؤثری نیز منتهی نخواهد شد. مؤسسات آموزشی که چنین رویکردی را پیش گرفته اند باید به مرور زمان و از طریق تجربه هدایت شوند که در روش خود تجدید نظر نموده آن را اصلاح نمایند. اما این نوع انعطاف ناپذیری را باید به عنوان تجربه ای ساختاری دانست که از شرایط اولیه

یادگیری هر مهارت جدیدی است. همانطور که در فصل ۲ در مورد یادگیری بحث شد، مرحلهٔ اولیه در کسب مهارت‌های جدید از نظر ماهیت انعطاف‌ناپذیر و مکانیکی است. اما هدف این است که نوآموز در مسیری قرار گیرد که در به کارگیری دانش جدید عاملی ماهر یا حتی متخصص گردد. بدون تجربه در یادگیری در بارهٔ رشد، اعم از اینکه در بارهٔ کل فرایند دخول افواج باشد و یا جزئی از آن، غیرممکن است بتوان ارزش مطالب ارائه شده را در بارهٔ نتایج یادگیری کسانی که قبلاً تا حدی موفقیت داشته‌اند قضاوت نمود. این بدان معناست که مراحل اولیهٔ به کارگیری هدایات در نقشه‌های چهارساله، دوازده ماهه، و یا اولین نقشهٔ پنج‌ساله ممکن است برای شیوهٔ بعضی از جوامع ملی بیگانه بوده باشد. مراحل اولیهٔ اجرا ممکن است به نحوی غیر ضروری انعطاف‌ناپذیر و غیرمطلوب به نظر آید. به جای میانجی‌گری و اقدام عجولانه در قبول یا تجدید نظر در عمل بر اثر این گونه تعبیرات، یا نتیجه‌گیری فوری بر اینکه این هدایت "در شرایط ما صادق نیست"، لازم بود در تلاش اولیه برای به کارگیری مفاهیم و روش‌ها استقامت بخرج داده شود تا تجربهٔ کافی جهت کاربرد آنها در بستر شرایط محلی کسب گردد. به این لحاظ بود که استفاده از مواد آموزشی روحی به عنوان مواد تکمیلی در فعالیت‌های اولیه برای یادگیری نحوهٔ رویکردی سیستماتیک‌تر در پیشبرد فرایند دخول افواج مورد تشویق قرار گرفت. درخواست شتاب‌زدهٔ تغییر دادن مواد آموزشی و شیوه‌ها به همان اندازه مضر است که اجرای بی‌فکر و انعطاف‌ناپذیر آنها.

۴۷- مؤسسهٔ آموزشی روحی، *Walking Together on a Path of Service*، صص

۱۰۳-۱۰۲ (کتاب فارسی: همقدم در مسیر خدمت).

۴۸- مؤسسهٔ آموزشی روحی، *Learning About Growth*، ص ۵۴.

۴۹- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۴.

۵۰- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۴۲.

۵۱- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۶۷.

۵۲- به *Reflections on Growth* شماره ۸، از دارالتبلیغ بین المللی، ژوئیه ۲۰۰۵
مراجعه نمائید.

۵۳- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، صص ۲۰۵ - ۲۰۴.

۵۴- دارالتبلیغ بین المللی، پیام به کلیه مشاورین مورخ ۲۸ نوامبر ۲۰۰۴.

۵۵- به *Reflections on Growth* شماره ۷، از دارالتبلیغ بین المللی، ژوئیه ۲۰۰۵
مراجعه نمائید.

۵۶- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۹۵.

۵۷- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۹۵.

۵۸- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۹۶.

۵۹- از طرف بیت العدل اعظم پیام مورخ ۱۷ فوریه ۲۰۰۴.

۶۰- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۲۶۰.

۶۱- در سال ۲۰۰۶ کتاب مشابهی تحت عنوان *The Five Year Plan: A Summary of Achievements and Learning* منتشر شد.

۶۲- بیت العدل اعظم، *The Five Year Plan*، ص ۷۵. این سه سند در مجموعه
Turning Point، صص ۹۶ - ۳۲۳ درج شده است.

۶۳- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۷۸.

۶۴- "جلسات تأمل و بازنگری در سطح محدوده‌های جغرافیائی وسیله‌ای قدرتمند
برای اتحاد فکر و عمل در مؤسّسات و نقاط است. این جلسات انگیزه‌ای قوی
همراه با روحی از حمایت متقابل برای ابتکارات فرد و مؤسّسات ایجاد نموده
است." (ترجمه) (بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۸۴). همچنین به
شماره‌های ۳ و ۴ نشریه *Reflections on Growth* که توسط دارالتبلیغ بین المللی
تهیه شده مراجعه نمائید.

۶۵- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۲۰۵.

۶۶- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۹۷.

۶۷- نقل از گزارشی از یک فرد، مورخ دسامبر ۲۰۰۶.

- ۶۸- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۸.
- ۶۹- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۳۳۳.
- ۷۰- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۴۶.
- ۷۱- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۷۲.
- ۷۲- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۴۶.
- ۷۳- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۴ - ۲۰۳.
- ۷۴- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۲۰۴.
- ۷۵- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۲۰۶.
- ۷۶- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۹۸.
- ۷۷- دارالتبلیغ بین المللی، پیام به کلیه مشاورین مورّح ۲۸ نوامبر ۲۰۰۴.
- ۷۸- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۲۰۱. اهمّیت تمرکز، در اوائل ولایت نیز توسط حضرت شوقی افندی تأکید شده است: "با وجود مسرت این عبد از مشاهده علائم وفیره قوای خلل ناپذیری که وجه تمایز مأموریت دلاوران امرالله در میادین مختلفه و اقالیم بعیده است نمی توانم این نکته را ذکر نمایم که این نفوس مخلصه ممکن است به خاطر اشتیاق عجولانه و نسنجیده شان برای استقرار سلطنت بلامنازعه حضرت بهاءالله بر بیسط زمین، با افزایش غیر ضروری فعالیت هایشان و اتلاف قوایشان موجب شکست همان مقصدی شوند که الهام بخش آنان در تعقیب وظیفه متعالی شان می باشد ... هیچ چیز جز روح مشورت مستمر و صمیمانه با نفوسی که آنان را با دعا و مناجات و طیب خاطر در صف اول حارسان میراث مرغوب حضرت بهاءالله قرار داده ایم؛ هیچ چیز جز مبارزه شدید و مداوم علیه غرایز و تمایلات نفسانی و از خودگذشتگی شجاعانه در چشم پوشی از علایق شخصی در قبال نیازهای مبرم امرالله نمی تواند وفاداری کامل ما را نسبت به چنین اصل مقدسی تضمین نماید، اصلی که تا ابد ضامن حفظ این آیین نازنین از فریب ها و بیهودگی دنیای برون و لغزش های نفسانی درون خواهد بود. دوستان بسیار عزیز و محبوب، از شما استدعا دارم با عزمی جزم و

بی سابقه، با وفاداری مطلق و با هشیاری کامل در حفظ و رعایت چنین اصل اساسی در مسیر فعالیت های متعدد خود قیام نمایید تا اینکه اطمینان خاطر یابید که اقدامات شما ادنی مانعی در مسیر پیشرفت یا حائلی در مقابل درخشش انوار حیات بخش امر حضرت بهاء الله ایجاد نمی کند. (ترجمه) (*Bahá'í Administration* صص ۴۱ - ۱۴۰).

۷۹- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۲۰.

۸۰- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۲۰۵.

۸۱- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۸۷.

۸۲- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۱۴۹.

۸۳- به " *Learning to Administer Growth* " (نقل در *Turning Point*، صص

۳۱۰ - ۲۹۹) و " *Impact of Growth on Administration Processes* " (

نقل در *Turning Point*، صص ۴۰۵ - ۳۹۷).

۸۴- "همچنان که در محدوده جغرافیایی خود به مساعی خویش ادامه می دهید، بیش از پیش به مشارکت در حیات جامعه اطراف خود جلب خواهید شد و با این چالش روبرو خواهید گشت که فرایند یادگیری سیستماتیک را که به آن مشغول هستید توسعه دهید تا دامنه وسیع تری از مجهودات انسانی را در برگیرد. لازم خواهد بود که در روی کردهای خود، در روش هایی که بکار می برید و در تدابیری که اتخاذ می کنید به همان درجه از انسجام که از مشخصات الگوی رشد کنونی جامعه است، دست یابید." (ترجمه) (بیت العدل اعظم، پیام رضوان ۲۰۰۸).

۸۵- از طرف بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۹ جولای ۲۰۰۳.

۸۶- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، صص ۲۰۰ - ۱۹۹.

۸۷- حضرت شوقی افندی اشاره فرموده اند که "وظیفه خطیر" هر یک از افراد مومنین

به عنوان "امنای صدیق و با وفای فرمان ملکوتی حضرت عبدالبهاء است که باید رجالاً و نساءً هر امری را برای پیشرفت و استحکام نقشه منظوره در حدود اصول و مبادی اداری امرالله مقتضی شمارند اقدام نمایند " و مؤکداً اضافه می فرمایند که

"در این سبیل احدی منتظر دستور نشود و مترصد تشویق مخصوص از طرف امنای منتخب جامعه خویش نگردد ...". (ترجمه).

۸۸- حضرت ولیّ امرالله فرموده‌اند که "بهترین محفل آن محفلی است که استعدادها و توانائی‌های تمام اعضا جامعه را بکارگرفته آنان را به نوعی مشارکت فعال در خدمت امرالله و نشر نفعات الله مشغول و مألوف سازد." (ترجمه) (*Lights of Guidance* ، ص ۳۷)، همچنین فرموده‌اند "اعضای این محافل به نوبه خود باید حبّ و بغض و منافع و تمایلات شخصی خود را کاملاً کنار گذاشته و افکار خویش را حصر در اموری نمایند که سبب رفاه و آسایش جامعه بهائی و ترویج خیر عمومی خواهد گردید. (ترجمه) (*Bahá'í Administration* ، ص ۴۱).

۸۹- در حالی که بعضی از احبّان نگران مقتضیات تغییراتی بودند که طی نقشه‌ها در ساختار مؤسسات و مسئولیت‌ها اتفاق می‌افتد، مهم است که توجه داشته باشیم که این تغییرات انحراف از اساسی که حضرت ولیّ امرالله پایه‌گذاری فرموده‌اند نیست بلکه تحقق کامل تر هدیای ایشان می‌باشد. حضرت شوقی افندی انداز می‌فرمایند "باید مراقب باشیم که مبادا با توجه بیش از حدّ به اِکمال تشکیلات اداری امری، مقصد الهی از ایجاد آن را از نظر دور داریم" (ترجمه*)، مقصدی که عبارت است از خدمت "به عنوان ابزار مستقیم تبلیغ امرالله" (ترجمه) (*Bahá'í Administration* ، ص ۱۰۳). نظم اداری بهائی "بایستی به منزله یک وسیله منظور شود و نه اینکه خود به یک هدف" (ترجمه*) تبدیل گردد، و "محافل، لجنات و انجمن‌های شور" "منوط به درجه قابلیتشان برای پیشبرد منافع امرالله و هماهنگ کردن فعالیت‌های جامعه و اجرای تعالیم و تحقق آمال و تنفیذ اهداف امر بهائی صعود و نزول خواهند داشت." (ترجمه) (*The World Order of Bahá'u'lláh* ، ص ۹). حضرت ولیّ امرالله همچنین می‌فرمایند "نظام بهائی چنان خلق و طرح‌ریزی شده است که برحسب تمهیدات نازله از قلم حضرت بهاءالله، می‌توان با اطمینان آنچه را که لازمه ابقای امر الهی در صفّ اول جمیع نهضت‌های مترقی است در آن گنجانید." (ترجمه*) در حالی که با صراحت این

تعدیلات را با قوایی که حضرت بهاء‌الله به بیت العدل اعظم در اداره امور امر بهائی اعطا فرموده‌اند مرتبط می‌نمایند: "اِنَّهٗ یلهمهم ما یشاء و هو المدبّر العلیم." (*The World Order of Bahá'u'lláh* ، صص ۲۳ - ۲۲).

۹۰- از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورّخ ۲۲ اوت ۲۰۰۲.

۹۱- به سایت <http://www.news.bahai.org/community-news/regional-conferences/> مراجعه نمائید.

فصل چهارم

کمک به پیشبرد تمدن

- ۱- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh* ، ص ۲۰۶.
- ۲- "... دمیدن حیات در این هیکل متحد — ایجاد وحدت و روحانیتی حقیقی که نهایتاً به صلح اعظم خواهد انجامید — وظیفهٔ بهائیان است که آگاهانه با دستورالعمل دقیق و هدایت مستمر الهی برای استقرار ملکوت خدا بر عرصهٔ غربا تلاش می‌کنند و هم‌نوعان خود را به دخول در آن دعوت می‌نمایند و به این ترتیب به آنان حیات ابدی می‌بخشند." (ترجمه*) (بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986* ، ص ۱۲۷).
- ۳- حضرت شوقی افندی، *The Promised Day is Come* ، صص ۱۲ - ۴۱۱.
- ۴- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986* ، ص ۱۲۶.
- ۵- حضرت عبدالبهاء، از الواح حضرت عبدالبهاء (نقل از یادداشت دایرهٔ مطالعهٔ نصوص و الواح).
- ۶- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986* ، ص ۱۰۷.
- ۷- حضرت عبدالبهاء، از الواح حضرت عبدالبهاء (نقل از یادداشت دایرهٔ مطالعهٔ نصوص و الواح).

- ۸- حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیه، صص ۵ - ۴.
- ۹- حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیه، ص ۴۷.
- ۱۰- ترجمه از خطابه حضرت عبدالبهاء مورخ ۲۳ آپریل ۱۹۱۲، نقل در *The Promulgation of Universal Peace*، ص ۵۰.
- ۱۱- حضرت عبدالبهاء، خطابات حضرت عبدالبهاء - جلد ۱، لجنة ملی نشر آثار امری، لانگنهاین-آلمان، صص ۳۰-۱۲۸.
- ۱۲- "بنابراین در صورتی که در خانواده‌ای امر تعلیم و تربیت برای کلیه اولاد میسر نباشد تربیت دختران ارجح است زیرا با تعلیم و تربیت مادر فوائد علم و دانش در جامعه سریعتر و مؤثرتر رواج می‌یابد." (نقل قول غیر مستقیم از حضرت عبدالبهاء در "یادداشت‌ها و توضیحات" کتاب اقدس، شماره ۷۶)
- ۱۳- حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی، ص ۲۸.
- ۱۴- حضرت عبدالبهاء، پیام آسمانی - جلد ۱، ص ۹۹، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.
- ۱۵- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد ۴، مؤسسه مطبوعات امری ایران، صص ۹-۲۸، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.
- ۱۶- از جانب حضرت شوقی افندی، نامه مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۲۶ خطاب به یکی از احباب، نقل از مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهائی، تنظیم شده از طرف دایره مطالعه نصوص و الواح - مرکز جهانی بهائی، ۱۹۷۶، ص ۸۹.
- ۱۷- حضرت شوقی افندی، نامه ۳۰ ژانویه ۱۹۲۶ خطاب به اعضای محافل مجلله روحانیه در کشور مقدس ایران، توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۱۹۲۶ جلد ۱، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع صص ۲۷۱-۲۷۲، نقل در مجموعه تحقیق و تتبع، ص ۱۰.
- ۱۸- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۶۶۹.
- ۱۹- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۹۴.
- ۲۰- از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Compilation of Compilations* جلد ۱، ص ۲۲۶.

۲۱- از طرف بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۳۶۹.

۲۲- حضرت عبدالبهاء، *رساله مدنیّه*، ص ۱۲۷.

۲۳- See for example "The Validity and Value of an Historical-Critical Approach to the Revealed Works of Bahá'u'lláh," by John S. Hatcher in *Scripture and Revelation*, Bahá'í Studies Volume III, edited by Moojan Momen and "Historical Methodology and the Development of Bahá'í Scholarship: Toward Dispelling a False Dichotomy," by Sholeh A. Quinn, *Bahá'í Studies Review*, vol. ۹, ۱۹۹۹/۲۰۰۰.

۲۴- در این بستر، برای بهائیان که هم خود را صرف مطالعه و تسلط در هر رشته‌ای می‌نمایند مهم است به خاطر داشته باشند که یک خصیصه بنیادین هر رشته دانشگاهی این است که دیدگاه خاصی در مورد واقعیت ارائه می‌دهد اما خود واقعیت را توصیف نمی‌کند. میزان انتزاعی بودن مندرج در یک رشته دانشگاهی می‌تواند از طرف متخصصینی که کاملاً در آن مستغرق هستند بکلی به فراموشی سپرده شود. این وضع هنگامی که سعی می‌کنند آموخته‌های آن رشته را در دنیای واقعی بکار برند یا هنگامی که به بینش‌های رشته‌های دیگر روی می‌آورند می‌تواند به خطاهای عجیبی منجر شود. برای جزئیات بیشتر در مورد این مسئله به بحث "the fallacy of misplaced concreteness" (سفسطه واقعیت تحریف شده) نقل در *For the Common Good* نوشته هرمان دالی (Herman Daly) و جان کاب (John Cobb) مراجعه نمایید که در باره مفاهیم انتزاعی در رشته اقتصاد بحث می‌کند و اینکه چگونه این رشته فکر اقتصاددانان و رویکردهایشان را نسبت به مسائل دنیا ساختار بخشیده که گاهی چشم آنان را نسبت به حقایق آشکار کور می‌نماید.

۲۵- جان ج. کاروالهو (John J. Carvalho)، "Overview of the Structure of a Scientific Worldview" نقل در *Zygon: Journal of Religion and Science* جلد ۴۱، شماره ۱ مارس ۲۰۰۶، صص ۱۸-۱۱۷.

۲۶- کاروالهو، "Overview of the Structure of a Scientific Worldview" نقل در *Zygon*، صص ۲۳-۱۲۲. دیدگاه مشابهی در ارتباط با علم و دین

توسط مورتیمر آدلر (Mortimer J. Adler) در کتاب *Truth in Religion* ارائه می‌شود: "ریاضیات و علم فقط قسمتی از حقیقت کلی می‌باشند — یعنی حقیقتی که ما در پی آموختن آن درباره جهان، طبیعت، جامعه و انسان هستیم. بر اساس این فرض، فلسفه و دین بخش‌ها یا قسمت‌های دیگری از کل حقیقتی را که در صدد یافتنش هستیم تشکیل می‌دهند. اصل وحدت حقیقت، چنین ایجاب می‌کند که چندین قسمت یک حقیقت کلی که شناخته می‌شود باید به طریقی منسجم با یکدیگر مرتبط باشند. همانطور که قبلاً ملاحظه نموده‌ایم بین یک بخش از حقیقت کلی با بخش دیگری نمی‌تواند تناقضات سازش‌ناپذیر وجود داشته باشد. آنچه که در فلسفه و دین حقیقت شمرده می‌شود نباید با آنچه که در علم حقیقت محسوب می‌گردد در تناقض باشد." (آدلر، *Truth in Religion: The Plurality of Religions and the Unity of Truth Cosmopolis: The Hidden Agenda of*، (Stephen Toulmin)، ص ۱۲۲).

۲۷- استیون تولمن (Stephen Toulmin)، *Modernity*، ص ۱۴۴. به همین نحو حضرت شوقی افندی اشاره می‌فرمایند به "نیروی تجدّد طلبی با تأکیدش بر فلسفه مادی صرف که هر چه بیشتر خود را اشاعه می‌دهد بیشتر سبب جدائی دین از حیات روزانه بشر می‌شود." (ترجمه) (*The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۱۸۳).

۲۸- بیت العدل اعظم، پیام مورّخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ خطاب به پیروان حضرت بهاء‌الله در مهد امرالله.

۲۹- ترجمه از خطابه حضرت عبدالبهاء مورّخ ۷ می ۱۹۱۲، نقل در *The Promulgation of Universal Peace*، ص ۱۰۷.

۳۰- ترجمه از بیان حضرت عبدالبهاء، نقل در *Paris Talks*، صص ۱۳۱ - ۱۳۰.

۳۱- برای بررسی بیشتر ارتباط علم و دین از دیدگاه بهائی به مقاله فرزام ارباب در *The Lab, The Temple, and the Market*، صص ۵۱ - ۱۴۹ مراجعه کنید. همچنین نگاه کنید به بحث درباره مشکلات دیدگاه‌های مذهبی سنتی و تقلیل‌گرایانه علمی

توسط نادر سعیدی در *Gate of the Heart: Understanding the Writings of the Báb*، صص ۱۴-۳.

۳۲- هدف از این رویکرد صرفاً توجه بیشتر به بینش‌هایی خاص است؛ منظور این نیست که این جدول واقعاً درک بشر و روابط بین علم و دین را نشان می‌دهد. بعضی معانی غلط ممکن است از طریق جدول ارائه شود: مثلاً اینکه موازات دقیقی بین کارکردهای علم و دین وجود دارد یا اینکه تمایز کاملی بین دانش نظری و دانش عملی وجود دارد. سطح ۳ که درک را نشان می‌دهد و سطح ۴ که عمل را نشان می‌دهد به جای آنکه به صورت سلسله مراتب ارائه شود شاید بتوان آنها را به نحو صحیح‌تری در کنار یکدیگر (به عنوان a^3 و یا b^3) ارائه داد.

۳۳- بین جهان و ظهور الهی یا بین "کتاب خلقت" و کتاب ظهور البتّه ارتباط دقیقی وجود ندارد. منظور از "عالم وجود" تنها جهان مادی نیست بلکه همه اموری است که به انسان مربوط می‌گردد از ذهن بشر گرفته تا جامعه که در حوزه تحقیقات علمی قرار می‌گیرد. در حالی که ظهور الهی از خارج از بشریت می‌آید، ولی واقعیّات و قوانین عالم مادی، بعد از اینکه آنها را می‌شناسیم همیشه به نحوی "کشف" و به نوعی از طریق درک بشری ارائه می‌گردند بدین معنا که از نظر علمی تمایز مبهمی بین سطوح ۲ و ۳ وجود دارد. بعلاوه در حالی که قوانین عالم وجود ثابت است ولی غیرقابل تغییر بودن محتوای ظهور الهی در ارتباط با بشر و برای مدت یک دور می‌باشد تا زمانی که پیام تجدید شود و از طریق یک ظهور جدید و متناسب با عصری جدید تجدید گردد.

۳۴- سؤالی مطرح می‌شود که آیا متون نازله (ظ ۲) بیاناتی حقیقی در باره کارکرد واقعیّت مادی (ظ ۲) اظهار می‌دارد که در مجموعه جاری دانش علمی (ظ ۳) موجود نیست و یا حتی شاید با حقایق متداول واقعیّت مادی در تناقض است. بر طبق بیان حضرت عبدالبهاء این امر ممکن است اما چنین بیاناتی تنها مقتضیاتی برای درک دینی در بر خواهد داشت (ظ ۳). این گونه بیانات تا زمانی که

مقتضیات آن بتواند در مجموعه ادراکات علمی جای بگیرد با مقاصد علم بی ارتباط است. برای مثال این بیان قرآن "و الشمس تجری لمستقرّ لها" (سوره یس آیه ۳۸ - مضمون: خورشید در محلی ثابت حرکت می کند) برای دانشمندان مفید واقع نمی گردد تا زمانی که سیستم دانش علمی با روش های مناسب اش برای مشاهده و تصدیق سیستماتیک دانش علمی بکار گرفته شود. تا آن زمان [زمانی که علم بتواند در این مورد تفحص و تحقیق نماید] "اعتقاد" به اینکه خورشید مرکز منظومه شمسی است از نظر علمی بی معنی می باشد همانگونه که حضرت عبدالبهاء در مشاهده تفاوت بین مواضع فیثاغورث و افلاطون با کپرنیک و گالیله به این موضوع اشاره می فرمایند. فیثاغورث و افلاطون را "تصور آنکه حرکت سنوی شمس در منطقه البروج از شمس نیست بلکه از حرکت ارض حول شمس است ولی این رأی بکلی فراموش شد." تئوری بدون شواهد علمی معتبر نیست. ولی "آلات تلسکوپ پیدا شد و اکتشافات مهمه حاصل گشت و حرکت ارض و سکون شمس ثابت شد و همچنین حرکت محوری شمس مکشوف گشت و معلوم گردید که صریح آیات قرآن مطابق واقعست و قواعد بطلمیوس اوهامات محض." (مفاوضات صص ۱۸-۱۹).

متون نازله الهی البتّه ممکن است برای دانشمندانی که مؤمن هستند منبع الهام برای اقداماتی گردد که به کشفیات علمی و دانش معتبر منتهی گردد، نهایتاً دانشمندان از منابع متعددی الهام گرفته اند. اما اظهارات موجود در آیات نازله (ظ ۲) تا زمانی که در قلمرو درک علمی (ع ۳) قرار نگیرد فاقد ارزش علمی می باشد. ما بدون بررسی صحیح علمی نمی توانیم بدانیم که تعبیر دینی ما (ظ ۳) از متون مقدسه ای که به مفاهیم علمی اشاره دارد درست است یا نه زیرا در حالی که حضرت عبدالبهاء به ما نصیحت می فرمایند که عقاید دینی (ظ ۳) را در پرتو دانش علمی (ع ۳) بسنجیم عکس آن توصیه نمی شود. در واقع آثار مقدسه (ظ ۲) فرایند علمی (ع ۳ و ع ۴) را تایید می کند چنانچه در بیانات حضرت عبدالبهاء در حمایت از کپرنیک (Copernicus) اشاره شده است. حضرت

بهاء الله نیز خود ضمن انتقاد شدید از عقاید عجیب فردی بخصوص در ارتباط با کیمیاگری و درک روحانی می‌فرمایند: "بسیار طالبم که سلطانی و یا نفسی که مقتدر باشد ظهور این علم را از عالم لفظ بعالم شهود و از قول بفعل از ایشان طلب نماید." (کتاب ایقان، ص ۱۲۵).

۳۵- "اگر معتقدات دینی بشر مخالف علم و عقل باشد خرافات است و فاقد مرجعیت الهی می‌باشد، زیرا خداوند به انسان عقل عنایت فرموده تا بوسیله آن به حقایق وجود پی برد. عقل کاشف حقایق اشیاء است و آنچه مغایر با استنتاج عقل باشد حاصل خیالات و تصوّرات بشری است." (ترجمه از خطابه حضرت عبدالبهاء مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۱۲، نقل در *The Promulgation of Universal Peace*، ص ۳۱۶).

۳۶- "لاترنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد و العلوم انه لقسطاس الحق بین الخلق." (کتاب مستطاب اقدس بند ۹۹) (مضمون: نسنجد کتاب الهی را با قواعد و علمی که در نزد شما است زیرا آن همانا میزان حق در بین خلق است).

۳۷- "اگر انسان تنها با بال دین پرواز کند به سرعت در مرداب اوهام و خرافات افتد و از طرف دیگر اگر فقط با بال علم پرواز کند پیشرفتی نداشته در قعر ورطه مادیت سقوط نماید." (ترجمه از بیان حضرت عبدالبهاء، نقل در *Paris Talks*، ص ۱۴۳).

۳۸- تاد می (Todd May)، *Our Practices, Our Selves: Or, What It Means to be Human*، ص ۸.

۳۹- تاد می، *Our Practices, Our Selves*، صص ۰۱-۱۰۰.

۴۰- موژان مؤمن، "Methodology in Bahá'í Studies" نقل در *The Bahá'í Studies Review*، مجلد ۱۰، ۲۰۰۲/۲۰۰۱، ص ۸۰.

۴۱- "در ظهورات قبل بسیاری از اشتباهات نتیجه آن بود که مؤمنین شریعت الهیه بیش از حد شائق بودند که پیام الهی را در چارچوب درک محدود خود کاملاً حلّاجی و اصول آن را توصیف نمایند در حالی که توصیف خارج از حیطة

قدرت‌شان بود، رموزی را تشریح کنند که تنها حکمت و تجربیات اعصار بعد آن را قابل درک خواهد ساخت، و برای اثبات صحت یک مطلب به بحث و گفتگو و استدلال پردازند چون که آن مطلب مطلوب و لازم به نظر می‌رسید. ما اهل بهاء باید از چنین نتیجه‌گیری‌های مصلحت‌آمیز راجع به حقایق اساسی و از این قبیل غرور فکری قطعاً اجتناب نماییم." (ترجمه) (بیت العدل اعظم، Messages: 1963-1986، ص ۸۷).

"در مورد هماهنگی علم و دین، آثار هیاکل مقدسه و تبیینات حضرت ولی امرالله این نکته را به وفور روشن می‌سازد که وظیفه نوع بشر و جامعه بهائی که بمثابة 'مایه' عالم است ایجاد مدنیتی جهانی است که ابعاد روحانی و مادی عالم وجود را تجسم بخشد. ماهیت و دامنه چنین مدنیتی به مراتب فراتر از درک و تصور نسل کنونی است. اجرای این مشروع عظیم متکی است بر تعامل مداوم بین حقایق و اصول دینی و کشفیات و بینش‌های حاصله از تحقیقات علمی. این تعامل مستلزم تحمل و قبول ابهام و تردید به عنوان یکی از خصوصیات طبیعی و اجتناب‌ناپذیر فرایند کشف واقعیت است." (ترجمه) (از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۱۹ می ۱۹۹۵ خطاب یک فرد).

"حضرت بهاءالله تعالیمی ارائه فرموده‌اند که بهائیان معتقدند حقیقت است و آنها را به سایر افراد بشر تقدیم می‌نمایند. هرکس که آنها را بپذیرد بهائی است ولی همه آزادند که آنها را رد نمایند. هیچ‌کس مجبور نیست بهائی شود هیچ‌کس هم مجبور نیست بهائی بماند. اگر شخصی دیانت بهائی را بپذیرد و بعداً به این نتیجه برسد که اشتباه کرده است آزاد است که امر را ترک کند و این عمل موجب هیچ سرافکنندگی نمی‌شود. در همه این موارد بهائیان اصل تحرّی حقیقت حضرت بهاءالله را رعایت می‌نمایند." (ترجمه) (بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۱ می ۱۹۹۱ خطاب به یک فرد).

۴۲- رویکردی نسبیّت‌گرایانه نسبت به رسوم و عادات مردود است. (مراجعه کنید به می (May)، *Our Practices, Our Selves*، صص ۳۵ - ۱۲۵). استدلال سرل (Searle) درباره حقیقت و تطابق با واقعیت هم وارد و مهم است. (*The Construction of Social Reality*، صص ۷۶ - ۱۴۹). سرل تأکید می‌کند که "همه اظهار نظرهای حقیقی درباره جهان می‌توانند بطور هماهنگ با یکدیگر تأیید شوند." بدین ترتیب وی دیدگاه نسبیّت‌گرایی ذهنی (conceptual relativism) را رد می‌کند، دیدگاهی مبنی بر اینکه ما می‌توانیم جهان را به طرق مختلفی توصیف کنیم که ممکن است با یکدیگر متناقض باشند ولی در عین حال هر یک از آن دیدگاه‌ها فی نفسه درست باشد. این موضع، فرض را بر این می‌گذارد که یک اظهار نظر درباره جهان می‌تواند در یک نظام ذهنی صحیح و در دیگری اشتباه باشد. یک نمونه شاخص تصاویر متفاوت فیزیک ارسطویی در مقابل فیزیک نیوتنی یا طرح مرکاتور (Mercator) از سطح زمین را در مقابل یک کره استاندارد نشان می‌دهد. در طرح مرکاتور، گرین‌لند بزرگ‌تر از برزیل است در حالی که در روی کره، گرین‌لند ناحیه‌ای کوچک‌تر از برزیل می‌باشد. سرل شرح می‌دهد که این تفاوت نتیجه واقعیات غیرقابل مقایسه نیست بلکه نتایج حاصله از این حقیقت است که برخی مدل‌ها یا تجسم‌ها بیش از بقیه واقعیات را تحریف می‌کنند و نادرست نشان می‌دهند. در حالی که ما "همیشه با مسائلی از قبیل ابهام، نامعلومی، شباهت خانوادگی، مفاهیم غیرقابل تعریف (open texture)، وابستگی زمینه‌ای (contextual dependency)، تباین و تضاد تئوری‌ها، مبهم بودن (ambiguity)، تصورات دخیل در ساخت تئوری، تعبیّرات ثانوی، تعین ناقص (underdetermination) تئوری بر اساس شواهد موجود و غیره روبرو هستیم" با این حال "اینها خصوصیات سیستم‌های ارائه ما می‌باشد و نه ارائه مستقل واقعیت." وقتی اظهارات سیستم‌های ارائه دهنده مختلف با یکدیگر سازش پیدا کند، اگر نتوان آنها را بطور هماهنگ با هم تأیید کرد، همه آنها نمی‌توانند درست باشند.

- ۴۳- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۶۰۲.
- ۴۴- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۶۰۲.
- ۴۵- بیانیه‌ای مصوّب بیت العدل اعظم "Bahá'í Social and Economic Development: Prospects for the Future" نقل در *Bahá'í Social and Economic Development*، صص ۱۳ - ۱۲.
- ۴۶- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۶۰۲.
- ۴۷- حضرت عبدالبهاء، رساله آیام تسعه، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ص ۳۵۲.
- ۴۸- این بیان در بحثی راجع به "اقدامات اجتماعی و بشردوستانه و مساعی آموزشی و علمی متمرکز در ملحقات مشرق الاذکار" (ترجمه*) ارائه شده است. (حضرت شوقی افندی، *Bahá'í Administration*، ص ۱۸۶).
- ۴۹- حضرت بهاءالله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۴۸.
- ۵۰- حضرت شوقی افندی، توفیعات مبارکه (۱۹۲۷ - ۱۹۳۹)، صص ۱۹ - ۱۱۷، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.
- ۵۱- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۶۰۲.
- ۵۲- دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی، *For the Betterment of the World*، ص ۳.
- ۵۳- بیانیه‌ای مصوّب بیت العدل اعظم "Bahá'í Social and Economic Development: Prospects for the Future" نقل در *Bahá'í Social and Economic Development*، ص ۱۷.
- ۵۴- برای اولین سند به *Readings on Bahá'í Social and Economic Development* مراجعه کنید.
- ۵۵- نمونه‌هایی از این پروژه‌ها را در همه سطوح پیشرفته در *For the Betterment of the World*، در مجلدات عالم بهائی، در خبرنامه *One Country* و وبسایت www.onecountry.org و در وبسایت عالم بهائی www.bahai.org می‌توان یافت.

۵۶- بیت العدل اعظم، *Readings on Bahá'í Social and Economic Development*، ص ۹۴.

۵۷- از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۶.

۵۸- از جانب بیت العدل اعظم، در سند *The Evolution of Institutional Capacity for Social and Economic Development* نقل در *Readings on Bahá'í Social and Economic Development*، صص ۲۷ - ۲۶.

۵۹- اطلاعات ارائه شده در مورد فونداک اکثراً از تز دکترای منیژه روستا گرفته شده است، تحت عنوان:

“Adult Learning and Community Development: A Case Study of the FUNDAEC’s University Center for Rural Well-Being in Risaralda, Colombia.”

برای اطلاعات بیشتر به سایت های زیر مراجعه نمایید:

<http://www.fundaec.org/en/>

<http://www.bcca.org/services/lists/noble-creation/fundaec.html>.

۶۰- سخنرانی هاله ارباب در کنفرانس علم، دین و توسعه مورخ ۲۱ تا ۲۴ نوامبر سال ۲۰۰۰، در مرکز بین المللی هند (India International Centre)، دهلی نو، صص ۱-۲.

۶۱- هاله ارباب، سخنرانی در کنفرانس علم، دین و توسعه، صص ۶، ۷، ۸.

۶۲- هاله ارباب، سخنرانی در کنفرانس علم، دین و توسعه، صص ۸-۷.

۶۳- فرزام ارباب، *The Lab, The Temple, and the Market*، صص ۵۱-۱۴۹.

نقل از ترجمه مقاله "پیشبرد گفتمانی درباره علم، دین و توسعه" نوشته دکتر فرزام ارباب در سایت زیر:

<https://www.ruhi.org/resources/idrc/discourse.Persian.php>

۶۴- بیت العدل اعظم، *Readings on Bahá'í Social and Economic Development*، ص ۹۲.

۶۵- دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی، *For the Betterment of the World*، ص ۳۴.

- ۶۶- حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۰۴.
- ۶۷- حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۵۵.
- ۶۸- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد اول، شماره ۹۷، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.
- ۶۹- حضرت شوقی افندی، مائده آسمانی - جلد ۶، مؤسسه ملی مطبوعات امری - ایران، ص ۴۵.
- ۷۰- از جانب بیت العدل اعظم، *Issues Related to the Study of the Bahá'í Faith*، ص ۳۵.
- ۷۱- از جانب بیت العدل اعظم، *Compilation of Compilations*، جلد ۳، ص ۲۴۱.
- ۷۲- از جانب بیت العدل اعظم، *Issues Related to the Study of the Bahá'í Faith*، ص ۲۵.
- ۷۳- حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، بند ۴۱. همچنین می‌فرمایند: "یا مطالع العلم ایاکم ان تتغیروا فی انفسکم لأنّ بتغییرکم یتغیّر اکثر العباد انّ هذا ظلم منکم علی انفسکم وعلی العباد ویشهد بذلك کلّ عارف خبیر مثلکم کمثل عین اذا تغیرت تتغیّر الانهار المنشعبه منها اتقوا الله وكونوا من المتّقین كذلك الانسان اذا فسد قلبه یفسد ارکانه وکذلك الشّجرة ان فسد اصلها یفسد اغصانها و افنانها واوراقها و اثمارها كذلك ضربنا لکم الامثال لعلّ لا تحتجبون بما عندکم عمّا قدر لکم من لدن عزیز کریم." (آثار قلم اعلی - جلد ۱، ص ۲۹، کتابخانه مراجع و آثار بهائی) (مضمون: ای مطالع علم مبادا در نفس خود تغییر کنی زیرا با تغییر شما اکثر بندگان تغییر خواهند کرد همانا این ظلمی است از شما به نفس خودتان و به بندگان و شهادت می‌دهد به این هر فرد دانا و آگاهی. مثل شما مثل چشمه است اگر تغییر کند نهرهایی که از آن منشعب می‌شوند نیز تغییر خواهند کرد، از خدا بترسید و باشید از پرهیزکنندگان. همچنین انسان اگر قلبش فاسد شود همه ارکان وجودش فاسد خواهد شد و نیز درخت اگر ریشه‌اش فاسد شود شاخه‌ها و

شاخسارها و برگ‌ها و میوه‌هایش فاسد خواهد شد. این چنین برای شما مثال‌هایی می‌زنیم شاید شما با آنچه دارید از آنچه برایتان از نزد پروردگار عزیز و بخشنده مقدر شده محتجب نشوید).

۷۴- حضرت بهاء‌الله، آیات الهی جلد اول، صفحه ۳۳۸، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.

۷۵- حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیّه، صص ۴۲ - ۴۱.

۷۶- حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیّه، صص ۷۰ - ۶۹.

۷۷- حضرت عبدالبهاء، رساله سیاسیّه حضرت عبدالبهاء، ص ۵۲، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.

۷۸- فلاپرگ (Flyvbjerg)، *Making Social Science Matter*، ص ۳۲. برطبق

نظر فلاپرگ علوم اجتماعی "انسان خوداندیش" (self-reflecting humans) را مطالعه می‌کند نه "اشیای مادی" را و "بنابراین باید تغییرات در تعابیر موارد مطالعه را در نظر بگیرد".

۷۹- به فصل ۵ مراجعه کنید.

۸۰- البته جامعه بهائی بنوبه خود باید بیاموزد که به بینش‌های جدید از طریقی متعادل

پاسخ گوید و از افراط و تفریط که یا منجر به پذیرش آسان و یا رد عجولانه یک بینش می‌گردد اجتناب ورزد. افراط و تفریط هر دو می‌تواند موجب آشفتگی و بی‌نظمی شود. اولی به دنبال تغییرات اساسی در عقیده و آداب بر اساس درکی اندک از مفاهیمی است که به نحو کافی در ارتباط با نصوص بررسی نشده است. دومی نتیجه رد کردن تعصّب‌آمیز نظریات جدید است که منجر به ضدیت با روشنفکری، تعدی و رکود می‌گردد. چنانچه در نامه‌ای از طرف بیت العدل اعظم آمده است: "در ادوار گذشته مؤمنین به دو گروه مخالف یکدیگر تقسیم می‌شدند: کسانی که کورکورانه به الفاظ و ظواهر آیات متمسک بودند و کسانی که همه چیز را مورد شک قرار داده زیر سؤال می‌بردند. مانند همه گرایش‌های افراطی، هر دو راه می‌تواند به خطا منتهی گردد ... بهائیان موظفند که با عقل و ادراک امر الهی را پیروی کنند. مؤمنین در رسیدن به این درجه از بلوغ بناچار دچار اشتباه

می‌شوند لذا باید جمیع دوستان ذی‌مدخل صبر و تواضع داشته باشند تا این امور سبب اختلاف و نقاق بین احبّاً نگردد." (ترجمه) (پیام مورّخ ۷ اکتبر ۱۹۸۰).
 در نامهٔ مشابهی اشاره می‌فرمایند: "بیت العدل اعظم تأیید می‌نمایند که برای احبّاء و بخصوص کسانی که در نظم اداری مسؤلیت‌هایی دارند بسیار مهم است که نسبت به نظرات متفاوت با نظرات خود با آرامی و بردباری و ذهنی پرسشگر عکس‌العمل نشان دهند و به خاطر داشته باشند که همهٔ بهائیان در مکتب امر الهی به تحصیل مشغولند و همیشه در تلاشند تا تعالیم را به وضوح درک نموده با خلوص نیّت آنها را بکار بندند و هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که درک کاملی نسبت به این ظهور دارد." (ترجمه) (پیام مورّخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۹).

همچنین باید در نظر داشت که گاهی مشکلاتی پیش می‌آید که به منظور اصلی یک نویسنده مربوط نمی‌گردد. نظریات ارائه شده برای دنبال کردن یک خط فکری دانشگاهی می‌تواند توسط دیگران به منظور تحمیل یک دیدگاه بخصوص بر جامعهٔ وسیع‌تر مورد سوء استفاده قرار گیرد.

۸۱- این به معنای تأیید پژوهشگری "متعهد به هدف معین" نیست که توسط ویل ون در هونن (Will van der Hoonen) رد شده است ("Unfreezing the Frame: the Promise of Inductive Research in Bahá'í Studies" نقل در *Bahá'í Studies Review*، مجلد ۱۰، ۲۰۰۲-۲۰۰۱، ص ۱۱۳)؛ بلکه به معنای شناخت این واقعیت است که علوم اجتماعی و علوم انسانی از دید کلاسیک علوم طبیعی هرگز نمی‌توانند عینی و بیطرفانه باشند. این علوم وابسته به شبکه‌ای از تعبیر و عمل، توجیه، دانش و قدرت هستند و باید به روشی مورد استفاده قرار گیرند که در پرتو این واقعیت، سازنده باشد. حلّ این مشکل به طریقی که برای هر دو جامعهٔ علمی رضایت‌بخش باشد بر عهدهٔ دانشمندان بهائی است.

۸۲- حضرت بهاء‌الله، منتخبانی از آثار، حضرت بهاء‌الله، شمارهٔ ۹۶.

۸۳- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد ۳، صص ۱۵۸ - ۱۶۱، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.

فصل پنجم

مسئله دانش

۱- نیکلاس سی بریولس (Nicholas C. Burbules)، "Postmodern Doubt and Philosophy of Education" نقل در *The Philosophy of Education*، ۱۹۹۵، صص ۴۰-۴۱.

۲- برای بعضی ها این تلاش شامل ایجاد موضعی جدید برای کمک دین به اجتماع می باشد. به هانتربیکر (Hunter Baker)، "Competing Orthodoxies in the Public Square: Postmodernism's Effect on Church-State Separation," نقل در *Journal of Law and Religion*، مجلد ۲۰، شماره ۱، ۲۰۰۴-۰۵، صص ۹۷-۱۲۱ مراجعه نمایید.

۳- "Fundamentalism and Liberalism: Towards an Understanding of the Dichotomy" تلخیص مؤژان مؤمن، نقل در *The Bahá'í Studies Review*، جلد ۲، ۱۹۹۲.

۴- حضرت شوقی افندی، *Dawn of a New Day*، ص ۶۱.

۵- از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Compilation of Compilations*، جلد ۲، ص ۲۱. در نامه ای از جانب بیت العدل اعظم چنین آمده است: "... در این رابطه، بیت العدل اعظم متوجه انزجار منطقی شما از گرایشی آشکار در بکار بردن برجسب های گمراه کننده و غرض آلودی مانند "سنت گرایان" و "آزادی خواهان" شده اند که موجب شکاف در جامعه بهائی می گردد. هرچند هم اگر این عادت فکری تفرقه انداز که واضحاً از اجتماع غیر بهائی انتقال یافته حیثاً

در جامعهٔ بهائی مداومت نماید نمایانگر بینش و درکی نابالغ و نارسا از زندگی است. اگر بهائیان به این طرز فکر ادامه دهند، همچنان که به وضوح در اجتماعات گذشته اتفاق افتاده، حتی پرارزش‌ترین مجهودات عالمانه، هیچ ثمری نخواهد داشت." (ترجمه) *Issues Related to the Study of the Bahá'í Faith*، صص ۱۸ - ۱۷).

۶- حضرت بهاء الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی، ص ۸۱.
۷- حضرت عبدالبهاء، نسائم الرحمن، صص ۴ - ۱۳۳، کتابخانهٔ مراجع و آثار بهائی.
۸- "چشم‌گیرترین خصوصیت گفتگوهای اخلاقی معاصر این است که قسمت اعظم آن در اظهار مخالفت‌ها بکار می‌رود؛ و چشم‌گیرترین خصوصیت مباحثاتی که این مخالفت‌ها در آن اظهار می‌شود خصیصهٔ پایان‌ناپذیری آنها است. منظورم فقط این نیست که چنین مباحثاتی بطور پیوسته ادامه دارد - گرچه چنین است - بلکه منظورم اینست که این مباحثات به هیچ هدف و مقصدی منتهی نمی‌شود. به نظر می‌رسد هیچ راه منطقی برای توافق اخلاقی در فرهنگ ما وجود ندارد." (السدیر مک اینتایر (Alasdair MacIntyre)، در *After Virtue: A Study in Moral Theory*، ص ۶ [این اثر تحت عنوان "در پی فضیلت: تحقیقی در نظریهٔ اخلاقی" به فارسی ترجمه شده است]).

۹- از جانب حضرت ولی امرالله، نقل در *Dawn of a New Day*، ص ۱۲۹.
۱۰- حضرت ولی امرالله، *Bahá'í Administration*، صص ۶۴ - ۶۳.
۱۱- ترجمه از خطابهٔ حضرت عبدالبهاء مورخ ۲۵ می ۱۹۱۲، نقل در *The Promulgation of Universal Peace*، ص ۱۴۴.
۱۲- ریچارد ج. برنشتاین (Richard J. Bernstein)، *Beyond Objectivism and Relativism: Science Hermeneutics, and Praxis*، ص ۸.

۱۳- از جمله آنها مبنائگرائی و اثبات‌گرائی است. از نقطه نظر این کتاب مبنائگرائی و عینیت‌گرائی یکسان شمرده شده است. برنشتاین شرح می‌دهد: "عینیت‌گرائی ارتباط نزدیکی با مبنائگرائی و جستجو برای یک نقطهٔ ارشمیدسی

(Archimedean point) دارد. عینیت‌گرا چنین می‌گوید: "مگر آنکه بتوانیم فلسفه، دانش، یا زبان را به طریقی کامل تثبیت کنیم وگر نه نمی‌توانیم از شک‌گرایی افراطی اجتناب نمائیم." (*Beyond Objectivism and Relativism*، ص ۸).

۱۴- برنشتاین، *Beyond Objectivism and Relativism*، صص ۹-۸. در پرتو این تعاریف، برنشتاین متذکر می‌شود که نقطهٔ مقابل عینیت‌گرایی در واقع ذهنیت‌گرایی (subjectivism) است - بدین معنی که همهٔ دانش بشری بر اساس تجربهٔ شخصی یا ذهنی است. متضاد نسبیّت‌گرایی مطلق‌گرایی (absolutism) است - یعنی اینکه شخص می‌تواند دانش مطمئن و کاملی دربارهٔ واقعیت بیرونی داشته باشد. اما او اشاره می‌کند که هم ذهنیت‌گرایی و هم مطلق‌گرایی کاملاً بی‌اعتبار شده‌اند. استدلال علیه این مواضع که در اینجا به آن نمی‌پردازیم بر این اشاره دارد که بنابراین نظرات عینیت‌گرایی و نسبیّت‌گرایی باید تعدیل شود: یعنی یک عینیت‌گرایی جایز الخطا و یک نسبیّت‌گرایی غیر ذهنی. همچنین باید درک نمود که نسبیّت‌گرایی افراطی با اصول خود در تناقض است: یعنی این ادعا که یک موضع نسبیّت‌گرا صحیح است با خود موضع که مدعی است حقیقت نسبی است در تناقض می‌باشد. بنابراین نفس نسبیّت‌گرایی ممکن است درست یا غلط باشد. در واقع چنین به نظر می‌رسد که نسبیّت‌گرایی فی نفسه موضع درستی نیست بلکه گزینه‌ای برای تلاش در جهت توجیه یک پایهٔ ثابت برای دانش است؛ همانطور که برنشتاین استدلال می‌کند به منزلهٔ شبیحی برای شکست عینیت‌گرایی در گردش است.

۱۵- برنشتاین، *Beyond Objectivism and Relativism*، ص ۹.

۱۶- برنشتاین، *Beyond Objectivism and Relativism*، ص ۱۸. برنشتاین در نوشته‌های بعدی خود به این موضوع به عنوان "نگرانی نسبیّت‌گرایی" یا "نگرانی تباین" (incommensurability anxiety) اشاره می‌کند. به مقالهٔ برنشتاین "Can We Justify Universal Moral Norms?" نقل در

Universalism vs. Relativism: Making Moral Judgments in a Changing, Pluralistic, and Threatening World، ص ۵ مراجعه نمایید.

۱۷- برطبق نظر برنشتاین حکمت عملی یا فرونسیس (phronesis) "نوعی از استدلال است که به گزینش مربوط است و به بحث و گفتگو احتیاج دارد؛ با آنچه تغییر پذیر است و در باره آنچه که می‌تواند آراء متفاوت وجود داشته باشد سروکار دارد. نوعی از استدلال است که در آن بین اصول کلی و یک موقعیت خاص واقعی واسطه‌ای وجود دارد که مستلزم انتخاب و تصمیم است. در شکل‌گیری چنین قضاوتی هیچ‌گونه قواعد تکنیکی معینی وجود ندارد که با آن بتوان صرفاً یک خصوصیت را تحت آنچه کلی یا عمومی است درج نمود. آنچه مورد نیاز است یک تعبیر و توصیف اصول عمومی است که مناسب این موقعیت خاص باشد...". (*Beyond Objectivism and Relativism*، ص ۵۴).

۱۸- دیوید بوم (David Bohm)، فیزیکدان [آمریکایی]، نکته‌ مشابهی را مطرح می‌سازد: "بدین ترتیب در تحقیق علمی قسمت اعظم افکار ما در چارچوب تئوری‌ها است. کلمه 'تئوری' از کلمه یونانی 'تئوریا' گرفته شده که با کلمه 'تئاتر' به معنی 'دیدن' و 'نمایش' از یک ریشه است. بنابراین می‌توان گفت که تئوری نوعی بینش و یا طریق نگریستن به جهان است و نه دانشی در باره چگونگی جهان ...".

"نحوه دید نیوتونی برای چندین قرن بخوبی کارکرد ولی نهایتاً (مانند دید و بینش یونان باستان که قبل از آن معمول بود) وقتی به قلمروهای جدید رسید به نتایج مبهمی منتهی شد. در این قلمروهای جدید اشکال جدیدی از بینش توسعه یافت (مانند تئوری نسبیت و تئوری کوانتم quantum). این تئوری‌ها تصویری کاملاً متفاوت با تصویر نیوتون از جهان ارائه دادند (اگرچه البته نظریه نیوتون هنوز هم در قلمروهای محدودی معتبر بود). اگر ما بر این گمان بودیم که تئوری‌ها دانش حقیقی را در ارتباط با 'واقعیت' آنطور که هست، ارائه می‌دهند بنابراین باید نتیجه‌گیری کنیم که تئوری نیوتونی تا حدود سال ۱۹۰۰ میلادی درست بود و بعد

از آن ناگهان نادرست شد و تئوری نسبیّت و کوانتم ناگهان درست و نمایانگر حقیقت گردید. اما یک چنین نتیجه‌گیری نامعقولی حاصل نمی‌شود اگر معتقد باشیم که همه تئوری‌ها دیدگاهی هستند که نه درست می‌باشند و نه غلط بلکه در بعضی قلمروها واضح و روشن بوده ولی وقتی از آن قلمروها فراتر می‌روند مبهم هستند ...

"... در این طرز تفکر دلیلی وجود ندارد که گمان رود که یک دیدگاه نهایی (مربوط به حقیقت مطلق) یا حتی یک سلسله تخمین یا حدسیات ثابت در این مورد وجود خواهد داشت. بلکه در این بستر می‌توان توسعه پایان‌ناپذیری از دیدگاه‌های جدید را انتظار داشت (که بعضی از خصوصیات مهم دیدگاه‌های قدیمی‌تر را مانند ساده‌سازی به طریقی که تئوری نسبیّت در مورد تئوری نیوتونی انجام می‌دهد در بر داشته باشد). اما همانگونه که قبلاً اشاره شد این بدان معنا است که تئوری‌های ما باید به عنوان طرق نگرستن به جهان به عنوان یک کلیّت (یعنی دیدگاه جهان‌شمول) منظور گردد نه اینکه آنها را 'دانش واقعی و مطلق در باره کیفیت اشیا' (یا به عنوان رویکردی یکنواخت و ثابت نسبت به جهان) بدانیم." (دیوید بوم، *Wholeness and the Implicate Order*، ص ۶-۴).

۱۹- چارلز سندرز پیرس (Charles Sanders Peirce)، نقل در برنشتاین، *Beyond Objectivism and Relativism*، ص ۲۲۴.

۲۰- طیفی از نظرات وجود دارد که می‌توان آنها را "نامبناگرا" دانست. اصطلاح "نامبناگرایی" با معانی مختلف در فلسفه و الهیات بکار می‌رود. معرفی این مفهوم به منظور برابر شمردن دیدگاه بهائی در باره دانش با هیچ یک از این رویکردهای خاص نیست بلکه اشاره به گزینه‌ای است برای دیدگاه‌های مبناگرا و نسبیّت‌گرا که ممکن است جنبه‌های مشترکی با تعالیم بهائی داشته باشند. استفاده از این اصطلاح به منظور دید "نامبناگرایی" که مترادف نسبیّت‌گرایی می‌باشد نیست. همچنین قطعاً به منظور برابر شمردن رویکرد بهائی نسبت به دانش با نوعی

استدلال الهیاتی که از نامبناگرایی برای دفاع از معتقدات مذهبی در مقابل پرسش‌های منطقی استفاده می‌کند نیست؛ در پرتو بحثی که در این کتاب ارائه شده، یک چنین رویکردی نسبت‌گرائی شمرده می‌شود نه نامبناگرایی.

۲۱- ارنست سوسا (Ernest Sosa)، "The Raft and the Pyramid"، نقل در *Epistemology: An Anthology*، ص ۱۳۶.

۲۲- حضرت بهاء‌الله، نقل در *تقریرات در باره کتاب مستطاب اقدس*، ص ۵۹، کتابخانه مراجع و آثار بهائی. حضرت بهاء‌الله روشن می‌سازند که یکی از اهداف ظهور مبارکشان زائل کردن خرافات و تعصبات مذهبی است، می‌فرمایند: "ای اهل بهاء کمر همّت را محکم نمائید که شاید جدال و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محور گردد حباً لله و لعباده بر این امر عظیم خطیر قیام نمائید ضغینه و بغضای مذهبی ناری است عالم سوز و اطفای آن بسیار صعب مگرید قدرت الهی ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشد." (نقل در *امرو و خلق* - جلد ۳، ص ۲۱۲، کتابخانه مراجع و آثار بهائی).

۲۳- حضرت شوقی افندی، *Bahá'í Administration*، ص ۴۲.

۲۴- از جانب حضرت شوقی افندی، نامه مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۴۷، نقل در "Issues Concerning Community Functioning" سند تهیه شده توسط دایره مطالعه نصوص والواح در مرکز جهانی بهائی به دستوریت العدل اعظم، فوریه ۱۹۹۳.

۲۵- حضرت عبدالبهاء، *مفاوضات*، ص ۱۵۵.

۲۶- "در نتیجه معلوم شده است که چهار معیار یا میزان قضاوت که بوسیله آن ذهن انسان حقایق اشیاء را ادراک می‌کند ناقص و خطاپذیر است. همه این موازین در استنتاج محتمل الخطا است. اما بیانی که با دلیل ارائه شود و حواس انسانی نیز قادر به درک صحت آن باشد، قوه عقل بتواند آن را بپذیرد، با عرف و سنن موثق منطبق است و با الهامات قلبی نیز تأیید گردد، می‌تواند معتبر شمرده شود و صحیح منظور گردد زیرا با تمام موازین ادراک مورد امتحان قرار گرفته و کمال آن به اثبات رسیده است. وقتی فقط از یک معیار استفاده می‌کنیم امکان اشتباه

- وجود دارد. این عیان و آشکار است." (ترجمه از خطابه حضرت عبدالبهاء، نقل در *The Promulgation of Universal Peace*، ص ۲۵۵).
- ۲۷- انجیل لوقا باب ۶ - آیه ۴۸ و ۴۹. نقل از کتاب مقدس (ترجمه قدیم) - انتشارات ایلام، ص ۱۱۷۶.
- ۲۸- حضرت بهاء الله، *مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی*، ص ۱۰۲.
- ۲۹- حضرت بهاء الله، *منتخباتی از آثار*، شماره ۸۳، کتابخانه آثار بهائی.
- ۳۰- به مقاله مؤثران مؤمن، "Relativism: A Basis for Bahá'í Metaphysics"، نقل در *Studies in Honor of the Late Hasan M. Balyuzi: Studies in the Bábí and Bahá'í Religions*، جلد ۵، صص ۲۱۸-۱۸۵ مراجعه کنید.
- ۳۱- حضرت بهاء الله، *مائده آسمانی جلد ۷*، ص ۱۵۴.
- ۳۲- حضرت بهاء الله، *مجموعه الواح جمال اقدس ابهی*، ص ۶۲.
- ۳۳- حضرت عبدالبهاء، *مفوضات*، ص ۱۲۲.
- ۳۴- حضرت عبدالبهاء، *The Promulgation of Universal Peace*، ص ۲۲. (خطابه ۱۷ آوریل ۱۹۱۲ - اصل آن به فارسی موجود نیست)
- ۳۵- حضرت عبدالبهاء، *مفوضات*، ص ۲۰۸.
- ۳۶- از جانب حضرت ولی امرالله، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۴۷۵.
- ۳۷- حضرت عبدالبهاء، *Paris Talks*، ص ۱۲۸.
- ۳۸- از جانب حضرت ولی امرالله، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۵۶۵.
- ۳۹- حضرت عبدالبهاء، *خطابات حضرت عبدالبهاء - جلد ۲*، ص ۱۴۵.
- ۴۰- حضرت عبدالبهاء، *مفوضات*، ص ۲۱۰.
- ۴۱- حضرت عبدالبهاء، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد اول*، شماره ۴۵، کتابخانه آثار بهائی.
- ۴۲- حضرت عبدالبهاء، نقل در *گلزار تعالیم بهائی*، ص ۳۶۹، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.

۴۳- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد اول، شماره ۲۲۵.

۴۴- باید بین مفهوم "سنت" که در اینجا مطرح شده و اصطلاح مورد استفاده حضرت عبدالبهاء که انتقاد از رکود فکری در دین بر اثر خشک‌باوری، خرافات و تعصبات است و مانعی برای تحرّی حقیقت می‌باشد تفاوت قائل شد.

۴۵- حضرت شوقی افندی، *Citadel of Faith*، ص ۱۱۷.

۴۶- حضرت شوقی افندی، *Bahá'í Administration*، ص ۹۰.

۴۷- از جانب حضرت ولیّ امرالله، نقل در *A Special Measure of Love*، ص ۲۱-۲۰.

۴۸- هانز جورج گادامر (Hans-Georg Gadamer)، *Truth and Method*، ص ۲۹۸.

۴۹- حضرت شوقی افندی، *Bahá'í Administration*، ص ۶۲.

۵۰- حضرت بهاءالله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۰۲.

۵۱- حضرت بهاءالله، مائده آسمانی - جلد ۸، ص ۶۰، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.

۵۲- حضرت بهاءالله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۰۲. حضرت

عبدالبهاء می‌فرمایند: "اصول مشورت از اعظم اساس الهی و باید افراد ملت در امور عادیّه نیز شور نمایند." (امروخلق - جلد ۳، ص ۴۱۲).

۵۳- رابطه بین ظهور الهی، جامعه و معنی می‌تواند دلیل مهمی برای رسالت حضرت باب باشد که می‌توان آن را حدّ اقل تا حدودی چنین درک کرد: پرورش جامعه‌ای از مردمی که قابلیت شنیدن پیام حضرت بهاءالله را داشته باشند.

۵۴- حضرت ولیّ امرالله، *God Passes By*، صص ۴۵-۲۴۴.

۵۵- از طرف بیت العدل اعظم، نامه مورّخ ۲۰ اکتبر ۱۹۷۷ خطاب به یکی از احبّاباً.

۵۶- حضرت شوقی افندی، *Citadel of Faith*، ص ۲۱.

۵۷- "مشکلات اجتماع که بر جامعه ما اثرگذار است و آن مشکلاتی که طبیعتاً در

درون خود جامعه بروز می‌کند اعم از اجتماعی، روحانی، اقتصادی یا اداری، وقتی حلّ خواهد شد که منابع انسانی افزایش یابد، و وقتی که احبّاباً در تمام

سطوح جامعه توانائی، اشتیاق، شجاعت، و عزم خود را برای اطاعت از احکام، بکارگیری اصول و اداره امور امرالله بر طبق تعالیم الهی توسعه دهند." (ترجمه) (بیت العدل اعظم، پیام رضوان ۱۹۹۳).

۵۸- بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۱۶۰.

فصل ششم

مسئله قدرت

- ۱- حضرت بهاءالله، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۱۳۲.
- ۲- ترجمه خطابه حضرت عبدالبهاء مورخ ۴ ژانویه ۱۹۱۳، نقل در *Paris Talks*، ص ۱۷۹.
- ۳ حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد اول، شماره ۷، کتابخانه آثار بهائی.
- ۴- یورگن هابرماس (Jürgen Habermas)، نقل در فلایرگ Flyvbjerg، *Making Social Science Matter*، ص ۹۰.
- ۵- آنتونی گیدنز (Anthony Giddens)، *New Rules of Sociological Method*، صص ۲۹ - ۱۲۸.
- ۶- میشل فوکو (Michael Foucault)، نقل در فلایرگ Flyvbjerg، *Making Social Science Matter*، ص ۱۱۷.
- ۷- فوکو، نقل در فلایرگ Flyvbjerg، *Making Social Science Matter*، صص ۲۱ - ۱۲۰.
- ۸- "ما باید اذعان کنیم که قدرت، دانش تولید می کند... که قدرت و دانش مستقیماً دلالت ضمنی یکدیگر می باشند؛ که هیچ رابطه قدرتی بدون وجود یک رشته دانش وابسته وجود ندارد، و هیچ دانشی نیز نیست که همزمان بر فرض وجود

روابط قدرت متکی نباشد...". (فوکو "What is Enlightenment" نقل در *Foucault Reader*، ص ۴۶).

۹- فوکو، نقل در Michael Kelly، *Critique and Power: Recasting the Foucault/Habermas Debate*، ص ۲۲.

۱۰- به هوستون اسمیت (Huston Smith)، *Beyond the Postmodern Mind: The Place of Meaning in a Global Civilization*، صص ۱۲-۱۱ مراجعه کنید. "بجای ذکر این که 'اینها دلایل قانع کننده‌ای منبعث از ماهیت اشیاء است که چرا شما باید به خدا اعتقاد داشته باشید'، رویکرد کلیسا نسبت به جهان امروز به این نحو است 'این جامعه دینی، شما را به مشارکت در مساعی ایمان و تعهد خود دعوت می‌نماید'. این موضع در مسیحیت، پروتستان و ارتدکس، و در یهودیت آشکارتر است اما حتی تفکر کاتولیک رومی نیز با وجود خردگرایی قدرتمندی که از یونانی‌ها گرفته از دیدگاه پست‌مدرن در امان نمانده است. این موضع به نقش عوامل شخصی و ذهنی در گرایش به دین که بدون آن مباحثات مذهبی بیهوده است بیش از پیش توجه می‌کند... مدرنیسم با قرار دادن خدا در یک نظام بسته توضیحات عقلی، بینش تفاوت‌های بی‌پایان بین خدا و انسان را از دست داد. ولی الهیات پست‌مدرن این تفاوت را شدیداً بازگردانده است. اگر خدا وجود دارد، این واقعیت که اذهان ما قادر نیست ماهیت او را درک کند ما را ملزم می‌دارد که اذعان نمائیم که خداوند بطور کلی ماهیت دیگری است."

۱۱- به کلی (Kelly)، *Critique and Power: Recasting the Foucault/Habermas Debate*، ص ۳۶۶ و نیز به ریچارد رورتی (Richard Rorty)، *Contingency, Irony, and Solidarity*، ص ۴۵ مراجعه کنید: "تفاوت بین جستجویی برای بنیادها و تلاشی برای توصیفی مجدد نشانه‌ای از تفاوت بین فرهنگ آزادی‌خواهی و اشکال قدیمی‌تر حیات فرهنگی است. زیرا در مطلوب‌ترین شکل خود فرهنگ آزادی‌خواهی بود که تماماً و کاملاً روشنفکر و غیر دینی بود، فرهنگی که در آن اثری از الوهیت چه به شکل خدا انگاری جهان

و یا خدا انگاری نفس انسان (divinized world or divinized self) نخواهد بود. در یک چنین فرهنگی جایی برای باور به نیروهای غیر بشری که انسان باید در قبال آنها مسئول باشد وجود نخواهد داشت. این فرهنگ نه فقط عقیده تقدّس بلکه 'تعهد به حقیقت و تحقّق عمیق‌ترین نیازهای روحی' را حذف یا به نوعی کاملاً متفاوت تعبیر خواهد کرد. مطلوب آن است که فرایند نفی خدا انگاری (de-divinization) که شرح داده‌ام ... مآلاً موجب خواهد شد که ما دیگر نتوانیم فایده‌ای در این باور ببینیم که وجود محدود، فانی و حادث انسان‌ها بتواند مفهوم حیات خود را از چیز دیگری بغیر از سایر انسان‌های محدود، فانی و حادث کسب کند. در چنین فرهنگی هشدارهای مکتب نسبیت‌گرایی که آیا مؤسّسات اجتماعی در زمان مدرن به نحو فزاینده‌ای 'عقلانی' شده بود و یا تردیدها که آیا اهداف جامعه آزادی‌خواه 'ارزش‌های واقعی اخلاقی' بود صرفاً غیرعادی به نظر خواهد رسید."

۱۲- به مایل کلی، *Critique and Power: Recasting the Foucault/Habermas Debate* و نیز به بنت فلایرگ، "Habermas and Foucault: Thinkers for Civil Society?" نقل در *British Journal of Sociology* جلد ۴۹، شماره ۲، ژوئن ۱۹۹۸ مراجعه کنید.

۱۳- "تعالیم این ظهور بر محور این اصل اساسی دور می‌زند که حقایق دینی نسبی است نه مطلق و ظهور ادیان الهی حرکتی مستمرّ و تکاملی است نه نهایی و پایان‌پذیر." (ترجمه*) (حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۵۸). از نظر فلسفی، بکار بردن کلمه "نسبی" از طرف حضرت شوقی افندی در این مورد رابطه نزدیک‌تری با "نامبناگرایی" دارد تا با "نسبیت‌گرایی". حقایق دینی در ارتباط با زمان و موقعیت در طی ادوار دینی نسبی است؛ ولی در ارتباط با اشخاص یا گروه‌هایی که به آن معتقدند نسبی نیست (نسبی و نامتوافق).

۱۴- حضرت عبداله‌اء، رساله مدنیّه، صص ۳۶ - ۳۴.

۱۵- حضرت بهاء الله، نقل در سرپرده یگانگی، "پاسخ به پرسش های مانکیچی صاحب از لوح خطاب به میرزا ابوالفضل"، سایت زیر:

<https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/tabernacle-unity/1#657031411>

۱۶- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار، شماره ۱۳۴. این عبارت [یعنی مایشاء] بطوریکه حضرت عبدالبهاء می فرمایند، اشاره به "عصمت کبری" دارد (مفاوضات، صص ۱۲۲). آنچه از مظهر ظهور الهی صادر شود عین حقیقت است و نمایانگر اراده و مقصد الهی است، بشر نمی تواند آن را مورد سؤال و اعتراض قرار دهد.

۱۷- حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۶۲.

۱۸- حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۶۲.

۱۹- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار، شماره ۱۰۶.

۲۰- حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۵۰.

۲۱- حضرت بهاء الله، کلمات مکنونه عربی شماره ۶۷، کتابخانه آثار بهائی.

۲۲- از طرف بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۵۱۸.

۲۳- بیت العدل اعظم، *Compilation of Compilations* جلد ۱، ص ۴۷.

۲۴- حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، بند ۵.

۲۵- حضرت شوقی افندی، *The Advent of Divine Justice*، ص ۲۰.

۲۶- بیت العدل اعظم، *Turning Point*، ص ۴۲.

۲۷- حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، بند ۱.

۲۸- از جانب حضرت شوقی افندی، *Lights of Guidance*، ص ۲.

۲۹- از طرف بیت العدل اعظم، *Issues Related to the Study of the Bahá'í Faith*، ص ۲۷.

۳۰- حضرت شوقی افندی، *Bahá'í Administration*، ص ۶۴.

- ۳۱- از جانب حضرت شوقی افندی، *Compilation of Compilations* جلد ۱، ص ۴۰۵.
- ۳۲- از جانب حضرت شوقی افندی، *Lights of Guidance*، ص ۷۰.
- ۳۳- بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۸ خطاب به یکی از محافل روحانی ملی.
- ۳۴- حضرت عبدالبهاء، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء* - جلد اول، شماره ۲۱۴، کتابخانه آثار بهائی.
- ۳۵- حضرت عبدالبهاء، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء* - جلد اول، شماره ۲۲۱.
- ۳۶- حضرت عبدالبهاء، *رساله مدنیّه*، صص ۲۳-۱۲۲.
- ۳۷- حضرت عبدالبهاء، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء* - جلد اول، شماره ۲۲۷.
- ۳۸- حضرت عبدالبهاء، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء* - جلد اول، شماره ۲۲۷.
- ۳۹- حضرت بهاء الله، *منتخباتی از آثار*، شماره ۹۹.
- ۴۰- حضرت عبدالبهاء، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء* - جلد اول، شماره ۱۱۱، کتابخانه آثار بهائی.
- ۴۱- حضرت عبدالبهاء، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء* - جلد اول، شماره ۱۰۵.
- ۴۲- حضرت عبدالبهاء، *تقریرات درباره کتاب مستطاب اقدس*، ص ۲۷۸، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.
- ۴۳- حضرت عبدالبهاء، *نقل در پیام ملکوت*، ص ۲۱۹، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.
- ۴۴- ترجمه از خطابه حضرت عبدالبهاء مورخ ۲۹ اوت ۱۹۱۲ نقل در *The Promulgation of Universal Peace*، ص ۲۹۳.

۴۵- ترجمه از خطابه حضرت عبدالبهاء مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۱۳ نقل در Paris Talks ، ص ۱۷۵ .

۴۶- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار، شماره ۱۱۴ .

۴۷- از طرف بیت العدل اعظم، Compilation of Compilations جلد ۱، ص ۱۱۱ .

۴۸- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد اول، شماره ۱۸۳، کتابخانه آثار بهائی .

۴۹- حضرت شوقی افندی، توقعات مبارکه - خطاب به احبابی شرق، ص ۲۹۷، کتابخانه مراجع و آثار بهائی .

۵۰- از طرف بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۷۷ .

۵۱- از طرف بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۵ . تحریم هائی که شامل محدود کردن مزایای عضویت می شود باید فقط زمانی اعمال شود که "رفتار ناهنجار و زننده باشد یا به شهرت امرالله لطمه وارد سازد" و فقط بعد از آنکه "به فرد مؤمن هشدار و تذکرات کافی قبل از تنفیذ تحریم داده شده باشد." (ترجمه) (از طرف بیت العدل اعظم، پیام ۲۰ فوریه ۱۹۷۷). البته اقدام مؤسسات در صدور حکم تحریم در مورد افرادی است که قبلاً به ایمان اقرار نموده و تمایل خود را به پذیرفتن موازین بهائی از جمله احکام و اصولی که آگاهانه نقض کرده اند ابراز داشته باشند. هر فردی آزاد است اگر موازین عضویت مندرج در تعالیم بهائی را نمی پذیرد جامعه بهائی را ترک کند. همچنین مؤسسات بهائی ممکن است کسانی را که آگاهانه جنبه هائی از تعالیم را رد می کنند، با توجه به این بیان صادره از جانب حضرت شوقی افندی، به عضویت نشناسند، که می فرمایند "قبول امر الهی نمی تواند بدون قبول تمامیت آن و از روی بی میلی باشد. یا باید امر الهی را بدون هیچ قید و شرطی بپذیریم و یا خود را بهائی نخوانیم. باید به افراد تازه تصدیق تفهیم شود که برای آنکه کاملاً به عنوان پیروان فعال امر الهی شناخته شوند کافی نیست که بعضی از جنبه های تعالیم را بپذیرند

وجنبه‌هائی را که با افکارشان توافق ندارد رد کنند. بدین طریق است که همهٔ سوء تفاهمات برطرف می‌شود و وحدت اصلیهٔ امر الهی حفظ می‌گردد." (ترجمه) (از جانب حضرت شوقی افندی، نقل در *Lights of Guidance*، ص ۶۹).

۵۲- حضرت شوقی افندی، *Bahá'í Administration*، ص ۶۳.

۵۳- حضرت شوقی افندی، *Citadel of Faith*، ص ۱۴۸.

۵۴- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، ص ۹.

۵۵- حضرت شوقی افندی، *Bahá'í Administration*، ص ۱۰۹.

۵۶- بیت العدل اعظم، *Rights and Responsibilities*، ص ۴۱.

۵۷- برای مثال در نامه‌ای از جانب حضرت شوقی افندی آمده است: "در بارهٔ صلح‌طلبان مطلق یا مخالفان عقیدتی جنگ: نگرش این افراد از منظر امر بهائی کاملاً ضدّ اجتماعی است، نگرشی که به علت تعالی وجدان فردی، ناگزیر منجر به بی‌نظمی و هرج و مرج در اجتماع می‌گردد. بدین ترتیب صلح‌طلبان افراطی با هرج و مرج‌طلبان مشابهت نزدیکی دارند از این نظر که هر دو گروه بر حقوق و امتیازات فردی تأکیدی نامتناسب می‌نمایند. مفهوم زندگی اجتماعی از دیدگاه آیین بهائی اساساً مبتنی بر اصل تبعیّت ارادهٔ فردی از ارادهٔ جمعی است. این دیدگاه نه فرد را سرکوب می‌کند و نه او را تا جایی بالا می‌برد که از او موجودی ضدّ اجتماعی و تهدیدی برای اجتماع بسازد. این مسئله مانند هر امر دیگری نیز تابع قانون طلایی میانه‌روی است. تنها راه کارآیی اجتماع همانا تبعیّت اقلّیت از ارادهٔ اکثریت است." (ترجمه*) (نقل در *Lights of Guidance*، ص ۴۰۷).

۵۸- از جانب حضرت شوقی افندی، *Compilation of Compilations* جلد ۱، ص ۴۵۲.

۵۹- "از جمله وظائف خطیرهٔ مقدّسهٔ اعضای محافل روحانی که عهده‌دار تمشیت و هدایت و تنظیم امور امرالله می‌باشند آنکه: باید حتّی القوّه اعتماد و محبّت نفوسی را که بر خدمت‌شان مفتخرند جلب نمایند؛ نظریات ملحوظه و عواطف عمومیّه و اعتقادات شخصیّهٔ یارانی را که بر ترویج مصالح عالیّه‌شان مکلفند

تحرّی کنند و با آن آشنائی یابند؛ مذاکرات و تمشیت عمومی امور خویش را به نحوی انجام دهند تا از شائبه تفرّد و کناره‌جویی و توهم استتار و از فضای اختناق‌آور تحکّم و استبداد و از هر قول و عملی که رایحه غرض‌ورزی و خودخواهی و تعصّب از آن استشمام شود بکلی پاک و مبری باشد و در عین آنکه حقّ مقدّس اتّخاذ تصمیم نهائی را برای خود مسلم و محفوظ می‌دارند باید باب مذاکره و محاوره با افراد جامعه را مفتوح دارند و به گله و شکایات نفوس توجّه نمایند و از پیشنهادها و نظریات‌شان حسن استقبال کنند و احساس تعاون و تعاضد و شرکت در امور و حسن تفاهم و اعتماد متقابل را بین خود و سایر بهائیان تقویت نمایند." (بیت العدل اعظم، قانون اساسی بیت العدل اعظم، ماده چهارم).

۶۰- بیت العدل اعظم، *Rights and Responsibilities*، ص ۱۶. حضرت عبدالبهاء در مورد کسانی که برای پی‌گیری اهداف خود موجب اختلاف می‌شوند به کرات انذار فرموده‌اند، مثلاً می‌فرمایند: "حال بعضی از مفسدین بانواع حیل در فکر ریاستند و بجهت حصول ریاست شبهاتی میان احبّاء القا مینمایند که سبب اختلاف شود و اختلاف سبب آن گردد که یک حزبی را تابع خود کنند ولی احبّای الهی باید بیدار باشند و بدانند از این القای شبهات مقاصد نفسانیت و حصول ریاست وحدت بهائی را از دست ندهید و وحدت بهائی جز بتمسک بميثاق الهی ممکن نه." (حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد اول، شماره ۱۸۶، کتابخانه آثار بهائی).

۶۱- حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، صص ۲۳-۲۲.

۶۲- از طرف بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۲۲ اوت ۲۰۰۲.

۶۳- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار، شماره ۴۳.

۶۴- حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار، شماره ۱۱۳.

۶۵- می (May)، *Our Practices, Our Selves*، صص ۱۰۱-۱۰۰.

۶۶- می، *Our Practices, Our Selves*، ص ۱۷۵.

۶۷- می، *Our Practices, Our Selves*، ص ۱۷۷.

۶۸- ترجمه از خطابه حضرت عبدالبهاء مورخ ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۲ نقل در *The Promulgation of Universal Peace*، صص ۳۹ - ۲۳۸.

۶۹- از طرف بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، صص ۳۶۹.

۷۰- حضرت عبدالبهاء، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء* - جلد اول، شماره ۲۰۶، کتابخانه آثار بهائی.

۷۱- حضرت بهاء الله، *مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی*، صص ۱۸.

۷۲- "آن ظهور الهی که حضرت بهاء الله مرکز و مصدر آن است هیچ یک از ادیان پیشین را انکار نمی نماید و به هیچ وجه سعی در تحریف حقایق و یا کاستن قدر و منزلت آنها ندارد. هرگونه تلاشی را در جهت تخفیف مقام پیامبران گذشته و تحقیر حقایق ابدی تعالیم شان رد می نماید. این ظهور الهی به هیچ وجه با روح نبأص دعوی انبیای گذشته مخالفتی ندارد و در پی تزلزل بنیان ایمان پیروان شان نیست. مقصد اصلی این ظهور اعظم آن است که پیروان هر یک از این ادیان پیشین را قادر سازد تا درک کامل تری از دین خویش داشته باشند و بینشی روشن تر نسبت به مقاصد آن پیدا کنند." (ترجمه*) (حضرت شوقی افندی، *The World Order of Bahá'u'lláh*، صص ۵۷).

۷۳- حضرت بهاء الله، *منتخباتی از آثار*، شماره ۱۲۰.

۷۴- حضرت عبدالبهاء، *مفاوضات*، صص ۵۰.

۷۵- مفهوم تکثرگرایی دینی (religious pluralism) را می توان از نسبت گرائی دینی متمایز دانست. بحث مطرح شده در اینجا بحثی است خلاف این نظریه که می گوید ادیان مختلف به این دلیل در کنار هم وجود دارند که تعالیشان کاملاً ذهنی و غیرقابل مقایسه است یا چون آنها دعاوی حقیقی قابل مقایسه و ارزیابی ندارند. یک چنین دیدگاهی را به نحو صحیح تری می توان نسبت گرائی دینی توصیف نمود تا تکثرگرایی دینی. اذعان به بروز عملی تکثرگرایی بین ادیان که نتیجه شرایط تاریخی، مدارا و حق تحرّی فردی حقیقت است نظری کاملاً متفاوت می باشد.

۷۶- حضرت بهاء الله می فرماید: "این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه‌ئی نبوده و نیست باید اهل عالم طراً بآنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند." (حضرت بهاء الله، منتخباتی از آثار، شماره ۴۳).

و مستقیماً خطاب به اعضای جوامع مذهبی می فرماید: "یا ملأ الادیان نریکم هائمین فی تیه الخسران وکنتم حیتان هذا البحر لم منعتم عن مبدئکم انه یتموج امام وجوهکم ان اسرعوا الیه من کلّ الاقطار." (مضمون: ای پیروان ادیان، ما شما را سرگردان در بیابان خسران می بینیم و حال آنکه شما ماهیان این دریا هستید چرا خود را از اصل و منشأ خود منع نمودید همانا این دریا در مقابل شما موج می زند بشتابید به سوی آن از هر طرف.) (آثار قلم اعلی - جلد ۱، ص ۳۶).

۷۷- بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۹۰.

۷۸- "... نقشه کبیر الهی با پیشبردی پرتلاطم و با عمل از طرف تمامی نوع بشر، موانع حصول وحدت جهانی را منهدم ساخته نوع انسان را با گداختن در آتش مصائب و تجربیات در هیكلی واحد پیوست می دهد. این فرایند در میقات مقرر الهیه صلح اصغر یعنی وحدت سیاسی جهان را به وجود خواهد آورد." (ترجمه*) (از طرف بیت العدل اعظم، Messages: 1963-1986، ص ۳۳۳). "در مورد صلح اصغر حضرت شوقی افندی می فرماید که صلح اصغر مقدماتاً یک وحدت سیاسی حاصله از تصمیم حکومت‌های ملل مختلف خواهد بود؛ این صلح از طریق عمل مستقیم جامعه بهائی استقرار نخواهد یافت." (ترجمه) (از طرف بیت العدل اعظم، Messages: 1963-1986، ص ۶۵۶) و در نامه‌ای از طرف بیت العدل اعظم چنین می فرماید: "... هر چند بهائیان معتقدند که تعالیم و نظم حضرت بهاء الله راه حل مشکلات کنونی نوع بشر است ولی از هر نوع تلاشی در جهت به مرحله عمل در آوردن آنها از طریق اقدام سیاسی اجتناب می ورزند. فقط اگر مردم با میل و اراده خود این نظم را بپذیرند و آزادانه از آن پیروی نمایند در جهان به اجرا در خواهد آمد. بهائیان هرگز نباید سعی در تحمیل عقیده خود بر دیگران نمایند." (ترجمه) (پیام مورخ ۱ ماه مه ۱۹۹۱).

نقش بهائیان در عوض در بیان ذیل از جانب حضرت شوقی افندی تشریح شده است: "جنگ در حقیقت چیزی جز نتیجه حاصله از قوای موجود نیست. اگر ما طالب خاتمه دادن به این نتیجه مخرب هستیم باید علل اصلی را بیابیم و به رفع آن شورو بپردازیم. اگر مایلیم که صلحی پایدار تأسیس کنیم باید نفرت‌ها، تعصبات ملی، بدبینی و خودستایی و نیز اختلافات اقتصادی، اجتماعی و مذهبی را رفع نماییم. و هیچ قدرتی بجز تعالیم حضرت بهاء‌الله نمی‌تواند به این امر توفیق یابد زیرا این تعالیم تقلیب قلوب می‌کند و اصول معینی را تجویز می‌نماید که محیط اجتماعی ما را صلح‌آمیز و مصفاً خواهد ساخت." (ترجمه) (*Lights of Guidance*، ص ۱۸۴).

۷۹- از طرف بیت العدل اعظم، *Messages: 1963-1986*، ص ۳۳۳.

۸۰- حضرت عبداله‌اء، لوح مبارک خطاب به احبای امریکا در سنه ۱۹۰۶. اصل این لوح موجود نیست، ترجمه نقل شده ترجمه‌ای است قدیمی که در کتابخانه افنان موجود است در لینک زیر:

<http://www.afnanlibrary.org/wp-content/uploads/2017/06/The-Dawn-Vol.4-Burma-۱۹۲۶.pdf#page=۷۶>

در توضیح این بیان، در فصل ششم کتاب *Making the Crooked Straight* تحت عنوان "Baha'i Political Thought" اولریچ گولمر (Ulrich Gollmer) می‌نویسد: "وقتی نصوص مبارکه می‌گوید بهائیان نباید در سیاست وارد شوند، منظور این نوع فعالیت سیاسی است." همچنین در این مورد به توضیح عمیق آرش ابی‌زاده (Arash Abizadeh) در مقاله‌ای تحت عنوان "Politics Beyond War: Ulrich Gollmer's Contribution to Bahá'í Political Thought" نقل در *World Order*، ۲۰۰۴، جلد ۳۵، شماره ۳، صص ۲۳-۱۹ مراجعه نمایید. مطلب دیگری در این ارتباط از مایکل کارلبرگ (Michael Karlberg) در کتاب *Beyond the Contest of Culture*، و در مقالات *Western Liberal Democracy as New World Order?*، در *عالم بهائی*، ۲۰۰۶-۲۰۰۵، صص ۵۶-۱۳۳ و "The Power of Discourse and the Discourse of"

"Power" ، در *International Journal of Peace Studies* ، ۱: ۱۰، ۲۰۰۵ نقل شده است.

۸۱- به روشن دانش (Roshan Danesh) ، مقاله " The Politics of Delay: Social Meanings and the Historical Treatment of Bahá'í Law" ، نقل در *World Order* ، ۲۰۰۴ ، جلد ۳۵ ، شماره ۳ ، صص ۴۵- ۳۳ مراجعه نمایید.

۸۲- فریلد (Fairfield) ، *The Ways of Power* ، صص ۵۷- ۱۵۵.

۸۳- حضرت بهاء الله، *منتخباتی از آثار*، شماره ۱۴۶.

۸۴- حضرت بهاء الله، *مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی*، ص ۳۹.

۸۵- حضرت عبدالبهاء، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء* - جلد اول، شماره ۸، کتابخانه آثار بهائی.

۸۶- حضرت عبدالبهاء، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء* - جلد اول، شماره ۱.

۸۷- بیت العدل اعظم، *پیام مورخ ۴ آوریل ۲۰۰۱*.

۸۸- اگر همانطور که بهائیان اطمینان دارند ظهور حضرت بهاء الله از جانب خداوند است بنابراین تحرّی حقیقت، تنها موجب تقویت ایمان خواهد شد نه موجب تضعیف آن. درک ظهور حضرت بهاء الله و به مرحله عمل درآوردن تعالیم مستلزم تحرّی حقیقت است نه اجتناب از تحرّی. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "اگر بخواهیم حقیقت را بیابیم باید ترک تعصبات و آراء لایسمن و لایغنی نمائیم دیده‌ای بینا و عقلی سلیم لازم اگر کأس وجودمان مملوّ از اغراض نفسانیّه باشد دیگر برای ما حیات نجاتی نماند و چون گمان میکنیم که خود بر حق هستیم و سائرین بر باطل این اعظم مانعی است در سبیل اتحاد و اگر طالب حقیقتیم اتحاد اسّ اساس است ... باید از این قیودات آزاد شویم و با حرّیت فکر تحرّی کنیم تا حقیقت جلوه نماید و به مقصود رسیم." (*بهاء الله و عصر جدید*، صص ۲۷ - ۲۲۶، کتابخانه مراجع و آثار بهائی).

۸۹- تولمین (Toulmin)، کتاب *Cosmopolis*، ص ۱۳۹. این عنوان فصل چهارم کتاب است.

۹۰- تولمین، *Cosmopolis*، صص ۰۱-۲۰۰. تولمین استدلال می‌کند که مدرنیته با رنسانس آغاز شد و مکتب روشنگری واکنشی بود به هرج و مرج اجتماعی که از شکست آرمان‌های فلسفه انسان‌گرایی (Humanism) بعد از قتل هنری چهارم پادشاه فرانسه (هنری نوااره) ناشی گردید. بدین ترتیب از نظر تولمین مرحله اول مدرنیته از سده ۱۵۰۰ تا آغاز مکتب روشنگرایی است، مرحله دوم از مکتب روشنگرایی تا قرن بیستم ادامه می‌یابد و مرحله سوم یا مرحله جدید با سؤالاتی که از طرف پست‌مدرنیسم مطرح گردیده آغاز می‌شود.

۹۱- تولمین، *Cosmopolis*، ص ۱۷۵.

۹۲- ترجمه مضمون از خطابه حضرت عبدالبهاء مؤرخ ۱۷ نوامبر ۱۹۱۲، نقل در *The Promulgation of Universal Peace*، ۴۳۹.

۹۳- حضرت بهاء‌الله، مجموعه‌ای از ادکار و ادعیه حضرت بهاء‌الله، شماره ۱۷۸، کتابخانه آثار بهائی.

۹۴- حضرت بهاء‌الله، منتخباتی از آثار، شماره ۱۴۳.

حضرت بهاء الله می‌فرمایند: "هر ذی‌بصر و سمعی باید جهد نماید. تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال بعرضه شهود و ظهور آید." بهائی بودن و داشتن حیات بهائی یعنی درک کلام الهی و عمل به موجب آن بطور فردی و جمعی. بهائی بودن و حیات بهائی داشتن به معنای سعی و کوشش در این است که واقعیت زندگی فردی و الگویی حیات اجتماع جلوه‌ای از تعالیم باشد. حضرت بهاء الله خود تأیید می‌فرماید که "مقصود از هر ظهور ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سرّاً و جهراً و ظاهراً و باطناً چه اگر بهیچوجه امورات ارضی تغییر نیابد ظهور مظاهر کلبه لعو خواهد بود."

هر زمان که ظهور الهی جدیدی در عالم بشری واقع می‌شود تعادل و توازن نظم اجتماعی پیشین را بر هم می‌زند، قلوب و افکار کسانی را که ظهور جدید را می‌پذیرند متحد می‌کند، و بدین ترتیب جامعه جدیدی شکل می‌دهد. از درون آن جامعه، باید یک آگاهی ظاهر شود که قادر به درک تعالیم جدید باشد و قابلیت پدید آید که بتواند با به‌کارگیری آن تعالیم جهان را جهان دیگر سازد. چگونه می‌توانیم از جهانی مستغرق در دریای مادی‌گرایی و ارضاء تمایلات نفسانی ره به سوی جهانی بریم که بر اصول عالی اخلاقی و خدمت به عالم انسانی متمرکز باشد؟ چگونه می‌توانیم از مناقشه و انتقادات محترّب فراتر رویم تا در کاوشی جمعی و متحد از ثمرات افکار نقاد و سازنده بهره‌گیریم؟ کدام است ماهیت فرایندی که از طریق آن ما معانی آثار مقدسه را در می‌یابیم و تعالیم را در عمل متجلی می‌سازیم تا بتوانیم به توسعه و بسط یک مدنیت دائم التقدم کمک نماییم؟

این کتاب در مقام بررسی آن است که ما بهائیان چگونه می‌کوشیم تا کلام الهی را که از طریق ظهور حضرت بهاء الله به ما اعطا شده درک نماییم و چطور بر اساس درکمان عمل می‌کنیم تا مقصد آن حضرت را متحقق سازیم.